تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود

EQBAL

شرکت نسبی اقبال و شرکاء

سخنی چند در تألیف کتاب

ازسال یکهزار وسیصد هجری شمسی باین خیال افتادم که تاریخ روابط سیاسی دولت انگلیس را با ایران بنویسم ، چه مدتها بود بکتب نویسندگان انگلیسی آشنا شده بودم و آنها را مطالعه میکردم و مطالب آنها را درباب ایران یادداشت مینمودم ، این یادداشتها چندین جزوه را تشکیل داده بود و مطالب آنها برای یک کتاب جامع کافی بود.

آن رشته کتبی که مطالعه میکردم عبارت بودند ازکتب مورخین وسیاحان انگلیسی، رجال سیاسی ، صاحب‌منصبان نظامی ، مأمورین سیاسی که بایران آمده مدتها در ایران مأموریت داشتند، مورخین انگلیسی که شرح احوال رجال سیاسی‌را که درمسائل شرق‌وارد بودند. نوشته‌اند، مأمورین سیاسی و نظامی که درهندوستان ، افغانستان ، ترکستان وسایر نواحی‌آسیا و افریقا مأموریت داشتند ، خلاصه نویسندگان معروف انگلیسی که در مدت سیصد و اندی سال در ایران و اطراف ممالک‌آن سروکار داشتند و ازخود نوشتجاتی باقی گذاشته‌اند ، مدتها مشغول مطالعه آنها بودم وازآنها یادداشت برمیداشتم وآنچه‌یادداشت میکردم آنها رادرکتابچه‌های مخصوصی که هرکدام بیک موضوع جداگانه اختصاص‌داشت بترتیب حروف الف و با مینوشتم، تا درموقع نوشتن‌کتاب تاریخ سیاسی که درنظرداشتم، بدانها مراجعه‌کنم . البته درآن اوقات در روزنامه‌های یومیه، هفتگی و ماهیانه‌نیزمقالاتی که باین موضوع مربوط بود انتشار میدادم . درروزنامه **ستاره ایران** بمدیری مرحوم **حسین صبا** ، **طوفان** بمدیری مرحوم **فرخی** ، **شفق** بمدیری آقای **علی دشتی** ، **پیکان** بمدیری **وثوق همایون** پدر مرحوم **هژیر** ، **مجله آینده** بمدیری آقای **دکترافشار**، **مجله تقدم** بمدیری آقای **احمد فرامرزی**... موضوع تمام‌این مقالات راجع به سیاست دولت انگلیس درایران و آسیا و افریقا بود ، در روزنامه **شفق سرخ** مقالات مفصل نوشتم ، ازسیاست دولت انگلیس در ایران، مصروهندوستان بحث‌کردم . در روزنامه‌پیکان که پدرمرحوم‌هژیر منتشرمیکرد یک‌رشته مقالات مفصل تحت‌عنوان **«قربانیهای هند»** انتشاردادم ، شاید عدهٔ‌آن مقالات به سی‌شماره رسید و مطلب تمام نشد ولی روزنامه برای همیشه تعطیل شد.

«قربانیهای هند» که در روزنامه پیکان نوشته میشد مطالب زیاد داشت ، موضوع آنها درطرز سیاست دولت انگلیس بودکه برای حفظ هندوستان عدهٔ ازملل را در این راه

قربانی‌کرده بودند، علاوه براین قصدداشتم سه‌جلدکتاب‌تاریخی نفیس راکه هریك‌نویسندهٔ جداگانه داشت بطور پاورقی در روزنامه پیکان بطبع رسانم . موضوع آنهاداستان سه‌نفر ازپسران **حسینعلی میرزا** ، فرمانفرمای فارس بودکه پس ازمرگ **فتحعلی شاه** ،پدر آنهافرمانفرما ادعای‌سلطنت‌کرد وقشون‌او مغلوب شد، خودش و برادرش **حسنعلی میرزا** هردوگرفتار شدند و این سه پسربسرپرستی عمال سیاسی دولت انگلیس بلندن برده شدند که در مقابل **محمد شاه** ازآنها حمایت‌کنند و وانمودکنند که وارث تاج و تخت کشور ایران هستند .

یکی ازکتابها سفرنامه **میرزا حسین‌خان آجودانباشی** بودکه از جانب محمد شاه مأمورشد وبلندن‌رفت‌که ازرفتار عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران شکایت‌کند، از جمله شکایات یکی هم این بودکه چرا به شاهزادگان ایران پناه‌داده وآنها را وارث‌تاج وتخت ایران میدانند . این‌کتاب با مقدمه‌ای‌که من بآن نوشته بودم درروزنامه پیکان‌در همان ایام چاپ شد.کتاب دوم سفرنامه‌ای بودکه یکی ازآن‌شاهزادگان نوشته‌بود وحاوی مطالب تاریخی همان ایام بود . سوم دوجلدکتاب بودکه **فریزر** معروف (۱) تحت‌عنوان **«شاهزادگان ایران درلندن»** نوشته بود ، نیت این‌بودکه آنها نیزدرروزنامه پیکان چاپ شود ولی عمرروزنامه مزبور وفا نکرد و تعطیل شد ، این‌کتابها هم بطبع نرسید.

نوشتن این‌مقالات تاریخی وسیاسی درروزنامه‌ها ومجلات تاسال ۱۳۰۷ شمسی‌ادامه داشت ، پس ازآن دیگرچیزی درجراید ننوشتم و مشغول تهیه مطالب و اسناد برای تألیف تاریخ روابط سیاسی شده و پس از تنظیم آنها مشغول نوشتن این تاریخ شدم . جلد اول آن در **۸۵۰** صفحه درسال ۱۳۱۲ شمسی بپایان رسید. جلددوم‌آن در**۹۰۰** صفحه درسال ۱۳۱۶ و جلدسوم‌که متجاوز از**یکهزار** صفحه بود در سال ۱۳۱۹ تمام شد ، مطالب‌این سه جلد، درحدود **سه‌هزار** صفحه تابلوای رژی و الغای امتیاز انحصار توتون و تنباکو که دردست عمال انگلیس بود باتمام رسید ، جلد چهارم تا معاهده سال ۱۹۰۷ وجلدپنجم اثرات معاهدهٔ ۱۹۰۷ درایران و اروپا و وقایع ایران در جنگ بین‌المللی اول . تاریخ مادراینجا ختم میشودکه دارای **چهارهزار** صفحه خطی است ولی درچاپ ازروی‌مقیاس جلداول قریب به **سه هزار ودویست** صفحه تخمین میشود با این ترتیب‌آنچه‌که تا حال نوشته شده از قرار هر جلدی ۴۰۰ صفحه بالغ بر **هشت جلد** باندازهٔ جلد اول‌که در دسترس‌گذاشته شده خواهد بود .

یادداشتهای زیادی راجع به نواحی و ممالك ترکمان نشین و ایالات خراسان ، سیستان، بلوچستان، خلیج‌فارس ، خوزستان ،کرمانشاهان و کردستان از کتب زیادی

---

(۱) بصفحه «۱۳۲» اصل تاریخ مراجعه شود .

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالتهای دولت انگلیس در مدت یکصد وپنجاه سال درنقاط نامبرده ازروی اسناد ومدارك تهیه شده است که اگرمجال و فرصت باشدآنها هم دریك جلد جداگانه بطبع خواهد رسید وشاید از ۶۰۰ صفحه تجاوز کند. ازخداوند متعال توفیق میخواهم این خدمت را بانجام رسانم.

دراین‌مدت دوستان وآشنایان بخصوص‌دانشجویان، حتی‌مقامات‌دولتی باینجانب‌مراجعه نموده‌اند و ازاسناد ومدارك تاریخی دوره یکصدوپنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده ولازم داشتندآنچه راکه خوانده ویا یادداشت نموده بودم‌همه‌رابی‌مضایقه دراختیارشان میگذاشتم و صورت‌کتبی‌که مطالب مورد احتیاج درآنها نوشته شده بود بمراجعه‌کنندگان میدادم ، مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شدهٔ اوایل‌قرن نوزدهم‌که ندرتاً بدست میآمد بآنهامیدادم . بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده **نجفقلی‌میرزا حسام‌الدوله‌معزی** برای تهیه مطالب تاریخی‌کتاب نفیس خود راجع بایران باینجانب مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را دراختیارشان‌گذاردم و این را یك‌نوع خدمتی میدانستم‌که‌آنچه تهیه نموده‌ام برایگان دراختیار تقاضاکنندگان بگذارم و میگذاشتم . اینك نوبت من است‌که آنچه در مدت سی‌سال تهیه نموده‌ام وتمام آنها مربوط بتاریخ سیاسی یکقرن ونیم اخیر ایران‌است بطبع رسانیده دردسترس‌هموطنان خود بگذارم ، دراین عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جزاینکه ملت ایران بداند دراین‌مدت یکصد وپنجاه سال چه برآنها‌گذشته است .

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکرکنم‌که‌کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده وهرکتابی‌که مورد احتیاج بود با میل وگشاده‌روئی برای هرمدتی که لازم بود در اختیارمن میگذاشتند ، الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران‌هستند.

درخاتمه لازم بلکه واجب میدانم‌که ازدوست گرامی ورفیق شفیق خودآقای **حسن گوهرآئین** ازصمیم قلب تشکرنمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی وپاکدامن در مدت ۱۵ سال درفراهم‌آوردن مدارك و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده وبا طرزشیوای خودکه منحصر بفرد است عبارات این‌کتاب‌را تصحیح‌نموده ضمناً زحمت سرپرستی و طبع آنرا لطفاً بعهده گرفته جلد اول را بوجه احسن بپایان رسانیده‌اند .

اینك تمنائیکه از هموطنان خوددارم اینکه اگربازهم معایبی در این‌کتاب‌بنظرشان رسید غمض عین‌کنند و نواقص‌آنرا خود رفع‌نمایند، اگرخطائی رفته چشم پوشیده وآنرا بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتی برمن نهند .

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۲۸

محمود محمود

فهرست مطالب کتاب

مقدمه

روابط انگلستان با ایران قبل از قرن نوزدهم میلادی

روابط تاریخی بین ایران‌وانگلستان از دیرزمانی شروع‌شده که ابتدای‌آن‌از نیمه دوم قرن‌سیزدهم میلادی مطابق‌اواخر قرن‌هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراءِ مغول بوده و **ارغون شاه** نواده **هلاکوخان** در آن حکومت میکرد و **ادواردِاول** نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت ازجنگهای دویست ساله خود با ممالك اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده اینك مایل بود با سلاطین مغول از دردوستی درآید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد (۱)

در عهد **شاه طهماسب صفوی** (سال ۹۷۰ هجری مطـابق ۱۵۶۲ میلادی)

---

(1) The Middle East in western Politics in the 13 th, 15 th and 17 th Centuries. By V. Minorsky. P 437

ادوارد دوم پادشاه انگلستان‌در نامه‌ایکه به **الجایتو** مینویسد اورا دعوت میکندکه تمام‌سعی وکوشش خود را اعمال‌کند تا اینکه پیروان منفور پیغمبر اسلام ریشه کن‌شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable sect of Mohamet.

آنتونی جنکینسون (۱) فرستاده **ملکه الیزابت** حامل مکتوب ملکه فوق‌الذکر بشاه طهماسب صفوی بوده ، اول ، شهریار صفوی باو اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند وحکم کرد کسی دنبال او برود و هرجا که او قدم میگذاردجاهای قدم او را معین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند (۲) .

در ابتدای قرن پانزدهم هجری مطابق اوایل قرن هفدهم میلادی ایران در تحت سرپرستی **شاه عباس کبیر** در تمام عالم مسیحی دارای شهرت فوق‌العـاده و مقام بسیارعالی گردید ، داستان شجاعت و مردانگی و بذل و بخشش بی‌اندازه شاه عباس در آن اوقات شهرهٔ آفاق بود بطوریکه از دربارهای دول آن عهد اروپا هریك

---

(1) Antony Jenkinson.

(۲) **جنرال سایکس** در کتاب خود موسوم بتاریخ ایران درجلد دوم صفحه ۱۶۸ این واقعه را از قول جنکینسون چنین می‌نگارد :

« بمن اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایـران تشرف حاصل کنم ، من با تعظیم و تکریم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم ، شاه نامه را ازمن گرفت و سؤال نمود ازکدام مملکت فرنگستان هستم و دراین مملکت چه کار دارم من در جواب گفتم شهریارا ؛ بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می‌باشم که معروف جهـان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان برسالت فـرستـاده شده‌ام مأمورم داخل قـرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجار انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار درایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مال‌التجاره خودشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال وشوکت هردو پادشاه لازم واین عمل برای متاع ومحصول هردو مملکت نافع میباشد .

بدبختانه در این موقع موضوع مذهب و سؤال ازآن پیش آمد و شاه از مذهب من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی میباشم فریاد شاه بلند شده گفت ای خدا نشناس هیچوقت نمیخواهم باکافران دوستی وسروکار داشته باشم وامر کرد من ازحضور اوخارج شوم وخیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تعظیم نموده خارج شدم و یك نفـر از درباریان با یك غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پـای مرا هر کجا قـدم میگذاشتم قـدری شن در آنجا غربال میکرد و تا دم دروازه قصر مـرا دنبال نمود . »

با خواهش و تمنی خواهان دوستی و اتحاد با شاهنشاه ایران بودند.

شهرت این ایام سلاطین ایران در این بود که توانسته بودند درمقابل قشونهای عثمانی مقاومت کنند و آنها را از تعقیب فتوحات خودشان در اروپا باز دارند چه پس ازتصرف استانبول ترکها با عجله و شتاب تمام سعی مینمودند اروپای مرکزی را تحت استیلای خود درآورند . هرگاه فشارقشون ایران نبود بدون تردید قشون عثمانی، وین پایتخت اتریش وایالات ایتالی را تصرف نموده بود (۱)

در این هنگام است که دو نفر از نجبای انگلستان با عدهٔ از انگلیسها در حدود ۷۰ نفر پس از اخذ تعلیمات لازمه از **پاپ اعظم** در **واتیکان** از راه آسیای صغیر بدربار شاه عباس کبیر آمدند ، اینها دو برادر بودند بنام **سرآنتوان شرلی**(۲) و **سررابرت شرلی**(۳) که هردو برادر درخدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند . خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدربارهای دول اروپا برسالت برود (شرح این داستان در کتابی جداگانه است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بفارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۳۰ هجری بهمت عالی مرحوم سردار اسعد بطبع رسید) .

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پای ملل اروپا بایران باز شده ازهرملتی یکعده برای تجارت یا کارهای صنعتی وغیره بایران مسافرت میکنند .

دراین تاریخ فرمان‌های زیادی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا ومسیحی ازطرف پادشاه صادر شده و درآنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

---

(۱) در این تاریخ یکی از سیاسیون اروپا گوید :
« فقط ایرانیها مابین ما و مرگ حایل شدند . اگر ایرانیها نبودند ترکها ما را محو و نابود کرده بودند » (تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم صفحه ۱۱ و ۹۳ تألیف **پروفسور برون**) .

(2) Sir Antoin Sherley.

(3) Sir Robert Sherley.

شاهنشاه ایران از هرحیث مصون میباشند .

دراین هنگام است که شاه عباس کبیر برای اخراج پرتقالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیس‌ها متحد میشود (۱) وپس‌از اخراج آنها نه‌تنها به انگلیس‌ها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند .

در سال ۱۳۰۷ هجری مطابق ۱۶۲۸ میلادی نماینده مخصوص انگلستان موسوم به **سرداد مورکوتون** (۲) مأمور دربار شاهنشاهی ایـران میشود و پس از ورود بایـران در اشرف مازندران بحضور شاه میرسد ، شاه از او پذیرائی شایانی نموده و وعده میدهد که مجدداً او را در قزوین ملاقات نماید .

پس ازآنکه بقزوین میرسند سردادمورکوتون مریض بستری شده و پس از چندروزی‌وفات میکند سال بعد ازآن نیز شاه عباس در گذشت. (۳)

با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلسله صفویه‌نیز بپایان رسید و آن یکصد سالی هم که حکمرانی اخلاف سلاطین‌صفوی پس‌از مرگ شاه‌عباس دوام کرد حکم مریض محتضری را داشت که جان کندن آن یکصد سال‌طول بکشد.

این سلسله در اواخر عمر خود چنان ضعیف و ناتوان شده بود که یك عده وحشیان غارتگر افغانی بـر آن چیره شده بباقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند (۴)

---

(۱) مواد وشرایط این قرارداد در جلد دهم‌کتابهای (اتچی سون Aitchison) درج شده است ـ (کتابخانه مجلس) .

(2) **Sir Dadmore cotton**.

(۳) این داستان در کتاب یادداشتهای روزانه (**Robert stodart**) که منشی مخصوص‌سفیر فوق‌العاده بود بتفصیل آمده است «چاپ لندن ۱۹۳۵».

(۴) مورخین ایرانی باید در اینموضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایـران بدون محرك خارجی بوده؟ دراین تاریخ دربار**شاه‌سلطانحسین** میکوشید بادولت‌فرانسه و **لوئی۱۴** روابط تجارتی وسیاسی ایجادکنند و**محمد رضا بیك** هم برای همین مقصود بدربار لوئی۱۴ مأمور شد ، درهرحال در این باب تحقیق بیشتری لازم است .

ولی عمر این پیش آمد ملال انگیز چندان طول نکشید ، یکی از فرزندان رشید ایران قد مردی علم نموده آن ماجراجویان نمك نشناس را تنبیه و سر کوبی کامل نمود در این گیر و دار و اغتشاش همسایگان طماع و بداندیش نیز از هرج و مرج ایران استفاده نموده از شمال و غرب دست تعدی و یغما را بطرف سرزمین ایران دراز کردند ولی این نیزچندان دوام نکرد وهر یك بنوبت خود ضرب شصت فرزند رشید ایران را چشیده سر و دست شکسته بداخله مملکتشان رانده شدند .

ایران مجدداً در تحت لوای **نادری** قدرت و عظمت و جلال دوره **شاه عباس کبیر** را بدست آورد، هرات، قندهار ،کابل وبلخ تا ساحل رود سند بتصرف دولت ایران درآمد وضمیمه قلمرو شاهنشاه ایران گردید وطرف ساحل غربی سند سرحد مملکت ایران شد .

درسال ۱۱۷۶ هجری مطابق ۱۷۶۳ میلادی درآن هنگام که **کریمخان زند** تاج شهریاری را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهریار با بذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف وسواحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایران را خریداری کنند .

این است سواد فرمان کریمخان زند که بانگلیس‌ها اجازه تجارت در ایران داده است :

« مراحم و الطاف بی پایان خداوند بی زوال فتح و فیروزی رانصیب بنده درگاه خود کریم خان زند فرموده واو را یگانه حکمران ممالك ایران قرارداده و بوسیله شمشیر اوامنیت وآسایش را درتمام اطراف ونواحی این مملکت برقرار نموده است . ازآنجائیکه لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال وقدرت وعظمت گذشته ایران درآن سرزمین ایجاد شود وتجارت ومعاملات درتحت اجرای عدالت کامل رواج پیدا کند الحال نظر باینکه جناب **ویلیام آندریو پرایس** (۱)

(1) **William Andrew Price**.

نماینده ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات‌مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و **مستر بن جامین جرویس** (۱) را در آنجا مقیم کرده او نیز بموجب دستور نماینده فوق الذکر **مستر توماس دورن‌فرد** (۲) و **استفن هرمیت**(۳) رانزد اینجانب‌فرستاده تاازمن‌فرمانی‌تقاضا نمایند که‌اجازه بدهم بموجب سابقه‌قدیمی که‌در تجارت این مملکت داشتند مجدداً درآن تجارت نمایند . اینك بمیل واراده خود و نظر به حسن دوستی که نسبت بملت‌انگلیس دارم بنماینده فوق‌الذکر که از طرف پادشاه و کمپانی خود رسالت دارد این مقررات‌راکه غیر قابـل تغییر و با ایمان کامل بایـد محترم شناخته شود بموجب فرمان مخصوص اعطا مینمایم .

کمپانی انگلیس میتواند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هرمحلی که میخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه بسازد اختیار کند و هرچند توپ بخواهند درآن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود . در باب حقوق گمرکی هیچ نوع حقوق گمرکی بمتاع انگلیس ها یابآن متاعی که ازایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه دربوشهر و نه درسایر بنادرخلیج فارس مشروط براینکه هیچ وقت اموال یا متاع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء متاع‌خود قلمداد نکنند.

تجار انگلیسی مجاز می‌باشند متاع‌خود را چه در بوشهر وچه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند وهیچ نوع مالیاتی ازآنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ ویا حکام بنادر فقط حق‌دارند سه درصد ازآنها حقوق گمرکی برای‌متاعی که صادرمیکنند دریافت دارند.

هیچ یك ازملل‌اروپائی حق‌ندارد متاع پشمی جزانگلیسها ببنادر خلیج‌فارس وارد نماید و هرگاه کسی چنین عملی‌را انجام دهد بدون ملاحظه متاع او ضبط

---

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.
(3) Stephen Hermit.

دیوان اعلی خواهد گردید .

هر گاه یکی ازتجار ایرانی بکمپانی انگلیس حقاً مدیون شد شیخ محل یا حاکم اورا مجبور خواهد نمود قرض خودرا تأدیه کند، درصورتیکه حاکم یاشیخ نتواندوصول نماید کمپانی انگلیس خود مجاز خواهدبود بطریقیکه صلاح میداند طلب خودرا ازمدیون وصول کند.

درتمام نقاط ایران کمپانی انگلیس میتواند متاع خودرا بهر کس که صلاح میداند بفروش رساند ودر هیچ نقطه حاکم یاشیخ حق‌ندارد ازمتاع وارده یا صادره آنها جلو گیری نماید.

وقتیکه یك کشتی انگلیسی واردیکی ازبنادر خلیج فارس میشود هیچ یك‌از تجارمجاز نیستند محرمانه باآنها معامله‌کنند مگر با اطلاع ورضایت نماینده مقیم کمپانی انگلیس.

هر گاه یکی ازکشتی‌های انگلیسی در سواحل خلیج فارس بخاك نشیند یا شکسته گردد حاکم محل ویاشیخ آنجاحق ندارد از اموال آن برای خود سهمی قائل شود بلکه بعملجات آن کشتی کمك خواهند نمود و آنچه که در قوه دارند مساعدت میکنند شاید بتوان آن کشتی رانجات داداگر نتوان همه‌را خلاص نمود اقلاقسمتی ازآن کشتی یامتاع آن‌را که ممکن بشود نجات خواهند داد.

کمپانی انگلیس وآن اشخاصیکه درحمایت آنها هستند درهرنقطه از نقاط ایران دربجا آوردن مراسم مذهبی خود آزاد هستند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود .

هر گاه سرباز یا ملاح ویا غلامان انگلیسها در هر قسمتی از ایران فراری شوند بآنها پناه نباید داده شود ویا اینکه آنهارا بفرار تشویق کنند بلکه میبایست بانیت خوب آنهارا بانگلیسی ها تسلیم کنند. البته این قبیل اشخاص‌را برای دفعه اول وثانی‌تنبیه نخواهند نمود.

درهرمحلی که‌انگلیس‌ها دارای‌تجارت‌خانه شوندمترجمین وسایرنوکرهای

آنها از ادای هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت‌اوامر آنها بوده ومطیع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد .

درهرجائیکه انگلیسی‌ها مقیم باشند درآنجا یك‌محل دراختیار آنها خواهد بود که‌اموات خودشان رادرآن محل دفن کنند وهر گاه محتاج به‌محلی باشند که درآنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگرآن زمین متعلق‌به‌پادشاه باشد مجاناً واگذار میشود اگرمال غیر باشدیك قیمت عادلانه درمقابل آن خواهندپرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس درشیراز دارابوده اینك من‌آن راباآب و باغچه که ضمیمه آن بوده بانگلیس‌ها مسترد میدارم . (خاتمه) »

مطالب ذیل بمیل کریمخان زند درذیل فرمان علاوه گردیده است:

«نظر بآنچه که سابقاً معمول‌بوده انگلیسها مجازمیباشند اجناسی که‌لازم‌دارند وباب‌انگلستان وهندوستان میباشد ازتجار ایرانی خریداری‌نمایند مشروط براینکه این خرید وفروش بین انگلیسها و ایرانیان برضایت طرفین وبقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسها مجازنیستند تمام‌وجوه مال‌التجاره‌خودشان‌را که درایران بفروش میرسانند بخارج حمل‌کنند زیراکه این عمل انگلیسها مملکت ایران را از حیث ثـروت و مکنت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمـه خواهد دید .

درهر نقطهٔ که انگلیسها برای تجارت اقامت مینمایند به‌هیچوجه نبایداسباب زحمت واذیت مسلمانان را فراهم آورند وهرقدر جنس یامال التجاره وارد ایران مینمایند حق‌تقدم رادر خرید به‌تجار معروف واشخاص معتبر خواهند داد.

انگلیسها مجاز نیستند مأمن یا پناه باتباع یاغی پادشاه بدهند و حق ندارند آنها رااز مملکت ایران بخارج ببرند وباید هر کس که باشد همینکه به‌آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عمال پادشاه ایران بکنند البته برای تقصیرات اول ودوم مجازاتهای سخت نخواهند شد .

انگلیسها به هیچ وجه من‌الوجوه حق ندارند نه‌مستقیماً نه‌بطور غیر مستقیم

به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هر گاه غفلت نموده مرتکب چنین‌عملی بشوند مورد غضب شهریاری شده مجازات سخت خواهند دید.

این فرمان در شیراز بتاریخ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است (انتهی)»

کریم خان زند که در عهد خود بعدالت و حسن رفتار معروف بوده در سال ۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی باحال طبیعی وفات نمود، ایران بعداز اونیز دچار هرج ومرج گردید وامنیت مالی وجانی برای‌چندی‌ازایران سلب شد،جعفر-خان برادر زاده کریم خان زند در بصره تسلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیسها تجارتخانه خودشان‌را بدانجا نقل دادند وفرمان ذیل‌را برای امنیت واطمینان خود ازاو بدست آوردند.

این است فرمان جعفرخان زند:

« بنام خدای جهان آفرین ، **فرمان عالی،** اما بعد ، از آنجائیکه ماهمیشه خواهانیم که تجار وقوافلی که در مملکت ماآمد ورفت میکنند در ظل حمایت ما بوده درمهد امن وامان‌باشند ومطمئنابکار تجارت‌خود مشغول شوند وبرای مساعدت با آنها آنچه که مارا درقوه باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد بنابراین فرمان مطاع برای تمام‌حکام وفرماندهان شهرها وقلاع بتمام سرداران ومأمورین جمع-آوری حقوق گمرکی صادر میشود که درباره تمام عمال ملت انگلیس که بقصد تجارت بمملکت ما وارد شده و مشغول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون مزاحمت احدی در امور تجارتی خود خواه برای متاع وارده خواه برای متاع صادره مشغول باشند ومیباید ازآنها حمایت و حفاظت شود. عمال دولتی نباید بهیچ اسم ورسمی از آنها مالیات و یاحق راهداری مطالبه کنند و بهیچ عنوانی نباید از نمایندگان ملت انگلیس وجهی مطالبه شود ورفتار شما نسبت بآنها باید طوری دوستانه باشد که آنها بما اطمینان نموده در رفت وآمد خودشان کاملا آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خاطر

مشغول تجارت خود بشوند.

درهرموقع که مال التجاره خودشانرا بفروش میرسانند درنقل وانتقال وجوه آن مختار میباشند وازطرف شمانباید ممانعتی بعمل آید.

لازم است دوست محترم ما **بالیوز انگلیس** مقیم بصره بخوبی بداند که عواطف وهمراهی ما درباره شما بسیار زیاد وفوق خیال شماهاست و برای امتحان بهتر است بآزمایش بگذارند وملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران بتجارت خودشان توسعه دهند در آنوقت مشاهده خواهند نمود مانهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید .

بعلاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس وارد ایران گردد هیچ مانع و عایقی برای ورودآن سد راه نخواهد بود وآزادانه درهر کجای ایران بخواهند میتوانند متاع خودشان رابفروش رسانند وپس‌از فروش هم درتحت حفاظت ما آسوده خاطر وجوه آنرا برگردانند ماقول میدهیم که بهیچ اسم و رسم یاعنوانی از آنها وجهی دریافت نداریم واگر سابقاً قرار بوده حقوق گمرکی مطالبه شود بعد ازاین فرمان ما بهیچ عنوانی مطالبه حقوق گمرکی نخواهیم نمود وآنچه هم درسابق بر قرار بوده ماآنها رالغو وباطل مینمائیم. ازاین تاریخ تمام‌آنها باطل است وفراموش خواهد شد. بتاریخ هشتم ربیع‌الثانی یك هزارو دویست ودو مطابق هجدهم ژانویه ۱۷۸۸ (انتهی)»

دوازده سال بعد از این تاریخ مأمور دیگری از طرف حکومت هندوستان انگلیس بایران آمد که داستان‌آن بس شگفت انگیز است.

این درموقعی است که بساط سلطنت زندیان باعدل وداد برچیده شده **آقا ـ محمد خان قاجار** خاندان آنهارا بایك قساوت قلب وبا منتهای بی‌رحمی ریشه کن نمود ونسل آنهارا باجلادی تمام برانداخت وسلسله قاجاریه راتأسیس نمود.

حمله هائیکه درقرون گذشته ازراه پنجاب و افغانستان بهندوستان شده بود نشان میداد بچه سهولت وآسانی ازاین نواحی ممکن‌بود داخل هندوستان گردید ،

علاوه براین‌حمله‌های اخیر **نادرشاه افشار** و **احمدخان درّانی** راه هجوم وحمله را بمراتب سهلتر نمود . **زمان شاه** پسر **تیمورشاه** پسر و جانشین احمدخان درانی که یك شهریارجنگجوی و جهانگیر بشمار میرفت در این هنگام (۱۷۹۸ ـ ۱۷۹۹) جداً مشغول بود سرحدات پادشاهی افغانستان را تا رود گنك امتداد دهد و بواسطه عدم رضایت راجه‌های هند ازتجاوزات انگلیس‌ها درهندوستان زمان شاه را بداخله هند دعوت مینمودند و حاضر بودند ازروزیکه زمان شاه داخل خاك هندوستان شود روزانه یك لك روپیه مخارج جنگی بسپاهیان او بدهند . زمان‌شاه نیز مرد میدان این‌مبارزه بوده با قشونهای نیرومند خود داشت به‌هندوستان‌حمله مینمود وتالاهور هم پیش رفته بود .

پادشاه‌افغانستان‌دراین تاریخ بزرگترین خطر برای‌هندوستان انگلیس بشمار میرفت و نزدیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق‌العاده بوحشت انداخت ، چارهٔ که‌بنظر آنها رسید فرستادن یك‌نمایندهٔ مطلع بود که‌بااعتبارات مالی زیادبدربار شاهنشاه ایران روانه شود . بنابراین **مهدیعلی خان** نامی ملقب به **بهادرجنگ** که از معروفین رجال آن عهد هندوستان بود از طرف انگلیسها معین و بایران اعزام گردید که شهریار ایرانرا بجلوگیری اززمان شاه برانگیزد .

مورخین ایران ازآمدن این شخص به ایران خیلی باختصارسخن رانده‌اند. مرحوم **اعتماد السلطنه** در تاریخ **منتظم ناصری** جزء وقایع سال ۱۲۱۴ هجری «مطابق ۱۷۹۹ میلادی» چنین می‌نگارد :

«هم دراین سال مهدیعلی‌خان‌ملقب به‌بهادرجنگ‌ازجانب حکومت هندوستان انگلیس با تحف و هدایا بدربار معلی‌آمده سلطنت اعلیحضرت خاقان کشورستانرا تهنیت و تبریك گفت»

در **ناسخ التواریخ** نیز بهمین اختصارآمدن این شخص ضبط شده است ، در **روضةالصفای‌ناصری** این موضوع قدری مفصل‌تر بیان شده که ذیلا عبارات آن نقل میشود :

« دراین ایام مهدیعلی‌خان ملقب به‌بهادرجنگ ازجانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفهٔ پادشاه انگلیس را حامل وازراه دریای عمان به بندربوشهر آمده حکام عرض راه فارس وعراق باشارت کارگزاران خسرو آفاق مقدم اورا پذیره شدند و در اواخر ربیع‌الاولی ۱۲۱۴ بشرف‌تقبیل درگـاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد نامه و هدایای اوازنظر همایون اعلی گذشت ومطبوع طبع مبارك گردید .... چون بعد ازنادرشاه افشار احمدخان افغان حکومت افغانستان یافت و اولاد او درکابل و قندهار استقلال داشتند و در این ایام **ویلیام چهارم** پادشاه انگلیس هندوستان را بتصرف درآورد و از جانب او کمپانی‌در کلکته هند نشستندچون آوازه استقلال و جلال حضرت خاقانی را استماع کرد چنانکه قانون سلاطین است تهنیت برآراست و سفیر و تحفه بفرستاد و اظهار دوستی و مودت کرد و ضمناً تمنی نمود کـه دولت علیه ایران‌را با دولت بهیه انگلیس موافقتی باشدکه افاغنه قصد تسخیر هندوستان ننمایند و سپاه ایرانشاه آن طـایفه را فارغ و آسوده نگذارند کـه بفکر عزیمت هندوستان در افتند پس از روزی چند پادشاه حکمت‌آگـاه گیتی پناه مهدیعلی‌خان نواب را رخصت انصراف داده مخلع و خورسند با جواب‌نامه ملاطفت ختامه روانه مقصد فرمود (انتهی) »

اینکه درفوق نوشته شد تقریباً تمام‌آن تفصیلاتی است کـه مورخین ایرانی درباب آمدن مهدیعلی‌خان نوشته‌اند ، دربعضی جاها او را **مهدیقلی** ضبط نموده‌اند ولی صحیح‌آن مهدی‌علی میباشد و ویلیام چهارم هم دراین تاریخ پـادشاه انگلستان نبود اما یك مورخ انگلیسی موسوم به **واتسون** (۱) کـه خود نیز بعدها در بازی سیاست روز وارد بوده و در سفارت انگلیس در تهران سمت منشی گری داشته است در کتاب‌خود موسوم به **تاریخ قاجاریه** که وقایع سنوات از(۱۸۰۰ ـ ۱۸۵۸)مطابق با (۱۲۱۵ ـ ۱۲۷۴) را راجع بایران نوشته است درباب آمدن مهدی علی خان و مأموریت اوچنین مینگارد :

1 - Watson

« کمی بعد ازمراجعت **فتحعلی شاه** ازخراسان بطهران از آمدن یك نماینده مختاردولت انگلیس اورا خبردار نمودند، مأموریت این شخص این بود که روابط سیاسی بین حکومت هندوستان انگلیس ودربار ایران برقرارنماید این شخص موسوم بود به‌مهدی‌علی‌خان و ازجانب حاکم بمبئی‌مأمور شده‌بود. مقصودعمده‌مأموریت‌اواین بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند تا بافغانها حمله نماید و باین وسیله خیال حکمرانان انگلیس را که در هندوستان استیلا پیدا کرده بودند راحت و آسوده گرداند و انگلیس‌ها دراین هنگام دروحشت بودند که مبادا زمان شاه بهندوستان حمله کند وسعی مینمودند این خطررا برطرف نمایند . این نماینده مختارحکومت هندوستان انگلیس با خیال آزاد شروع بانجام مأموریت خود نمود در حالیکه ملامت‌های وجدانی‌او نیزدرموقع انحراف‌از اصول‌حقیقت‌دوستی‌دراو تأثیر نداشت.»

مهدیعلی‌خان درمذاکرات خود بسیاردقیق بود که وزرای دربار ایران حس نکنند که اولیای امورانگلستان درهند از پادشاه افغانستان دروحشت میباشند بلکه سعی داشت نشان بدهد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است زمان شاه افغان به هند حمله کند ونتیجه‌آنرا بفهمد وبداند بچه سهولت میتوان اورا شکست داد . خود مهدی علی خان این مأموریت خود را خوب شرح میدهد . میگوید من در مکاتبات خود مخصوصاً ازبردن اسم فرمانفرمای هندوستان خودداری نمودم اما من غیررسم از فجایع و غارت افغانها درلاهورشرح مفصلی بیان نمودم ومخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه‌آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواری شده بممالك کمپانی شرقی هندوستان انگلیس پناهنده شده‌اند و علاوه نمودم اگر پادشاه ایران قادر است از تجاوزات پادشاه افغان جلوگیری کند بخداوند لایزال و عالم انسانیت هر دو خدمت کرده است و میگوید من سعی نمودم پادشاه ایـران وسایل حرکت **محمود شاه افغان** و **فیروزشاه افغان** را که هر دو برادرهای پادشاه افغانستان بودند زودتر فراهم آورد . این دو برادر بپادشاه ایران پناهنده شده بودند کـه مساعدت شاه ایرانرا جلب نمایند تا بکمك اوببرادرخودشان **زمان شاه** غلبه کنند .

مهدی علی‌خان هنگام مأموریت خود یك اعتبارنامه مالي از جانب حکومت

بمبئی همراه داشته و یك کاغذ هم از حکومت بمبئی برای پادشاه ایران حامل بوده و مضمون این کاغذ مهدی علی را مختار قرار داده بود که هرطور صلاح بداند وهر قراردادی را که بخواهد با دولت ایران به‌بندد میتواند ببندد ولی مینویسد اگر چشم وزرای ایران باین اعتبارنامه افتاده بود یقین حاصل میکرد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است مساعدت دولت ایرانرا درباب جلوگیری از افغانها خریداری نماید . مهدی علیخان همینکه موافقت شاه را حس کرد و ملتفت شد که شاه ایران بدون کمك مالی انگلیس حاضراست بافغانستان حمله کند از ارائه دادن کاغذ اعتبارنامه‌اش خودداری نمود و کاغذ دیگری بجای آن پیش خود تهیه نموده باین مضمون که اوازجانب هندوستان‌انگلیس بدربارشاهنشاه ایران اعزام شده‌است که: اولادرمرگ پادشاه سابق عموی اوتسلیت بدهدوبعد به‌پادشاه فعلی که جانشین او میباشد تهنیت بگوید .

مأموریت مهدی‌علی‌خان بموفقیت اوخاتمه یافت ، مظفر و منصوردرحالتی که ازانجام مأموریت خود نهایت رضایت را داشت بهندوستان مراجعت کرد و فرمانی هم از شاه ایران‌تحصیل‌نمود که هرجا فرانسویها بخواهند بخاك ایران‌قدم‌بگذارند آنها را گرفتار کرده وتوقیف وحبس نماید (۱)

زمان شاه درپشت دروازه‌های‌هندوستان بود که خبر لشکرکشی فتحعلی شاه بطرف افغانستان باو رسیدوتا مراجعت‌نمودقندهار بدست‌محمودشاه افتاده بود و بعد درجنگی که بین زمان شاه و محمود شاه افغان بکمك قشون ایران اتفاق افتاد زمان شاه شکست خورد وخود زمان‌شاه وکسان او بدست قشون فاتح گرفتارشدند، **وفادارخان** وزیر او بدست محمودشاه کشته شد و خود زمان شاه هم از دو چشم نابینا گردید . حکومت هندوستان که مدتها از خوف و وحشت آنان راحتی نداشت‌اینك با کور شدن او وافتادن سلطنت افغانستان بدست محمود شاه آسوده و راحت شدند .

این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری « مطابق با ۱۸۰۰ میلادی »

۱ـ کتاب واتسون موسوم بتاریخ قاجاریه (صفحه ۱۲۳ ـ ۱۲۴)

که سال اول ایجاد روابط سیاسی بین ایران وانگلستان میباشد . اما در اینجالازم است بطورخیلی مختصر ازپیدایش وظهورانگلیس‌ها در هندوستان هم‌سخن‌رانده‌شود چه تمام این‌مصائب ومحن که برسکنه آسیا وارد آمد وبعدها نیزساکنین این قاره‌پهناور گرفتار آن مصائب‌خواهند بودتمام اینها نتیجه‌مستقیم وغیرمستقیم استیلای‌انگلیس‌ها برهندوستان میباشد .

هندوستان ازراه خشکی‌فاتحین زیاد داشته ولی راه دریائی آن رابرای حمله بآن‌مملکت تااوایل سالهای قرن‌شانزدهم میلادی کسی‌نپیموده بود . ازابتدای‌قرن شانزدهم میلادی اروپائیها بنام تجارت ازراه دریا بمروربهندوستان راه پیدا کردند ، اول پرتقالیها بعد از آن هلندیها دنبال آنها فرانسویها پس از آنها انگلیس ها در هندوستان پیداشدند ولی هیچیك ازمهاجمین سابق نتوانستند بطوردایم درهندوستان رحل اقامت افکنده درآنجا مقیم باشند ویااینکه برای خود قسمتهائی ازهندوستان را بتصرف درآورده درآن‌حکمرانی کنند ولی انگلیس‌ها بواسطه قوای بحری که داشتند و استعداد دیگری که درفن سیاست دارا بودند ونیرنگهای اروپائی که‌بکار بردند بمرور رقبای‌اروپائی خود را بدست خودی و بیگانه مجبور بترك هندوستان کردند وخودشان برای همیشه هندوستان را تصاحب نموده آنرا چنانکه امروزپیدا است بطوردایم بحیطه تصرف درآوردند(۱)

داستان تسلط انگلیس‌ها بممالك پر عرض و طول هندوستان یکی از وقایع شاذونادری است که درتاریخ دنیا کمترنظیر آن دیده شده است . من دراینجا خلاصه آن را بحدی که برای مقدمه لازم است شرح میدهم چه همانطور که قبلا اشاره‌شد گرفتاری تمام قاره آسیا درچنگال سیاست بیرحم‌خونخواراروپا نتیجه تسلط وتملك ممالك وسیعه هندوستان میباشد که بدست انگلیس‌ها افتاده است ودراثر این استیلا تمام ممالك مستقل آسیا استقلال وتمامیت خودشان را درمقابل دسایس و نیرنگهای سیاسی برای حفظ وصیانت هندوستان ازدست داده‌اند .

۱ــ درسال ۱۳۰۸ شمسی نوشته شده .

ظهورانگلیس‌هادرهند نه‌تنها صلح وآسایش قاره آسیا را برهم زده بلکه‌دنیائی رابجان هم انداخته‌اند که باین وسیله بتواند بطوردایم به‌آن مملکت زرخیز بی‌نظیر دنیا استیلا داشته باشند .

این غائله هنوزخاتمه پیدا نکرده است و بنظر هم نمی‌رسد که باین زودی‌ها خاتمه پذیردچه‌معروفترین‌سیاسیون انگلستان‌عقیده دارند که امپراطوری‌انگلستان بدون هندوستان نمی‌تواند امرارحیات کند[1] اگرنظراین است وبناباشد هندوستان همیشه در دست دولت انگلیس باقی بماند وای بحال مللی که در اطراف و نواحی هندوستان سکنی دارند ووای بحال سکنه ممالکی که درقاره‌آسیا قرار گرفته‌اند ، وای بحال‌آن دولت اروپائی که بخواهد خواب هندوستان بیند .

هنگامیکه سلاطین اسلامی مغول درکمال اقتدار بوده و درهندوستان‌سلطنت باعظمت داشتند درزمان‌امپراطوری **شاه جهان** درسال ۱۶۳۲انگلیسها اجازه گرفتند که درسواحل هندوستان بتجارت مشغول باشند .

درسال ۱۶۵۶ میلادی یکی ازدکترهای انگلیس موسوم به **دکتر باتن**[2] با مهارت و استادی ازامپراطور مغول فرمانی بدست‌آورد که در ساحل رود هوقلی که یکی ازشعبات رود عظیم گنگ میباشد تجارتخانه احداث نمایند و اینجا محلی بود که قبلا پرتقالیها و هلندیها و فرانسویها هر یك بفاصله کمی دور از هم کارخانه تجارتی داشتند .

درسال ۱۶۸۶ اولین جنگ‌انگلیس‌ها با فرمانفرمای بنگاله شروع گردید و مسلمین در این جنگ شکست خوردند ، انگلیس‌ها از ترس اینکه مبادا مسلمین با عده زیادتری بر سرآنها هجوم آورند محل تجارت خانه هوقلی را ترك کردند

---

(1) Without India British Fmpire Cannot exist. Lord Curzon
Sir Valentine Chirol. لرد کرزن‌وهم‌فکرهای‌او درسیاست. بکتاب **والنتین چیرول** مراجعه شود (صفحه ۱ـ۴)

(2) Dr, Boughton

و تجارت خانه خودشان را بکلکته منتقل نمودند که در ساحل یسار رود هوقلی واقع است .

درسال۱۷۰۰ هنگامیکه **عظیم‌الشأن** نواده **اورنگ‌زیب** برای جنگ محتاج پول بود ازانگلیس‌ها مبلغی پول قرض نموده وشهر کلکته و نواحی آن را درعوض به انگلیس‌ها واگذار کرد .

درسال ۱۷۰۳تمام دستگاه و اتباع کمپانی شرقی انگلیس در کلکته تمرکز پیدا کرد و شهر کلکته را کاملا سنگربندی نموده آنجا را باحترام **ویلیام سوم** پادشاه انگلستان به**قلعه ویلیام** موسوم کردند. دراینموقع‌تمام‌قوای‌جنگی‌انگلیس‌ها عبارت بود از۶۶ نفر اروپائی و ۶۳ نفرسپاهی بومی و یك صاحب منصب توپخانه و یکعده ۲۵ نفری توپچی .

در سال ۱۷۰۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده **رزیدان** نامیدند یعنی محل سکونت وحکمرانی فرمانفرما و این محل‌اولین سنگ بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمارمیرود که به مروربقلمروآن افزوده شد تا جائیکه از رود **گنك** تا رود **سند** و ازدماغه **کومورین** تا کوه **هیمالایا** امتداد پیدا نمود و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد .

حقیقتاًاگرتاریخ هندوستان‌امروز نوشته شود دیده‌خواهد شد که تمام‌تصرفات انگلیسها درآن مملکت‌پرعرض‌وطول با دسیسه وتزویر ومکر وحیله وبالاترازهمه با خون وآهن انجام گرفته است .

اینك برای نمونه یکی را جهت خوانندگان حکایت خواهم نمود و منبع اطلاعات من نیزازخود نویسندگان انگلیسی میباشد(۱)

درآن قسمتی که مربوط بشرح تصرف مملکت بنگال است درکتاب تاریخ

(1) ‹The British Colonial Library · By R · M·Martin · Vol3 , 1837 : and ‹ The life of Robert , First Lord of Clive By G·R· Gleig ‹ 1848.

زندگانی **لردکلایو** (۱) چنین مینویسد :

« چپاول و غارت یگانه مقصود فرماندهان لشکری بری و بحری انگلستان در این ایام بوده (۲) و در تمام جنگهائی که بین قوای انگلیس و شرقیان در این اوقات پیش میآمد غالباً غارت سبب می شد که از فتوحات خود نمیتوانستند نتیجه بگیرند .

در این هنگام **بنگال، بهار** و **اوریسا** بهترین و پرجمعیت‌ترین و آبادترین ایالات امپراطوری دولت مغول بشمارمیرفت و برای مدت ۱۵ سال **علی‌وردی‌خان** یك حاکم مناسب‌وشخص جدی‌برای‌این‌ایالات بود وبخوبی‌آنجاها را اداره‌مینمود. این شخص قابـل در ماه اپریل ۱۷۵۶ وفات کرد ، جانشین او **سراج‌الدوله** نظر بتعدیات انگلیس‌ها دشمنی فوق‌العاده با آنها داشت و نمیخواست‌آنها در هندوستان محل و مأوائی برای سکونت دائمی خود داشته باشند ولی این دشمنی را در زمان علی‌وردی‌خان کاملا مخفی داشته بود .

انگلیس‌ها پیش‌بینی مینمودند شاید جنگی بین آنها با فرانسویها واقع شود بدین جهت **قلعه ویلیام** را سنگربندی محکم نمودند .

سراج الدوله بآنهـا پیغام داد هرگاه از سنگربندی محل فوق‌الذکر دست بر ندارند او آمده استحکامات آنها را با خاك یکسان خواهد نمود ، انگلیس ها گوش نداده واعتنائی باین حرف‌ها نکردند سراج‌الدوله نیز کسان خود را مأمور نمود قلعه را تصرف نموده استحکامات‌آنرا خراب و کسانیکه از انگلیس‌ها درآنجا بودند همه را توقیف و در یك محل محقری حبس کرد .

روز دیگـر از یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی که در آن محوطه حبس بودند فقط ۲۳ نفر زنده مانده باقی همه خفه شده بودند . سراج الدوله راپـرت عملیات خود را برای امپراطوردهلی نوشت و در کلکته هم قشون ساخلوی گذاشت

---

(3) Lord Clive.

(۲) ـ لردکلایو (صفحه ۴۹)

که از ورود انگلیس‌ها بآن محل جلوگیری کنند .

در ۱۶ اوت همان سال این خبر به مدرس رسید و وحشت زیادی در میان انگلیس های مقیم هندوستان تولید نمود . **لرد کلایو** که در این موقع در قشون انگلیس سمت سرهنگی داشت با یك عده هزار و پانصد نفری از راه کنار دریا حرکت نمود که قلعه ویلیام را که همان کلکته باشد بتصرف در آورد و در ۲۲ دسامبر بساحل یساررود هوقلی که تا قلعه مذکور بیست میل فاصله داشت رسید . فراریهای کلکته دراین محل باو ملحق شدند ودر دوم ژانویه۱۷۵۷ قلعه را به‌تصرف در آورد ، ساخلویهای سراج‌الدوله فراری شدند و کلایو قلعه را متصرف شد .

سپس کلایو مطلع شد درشهر هوقلی که نزدیك قلعه ویلیام بود مقداری مال‌التجاره و اجناس قیمتی موجود می‌باشد پس ناگهان شبانه بآنجا حمله برده آنجا را بتصرف درآوردند و قریب پانزده هزار لیره غارتی بدست کلایو و همدست‌های او افتاد ومظفر و منصور بقلعه ویلیام مراجعت نمودند [۱] و هرچه هم آذوقه دراین محل بدست انگلیس‌ها افتاد آتش زدند .

از آن طرف سراج الدوله چهل هزار قشون تهیه دیده تقریباً کلکته را محاصره نمود . در اوایل ۱۷۵۷ جنگ‌سختی بین کلایو و سراج‌الدوله واقع شد و قشون کلایو عقب نشینی کرده خود را در داخل‌قلعه محصور نمودند، دراین جنگ از قشون انگلیس ها ۱۲۰ نفر اروپائی و یکصد نفر سپاهی کشته شد و دو عراده توپ هم از دست دادند .

در این بین از طرفین پیشنهاد صلح شد و شرایط ذیل قبول گردید :

اولا آنچه که سابقاً متعلق بانگلیس ها بوده چه اموال شخصی و چه مال کمپانی همه را سراج الدوله بآنها مسترد دارد .

دوم اجازه دهند مال التجاره آنها از خاك بنگاله بسایر ایالات هندوستان بدون حقوق گمرکی عبور کند ، درعوض انگلیس‌ها متعهد شدند دشمنان نواب را

---

(۱) شرح زندگانی لردکلایو (صفحه۵۵)

دشمن های خودشان تصور کنند و هـر زمان که نواب احتیاج بکمك و مساعدت انگلیس‌ها داشته باشد آنها بدون مضایقه قشون و مهمات بکمك او بفرستند (۱)

از این تاریخ کلایو بخیال افتاد که نمی‌توان بزور ازشر سراج‌الدوله خلاص شد پس باید از راه دیگری برای زوال او اقدام نمود .

در میان تجار هندی کسی بود که همیشه با تجار انگلیسی معاملات پولـی داشت این شخص موسوم بود به **اومی‌چوند** (۲) و همیشه این شخص بانگلیس‌هـا منافع زیاد میرسانید ودر افتادن کلکته بدست سراج‌الدوله او هم متضرر شده بود و انتظارداشت از پولهائیکه بعنوان خسارت از سراج‌الدوله میبایست دریافت شود باو نیزمبلغی خواهد رسید بنابراین درموضوعی که ذیلاشرح خواهیم‌داد علاقه‌مند بود:

با این شخص قرار داده شد که او واسطه باشد تارقیبی برای سراج الدوله تهیه شود بمنظور اینکه سراج الدوله را خلع نموده آن رقیب را بجایش انتخاب نمایند چون این شخص با **خدایار خان** نامـی که یکی از متنفذین بود محرمیت داشت قرار شد رقیب سراج الدوله همین شخص باشد و اومی‌چوند با او داخل مذاکره شود .

دراین بین‌معلوم نیست چه پیش‌آمد که خدایارخان را رها نموده **میرجعفر** نامی را که یکی از سرداران نواب و فرمانده قشون او بود باین سمت برگزیدند و با او داخل مذاکره شدند ، او نیز باین امر راضی شد و اومی‌چوند انجام این کار را بعهده گرفت .

این شخص‌بنماینده تجارتی انگلیس **مسترواتز**(۳) و **کلنل کلایو** ثابت نمود که بدون دخالت او درین مقصود موفقیت حاصل نخواهند کرد و بمـرور هر دو فهمیدند که این‌شخص دراین اقدام یگانه وسیله مؤثر میباشد (۴) که‌آنها را بمقصود خواهد رسانید .

---

(۱) شرح زندگانی لرد کلایو (صفحه ۶۰)

(2) Omichund. The Life of Lord Clive. P. 67.

(3) Mr. Watts (4) Lord Clive. P. 68.

کلایو با یك جدیت فوق‌العاده داخل این دسیسه گردید و هر نوع مساعدت که لازم بود بمیرجعفر نمودند که مقام نوابی را از دست سراج‌الدوله بگیرد و از آنطرف هم میر جعفر تعهد نمود هـر کس که در این امـر با او مساعد باشد چه انگلیس‌ها و چه بومی‌ها اجر و مزد کافی خواهد گرفت .

درین موقع کلایو از مهاراجای **ماهراتا** پیشنهادی دریافت نمود که او حاضر است باتفاق انگلیس‌ها بایالت **بنگاله** حمله کند و اگر انگلیس‌ها باین کار حاضر شوند او حاضر است اولا تمام خسارات انگلیس‌ها را بدهد و در ضمن تمام تجارت رود گنگ را بآنها انحصار دهد .

کلایوعین پیشنهاد مهاراجای ماهراتا را برای اغفال سراج‌الدوله فرستاد و باین وسیله سراج‌الدوله را بکلی بوحشت انداخت .

او نیزاعتمادخود رابیش‌ازپیش‌بانگلیس‌ها نشان‌داد و ازصمیمیت انگلیس‌ها نسبت بخود امیدوار شد و درین بین دسیسه‌کاران آزادانه در دسایس خود مشغول شدند .

نقشهٔ عمل را بقرار ذیل ترتیب دادند :

همینکه همدست‌های کلایو دربند و بست خودشان برای اجرای نقشه خلع سراج‌الدوله آماده شدند کلایو با قشونهای انگلیس بطرف **پلاسی** که بین **کلکته** و **خورشیدآباد** محل اقامت نواب واقع است حرکت کنند و میرجعفر سپهسالار نواب عوض اینکه با کلایـو بجنگ‌شروع کند با قشون تحت فرمان خود بطرف انگلیس‌ها آمده بآنها ملحق شود وقشون‌های میرجعفرو کلایو بطرف خورشیدآباد حرکت نموده نواب را درقصرخود دستگیر کرده و میرجعفر را بجای او به تخت بنشانند .

در این بین برای اینکه سراج‌الدوله را بهتر اغفال نموده باشند کلایو باو اطلاع داد که قشون‌های انگلیس را بمحل‌های خودشان روانه میکند و ازسراج‌الدوله تمنی نمود اوهم قشون خود را از **پلاسی** احضار کند. اگرچه او نیز قبول

نمود ولی باحضار آنها اقدام ننمود ـ کلایو بنماینده تجارتی انگلیس در خورشید-آباد در این وقت چنین مینگارد :

« فردا من اردو را بهم زده قوای خودمان را بکلکته خواهم برد تا اینکه آنها را در سربازخانه‌ها مسکن دهم ، این کار برای این است که هرنوع سوءظن برطرف شود و من دستور داده‌ام تمام توپخانه را در کشتی‌ها بطرف کلکته حرکت دهند و بخود نواب هم یك کاغذ خیلی ملایم و تسکین آمیز نوشته‌ام ، شما باید فوری بامیرجعفر داخل عمل شوید من همه را حاضر نموده‌ام و در مدت ۱۲ساعت در **نوساری** خواهم بود که محل میعادگاه تمام قشون ما است . فرمانده قشون ما که در کلکته است کاملا حاضر میباشد وبیك اشاره باتمام توپخانه ومهمات وقشون خود در نوساری خواهد بود و من خودم از طریق خشکی حرکت نموده بآنها ملحق خواهم شد که متفقاً بخورشیدآباد حرکت کنیم .

به میر جعفر اطمینان بده که از هیچ چیز ترس نداشته باشد من با پنجهزار نفر که هیچ وقت از میدان جنگ روگردان نشوند کمك و پشتیبان او هستم. اگر او نتواند سراج‌الدوله را دستگیر کند ما بقدری قوی و مقتدر هستیم که میتوانیم او را بکلی ازاین مملکت متواری کنیم . باو اطمینان بدهید من مستقیماً بکمك او حرکت میکنم و تا یکنفر از قشون من باقی است پشت و پناه اوخواهم بود (۱)».

اما واسطه لرد کلایو که یك تاجر شیاد بود کار را تا اینجا با صمیمیت تمام نسبت به‌آمال انگلیس‌ها انجام‌داد وهمینکه کار را بجائی رسانید که‌طرفین هیچیك نمی‌توانستند قدم‌هائی که برای انجام این مقصود برداشته‌اند ترك کنند نفع‌شخصی خودرا پیش کشید و به **مستر واتز** نماینده تجارتی انگلیس درخورشیدآباد که رول مهم را در این دسیسه بازی مینمود اظهار کرد :

هرگاه دراین عمل سیصد هزار لیره باو داده نشود تمام نقشه‌ها را به‌سراج-الدوله اطلاع خواهد داد . مستر واتز متوحش شده پیش نهاد او را برای کلنل

---

(۱) تاریخ زندگی کلایو (صفحه۷۲ـ۷۳)

کلایو فرستاد او نیز چاره نداشت جز اینکه قبول کند پس فوری درجواب نوشت که سند بسیار و این مبلغ را باو خواهم داد (۱)

در ۱۲ جون۱۷۵۷ قشونهای بری و بحری کلایو از کلکته حرکت نمودند و **مستروانز** نماینده تجارتی مقیم **خورشید آباد** مقرحکمرانی نواب هم درهمان روز از آنجا محرمانه حرکت نموده در چهاردهم آن ماه به کلایـو ملحق شد . اومی‌چوند بازیگرمهم این رول نیز فرار اختیار نموده در ۲۴ ماه **جون** قشون‌های طرفین در پلاسی روبرو شدند . سراج‌الدوله شکست خورد و در حین فرار بدست پسر میرجعفر کشته شدو میرجعفر نیز به کلایو ملحق شده باتفاق وارد خورشید۔آباد گردیدند و به تخت نواب جلوس نمود و کلایو و سران سپاه انگلیس همه باو تبریك و تهنیت گفتند (۲)

قبلا با میر جعفر قرارداد بسته بودند همینکه میرجعفر بتخت شاهی بنگاله جلوس نمود مبلغ ده میلیون روپیه بانگلیسها بدهد . تقسیم ایـن ده میلیون روپیه نیز بدین قراربوده ـ پنج میلیون بسکنه انگلیس که از سراج‌الدوله خسارت دیده بودند دومیلیون‌وهفتصد هزار روپیه به بومیها وارامنه که درتحت حمایت انگلیسها بودند و دو میلیون و پانصد هزار برای قشونهای بری و بحری انگلستان که در این جنگ شرکت‌نموده بودند و در ضمن شرط شده بود که تمام فرانسویها را از بنگاله اخراج کنند ویك مقداراراضی هم دراطراف کلکته به کمپانی‌شرقی‌انگلیس واگذار شود (۳)

پس از آنکه میر جعفر بر کـرسی حکومت بنگاله مستقر شده ده میلیون روپیه به ۲۲ میلیون روپیه بالغ گردید یعنی قریب دومیلیون وششصد هزارلیره که مبلغ هشتصد هزار لیره آنرا نقداً پرداخت و باقی را که قریب بدو میلیون لیره باشد تعهد نمود بعدهابپردازد و این جنگ که باین ترتیب آغاز و خاتمه پیدا نمود

---

(۱) تاریخ زندگانی‌کلایو (صفحه۷۴) (۲) ایضاً کتاب فوق (صفحه۸۵ ـ ۸۳)

(3) History of the British Possessions in the East Indies By. R.M. Martin-vol 8 P. 16

اولین جنگ امپراطوری‌انگلستان و هندوستان میباشد . از این تاریخ ببعد دیگر از نفوذ و اقتدار سلاطین اسلامی در دهلی‌فقط اسمی باقی مانده بود وقدرت و نفوذ در بنگاله بدست حکومت کمپانی شرقی انگلیس افتاد .

در سال ۱۷۵۷ پسر بزرگ **عالمگیر ثانی** امپراطور مغول لشکری فـراهم آورد که انگلیس‌ها را از بنگاله اخراج کند ولی قوای انگلیس باتفاق میرجعفر از او جلوگیری نمودند ونتیجه‌این جنگ هم این شد که مقداری از اراضی ایالت بهار در امتداد رود گنگ بتصرف کمپانی شرقی انگلیس درآمد .

بعد از این تاریخ دیگر آب خوش از گلوی امپراطورهای مغول پائین‌نرفت تا اینکه در انقلاب ۱۸۵۷ باقی مانده جانشینان آنهـا بدست انگلیس‌ها در میدان عمومی مقتول گردیدند که شرح این داستان در جزء وقایع همان سال در موقـع خود خواهد آمد . (۱)

اینقدرها طول نکشید که کمپانی شرقی انگلیس از میرجعفر خسته شده **میر قاسم** داماد او را بجای او انتخاب نمودند ، باین اقدام نیزقناعت نکرده بالاخره ایالت بنگاله را تحت حکومت خود قرار دادند و امپراطور دهلـی نیز فرمـان واگذاری‌آنرا امضاء نمودوبموجب این فرمان علاوه بر ایالت بنگاله ایالات‌بهار و اوریسی‌نیزبکمپانی شرقی انگلیس واگذار شد ودر مقابل کمپانی‌تعهد نمود سالیانه سیصدو بیست و پنج هزار لیره بدهد .

در مدت ده سال کمپانی شرقی انگلیس یك صد و پنجاه هزار میل مربع در بهترین نقاط هندوستان مالك شد که دارای سی میلیون نفـوس بود و بیست و پنج میلیون روپیه عایدات سالیانه داشت درصورتیکه ده سال قبل « سال۱۷۵۵ » تمـام متصرفات کمپانی مذکور از چهار دیوار گلی کلکته تجاوز نمینمود .

در سال ۱۷۵۵ **آصف‌الدوله** وزیر **اودا** ایالت بنارس را بکمپانـی واگذار نمود این ایالت نیز دوازده هزار میل مربع اراضی داشت .

---

(۱) چهل ویك سال در هندوستان تألیف لردرابرت جلداول (صفحه۲۴۹-۲۵۰)

از این تاریخ ببعد دیگرهرساله بوسعت خاك کمپانی افزوده میشود اما بچه‌ـ وسیله و با چه پیش آمدها خواننده محترم باید جهت دانستن آن بتاریخ آن ایام مراجعه کند چه بحث زیادتر از این خارج از موضوع ما است .

در سال ۱۸۰۰ که اولین سال ایجاد روابط سیاسی بین ایـران و انگلستان میباشد انگلیس‌ها درهندوستان علاوه بر ایالت سفلی وعلیای بنگاله صاحب وممالك مملکت **اوریسا کارماتیك** و اطراف و نواحی **بمبئی** نیز بودند .

در این تاریخ ممالك **میسور** و **نظام** ومملکت وسیع **ماهراتا** ، **سند** و **پنجاب** هنوز استقلال تمام داشتند وهنوز انگلیسها بطرف شمال هندوستان نفوذ پیدانکرده بودند که سال ۱۸۰۱ شروع میشود .

فصل اول

ایران در دایره سیاست بین‌المللی

اینك میرسیم بسال ۱۸۰۰ میلادی یا سال ۱۲۱۵ هجری قمری که سال‌چهارم سلطنت فتحعلی شاه است . در این مدت فتحعلی شاه توانسته بود تا اندازه‌ای امنیت را که پس‌ازمرگ آقا محمدخان متزلزل شده بود بارأی‌و تدبیر**میرزا ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی** برقرار کند .

در این هنگام است که شهرت قدرت و نفوذ **ناپلئون** بواسطه فتوحات او عالم گیر شده با **پول اول** امپراطورروسیه طرح اتحاد ریخته وبسبب دشمنی‌سختی که با انگلیسها داشته میخواهد ازراه ایران به هندوستان حمله کند .

از این تاریخ ببعد ایران دیگر بدایره سیاست بین‌المللی خواهی نخواهی کشیده شده است ، چون شاه و رجال آن عهد از اوضاع دنیا بی اطلاع بودند هر قدمی که برداشته اند غالباً بر ضد منافع مملکت ایران و بر ضرر خودشان تمام شده است .

پیداست که در این تاریخ‌دربار فتحعلی‌شاه از اوضاع‌اروپا بی‌خبر بوده وقادر نبوده علل دشمنی فرانسه را باانگلیس ، انگلیس بـا روس یـا روس و انگلیس را با فرانسه تمیز بدهد وهرموقع سیاست‌هریك ازاین‌دولتهای سه گانه ایجاب مینمود

که دربار فتحعلیشاه‌را آلت قرار دهند ومساعدت شاهنشاه ایرانرا بطرف خودجلب کنند با اندك تعارف و پیش کشی بمنظور خود نائل میشدند .

در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایـران و روسیه در سر گـرجستان دشمنی پیش آمد ، والی گرجستان بواسطه هم کیشی خود را بروسها بسته بود ،آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) با قهر و غلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف در آورد سال بعد روسها بعنوان کمك بگرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند بقفقاز قشون کشی نمودند . عمر این لشکر کشی بسیار کوتاه‌بود زیرا طولی نکشید که‌هم امپراطریس روس **کاترین دوم** وهم آقا-محمدخان قاجار هر دو از دنیا رفتند «پول» پسر «کاترین» بامپراطوری روسیه بر-قرار گردید وقشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که‌خود با دولت ایران کنار بیاید (۱)

طولی نکشید که پول اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و نتیجه این اتحاد این شد که هردو قرار دادند متحداً به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود **ولگـا** محل‌تدارك این لشکر کشی گشت.

البته لازم بود که دولت ایران نیز از این عزم مطلع گردد لذا ناپلئون بخیال افتاد نماینده مخصوصی بایران روانه نماید که با پادشاه ایران قراردادلازم را بدهد .

ناپلئون قبل از این تاریخ هم بطرف ایران متوجه بوده و میل داشت نه تنها با ایران بلکه با تمام ممالك شرقی رابطه پیدا کند .

رضاقلی‌خان هدایت در جلد دوم از سه جلد کتاب تـاریخ خود که ضمیمه هفت‌جلد تاریخ روضة‌الصفا است در ضمن شرح وقایع سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۶ میلادی) مینویسد :

در سال ۱۲۰۹ر۱۷۹۴ هجری (میلادی) که سلطان شهید آقا محمدخان‌قاجار

(۱) تاریخ‌المورخین جلد ۲۷ صفحه ۴۳۲

غازی شهر تفلیس را مسخر وقتل وغارت کرد پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردیده بواسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و مواحدت با خاقان شهید خواست عهد نامهای سلاطین صفویه‌را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود بایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوش بعز شهادت‌رسیده بود و خاقان‌کامکار فتحعلی‌شاه‌قاجارهنوز جلوس نکرده بود و اطراف‌بلاد پر آشوب و فساد بود . حاجی ابراهیم خان جوابی سرسری نوشته بدو داده باز گشت. واقعه قتل کربلا و طغیان وهابیه که در سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بود **اسمعیل بك غلام** به بغداد نامه‌برده بود ، **خواجه داود** نامی‌در صورت‌تجار در بغداد دیده دعوی کرد که من‌از دولت فرانسه‌مأمور بایرانم‌وبا **اسمعیل بیك بیات** بدارالسلطنه آمد ، چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند ، همچنان جوابی سرسری نگاشتند و داود رالقب **خانی** دادند و فرستادند. الحاصل این سال که۱۲۲۱ر۱۸۰۶ هجری(میلادی) بود **موسیو ژوبر**(۱) نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت ، پاشای **بایزید** و **وان** بملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف داشت و دوچاکر اورا بکشت چون‌نواب شاهزاده نایب‌السلطنه بشنید کس فرستاد موسیو ژوبررا از **پاشا** بخواست او نیز بفرستاد و با عزتی تمام او را بتبریز آوردند و بسلطانیه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافته معلوم شد که داودخان مذکور باوی همراه است الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلئون امپراطور پیغامات دوستانه بگذرانید و جواب نامه اورا **میرزا رضی تبریزی** بفارسی مرقوم و بسفارت **میرزا رضای قزوینی** وزیـر شاهزاده آزاده **محمدعلی میرزا** روانه پاریس شدند »

چنانکه مشاهده شد تا سال ۱۷۹۹ که سال رسالت مهدیعلی خان بهادرجنگ از طرف فرمانفرمائی هندوستان بدربار ایران میباشد صحبت از خطر ناپلئون‌درکار نبوده بلکه‌فقط ترس انگلیسهاازافغانها بود ولی پیداست که در سال ۱۸۰۰انگلیسها

---

(1) Monsieur Jaubert

متوجه خطر ناپلئون شده‌اند که‌خیال داشت باتفاق پول اول امپراطور روسیه‌ازراه ایران و با مساعدت قشونهای دولت شاهنشاهی بهندوستان برود .

حال درست و از روی تحقیق معلوم نیست که از طرف ناپلئون در حدود سنوات ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۲ نماینده مخصوصی بایران رسیده بود یا نه بطوریکه اشاره شد داود نام کشیش ارمنی و چند نفراز تجار فرانسه که در بغداد تجارت داشتندبین ناپلئون و فتحعلیشاه واسطه بودند و شاید مکاتباتی هم رد و بدل میشده .

در این باب در رساله‌مختصری موسوم به **روابط ناپلئون و ایران** که‌عباس **میرزا** آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است چنین مینویسد: (صفحه ۳۷)

در اوایل سلطنت **الکساندر** پیش قراولان روسی متوالیاً بحدود ایران‌تجاوز و تخطی مینمودند تا بالاخره تخطیات و تعدیات فوق‌العاده آنها ایران را مجبور باعلان‌جنگ کرده و درسال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) حرب بوقوع پیوست. چون‌فتحعلی شاه به‌تنهائی در مقابل دولت روس نمیتوانست‌مقاومت‌بکند و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید میشد ناچار رشته پولتیك خود را بسوی فرانسه معطوف نمود خصوصاً این تمایل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون بایران رسیده بود .

در این مورد نصایح داود کشیش ارامنه هم این خیال پادشاه ایران را قوت داد و بتوسط **مارشال برون** سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی نامه بامپراطورفرانسه نوشت و دو نفر تاجر فرانسه هم که موسوم به **باسکالول** و **روسو** نماینده‌تجارتی فرانسه در شهر بغداد بودند متواتراً بدولت فرانسه‌از اوضاع ایران راپرت‌میدادند و درخواست مینمودند که از طرف دولت فرانسه تجدید اتحاد دوستی بعمل آید و عقد مقاوله تجارتی با دولت ایران بسته شود چه علاوه بر نظریات ومنافع‌اقتصادی وتجارتی موقع پولیتیکی وموضع جغرافیائی نیز اقتضا داشت که فرانسه باایران اتحاد بکند زیرا که‌مملکت ایران فیمابین روسیه و مستعمرات‌هند و انگلیس‌واقع شده است وهمیشه یکی از تصورات عمده ناپلئون هم تصرف هندوستان بود. ناپلئون

بنامهٔ فتحعلیشاه چنین جواب داده گوید :

«همهٔ مردم همدیگر را لازم دارند، اهالی مشرق هم شجاعت دارند وهم‌هوش لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدیده و نبودن (دیسپلین) نظام مطیع که مایهٔ ازدیاد قوت قشون است آنها را در جنگ با مغربی ها عقب انداخته است و نصیحت میکند زینهار ، زینهار از یك مشت تاجری که درهندوستان خرید و فروش جان و مال سلاطین را میکنند (اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان) و تو(یعنی شاه ایران) با شجاعت طبیعی اهالی مملکت از دست درازی آنها جلوگیری‌بکن»

بهرحال نمیتوان بطور تحقیق گفت که در سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱ نماینده مخصوصی از طرف ناپلئون بایران آمده است یا نه ولی چیزی که خوب‌روشن‌است اینکه اوضاع اروپا درسال ۱۸۰۰ برای انگلیسها مساعد نبوده . در این سال اغلب بلکه تمام سلاطین اروپا از شمال تا جنوب بتحریك ناپلئون از راه زور وفشارویااز طریق سیاست برعلیه انگلیسها متفق‌شده بودند. نمایندگان تمام دول متحده‌روس، آلمان، سوئد ودانمارك‌در۳۰ ماه‌سپتامبر۱۸۰۰ درقصرییلاقی بناپارت**مورفونتن**[۱] جمع شده قرار داد ضد انگلیس را امضا نمودند [۲]

البته پیدا است یك چنین اتحادی در تحت هدایت شخصی مانند ناپلئون ودر تحت ریاست پول اول امپراطور روس تولید چه اضطراب و وحشتی درانگلستان و هندوستان خواهد نمود بخصوص یك چنین شایعاتی هم منتشرشود که قشون های فرانسه و روس بمساعدت و همراهی دولت ایران بهندوستان حمله‌ور خواهند شد.

بعلاوه سوانح قرن هجدهم بخوبی نشان داده بود که بچه سهولت و آسانـی از راه ایران و افغانستان می‌توان داخل هند گردید و آن مملکت پر ثروت را فتح نمود .

فتوحات نادرشاه افشار در هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹میلادی)

---

(1) Norfontaine

(۲) تاریخ المورخین جلد ۱۷ صفحه ۴۳۹

طریق حمله وتصرف هندوستان را به سایر فاتحین نشان داده بود . درمدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها به هندوستان یورش بردند وآنرا فتح کردند اولین هجوم آنها به هندوستان در سال ۱۷۴۸ بود ، حمله دوم آنها در سال ۱۷۵۱ وحمله‌سوم در سال ۱۷۵۶ و آخرین حمله آنها در سال ۱۷۵۹ میباشد . درسال ۱۷۹۸ نیزهمین شور را درسر داشتند این‌بود که دراین‌تاریخ به فتحعلی‌شاه متوسل شدندومهدیعلی خان را بایران فرستادند که شرح آن قبلا گذشت.

همینکه دولت انگلیس وحکومت هندوستان از نقشه ناپلئون‌وپول اول‌اطلاع حاصل‌نمود **سرجان ملکم** را بعجله و شتاب از هندوستان‌مأمور دربار طهران‌نمودند که دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و یك عهد نامه تعرضی و دفاعی با دولت ایران بر قرار نماید شاید بتوانند هندوستان را از خطرات ناپلئون و امپراطور روسیه محفوظ دارند و درضمن دولت ایران را حاضر کنند که از افغانها جلوگیری نماید که بهند حمله نکنند سرجان ملکم درپائیزسال ۱۸۰۰ واردبوشهر گردید . دولت ایران همه جا مهمان‌داربوده با عزت واحترام او را وارد طهران نمودند و در این باب رضاقلی خان هدایت در جزء وقایع سال ۱۲۱۵ هجری در کتاب تاریخ خود که وصف آن قبلا گذشت چنین مینویسد :

«**مارکویس لارد ولزلی**(۱) . . . فرمانفرمای ممالك هندوستان . . . **بریگادر** (۲)**جان‌ملکم‌بهادر** را که از معتمدین آن دولت بود بسفارت ایران‌فرستاد با نامه دوستی ختامه پادشاه والاجاه قویشوکت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبه نفیس ، با شش نفراز نایبان وصاحب منصبان وارد ایران شد که ازآن‌شش تن یکی جوانی **استرجی** (۳) نام و در حسن طلعت رشك ماه تمام بود ، چون خبر ورود سفیر به بندر بوشهر رسید ازجانب خاقان گیتی ستان فتحعلی خان فوری‌نایب **ایشیك آقاسی** بمهماندار سفیر جلالت مسیر مأمور شد و راه فارس برگرفت بعد از رسیدن سفیرمذکور به‌نیم فرسنگی‌شهر شیراز جنت طراز بحکم **چراغعلیخان**-

---

1- Marquis. R C . Wellesley 2- Brigadier 3- Sterji

نوائی وزیر و **آتالیق** نواب شاهزاده **حسینعلی‌میرزا** حکمران فارس‌وجوه اعیان و امراء و ارکان باستقبال سفیر جلالت مسیر روانه و با تکریم و تعظیم شایسته او را بباغ جهان نمای خارج شهر منزل دادند با پانصد نفر عمله و همراهان فرنگی و هندوستان‌درخارج باغ‌وداخل عمارت‌خیام گوناگون برپای کردوایلچی‌مذکور باشش نفر همراهان‌انگلیسی سه‌بار بشرف‌دیدار نواب‌شاهزاده‌شرفیاب‌شد. شاهزاده‌باملکم صاحب‌وجان‌استرجی‌بی‌نظیر که‌نایب‌او بودو .... التفاتهافرمودندومهربانیها نمودند، پس از دیدار و گفتار باشارت پادشاه کامکار چراغعلیخان وزیر بی نظیر و امرای دربار شاهزاده‌و اعیان‌فارس‌ببازدید او رفتند و او بهریك درخوردرجات ایشان‌هدایا داد و در جود و بذل و بخشش بگشاد چون از جانب خاقان گیتی‌ستان مقرر بود که بعد ازمراجعت‌موکب فیروزی کوکب از ساحات‌خراسان ببلده سمنان‌سفیرمذکور از فارس عزیمت حضور نماید و در پانزدهم شهر از شهر مزبور حرکت کرده راه عراق گرفتند و معززاً همی آمد تا حوالی تهران رسیدند باجازت و اشارت‌پادشاهی **اعتمادالدوله حاجی ابراهیم‌خان صدراعظم** با جمعی از امراء و ارباب مناصب سفیررا پذیره شدند و در خانه صدر اعظم معزی الیه منزل گزید ودیگرروزبحضور پادشاه والاجاه ایران آمد ونامهٔ مودت‌ختامه از نظرحضرت اقدس پادشاهی گذشت و پس از چند روزی تحف و هدایای او که الماسهای درشت گران بها وآئینه های بزرگ با صفا و مروحه‌های صندل و عود و بافته‌های پرند و پرنیان بود از نظـر پادشاهی گذشت و مقبول اوفتاد و مستدعیات کارگزاران دولت بهیه صورت قبول یافت و جواب نامه بنحوی شایسته و پسندیده مرقوم و سفرارامخلع فرمود . ملکم صاحب سفیر را باعطای کمر خنجر وکمر شمشیر مجوهر مکلل مفتخرودیگران را باختلاف مراتب بخلعت آفتاب طلعت سرفرازفرمود و از جانب شهریاری**حاجی خلیل خان قزوینی** ملك التجار ایران برسالت و سفارت هندوستان مأموروباتفاق فرستاده فرمانفرمای مملکت‌هندوستان‌روانه مقصد شدند واین ملکم صاحب‌سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوك ومردمی وی و حسن‌وبهای

استرجی در ایران هنوز مثل است و شعرای ایران در صفای جان استرجی شعرها گفتند ومهرها ورزیدند»

سرجان‌ملکم که دراین موقع به‌کاپیتان ملکم معروف بوده در دسامبر ۱۸۰۰ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری وارد تهران گردید و در اندك مدتی موفق شد باینکه قرارداد سیاسی و معاهده تجارتی را بین دولتین ایران وانگلیس در تاریخ ژانویه ۱۸۰۱ مطابق ۱۲شعبان ۱۲۱۵هجری قمری منعقد کند ویك فرمان نیزازفتحعلی‌ـ شاه بمهر وامضای‌شاه وبمهر وامضای صدراعظم وارکان دولت بتمام حکام ومأمورین سرحدی فارس وخوزستان وسواحل‌خلیج فارس بگیرد که در همه‌جابا عمال دولت انگلیس همراهی ومساعدت نمایند واگر فرانسویها یاسایر ملل بخواهند درنواحی جنوبی ایران ظاهر شوند ویا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پیاده شوند نگذارند ومانع شوند.

این است خلاصه قرارداد سیاسی که درتحت‌پنج ماده بامضای‌کاپیتان جان‌ـ ملکم نماینده مختار ومأمور مخصوص دولت انگلستان وحاجی ابراهیم خان صدرـ اعظم دولت علیه ایران درتاریخ فوق‌الذکر رسیده است.

در مقدمه قرار داد اول بحمد وثنای خداوند متعال شروع نموده، بعداز آن آیات قرآن چندآیه شاهد آورده پس‌از آن بدرود پیغمبر اکرم وسایر ائمه‌اشاره کرده شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده است بعد تعریف و توصیف زیاد ازاتحاد بشر واستحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده پس‌از آن‌شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده جمله‌را با تعریف ازمقام والقاب حاجی ابراهیم خان صدراعظم تمام میکند.

بعد از مقدمه فوق چند سطری هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بثنای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه رابا این عبارت خاتمه میدهد:

این معاهده که بین دومملکت معظم است وسیله ورابطه محکمی خواهد بود

که نسلا بعدنسل آنهارا بهم مربوط نماید وهر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است برطبق قرارداد ذیل عمل خواهند نمود .

ماده اول ـ تا خورشید جهان افروز برممالك دولتین معظمتین پرتو افکن است وعالمرا منور میگرداند این اتحاد ویگانگی هم‌بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند وریشه شرم آور دشمنی ونفاق برای همیشه قطع خواهد گردید وجای آنرا ترتیباتی خواهد گرفت که اسباب کمك ومساعدت بین دوملت باشد و علل کینه وفساد تاابد محو خواهد گردید.

ماده دوم ـ هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که بهندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشند یك‌قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید وتمام جدیت و کوشش رابکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل‌شده وپریشان گردد.

ماده سیم ـ اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در حین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم وحتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان وقشون اوخیال حمله وهجوم به‌هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سرخود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترك گویند.

ماده‌چهارم ـ هرگاه اتفاق افتد که‌پادشاه افغانستان یا کسی ازملت فرانسه بخواهد بادولت‌شاهنشاهی ایران‌داخل‌جنگ گردد اولیای‌دولت پادشاهی انگلستان هر میزان توپ ومهمات قشونی که ممکن باشد باتمام اسباب ولوازم آن و اشخاص لازم در هریك از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود.

ماده پنجم ـ اگر اتفاقاً قشونی ازطرف ملت فرانسه که محرك آنها انجام

مقصود معین یادسیسه باشد بخواهند دریکی ازبنادر ایران برای‌خود مسکن‌اختیار کنند در چنین پیش آمدی یك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتین متعاهدین تشکیل شده‌برای اخراج واضمحلال آنهااقدام خواهند نمود وآنهارا معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هرگاه چنین اتفاقی رخ بدهد وقشون ظفرنمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هراندازه مهمات و آلات وادوات جنگی وآذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد.

واگر یك وقتی‌یکی ازرجال‌بزرگ‌ملت فرانسه اظهار میل یاخواهش نماید اینکه یك محل ایستگاه یا مسکن در یکی از جزایر و یا سواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که درآن محل بیدق خودشانرا برافراشته آنجارا محل‌توقف خودشان قرار بدهندالبته یك‌چنین خواهش یاتمنائی ازطرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم. مهر و امضای‌کاپیتان جان ملکم. شعبان ۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۰۱)

پس ازامضاء قرار داد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات از عقد قرارداد بین دولتین ایران وانگلیس اطلاع حاصل کنند یك فرمان باآب وتاب‌نیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده ونه نفر از ارکان دولت نیز آنرا مهر وامضاء نمودند وخلاصه آن بشرح زیراست:

« دراین‌هنگام که بادولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هرگاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود واطراف قلمرو وحکمرانی شما ویا درسواحل یابنادر ایران ویا درنقاط سر-حدات شماوارد شود بموجب این فرمان قضاجریان بهیچ‌وجه نباید بگذارید داخل دریکی ازنقاط حکمرانی‌شما بشوند وشما مجاز میباشید و حکم دارید بآنها توهین نموده و بقتل برسانید و از وظایف مهمهٔ شما است که بعمال سیاسی و تجارتی و

بستگان حکومت هندوستان که ازجانب دولت انگلیس میباشند بادوستی و یگانگی رفتار نمائید . این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی میباشند ومناسبات شما باآنها باید برطبق مقررات عهدنامه ضمیمه باشد که بین دولتین ایران وانگلیس بوسیله‌جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت‌علیه ایران وسرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است.

بتاریخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ژانویه ۱۸۰۱»

این فرمان درصدر بمهر فتحعلی شاه ممهور شده وپشت فرمانرا اشخاص ذیل امضاء نموده‌اند .

۱ ـ حاجی ابراهیم خان صدراعظم ۲ ـ میرزا شفیع ۳ ـ میرزا رضاقلی ۴ـ آصف الدوله ۵ـ میرزا رضی۶ـ میرزا احمد ۷ـ میرزا مرتضی قلی ۸ـ میرزا یوسف ۹ـ میرزا فضل‌اله .

علاوه براین فرمان و معاهده سیاسی یك قرارداد تجارتی نیز در تحت پنج ماده ویك ذیل درهمان تاریخ بین‌دولتین برقرار گردید . این است خلاصه موادآن عهد نامه تجارتی.

بعد از حمد وثنای خداوند متعال وتعریف ازفوائد اتحاد ویگانگی ومعرفی نمایندگان طرفین والقاب آنها، ازطرف شاهنشاه ایران حاجی ابراهیم‌خان صدر ـ اعظم واز طرف پادشاه انگلستان کاپیتان جان ملکم برای عقد قرار داد تجارتی مواد ذیل رامقرر میدارند :

« **ماده اول ـ** تجار دولتین معظمتین در هردو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب وذهاب خواهند نمود . برحکام شهرها ومأمورین دولت واجب است که مال التجاره آنهارا حفاظت کنند.

ماده دوم ـ بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالك هندوستان ویا کسانیکه درخدمت دولت انگلستان میباشند اجازه‌داده میشود که دربنادر وشهرهای مملکت باوسعت ایران ودرنقاطیکه خودشان صلاح بدانند اقامت کنند.

به متاعیکه متعلق بدولتین میباشد هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت ، اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد .

ماده سوم ـ هر گاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را دزدبزند یا بر آن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش مبذول خواهد شد که دزدها تنبیه‌شده ومال‌ـ التجاره مسترد گردد و اگر یکی ازتجارایرانی ازادای وجوه مال‌التجاره خریداری استنکاف ورزد و یا ازادای قروض خویش بنماینده دولت انگلیس تعلل ورزد دولت فوق‌الذکر سعی و کوشش خودرا برای وصول آن بکار خواهد برد ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یامأمور محل خواهد بود ، حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود خواهد دانست آنچه که درقوه دارد برای کمك وهمراهی بکاربرد.

هر گاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکارتجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان ازآنها ممانعت نخواهند نمود بلکه باآنها همراهی ومساعدت نیز خواهندکرد واگر طلبی دارند وصول خواهند نمود واز قوانین و رسوم آن مملکت برخوردار خواهند شد.

ماده چهارمـ هر گاه کسی در ممالك شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد و وفات کند حاکم محل پس ازپرداخت وجوه سایر طلبکارها میباید قرار پرداخت طلب دولت انگلستان رابدهد وآن‌را تصفیه کند.

مستخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجازهستند برای‌انجام کارهای‌خودشان بهرقدر مستخدمین‌ایرانی که احتیاج‌دارند استخدام نمایند واجازه دارنددرصورت‌بروز تقصیرازآنها بطریقیکه‌خودشان صلاح بدانندآنهارا تنبیه‌نمایند مشروط براینکه این تنبیهات بقطع اعضاء وقطع حیات منجر نشود ، دراین صورت این قبیل مجازاتها بعهده حاکم محل‌خواهد بود.

ماده پنجم ـ انگلیسها در ساختن خانه و عمارات دربنادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود وبمیل خودشان هروقت بخواهند آنهارا اجاره بدهند یا بفروش

برسانند مختار خواهند بود.

هر گاه اتفاق افتد يك کشتی که متعلق بدولت انگلستان است در یکی از بنادر ایران بشکند ویاصدمه بآن برسد ویا برعکس کشتی که متعلق بدولت‌ایران است دریکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند ویا آسیب بآن‌برسد عمال محلی هر- يك ازدولتین کمال همراهی و کمك راخواهند نمود آن که کشتی تعمیر شودواین وظیفه مأمورین هريك از دولتین میباشد.

هر گاه یکی از کشتیهای دولتین در یکی از بنادر مملکتین غرق شود ویا شکسته گردد درچنین مواقع هر گاه از متاع آن ویا از اسباب‌های آن پیدا شود بصاحب اصلی آن ویا نماینده صاحب‌آن بلاعوض مسترد خواهدشد، فقط از طرف صاحب‌آن يك حق‌الزحمهٔ بکاشف داده خواهد شد .

ماده اخیر ـ هر گاه یکی از انگلیسهاو یا هندی ها که در خدمت دولت انگلستان میباشند ومقیم‌ایران هستند بخواهند مسافرت‌نمایند هیچکس حق‌نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملا آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خودرا نیز همراه خودببرند.

مواد این قرارداد بین دولتین ثابت وبرقرار گردید.

مهر وامضای کاپیتان جان‌ملکم ومهرحاجی ابراهیم خان.

ماده الحاقیـ نظر بملاحظه‌دوستی ویگانگی‌توضیح میشود که آهن، سرب، فولاد وپارچه ذرعی که مال ومتاع مختص دولت انگلستان میباشد ازهرنوع مالیات و حقوق گمرکی معاف میباشد واز فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی که مساوی بایکصدم است ازخریدار دریافت خواهد گردید .

حقوق گمرکی و مالیات ورودی برای سایر اجناسی که درحال حاضر در ایران و هندوستان اخذ میشود ثابت و بر قرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد .

عالیجاه حاجی خلیل خان‌ملك التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتی وسایر

تشریفات امور راجعه به‌تجارت میباشد.

مهر وامضای کاپیتان جان ملکم ومهرحاجی ابراهیم خان»

فرمان دیگر نیز از طرف‌فتحعلی‌شاه برای معرفی وعملی نمودن این قرار- داد تجارتی تقریباً بشرح ذیل صادر گردید:

«عموم حکام وفرمانروایان وبیکلر بیکی‌ها و نواب و متصدیان بدانند ، در این موقع که کاپیتان جان ملکم ازجانب پادشاه والاجاه انگلستان وفرمانفرمای کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولتین ایران وانگلستان برقرار کند وایجاد اتحاد ویگانگی رابرای همیشه برقرار سازد لذا قرار داد و عهدنامه مودت نوشته شده بامضاء کاپیتان جان ملکم و وزیر معتمد ما حاجی‌ابراهیم‌خان رسیده است وبرعهده‌شماها است که برطبق‌شرایط ومواد قرار- داد وعهدنامه منعقده که بین دولتین رد وبدل‌شده است ازروی صداقت ودرستی عمل نمائید وهرکس در هردرجه ومقام که باشد برخلاف مندرجات عهد نامه عمل‌نماید مورد قهر وغضب شاهنشاهی ماواقع خواهد شد. بتاریخ دوازدهم ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ۵ ژانویه ۱۸۰۱

مهر فتحعلی شاه در صدر فرمان ونه نفر هم از رجال درجه اول آن‌را مهر نموده اند .

مهرها عبارت است ازمهر: حاجی ابراهیم خان- میرزا شفیع- میرزا رضاقلی- آصف‌الدوله- میرزا رضی- میرزا احمد - مرتضی قلی- میرزایوسف- میرزا فضل‌الله»

فصل دوم

اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینك باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و و شتاب سرجان ملکم را با مخارج هنگفت وپیش کشی‌های ذیقیمت ونفیس بایران روانه نماید ودربارفتحعلی شاه را مفتون بذل و بخشش‌های خود نموده آن‌قرارداد سیاسی وتجارتی را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تاچه اندازه است .

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای مابخوبی معلوم گردد ناچاریم باوضاع و احوال آن روز اروپا هم یك نظر اجمالی بیندازیم ، آنوقت برای ماروشن خواهد گردید که دولت انگلستان درآن تاریخ در چه مصائب و سختی‌ها گرفتار بوده که درتحت فشارآنهامجبور گشته است مأمورسیاسی‌خود را باآن عجله بدربار ایران گسیل دارد .

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شودآن را بدوقسمت تقسیم میکنیم :

قسمت اول‌اوضاع اروپا قبل‌ازقرارداد اول سال ۱۲۱۵هجری(۱۸۰۱میلادی) که سر جان ملکم با دولت‌ایران منعقد نمود قسمت دیگربعد از قرارداد و معاهدهٔ فوق‌الذکر .

چونکه هنوز مرکب امضا ومهرهای معاهده فوق‌الذکربین دولتین ایران و انگلستان خشك نشده بود که دراروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که دراین عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا درصفحات ذیل ملاحظه خواهید نمود .

ازآغازظهورناپلئون انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه‌آنها است و با هرشخص صاحب عزم یا دولت مقتدری در دنیا خصوصاً درقارهٔ اروپا مخالف و دشمن میباشند دراین تاریخ نیزمخالفت خود را با ناپلئون‌آغازنمودند .

دراین هنگام است ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۰ میلادی) کـه ناپلئون بفتوحات بزرگی نایل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت. برای اینکه خوانندگان محترم وقایع‌آن روزها را بخاطر بیاورند من‌بیکی‌و دوتای‌آن‌ها اشاره میکنم که مقصود بهتر روشن گردد .

ناپلئون درماه مه ۱۸۰۰ ازکوههای‌آلپ با سپاه خود عبورنموده ودر اواسط ماه ژوئن همان سال **جنرال ملاس**(۱) فرمانده کهن‌سال دولت با عظمت اطریش را در **مارنگو**(۲) شکست‌فاحش داد که جنرال‌مزبورباامان‌آمده‌خواستار متارکه‌جنگ گردید وبالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت .

پول اول امپراطورروس که جزء متحدین اطریش وانگلستان وبرضد فرانسه بود وشصت هزارقشون زبدهٔ خود را درتحت فرماندهی **جنرال سووارو**(۳) بایطالی اعزام داشته بودبعد از دادن چهل‌وپنج هزارنفر تلفات‌بایك چهارم باقی مانده‌قشون خود بروسیه‌بازگشت‌وپانزده‌هزار نفرقشون دیگر هم که‌بانگلیسهاداده بود تابکمك آنها **هلند** را تصرف نمایند آنها نیز اسیر و یا کشته شده و از آنها عدهٔ بیش باقی نمانده بود .

درهمین سال است که پول اول‌بخطاهای سیاسی خود پی‌برده قشون‌های خود را احضار می‌نماید وبا ناپلئون میخواهد آشتی نموده بین خودش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید .

ناپلئون نیزازموقع استفاده نموده هشت هزارنفراسرای قشون روس را که

---

(1) General Melas. (2) Marengo (3) Suwarrow

درایطالی‌وزوریخ وهلنداسیر نموده بودتمام لباس‌تازه واسلحه صحیح داده بفرماندهی صاحبمنصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بروسیه روانه میکند.

این عمل واقدامات دیگر ناپلئون بکلی‌پول‌اول‌راجلب میکند وازاین‌تاریخ یك نوع‌دوستی واتحاد بین ناپلئون وپول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول وناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت‌دولت ایران‌ازوسط ایران‌عبور کرده به‌هندوستان‌حمله نمایند. البته‌پرمعلوم است که‌دوستی پول باناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد وازاین تاریخ به بعد روابطومکاتبات محبت‌آمیز بین این دونفرتقریباً روزانه میشود .

ناپلئون و پول اول هردو خوب میدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق‌العاده سست ومتزلزل بودوهر گاه‌یك کمك‌ازخارج بآن‌ها میرسید خود سکنه‌آن‌مملکت بنای‌حکمرانی آن‌راواژگون‌میکردند، بنابراین هردوامپراطوردرحمله‌به‌هندوستان موافقت نمودند .

حکمی که‌پول اول درتاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۰۰ به‌**پرنس اورلوف**(۱) فرمانده کل قزاقها صادرنموده چنین دستورمیدهد :

« انگلیسها درتهیه هستند باکشتی‌های جنگی و قشون‌های بری خودشان بر متحدین‌ما **سوئد** و **دانمارك** حمله‌نمایند. ما نیز بایدبرآنها حمله کنیم‌امااین‌حمله‌ما باید بریك نقطه حساس وارد بشود که ضربت ما درآن نقطه تأثیرزیادی داشته باشد ودرضمن هم انگلیسها حمله بآن محل را چندان عملی تصورنکنند .

از محل **اورنبورغ** (۲) تا هندوستان سه‌ماه‌راه است وازاینجا(۳) تااورنبورغ یکماه ، جمعاً چهار ماه‌راه است . من این قوای‌اعزامی را در تحت فرماندهی شما

---

(1) Prinee Orlov .

(2) Orenburg — ازشهرهای روسیه درکنار رود اورال

(۳) منظور مسکو است .

قرارمیدهم و این مأموریت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم خواهد نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید ویك بازارخوبی برای متاع مملکت‌ما تهیه خواهد شد . در ضمن ضربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد ، ضمناً مایك وظیفه‌دیگرخود را نیزانجام داده‌ایم که‌آن‌آزاد نمودن سکنه‌هندوستان است .

ملل هندوستان بعدها مطیع ما خواهند بود چنانکه امروز مطیع انگلیس‌ها میباشند وما باید کلیه تجارت‌آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم » .

یك روزبعد یعنی در۱۳ ژانویه ۱۸۰۱ کاغذ دیگری به پرنس مینویسد :

دراین‌کاغذ میگوید من یك نقشه تازهٔ ازمملکت هندوستان برای‌شمامیفرستم که در این نقشه نقاط کوچك نیزنموده شده است .

درسر راه‌بخاراخود را برای‌امپراطوری روسیه‌درنظربگیر تادولت‌چین‌نتواند بدان دست‌اندازی کند(۱)

از آن طرف بعداز متارکه جنگ مارنگو دولت اطریش چون درتحت نفوذ کامل دولت انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی‌کند و دولت انگلستان دو ملیون لیره بدولت اطریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهند این است که در ماه دسامبر ۱۸۰۰ جنگ مجدداً بین اطریش و فرانسه شروع میشود . این بار قشون فرانسه تا پشت دروازه وین فاتحانه جلو میرود . در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اطریش خود را مجبور می‌بیند که با فرانسه صلح کند وشرایط او را قبول نموده ، در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد .

در روزهای اخیرسال ۱۸۰۰ میلادی(۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که درقاره اروپا باقی مانده که هنوزهم دم ازدشمنی باناپلئون میزد وبراو حسد میورزیدهمان

---

(۱) کتاب **پروفسور وامبری** موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان صفحه (۵۷ ـ ۵۸)

Arnenue Vambery. The Coming Srruggle for India

دولت انگلستان بود آنهم فقط میتوانست بدریاها تسلط‌داشته باشد و بس. ناپلئون‌تمام دول اروپا را بمیل ورضا یا بتهدید و فشاربرضد انگلستان متحد نموده بود و تمام این دول بنادرخودشان را بروی تجارت انگلیس مسدود نموده بودند و تجارت آن دولت‌در اروپا دراین تاریخ بکلی فلج شده بود .

اینك خوب روشن میشود علل و اسبابی که دولت انگلیس درتحت تأثیر آنها خود را مجبوردیده که متوسل بدربار فتحعلی شاه بشود چیست . اتحاد انگلیس ، روس واطریش‌برعلیه ناپلئون درسال ۱۸۰۰ بواسطه شکست‌های متوالی‌دولت‌اطریش ازقشون ناپلئون وجدا شدن پول اول ازانگلیسها بپایان رسید ، درآخرهمان سال دولت انگلیس درمقابل‌ناپلئون بکلی تنها مانده وناچاربود دوستان دیگری‌درخارج ازاروپا برای خود تهیه کند .

ورود سرجان ملکم بطهران درماه دسامبر ۱۸۰۰ بود وامضاء قرارداد سیاسی و معاهده تجارتی با دولت ایران درژانویه ۱۸۰۱ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵هجری) بود اکنون کاملاآشکاراست آنوقت دولت انگلیس باین اتحاد ودوستی ایران‌چه‌قدر محتاج بوده‌وچه قدر وقیمت واعتباری برای‌آن قائل بوده است .

موفقیت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان یك خوشحالی فوق‌العاده ایجاد نمود زیرامنافع سیاسی‌آن برای انگلیسها درآن تاریخ بقدری مفید وبموقع بود که فرمانفرمای کل هندوستان برای قدردانی ازخدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که دررأس کلیهٔ امورهندوستان است چنین مینویسد :

« کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۱ از مـأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملا مظفر ومنصوربر گشته است ، کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و یك روابط سیاسی وتجارتی باامپراطوری ایران برقرارنموده است که این روابط منافع عمدهٔ بملت انگلیس درهندوستان وعده میدهد . موفقیت‌های او دولت انگلستان را حایزمقام سیاسی واقتصادی مهمی‌خواهد نمود .

دراین تاریخ ایرانی‌ها بقدری خوب ازملکم پذیرائی نمودند که خوداوپس

ازملاحظه‌اوضاع ایران واستقبال اهالی از اودرسال ۱۸۰۰ ازاصفهان‌چنین‌مینویسد: «زمان‌شاه دیگر نمیتواند زحمتی‌درهندوستان برای ما تولید کند . بلطف خداوندی برای سالهای‌آینده بقدری‌کارهای زیاد و مسئولیت‌های مشکل درافغانستان‌برای‌او ایجاد خواهد شد که فرصت فکر کردن را هم نخواهد داشت . »

کاپیتان ملکم مأموریت داشت با دولت‌ایران از دو راه داخل اتحاد شود اول سالی سه یا چهار لك روپیه برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد و مساعدت‌آنها را جلب کند .

دوم بشاه و وزرای اومبلغی رشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب کند ، کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیررا اتخاذ نموده در کیسه‌های پول را باز کرد وبمقصود خویش نایل گردید .

دریادداشت خود مینویسد :

« هراشکالی در تحت تأثیرطلای دولت انگلیس بطور معجزه مانندی ازپیش برداشته میشد »

و این عین عبارت ملکم است که گوید :

«هر گاه سروکارمن بامردمان صاحب حس ومعتدل بودمن هر گز باك نداشتم ولی من با نژادی سرو کارداشتم که این هردوصفت را فاقد بود»(۱)

اینك بشرح قسمت‌دیگر‌یمنی اوضاع واحوال اروپا بعد ازقرارداد سرجان‌ـ ملکم با ایران می‌پردازیم .

اولین واقعه که بعد ازامضاء قرارداد دولتین ایران و انگلیس در اروپا رخ داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس ۱۸۵۱ درست دوماه بعد ازانعقاد عهدنامه فوق‌الذکر بدست صاحب منصبان درباری بوقوع پیوست .

---

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف **جان ویلیام‌کی** (جلد اول صفحه۹)
Jehn William Kaye

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال۱۲۱۶ هجری مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است .

« امپراطور پل نهایت دوستی را با ناپلئون دارد باین واسطه ایلچی انگلیس مقیم دربار دولت روس **کنت دوپالهن** سردارعساکرمتوقفهٔ در پطرزبورغ را محرك است و بنابراین تحریك شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ رؤسای قشون امپراطور را هلاك نموده پسر ارشد او **الکساندراول** را بجای او جلوس میدهند » .

با مرگ پول اول وجلوس الکساندراول نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی عوض میشود . دوستی که با دولت فرانسه در بین بود مبدل بدشمنی میگردد ، پول اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را باآن دولت برقرار میکند .

اولین کاریکه الکساندر بانجام آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخرج خود روانه مملکت انگلستان نمود و خود نیزیك کاغذ دوستانه بپادشاه انگلستان نوشت وخواهش‌نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دولتین برقرار گردد و در اواسط همان سال (۱۷ جون ۱۸۰۱) نماینده مخصوص انگلستان وارد پایتخت روسیه گردید و قرار داد و عهدنامه سابق را تجدید نمود .

در ۱۲ سپتامبر۱۸۰۲حمله و هجوم روسها بگرجستان ایران شروع میشود. الکساندر در اعلامیهٔ خود که به دول اعلام نمود بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا یك نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و میگوید احساسات بشر دوستی وی او را باین امر مجبور می نماید و علاوه میکند اقدام باین امر در اثر وصیت جرج سوم پادشاه گرجستان بوده است . درصورتیکه این لشکرکشی روسها برخلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفته ، زیرا چندین سال بعد از این واقعه درآن هنگام که ملکه گرجستان با اولاد خود در پطرزبورغ‌حبس‌نظربوده درحین گردش درخیابانها دیده می‌شد که هنوزهم زخمهای

شمشیر قزاقان روسی در سروصورت ملکه بخوبی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخمها دراثر همان مقاومت باو وارد آمده است.

در هرحال خوب روشن است که قشون کشی الکساندراول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهـد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است.

(روسها در قفقاز)

درسال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) فتحعلی‌شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاف نادرشاه افشار بود، نادر میرزا و اعوان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از زجروشکنجه وحشیانه بقتل رسانیدند، عباس میرزا نایب‌السلطنه نیـزمشغول تدمیر و تنبیه تراکمه بود که خبر ورود روسها را بقفقاز بعرض فتحعلی‌شاه رسانیدند، حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه **ایروان** و **قره‌باغ** و سایر نـواحی‌قفقازشده‌اند، **گنجه** را با مساعدت ارامنه بدست‌آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله وحشیانه نموده عده زیادی از سکنه بی‌گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوء سیاست دربار فتحعلی‌شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤدیان مالیات دیوانی می‌شد، سکنه قفقازعلاقهٔ زیادی به دربارطهران نداشتند وبه صحیح یا بغلط روابط نیکی دربین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده **بیکلر بیکی ایروان** وعده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۰۴ میلادی) جنگ‌بین دولتین ایـران و روس رسماً اعلام گردید، عباس میرزا نایب السلطنه با عجله و شتاب با قشونهـای ابواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها روبرو شده در حالیکه دروازه‌های شهر بروی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلربیکی که از طایفه قاجار و موسوم به **محمد خان** بوده با روس‌ها بند و بست داشت.

در این سال عباس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره «چشم زخمی باردوی کیوان شکوه وارد آمد» . این خبر بگوش فتحعلی شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نمود، در نتیجه‌قشون روس شکست خورده بطرف گرجستان عقب‌نشینی کرد، بیکلربیکی ایروان نیزتسلیم شده ازدر انقیاد واطاعت درآمد ، شاه ازتقصیر او در گذشت ومجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گذراندن زمستان بطهران عزیمت نمود .

جنگهای ایران با روسیه قریب ده سال طول کشید . درسال ۱۲۱۹ــ۱۸۰۴ شروع شد تا سال۱۲۲۸ــ۱۸۱۴ ادامه داشت ودراین تاریخ بموجب معاهده گلستان این جنگ ده ساله بپایان رسید که شرح آن بیاید .

فعلا موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است ، چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی با انگلستان در ژانویه ۱۸۰۱ــ۱۲۱۵ منعقد گشت دوماه بعد پول اول مقتول شد ، الکساندر اول بجای او برقرار گردید ، روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسنه شد معاهده **آمیان** نیزصلح را بین انگلیس و فرانسه موقتاً برقرار نمود .

درتاریخ منتظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۸۰۲ــ۱۲۱۷ رسیدن فرستاده ناپلئون با نامه او بدربار فتحعلی شاه (۱) و دادن جواب مساعد ازطرف فتحعلی‌شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد ندارد که عمال بیدار و زیرك دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند (۲) این واقعه را بسمع اولیای آن دولت رسانیده‌اند و هم دور نیست حمله ناگهانی روسها بقفقاز در اثر نیرنگهای سیاسی آن روزبوده که دولت‌ایران با دولت امپراطوری روس دست‌بیقه

(۱) در این سال بتوسط خواجه داود نام از ارامنه و تجار بغداد نامهٔ از ناپلئون بناپارت کنسول اول فرانسه بحضرت خاقانی موصول گردید، خواجه داودلقب خاقانی یافته حامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد .

(۲) کتاب مأموریت **جنرال گاردان** درایران. دراین کتاب بوجود عده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره میکند .

شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد .

با اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگ با روسها جدیت ومجاهدت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بتواند در مقابل قشونهای منظم روس با اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کنند .

نظر بمعاهده سیاسی که توسط **کاپیتان ملکم** [۱] در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بین دولتین ایران وانگلیس منعقد شده بود فتحعلیشاه بانگلیسها متوسل شد که برطبق مندرجات ومواد عهد نامه حال موقع مناسب است که انگلیسها با دولت ایران مساعدت کنند .

---

(۱) **سرجان‌ملکم** « Sir John Malcolm » (۱۷۶۹-۱۸۳۳) فرزند یکی از برزگران بی‌بضاعت **اسکاتلند** بوده ، تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای همان ممالك است .

در سن ۱۲ سالگی جزء آسپیرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۳ وارد هندوستان شده کمی بعد جزء صف قرارگرفت . در سال ۱۷۹۲ در سن ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارسی پرداخت ، پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه عارضه کسالت مجبور شد به انگلستان برود . درسال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسمت منشی اول فرمانده کل قشون هندوستان بر قرار شد . در سال ۱۷۹۸ از طرف **لرد ولزلی** بسمت معاون حکومت حیدر آباد معین گردید ، در این مقام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دسته قشون فرانسه که در خدمت **نظام حیدرآباد** بودند نشان داد و درسال ۱۸۰۰ از طرف لرد فوق‌الذکر بسمت نماینده مخصوص سیاسی برای عقد اتحاد سیاسی وتجارتی با دولت ایران و خنثی‌کردن عملیات فرانسویها منصوب شده و در ماه دسامبرهمان سال وارد **طهران** گردید .

در این مأموریت مقصود دولت انگلستان وحکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد یك قرارداد تعرضی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران به‌بندد بعلاوه‌یك معاهده تجارتی نیزمنعقدکند، (ژانویه ۱۸۰۱) پس از آن از راه بغداد به‌بمبئی مراجعت‌نمود و درماه‌مه ۱۸۰۱وارد هندوستان شده وبسمت منشی اول فرمانفرمای هندوستان برقرارگردید .

درسال ۱۸۰۳ بسمت حکومت ایالت **میسور** نامزد و برقرارگردید .

درسال ۱۸۰۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و نظر بمسائل سیاسی‌که در پیش بود و نفوذی که فرانسویها در تهران بهم رسانده بودند از **بوشهر** مراجعت نمود .

(دنباله در صفحه بعد)

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجهٔ مأموریت **حاجی خلیل خان** نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم .

نماینده فتحعلـی شاه پس ازچندی در یك اغتشاش که بین سپاهیان حکومت هند و کسان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید .

شرح این واقعه را جان ویلیام کی بقرار ذیل مینویسد :

«حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲ میلادی) وارد بمبئی شده دوماه بعد درحادثهٔ مقتول گردید و واقعه قتل اوبدینقرار بوده: ـ بین‌ایرانیها

(بقیه شرح حال ملکم)

در سال ۱۸۱۰ باز مأمور دربار ایران‌شد واین دفعه نیزبمقصود خویش نایل‌آمدکه شرح آن در محل خود بیاید .

درسال ۱۸۱۱ بانگلستان سفرنمود، در این‌سال بلقب پرافتخار **شوالیه** مفتخرشد.
در این موقــع فرصتی بدست آورد و تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵ بطبع رسانید .

در سال ۱۸۱۷ مجدداً بــه هندوستان مراجعت نمود و بسمت نماینده سیاسی مملکت **دکن** منصوب گردید .

در سال ۱۸۲۱ بانگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۷ درآن محل متوقف بود ، در آن سال بسمت حکومت **بمبئی** معین‌گردیده عازم هندوستان شد . در این سمت جدیت زیادی برای اصلاحات مالی و امورکشوری نشان داد و در سال۱۸۳۰ برای همیشه هندوستان را ترك نموده بانگلستان برگشت و بعضویت پارلمــان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۳۳ وفات یافت.

علاوه بر تاریخ ایران‌که در دوجلد نوشته و بفارسی نیزترجمه شده است منظومه‌ای نیزتحت عنوان (**ایران**) در سال ۱۸۱۴ بدون تعیین اسم مصنف منتشرنموده ، هم‌چنین در سال۱۸۲۷کتاب **مشاهدات ونظریات درباره ایران** (Sketehes) را نوشت‌که آن نیــز بدون تعیین اسم مصنف بطبع رسید . کتب دیگـری هم نوشته است که خارج از موضوع ماست .

برای‌کسب اطلاعات بیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذیل‌که درسال۱۸۵۶ در دو جلد بطبع رسیده مراجعه نمود .

Life and Correspondences of John Malcolm, by, J . W·Kaye·

که همراه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء مستحفظین حاجی‌خلیل‌خان بودند نزاع افتاد ، دراین بین حاجی خلیل خان بیرون آمد که غائله راآرام کند ناگهـان گلوله‌ای بسینه او رسید و در همان‌آن در گذشت ، این خبر که به کلکته رسید وحشتی فوق‌العاده درمیان‌اولیای‌امورهندوستان تولید نمود، حکومت هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نمایشی کـه لازم بود از خود نشان بدهند دادند که ثابت کنند حکومت هنـد تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افسرده است . مخصوصاً حکم شد از قلعه ویلیام بعلامت این عزا چندیـن تیر توپ شلیك کنند ، تمام جشن‌ها و مهمانی های دولتی موقوف گردید ، تمام محل های نظامـی حکومت هندوستان این خبراسفناك را از کلکته با خوف و وحشت دریافت نمودند و میزان ترس این مراکـز از این واقعه هیچ کمتر از ترس اولیـای حکومت کلکته نبود .

شهر بمبئی بطور کلی درعزاداری بوده وبه مدرس هم دستور داده شد درآنجا نیز عزادار باشند ، در روزنامه کلکته نوشته شد که سرجان ملکم که منشی‌مخصوص لرد ولزلی میباشد میرود بایران که با ورثه حاجی خلیل‌خان مرحوم راجع باین قضیه مذاکره کند . در همان حین **مستر لوویت** که شخص معتبری بود مأمور شد ازطرف لرد ولزلی‌فرمانفرمای هند ببوشهرو ازآنجا بطهران رفته وکاغذ مخصوص فرمانفرمای هند را در این موضوع بشاه تقدیم کند و آنچه که در قوه دارد بکار برد تا یك توضیح کافی بپادشاه ایران در این پیش‌آمد اسفناك داده شود .

باری برای مدت زمانی‌در دوایرحکومتی کلکته موضوع‌دیگری نبودصحبت شود جزقضیه قتل حاجی خلیل‌خان واین واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلج نموده بود . درحقیقت این واقعه فکورترین شخص و قوی‌ترین مرد را در دوایر حکومتی هندوستان بوحشت انداخته بود . » (۱)

وحشت انگلیسهای هندوستان از ایـن قتل حد واندازه نداشت اما طولـی

---

(۱) جان ویلیام‌کی جلد اول (صفحه ۳۷ تا ۴۱)

نکشید که خیالشان از این واقعه راحت گـردید چونکه بورثه مقتول پول زیادی داده ، شاه و درباریان ایرانرا بهر راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی‌ـ شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل یك ایرانی را تا این اندازه حاضر ند جبران کنند جای نگرانی نیست ، هرقدر از اتباع مرا بکشند مختار میباشند .

باری بعد از این غائله **محمد نبی‌خان** بـرادر زن حاجی خلیل‌خان مجدداً از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد .

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغییر نموده بود، ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود ، روسها دیگر دوست وفادار فـرانسه نبودند بلکه رفیق شفیق و یار مهربان انگلیس ها بشمار میرفتند ، ایران نیز دراین هنگام طعمهٔ بود که از طرف انگلیس‌ها پیش روسها انداخته شده بود وحکومت هندوستان دیگرتوجهی بایران نداشت، نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود .

جان ویلیام کی درجلد اول‌تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد :

« در این سه سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است ، از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاست‌های دیگر است . محمد نبی‌ـ خان نماینده سیاسی ایران دراکتبرسال ۱۸۰۵ وارد بمبئی شد ، ورود او با اکرام و اعزاز استقبال گردید ولی‌مدت‌ها فرمانفرما را نپذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در۲۸ اپریل ۱۸۰۶ بطور رسمی او را پذیرفت . دراین موقع **سرجورج بارلو** (۱) فرمانفرمای هندوستان بود .

فرمانفرمای کل هندوستان حکم کرد درمعبروزیر مختارایران قشون نظامی صف کشید وصاحبمنصبان کشوری او را با احترام بحضورآوردند ، درواقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد .

فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران درظاهربا عزت واحترام رفتار

---

(1) Sir George Barlow.

می نمود ولی درباطن با او مثل یك آدم ول گرد و پست معامله میکرد .

درملاقات محرمانهٔ که بین نماینده ایران وفرمانفرمای کل هندوستان اتفاق افتاد هیچ صحبت از سیاست بمیان نیامد و فقط مذاکره راجع بمسائل مالــی بود که نماینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه میکرد ولــی نماینده ایران فراموش کرده بود که زمان تغییر نموده ، حال دیگر اوضاع و احوال مثل اوضاع و احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۰۰ نیست .

وقتیکه فرمانفرما باو حالــی کرد که او طلبکار نیست بلکه یك الك روپیه هم بدهکار است لرزه براندام وزیرمختار ایران افتاد و نزدیك بود از پای درآید .

مدتی محمد نبی‌خان در هندوستان معطل و سر گردان بود تا بالاخره بطور صریح باو گفته شد که بهیچ وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهند بود . نماینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۰۷ با دست خالی ازهندوستان حرکت‌نموده بایران مراجعت کرد وفتحعلی‌شاه را بکلی از مساعدت انگلیسها مأیوس نمود.»(۱)

همین مصنف در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید :

« در سال ۱۸۰۰ که ملکم وارد ایران شد وآن عهدنامه تعرضی و دفـاعی را با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خیلی سعی و کوشش نمودند که حسن‌ظن و عقیده شهریار ایـرانرا نسبت بانگلیس ها متزلزل کنند ولی ممکن نشد بـاز فرانسوی‌ها مأیوس نشدند و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران بعبارت ذیل بآنها جواب آخری را داد : ــ

(اگر خود ناپلئون هم وارد طهران بشود اجــازه ورود بحضور قبله عالم داده نخواهد شد .)

این بود علاقه شهریار ایـران به عهد و پیمان خود ، امــا دولت انگلیس و حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهش‌های آن بی‌اعتنائی کردند و نماینده پادشاه ایرانرا مأیوس مراجعت دادند ، بالاخره کار بجائی رسید که شاه

---

(۱) صفحه (۴۲-۴۴) ازکتاب جان ویلیام‌کی

ایران از انگلیسها مأیوس شده متوسل بفرانسه شد . »

در این ایام که فتحعلی شاه منتظر مساعدت انگلیسها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به **کلنل رومیو** (۱) وارد طهران گـردیده نامه ناپلئون راکه بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی‌شاه ارائه میدهد ، در این مکتوب اشاره شده بود هرگاه دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را برهم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیسها قطع کند امپراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایـران طرح اتحاد ویگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دربار شاهنشاه ایران بطهران روانه نماید وبرای استرداد ایالات قفقازایران وگرجستان کمکهای مالی نموده و یك عده قشون مکمل باتمام اسباب و مهمات‌آن به ایران بفرستد که در جنگهای قفقاز با قشون ایران مساعدت کنند .

ولی در این تاریخ هنوز فتحعلی شاه از مساعدت انگلیسها مأیوس نشده بود و انتظار داشت که این کمك و مساعدت از طرف انگلیسها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت ولـی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی‌خبر بوده و از جریان های سیاسی و اتفاقات دیگـر که آن بآن در اروپا ظاهر میشد و بلافاصله تغییر میکرد اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولـی نمیدانستند که قرارداد صلح **آمیان** (۲) بین دولتین فرانسه و انگلیس برهم‌خورده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ‌شده بود . روس‌ها با انگلیسها داخل در معـاهده تعرضی ودفاعی‌برضد ناپلئون شده بودند بنا براین غیرممکن بودانگلیسها برخلاف میل روسها با ایران مساعدت کنند .

---

(1) Colonel Roimeu.

(۲) قرارداد صلح آمیان که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۰۲ بین فـرانسه و انگلستان بامضا رسید در واقع‌یك نوع متارکه جنگ‌بودو ناپلئون آنرا باین اسم مینامید. هنگامیکه **ژنرال لاریستون** (General Lauriston) آجودان ناپلئون برای امضای مقدمات این قرارداد بلندن وارد شد سکنه لندن از خوشحالی او را سردست بلندکردند و بدوش بردند . این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۰۳ مجدداً دشمنی بین فـرانسه و انگلیس شروع گردید . - Life of George Canning P 61-95

درهمین تاریخ دولت انگلیس جواب یأسی بفرستاده فتحعلی‌شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری ازخطر ناپلئون بوده نه ازخطر روسیه ول ـ ی از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد . در کاغذیکه وزیرامورخارجه انگلیس بوزیرامور خارجه فرانسه درهمین‌سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روسیه الکساندر اول برای صلح اروپا هیچ اقدامی نمیتواند بکند ، (۱) البته با بودن یك چنین اتحاد وصمیمیت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن‌نبودانگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند ولو چندین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپیتان جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد .

کلنل رومیو در سال ۱۸۰۵ درطهران غفلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت جنرال گاردان مینویسد : ـ

« مرگ او را مردم در طهران بدروغ یا راست به‌تحریکات وجنایات سیاسی منتسب نمودند.دربارایران ازاین پیش‌آمد غمگین گردید ونعش اورا با احترامات حرکت داده درقبر کوچکی نزدیك حصارطهران در دویست قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاك سپردند » (۲)

---

(۱) تاریخ ناپلئون تألیف بودین (Bourrine)

(۲) مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۱۱)

فصل سوم

روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست ازچه تاریخ فکر لشکر کشی بطرف هندوستان در دماغ ناپلئون پیدا شده بود، آنچه که معلوم است مدتها قبل ازمسافرت به مصراو دراین خیال بوده [1] بعدها نیــز مشاهده مینمود بهیچ وسیله نمیتواند بر انگلیسها دست

---

(۱) **جان ویلیام کی** یکی از مورخین و سیاسیون انگلیس‌که بعدها مکرر اسم او برده خواهد شد درکتاب‌خود موسوم به **تاریخ جنگهای افغانستان** درجلد اول آن در صفحه ۴۴ چنین مینویسد .

« عدهٔ از فرانسویهــا باسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بمصر وارد طهران شده بــودند و به آغامحمدخان پیشنهاد کردند که بصره و بغداد را متصرف شود و بــه **تیپوسلطان** کمك نماید که برضد انگلیسها قیام‌کرده وبه فرانسویها اجازه دهد دربندرعباس اقامت کنند .

هرگاه این فرانسوی‌ها باسم نمایندگان مختار ازجانب دولت فرانسه آمده بــودند بدون تردیدآغا محمدخان باین عملیات اقدام مینمود وبه مملکت عثمانی حمله میکرد ولی آغا محمدخان بقول آنها اعتماد نکرد »

درجلد دهم کتاب معاهدات و اسنــاد سیاسی که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اشاعت یافته مینویسد :

« در سال ۱۷۹۶ میلادی **مسیوالیویه** (Olivier) نام ازطرف جمهوری فرانسه مأمور ایــران‌گردیدکه با دربار پادشاه ایــران داخل اتحاد و دوستی گردد و مقصود از این اتحاد این بودکه **باب عالی** را با دولت ایران علیه دولت روس متحد نمـاید . »
(صفحه ۷)

یابد چه انگلیسها درجائی قرار گرفته‌اند که قوای ناپلئون بآنها دسترسی ندارند ، جای‌آنها در پناه امواج بی‌پایان دریاها واقع شده و از هرخطری مصون میباشند . دولت انگلیس نه‌تنها در زمان ناپلئون بلکه همیشه در هرموقع بدو وسیله خود را از خطر محفوظ داشته است ، یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که بکلی این قطعه از خطرات قاره اروپا مصون است . دیگری بواسطه کشتی‌های جنگی بی‌شمارخود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم وسیله تأمین آذوقه جزایر بریطانیا .

ناپلئون تمیز داده بود وخوب فهمیده بود که اگر بخواهد برانگلستان فایق آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت‌آن ضربت مهلك واردآورد . مهمترین این منابع مملکت پهناور وزرخیز **هندوستان** است که سالها بود بدست انگلیسها افتاده بود. برای انجام این مقصود میبایست با ممالك شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالك کشور وسیع ایران است که وصل به هندوستان میباشد . این است سبب عمده علاقه ناپلئون بکشور ایران .

درآن تاریخ راهیکه تصورمیشد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان برساند راه دریائی بود یعنی از راه دریای **مدیترانه** قشون ناپلئون در **اسکندرون** ازکشتی‌پیاده شده از راه **بیروت ، شام** و **عراق عرب** بایران‌برسد وازآنجا باتفاق قشون ایران به هندوستان حمله کند ، البته برای اجرای این نقشه قبلا میبایست دولت ایران را همراه نمود که مشکلاتی تولید ننماید .

اولین اطلاعی که ازایران بدست ناپلئون افتاد واو را از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت‌های یکنفرتاجر فرانسوی مقیم استانبول بود بنام **اسکالون**(۱).
این تاجر بعضی‌اطلاعات در باب ایران به **مارشال برون** (۲) سفیرفرانسه در دربار سلطان عثمانی داده . مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید .
یکنفر فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین نیز بنام **روسو** (۳) اطلاعات وسیع

(1) **Escalon**. (2) **Maréchal Brune**. (3) **Rousseau**.

ذیقیمتی ازکشور ایران تحصیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود . (۱)

در این تاریخ است که ناپلئون بعجله و شتاب مأمورین عالـی رتبه ، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول **آمده ژوبر** (۲) نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود ، بعدآجودان خود **جنرال رومیو** (۳) را با دستور مخصوصی بایران فرستاد وهریك از اینها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نحوی بود با رنج و زحمت زیاد خودشان را بطهران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی شاه دادند . با اینکه رومیو بعد از ژوبـر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (مطابق اواسط رجب ۱۲۲۰) بطهران رسید و نامهٔ را که حامل بود بعرض شاه رسانید . این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود :

مکتوب ناپلئون بناپارت بهفتحعلی شاه پادشاه ایران:

« پاریس ، ۳۰ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذیحجه ۱۲۱۹) .

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولند خواستار آنند که من با مساعی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میبری یاوری کنم ، زیرا که یك فکر در یك زمان در اذهان ما خطور کرده است . مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده‌اند در استانبول بهم برخورده‌اند و در ضمن اینکه حکمران تبریز ازجانب تو با فرستاده من درحلب باب مکاتبه را می گشود بمأمورمزبور ازجانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه برقرار کند .

بایدتن بقضای‌درآسمان داد زیرا که پادشاهان را برای‌آن‌قرارداده است که ملل را سعادتمند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بـوجودمی‌آورد این قاعده را بر ایشان هموار میکند که با یك دیگر همداستان شوند ، تا اینکه اتفاق

---

(۱) مأموریت جنرال گاردان درایران ازانتشارات اداره شورای نظام (صفحه۶)

(2) Amédée Jaubert (3) Général Romieu

مقاصد ایشان مفاخر ایشانرا بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند ، آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت ؟

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست . فرانسه نخستین کشور مغرب است، بر ملل و ممالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند ، فرمانفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سرنوشت پسندیده تر نیست ؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق‌ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمست دریغ میورزد . در این ممالك مردم مضطر و حریص و حسود بوجود می‌آیند و بلای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان مساعد است . چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی باك بایشان نمیدهد تا بتوانند ازنتایج جاه طلبی‌وحرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند .

روسها از کویرهای خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوزمیکنند ، انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچك‌ترین ایالت دیار تراهم ندارد ولع نسبت بثروت ، ایشان را برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر میشود . این دو دولت را باید مراقب بود وباید از ایشان ترسید ، نه از آن حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند .

یکی‌ازخدمت گذاران‌من‌می‌بایست علائم دوستی‌مرا بتورسانده‌باشد، **آجودان جنرال رومیو** که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط بمفاخر تو و قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند . مردیست که جرئت و فرزانگی دارد ، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی‌ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان درمشرق زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم

واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که با شادی و بسهولت آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فرا گیرند مـی آموزند. امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست وپنج هزار بیگانه ایران را قتل وغارت کند و شاید آن را بخود منقاد سازد، ولی وقتیکه رعایای تو ساختن اسلحه‌بدانند و سربازان‌تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منتظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتیکه بتوانند از آتش توپخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و بـالاخره وقتی کـه سرحدات تو بوسیلهٔ قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریهٔ ایران‌را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواندورعایائی خواهد داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

من‌میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم. من از تو خواهشمندم خدمتگذار باوفائی‌را که نزد تو میفرستم‌خوب پذیرائی کنی. کسانی را که بدربار امپراطوری‌من خواهی فرستاد باملاطفت پذیرائی خواهم کردو دوباره یاری‌آسمان وسلطنت مدید وسعادتمند وعاقبت خیر را برای تو آرزومندم.

در قصر امپراطوری **تویلری** (۱) در پاریس بتاریخ روز نوزدهم **ژرمینال**، سال ۱۳ وسال اول سلطنت من نوشته شد.» (۲)

بااینکه جنرال رومیو چهل وپنج روز بعد از ژوبر از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او بطهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که‌به‌همت‌اداره شورای نظام در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در طهران بطبع رسیده شرح مسافرت و ورود جنرال رومیو را چنین‌می‌نویسد:

«کمی‌بعدازحرکت ژوبر، ناپلئون‌رومیو را نیز که‌سمت یاوری وآجودانی‌او را داشت بایران فرستاد. این‌صاحب منصب در اواسط ماه رجب‌به **استانبول** رسید و

(1) Tuileries

(۲) نقل از مجله شرق از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، اسفندماه ۱۳۰۹ شمسی (صفحه ۱٤٠)

در این تاریخ ژوبر هنوز در این شهر بود . در میان عامه چنین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالك دور دست‌است وتصورعمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد .

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود **اوتری** (۱) از بی‌راهه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیر مترقب قریب چهل روز در **حلب** معطل ماند و در این مدت **بیکر** (۲) قنسول پادشاه انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را باطلاع **جونز** (۳) قنسول انگلیس در **بغداد** رسانید وجونز نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد .

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد **ادرنه** و **موصل** و **همدان** در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (اواسط رجب ۱۲۲۰) بطهران رسانید .

فتحعلی شاه و دربارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند ، غافل از آنکه رومیو هیچ‌نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه ندارد ونمیتواند کمکی را که‌ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند . بهمین جهت کمی بعد امیدها بیأس مبدل گردید ومعلوم شد که رومیو فقط برای مطالعهٔ اوضاع ایران و استفاده‌هائی که‌این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده .

با وجود فوت ناگهانی رومیو(که قبلا شرح آن گذشت) باز قبل‌از رسیدن مرگ یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانسه) فرستاد و این‌یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمانهٔ رومیو بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است .

ژوبر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۰۵ (مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۰) به **طرابوزان** رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجارتی خود عازم ایران است بطرف **ارزنةالروم** عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و

---

(1) Outrey (2) Baker (3) Jone

پاشای بایزید او را مدتی در قصر خود بسختی حبس نمود .

این مرد دانشمند شرح مصائب وارده بر خود را در سفرنامه ای که هم جنبه علمی وجدی دارد وهم داستان مطلوبست نقل کرده است » (۱)

در این باب مورخین ایرانی نیز اشاره نموده‌اند مخصوصاً در تاریخ **مآثر سلطانی** که **عبدالرزاق دنبلی** در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید :

«بعد از آنکه ناپلئون با روسیه بنای ستیزه و آویز گذاشت موسیو ژوبر نام را بسفارت تعیین و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود و دشمن‌دشمن ، دوست . الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آنست که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میثاق دولت فرانسه بر عالمیان ظاهر وفایدهٔ این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روشن و باهر گردد .

اما بعد از آنکه ژوبر وارد شهر بایزید گردید **محمود پاشا** حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با روسیه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت واموال اورا ضبط نموده بقتل دونفر از همراهان او پرداخت، نواب نایب‌السلطنه برای استخلاص او شرحی به **حاجی یوسف پاشا** ارسال وآن جناب از راه مآل اندیشی و عاقبت بینی ایلچی را مستخلص ساخته با نوازش بسیار روانه دربار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت‌حضور باهرالنور در اردبیل‌پیغام را بعرض نایب‌السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان جم نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف تلثیم بارگاه سدره مرتبهٔ دریافت و بعد از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت . **میرزا محمد رضا قزوینی** را هم که از

---

(۱) کتاب « مأموریت ژنرال‌گاردان در ایران » از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۱۰-۱۱)

نجبا و معاریف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی‌میرزا بود بموافقت‌او‌ازراه اسلامبول برسالت فرانسه مأمور فرمودند.» (۱)

در کتاب مأموریت ژنرال گاردان درایران نیز دراین باب مینویسد :

«ژوبر بالاخره در ژوئن ۱۸۰۶ (ربیع‌الثانی ۱۲۲۱) بطهران واردشد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هـوای طهران بـرای او بیم خطر نیز میرفت » (۲)

ژوبر حامل‌مکتوب ناپلئون به فتحعلی شاه‌بوده واین مکتوب اولین‌مکتوبی است که ازجانب ناپلئون بفتحعلی‌شاه نوشته شده است این است سوادآن :

«پاریس ، ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذیقعده ۱۲۱۹)

بناپارت امپراطور فرانسویان به **فتحعلی شاه** ایرانیان ، سلام برتو

من همه جا مأمورینی دارم که از آنچه‌آگاهی آن برای مـن اهمیت دارد بمن اطلاع میدهند. بتوسط ایشان من میدانم بکجا ودرچه‌موقع میتوانم‌بپادشاهان و مللی که دوستدار ایشانم آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازهٔ شهرت که همه چیز را آشکار میسازدترا معلوم کرده است که‌من که‌ام و چه کرده‌ام ، چگونه فرانسه را برتر ازتمام ملل‌غرب قرار داده‌ام ، بکدام‌دلایل آشکار بپادشاهان مشرق علاقهٔ خویش‌را نسبت بایشان ظاهر ساخته‌ام وکدام‌سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مقاصدیکه برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف گردم .

من میل‌دارم خود بمن بگوئی که چه کرده‌ای؟ وبرای تأمین عظمت وبقای سلطنت خود چه در نظر داری ؟ـ ایران دیار شریفیست که خداوند عطایای خودرا در حق آن دریغ نکرده است . ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی‌باکند وشایسته

(۱) در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ هجری کتاب مزبور آمده است

(۲) صفحه ۱۱ ازکتاب فوق

آنند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از یك قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این مات را گذاشته‌اند از مصائب نفاق خانگی آزار بیند و از میان برود .

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود ، توانست قدرتی بسیار بدست آورد ، برای فتنه جویان وحشت انگیز و برای همسایگان خود دهشت افزا بود ، بر دشمنان خودچیره شد وبا مفخرت پادشاهی کرد ، ولی این فرزانگی را نداشت که‌هم بفکر حال و هم در اندیشه آینده باشد . احفاد وی جانشین او نشدند . تنها **محمد شاه** عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است ، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش درآورده و سپس آن قدرت شاهانه راکه درفتوح خویش بدست‌آورده بود برای تو گذاشته است .

تو سرمشقهائی راکه وی بتو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت ، توهم چون وی از آراء مشتی از سوداگران که درهندوستان‌باجان وتاج پادشاهان بازرگانی میکنند حذر خواهی کرد وارزش ملت خویش رادربرابر تجاوزاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که همسایه خاك اوست بدان کوشش میکند وسیلهٔ جلوگیری قرار خواهی داد .

من یك تن از خدمتگذاران خویش را نزد تو میفرستم که دربرمن‌مقامی‌مهم و اعتباری‌کامل دارد . اورا مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هرچه باو بگوئی بر من اداکند . من‌باو فرمان میدهم که از استانبول عبورکند و میدانم که یکی از اتباع‌تو **اوسف وازیسوویچ**(۱) بآنجا رسیده و خود را فرستاده توقلم‌داده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بمن بکند، خدمتگذار من ژوبردرمأموریت این ایرانی تحقیق خواهدکرد . از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو ، یکی از مأمورین با وفای من راهنمای او خواهد شد و سفارش‌های لازم را باو خواهد کرد تابدربارتو برسد . بمحض اینکه پیشرفت این‌روابط مسلم شد هیچمانعی‌نیست

(1) **Osseph - Vasissowitch**

که باقی وبرقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند،ولی نادانی ازبعضی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی قوت وفعالیت‌قشون‌است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد. دولت مقتدر **چین** سه‌بار در تصرف آمده است و امروز حکمران‌آن یك ملت جنوبیست وخود بچشم خویش می‌بینی چگونه‌انگلستان که یك ملت غربیست و درمیان ما در عدادآن مللیست که جمعیت آن کمترو قلمروآن تنگتراست معذالك‌تمام دول هندوستان را میلرزاند.

تو بمن‌آگاهی خواهی داد که چه میخواهی و ما روابط دوستی وتجارت را که سابقاً درمیان مملکت‌مان بوده‌است تجدید خواهیم کرد. ما بایکدیگرهمدست خواهیم‌شد که‌ملل خویش‌را مقتدرتر ومتمول‌تر وسعادتمندتر کنیم. من‌ازتوخواهش دارم خدمتگذار با وفائی را که نزد تو میفرستم‌خوب پذیرائی کنی و‌یاری‌خدای و سلطنت طولانی ومفتخروعاقبت خیررا برای توآرزومندم .

در قصرامپراطوری تویلری در تاریخ ۲۷ **پلوویوز** (۱) سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد .»(۲)

دربارفتحعلیشاه‌مدتها بودآرزوی چنین‌روزی را داشت که با نماینده‌مخصوص شخص اول فرانسه مستقیماً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً جزء قلمرو پادشاهی خود گرداند ، از معاهده با انگلیسها خیلی سخت افسرده خاطر بود چونکه امید داشت انگلیسها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نمود ولی جوابهائی که به محمد نبی‌خان‌فرستادهٔ فتحعلی شاه داده بودند شاه ایران رابکلی ازکمك‌انگلیسها مأیوس نموده بود .

با اینکه انگلیسها دراین هنگام نهایت اتحـاد وصمیمیت را با روسهاداشتند

---

(1) Pluviose

(۲) مجله شرق ، شماره سوم دوره اول ، اسفندماه ۱۳۰۹ (صفحه ۱۳۷)

و بدون مشورت آنها درقاره اروپا قدمی برنمیداشتند بااین حال درمقابل تقاضاهای فتحعلی شاه پیشنهاد نمودند اگرشاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میبایست جزیره **هرمز** ، بنادر **بحرخزر** و بندر **بوشهر** را درخلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بدهد (۱) البته تمام اینها بهانه و نیرنگهای سیاسی بود چونکه دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نمیشد بخواهش های فتحعلی شاه اعتناء کند .

خلاصه حضور ژوبر در طهران روح تازه بقالب افسرده فتحعلی شاه دمید و زمینه اتحاد محکمی بین دولتین ایران و فرانسه طرح ریزی شد. درنتیجه معاهده ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در **فین کن اشتاین** (۲) بامضای ناپلئون رسید .

مسیو ژوبررا باعزت و احترام تمام باتفاق **میرزا محمد رضاخان** بیکلربیکی قزوین ووزیر شاهزاده محمدعلی میرزا بعنوان سفیر فوق‌العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند .

این است سواد آن عهدنامه معروف :

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهدهٔ اتحاد اشخاص ذیل را نامزدمینمایند :

---

(۱) یادداشت های ژنرال (**تره‌زل** Trezel) از انتشارات ادارهٔ شورای نظام (صفحه ۳۰)

(2) Finkenstein

ازطرف اعلیحضرت امپراطورفرانسویان وپادشاه ایتالیا آقای **هوك برنارماره**(۱) وزیر مملکتی و حامل حمایل **لژیون دونور** و دارای نشان **سن هوبر**(۲) ازمملکت **باویر** و نشان **وفا** از مملکت **باد**(۳)

از طرف پادشاه ایران عالی‌جناب فخامت نصاب میرزا محمد رضاخان سفیر فوق‌العاده و **بیکلر بیکی** ووزیر شاهزاده محمدعلی میرزا .

و ایشان بعد ازارائه و مبادلهٔ اعتبار نامه‌های خود در باب مواد ذیل **توافق** حاصل کردند :

ماده اول ـ بین اعلیحضرتین امپراطورفرانسویان وپادشاه ایتالیاواعلیحضرت پادشاه ایران صلح و دوستی واتحاد دائمی برقرارخواهد بود.

ماده دوم ـ اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا استقلال ممالك حاضرهٔ اعلیحضرت پادشاه ایرانرا ضمانت مینماید .

ماده سوم ـ اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقاً متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران میداند .

ماده چهارم ـ اعلیحضرت امپراطورفرانسویان وپادشاه ایتالیا متعهدمیشود که تمامی مساعی خود رادر مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاك ایران صرف نماید و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامهٔ صلح مداخله کند. تخلیهٔ این اراضی همه وقت منظور سیاست وپیشنهاد نظرعنایت او خواهد بود.

ماده پنجم ـ اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا دردربارایران یك نفرسفیرفوق‌العاده وچند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت .

ماده ششم ـ چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام وتوپخانه و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائـی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور فرانسویان وپادشاه ایتالیا متعهدمیشود که توپهای صحرائی وتفنگ‌ها وسرنیزه‌هائی

---

(1) Maréchal Hugues Bernard - Maret
(2) St Hubert (3) Bade

که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارك نماید و قیمت ایـن اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد .

ماده هفتم ـ اعلیحضرت امپراطورفرانسویان وپادشاهایتالیا برعهده‌میگیرد که هراندازه‌صاحب‌منصب توپخانه ومهندسی وپیاده نظام که‌اعلیحضرت‌پادشاه‌ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع وتنظیم توپخانه وپیاده نظام ایران برطبق اصول فنی نظام اروپائی لازم بشمارد درتحت اختیاراوبگذارد .

ماده هشتم ـ اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع‌روابط سیاسی وتجارتی را باانگلیس‌قطع نموده بدولت مشارالیها فوراً اعلان جنگ‌دهد وبا اوبدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند . بنابراین اعلیحضرت‌پادشاه ایران‌قبول میکند که وزیرمختاری راکه به بمبئی فرستاده احضارنماید وقونسولها و نمایندگان وسایرعمال کمپانی انگلیسی مقیم ایران و بنادرخلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال‌التجاره‌های انگلیسی را ضبط کـرده در قطع هر نوع ارتباط باانگلیسها چه درخشکی وچه دردریا بممالك خود حکم‌اکید صادرنماید واز قبول هر وزیرمختار یاسفیر یا عاملی که درضمن جنگ ازطرف این دولت بیاید استنکاف ورزد .

ماده نهم ـ در هرجنگی که انگلیس و روسیه برضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع برضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را باطلاع دیگری رسانید متحداً برضد دشمن مشترك بجنگ قیام خواهند نمود ، از آن پس درباب هر نوع روابط سیاسی و تجارتی برطبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد .

ماده دهم ـ اعلیحضرت پادشاه ایـران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افاغنه و سکنهٔ دیگر قندهار را با قشون خود برضد انگلیس متحد سازد و پس ازآنکه‌راهی‌بمساکن ایشان‌باز کرد لشکربرضد متصرفات انگلیس درهندبفرستد .

ماده یازدهم ـ درصورتیکه‌ازقوای‌بحری فرانسه یك دسته جهازات به‌خلیج فارس و بنادر متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل وتسهیلات لازمه راکه محتاج‌الیه باشد فراهم خواهد نمود .

ماده دوازدهم ـ اگراراده اعلیحضرت‌امپراطورفرانسویان وپادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس درهند بفرستادن قشون ازراه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجاکه متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبوراز مملکت خود خواهد داد. اگر این مسئله عملی شد دولتین قبلاقرارداد مخصوصی خواهند بست وراهیراکه‌قشون باید اختیارنماید و مایحتاج ووسائل حمل و نقل کـه برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را کـه اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد .

ماده سیزدهم ـ هرچه ازلوازم ومایحتاج درایران بلشکریان بری و قوای بحری‌داده شود درتعقیب مواد سابق‌این معاهده بقیمتی که درمملکت فرانسه‌باهالی واگذار ومحسوب میشود بحساب آورده خواهد شد.

ماده چهاردهم ـ مقررات ماده دوازدهم مذکور درفوق فقط شامل فرانسه است بنابراین حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر بانگلیس یـا روس واگذار شود .

ماده پانزدهم ـ برای‌استفاده طرفین یك معاهده تجارتی نیزدرتهران منعقد خواهدگردید .

ماده شانزدهم ـ این معاهده‌بعد ازچهارماه ازتاریخ امروز درتهران بامضاء و تصویب خواهد رسید .

درارددوی امپراطوری‌درفین کن‌اشتاین، بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۰۷ (مطابق ۲۵ صفر۱۲۲۲) منعقد وامضاء گردید .

محل‌امضاء هوك‌ـب‌ـماره . محل امضاء سفیر ایران. سواد مطابق‌اصل‌است.

وزیر روابط خارجه

ش . م . تالی ران امیر بنوان(۱)

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتین ایران و فرانسه ، ناپلئون تصمیم گرفت یك صاحب منصب ارشد با عدهٔ صاحب منصبان قشون و سواره و توپخانه و مهندسی بدربار ایران بفرستد، این بود که جنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود باین سمت تعیین گردید .

دستوری که دوروز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود :

تعلیمات ناپلئون جهت سرتیپ گاردان

ازاردوگاه فین کن اشتاین بتاریخ دهم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۳۰ صفر ۱۲۲۲) هجری قمری .

آقای سرتیپ گاردان باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی و یکماه بعد یکی از صاحب منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید .

درموقع عبور ازاستانبول باید کمال احتیاط ومراقبت را رعایت کند تامکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه ومکاتبات وزیرروابط خارجه با او بسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال باب عالی صورت یابد هرهشت روز بهشت روز راپرتهای خود را بفرستد .

تمام مراسلات بهردرجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان **سرتیپ سباستیانی**(۲) باید برمز نوشته شود .

---

(۱) مأموریت ژنرال گاردان درایران (صفحه ۳۶) ـ در تاریخ قاجاریه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵٦ سواد این عهدنامه ضبط شده است .

(2) General Sébastiani (سفیر فرانسه در قسطنطنیه)

درنوشتن را پرتهای اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که سروکار با مملکتی‌است که‌راجع بآن‌هیچ نوع اطلاعات صحیحی‌دردست نیست ،درصورتیکه شناختن آن دراین حین ازلوازم است . تحقیق جغرافیایی وشرح سرزمین وسواحل وجمعیت وامورمالی واوضاع نظامی جزء بجزء ازوظایف اولیهٔ آقای‌سرتیپ گاردان است واوباید در مراسلات خود ازاین مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآن‌ها کتب چند تألیف کند .

ایران روس را دشمن حقیقی خود میداند چه روسها گرجستان راضبط کرده و بهترین‌ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند ، سلسلهٔ سلطنتی قاجار را برسمیت نشناخته و ازبدو تأسیس با این سلسله درجنگ بودند ، آقای سرتیپ گاردان باید تمام این خصومتها را بیاد ایرانیها بیاورد وآتش دشمنی بین ایشان و روسها رادامن بزند ومردم ایرانرا بمجاهدات بسیاروبقیام‌های دیگرتحریك کند .

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها ، درعملیات نظامی تمام تعلیماتی راکه به تجربه یافته‌بیاموزد ودر این مرحله به **شاهزاده عباس‌میرزا** فرمانده و معتمد علیه‌قشون دست اتحاد دهد . باید ایران درسرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود وازاین موقع که روس‌ها بعلت فرستادن یك قسمت ازقوای خود باروپا قوای اردوی قفقازرا ضعیف کرده‌اند استفاده‌نماید وبا قشون وتبلیغات ولایاتی راکه‌روسها منتزع نموده‌اند پس بگیرد .

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه‌آن را بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده‌اند مستحکم نیست و مردم‌آن‌چنین بنظر میرسد که روزگارتسلط ایرانرا بحسرت یاد میکنند ، بعلاوه سلسله جبالی که سرحد طبیعی ایران ازطرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قراردارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معابراین جبال را بتصرف خود بگیرد .

آقای سرتیپ گاردان بایدجهد وافی مبذول دارد که ایران وعثمانی‌تاحدیکه ممکن است درعملیات‌نظامی بین دریای خزر وبحرسیاه برعلیه‌روسها بتوافق هم‌قدم

بردارند زیرا که نفع هردومملکت یکی است وروسیه بعلت وسعت بیابانها واراضی منجمده مملکت خود چشم طمع باراضی حاصلخیز وخوش‌آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته وآنها را درمعرض تهدید قرارداده است .

اما ایران بالاختصاص نفعی دیگر نیز دارد که باید به تنهائی بدفاع ازآن قیام نماید وآن گرفتن جلوپیشرفت انگلیسها است درهندوستان .

ایران امروزه مابین روسیه ومتصرفات انگلیس‌در فشار است . هرقدر دامنهٔ این متصرفات بحدود ایران‌نزدیکترشود باید ترس ایران ازتوسعه عاجل‌آن‌زیادتر گردد واگرازامروزبفکرجلوگیری ازاین خطر نیفتد و بآزار انگلیس نپردازد و بفرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت ننماید روزی خواهد رسید که‌آن نیزمثل شمال‌هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد .

فرانسه‌بمملکت‌ایران بدونظرمینگرد ، ازیك طرف‌آنرا دشمن طبیعی‌روسیه میداند وازطرفی دیگرسرزمین‌آنرا وسیله وراهی برای لشکرکشی بهند میشمارد وبه همین دونظرعدهٔ کثیری صاحب منصب مهندسی وتوپخانه همراه سرتیپ گاردان میفرستد وایشانرا بعنوان سفارت مأموردربارطهران میکند .

این صاحبمنصبان برای‌آن فرستاده شده‌اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیب تر کنند ودرباره موانع اردوکشی بهند وراهی راکه باید یا از طریق حلب ویا یکی از بنادر خلیج فارس اختیارنمود تحقیق کنند و بجمع‌آوری اطلاعات وتألیف رساله‌هائی بپردازند .

چنین درنظرگرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند بایدبا جلب رضامندی باب‌عالی به‌بندر **اسکندرون** پیاده شوندو در صورت اختیارراه دریا از دماغهٔ جنوبی **افریقا** بگذرند و در مدخل **خلیج فارس** پیاده شوند .

در هر دو صورت لازم است راهیرا که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان به‌پیمایداطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است یا نه واین وسائل ازچه نوعی است ، آیا توپخانه

را میتوان در این اراضی حمل کرد یا نه و اگر موانعی برای مقاصد در پیش است راه غلبهٔ بر آنها چیست ، یا چگونه احترازاز آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یا نه ؟

درصورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب افریقا بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است وازآن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه‌پل وهشتاد توپ یاهفتاد وچهار توپ باشند مناسبند ودر کدامها میتوان توپ‌سوار کرد و کشتیها را ازخطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام یك از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بدست آورد . تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بحد کافی بدست می‌آید یا نه نیز از واجبات است .

اگر آقای سرتیپ گاردان تنها بود بهیچ یك از ایـن سئوالات نمیتوانست جواب دهد .

چه درهمین اروپا می‌بینم اطلاعاتی کـه مردم بومی آلمان از مملکت خود بما داده‌اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم واستفاده نیست .

اما سرتیپ گاردان درزیردست خود چندنفر از مهندسین نظامی و بحری و صاحب‌منصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادرایران را چه درخلیج فارس وچه درдریای مازندران تحت‌دقت بیاورند واز آنها نقشه‌ها برداشته برای‌او اطلاعاتی فراهم‌نمایند واومیتواند پس ازچهارماه اقامت در ایران‌از روی آنها راجع بموضوعات‌مختلفه‌یادداشت‌های‌مفصلی تهیه کرده‌بفرانسه ارسال دارد. در فرستادن‌مراسلات ویادداشت‌ها باید مواظب‌بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه‌ای برسد این اطلاعات ذی‌قیمت بکلی ازمیان نرود .

این صاحب منصبان نیزباید ایرانیان را ازوجودخودمتمتع ساخته نسق‌نظام اروپائی وساختن استحکامات جدید رابرای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند .

بارعایت واجرای این دستورها دومنظور عمدهٔ ما عملی خواهد شد ، چه از

طرفی ایران مهیب‌تر ازسابق‌درجلوی روسیه ظاهرمیشود وازطرفی دیگروسائل‌عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید . این بود آنچه بقسمت نظامی ارتباط‌داشت ، اما راجع بقسمت سیاسی ، سرتیپ گاردان مجازاست که برای فرستان تفنگ‌سر نیزه‌دار وتوپ ویك عدهٔ کافی صاحب‌منصب عالی رتبه و صاحب‌منصب جزء برای تشکیل یك هیئت ۱۲۰۰۰ نفری درایران قرار دادهای لازم بااین دولت منعقد نماید .

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانــه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند وپرداخت‌آن باید درقرارداد قید شود .

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدریافت پانصد و ششصد هزار فرانك‌ندارد بلکه میخواهداطمینان حاصل کند که دولت ایران‌آنهارا بهتر بمصرف برساند و این‌نظردرصورت‌پرداخت قیمت بیشترمرعی میشود تا اینکه‌آنها رامجاناً باو واگذارند، بعلاوه پرداختن وجه‌آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکاربردن‌آنها را دارد .

این صاحب‌منصبان واسلحه بهمراهی‌یك‌دسته جهازات سلطنتی‌بایران فرستاده خواهند شد . در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیهٔ قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن‌آذوقه از قبیل نان خشك و برنج و گاو وغیره تفریغ نمود وآنها را همراه کشتی‌هائی که اسلحه و صاحب منصبان را می‌آورند روانه داشت .

میزان اسلحه‌ای راکه‌فرستادن‌آنها درقرارداد قیدمیشود تاحده‌۱۰۰۰۰ قبضه تفنگ وسی‌عراده توپ صحرائی میتوان بالا برد . ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه‌آنها که با سرتیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود .

اعلیحضرت حقوقی‌را که این‌صاحب منصبان درفرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هراروپائی دور از وطن لازم است بایشان بپردازد . اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران

مایل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بـر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتش‌بار توپخانه جهت کمك قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند با آن موافقت نماید و اعلیحضرت نیز آنرا قبول خواهند داشت .

البته وزیرمختار فوق‌العاده فرانسه از اوضاع کاملا مسبوق است ومیداند که فقط بوسیله کمال دقت درحفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگرگاههای کشتی ها است که فـرستادن سفاین جنگی و کمك دادن بایـران ممکن میشود . در صورتیکه خیال فرستادن ۲۰۰۰۰ سپاهی فرانسوی به ایران قوت بگیرد لازم است قبلا معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نمـاید ، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راههائی که باید طی شود و سیورسات و آب لازم‌را باید بخوبی معین نمود و فصلـی را که از فصول دیگر برای سفر خشکی مناسب تراست قید کرد.

مأموریت سرتیپ گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمی‌یابد بلکه باید شخص او با قبیلهٔ **ماهراتا** مربوط شود و با علـی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مددها ممکن است درآن سرزمین بما برسد .

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزهٔ آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است ، البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع آوری وهرقسم ارتباطی که حاصل شود بی‌نهایت مفید است .

در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور عمدهٔ ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی بهندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه . اگـر در اجرای این منظور اخیـر ممکن میشد بحدود مغولستان نیز دست‌اندازی کرد بسیارخوب بود. چه در این صورت روسیه گرفتارسرحدات خود میگردید وما دیریا زود ثمرهٔ اقداماتی را که مشغول زمینه‌سازی آن هستیم در اروپا برمیداشتیم .

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ماچه موادی فراهم دارد واز مصنوعات ما چه متاعهائی درآنجا بفروش میرود و درعوض ازآنها

چه اجناسی میتوان گرفت. آقای سرتیپ مجازاست که با ایران معاهده‌ای تجارتی درزمینه معاهدات سال۱۷۰۸ (مطابق ۱۱۲۰هجری) و۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷هجری) ببندد ، با **ایل دوفرانس** [۱] نیز باید در مکاتبه باشدوسعی کند که‌بازار تجارت‌آن رواج یابد، بشکلی که این جزیره درطریق‌تجارتی فرانسه با خلیج فارس نخستین لنگرگاه شود .

محل امضای ناپلئون [۲]

....

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافرت خود را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ در گرفت و قشون روس شکست خورد و در نتیجه روابط ما بین ناپلئون و الکساندر اصلاح شد . این جنگ یکی از جنگهای معروف ناپلئون میباشد که موسوم بجنگ **ایلو** [۳] شد و معاهده‌ای بین دو امپراطور منعقد گردید که معروف بمعاهده **تیلسیت** [۴] میباشد . من بعدها در باب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود ، در این‌جا فقط اشاره‌ای نموده رد میشوم .

اولین ملاقات وبرخورد این‌دوامپراطور خیلی صمیمانه بوده، دراین ملاقات که دروسط رودخانه معروف **نیمن** [۵] واقع شد تمام اختلافات بین دولتین روس و فرانسه برطرف گردید و تمام مسائل مهمه آن روز بین دو امپراطور دوستانه حل وعقد شد ودر ظاهر هردوامپراطور نیات صلح طلبانه خودشانرا اعلام نمودند ، ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد ، امپراطور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید وبعالمیان چنین وانمود کردند که پس‌ازاین دیگرصلح وصفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید .

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشد ولی در باطن طبق

---

(1) Ile de France.

(۲) مأموریت‌ژنرال گاردان درایران، ازانتشارات‌ادارهٔ شورای‌نظام (صفحه۲۱-۴۷) درکتاب‌موسوم به : ـ (En Asie Centrale, Par Napoléon Ney ـدرآسیای مرکزی تألیف **ناپلئون نی**) در خاتمه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مندرج است (پاریس ۱۸۸۸)

(3) Eylou (4) Tilsit (5) Niemen

قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایـران نصیب دولت روس گردد چه او تصور مینمود ایران درتحت نفوذ دولت روس باشد بمراتب برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده یك دوست با وفای ناپلئون وفرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتد دیگرهیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فـرانسه است .

این موضوع را **کنت دسرسی** (۱) که در سال۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ۶ کتاب خود موسوم به **لاپرس** خوب توضیح داده است .

وقتیکه انسان معـاهده فین کن اشتایـن را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردان داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران بخت و اقبال رو آور شده عنقریب ملت ایران نیز بسعادت ابدی نایل خواهد گردید ودوماه بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش میآید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بـودند فرانسه نیزبه نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بروسها واگذار میکند .

شاید در حسن نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد کـه برای اینکه بحریف پرزور خود غلبه کند مساعدت با ایران واحیای روح سلحشوری ملت آنرا تصمیم گرفته باشد ولی باید گفت : **«خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود .»**

در هرحال معاهده تیلسیت بسیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را ازحمله به هندوستان ظاهراً منصرف نمود و معلوم است که دیگـر ناپلئون علاقه‌ای نسبت بدولت عثمانی ودولت ایران نشان نمیدهد، با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت‌عثمانی نشان میدادودر مجالس و محافل مأمور آندولت‌را اعزاز واکرام مینمود ولی‌پس‌ازمعاهده تیلسیت،عثمانی و ایران هردو ازآن اعتبار اولیه افتادند و **عسکرخان افشار** سفیرفوق‌العاده فتحعلیشاه که حامل شمشیرهای

(1) Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)

امیر تیمورگورکانی و **نادرشاه افشار** برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشك و خالی ناپلئون را به فتحعلی شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی نیز مدتها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده بعثمانی مراجعت نمود .

ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲) بطهران رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بطهران نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود، گاردان و همراهان او بی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند . با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه یك عده پیاده نظام و ریختن چند عراده توپ وساختن چند قلعه متین و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمك مادی ومعنوی برای اخراج روسها از گرجستان وقفقاز بود اقدامی بعمل نیامد وحتی درجنگ‌های قفقاز نیز صاحب منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبلا بآنها امر شده بود دخالت نکنند .

دراین موقع روسها بکلی فارغ بال بودند، جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلا متارکه شده‌بود و از خطرات ناپلئون نیز ایمن بودند ، فقط جنگی که‌برای روسها باقی ماند همان‌جنگ با دولت‌ایران بودآن‌هم‌در یك چنین موقع‌برای‌آنها هیچ اشکالی نداشت‌و بسهولت میتوانستند قشونهای بی‌نظم وترتیب وبدون اسلحه ایرانرا درهم بشکنند توقف ژنرال گاردان‌در ایران بیش از یکسال طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که روسها را ناپلئون یا بصلح و یا بفشار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهد نمود .

دراین اواخر[۱] علاوه‌بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان‌در ایران) که قبلا

---

(۱) منظور سال ۱۳۱۰ شمسی است .

بدان اشاره گردید کتاب نفیس دیگری نیز تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال تره‌زل فرستاده ناپلئون بهندوستان) بهمت اداره شورای عالی نظام بزیور طبع آراسته گردیده است ، این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۹ بایران اعزام شده‌اند .

الحق صاحب منصبان فرانسوی در ایران خوب کار کردند و خدمات عمده بدولت ایران نمودند اما از آنجائیکه دربار فتحعلیشاه بی‌اطلاع و درباریان اکثر مردمان طماع و حریص بودند و از طرف دیگر دسایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی شمار دیگر که مهمترین آنها تغییر عقیده خود ناپلئون نسبت بسیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان وسایر صاحب منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل سرد و مأیوس نمود(۱) بالاخره دربار ایران عذر آنهارا خواست و از ایران خارج شدند . بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت .

ژنرال تره‌زل مینویسد: «عیب کلی اعیان ایران که برطرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است ، پول در این مملکت معبود ملی است، بهترین طرحها اگر اندك معارضه با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیرپا میرود.»(۲)

ژنرال گاردان مینویسد: «مردم اینجا همه فوق‌العاده پول پرستند »(۳)

درهرحال معاهده تیلسیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکساندر اول روسیه ایران وعثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و بعلاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگرهم پیش آمد که فکرمساعدت بایران وعثمانی را شاید برای همیشه ازخاطرخود بیرون کرد .

باید در اینجا باین حقیقت تلخ هم اعتراف نمود و گفت که نه‌دربارعثمانی‌و

---

(۱)در موقع‌ورود بایران‌صاحب‌منصبان فرانسه اززیادی عدهٔ انگلیسها که‌درآن‌تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تعجب نمودند . (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بورین صفحه ۴۳۶)

(۲) یادداشت‌های ژنرال تره زل (صفحه ۶۳)

(۳) مأموریت ژنرال گاردان درایران (صفحه ۵۵)

نه دربار ایران هیچ یك آن لیاقت واستعداد را نشان ندادند که خودشان راشایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست کـه راپرت‌های متوالی مأمورین ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزی که بودند به‌ناپلئون معرفی نمود .

باری ورود **سرحارفوردجونس** (۱) ببندر بوشهر و رضایت دربار فتحعلیشاه ازآمدن او و تهیهٔ زمینهٔ آوردن او بتهران صاحب منصبان فرانسوی‌رابیش ازپیش از دربارشاه ایران مأیوس نمود و بالاخره مصمم‌شده‌اندبدون اخذ اجازه ازناپلئون از ایران خارج شده و باوطان خود مراجعت نمایند.

ژنرال گاردان وصاحب‌منصبان فرانسه قبل‌از ورود سرحارفورد جونس‌یعنی در۱۳ ماه فوریه ۱۸۰۹ ازطهران عزیمت نمودند و از راه تبریز وقفقازبطرف‌اروپا رهسپارشدند(۲) و سرحارفوردجونس در ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ روزبعد ازحرکت‌صاحب منصبان فرانسه بطهران وارد گردید. (۳)

---

(1) Sir Harford Jones

(۲) ناپلئون ازحرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متغیر شد . (ترەزل صفحه ۱۰۸)

(۳) در ۱۵ ژانویه همین سال معاهده بین دولتین انگلیس و عثمانی برقرارگردید.

فصل چهارم

معاهدهٔ تیلسیت و اثرات آن در آسیا و اروپا

فتوحات ناپلئون در پروس شرقی ، شکست روسها و معاهده تیلسیت برای انگلیسها حکم یك صاعقه‌را داشت و آنهارا فوراً بخطرات آتیه امپراطوری انگلستان متوجه نمود. در لندن و کلکته سیاسیون انگلیسی یکمرتبه بخیال افتادند و گفتند: «باید یك کاری کرد» و آن کار عبارت ازاین‌بود که مجدداً دربار طهران را بهرقیمتی شده بطرف انگلستان جلب نمایند.(۱) ولی دربار ایران این بار در تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته بود ومانند ژنرال گاردان مردی سیاسی و نظامی ، درطهران با یك عده صاحب منصبان آزموده فرانسه مشغول تعلیم فنون نظامی اروپا بقشون شاهنشاه ایران بودند وقلاع وسرحدات آنرا محکم میکردند.

در این تاریخ دراروپا پس از جنگ سختی که پیش از چند روز طول نکشید ناپلئون والکساندر دروسط رودخانه نیمن یکدیگررا برادر وار درآغوش گرفتند. این دیگر بزرگترین خطری بود که برای انگلستان پیش آمد وهر گاه اندکی غفلت میشد ضررهای مادی ومعنوی آن برای دولت انگلستان جبران ناپذیر بود.

همین موقع است که قرار حمله بهندوستان بین دوامپراطور معظم آن روز

---

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان (جلداول صفحه ۵۰)

قطع و فصل شد که قشون دولتین در ایران بهم پیوسته باتفاق قشون ایران بهند بروند. **لوسین بناپارت**[۱] برادر امپراطور فرانسه برای نمایندگی مقیم دربار طهران معین گردید وهردو امپراطور دراین عقیده متفق شدند که در بهار آینده به متصرفات هندوستان انگلیس حمله کنند

اما دراین موقع هم دربار لندن‌وهم‌حکومت هندوستان هردو ازخواب‌غفلت بیدار شدند زیرا دراین مدت تصور میشد که‌دیگر ایران ازمنطقه مبارزه اروپا خارج است حال‌دیگر نه دربار لندن و نه حکومت هندوستان هیچیك نمیتوانستند از نزدیك شدن به ایران خود داری کنند چونکه دو دولت مقتدر اروپائی بایك قوه آهنین مصمم بودند بمتصرفات آسیائی انگلستان حمله کنند و داشتند نفوذ و نیرنگهای سیاسی خودشان رادردربارهای ممالك آسیائی‌بسط میدادند. دراین تاریخ **لردمینتو** فرمانفرمای کل هندوستان نظر به خطراتی که از طرف ناپلئون و هم عهدهای او متوجه انگلستان شده‌بود ازدربار لندن دستور داشت که باسلاطین بومی هندوستان بامدارا ومسالمت رفتار نماید وسعی کند هیچ نوع اختلافی درخود هندوستان پیش نیاید که باعث ضعف قدرت و نفوذ انگلستان گردد.

اما سیاست و اوضاع درهم و برهم آن‌روز اروپا اورا مجبور نمود بسرحدات هندوستان هم متوجه شود. لرد مذکور ملاحظه مینمود که خطر هندوستان از شمال آن مملکت است و دسائس ناپلئون و الکساندر از آن طرف فقط میتواند زیان آور باشد و ممکن است یك قشون نیرومند فرانسه درتحت فرماندهی یکی از مارشال های ناپلئون از ساحل رود سند تا کنار رود **گنگ** عزیمت و آنجا را تصرف نماید.

اتحاد ناپلئون والکساندر برای اضمحلال و فنای امپراطوری انگلستان در شرق بود. دولت ایران نیز از این اتحاد امیدواری داشت و یقین میکرد ناپلئون طوری‌خواهد کرد که‌ایالات **قفقاز وگرجستان** مجدداً بایران برگردد. دراینصورت

---

(1) **Lucien Bonaparte**

ممکن بود بین‌روس و ایران نیز اتحاد و دوستی برقرار گردد، آنوقت خطر هند بمراتب نزدیکتر میشد، بنابراین جهت اینکه بتوان جلواین سیل عظیم را مسدود نمود لازم بود نمایندگان مختاری بممالك آسیائی بین سرحدات هندوستان و روسیه اعزام نمود وآنهارا بهرعنوان و وسیلهٔ که بتوان بکار برد بادولت انگلیس همراه کرد.

تجربه بهترین استاد ومعلم بشر میباشد، درسالهای اخیر قرن گذشته تجربه نشان داده بود که چگونه اقدامات حکومت هندوستان خطر افغانستان را از سر حکومت هندوستان انگلیس رفع نمود و **زمان شاه افغان** که اسباب وحشت هندوستان بود بادست دولت ایران عاجز و ذلیل گردید، اینك نیز موقع مناسبی بود که سلاطین این ممالك را بوسائلی که همیشه در ید قدرت انگلستان است بطرفداری انگلستان جلب نمایند وهندرا ازخطر نجات دهند. سیاسیون هندوستان چنین استدلال مینمودند: ـ مادراول قرن نوزدهم برای حفظ هندوستان از خطر ناپلئون از یك طرف و خطر افغانستان ازطرف دیگر کوشیدیم‌ویك اتحادصمیمانه بین خود وایران برضد هردو خطر ایجاد نمودیم وموفق شدیم، اینك باید سیاست ما این باشد در حالی که سعی‌میکنیم روابط دوستانه خود را مجدداً باآن مملکت برقرار کنیم در همان حال هم بکوشیم خودمان رابرای مقابله باآن آماده کنیم وممالك **افغانستان** و **سند** را برعلیه‌آن مسلح نمائیم و**سیخها** راکه دوستان‌صمیمی ما میباشند برای جنگ با ایران حاضر کنیم (۱)

این استدلال ومنطق سیاسیون آن‌روز هندوستان بود وروی همین دلایل نیز عمل مینمودند. **سرجان ملکم** باردیگر مأموردربار ایران گردید ویك اعتبارمالی فوق‌العاده نیز باوداده شد تابهر طریقی که صلاح‌میداند بکاربرد و دربار فتحعلی‌ـ شاه‌را جلب کند.

---

(۱) جان ویلیام‌کی(صفحه ۵۴)

جنرال الفین استون [۱] مأمور دربار افغانستان شد که با **شاه شجاع الملك** نوهٔ **احمدخان درانی** طرح اتحاد و دوستی بریزد ، مأمور دیگری نیز موسوم به **متکالف**[۲] عازم مملکت سیخها شد واین سه مأمور سیاسی بطرف مقصد مأموریت خود عازم گردیدند که در موقع خودبهریك اشاره خواهد شد، فعلا موضوع برسر مأموریت سرجان ملکم است .

ملکم دربهار سال ۱۸۰۸ عازم خلیج فارس گردید، ازآنطرف چنانکه گفته شد دربار لندن نیز بخطراتی کهبدان اشاره گردید متوجه شده دیگرمجال درنگ نبود بنابراین باعجله وشتاب مأمور سیاسی مخصوصی مستقیماً بدربار طهران روانه نمود. اگرچه هردو مأمور سیاسی یك منظور داشتهویك سیاست راتعقیب مینمودند ولی رفتار آنهادر ایران نسبت بهم بقدری خصمانه بود که اسباب افتضاح شده ودر انظار خودی وبیگانه خیلی غریب مینمود.

سرحار فورد جونس ازطرف دربار لندن دراپریل ۱۸۰۸ درهمانموقع که سرجان ملکم داشت عازم ایران میگردید وارد بمبئی شد، ملکم رقیب دیگری در مقابل خوددید واین رقیب چون ازطرف دربار لندن مأموربود بیشبهه اعتبار اودر انظارایرانیان افزون ترمینمود. درهمان تاریخملکم بهفرمانفرمای کلهندوستان نامهاینوشته واز آمدناو اظهارنگرانی میکند ومیگوید:ـ «با اطلاعی که باخلاق سرحار فورد جونس دارم یقین دارم آن درجه احترام را که مقتضی چنین مأمور سیاسی میباشد در آن مملکت نخواهد داشت ونمیتواند نمایندهٔ شایسته ملی ما در ایرانباشد» واصرارمیکند که فرمانفرمای کل هندوستان ازمأموریت اوجلوگیری نماید .

فرمانفرمای کل هندوستان بانظریات سرجان ملکم موافقت نموده سرحار ـ فورد جونسرا دربمبئی متوقف داشت تا نتیجه مأموریت ملکم معلوم گردد .

سرجان ملکم در دهمماه مارس ۱۸۰۸ وارد بوشهر گردید، درهیجدهم همان ماه راپرت میدهد:

---

(1) General Flphinstone. (2) Metcalf

«من درهمه‌جا باپذیرائی شایانی استقبال شدم وفوق‌العاده طرف توجه‌خاص وعام گشتم وبوسیله یك‌منبع مطلعی مسبوق شدم که ورود من‌دردربار شاهنشاه ایران هم تأثیر خوبی بخشیده واسباب رضایت خاطر همایونی ازاین مسافرت من فراهم گشته است. پیشرفت فوق‌العاده‌ای که فرانسوی ها در مساعدت با ایران حاصل نموده‌اند وهرروز هم جلوتر میروند مرا وادار میکند که مأموریت خود را باسرع اوقات انجام دهم ومن ازکامیابی خود اطمینان کامل دارم. درهرحال من سعی‌نموده و خواهم فهمید مقام ماتا چه درجه است و چه باید بکنیم هرگاه من نتوانم دربار ایران را از خواب غفلت بیدار کنم اقلا اسباب‌حسادت دوستان تازهٔ آنها را فراهم خواهم نمود. فردا **کاپیتان پاسلی**[1] را بدربار شاهنشاه ایران روانه خواهم نمود. ظاهراً حامل یك‌مراسله ازجانب من بپادشاه ایران‌است ولی درباطن تعلیمات دارد که تحقیقات عمیقی‌بکند، من مکنومات خاطرخودرا کاملا باوتعلیم داده‌ام. هرگاه سواد آن را ملاحظه فرمائید موافقت خواهید فرمود که دستورهای ما موافق با اوضاع میباشد، من‌سعی نموده‌ام ملایمت ومیانه روی‌را بایك روش مخصوص بدربار ایران توصیه کنم و عباراتی بکار برده‌ام که دربار شاه راعصبانی نخواهدکرد ولی آنهارا ازخطر نزدیك شدن بفرانسویها آگاه گردانیده‌ام. کاپیتان پاسلی در بیستم ماه‌جون‌بطهران خواهد رسیدودرپانزدهم جولای من میتوانم یك اطلاعات رضایت‌بخش‌تری از موفقیت‌های اوبشما بدهم.»[2]

در اینجا خوب پیداست که سرجان ملکم نسبت بعملیات خود خیلی خوشبین بوده ولی‌این‌نکته را فراموش نموده بود که دربار ایران وشهریار آن از انگلیسها درسر بی‌مهری ونقض عهدآنها رنجیده خاطر بلکه ظنین‌شده بودند که چرا باداشتن یك‌عهدنامه تعرضی ودفاعی‌بین‌دولتین ایران وانگلیس درموقع‌حملهٔ روسهاهمراهی نکردند، بهمین دلیل شهریار ایران ازانگلیسها مأیوس بود واینك نماینده سیاسی ناپلئون با عده زیادی صاحب منصبان لایق مشغول احیای قشون ایران بودند، با

(1) Captain pasley.

(۲) جان ویلیام‌کی (جلداول صفحه ۵۷)

این حال آمدن ملکم ببوشهر با حسن ظنیکه شاه بفرانسویها داشت چه تأثیری میتوانست دردربار طهران داشته باشد؟...

ملکم در این کاغذ که بشاه نوشته بود پیشنهاد کرده بود پادشاه ایران عذر فرانسویها راازدربار خود بخواهد وازنو بادولت انگلیس عقد دوستی واتحادببندد ولی‌از آنطرف فرانسویها عملا نشان میدادند چه خدماتی دارند بپادشاه ایران‌انجام میدهند چیزی که ملکم رابیشتر امیدوارمینمود همراه داشتن پیشکشی‌های فراوان جهت درباریان ایران بوده ویك اعتبار مالی بی‌اندازه زیاد برای پیش‌بردن سیاست دولت انگلیس، ولی دراین هنگام هیچ یك مؤثر نشد چونکه وعده‌های ناپلئون و عمال‌او درانظار ایرانیها بمراتب عالی‌تر ومفیدتر مینمود.

کاپیتان پاسلی نتوانست خود را بدربار ایران برساند و درشیراز ازرفتن او بطهران جلوگیری نمودند وباوعلناً اظهار داشتند هرگاه مطلبی‌دارد بفرمانفرمای فارس ابرازنماید وطبق دستوریکه ازطهران‌رسید تعلیمات داده بودند که نمایندگان انگلیس را سرگرم کنند واز مطالب آنها اطلاع حاصل نمایند.

در مکتوبیکه‌کاپیتان پاسلی بملکم مینویسد گوید : ـ « روابط فرانسویها با ایران فوق‌العاده محکم و مافوق آن است که ماتصور مینمائیم. دوستی آنها روی دشمنی با ما ایجاد شده و چنین بنظر میرسد که دوستی و مودت ایران با فرانسه روی یك شالوده محکمی گذاشته شده است که ما از باطن آن بکلی بی اطلاع میباشیم .»

مخالفت دولت ایران با ورود سرجان ملکم بخاك ایران و جلوگیری از فرستاده او که از شیراز فراتر نرود باعث رنجش سرجان ملکم گردید ، بنابراین در ۱۲ ماه جولای بوشهر وخلیج فارس را ترك نموده وبه کلکته مراجعت کرد تا پیش نهادهای خودرا بفرمانفرمای کل هندوستان اطلاع دهد ولی‌کاپیتان پاسلی را بجای خود در بوشهر باقی گذاشت ، پس از چندی او نیز مجبور شد بهندوستان مراجعت کند .

سرجان ملکم در این مسافرت قریب به بیست لك روپیه که معادل یکصدو

سی‌وسه هزار لیره میباشد مصرف نمود [۱] وبااین حال‌اجازه ورود بخاك ایران باو داده نشد ودرنهایت غیظ وغضب مراجعت نمود. بااینکه دربار ایران نسبت‌بدوستی انگلیس اظهار میل مینمود با این حال نه بزورطلا و نه بوسیله نیرنگهای سیاسی انگلیسها نتوانستند نتیجه بگیرند زیرا که فرانسوی ها در دربار ایران قدرت و نفوذ فوق‌العاده بهم‌زده بودند و خدماتیکه انجام میدادند دربار شاه‌را مفتون کرده بود . صاحب منصبان ناپلئون قشون ایران را صمیمانه فنون نظامی می‌آموختند ، برای آنها توپهای صحرائی وقلعه‌کوب میریختند، قلاع وسرحدات ایران رامحکم مینمودند ویك رشته‌قلاع سرحدی ازروی اصول مهندسی نظ می‌در سرحدات شمالی میساختند وهمهٔ اینها را بامیل‌و شعف تمام برای دولت ایران انجام میدادند ، این بود که دراین تاریخ نه‌مهارت ملکم ونه طلای خزانه هندوستان هیچ یك آن قدرت را نداشت که فرانسویها رااز دربار ایران دور کند.

همینکه ملکم‌ازمسافرت دست‌خالی خود مراجعت‌نمود لردمینتو فرمانفرمای هند حکم کرداینك نوبت سرحار فورد جونس میباشد که بایران رفته بخت خود را بیازماید وامر شد بدون تأخیر حرکت کند ولی‌کاپیتان ملکم‌باز رأی‌فرمانفرمای هندوستان را ازفرستادن سرحار فورد جونس‌زد وعقیده داشت باید این‌بار مسلحانه رفت‌وسواحل خلیج فارس‌را تصرف‌نمود ودولت ایران‌را مجبور کرد که فرانسویها را از طهران وایران اخراج کند، اما این‌کاغذ ثانی به‌لرد مینتو نرسید یعنی وقتی رسید که سرحار فورد جونس از بمبئی حرکت نموده بود و برگرداندن او دیگر امکان نداشت.

لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان با نظریات سرجان ملکم موافق بود که باید درایران قوای نظامی بکار برد تابه نتیجه رسیدولی ازآنطرف سرحار فورد- جونس در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۸ از بمبئی حرکت نموده در ۱۴ اکتبر وارد بوشهر گردید .

---

(۱) مسائل شرق وسطی تألیف **انگس همیلتون** (Angus Hamilton.)
« صفحه ۶۸ چاپ لندن ۱۹۰۹»

دراین موقع که شاه نسبت بوعده‌های ناپلئون ظنین شده بود حضور سرحار- فورد جونس در خاك ایران کافی بود که افکار دربار ایران را نسبت به‌فرانسویها متزلزل کند و نماینده بااستعداد انگلستان توانست بشاه ودرباریان او حالی کند که منافع ایران ازطرف دوستان دولت روس هر گز تأمین نخواهد گردید بلکه تأمین آنها بواسطه نزدیکی با انگلیسها انجام خواهد گرفت که دشمن فعلی دولت روس میباشند .

سرحار فورد جونس گوید:

«من باهریك از درباریان که مکاتبه نمودم آنهارا بدوستی دولت انگلیس بی‌اندازه نزدیك دیدم.»

مسافرت نماینده دولت انگلیس دراین‌موقع بدربار ایران نه‌تنها نمایندگان سیاسی فرانسه را از ایران ودربار آن دور نمود بلکه سیاست آنها راهم درایران از بین‌برد. نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه بانزدیك‌شدن سرحار فورد جونس رو بزوال رفت، بپادشاه ایران هم چنین حالی نمودند که هر گاه قشون فرانسه ازایران عبور نموده به‌هند برود دیگر آن قشون ایران راترك‌نخواهد کرد .(۱)

اینك باید بسفرنامه **موریر**(۲) معروف که‌خودنیزیکی‌از همراهان سرحار- فورد جونس بود مراجعه نمود.

موریر گوید :

« درچهاردهم اکتبر ۱۸۰۸ درساعت ۳ دربندر بوشهر لنگر انداختیم. یکی‌از کشتی‌های جنگی کمپانی ویك کشتی تجارتی در آن بندرلنگر انداخته بودند. در اینجا مطلع شدیم که **مستر بروس**(۳) نماینده کمپانی در این شهر میباشد . وزیر مختار فوق العاده دولت انگلیس فوراً یك کاغذ باو نوشته اورا احضار نمود ، ما با دوربین نگاه میکردیم ومحل اورا میدیدیم، همینکه کاغذ باورسید فوراً سوار اسب

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی (صفحه ۶۳)

(2) Morrier ·

(3) Mr· Bruce·

شده بطرف ساحل روان شد وطولی نکشید که خودرا بکشتی مارسانید.

اولین موضوعی کـه بما اطلاع داد از فوت پادشاه ما بود و اظهار کـرد این نوع خبرها را فرانسویها به نفع خود در ایران و عثمانی انتشار میدهند ولی حقیقت ندارد .

سرحار فورد جونس کاغذی را که جزئیات پذیرائی که باید از طرف شیخ بوشهر بعمل آید درآن نوشته شده‌بود به نماینده کمپانی تسلیم نمود وضمناً همزبانی اظهار کرد چه تشریفاتی باید در وقت ورود بخشکی بعمل بیاید که در خور شأن و مقام سفیر فوق‌العاده پادشاه انگلستان باشد و باید شیخ‌را مسئول‌قضایا وپیش آمدها نمود تااینکه تصمیم دولت ایران معلوم گردد.

مستر بروس بسفیر اطمینان داد که شیخ کاملا موافق خواهد بود و بکشتی آمده خوش آمد خواهد گفت و قرار شد روز دیگر در ساعت ده صبح شیخ بوشهر بدیدن سفیر فوق‌العاده بکشتی درآید. روز دیگر مشاهده میشد شیخ با همراهان خود دریك قایق بطرف کشتی روان است و با مساعدت ملاحان مابکشتی درآمد و باحترام اوپنج تیرتوپ شلیك شد، درصورتیکه رسم‌است فقط سه‌تیر شلیك می کنند، مابرای احترام فوق‌العاده پنج تیرتوپ شلیك نمودیم.

ملاحان ماهمه در تحت سلاح بودند وکشتی ها از هرحیث خوب آراسته و وتمیز وپاك بود بطوری که‌اسباب تعجب شیخ وهمراهان او گردید . کاپیتان کشتی ما شیخ‌را با احترام تمام پذیرفت واورا باطاق سفیر هدایت نمود. عرشهٔ کشتی ما فوراً ازهمراهان شیخ مملوشد چونکه شیخ باتمام معروفین شهر وتجار عمده آمده بود وازپذیرائی مامعلوم بود که همه خوشحال میباشند. سفیرما عده زیادی رادرآن میان شناخت که قبلا باآنها آشنا بوده است.

دراین موقع‌صحبت همه ازکلیات بود وسفیر ما ازایام گذشته یاد مینمود که دراین صفحات آمد وشد داشته است.

سفیر ماوقتیکه جوان بوده باشیخ آشنائی داشته، اینك درصورت شیخ‌هم از آثار شباب چیزی باقی‌نبود، قد اوخمیده وخیلی شکسته وفرسوده شده بود.

پس از تعارفات قرار شدما باتفاق شیخ بوشهر بخشکی پیاده شویم و همین طور عمل شد، وقتیکه بخشکی رسیدیم پانزده تیر توپ شلیك شد و این برای سلام سفیر بود.

در محل پیاده شدن عده زیادی از سکنه جمع شده بودند وشیخ بوشهر تمام نظامیهای شهررا برای پیاده شدن واحترام ما در ساحل حاضر نموده بود، وقتیکه از ساحل بطرف منزل راه افتادیم تمام جمعیت باما حرکت کرده و چنان گرد و خاکی بلند شد که اروپائی ازآسیائی فرق‌داده نمیشد.

ما بمنزل شیخ رسیدیم ودرآنجا توقف نمودیم، برای ماشربت، قهوه وقلیان آوردند ، پس از آن سوار اسبان شده بمنزل مستر بروس نماینده کمپانی شرقی انگلیس رفتیم.

روز دیگر نوشتجات خود را برای هندوستان واروپا نوشته بکشتی دادیم و کشتی حرکت نموده بطرف بمبئی رهسپار شد »

درموقعیکه‌سفیرفوق‌العاده دولت‌انگلیس دربوشهر بود **محمد خان‌نسقچی - باشی** از طرف والی فارس مأمور بود که شیخ بوشهر را گرفته بشیراز ببردوشیخ گرفتار شد، انگلیسهای بوشهر ازگرفتاری شیخ فوق‌العاده وحشت نمودند وپیش محمدخان فرستاده‌از او تأمین خواستند ، اونیز جارچی فرستاده درکوچه و بازار بوشهر بسکنه اطلاع داد که احدی متعرض انگلیسها نشود. جارچی جارمیزد «وای بحال کسیکه بانگلیسها ویابکسان آنها کوچکترین صدمه را برساند » (۱)

سفیر فوق‌العاده دولت انگلیس بعد ازورود ببوشهر بنای مکاتبه رابا فرمان- فرمای فارس وصدراعظم ایران گذاشت وکاغذی به **جعفر علی خان** وکیل سیاسی انگلیس مقیم شیراز نوشت و کاغذ فرمانفرمای فارس را با کاغذ **نصرالله خان** وزیر **شاهزاده حسینعلی میرزا** جوف‌آن گذاشته وکاغذ صدراعظم راهم مستقیماً بطهران روانه نمود.

مطلب این کاغذ ها این بود که من‌سفیر فوق‌العاده دولت انگلستان میباشم،

---

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۲)

اینك وارد شهر بوشهر شده می‌خواهم اتحاد ودوستی سابق که بین دولتین برقرار بود محکم نمایم (۱)

در اثر این مکاتبات در۱۳ نوامبر بما خبر رسید که یك نفـر مهماندار از طرف پادشاه ایـران تعیین گردیده که ما را بطهران ببرد ، ایـن شخص **محمد حسن‌خان** نام داشت . وقتیکه خبر رسیدن اوبه‌بوشهر رسیدمن (موریر) با مستر۔ بروس و **دکترجوکس** (۲) و یك اسکورت ده نفری و پنجنفر شاطر باستقبـال او رفتیم و درراه باورسیده باتفاق ببوشهر مراجعت نمودیم، محمد حسن خان بدیدن سفیر فوق‌العاده آمد،سفیر از شاهزاده‌حسینعلی‌میرزا والی فارس‌و وزیراواحوال۔ پرسی نمود و بخود او هم مهربانی کرد .

روز دیگر سفیر مرا ببازدید محمد حسن خان مهماندار فرستاد .

روز ۲۱ نوامبر **محمدحسن‌خان قره‌گوزلو** بدیدن سفیر آمد ، بعـد از تعارفات زیاد باطاق خلوت رفتند و قریب چهـار ساعت با هم مذاکره مینمودند ، بعد از آن از هم جدا شده محمد حسن خان بطرف شیراز رفت و این مذاکرات رضایت بخش بود . شب در هنگام شام بما امر داد که حاضر باشیم بطرف طهران حرکت کنیم .

از جعفر خان ، وکیل دولت انگلستان در شیراز کاغـذ رسید که عنقریب مهماندار برای‌آوردن سفیرمعین خواهد گردید ودرضمن راپرت داده بود که روسها جنگ را ادامه میدهند وجنرال گاردان چهار نفر به‌نزد روسها روانه نمود که جنگ را متارکه کنند ولی روسها جواب داده‌اند که حکم دارند جنگ را ادامه دهند و این پیش‌آمد باعث شده که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند ودیگر در دربارایران نفوذ ندارند .

مهماندار تازه‌ای که در این‌کاغذ اشاره شده بود **محمدزکی‌خان‌نوری** است

---

(۱) لردکرزن مینویسد :ـ « سرحارفورد جونس باین نیت بایران فرستاده شدکه فرانسویها را از ایران بیرون‌کند . ـ جلد اول (صفحه۵۷۷) »

(2) **Dr. Jukes.**

که در دربار طرف توجه میباشد .

مهماندار ما محمد زکی خان در دهم دسامبر ۱۸۰۸ وارد بوشهر گـردید و حرکت ما را بروز۱۷سامبر معین نمودند، روز شانزدهم سفیر راپرت‌های خود را توسط کشتی برای حکومت هندوستان روانه نمود و بوسیله کشتی دیگر کاغذهای خود را که باید مستقیماً بلندن بفرستد ارسال داشت ، روز ۱۷ سفیر اسب خود را سوار شده از بوشهر حرکت نمودیم ، برای اینکه یك شوری هم در مـردم بوشهر تولید شود به منجم بوشهر قبلا گفته بودیم که ساعت نیك را برای ما اختیار کند ، منجم ساعت ۱۱ صبح را معین نمود ، ما هم در همانساعت حرکت نمودیم (۱)

همراهـان سفیر فـوق‌العاده دولت انگلیس در بـوشهر **مسترشریدیان** (۲) **مستربروس** و **کاپیتان سدرلند** (۳) و **کورنت ویلوك** (٤) و **دکتر جوکس** و من (**موریر**) و دو نفر نوکر از اهل سویس ویك خیاط پرتقالی وشش نفرهندی وعدهٔ نوکرهای ایرانی بودند .

روز ۳۰ ماه دسامبر ورود ما را بشیراز معین نموده بودنـد ، تمام همراهان سفیر همه لباس رسمی خودشان را در بر نمودند ، خود سفیر فوق‌العاده در لباس درازی بود که از شال درست میکنند با یقه پوست سمور که فقط در ایـران لبـاس شاهزادگان میباشد ، در آن روز سفیر این لباس را پوشیده بود که اهمیت مقام او را درانظار نشان بدهد ، در ساعت ده ما از چادرهای خود سوار شدیم ، تمام قشون بهترین لباس خودشان را پوشیده بودند ، مهماندار ما با مهارت سواران ایرانی را فرمان میداد و جلو راه ما خوب باز و صاف بود .

در دو میلی شهر نجبا و معروفین شهر باستقبال ما آمده بودند و ما به‌آن‌ها معرفی شدیم . »

موریر ورود بشهرشیرازرا مفصلاشرح میدهد که‌چگونه‌اعیان‌واشراف‌وتجار و

(۱) سفرنامه موریر«صفحه ۶۹»

(2) Mr. Sheridian.
(3) Captain Sutherland.
(4) Cornet Willock.

سکنه‌شهر از آنها پذیرائی نمودند و باشکوه تمام آنهارا درمنزلیکه قبلا برای ایشان تهیه شده بود جای دادندواز هر طرف بره وشیرینی ومیوه زیاد برای سفیر تعارف فرستادند .

موریر گوید بقدری این هدایا زیاد بود که ما بطورفراوان آنها را بین تمام نوکرهای خود تقسیم نمودیم .

در ۳۱ دسامبر ۱۸۰۸ **نصرالله‌خان** وزیر شیراز باتمام اعیان شیراز بدیدن سفیر فوق‌العاده آمدند . بعد از تعارف و خوش‌آمد قرارشد درظرف مدت یك هفته ما عازم طهران شویم .

روز اول ژانویه ۱۸۰۹ معین‌شده بود که سفیر بدیدن شاه-زاده حسینعلی-میرزا فرمانفرمای فارس برود ، آن روز باتفاق مهماندار و همراهان سفیر و گارد مستحفظ بدیدن شاهزاده رفتیم . تقریباً در ۳۰ قدم بخانه مانده سفیر و همراهان او از اسب‌پیاده‌شدند وپیاده راه افتادیم ، نزدیك‌در **بیرامعلی‌خان قاجار** « ایشیك-آقاسی » بسفیر خوش‌آمد گفت وجلو افتاد وسفیر را هدایت نمود تا نزدیك اطاق شاهزاده رسیدیم که آنجا را دیوانخانه مینامند ، شاهزاده درشاه نشین جلوس نموده بود وبدو متکا تکیه داشت، وقتیکه واردحیاط دیوانخانه شدیم بیرامعلی خان ایستاد و تعظیم بلندی کرد ، سفیر فوق‌العاده و هم-راهان او همه تعظیم نموده و کلاههای خودشان را برداشته و ما داخل اطاق شدیم ، چهار مرتبه این تعظیم تک-رار شد ، در تمام این مدت شاهزاده هیچ حرکت ننمود و بماها نگاه میکرد ، همینطور جلو رفتیم تـا حضور شاه-زاده ، بعد شاهزاده اشاره نمود و سفیر نشست ، ما همه در جائیکه معین شده‌بود قرار گرفتیم، بعد شاهزاده با صدای بلند گفت خوش‌آمدید ونصراله‌خان وکیل همین کلمات را تکرار نمود و سفیر تشکر کرد، بعد شاهزاده داخل صحبت شد و گفت اتحاد دولتین چقدر مفیـد میباشد و اعلیحضرت پدر من نهایت‌درجه‌انتظار را دارند که سفیر زودتر بطهران‌برود، بعد قلیان آوردند دنبال آن قهوه بعد دوباره قلیان، پس ازآن‌اجازه خواسته برخاستیم وتعظیم نموده‌خارج شدیم.

شب را مهمان نصراله‌خان وزیر بودیم وعده‌ای هم ازاعیان و اشراف حضور داشتند همینکه با هم نشستیم بازی‌ها شروع شد ، اول ریسمان‌باز شروع کرد بعد

بازیهای دیگر سازنده و آوازه خوان هم مشغول زدن کمانچه و خواندن بودند و انواع و اقسام بازیها نمودند تا نزدیك صبح ، بعد از آن آتشبازی شروع شد .

موریرشرح مفصلی راجع باین مهمانی می‌نویسد که ذکر آن باعث طول کلام است از جمله گوید :

« در شیراز پذیرائی کاملی از سفیر انگلیس نمودند و هرشب مهمان یکی‌از رجال دولت بود تا روز ۱۳ ژانویه که در آن روز سفیر را با جلال وشکوه تامسافت زیادی دور از شهر بدرقه نموده روانه اصفهان نمودند .

در ورود به اصفهان نیز از سفیر پذیرائی خوبی بعمل آمد ، تا یك فرسخی شهر مردم به استقبال رفته بودند و در نزدیکی شهر از طرف خلیفه ارامنه یك عده کشیش درلباسهای سرخ باستقبال آمده بودند ولی تا نزدیکی شهر ازحاکم خبری نرسید ، حوصله سفیر تنگ شده و اظهار کرد هیچ استقبالی را اگرحاکم شهر در رأس آن نباشد قبول نخواهم نمود .

وقتیکه بکنار زاینده رود رسیدیم جای با صفائی بود ودرآنجا یك چادرعالی از طرف حکومت برای ورود سفیر برپا کرده بودند ولی سفیر در آنجا پیاده نشد واظهار کرد هرگاه حاکم باستقبال نیاید پیاده نخواهد شد و از چادرحاکم گذشته بطرف چادر خود روان شد. این رفتار سفیر اثــر خود را بخشید و فوری حاکم جلوآمده ما را بر گرداند، ما هم بر گشته و پیاده شدیم ، بعد از تعارفات معمولی باتفـاق سواران از کنار زاینده رود راه افتادیم ، در راه ما شنیدیم که حاکم دستور داده ما را در اصفهان نگاهدارد تا دستور ثانی از طهران برسد ، همینطور هم بود و همچنین‌بیکلر بیکی‌درراه بما اظهار کرد که شاه‌حکم کرده سفیرفوق‌العاده انگلیس در اصفهان توقف کند و چند روزی اطراف و نواحی اصفهان را تماشا نمـاید. روز بعد از ورود ما باصفهان چاپار از طهران رسید و جواب مراسلات ما را آورد .

درهفتم ماه‌فوریه ۱۸۰۹ ما از اصفهان‌از راه کاشان ـ قم بطرف‌طهران‌حرکت کردیم ، در **حوض سلطان** از طرف شاه بسفیر کاغذی رسید و در آن از اطلاعاتی که سفیر انگلیس بشاه داده بود اظهارخوشوقتی شده و نوشته بود از مژده شکست

دشمن‌عمومی ما دراستانبول بسیارمشعوف‌شدم‌وتأکید کرده بود سفیرخود را زودتر به طهران برساند.

همینکه ما نزدیك طهران میشدیم مستقبلین زیاد میشدند، مهمترین آنها **نوروزخان** یکی ازمنسوبین‌شاه بودوجمعیت زیادی برای دیدن‌سفیر بیرون‌دروازه آمده بودند، ما وارد شهرطهران شدیم‌ودرخانه **حاجی محمدحسین‌خان** وزیردوم مملکت منزل نمودیم.»(۱)

نگارنده تاریخ قاجاریه ازمجلدات ناسخ التواریخ جزء وقـایع سال ۱۲۲۳ هجری درباب ورود سرهارفوردجونس مینگارد.

«بعد ازبیرون‌شدن **غاردان** از قبل شهریار ایران‌حکم رفت تا سرهرفورد- جنس‌را از اصفهان‌بجانب‌طهران حرکت‌داده‌در ۲۸ذی‌حجه‌وارد شهر طهران کردند و نوروزخان قاجار ایشیك‌آقاسی او را پذیره شده در خانه حاجی‌محمدحسین‌خان امین‌الدوله‌فرودآورد‌وپس‌ازدوروزدرپیشگاه‌شهریارحاضر گشت‌ونامه پادشاه‌انگلیز را پیش داشت، یك قطعه الماس که بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود بعد از فتح‌نامه ظاهر گشت و دیگر چیزها از اشیاء نفیسه و تحف گرانبها پیش گذرانید و عهدنامه دولت انگلیز را بازنمود مشعربراینکه چندانکه با مبارزت روسیه‌زور وزر بکارآید خودداری نخواهیم کرد، بالجمله سرهرفورد جنس مورد اشفاق و الطاف ملوکانه‌شده‌آسایش گرفت، آنگاه شاهنشاه ازبهرتشویق سپاه مسلمانان درمحارست ومضاربت‌باروسیان **میرزا بزرگ قائم مقام** وزارت کبری را فرمان کردتاازعلماء اثنی‌عشریه‌طلب‌فتوی کند و او **حاجی ملاباقرسلماسی** و **صدرالدین‌محمدتبریزی** رابرای کشف این مسئله روانه خدمت **شیخ جعفرنجفی** و **آقا سیدعلی‌اصفهانی** و **میرزا ابوالقاسم جیلانی** نمود تا درعتبات عالیات ودارالایمان قم خدمت ایشان را دریابند ونیز بعلماء کاشان واصفهان مکاتیب کرد، بالجمله‌جناب**حاجی ملااحمد نراقی کاشانی** که فحل فضلای ایران بود و **شیخ جعفر** و **آقا سیدعلی** و **میرزا**

---

(۱) مودیر شرح این مسافرت را از روز ورود به‌بندر بوشهر تا روز ورود بطهران در یکصدوهشتاد وچهار صفحه‌نوشته است واینکه در فوق نوشته شده فقط‌خلاصه بسیار مختصر آن میباشد.

ابوالقاسم و **حاجی میرمحمدحسین‌سلطان‌العلماء** امام‌جمعه‌اصفهان و**ملاعلی‌اکبر اصفهانی** و دیگرعلماوفقهای‌ممالك محروسه هریك رساله‌نگاشتند وخاتم گذاشتند که مجادله ومقاتله با روسیه جهاد فی‌سبیل‌الله است‌وخرد وبزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین وحفظ ثغورمسلمین خویشتن‌داری نکنند وروسیان را ازمداخلت‌درحدود ایران دفع دهندومیرزا بزرگ قائم مقام این‌مکاتیب‌راماُخوذ و مرتب کرده رساله جهادیه نام نهاد . »

مرحوم اعتمادالسلطنه درجلد اول کتاب مرآت‌البلدان درصفحه۵۳۲ درباب حضور رفتن سرهارفورد جونس که از سفرنامه موریر ترجمه نموده است چنین مینگارد :

« خلاصه تشریفاتی که از برای سفیر انگلیس روز پذیرائی او قرار دادند از اینقراربود : ـ قبل ازحرکت ازمنزل جوراب‌های بلند ازماهوت سرخ برای‌ما باکفش ساغری پاشنه بلندی مهیا کردند (غرض‌ازجوراب‌های بلند چاقچوری‌است که اهل سلام‌میپوشند ـ موریر گوید) وقت ظهرازمنزل حرکت کرده بقصدعمارت سلطنتی براه افتادیم ، هدایائیکه ایلچی حامل برروی پارچه اطلس سفیدی که درمجموعهٔ طلائی پهن کرده بودند چیده وتفصیل هدایا این است : ـ صورت‌پادشاه انگلیس‌بطورنشان که دورنشان را بالماسهای برلیان ترصیع کرده‌بودند ویك‌الماس بود بوزن شصت ویك قیراط که بیست هزارتومان‌آنرا قیمت کرده بودند .

یك انفیه دان عاج که بالای آن صورت عمارت **ویندزر**(۱) که از عمارات سلطنتی انگلیس ودرحوالی لندن است منبت شده بود ونیز جعبهٔ ازچوب که جنگ **ترافالگار** (۲) را درقاپاق‌آن منبت کرده بودند وتریاك‌دان‌مزوق(۳) بود .

نامه پادشاه انگلیس راکه دریك قاب تیماج‌آبی رنگ بود با هدایادرتحت روانیکه‌حاضر کرده بودند گذاشتیم وبترتیبی که ذکرمیشود براه‌افتادیم:ـفراشهای شاهی جلو ، یدکهای‌خودایلچی بعد ، دنبال‌آنها یکدسته‌سوارایرانی با شمشیرهای

---

(1) Windsor Castle. (2) Trafalgar.
(3) Mosaic.

از غلاف کشیده ، بعد ازآنها شیپورچی انگلیس که با ما بود، بعد چهار نفرسوار انگلیسی که همراه داشتیم ، بعد ازشیپورچی تخت‌روانیکه دراونامه و هدایا بود ، بعد ازآن چندنفرسوارهٔ ایرانی با شمشیرهای برهنه و فراشهای سفارت که ایـرانی بودند ولباسهای ماهوت سرخ یراق‌دارپوشیده بودند . بعد سفیر، پشت سراواجزاء سفارت ، بعد ازآنها یکدسته سواره ایرانی . باین ترتیب ازکوچه‌های تنگ‌پر گل عبور کردیم ، دردوطرف هر کوچه جمعی برای تماشای ما ایستاده بودند ، بمیدان بزرگی که ورای میدان ارك است وارد شدیم . در دوطرف مدخل میدان یك شیرو یك خروس زنجیر کرده نگاهداشته بودند، از این میدان گذشته از تخته پل عبور نموده وارد میدان ارك‌شدیم، قشون زیادی درچهار سمت صف کشیده منتظر ما بودند، توپ‌بسیاری هم‌دردوطرف میدان گذاشته بودند، درنزدیك درب‌بزرگ‌عمارت سرباز-هاصف بسته بودند، از میان صفوف که گذشتیم احترامات نظامی بعمل آوردند ۳۰ قدم بعمارت مانده تخت روان رانگاهداشته سفیر وماهمه ازاسب پیاده شدیم ونزدیك تخت آمده بااحترام هدایا ونامه‌را ازتخت بیرون آوردیم، چون وارد عمارت شدیم از دالان تاریك ممتدی عبور نموده بحیاط کوچکی رسیدیم. دراینجا **نوروز خان ایشیك آقاسی باشی ومحمد حسینخان مروی** منتظر مابودند ، چون پادشاه‌ایران ازدولت انگلیس احترام منظور نموده نمیخواست مدت ملاقات باسفیر بطول انجامد واز آنطرف دهه عاشورا بود وآشکارا پذیرائی مامنافی با قانون مذهبی بود ، مارا درتالار بزرگ‌نپذیرفتند ودر عمارت معروف‌به **خلوت خانه** پذیرائی کردند، خلاصه بعداز نیمساعت توقف در کشیك خانه به‌ایشیك آقاسی باشی خبر دادندکه پادشاه ایران حاضر پذیرائی است ، آنـگاه وارد بدیوانخانه شدیم بعد از ورود ایشیك آقاسی‌سفیر واجزاء را بترتیبی که باید قرارداد، اول ایلچی که نامه دردست داشت، بعد من که حامل هدایا بودم، بعد سایر اجزاء باین ترتیب مارا جلوی تالاری‌بردند خیلی دوراز تالار قطار ایستاده تعظیم کردیم وقدری پیشتر رفته‌باز ایستاده مجدداً تعظیم نمودیم ، چند قدمی جلورفته بارسوم تعظیم بجا آوردیم وایشیك آقاسی باشی معرفی ازما نمود، ماوایلچی که سرهار فورد جونس نام داشت کفشها را اینجا کنده

وارد اطاق شدیم، میرزا شفیع صدراعظم نامه را ازدست سفیر گرفته خدمت پادشاه گذاشت، بعد مجموعه هدایارا ازمن گرفته پهلوی نامه نهاد وایلچی بزبان‌انگلیسی نطق نمود **جعفر علی‌خان** مأمور انگلیس در شیراز که سمت مترجمی داشت آنرا بفارسی ترجمه کرده پادشاه ایران اذن‌جلوس بسفیر انگلیس داد وروی صندلی که برابراو حاضر کرده بودند نشست واین‌اول‌مرتبه بود که‌سفیر دولت خارج درحضور پادشاه ایران جلوس نمود، ایلچی دروسط نشسته من دردست راست اوایستاده‌وجعفر علیخان درسمت چپ. بالادست من‌میرزا شفیع صدراعظم، پهلوی میرزا شفیع حاجی میرزا محمد حسین‌خان امین‌الدوله . پهلوی او میرزا رضاقلی بعد ایشیك آقاسی باشی وسایر اتباع سفارت پشت‌سرما ایستاده بودند، بعداز انقضای سلام بهمان‌ترتیب که واردشده بودیم‌مرخص وخارج گشتیم، دراین روز پادشاه‌ایران روی تخت‌معروف بتخت‌طاوس جلوس کرده بود وچون ایام عاشورا بود بجهة تعزیه داری لباس پادشاه عبارت‌از یك‌کاتبی تیره‌رنگ مفتول دوز بطانه خزبود وتاجی مخروطی بر سرداشت و پذیرائی ما در تالار معروف به‌طنبی بود. در ماه فوریه ۱۸۰۹» . « مطالب کتاب مرآت‌البلدان راجع باینموضوع دراینجا ختم میشود.»

موریر گوید (۱) وقتیکه سه‌بار تعظیم کردیم تقریباً بحضور شاه نزدیك شدیم. رئیس تشریفات باصدای بلند گفت شهریارا ، قبله عالم، سرحار فورد جونس سفیر پادشاه انگلستان ، برادر اعلیحضرت شهریاری ، که حامل نامه و هدایای پادشاه انگلستان است، استدعای تشرف به خاکپای مبارك رادارد. پادشاه ایران از درون اطاق با صدای بلند گفت : ــ « خوش آمدید» ، در این هنگام ما کفشهای خود را بیرون آورده بحضور شاه‌رفتیم، وقتیکه ماوارد اطاق‌شدیم سفیر مارفت بطرف‌تخت پادشاه که‌نامه پادشاه انگلستان رابشاه بدهد. درنیمهٔ راه‌میرزا محمد شفیع‌صدراعظم جلوآمده نامه‌را گرفت وبرد درجلوپادشاه برزمین گذاشت بعدمراجعت نمود وسینی هدایا را ازدست من گرفت و برد پهلوی نامه پیش شاه گذاشت ، پس از آن سفیر

---

(1) A Journey Through Persia , Armenia' and Asia Minor, (1808 - 1809) by James Morier ' London . 1812 . (P 189)

خطابه خود را بزبان انگلیسی از روی نوشته شروع بخواندن نمود ، اول پادشاه ایران بمحض شنیدن یك‌تکانی خورد بعد معلوم بود که ازشنیدن آن‌خوشحال است همینکه خطابه بآخررسید فوراً جعفر علی‌خان نماینده دولت انگلیس مقیم شیراز جلوآمده ترجمه فارسی آنرا بعرض‌شاه رسانید این است ترجمه‌آن خطابه:

«اعلیحضرتا، پادشاه متبوع من برای تجدید روابط اتحاد ویگانگی که از سالیان دراز بین پادشاهان ایران و انگلستان بر قرار بوده مرا بآستان بلند مرتبه اعلیحضرت شاهنشاهی روانه‌نموده است ومأمورم نیات صمیمانه شهریار خودرا بسمع ذات مقدس ملوکانه برسانم.

این مأموریت مهم وخدمت بزرگ که بمن محول‌شده‌آنرا پیوسته برای خود درتمام ایام زندگانی یك نوع افتخار بی‌مانند وسعادت دائمی تصور خواهم نمود و حال که این نامه پادشاه محبوب خودرا تسلیم مینمایم امید و اطمینان کامل دارم که تحت عنایت والطاف بی‌پایان اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهم شد.

آرزومندم خداوند متعال که تمام سوانح روزگار در ید قدرت اوست در ازدیاد سعادت واقبال شاهنشاهی نظرمخصوصی‌عنایت فرماید وامیداست که دوستی و اتحاد و یگانگی ومنافع ایران وانگلیس ازاین ببعد ثابت وتوأم وبرقرارباشد.»

پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دومملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتر گردد . بعد شاه سؤال کرد : ــ برادر من پادشاه انگلستان‌حالش چگونه است؟ دماغش چاق است؟ احوالش چطوراست؛ بعد سئوال کرد آیا شاه فعلی‌انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع اوبا ایران روابط داشته‌اند ؟ . . . . . . وقتیکه گفته شد این‌همان پادشاه است که درآن‌زمان هم‌سلطنت میکرد بعد شاه گفت عجب ! فرانسوی‌ها دراین باب هم دروغ گفته‌اند. (چونکه فرانسویها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است) . (۱)

---

(۱) در این تاریخ پادشاه انگلستان جرج سوم بوده ، (جلوس سال ۱۷۶۰ ، وفات سال ۱۸۲۰ میلادی) مدت شصت سال تمام سلطنت نموده ، وقایع مهم در زمان او رخ داد مانند جنگ‌های آزادی ایالات متحده امریکا : انقلاب فرانسه ، شورش ایرلند وجنگ‌های ناپلئون که تمام در ایام سلطنت جرج سوم اتفاق افتاد .

در این بین صندلی آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه ایران جلوس نماید و این اولین سفیری بود که بچنین افتخاری نایل آمد. بعد شاه رو بسفیر نموده فرمود: برادر من پادشاه انگلستان که شما را بسمت وزیر مختاری فرستاده که در دربار ما مقیم باشید بسیار انتخاب خوبی کرده است واظهار رضایت و خرسندی نمود، بعد از مسافرت سئوال کرد وسئوالات دیگر که خیلی‌خودمانی بود نمود، پس از آن اعضاء سفارت یکی یکی معرفی شدند و شاه گفت:ـ «خوش‌آمدید» و آنها هم تعظیم کردند و بعد از همان راه و به همان طریق که آمده بودیم مراجعت نمودیم.» (۱)

موریر، جزئیات تمام داستان ورود سفیرانگلیس را که خود یکی‌ازهمراهان او بوده بیان میکند و از مهمانیهائی که رجال دربار فتحعلی‌شاه از آنها مینمودند و احتراماتی که نسبت بآنها بعمل می آوردند یکان یکان را حکایت میکند. از آنجمله میگوید دریك مهمانی‌مجللی که درخانه میرزا شفیع صدراعظم بودهنگامی که مجلس تمام شد میخواستیم بمنزل خود برویم، صدراعظم ما را مشایعت نمود و برای ثبوت ارادت وصمیمیت خود نسبت بسفیرپادشاه انگشتر بریلیان بسیار نفیسی که در انگشت خود داشت بیرون آورده به سفیر پیش کش نمود و خواهش کرد سفیر آنرا برای یادگار از اوقبول نماید واین عمل را برای آن کرد که صمیمیت و علاقه خود را نسبت بما نشان بدهد، سفیر نیز خواهش او را قبول نمود.

جان ویلیام کی که تاریخ جنگ‌های افغانستان را نوشته در جلد اول کتاب خود در صفحه ۶۹ راجع بموضوع مذاکـرات سرحار فورد جونس با میرزا شفیع نمیتوانست مقصود خود را خوب درك کند و یك ماده صریح و روشن میخواست که بجای آن نوشته شود. در مقابل اصرار سرحارفورد جونس که همین ماده صحیح است صدر اعظم اظهار نمود که نمیخواهد گول نماینده دولت انگلیس را بخورد، این حرف به وزیر مختار انگلیس گران آمد و نمیتوانست این توهین را تحمل کند، ازجای خود حرکت نموده یك تکانی بصدراعظم داد که بین وزیر مختار و

(۱) سفرنامه موریر (صفحه۱۹۱)

دیوار صدراعظم فشار دید ، بعد قراردادیکه نوشته شده بود روی فرش بود برداشته داد بموریر که همراه بود ویك لگد هم بچراغ که درمقابل میسوخت زد که چراغ بیك طرف افتاد خاموش گردید ، وزیر مختار انگلیس با همراهان خود از اطاق تاریك بیرون آمده سوار اسب خود شده بسفارت‌خانه رفتند . ایرانیهائی که در آنجا حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است . »

موریر شرح مفصلـی راجع بمذاکرات مواد و شرایط معاهده بین دولتین ایران و انگلیس حکایت میکند ، میگوید :

« اگرچه بملاحظاتی من ازذکر بعضی مطالب و مذاکرات که دراین روزها در جریان بود خودداری میکنم و نمیتوانم آنها را برشته تحریر در آورم چونکه غالب آنهـا مسائل سری سیاسی بودند ، ولـی همینقدر میتوانم بگویم که سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان توانست موضوع جنرال‌ملکم را جبران نماید که سال گذشته بواسطه نفوذ فرانسویها در دربارفتحعلی شاه از ورود او بایران جلو گیری نمودند ، اینك سفیر پادشاه انگلستان موفق شد فرانسوی‌ها را از دربارفتحعلی‌شاه بیرون کند . با اینکه حکومت هندوستان نهایت ضدیت را با سرحارفورد جونس نشان میداد با این حال سفیرموفق شد مقصود دولت پادشاهی انگلستان را بخوبی انجام دهد و مقام ازدست رفته را مجدداً در دربار پادشاه ایران بدست‌آورد و نفوذ انگلیسها را در ایران از نو برقرار کند. . . .

اغلب شب‌ها تا نزدیك صبح با صدراعظم ورجال درجه اول دربار شاه ایران مشغول مذاکره شرایط معاهده بودیم . بعضی اوقات چنان خسته و وامانده میشدیم که صدراعظم وامین‌الدوله دریك گوشه اطاق روی زمین افتاده نفیر خوابشان بلند میشد ، من وسفیر بدون رعایت هرچیزی در گوشه دیگر افتاده بخواب میرفتیم.

با اینکه میرزا شفیع صدراعظم مرد فهمیده و با اطلاع و از دنیـای آنروز اروپا بخوبی آگاه بود باز درمیان مذاکرات جدی که گرم مباحثه مواد وشرایط معاهده بودیم رو میکرد بسفیر و از او خواهش مینمود سفیرتاریخ عالم را از بدو خلقت بیان نماید ، یا اینکه رو میکرد بمن و سئوال مینمود آیا من عیال برده‌ام

یا نه ، و بعضی سئوالات عجیب و غریب دیگـر مینمود که هیچ مربوط بموضوع نبود . » (۱)

راجع بشرایط ومواد معاهده موریرحکایت های با مزه نقل میکند که شرح آنها باعث تطویل کلام است ، در یکجا گوید :

« بالاخره پس از آنکه در مواد و شرایط توافق نظرحاصل شد درباره تقدم تاریخ هجری و میلادی یك بحث طولانی بعمل آمد که کدام یك از دو تاریخ مقدم باشد، بالاخره قرارشد درنسخه فارسی تاریخ هجری مقدم باشد ودرنسخه انگلیسی تاریخ میلادی و مباحثه با این قرار خاتمه یافت . » (۲)

اینك آن معاهده :

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنمایندگی سرهارفورد جونس ازطرف دولت انگلستان، میرزا محمد شفیع معتمدالدوله صدر اعظم و حاجی محمد حسین خـان امین الدوله از طرف دولت شاهنشـاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ هجری (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی) در تهران منعقد شده است .

الحمدلله الکافی الوافی الباقی و الحافظ ، اما بعد در اینموقع که نماینده مختار و سفیر فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، سرحار فـورد جونس ، واردطهران پایتخت‌ایران شده است واعتبارنامه ممهوراعلیحضرت پادشاه انگلستان را همراه دارد ومأموریت دارد با دولت علیه ایران روابط مودت ویگانکی دیرینه را مستحکم نماید تا اینکه رشتهٔ اتحاد و صمیمیت بین مملکتین ایران وانگلستان محکم و ثابت و قوی گردد ؛ بنابراین اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان مخصوص که تسلیم نماینده مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده **جناب میرزا محمد شفیع معتمدالدوله** صدر اعظم ایران و**حاجی میرزا محمدحسین‌خان امین الدوله** را که یکی‌ازوزراء عظام میباشد معین فرمود که با نماینده مختار

---

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۰)

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۲)

فوق‌الذکـر در مواد و شرایط عهد نامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولتین باشد.

در نتیجه پس از مذاکـره و مباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور و مختار طرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و نفع طرفین معین و بـرقرار نمودند:

ماده‌اول ـ نظر باینکه مدتی وقت‌لازم است تا اینکه یك معاهده مفصل برای ایجاد اتحاد ویگانگی کامل بین مملکتین مرتب ومقرر گردد ونظر باینکه اوضاع وکیفیات فعلی دنیا ایجاب میکند که یك مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت برقرار گردد لهذا نمایندگان مختارطرفین قبول مینمایند که مواد ذیل برای مقدمه و اساس یك معاهده مفصل و دائمی بین دولتین ایران و انگلستان میباشد، بعلاوه طرفین قبول مینمایند که معاهده مفصل مذکور که حاکـی نیات و تعهدات طرفین است و بامضاء و مهر نمایندگان فوق الذکر بعدها میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاهدتین خواهد بود.

ماده‌دوم ـ طرفین قبول مینمایند اینمواد مقدماتـی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهند شد بلکه نتیجه‌آن این خواهد شد که روز بروز دوستی و صمیمیت بین دولتین زیاد شود و ایـن دوستی و صمیمیت بین دوپادشاه عظیم‌الشأن و اخلاف و جانشینان و اتباع و ممالك وایالات وولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد ماند.

ماده سوم ـ اعلیحضرت پادشاه ایـران لازم میداند اعلام کند که از تاریخ این عهدنامه مقدماتی یا مجمل هر قرارداد و عهدنامه‌ایکه با هر یك از دول اروپا منعقد نموده باطل و لغو میباشد و اجازه نخواهند داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد، از ایران عبور نماید و یا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهسپار شود.

ماده چهارم ـ هرگاه قشونهای دول اروپائی بمتصرفات وقلمرواعلیحضرت شاهنشاه ایران حمله نموده باشند ویا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای

کبیر باعلیحضرت پادشاه ایران یکعده قشون خواهد داد و یا عوض آن قشون یك مساعدت مالی خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگی از قبیل توپ و تفنگ و غیره و صاحب منصبان باندازه‌ای که بنفع هردو طرف باشد، واین قوا برای اخراج قشون مهاجم خواهد بود و عده این قوا و مبلغ مساعده مالـی و میزان مهمات جنگی و غیره در آن معاهده مفصل و دائمی بعدها معین خواهد گردید .

هـر گاه پادشاه انگلستان با چنین دولتی صلح کند دراین صورت پـادشاه انگلستان سعی‌و کوشش بی‌انتهای خود را بکارخواهد برد که بین دولت علیه ایران نیز با آن دولت صلح بـرقرار گردد ، اما اگر خدای نکرده کوششهای پادشاه انگلستان بلا اثر ماند در اینصورت قشونهای دولت انگلیس و یا مساعدت مالی که مبلغ آن در عهد نامه های مفصل بعدی معین میشود در اختیار دولت شاهنشاهـی ایران خواهد بود و یا اینکه وجه معین و مقرری تأدیه خواهد شد و این ترتیب و قرار مادامیکه قشون دولت اروپائی درخاك ایران توقف دارند باقـی و بر قرار خواهد بود تا اینکه صلح بین دولت علیه ایران و آن دولت اروپائی واقع شود .

بعلاوه طرفین قبول مینمایند هر گاه بمتصرفات دولت پادشاهی انگلستان در هندوستان از طرف افغانها هجوم یا حمله شود اعلیحضرت پادشاه ایـران یك عده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مأمور خواهند نمود .

ماده پنجم ـ هر گاه باجازه شاهنشاه ایـران یك عده از قشونهای انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارك یـا بنادر دیگر بخشکی پیاده شوند البته بهیچ وجه حق تصرف و تملك در این جزایـر یا بنادر نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهد نامه مقدماتی یا مجمل این عده قشون درتحت فرمان و تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت وعده این قشون درمعاهده مفصل تعیین‌خواهد گردید.

ماده ششم ـ ولی اگر قشون فوق‌الذکر برحسب‌امر واجازه‌شاهنشاه ایران در جزیره خارك یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفتار حکام بنادر میبایست با آنها از روی صمیمیت ودوستانه باشد ویك فرمان شاهنشاهی خطاب بفرمانفرمای

ایالات فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه نقد به نرخ عادله روز بآنها بدهند .

ماده هفتم ـ هـر گاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود .

ماده هشتم ـ طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایند که نیت باطنی ومقصود اصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامیکه این مواد مقدماتـی معاهده بقوه خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادها و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن بـرای پادشاه ذیجاه انگلستان دشمنی بارآورد و یا برضرر و صدمه متصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود .

این معاهده بموافقت و صوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین‌امید میباشند که دائمی و ابدی خواهد گـردید و نتیجه آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم‌الشأن خواهد شد .

بشهادت ما که نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء میکنیم این‌معاهده درطهران پایتخت ایران در۲۵ محرم‌الحرام ۱۲۲۴هجری نبوی (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی) منعقد گردید .

امضا ومهرمحمد شفیع، امضاء ومهرمحمد حسین، امضای حارفوردجونس[۱]

موریر گوید :

« پس ازانعقاد عهدنامه شاهنشاه ایران ما را بحضور طلبید ومهربانیهای زیاد نمود و خلعت داد ، بعد از موضوعات متفرقه سئوالات نمود ، از آنجمله ازآمریکا

(۱) ملکم گوید ، موفقیت‌های سرحار فورد جونس تماماً بوسیله رشوه بوده چنانکه درآن اوقـات بدون رشوه غیر ممکن بود موفقیت حاصل شود ، حل تمام قضایای سیاسی‌در ایران فقط بوسیله طلا قطع وفصل میشود، هرگاه یکی از عمال دولت فرانسه باید اخراج شود قیمت عزل او درست مثل تعیین قیمت يك اسب خریداری است . ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمیتوان يك قدم برداشت ، (جان ویلیام کی جلد اول صفحه ۷۳)

پرسید که ایـن مملکت چگونه است ؟ . . . . شما چگونه بآن مملکت مسافرت میکنید؟ . . . . آیا آن مملکت زیرزمین است ؟ . . . . یا چه طور ؟ . . . . بعداز وضع حکومت انگلستان سئوالات نمود و پیدا و آگاه است که پادشاه انگلستان بدون دخالت پارلمان انگلیس بانجام اموری مجاز نیست واظهار تعجب نمود چگونه ممکن‌است برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قائل شد. بعدصحبت روی مناسبات ناپلئون پیش آمد که باایران داشت، پادشاه ایران شکایت زیادنمود بعد باشاره سر، ما را مرخص کرد .

عصرهمان روزبمنزل صدراعظم رفتیم ، در این مجلس میرزا شفیع صدراعظم عهدنامه ایران وفرانسه را که در فین کن اشتاین در سال ۱۸۰۷ بسته شده بود بما ارائه داد. این عهدنامه در روی کاغذ بسیارمرغوب با خط بسیار عالی نوشته شده بود وآن را دریك جلد مخمل سیاه‌رنگ‌جا داده بودند و درهر گوشه‌آن با یك استادی ماهـرانه‌ای نقش عقاب با بالهای بـاز نقاشی شده بود و حرف نـون را که اول اسم ناپلئون باشد در وسط جلـد با یك تـاج گل زر دوزی نموده بودنـد مهـر بزرگ بر آن خورده بوده بطوریکه مهر از آن آویزان بود و آنرا در یك جعبه ساده طلایی جای داده بودند ، بعلاوه این عهدنامه را **تالیران**[۱] و **ماره** [۲] هردو امضاء نموده بودند و **میرزا رضا** سفیر و نماینده مختار ایران نیـز مهر و امضاء کرده بود . [۳]

---

(1) Talleyrand · Prince de Bênévent)

(2) Marer

(۳) اینك مجدداً فرصتی بدست آمد تا بار دیگر راجع به ناپلئون وارد بحث شویم و علل و اسبـابی راکه موجب از بین رفتن و درهم شکستن قدرت فوق‌العـاده او گردید جستجو نمائیم .

اوضاع قاره اروپا را درآن موقع بایستی اجمالا از نظر بگذرانیم و ببینیم اثرات آن در آسیا و مخصوصاً در ایـران چه بوده است و سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران چگونه تغییر لون داده و این بار چگونه در دربار فتحعلی شاه نفوذ پیداکرده‌اند .

بقیه درصفحه بعد

من ازاین عهد نامه که دارای چهارده ماده بود درهمان جا سواد برداشتم.

در ایران هیچ رعایت حفظ اسرار نمیشود و اهمیت بمستور داشتن مطالب سری نمیدهند چنانکه درمورد خود ماهم همینطور بود. مثلا روزی یك مطلب بسیار سری بود که میبایست باطلاع پادشاه ایران برسد و جواب آنرا خودشان بدون

درمتن تاریخ اشاره شدکه چگونه **مسیوژوبرت** فرستاده مخصوص ناپلئون معاهده‌ای بین ایران وفرانسه منعقد نمود ودرنتیجه **جنرال گاردان** با ۷۰ نفرصاحب منصب ومهندس و معلم بایران آمده مشغول کار شدند.

تازه دولت ایران میرفت ازآمدن صاحبمنصبان فرانسه استفاده نمایدکه جنگ **ایلو** بین فرانسه و روسیه واقع گـردید ، این جنگ منجر بشکست قشون روس شد و معاهده **تیلسیت** در تاریخ ۹ ژویه ۱۸۰۷ مابین فرانسه و روسیه منعقدگردیدکه اوضاع اروپا را بکلی تغییر داد و شرح آن گذشت.

در این معاهده اختلافات بین روس وفرانسه مرتفع گردید ، ناپلئون واسطه صلح بین روسیه و عثمانی شد روسیه هم واسطه دوستی بین فرانسه و انگلیس گردید و این دو امپراطور برادروار دست دوستی واتحادبهم دادند.

الکساندر امپراطور روس در این بر خورد بیش از پدر خود **پول اول** مفتون ناپلئون شد و ظاهراً تمام پیشنهاد های اورا قبول نموده با نهایت صمیمیت و دوستی این دو امپراطور از هم جدا شدند و رفتند کـه روی نقشه تقسیم اروپا بین فرانسه و روس کار بکنند.

بطوریکه قبلا هم اشاره شد ضمن خواهش های الکساندر امپراطور روس که ازناپلئون داشت یکی هم این بودکه فرانسه وساطت او را برای ایجاد دوستی بین امپراطور فرانسه و انگلستان قبول نماید. ناپلئون نیز در آن موقع برای پیش بردن خیالات خود بیش از هرکسی باستقرار صلح دراروپا مایل بود وخیلی هم آرزو داشت اختلافات بین دولتین فرانسه وانگلیس فعلا برطرف شود، ولی دولت انگلستان بهیچ طریق مایل نبودکه ناپلئون دیکتاتور اروپا گردد و احکام او در تمام قاره اروپا نافذباشد. باآنکه درآن تاریخ تمام اروپا تحت نفوذ ناپلئون قرارگرفته و قشونهای فاتح فرانسه بزور سرنیزه برتمام سلاطین قاره اروپا تسلط پیدا کرده بودند و تمام بنادر را بروی تجارت با انگلستان مسدود نموده بودند.
با تمام این احوال دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نبود در مقابل ناپلئون سر تسلیم فرود آورد چرا ؟....

زیرا او بخوبی میدانست که هر وقت وهرزمان اراده کند میتواند ملت اروپا را با اهرم طلای خود بحرکت درآورد، (نقل ازکتاب خاطرات ناپلئون بناپارت تألیف بورین صفحه ۳۴۳)ـ بنابراین بصلح با ناپلئون تن درنداد.

تنها چیزی که درهنگام ملاقات دوامپراطور درتیلسیت ابداً مورد توجه قرار نگرفت

اینکه کسی ملتفت شود بدهند، سرحار فورد جونس این مطلب رادر مکتوبی نوشت ومرا مأمورنمود که آنرا توسط صدراعظم بعرض شاه برسانم وجواب بگیرم، همینکه من در دربار مکتوب را بدست صدراعظم دادم پاکت را در حضور تمام حضار که بیش از بیست نفر بودند برخلاف تذکرات من باز نمود وبلند بلند خواند که همه کس

و راجع بآن هیچ مذاکره نشد همانا موضوع ایران بود ، در صورتیکه بموجب قرار داد دولتین ایران و فرانسه ناپلئون استرداد ایالات قفقاز و گرجستان را بدولت ایران تعهد نموده بود. ظاهراً دراین باب مابین آنها صحبتی بمیان نیامده است واگرهم قراردادی بین آنها داده شده کسی اطلاعی ندارد ولی ازظاهر امر پیداست که ناپلئون چنین فکر میکرد که اگر ایران در دست روسها باشد بهتراست تا اینکه بدست انگلیس ها بیفتد. زیرا که بدوستی روسها میتوان امیدوار بودولی انگلیسها دشمن خطرناك وغیر قابل اصلاح فرانسه میباشند. (نقل از کتاب مسافرت کنت دوسرسی، چاپ پاریس ۱۹۲۸) ـ ودلیل این فکر نیز واضح است، زیرا قبل ازاتحاد بین دولتین فرانسه وروس ناپلئون نهایت درجه مساعدت خود رانسبت بایران نشان میداد، چنانکه حاضر شده بود همراه جنرال گاردان ۴۰۰۰۰ پیاده نظام و ۱۰۰۰۰۰ قبضه تفنگ و۵۰ عراده توپ درتحت‌هدایت صاحب منصبان مجرب فرانسه روانه ایران نماید وحتی فرمان اجرای آن نیز صادرشده بود.

ناپلئون منظورش ازاین مساعدت آن بود که دولت ایران بتواند درقسمتهای شرقی مملکت روسیه حملات مؤثری بکند . علاوه براین میخواست آن خیال دائمی و اصلی خود راکه عبارت ازواردآوردن ضربت مهلکی برانگلستان بود عملی نماید وتصور نمودهندوستان معدن طلای غیرقابل اتمام انگلستان است وبواسطه همین ثروت سرشار هندوستان است که انگلستان میتواند باطلای تمام نشدنی خود دول اروپارا برعلیه فرانسه برانگیزاند ، این بود که میخواست دولت ایران قادر باشد و بتواند اسباب زحمت روس‌ها را در سرحدات شرقی‌آن مملکت فراهم بیاورد و راهنمای فرانسه برای هجوم وحمله به هندوستان باشدو برای همین مقصود بود که مقارن این احوال دولت عثمانی را وادار نمود که بدولت روس اعلان‌جنگ داده بااو داخل مبارزه گردد.

بهرحال پیداست که معاهده تیلسیت به‌تمام این خیالات خاتمه داد ونقشه جهانگیری ناپلئون رابکلی عوض کرد. درضمن‌ایران‌هم ازخاطر ناپلئون فراموش گردید وگرفتاریهای دیگر درپرتقال واسپانیول برای اوفراهم آوردندکه مدتها دیگر صحبت ایران بمیان‌نیامد حتی دولت عثمانی نیز در ضمن معاهده تیلسیت وجه المصالحه شد و آن دولت هم از نظر ناپلئون افتاد .

مدتی روسیه درمیان واسطه بودکه‌بین ناپلئون وانگلستان التیام پذیرد ولی‌بطوریکه قبلا اشاره شد انگلیسها تن در ندادند و اشکالاتی‌که در پرتقال واسپانیول برای ناپلئون ایجادکردند ماده دشمنی را شدیدتر نمود.

ازمضمون آن اطلاع پیدا نمود، بعد آنرا پیش‌شاه برد ومرا گفت منتظر باشم تاشاه جواب بدهد، من‌قریب پنج ساعت منتظر شدم ، بعدمرا بحضور طلبیدند، شاه مدتی با حرارت دراین موضوع بیانات مینمود بعدمارا مرخص کرد ، من نفهمیدم بیانات شاه چه‌بود، همینکه باطاق اولی بر گشتیم صدراعظم به همان سبک‌سابق جواب کاغذ

در این هنگام است که ایران در نظر دولت انگلیس مجدداً دارای اهمیت میگردد وانگلیسها حس میکنند باز ناپلئون باتفاق روسها ازراه ایران خیال حمله به هندوستان را دارد وجنرال گاردان نیر باهفتاد نفرصاحب منصبان خود مشغول حاضر نمودن قشون ایران وتهیه مهمات هستند . همچنین فکر میکنند که جنرال گاردان علاوه براینها مأموریت دارد صلح رابین دولتین ایران وروس برقرارکند وبرای همین مقصود بافرمانده کل قوای‌روس درقفقاز داخل مکاتبه شده‌است.

بهمین دلیل بار دیگر حکومت هندوستان **سرجان ملکم** و دربار لندن **سرهارفوردجونس** رامأمور دربار ایران نمودند که‌شرح آن بتفصیل درمتن‌تاریخ گذشته یاخواهد گذشت . اینك به گرفتاریهائی که برای ناپلئون در اسپانیول و پرتقال و اطریش ایجاد نمودند نیز مختصر اشاره‌ای مینمائیم وشرح مبسوط آنرا بفصل هفتم‌کتاب موکول‌میداریم.

گرفتاریهای ناپلئون در اسپانیول وپرتقال و دخالت مسلحانه انگلیس ها در آن دو مملکت سایر دول مغلوب اروپا راکه تااین تاریخ ساکت و آرام نشسته ولی منتظر فرصت بودند بخیال انداخت که علیه ناپلئون ونفوذ اوقیام‌کنند. اول دولت اطریش جسارت‌نموده به تحریك علنی انگلیسها وتشویق سری‌روسها بالاتر ازهمه باپول سرشار انگلیسها بدولت فرانسه اعلان جنگ‌داد . البته این اعلان جنگ‌مستقیماً بدولت فرانسه نبوده بلکه ظاهراً برعلیه متحدین نواحی‌رن فرانسه ولی درباطن برضد فرانسه بود. درنهم ماه اپریل۱۸۰۹ جنگ رسماً شروع گردید .

در ۱۱ همان ماه ناپلئون ازاین واقعه مطلع شده دو ساعت بعد از رسیدن این خبر بطرف آلمان روانه شد و بقشون باواری ملحق گردید . ٦ روزپس از اعلان جنگ قشون اطریش را تهدید نمود وبطرف وینه رهسپار شد . از طرف دیگر انگلیسها باطریش وعده کمك داده بودند ولی هنوز قشون آنها بمحل نرسیده بود که ناپلئون واردوینه پایتخت اطریش گردید. ناپلئون درانداك مدتی قشونهای اطریش را درهم شکست و شرایط صلح‌را به‌اطریش تحمیل نمود ومعاهده‌ای بین دولتین در۱۴ اکتبر ۱۸۵۹ منعقدگردید ناپلئون عجله داشت‌که کار اطریش رازودتر فیصل داده هم‌خود را مصروف جنگهای اسپانیول کند زیراکه انگلیسها درآن قسمت قشون فرانسه را در مضیقه‌گذاشته بودند و هرروز فشار آنها زیادتر میشد .

دراینموقع عدم رضایت آنها نیز بمنتهی‌درجه رسیده بودوحتی یکنفر از آلمانها عملا اقدام نمود که ناپلئون رابقتل برساند . اگر در اینجا داخل در جزئیات سوانح زندگی

رابلند بلند خواند و منشی نوشت وبمن داد، با اینکه مطلب خیلی خیلی سری بود قریب بیست نفر بلکه بیشتر از موضوع سئوال و جواب و مضمون آن کاغذ آگاه شدند.

نمایندگان فرانسه باصرار و جدیت سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از

ناپلئون‌شویم ازمقصودی‌که درنظر است دورخواهیم افتاد. اینك درجستجوی عللی برمیآئیم که‌آن علل باعث‌شد روابط ناپلئون باروسیه قطع‌گردد.

گویا اولین تخم کینه‌که دربین امپراطورین‌کاشته شد همانا انتخاب **ماریالوئیزا** دختر امپراطور اطریش بود که ناپلئون بزنی اختیار کرد. چون قبلا ناپلئون خواهر الکساندر راخواستگاری کرده بود ووصلت انجام‌نگرفت الکساندراین موضوع رایکنوع توهین نسبت به‌خاندان سلطنتی روسیه تصورنمود. (**الیسون** صفحه ۲۰۹ جلد ۱۵).

بعلاوه توسعه قلمرو ناپلئون در اروپا و الحاقات ممالك تازه بامپراطوری فرانسه که‌روز بروز بقدرت ونفوذناپلئون میافزوده نیزحس حسادت امپراطور روسیه را تحریك نمود.مثلا دراندك مدتی ایالات فرانسه از۸۴ منطقه‌حکومتی‌به ۱۳۰ منطقه رسیده‌و جمعیت آن‌از ۳۶ میلیون به ۴۲ ملیون نفوس بالغ شده‌بود.

این ترقیات احساسات بسیار بدی در قلب امپراطور روس ایجاد نموده بود و قضیه مزاوجت با دختر امپراطور اطریش نیز مزید برعلت شد واز این تاریخ به بعد الکساندر دنبال بهانه میگشت که با فرانسه قطع روابط نموده خود را ازقیدسیاسی ناپلئون‌آزادکند.

یکی از علل دیگرکه بقطع روابط کمك نمود موضوع لهستان بود: امپراطور روس وحشت داشت‌که مبادا ناپلئون باحیای سلطنت لهستان اقدام‌کند، برای جلوگیری‌از این پیش آمداقدام نمود باناپلئون قراردادی مخصوص منعقدکندکه پادشاهی و استقلال لهستان تجدید نشود، ناپلئون نیزروی موافقت نشان‌داد ومایل هم‌بودکه امپراطور روس رااز خود راضی نگاهدارد چونکه برای ناپلئون دراسپانیول گرفتاری زیاد پیداشده بود و نمیخواست دشمنان دیگر برای خود تهیه‌کند، در این موقع تمام دول مغلوب اروپا اززیادی قدرت و نفوذ ناپلئون دروحشت بودند وبهمین دلیل درسال ۱۸۱۰ عهد نامه‌ای بدستور وزیر امور خارجه روسیه‌درپطرزبورك تهیه‌شد ووزیر مختارفرانسه**کالن‌کورت «Calain Court»** آنرا امضاء کرد، باین مضمون که سلطنت لهستان هرگز بر قرار نخواهد شد و طرفین معاهدتین هردو بارضایت تمام قبول مینمایندکه درآینده درهیچ نقطه از اروپا باسم‌لهستان محلی وجود نداشته باشد وسکنه هیچ‌کجابنام ملت لهستان نامیده نشودوآن قسمت‌از مملکت وآن عده ازسکنه‌که درسابق باسم لهستان معروف بوده درآتیه این اسم ازنوشتجات رسمی وعمومی محو خواهدشد. امپراطور روسیه ازاین تعهدنامه وقرارداد بسیار مسرور وراضی گردید ومجدداً بمدح وثنای ناپلئون مشغول شد.

دربار ایران اخراج شدند وهنگامیکه ژنرال گاردان سفیر فوق‌العاده ناپلئون می‌خواست از راه روسیه بفرانسه برود به عباس میرزا نایب السلطنه دستور دادند که مانع رفتن او از راه روسیه شده و از راه آذربایجان با مأمورین مخصوصی او را بفرستند .

اما ناپلئون بعداً اصلاحی دراین عهدنامه بعمل آورد باین‌مضمون‌که ناپلئون لهستانی‌ها را برای استقرار سلطنت لهستان تشویق نخواهد کرد ، ولی امپراطور روس قبول نکرد و تهدید نمود هرگاه این عهد نامه‌که بامضای وزیر مختار فرانسه رسیده رعایت نشود ، او (الکساندر) مسئول صلح آتیه اروپا نخواهد بود و گرچه شخصاً حمله نخواهد نمود ولی اگر باوحمله‌کنند ازخود ووطن خود دفاع خواهدکرد.

دراین تاریخ روسها دانستندکه ناپلئون نسبت بلهستان سوء نظردارد پس بفکر دفاع افتادند ودراطراف آن مملکت شروع بساختن استحکامات نمودند . این اقدامات روسها سبب‌شدکه ناپلئون توسطوزیر مختارخود مقیم پطرزبورك ازفرانسه راجع باین عمل توضیح بخواهد. درجواب گفتند بهمان‌دلیل است‌که فرانسه عده زیادی قشون‌و مهمات بشمال آلمان اعزام میدارد.

بمرور اختلافات بین دو امپراطور زیاد شد تااینکه در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۰ بموجب فرمان امپراطور روس‌درتمام ممالك روسیه بنادر وسرحدات روس برای تجارت باانگلستان آزادگردید واین اقدام دولت روس‌رابطه حسنه دولتین را متزلزل نمود.

متعاقب آن ازورود مقدار زیادی امتعه فرانسه بروسیه ممانعت بعمل آوردند و بعدهٔ مستحفظین سر حدات خود نیز افزودند ودولت روس یك یادداشت رسمی بتمام دول اروپا صادر نمودکه درضمن‌آن بعملیات ناپلئون درممالك اروپا اعتراض‌کرد .

سال ۱۸۱۱ نشان میدهدکه دو دولت معظم‌آن عهد اروپا هردو خودرا برای جنگ تجهیز مینمایند واز طرفی‌هم سعی مینمودند دول دیگر اروپارا باخود همراه کنند. ناپلئون اطریش‌را درطرف خود داشت ، آلمان‌را هم بادادن یك امتیازات تازه و باانعقاد یك عهد نامه دیگرکه تاحدی جنبه‌سری داشت‌باخود همراه نمود وباآن عقد اتحاد بست‌که درجنگ باروسیه مساعد فرانسه باشد واز ورود امتعه انگلیسی ازراه روسیه ممانعت‌کند.

از آنطرف انگلیسها آنچه‌که درقدرت خود داشتند با دولت روس مساعدت کردند واز هیچ‌کمکی مضایقه ننمودند.

دشمنی دیرینه بین روس وعثمانی راخاتمه دادند وبین آنها صلح برقرارکردند ویك معاهده تجارتی دراوایل سال ۱۸۱۲ بستند ، چنانکه عنقریب ملاحظه خواهید نمود همان عمل را هم‌در ایران در سال ۱۸۱۳ برای روسها انجام دادند و عهد نامه **گلستان** را بین ایران وروس منعقد نمودند.

برای گرفتن جواب نامه پادشاه انگلستان فتحعلی شاه مارا بحضور طلبید ، اول صحبت از ناپلئون پیش آمد، پادشاه ایران قسم خوردکه **بناپارت** بوسیله او باین مقام ودرجه رسیده است ودر ظرف سال آینده خواهید دیدکه معدوم خواهد گردید، بعد نامه پادشاه را که درجواب پادشاه انگلستان نوشته بود دریك جلدبسیار

درباب روابط روس وعثمانی درزمان ناپلئون درآتیه بیشتر توضیح داده خواهدشد.

بالاخره دولت سوئد نیز با سعی وکوشش انگلیسها در اوایل سال ۱۸۱۲ باتحاد روس و انگلیس وارد شد و تمام سعی و کوشش ناپلئون برای جلب مساعدت سوئد بی نتیجه ماند .

جنگ فرانسه با روس در بهار سال ۱۸۱۲ شروع گردید که شرح آن خارج از موضوع ماست .

اما درمورد ایران، اقدامات مختصر ناپلئون وورود یك‌عده صاحب منصبان فرانسوی وفراگرفتن ایرانی‌ها فنون نظامی اروپا را دراندك مدتی، تمام اینها درذهن مآل اندیش انگلیسها خطرات وحشت انگیزی را مجسم مینمود.

دراینموقع ازیکطرف انگلیس‌ها نسبت بایران سوء نظر پیداکرده بودند واز طرفی ایرانیها نسبت به عبارات و تفسیرهائی‌که انگلیسها در مورد وشرایط عهد نامه‌های منعقده فیمابین‌دودولت مینمودندظنین‌شده بودند ونمایندگان ایران درقرار دادهای بعدی‌مخصوصاً درمعاهده ۱۴ماه مارس‌که **سرگور اوزلی** ازطرف انگلیسها درانعقاد آن‌سمت نمایندگی داشت دقت زیاد مینمودند ، بطوری‌که این‌دقت آنها به‌سرگوراوزلی برمی‌خورد وبامیرزا شفیع صدراعظم باتندی وخشونت رفتار مینمود.

سیاحت‌های سرگوراوزلی در ایران و آشنا شدن او بجزئیات امور سیاسی ایران و همچنین به اخلاق و صفات درباریان این مملکت ، او و همراهان او مخصوصاً **موریر** را نسبت بایران فوق‌العاده بدبین نموده بود ، بعلاوه هوش سرشار ایرانیان و قوای دماغی فوق‌العاده آنها انگلیسها را دروحشت داشت مبادا یکی ازدول اروپائی قدم پیش گذاشته ایران رااداره نماید، آنوقت درایران یك‌قوه‌ای تشکیل خواهد شدکه برای منافع‌انگلیس درآسیا زیان‌آور خواهد بود.

از این ببعد بطوریکه از تاریخ روابط سیاسی آنها باآسیا وممالك شرقی برمیآید پیداست که در هرجا قوائی یا نکته اتکائی یایك دولت وحکومت مقتدر مشاهده‌کنند فوراً بقلع وقمع آن میکوشند ، مخصوصاً از خارج وداخل مدعیانی برای آن ایجاد میکنند تا آن قوه، نقطه اتکاء ویادولت قوی وحکومت مقتدر در نتیجه‌کشمکشهای خارجی وداخلی از بین برود، آنوقت بسهولت وآسانی نیت سیاسی‌که دارند انجام میدهند .

زیبای نقاشی‌شده بمادادند ، مهر آن در روی ورقه علیحده بود ودرپائین کاغذ زده بودند. بعد ازحضور شاه مرخص شدیم.» (۱)

---

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۱۵-۲۱۹)

اگر شما تاریخ روابط سیاسی انگلیس را با ممالك شرقی مطالعه کنید به‌همین‌نتیجه خواهید رسید.

این همه مستعمرات که دولت انگلیس درروی کره دارد تاریخ تصرف هریك ازآنها را مطالعه‌کنید به‌همین نتیجه خواهید رسید.

فصل پنجم

سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران و افغانستان

قبلا اشاره شد که سرجان ملکم از بوشهر بایك نیت خصمانه نسبت بدولت ایران بطرف هندوستان عزیمت کرد ، بمحض رسیدن به هندوستان بحکومت هند پیشنهاد نمود که بهترین طریق همراه نمودن ایران با سیاست دولت انگلیس همانا بکاربردن قوای نظامی وبحری است که بعضی سواحل وبنادرخلیج فارس رامتصرف شده و بـاین وسیله دولت ایـران را مجبور بقبول تقاضاهای انگلستان نمایند ، فرمانفرمای هند وهم فکرهای اوهمه بااین عقیده همراه بودند ودستوراعزام یك عده قوای بری و بحری هم صادر گردید وخودسرجان ملکم نیزدررأس آنها قرار گرفت ولی خبرورود سرهارفورد جونس بایران و موفقیت‌های او که به هند رسید اولیای امور حکومت هندوستان را بتعجب و حیرت دچار نمود ، اما از آنجائیکه سرهارفورد جونس مأمور حکومت هندوستان نبود موفقیت او در ایران چندان پسند خـاطر لرد مینتو فرمانفرمـای هندوستان واقع نگردید ، حواله‌های او را قبول ننمود و پول برای او نفرستاد و احکام خیلی تند و سخت باو نوشت واورا تهدید کرد که از ایران خارج شود .

هنگامیکه خبر نکول حواله‌های سرهار فورد جونس بطهران رسید دولت پادشاهی انگلستان وسایراعضاء سفارت همه سرشکسته شده و بی‌اعتباربقلم رفتند و تمام آنها ازدرجه اهمیت افتادند .

موریر دراین باب مینویسد .

« فقط مساعدت و مهربانی‌های شاه ورجال دربار ایران بود که اسباب تسلی خاطرهمه ماها گردید .

درتاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۰۹ مکتوبی ازفرمانفرمای کل هندوستان رسید که فوق‌العاده ما را متوحش نمود . چون فاش نمودن مندرجات آن مخالف احتیاط است و دورازعقل میباشد لذا از ذکر آن صرف‌نظر میشود ولی همینقدر میگویم که این‌مکتوب ، سفیرفوق‌العاده پادشاه انگلستان را گرفتارزحمت وعذاب روحی‌شدید نمود وازاین عذاب روحی فقط بواسطه محبت و مهربانی ومساعدت شاه و درباریان ایران ممکن بود خلاص شد وبس .

من باید دراین‌جا بنفع شهریارایران‌این مطلب رامتذکرشوم که پادشاه‌ایران علاوه برمهربانی وهمراهی با سفیر پادشاه انگلستان حتی حاضرشد اورا درپناه خود محافظت کند و مشمول عواطف و مراحم خود گرداند ، وزراء ودرباریان شاه نیز بملاحظه علاقه شاه نسبت به سفیر در مساعدت و همراهی با شخص سفیر مضایقه ننمودند . در تمام مدت این گرفتاری و این پیش‌آمد غیر منتظره رفتار و عملیات و مناسبات آنها خیلی گرم و صادقانه بود . تمام درباریان شاه باتفاق مایل و شایق بودند نسبت به سفیر مساعد ومهربان باشند ، سفیرپادشاه انگلستان با گرفتاریهائی که دراین موقع درمیان یك ملت غریب وخارجی داشت ، تمام محاسن قلوب پاك و منزه هم‌وطنان و برادران ملی خود را درمیان ایرانیها مشاهده مینمود و این یگانه تسلی خاطراوبود.»(۱)

موضوع مکتوب ۲۳ آپریل ۱۸۰۹ فرمانفرمای کل هندوستان به‌سرهارفورد جونس این بود که‌فرمانفرمای هندمایل نمیباشد سرهارفوردجونس از درصلح‌وصفا

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۲۵)

داخل مذاکره گردد بلکه میل دارد بزورقوه نظامی دولت ایران را با سیاست‌خود همراه نماید ، این بود که دراین مکتوب قدغن نموده بود سفیردربارلندن ازایران خارج گردد و مذاکرات خود را با دولت ایران قطع کند . ازآنطرف سرهارفورد جونس چون وارد ایران شده و داخل مذاکرات با دولت ایران شده بود دیگر نمیتوانست‌این روابط راقطع کند اختلاف بین فرمانفرمای هند وسرهارفوردجونس بالا گرفت بطوریکه مکاتبات آنها نسبت بهم توهین‌آمیزبود . فرمانفرمای هند اورا تهدید و تحقیرمینمود ، اونیزمیگفت فرمانفرمای هند حق تحکم بمن ندارد ومن ازدربارلندن مأمورمیباشم واعتنائی باوامرحکومت هندوستان نداشت .

اما سرهارفوردجونس کارخود را در ایران انجام داد و در نتیجه اقدامات او دولت انگلیس بآرزوی خود رسید ، اینك حکومت هندوستان ناچار بود عملیات سفیرلندن را در ایران قبول نمایدچونکه عملیات او مطابق میل‌وآرزوی حکومت هندوستان‌بود ، پس معاهده سرهارفوردجونس را با دولت ایران قبول نمودند ولی از توهین وتخفیف او دست برنداشتند ، چـونکه سرهارفوردجونس مقام حکومت هندوستان را درانظاردرباریان ایران تنزل داده بود .

در این هنگام دیگر محتاج نبود سرجان ملکم را با قوای بحری بخلیج فارس روانه نمایند بلکه لازم بود که مجدداً نفوذ و احترام حکومت هندوستان در دربارشهریارایران برقرار گردد ، این‌بود که سرجان ملکم را باردیگردرلباس‌صلح وصفا بایران مأمورنمودند که جلال وشوکت و عظمت حکومت هندوستان را برخ ایرانیهابکشد ، این دفعه تجملات‌اوبیش ازسابق بوده مخصوصاً حکومت‌هندوستان مایل بود که نماینده هندوستان درمقابل سفیرفوق‌العاده دربارلندن بمراتب عالی‌تر و با شکوه‌ترجلوه کند . ملکم در اوایل سال ۱۸۱۰ وارد بوشهر گردید واز آنجا شروع نمود جلال وشکوه خود را نشان بدهد وچنان موقرانه رفتارمی‌نمود وبذل وبخشش‌ها میکرد که ایرانیها تصورمی‌نمودند درجوانمردی وسخاوت نظیر ندارد و میخواست‌علناً نشان‌بدهد که بذل‌وبخشش‌اوباید ضرب‌المثل باشد واثرات‌آن هرگز ازخاطرایرانیهامحونگردد ، همینطورهم‌شد وداستان تمول‌وثروت بی‌پایان‌حکومت

هندوستان در ایران ورد زبانها شده بود .

اینك دو نماینده مختار انگلیس یکی مستقیماً از دربارلندن، دیگری از جانب حکومت هندوستان دردربارشهریارایران مقیم بودند . روابط این دو نماینده انگلستان طوری خصمانه بود که در انظار درباریان ایران خیلی غریب مینمود ، بقول خود نویسنده‌های انگلیسی حرکات آنها اسباب تمسخرواستهزاء شده بود .(۱)

واتسون(۲) که تاریخ سلاطین قاجاریه‌را نوشته است راجع باین اختلافات بین حکومت هندوستان وسرهارفوردجونس مینویسد :

«البته نه درباریان شاه ونه ملت ایران هیچ یك نمیتوانستند مناسبات حقیقی بین دربارلندن و حکومت هندوستان را درست ملتفت شوند ، فقط چیزیکه درظاهر مشاهده مینمودند همانا رقابت فوق‌العاده‌ای بود که بین آنها وجود داشت ، رفتار این دو نفر باهم طوری ضد ومخالف یکدیگر بود که دربارایران تصورمینموداین دو نفر نمایندگان دول مخالف و دشمن یکدیگرمیباشند . فهم این مطلب برای ایرانیها حکم یك معمای بسیارمشکل ودقیقی راداشت ، سرجان ملکم در بذل و بخشش بمراتب ازسرهارفوردجونس جلوافتاده بود ودرمیان ایرانیها معروف شده بود که سرجان ملکم نماینده یك کمپانی تجارتی بسیارمتمولی است و آنچه که نماینده آن درایران خرج کند ازتمام آن مخارج ده‌یك عاید خوداوخواهد گردید .

سرجان ملکم مأموریت دیگری نیزداشت واین بارمقصود عمده ازفرستادن او بایران آن بود که بعضی اطلاعات محلی جمع آوری کند ، مخصوصاً ازممالك شمال غربی هندوستان وممالك مجاورآن‌ها اطلاعات صحیحی تحصیل نماید زیرا ازحیث نداشتن اطلاعات صحیح راجع باین ممالك حکومت هندوستان فوق‌العاده دچار نگرانی واضطراب بود وبهمین دلیل لازم بود ملکم اطلاعات جامع و دقیقی ازهر بابت بدست آورد . این اطلاعات درموقع حمله یك دولت اروپائی برای حکومت هندوستان بسیار لازم ومفید بود و در این موقع ، هم دولت انگلیس وهم حکومت

(۱) جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان باین موضوع مفصلتر اشاره میکند (صفحه ۴۰ تا ۸۵)

(2) Watson

هندوستان هردواین‌خطررا حتمی‌الوقوع میدانستند .(۱)

باری این ترتیب چندان دوامی نداشت و طولی نکشید از دربارلندن حکم توقف سرهارفوردجونس‌رسید که در دربارپادشاه‌ایران‌ازطرف‌دولت انگلیس نماینده مقیم باشد ، آنوقت بود که سفیر فوق‌العاده پادشاه انگلستان از عـذاب روحی و فشارهای‌حکومت هندوستان‌خلاص گردید ومستقلا درایران نماینده پادشاه‌انگلستان معرفی شد ، در این موقع مجدداً نفوذ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه ثابت و برقرار گردید ودراثر آن باقی مأمورین فرانسوی نیزبحکم شاه ازایران خارج شدند .

اماتنها مملکت ایران نبود که درسرراه هندوستان واقع شده‌بود، بلکه‌علاوه بر آن‌مملك **افغانستان** وبعد مملکت **لاهور** بود که درآن‌تاریخ پادشاه‌آن‌**رنجیت‌سینك** یکی‌ازشهریاران باقدرت وبانفوذ **پنجاب** بشمار میرفت. حکومت هندوستان دستورداشت بااین دومملکت نیز که مردمان‌آن‌ها همه جنگی ودارای یك‌استعداد فوق‌العاده بودند داخل اتحاد ودوستی گردد ، باین خیال‌که هرگاه سرهار فورد جونس نتواند درایران موفقیت حاصل نماید اقلاامرای این دومملکت جنگجوی را طرفدار خود داشته باشند ، این بود در همان زمان که سرهار فورد جونس عازم ایران میگردید دونفر ازعمال‌سیاسی‌هندوانگلیس را که‌هردو دارای سوابق‌درخشان بودند یکی رابدربار امیرکابل دیگری را بدربار امیر پنجاب روانه نمودند.

مأمور دربار لاهور موسوم به **مستر چارلز متکالف** (۲) میباشد ، این شخص درزمان لرد ولزلی نیز خدمات نمایان نموده بود، اینك اورا باجلال وشکوه تمام بایکعده نظامی بر گزیده که اهمیت‌وعظمت حکومت هندوستان ودولت انگلیس را نشان بدهد بدربار پنجاب روانه نمودند.

اودرسپتامبر سال۱۸۰۸ خودرا بلاهور رسانید وبااینکه یك‌اختلافات شدیدی بین حکومت پنجاب وحکومت کابل وجود داشت این شخص توانست قوای امارت

---

(۱) تاریخ قاجاریه ، تألیف واتسون (صفحه۱۶۰)

(۲) Mr. Charles Metcalf

پنجاب را بکمك حکومت هندوستان جلب کند وعهد نامه دوستی واتحادرا بین امیر پنجاب و حکومت هندوستان بر قرار نماید، فعلا داخل شدن درمواد آن قرار داد خارج از موضوع ماست. اگرچه این اتحاد برعلیه دولتین ایران و فرانسه بوده ولی اثرات آن درقضایای ایران چندان دخالتی نداشت، این است که ازذکر عهد-نامه بین حکومت هند و پنجاب صرف نظر میشود، (۱) اما موضوع افغانستان چون مربوط بقضایای ایران است لازم میآید که دراین باب اطلاعات بیشتری داده شود.

قبلا اشاره شد که چگونه محمود شاه افغان بکمك قشون ایران برزمان شاه غلبه نمود واورا ازدوچشم نابینا کرد.

اینك در دنباله آنچه که در مقدمه بیان شده است این موضوع را بطور اختصار یاد آوری نموده ضمناً بروابط انگلستان باافغانستان نیز مختصر اشاره‌ای مینمائیم.

در زمان نادرشاه افشار یکی از سر کرده های رشید نادر، **احمد خان** نامی بود که با يك عده افغانی درخدمت نادر وجزء قشون ایران بود. درسال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) که نادرشاه افشار مقتول گردید احمدخان باهموطنان خودهمانروز ازاردوی نادری جدا شده بطرف افغانستان رهسپار گردید واین همان شخصی است که سلطنت **ابدالی** یا **درانی** افغانستان راتشکیل داد وچون مخالفی نداشت بزودی دارای قدرت ونفوذ گردید. درسال بعدیعنی سال ۱۷۴۸ احمدخان بهندوستان حمله

(۱) درهمین تاریخ بهمملکت **سند** نیزمأمور مخصوصی برای عقد اتحاد فرستادند و باامیر آنجايك عهدنامه تحت ۴ ماده در **حیدر آباد** منعقد نمودند (۲۲ اوت ۱۸۰۹) که خلاصه آن بدینقرار بوده:

ماده اول- دوستی دائمی بین دولت انگلستان وامراء سند برقرار باشد

ماده دوم- هرگز دشمنی بین مملکتین ایجاد نشود.

ماده سوم- ایجاد روابط حسنه بواسطه اعزام نمایندگان رسمی که درپایتخت هريك مقیم باشد

ماده چهارم- حکومت سند تعهد مینمایدبهیچوجه فرانسویان را در مملکت سند راه ندهد. (تاریخ سند، تألیف **پوستانس**، چاپ لندن ۱۸۴۳ - صفحه ۲۹۱)

نمود وسال بعد حمله دیگری کرد . خلاصه درعرض ۱۲ سال پنج نوبت بهندوستان لشکر کشیده ودرهمه‌جا نیز فاتح بود وغنائم زیادی بدست‌آورد. پس‌از **احمدشاه درانی** پسراو **تیمورشاه** بامارت‌کابل رسید وپس از تیمورشاه پسرش **زمان شاه** که اسباب وحشت انگلیسها شده بود امیرافغانستان شد.

زمان شاه بادست برادرش **محمود شاه** که ازطرف پادشاه ایران تقویت شده بود کور ونابینا گردید ومحمود شاه امیرافغانستان شد ولی طولی نکشید که برادر دیگر آنها موسوم به **شجاع‌الملك** بدسایس خارجی علیه محمود شاه‌قیام نموده براو غلبه‌کرد ودرسال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) امارت‌کابل رابدست آورد. محمود شاه فرار اختیار نمود و شجاع الملك بنام شاه شجاع در امارت افغانستان برقرار گردید .

مقارن همین ایام بود که انگلیسها خطر حمله ناپلئون را بهندوستان حس نموده بودند وبخیال افتادند حکمران آن مملکت‌را نیز باخود همراه کنند ، این بود که در همان ایام که دولت انگلیس سرهار فورد جونس را برای عقد اتحاد و یگانگی بدربار ایران میفرستاد که دولت ایران را برضد روس و فرانسه باخود همراه نماید [۱] درعین حال ودرهمان موقع که سرهار فورد جونس بطرف ایران حرکت مینمود نماینده مخصوص دیگری نیز موسوم به **مونت استوارت الفین استون**[۲] را بطرف افغانستان روانه مینمود (۱۸۰۸) که با امیرآن مملکت برضد دولت ایران وفرانسه داخل اتحاد گردد.

الفین استون دراوایل سال ۱۲۲۴ هجری(۱۸۰۹ میلادی) بکابل رسید وشاه

---

(۱) سرهار فورد جونس مأموریت دیگری هم داشت و آن عبارت از این بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به سرهار فورد جونس نشان ندهد و نسبت بفرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و همراهان او پا فشاری‌کند سرهار فورد جونس می‌باید سعی نماید یکی از خاندان **کریم‌خان زند** راکه در جنوب اقامت دارد با کمك و مساعدت مادی و معنوی خویش مجهز نموده او را تحریك نماید که علیه پادشاه قاجار قیام کند .

(2) Mount Stuart Elphinstone

شجاع نواده احمدخان درانی که شرح حال وی گذشت، ودرآنموقع امیرافغانستان بود پذیرائی شایانی ازوی بعمل آورد.

به الفین استون دستور داده شده بود که قوای مادی حکومت افغانستان را برای دفاع وجلوگیری ازحمله دولتین ایران وفرانسه آماده نماید. الفین استون مأموریت خود را بخوبی درافغانستان انجام‌داد ونتیجه مسافرتش این شد که دولت انگلستان بنمایندگی الفین استون قرار دادی بر ضد مملکت ایران و فرانسه با افغانستان منعقد کند وعهدنامه‌ای باپادشاه‌کابل درتاریخ ۱۷ماه جون ۱۸۰۹ (مطابق ۱۲۲۴ هجری قمری) منعقد نمود که خلاصه آن ازاینقرار است:

مقدمه

ازآنجائیکه مابین دولتین ایران وفرانسه طرح اتحاد و اتفاقی ریخته شده است که بمملکت اعلیحضرت پادشاه درانی حمله کنند و مقصود اصلی آنها حمله بدولت انگلستان در هندوستان میباشد لهذا جناب مونت استوارت الفین استون از طرف جناب اشرف لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان که دارای اختیارات عالیه درتمام‌امور کشوری ولشکری وسیاسی متصرفات‌انگلیس در کمپانی‌شرقی هندوستان میباشد بعنوان سفیر فوق‌العاده بدربار اعلیحضرت مأمور شده است باین مقصود که با وزرای اعلیحضرت پادشاه افغانستان توافق نظر حاصل نموده و وسایل حفظ و دفاع مملکتین جانبین‌را درمقابل حمله وهجوم احتمالی ایران وفرانسه بافغانستان تهیه وترتیب دهند.

از آنجائیکه سفیر فوق‌العاده انگلستان افتخار شرفیابی بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان راپیدا نموده ومنظور اصلی از مأموریت خود راکه‌مبتنی براساس دوستی و حفظ منافع طرفین است بعرض رسانیده ، اعلیحضرت پادشاه که بمزایا و امتیازات این اتحادواتفاق بین دودولت پی‌برده‌اند وزرای خودرا مأمور ساختند که

باسفیر فوق‌الذکر داخل مذاکره و مشورت گردیده و یك اتحاد دوستانه در تحت مواد وشرایط معینی طرح‌ریزی نمایند. بنابراین‌وزراء اعلیحضرت پادشاه افغانستان باسفیر مذکور پس‌از شورو مطالعه موافقت حاصل نموده شرایط را تصدیق نمودند و بمهر اعلیحضرت پادشاه ممهور گردیده و رونوشت آن توسط سفیر فوق العاده انگلستان برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاده شد اینك فرمانفرمای کل هندوستان بدون هیچ تغییر و تبدیلی مندرجات آن را قبول نموده و آن رابمهرو امضای‌اولیای دولت‌انگلستان در هندوستان‌رسانیده وخودامضا نموده عودت‌داده‌اند.

تعهدات دودولت برطبق مواداین قرارداد درحال حاضرو برای همیشه‌ترتیب آن داده شده و معین گردیده و هردو دولت همیشه آن را رعایت نموده بدان عمل خواهند نمود.

این است‌آن مواد وشرایط :

ماده اول ـ نظر باینکه دولتین فرانسه و ایران برضد حکومت کابل وارد عقد قرار دادی شده‌اند اگر چنانکه آنها بخواهند ازداخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمهٔ درگاه کیوان شکوه شهریاری راه عبورآنها راقطع خواهند نمود و باتمام قوا برآنها خواهند تاخت وبجنگ‌علیه آنها خواهند پرداخت وبا مدافعه کامل هرگز اجازه نخواهند دادایشان بهندوستان انگلیس راه‌یابند.

ماده دوم ـ هرگاه دولتین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند بانیت‌خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شونددولت انگلستان باکمال‌رضایت خاطر بدفع آنها مبادرت خواهد نمودوبرعهده خود میشناسد که مخارج قشون کشی فوق‌را در حدود قوه واستطاعت خود تأدیه نماید مادامیکه اتحاد دولتین فرانسه و ایران‌بقوت خودباقی است این‌مواد قرارداد نیز مابین دولتین انگلستان وافغانستان باقی وبرقرار است وهردو دولت بمدلول آن‌عمل خواهند نمود.

ماده سوم ـ دوستی و اتحادی که فعلا طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی وبرقرار خواهد بود وبین این‌دو مملکت حجاب تفرقه ونفاق ازمیان‌برداشته

شده وهیچیك ازطرفین درامور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود و پادشاه کابل بهیچیك از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد.

خادمین وفادار مملکتین دراین عهدنامه موافقت نمودند وتشریفات تصدیق و امضای آن انجام گرفت واین سند بامضا ومهر فرمانفرمای کل هندوستان واولیای عالی مرتبه دولت انگلستان رسیده است.

بتاریخ ۱۷ جون ۱۸۰۹ مطابق ربیع الثانی ۱۲۲۴ هجری

فصل ششم

مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلندن و مراجعت او با سر گور اوزلی

مخالفت لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان باسرهار فورد جونس ونکول حواله های اوسبب شد که سرهار فورد جونس، موریر را بلندن بفرستد ولازم بود ازطرف پادشاه ایران نیز یکنفر بعنوان وزیر مختار فوق‌العاده بدربار لندن اعزام شود، لذا **میرزا ابوالحسن خان شیرازی** که‌برادر زاده **میرزا ابراهیم شیرازی**(۱) صدر اعظم آقا محمد شاه و فتحعلی شاه بود معین شد که باتفاق موریر عازم دربار انگلستان گردد.

---

(۱) حاج میرزا ابراهیم خان **اعتمادالدوله** شیرازی فرزند **حاجی هاشم قزوینی** است واولین صدراعظم سلسله قاجاریه است که به **آقا محمدخان وفتحعلی‌شاه قاجار** هردو خدمت کرده است ودرعهد این دوپادشاه قاجار مقام صدارت داشته، مردی مآل اندیش وباتدبیر بوده، فتوحات آقا محمدخان وموفقیتهای او مرهون رأی وتدبیر و سیاست ماهرانه این‌دو مرداست.

تاحال قدر ومنزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده وحال آنکه اشخاص محقق وبی‌غرض باید بیشتردر احوال این‌مرد سیاستمدار وباتدبیر تحقیق کنند وحق‌خدمات اورا بایران دانمایند.

حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که‌گرفتار چنگال بیرحم‌سیاست

هیئت نمایندگی فوق العاده ایران عبارت ازهشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی‌بعنوان سفیر فوق‌العاده فتحعلی شاه، **کربلائی حسن** ناظر و آشپز، **عباس‌بك**منشی، **محمد رحیم بك** جلودار، **حسین** و **هاشم** پیشخدمت، **عبدالله** و **صادق** فراش.

خارجی گردید.

گناه غیر قابل عفواین مرد نامی آن بودکه مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهاد های **مهدیعلی خان بهادر جنگ**فرستادهٔ فرمانفرمای هندوستان را عملی کند، یعنی مانع‌شد شاه ایران بافغانستان لشکرکشیده آن‌قسمت ازقلمرو ایران راخراب وویران نمایدو امیر آن روزکابل را ازامارت خلع کند.

این گله‌را سال بعدسرجان ملکم ازصدراعظم ایران نمود وایرادکردکه چرا مانع شدشهریارایران انتقام شیعه‌های افغانستان را از افغانهای‌سنی‌بکشد، صدراعظم‌جواب میدهد سیاست ازمذهب‌جداست، صلاح نبود شاه برای یك چنین‌کارکوچکی یك قسمت از مملکت خودرا ویران‌کند وسکنه آنراقتل عام نماید، ازاین جواب سرجان‌ملکم صدراعظم ایران را شناخت وبافکاراوآشناشد.

عهد نامهٔ که در این ایام بین ایران و انگلستان بنمایندگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده اولین و آخرین عهد نامهٔ است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کش‌دار چند پهلو درآن دیده نمیشود وحقی از ایران سلب نشده بلکه حقوق طرفین کاملا مساوی است.

اگر تعهدی شده تعهد دو جانبه است و نماینده ایران تعهدی نکرده که آناً مسئول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امکان کمك و مساعدت تحویل بگیرد.

حاجی میرزا ابراهیم‌خان برای همین عقل وتدبیر ومآل اندیشی منفور گردید ودر دربار ایران غیرلازم شناخته شد.

سرجان ملکم دراواسطسال ۱۲۱۵ هجری‌قمری بطهران رسید ودر تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ عهد نامه ایران و انگلیس برای جلوگیری از فرانسویان بسته شد وپس ازآن از ایران خارج گردید و بهندوستان مراجعت نمود. در صدرالتواریخ خطی در باب کشتن اعتمادالدوله چنین مینویسد.

«...... وزرای‌کارآگاه وامنای دربارگردون جاه چنان‌صلاح دیدندکه بحکم ظل اللهی در طهران وسایر بلدان مأمور شدندکه درروز معینی تمام آن حکام راکه

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافرت را در تحت عنوان **حیرت نامه** [۱] نوشته است ولی‌موریر نیزبنوبه خودشرح‌این مسافرت را باجزئیات آن‌در دوجلد کتاب خود بعنوان **«مسافرت درایران ، ارمنستان ، وآسیای‌صغیر تا استانبول»** شرح داده است ، در جلد اول آن وقایع مسافرت سفیر فوق العاده

(۱) میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی در این‌کتاب شرح مسافرت های خود مخصوصاً مسافرتهای لندن راشرح داده است. با اینکه‌کتاب قطور ومفصلی است نگارنده آنرا بدقت خواندم شاید مطالبی‌که ازلحاظ تاریخ سندیت داشته باشد درآن یافت شود ولی‌باید بطور صریح بگویم‌که ازاول تا آخر مطلبی‌که قابل‌ذکر باشد درآن‌کتاب دیده نشد.

بستگان حاجی ابراهیم‌خان بودندگرفته بکیفر وعقوبت آرند، **محمد علی خان قاجار قوینلو** در بروجرد بجهت دفع **اسدالله خان** حاکم آنجاپسر **حاجی ابراهیم خان** رفت، **علیخان قاجار** درکوه‌کیلویه مأمور شدکه **محمد حسن خان** برادر اورا مأخوذ دارد و**میرزا محمدخان بیکلربیکی فارس** که پسر حاجی بودو **آقا محمد زمان** برادر حاجی‌که‌کلانتر آنجابود و **حسن خان ولد عبدالرحیم خان** برادرزاده اورادر شیراز حسب الامر کارگذاران شاهزاده **حسینعلی میرزا** والی فارس‌گرفتند و هریك‌را مکفوف البصر و معدوم الاثر نمودند ، در طهران هم خود حاجی ابراهیم‌خان و برادراو **عبدالرحیم خان** راگرفتند . . .

بمأمورین ولایات از جانب اعلیحضرت پادشاهی چنان اشاره شده بود که در غره ذی‌الحجة الحرام ۱۲۱۵ اساس زندگانی‌حاجی ابراهیم‌خان رابرهم خواهیم‌زد، شماهریك درکاشان واصفهان وبروجرد وشیراز وسایر بلاد باید درروز اول‌ذیحجه هریك از بستگان حاجی ابراهیم‌خان راکه مرجع مشاغل دیوانی هستند ازپای درآورید واگر زودتر ازاین تاریخ بمقر مأموریت خودتان رسیدید بملایمت و سلامت نفس حرکت کنید تاغرهٔ ذیحجه بیاید و مواقع انجام مأموریت شما در رسد ، بهر یك از این مأمورین فرمانی بجهة قلع وقمع بستگان حاجی ابراهیم‌خان داده شده‌ولی درظاهر بجهت اخفای‌این امر وآگاه‌نشدن مردمان ازبرای وسیلهٔورود ونفوذ‌بآن بلادبهریك‌فرمانی داده‌شده‌که بفلان‌عمل ولایتی‌یافلان مشغلهٔ دولتی رسیدگی نمایندوآن امررا بپایان آرند. درغره ذیحجه ۱۲۱۵اینکار باتمام رسید وطومار جلالت حاجی ابراهیم‌خان طی‌گردید...»

حاجی میرزا ابراهیم خان صدر اعظم ایران را در غـره ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران مأخوذ ، هر دو چشم او را برکندند و زبانش را بریدند و او را زبون ساختند ومغلولاً بازن و فرزندش در قزوین فرستادند واز آنجا بجهان دیگرش فرستادند، فرزندان وخویشاوندان او مأخوذگشتند واین واقعه درغره ذی‌الحجه ۱۲۱۵ واقع شد.»

ایران را از طهران بلندن حکایت میکند و درجلد دوم مسافرت ازلندن بطهران را شرح میدهد وعلاوه بروقایع وسر گذشتهای هیئت نمایندگی ایران اوضاع واحوال دربار ایران ووقایع واتفاقات آن عصررا هم بیان میکند دراین دوجلد کتاب وقایع وپیش آمدهای ۱۰ساله ایران را که ازسال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (مطابق با ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۶ میلادی) است باتفصیل شرح میدهد.

موریر گوید : ــ در هفتم ماه می ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هجری) که روز **عمرکشان** بود سفیر فوق العـاده ایران آن روز را نیك دانسته از طهران به **امامزاده حسن** نقل مکان نمود . من (موریر) نیز با هموطنان و دوستان خود بآن محل رفته شب را در چادری که برای ما تهیه نموده بودند بسر بردیم و روز دیگر از راه تبریز و آسیای صغیر عازم استانبول شدیم .

موریـر همه جا همراه سفیر فوق العاده ایران بوده تا بمملکت انگلستان رسیده‌اند . حکایت های خیلـی با مزه از رفتار و گفتار سفیر ایران در جلد دوم

بعد از حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله **میرزا شفیع مازندرانی** رقیب و دشمن حاجی میرزا ابراهیم خان در مسند صدارت ایران جلوس نمود و قریب بیست سال صدارت ایران را داشت . وجود ایشان در دربار شهریار ایران لازم و مفید شناخته شد و تقریباً تمام ادوار جهانگیری فتحعلیشاه (بنابعقیدهٔ مؤلف ناسخ التواریخ) درزمان صدارت این شخص بوده.

ازمیان تمام فرزندان وکسان حاجی میرزا ابراهیم اعتمادالدوله که درغره‌ذی‌الحجه ۱۲۱۵ گرفتار آمده وبقتل رسیدند فقط دونفر از فرزندان او چون طفل بودند برآن‌دو رحم شد وازمرگ نجات یافتند، یکی **علی‌رضا**، دیگر **علی اکبر**.

بعدها این دو برادر در دربار فتحعلی شاه بمقامات بلند نایل شدند ، علی رضا همان است که بعد ها به **حاجی علی رضا** معروف شد . ایشان معتمد حرم فتحعلی شاه و مردی نیك سیرت و خیر بوده . قناتی که در سر چشمه آفتابی میشود و محلات عودلاجان وچاله میدان ازآن مشروب میشود ازموقوفات اوست. میرزا علی‌اکبر بعدها بلقب **قوام‌الملك** ملقب شد وازمردان معروف دوره فتحعلی شاه است.

فرزندان میرزا علی‌اکبر قوام‌الملك از رجال بزرگ‌دوره قاجاریه‌اند ، از آنجمله **میرزا فتحعلی خـان صاحب دیوان ، میرزا حسنعلی خـان نصیر الملك و میرزا محمد علی خان قوام الملك** ثانی است کـه در تاریخ ایـران بنیك نامی معرفی شده‌اند .

سفرنامه خود شرح میدهد ومیگوید اگرتمام وقایع و اتفاقات راجعه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن‌خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی‌خواهد شد، بهترآن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتباً وقایع را درآن مینویسد بطبع برسد، این یك کتاب بسیار با مزهٔ ازآب در میآید که وقت خواننده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود. (۱)

موریر گوید :

« وقتیکه سفیر فوق‌العاده ایران بخاك انگلستان رسید در شهر **پلایموت**(۲) در مهمانخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً **کاروانسرای** مینامید، اطاق سفیر با آئینه‌های قدی که در ایران خیلی شأن دارد مزین بوده.

سفیر میگفت این منزل شایسته پادشاهان میباشد، هنگـام شام خوردن از زیادی بشقاب‌ها در حیرت بود، صاحب مهمانخانه تصور نموده بود که باید بـرای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نمود و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توانسته بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما نتوانسته بود بخوابد ناچار نیمه شب از رختخواب برخاسته در اطاق‌ها گردش مینمود، چند نفرازمستخدمین مهمانخانه هم در دنبال او، ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبح رسانیده بود.

صبح یك کالسکه کرایه شد که همراهـان سفیر ایران را بلندن برساند. چهار نفر از نوکرهای او درآن‌جا گرفتند در صورتیکه این‌کالسکه برای شش‌نفر جا داشت و راضی نشدند بیش از چهار نفر درآن سوار شوند. اینها همه با تمـام اسلحه های خودشان مسلح شده و هر کدام یك تفنگ هم در دست گرفته بودند، مثل این بود که میخواهند از یك محل خطرناکی عبور کنند و هرچه بایشان گفته

(۱) نوشتجات خود موریررا هم در باب سفیر ایران نبایدکاملا جدی تصورنمود، چه موریر هرموضوع جدی را هم در یك عبارت مسخره‌آمیز نوشته است.

(2) Plymouth

شد که همه جا امن و آرام است باور نکردند .

کالسکه‌ای که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیارخوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود . در دو منزلی لندن دونفر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریك ورود گفتند ولی وزیرمختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشید و تصور مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری از سکنه باستقبال بیایند ولی‌هرچه باوتذکر داده شد که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصور مینمود این یك نوع بی‌اعتنائی نسبت باو میباشد و پیدا بود که توضیحات من بیشتر او را مغموم میکند . پس دستور داد شیشه‌های کالسکه را بالا کشیدند که کسی متوجه او نشود و از این طرز ورود خیلی شکایت میکـرد و میگفت این ترتیب بگریزاندن مال‌التجاره قاچاق بیشتر شباهت دارد تا بورود سفیر ایران .

سفیر ایران در ضمن شکایت های خود ، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بـود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعلا سفیر ایران است و او را با این بی‌اعتنائی وارد ایران میکنند .

بالاخره با اوقاتی تلخ وارد لندن شد . در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود ، آن روز و صبح بعد پذیرائی‌کاملی از او بعمل آمد ، باوجود این هنوز سفیرایران ازشکایت خود دست‌برنداشته بود ومکرر از طرز ورود خود شکایت داشت .

اولین مقصود سفیرایران‌این بود که مکتوب پادشاه ایران‌رابپادشاه‌انگلستان برساند و میگفت اگراین تشریفات عقب افتد یکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد ، متأسفانه برای چند روزی بواسطه کسالت شاه تشرف او بحضور بتعویق‌افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلخی سفیر ایران زیادتر شود زیـرا خیلی وحشت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعویق غضبناك شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند .

خوشبختانه روز رفتن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایـل بود تمام

آداب و رسوم تشرف را بداند .

او تصور مینمود تشرف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که درایران‌معمول میباشد یعنی پادشاه وجود مقدسی‌است که فقط چند نفر بخصوص میتوانند باو نزدیك شوند .

سفیر ایران پادشاه انگلستان را در قصر ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی‌تکلف بود . بر عکس در ایران همینکه شاه از دور دیده میشود باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در یك فاصله معینی کفش‌ها را ازپا درآورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد ، در حالیکه شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است .

در انگلستان این طورنبود ، سفیر ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالیکه پادشاه خودش در وسط اطاق سر پا ایستاده بود و تعظیم هم لازم نداشت ، کفش خود را هم ازپای درنیاورد. عجب تر از همه اینکه سفیر ایران اعتبارنامه‌اش را مستقیماً بدست خود شاه داد .

وقتیکه سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط یك پیر مرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصورنمود که این‌شخص دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفته شد پادشاه همین است . »

سفیر پادشاه ایران ۹ ماه در لندن توقف نمود و باتفاق **سرگوراوزلی** (۱) که بجای سرحارفورد جونس‌تعیین شده بود بایران مراجعت‌نمود. دراین مسافرت باز موریر معروف همراه بود و شرح این مسافرت را با تفصیل ضبط نموده است.

میرزا ابوالحسن خان شیرازی باتفاق سر گور اوزلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در روی‌آب بودند کشتی آنها بساحل **برازیل** از ممالك‌آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهدآمد.

موریر گوید :

« در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم ، در اینجا عده‌ای از صاحب ـ

---

(1) Sir Gore Ouseley.

منصبان نظامی و مشاق ومقداری مهمات‌قشونی‌برای ایران همراه برداشتیم، درآخر ژانویه از بمبئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم .

میرزا ابوالحسن خان برای تعیین ساعت نیك دنبال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیك را برای پیاده شدن معین نماید، معلوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس میباشد ، بهرحال تا روز پنجم ماه درکشتی مانده درآن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر فوق العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس ازکشتی پیاده شدند .

قبلا دستور داده شده بود که احترامات لازمه را درباره سفیر فوق العـاده انگلستان مبذول دارندوحاکم محل نهایت احترام را بجاآورد که باعث خوشنودی ما گردید .

۲۲روز در بوشهر برای رسیدن مهماندارمعطل شدند ولی چون هوای بوشهر فوق‌العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند .

دربرازجان **میرزازکی‌خان** مستوفی دیوان اعلاء که مهماندارتعیین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد ، در کازرون برای تماشای خرابه‌های شاهپور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلهله و شادی اهل شیرازکه باستقبال‌آمده بودند وارد شهر شدند .

بعضی‌اتفاقات برای ما پیش‌آمدکه ناچاربودیم دوماهٔ **می‌وجون** را درشیراز توقف کنیم ، برای ما در **تخت قاجار** که محل ییلاقی شیراز میباشد منزل تهیه نمودند ، در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم .

سرویلیام‌اوزلی(۱) برادر سفیر مأمور شد ناحیه **فسا** را گردش و سیاحت کند شاید قبر **کورش کبیر** را پیدا نماید و ازآنجا به **داراب‌گرد** برود و اطلاعات لازمه را بآن نواحی جمع‌آوری کند .

---

(1) Sir William Ouseley .

مستر گوردون[۱] عهده‌دار شد که رفته **شوش قدیم** را سیاحت کند ، **کلنل دارسی** مأمور **فیروزآباد** شد ، **ماژور استون** راه دیگری را پیش گرفت که به‌خرابه‌های **شاپور** برود شاید غار معروف به شاپور را کشف نماید و این خدمت را بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکوئی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته‌اند . موریر نویسنده سفر نامه نیز مأمور سیاحت **تخت جمشید** و اطراف آن گردید (۲)

در دهم جولای ۱۸۱۱ ازشیراز حرکت نموده در اصفهان نیزاستقبال شایانی از سفیر انگلستان بعمل آمد ، پس ازچندی توقف در اصفهان از آنجا براه افتاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند . »

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد :

« در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت ، همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بسفارت لندن مأمور گشت ، بعد ازطی مسافت چون بحدودآن مملکت فرود شد **سر گوراوزلی بارونت** که از اعیان دولت بود بمیزبانی ومهمان پذیری او را پذیره گشت و با مکانتی تمامش بلندن درآورد ، امنای دولت انگلیس که برسالت سرحارفورد جونس بر گردن نهاده بودند که همه‌ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان بایران فرستند دراین وقت معادل هشتاد هزارتومان برافزودند وسجل کردند که سالی‌دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند وسالی یکهزار و پانصد تومان نیز دروجه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی **هندوستان** مأخوذ دارد ، آنگاه سر گور اوزلی بارونت را سفیرایران ساختند وباتفاق میرزا ابوالحسن‌خان مأمور داشتند و ایشان کشتی درآب افکنده از دریای محیط رهسپار شدند . . . تا

---

(1) Mr . Gordon

(۲) موریرچند نفرسنگ‌تراش‌همراه داشته ومقداری‌ازمجسمه‌ها راشکسته با نگلستان فرستاده است (صفحه ۷۵)

بندر بوشهر براندند ، چون کاردان درگاه آگاه شدند برحسب فرمان شهریار ایران میرزا زکـی خان مستوفی مازندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشانرا دریافت الخ . »

موریر گوید :

« روز اول ورود بطهران اوقات ما مصروف مذاکره درباب رعایت و آداب و رسوم مملکتی گردید . سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگلستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید وچون خود سفیراز اشخاص مهم ورجال درجه اول انگلستان است تشریفاتی که میبایست در باره او بعمل آید باید طوری باشد که تابحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد، بعلاوه میبایست صدراعظم ایران اول بملاقات سفیر بیاید بعد سفیر بملاقات اوبرود . در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر برخلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است ، در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبلاهم آنچه که باید احترامات درباره سفیررعایت بشود شده است ، ومنتهی این‌بار برای احترام زیادتری صندلی او را نسبتاً نزدیك تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هرگز رعایت نشده است .

اما راجع بتقاضای سوم که صدراعظم ایران اول بدیدن سفیر برود، آن نیز مورد قبول نیافت .

چون سفیرفوق‌العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خودرا طبق دلخواه انجام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول اوبا شاه غیررسمی باشد، بنابراین فقط من (موریر) همراه سفیر بودم ویکعده سواره نظام هندی که مستحفظ سفیر بودند، باین ترتیب بحضور شهریار ایران رفته در خلوت خانه تشرف حاصل نمودیم .

شاه درصدر اطاق قرار گرفته بود، تا چشم ما بشاه افتاد تعظیم موقری بجای آوردیم و در ۳۰ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند ، در اینجا کفشها را از پا در آوردیم و روی سنگ‌ها پای برهنه جلو رفتیم تا نزدیك اطاق شاه رسیدیم .

در اینجا شاه گفت : ـ «خوش‌آمدید ، بیا بالا» ، ما چند پله بالاآمده وارد اطاق شاه شدیم، شاه در روی یك قالیچه بسیارعالی که روی زمین پهن کرده بودند،

جلوس کرده بود ، درمقابل شاه میرزا شفیع صدراعظم وامین‌الدوله ایستاده بودند، در طرف دیگرچهارنفراز **نجبا** (۱) در لباسهای فاخر ایستاده بودند ، دردست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاه ، سومی تیر و کمان شاه وچهارمی سپر و تبرزین شاه را نگاهداشته بود .

صدر اعظم جلو افتاده سفیر را بطرف شاه هدایت نمود . سفیر تعظیم نموده مراسله پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت ، شاه اشاره کرد درنزدیك او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پاکت را زمین گذاشت . بعد انگشتر الماسی را که بعنوان هدیه ازجانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادای عبارت مناسبی تقدیم کرد . شاه در جواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این‌مراسله برای من بهتر از یك کوه الماس است . بعد شاه اشاره نمود سفیر بنشیند ، سفیر نشست ، بعد بصحبت شروع شد وشاه با یك لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نموده اظهار کرد فوق‌العاده آن ملت در نظر شاه محترم است .

دراینموقع‌سفیر انگلیس فرصت پیدا کرده ازمیرزا ابوالحسن خان‌شیرازی تعریف نمود، شاه اورا احضار کرد، فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد،شاه‌باو رو کرده گفت آفرین! آفرین ابوالحسن! توروی مرا درمملکت بیگانه سفید کردی، من‌هم‌روی توراسفید خواهم کرد، تواز نجیب ترین‌خانواده‌های مملکت من‌هستی، بحول الهی من تورا بمقامهای‌بلند اجدادتو خواهم رسانید دراین موقع‌ابوالحسن‌خان بخاك افتاد بطوریکه پیشانی‌او بخاك میرسید.»(۲)

پادشاه ایران‌چندی بعد نماینده مختاردولت انگلیس را رسماً بحضورپذیرفت این‌بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را برسرداشت که تمام‌آن دانه نشان وبجواهر نفیس آراسته‌شده وعبارت **نصرمن‌الله وفتح قریب** درآن نقش شده و بازوبندهای الماس و دانه‌نشان خود را دربازوداشت و حضوررفتن سفیرپادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که

---

(1) Page.

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۱۷۲)

شرح آن قبلا داده شده است .

چند روزبعد خانم سفیر انگلستان بدیدن بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و یك قاب عکس ملکه انگلستان را که بالماسهای ذیقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود ازنظر بگذرانید .

بعد دید وبازدید اعیان واشراف شروع گردید ، صدراعظم ایران اکراه داشت از اینکه اول بدیدن سفیر پادشاه انگلستان برود وسفیرهم حاضر نبود اول بدیدن صدراعظم ایران رفته باشد، در هرحال امین‌الدوله چنان صلاح دید که هردو را بمنزل خود دعوت نموده ودید و بازدید ایشان درمنزل اوواقع شود و همینطور هم عمل‌نمود ، بعد موضوع قرارداد وعهدنامه‌دولتین شروع گردید . تمام مدت‌زمستان را مشغول مباحثه‌ومذاکره مواد وشرایط عهدنامه بودند ، بالاخره درتمام جزئیات آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف بعهدنامه مفصل در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) درتحت ۱۲ ماده بین دولتین ایران و انگلستان برقرار گردید .

اینك‌عهدنامهٔ مذکور :(۱)

صورت عهدنامهٔ که وکلای دولت‌ابد مدت علیه‌ایران با سر گوراوزلی ایلچی دولت‌بهیه انگلیس بسته‌اند

الحمدلله الوافی الکافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزار بی‌خار وفاق‌رسته و بدست‌وکلای حضرتین علیتین برسم عهدنامه مفصل برطبق صدق‌خلوص پیوسته میگردد؛ چون قبل‌ازآنکه‌عالیجاه زبدةالسفرا سرهرفردجونس بارونت ازجانب دولت انگلیس بجهت تمهید مقدمات یکجهتی دولتین وارد دربار شهریاری شده وعهدنامه مجمل فیمابین وکلای دولت ایران ، اجل الکفات‌الفخام،

---

(۱) عهدنامه ازکتاب ناسخ‌التواریخ (جلدقاجاریه) نقل شده است .

فخرالصدارت والوزراء والاحتشام میرزا شفیع‌خان صدراعظم وامیرالامراءالکرام ، المؤتمن‌الحضرت العلیه‌العالیه ، امین‌الدولةالبهیه ، حاج محمد حسین‌خان‌مستوفی الممالك دیوان معظم ، با مشارالیه که وکیل وسفیردولت بهیه انگلیس بود شروط چند که تبیین وتعیین آن بعهدنامه مفصل رجوع شدو مرقوم گردیده بود ، حال که عالیجاه‌رفیع‌جایگاه عزت وفخامت همراه، شهامت وفطانت ودرایت آگاه،دولتخواه بلااشتباه ، سر گوراوزلی بارونت ، ایلچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب‌التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی میباشد وازجانب آن فرخنده‌دولت وکیل‌وکفیل مهمات یکجهتی است ، وکلای‌این همایون‌حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفسیر عهود کرده و تفصیل مقاصد از قراریست که در فصول لاحقه ۱۲ گانه شرح داده خواهد شد وامورمتعلقه‌بتجارات و معاملات مملکتین ازقراری است که درعهدنامه تجارنامه جداگانه مبین و مفصل خواهد گشت .

فصل اول ـ اولیای دولت علیه ایران برخود لازم داشته که از تاریخ این عهدنامهٔ فیروز هرعهد وشرطی که با هریك ازدولتهای فرنگ‌بسته‌اند باطل و ساقط سازند ولشکر سایرطوایف فرنگستان‌را ازحدود متعلقه بخاك ایران راه عبوربطرف هندوستان وسمت بنادرهند ندهند ، واحدی ازطوایف را نگذارند داخل خاك‌ایران شوند واگرطوایف مذکور خواهند که ازراه خوارزم یا تاتارستان وبخارا وسمرقند وغیره عبور بمملکت‌هند نمایند شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاه و والیها واعیان آن ممالك رامانع شوند و طوائف مزبور را بازدارند ، خواه ازراه تهدید وتخویف وخواه ازراه رفق ومدارا.

فصل دوم ـ اگردشمنی ازطوایف فرنگ بمملکت ایران‌آمده‌باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت وامداد نمایـد ، فرمانفرمای مملکت هند از جانب دولت بهیه انگلیس هرگاه امکان وقدرت داشته باشدبقدریکه خواهش دولت علیه‌ایران باشد عسکروسپاه ازمملکت هندوستان‌روانه سمت ایران نماید واگربعلت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد

هرساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ وجدال با طوائف مزبوره درمیان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود . چون وجـوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ، ایلچی دولت انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر وخاطرجمع بوده بداند که درخدمات مرجوعه صرف میشود .

فصل سوم ـ اگراحیاناًطایفه فرنگ‌را که با دولت علیه ایران نزاع‌وجدال دارندبا دولت‌بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق‌افتدپادشاه والاجاه انگلیس کمال سعی‌و دقت را نماید که فیمابین‌آنطایفه ودولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد واگراین صلح بجانیفتد پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که‌مرقوم شد ازمملکت هندعسکروسپاه بکمك ایران مأمور کند ، یااینکه دویست‌هزارتومان مقرره‌را برای خرج عسکروغیره کارسازی نماید واین اعانت وامداد مادام که‌جنگ فیمابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود وآن طایفه با دولت ایران صلح‌نمایند و بشروط مرقومه مفصله دراین‌امداد کوتاهی ننمایند ادامه‌خواهد داشت ودرصورتیکه صلح‌فیمابین‌آنطایفه ودولت بهیه انگلیس اتفاق افتدبازهروقت دولت علیه ایران خواهند جنگ وجدال باآن طایفه بشود معلم وغیره بجهت تعلیم وتعلم‌سپاه ایران خواهند ، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت ودقت بقدرمقدور البته مضایقه نخواهند کرد .

فصل چهارم ـ چون قرار داد مملکت ایران این است که مواجب قشون ششماه پیش داده میشودقرار داد تنخواهی که بعوض عساکر از دولت بهیه انگلیس داده شده چنین‌شد که تنخواه مزبور را ایلچی‌آندولت بهیه هرچه ممکن شودزودتر وبیشتر مهمسازی نماید .

فصل پنجم ـ هرگاه طایفه افاغنه را با اولیاء دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکرتعیین نموده بقسمی که مصلحت‌دولتین باشد بدولت بهیه انگلیس اعانت وامداد نماید ووجه اخراجات‌آنرا ازاولیاء دولت بهیه انگلیس بگیرد ازقراریکه اولیای دولتین قطع وفصل خواهد کرد .

فصل ششم ـ اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد ، اولیای دولت بهیه انگلیس در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند .

فصل هفتم ـ درصورتیکه در سواحل دریای قلزم چوب واسباب مهیا شود ، شاهنشاه ایران خواهش فرماید درخورهـای بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند ، پادشاه ذیجاه انگلستان اجازت بمعلم وعملجات کشتی سازوغیره از دارالسلطنه لندن وهم ازبندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند ومواجب واخراجات آن باسرکار پادشاه جم جاه دولت علیه ایران باشد، بموافق قراریکه باایلچی دولت بهیه انگلیس داده خواهد شد .

فصل هشتم ـ اگر ازرؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند ویاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران، آنکس را از ولایت مزبور بیرون کنند واگر بیرون نرود اورا گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران درباره اوبحاکم آنحدودرسد آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند ، واگر بعدازممانعت آنکس فرود آید اورا گرفته روانه ایران نمایند .

فصل نهم ـ اگر در بحرالعجم دولت بهیه ایران را امدادی ضرورشود، اولیای دولت بهیه انگلیس بشرط امکان وفراغ بال، در آن وقت کشتی جنگی وقشون بدهند واخراجات آنرا موافق برآورد آنوقت قطع وفصل نموده بازیافت نمایند و کشتی‌های مزبور بر آن خورها ولنگرگاهها عبور کنند که امنای دولت علیه ایران نشانی بدهند وازجای دیگر بی‌رخصت وضرورتی عبورنکنند .

فصل دهم ـ مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را ازامنای دولت بهیه انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند کسیکه بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی‌بهره باشند، لهذا از وفورعنایت بموجب تفصیل ذیل ، صاحبان و معلمان و عمله‌ای که اکنون در رکاب ظفرانتساب شاهنشاه جم‌جاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هریك ازصاحبان مرتبه‌های حشو

که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مـرتبه بهریك انعام داده خواهد شد[۱] و هر یك از ایشان که برسایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد ، و اگر خدای نخواسته یکی از ایشان درخدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهارآن به‌ایلچی ازخدمت شاهنشاه رانده خواهدشد.

فصل یازدهم ـ چون‌منظورهردوپادشاه آنست که‌این عهدجاوید مهدابدالاباد مابین احفاد وامجاد پایدار و برقراربماند ، لهذا ازهردوطرف بهی‌الشرف قرارداد چنین شد که‌هریك از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزینت بخش‌سریر سلطنت باشد با دولت دیگر این عهود یك جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند وهر گاه ولیعهدیکی ازدولتین علیتین ومملکتین محتاج بکمك‌ومساعدت باشد که‌در این عهدنامه پیش‌بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننمایند واعانت و امدادیکه الحال ازقرارتفصیل فصول سابقه دراین عهدنامه میمونه مشخص شده‌است باید باولیعهد نیزمستمرو برقرارباشد .

فصل دوازدهم ـ چون ازقراریکه براولیای هردودولت واضح وازمکنون دل وضمیریکدیگر واقف شده‌اندمنظورازاین عهدنامه دوستی‌ازدیاد قوت هردودولت ووسعت هردومملکت است وهریك را پیشنهاد خاطراین است که تقویت بیکدیگر کرده به امدادیکدیگربمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب وخواهش دولت‌بهیه انگلیس این است که دولت علیه ایران روزبروز قوی ومستحکم گردد و از خارج کسی نتواند داخل در مملکت مزبور نماید و بامداد دولت بهیه انگلیس ، دولت و ملکیت دولت ایران قوی گردد ، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیمابین شاهزادگان و امرا وسردارها مناقشتی‌روی دهد دولت بهیه انگلیس را دراین میانه کاری نیست ، تا شاه وقت خواهش نماید واگراحیاناً احدی ازمشارالیهم ولایتی و جائی ازخاك متعلقه بایران را به‌آندولت بهیه بدهند که به ازای‌آن کمك واعانتی

---

(۱) دراینجا حقوق بعضی از صاحبمنصبان ارشد وجزء و درجه‌داران در ضمن یك صورت مفصل باارقام معین گردیده است که ازذکرآن صرف‌نظرمیشود .

نمایند ، هرگزاولیای دولت بهیه انگلیس اقبال نکرده وپیرامون آن نخواهند گشت ودخل وتصرفی درممالك متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود .

تمةالفصول بالیمن والسعاده ، امید که این عهد میمون خجسته بافوائد ونتایج نیك تا ابد منعقد وپیوسته ماند .

این عهدنامه میمون راما که وکلای حضرتین علیتین میباشیم بصداقت وراستی مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم ومنعقدداشته دستخط ومهر گذاشته ایم . بتاریخ ۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه ، مطابق ۲۹ شهرصفرالمظفر ۱۲۲۷ هجریه مصطفویه، علی هاجرها سلام والتحیه : التحریر فی دارالخلافة الطهران ، صانها الله تعالی عن الحدثان .

سواد امضای نایب السلطنه عباس میرزا .

«چون اعلیحضرت قدرقدرت فلك رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت ابد مدت قاهره را بما محول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظلی اللهی بر ذمه همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهدمیمون خجسته که مابین دولتین بسته ومحکم گردیده است بشرایطی که درعهدنامه میمون مبسوط ومشروح است،ازحال تحریرالی انقضای زمان ، فیمابین ما واخلاف کاراین دودمان خلافت نشان باحضرت ولیعهدان دولت بهیه انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد **والسلام خیرختام .** »

فصل هفتم

اروپا بعد از معاهده تیلسیت

قبلا اشاره شد که در ملاقات تیلسیت یك قرارداد سری نیز بین ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روسیه منعقد گردید و انگلیسها بوسیله **کنت دانترگ** (۱) ازمضمون آن مطلع شدند.

یکی ازشرایط قرارداد سری این بود که امپراطور روس تعهد نموده‌بودتمام بنادر ممالك وسیع روسیه را به روی‌تجارت دولت انگلیس مسدودنماید و کشتی‌های جنگی دول بحری اروپای شمالی‌را با کشتیهای جنگی روسیه توأم نموده،علیه‌قوای بحری انگلستان داخل عملیات گردند، درعوض ناپلئون قبول نموده بود امپراطور روس برای استحکام پایتخت خود مملکت فنلاند را ضمیمه قلمرو امپراطوری خود گرداند، البته لازم بود این مملکت را ازتصرف‌دولت سوئد بیرون‌آورد ودراروپای شرقی نیزدست‌آزاد داشته باشد و ناپلئون هم در اروپای غربی هر نوع تصرفاتی که بخواهد بکندآزاد ومختار باشد(۲)

---

(1) Conte D, Antraigues { انگلیسها تا سال ۱۸۱۷ این شخص را معرفی نکرده بودند، دراین تاریخ چون‌اکثربازیگران از فشار ناپلئون آزاد شده بودندگوینده‌این‌خبر معرفی شد.

(۲) تاریخ ناپلئون تألیف بورین (صفحه ۳۳۹)

انگلیسها بمحض اطلاع ازقرارداد سری بین دوامپراطورفوری اقدامات سریع نموده کشتی های جنگی دانمارك را بقهر و غلبه ازچنگ دانمارکی ها درآورده و تصاحب نمودند .

شرح مختصر آن از این قرار میباشد :

دانمارك يك دولت بسيار كوچك درشمال اروپا میباشد؛ چون بین دوامپراطور روس وفرانسه قرارشده بود کشتی‌های جنگی دانمارك را ضميمۀ كشتی‌های جنگی روسيه نموده برعليه انگلستان بكار برند فوری انگلیسها بمحض بدست آوردن این مطلب يك عده كافی كشتی جنگی با بیست هزارقشون درمقابل پایتخت دانمارك حاضر نمودند وبدولت دانمارك اولتیماتوم دادند که فوری تمام کشتی های جنگی خودشان راتسلیم قوای بحری انگلستان نمایند . دولت دانمارك با ضعف قوای جنگی که در مقابل دولت انگلستان داشت حاضر نشد قوای بحری خودرا تسلیم نماید ودلیل میخواست که چرا باین تسلیم تن دردهد؟ انگلیسها درروز دوم اکتبر۱۸۰۷ شهر **کپنهاگ** را برای مدت۳روز بشدت تمام با توپهای سنگین کشتی‌های خود گلوله باران کردند، دراین مدت یکهزاروهشتصدخانه ویران گردید، کلیساهای عمده خراب شده یکهزار وپانصدنفراز اهالی بی آزار شهر کشته شدند وعده زیادی زخمی گردیدند، بالاخره دولت دانمارك ناچار شده بامان آمد و کشتی‌های خود را تسلیم دولت انگلیس نمود. این اقدام ظالمانه دولت انگلیس نسبت بيك دولت کوچك ضعيف بی‌طرف درتاریخ دنیا بی‌نظیراست. خبراین واقعه عالم تمدن آن روزی را بوحشت انداخت(۱) حتی درخود انگلستان نیزعدۀ ازاشخاص منصف برضد این اقدام جابرانه دولت انگلیس بسروصدا درآمدند واین ماجرا بپارلمان‌های اعیان واشراف انگلیس کشیده شد که شرح آن باعث تطویل کلام است .

هنوزسال ۱۸۰۷ بآخر نرسیده بود که دخالت‌های ناپلئون در امور اسپانیول شروع میشود. **شارل چهارم** پادشاه اسپانیول که بعیاشی وفساد اخلاق معروف وعاری از صفات پسندیده مردی شناخته شده بود در انظار ملت اسپانیول منفور میشود و

(۱) تاریخ الیسون جلد ۱۱ (صفحه ۲۶۱)

مابین او وولیعهد آن مملکت که پسر ارشد خود او بود نفاق وضدیت شروع میگردد و هردو برای جلب مساعدت ناپلئون باومتوسل میشوند . دراین موردناپلئون بانیتی خالی ازصداقت ومغرضانه درکاراینها دخالت میکند وبایك سیاست غدارانه‌ای دست پدر وپسرهردو را ازسلطنت آن مملکت قطع مینماید و برادر خود **ژوزف بناپارت** را بپادشاهی آن سرزمین برقرارمیکند وعده زیادی ازقشون فرانسه را برای تصرف آن مملکت اعزام میدارد .

ملت اسپانیول که تاآن تاریخ دراختلاف ونزاع پدروپسر بی‌طرف بودند از دخالت امپراطورفرانسه درامورداخلی اسپانیول ناراضی میشوند .

چون دسایس خارجی درکاربوده این عدم رضایت ملت اسپانیول بزودی بیك شورش و انقلاب خونین ملی منجرمیشود وتمام سکنه اسپانیول برعلیه فرانسه قیام میکنند. این قیام ملی ملت اسپانیول یك داستان حیرت‌انگیزتاریخی است که در سوانح واتفاقات عالم بی‌نظیرمیباشد. درست است که‌ملل جاهل وعاری‌ازعلم‌ودانش بآسانی و سهولت تحریك میشوند ؛ ملت اسپانیول نیزیکی ازآن مللی است که سهم تعصب‌مذهبی آن زیاد وبهره علمی آن‌بسیاراندك میباشد، بنابراین درنتیجه‌تحریکات اجنبی‌باعلی درجه تحریك شدند بطوریکه زن ومرد وبزرگ و کوچك‌بلااستثنا برای اخراج فرانسویها ازخاك اسپانیول مسلح شدند .

انگلیسها نیزآتش انقلاب را ماهرانه دامن زدند که تمام اسپانیول در اندك مدتی یکپارچه‌آتش فروزان گردید .

دراین‌هنگام قصرپادشاه‌را محاصره نموده اورامجبور باستعفا ازسلطنت‌نمودند وپسراو **فردیناند** را بپادشاهی برداشتند. قشونهای فرانسه در این موقع‌بعجلهٔ تمام ازکوههای **پیرنه** [1] وارد پایتخت اسپانیول شدند. حضور قشون فرانسه در**مادرید** عوض اینکه سکنه رادرترس ووحشت انداخته‌آنها را ساکت نماید برعکس‌برغیظ وغضب‌آنها افزود وآنها را جری‌ترساخت .

شارل‌چهارم وفردیناندهفتم هردوازسلطنت اسپانیول‌خلع وبایك‌مقرری‌سالیانه

---

(1) **Pyrenées** .

بایطالیا اعزام شدند. ناپلئون در۲ ماه اپریل ۱۸۰۸ خلع آنها را اعلان نمودو برادر خود ژوزف بناپارت را بسلطنت اسپانیول معرفی کرد .

این پیش آمدها در اذهان ملت اسپانیول اثرات بسیاربدی تولید نمودوتمام سکنهٔ مملکت اسپانیول فهمیدند که فرانسه قصد دارداستقلال ملی آنها را محو نماید و این فکر بسرعت برق درتمام مملکت اسپانیول منتشر گردید .

ببرادر پادشاه اسپانیول که از جانب فردیناند نیابت سلطنت را عهده‌دار بوداز طرف فرانسه حکم شد که ازمادرید مسافرت کند وازمملکت اسپانیول خارج گردد و روز حرکت اورا دوم ماه می ۱۸۰۸ قرارداده بودند . درروزحرکت او مردم از مشاهده آن اوضاع سخت به‌هیجان آمده بنای شورش وانقلاب را نهادند .

دراندك مدتی تمام شهر مسلح شد وبا قشون فرانسه شروع بجنگ نمودند ، طولی نکشید که ۷۰۰ نفرسرباز فرانسوی بدست اهالی شهر مقتول گردیدند. این اولین روز شورش ملت اسپانیول علیه فرانسه واولین روز گرفتاری ناپلئون دراروپا بود که بعدها هرقدر هم کوشش نمود نتوانست خود را از گرفتاریهائی که برای‌او دراسپانیول فراهم آمده‌بود خلاص‌نماید وخاك اسپانیول مدفن‌هزاران‌نفرازقشونهای رشید فرانسه گردید .

انگلیسها که درهمه‌جا مترصد موقع بودند و در هرجای عالم برضد فرانسه عملیاتی مشاهده میکردند فوراً بدان کمك نموده آتش فتنه را دامن‌میزدندتا بنفع خودنتیجه بگیرند، دراین‌موقع کشتیهای جنگی آنها که‌دراطراف وسواحل‌اسپانیول لنگرانداخته بودند ازقضایا مطلع‌شده بدون اینکه ازدولت لندن اجازه داشته‌باشند فوری بشورشیان مساعدتهای مادی ومعنوی نموده آنها را دراین عملیات که‌برضد سلطه فرانسه بود تشویق و ترغیب نمودند .

پادشاه انگلیس پیام‌مخصوص‌بپارلمانهای انگلستان‌فرستاد، لردها و وکلای ملت را متذکرشد که «ملت نجیب‌اسپانیول برعلیه ظلم وتعدی طاقت فرسای دولت فرانسه حقاً قیام نموده است، دراین موقع یك‌چنین ملتی را که‌برای حفظ‌استقلال وطن وحیثیت ملی خودعلیه تجاوزات فرانسه جانبازی میکندنمیتوان‌دشمن‌مملکت

وملت انگلستان نامید بلکه باید گفت آن ملت دوست وفادار وهم عهدصمیمی ملت انگلستان است، من آنها را نسبت بملت خود دوست صمیمی میدانم.»

دردنباله این پیام حکم کرد فوری تمام اسرای جنگی اسپانیولی را از حبس آزاد نموده آنها را مسلح کرده با اعزاز واحترام تمام بمملکت خودشان روانه نمایند که رفته ازوطنشان رشیدانه دفاع کنند وحکم کرد مهمات جنگی فراوان وپول زیاد و کمك کافی برای ملت اسپانیول فوری روانه نمایند که ملت اسپانیول بتواند درمقابل تعدیات فرانسویها مقاومت کند .

درهمان حال با پرتغالی‌ها نیزازهرحیث مساعدت شد وآنها راهم علیه فرانسه مسلح نمودند. فوراً یك اتحاد ثلاث بین انگلیس، پرتغال واسپانیول تشکیل دادند که هرسه دولت متحداً جنگ را بادولت فرانسه شروع نمایند.

مدتها بود انگلیسها دنبال یك چنین فرصتی میگشتند، شورش ملت اسپانیول یك زمینه خوبی جهت جنگ با فرانسه برای دولت انگلیس پیش آورد ؛ فوری انگلیسها پرتغال و اسپانیول‌را بهترین میدانهای جنگ خود با فرانسه تمیزدادند، چونکه با نهایت سهولت میتوانستند با قشونهای فرانسه دراین ممالك روبروشوند وتمام قوای ملی خود را برای فنای قدرت ناپلئون دراین دومملکت تمرکزدهند.

درهمین میدان‌های جنگ بود که برای اولین دفعه قشون انگلیس توانست بقسمتهائی ازقشون فرانسه فایق آید وآنها را شکست بدهدوهمین شکستهای مختصر که بقشون فرانسه وارد شد روح شجاعت تازه‌ای در کالبد قشون انگلیس دمید و بآنها جرئت داد و برآنها مسلم گردید که آنها هم میتوانند درمقابل قشون فرانسه مقاومت کنند وسایر ملل اروپا که تا این زمان قشون ناپلئون را غیرقابل شکست میدانستند فهمیدند که اگرپافشاری کنند میتوانند در مقابل قشون ناپلئون ازوطن خود دفاع نمایند. این درس ملت اسپانیول برای ملل اروپا بهترین درس مردانگی بشمار میرفت، ازاین تاریخ ببعدآنها هم جرئت پیدا کردند که درمقابل ناپلئون از حقوق خود دفاع نمایند. اینك میرویم بر سر موضوع دولت روس که موضوع آن مربوط بمملکت ایران است .

یکی ازمواد سری معاهده تلیسیت این بود که مملکت فنلاند که جزء متصرفات دولت سوئد میباشد برای استحکام پطرزبورغ ضمیمه مملکت روسیه گردد. دراوایل سال ۱۸۰۸ روسها برطبق همان مواد سری برای تصرف فنلاند اقدام نمودند . در فوریه همان سال بدولت سوئداعلان جنگ داده قشونهای روس بطرف فنلاندبحرکت درآمد وبزودی آن مملکت را بحیطه تصرف درآوردند.

ناپلئون که درقضایای اسپانیول و پرتغال گرفتار شده بود دیگر نمیتوانست آزادانه درامور اروپای شرقی دخالت کند و ازآنطرف هم مایل بود اتحاد خودرا با امپراطور روس محکم نماید وحتی حاضر بود باآلمانها هم نزدیك شود، این بود که تقاضا کرد باردیگر با امپراطورروس ملاقات کند واین ملاقات درمحل موسوم به **ارفورت** (۱) دست داد .

دراین ملاقات ناپلئون قصد داشت صلح اروپای شرقی را حفظ کند تابتواند درقسمتهای غربی اروپا مقاصد خود را آزادانه انجام دهد.

اولین موضوعی که پیش آمد این بود که ناپلئون ضمیمه شدن فنلاندرا بقلمرو دولت امپراطوری روس تصدیق کند، درمقابل این تصدیق امپراطور روس انتخاب ژوزف بناپارت را بپادشاهی اسپانیول برسمیت بشناسد. هردوامپراطور تقاضای یکدیگر را تصدیق نمودند وامپراطور روس بوزیر مختار خود که مقیم دربار اسپانیول بود دستورداد روابط سیاسی خود را با ژوزف برادرناپلئون برقرار کند .

ظاهراً این ملاقات خیلی صمیمانه بود وهردوامپراطور میکوشیدند که بمردم نشان بدهند بین آنها نهایت درجه دوستی وصمیمیت برقراراست وعملاهم این یگانگی را نشان میدادند .

مثلا دریك روز که برای صرف ناهارعازم بودند الکساندرملتفت شد که شمشیر خود را همراه ندارد . ناپلئون فوری شمشیرخود را ازکمرباز نموده بالکساندر داد. اونیزبا احترام تمام شمشیررا قبول نمودو اظهار کرد بانهایت افتخاراین شمشیر را ازدست شما بیادگاردوستی ویگانگی قبول می‌نمایم واطمینان میدهم که هیچوقت

(1) Erfurt .

برضد شما از نیام کشیده نشود .(۱)

دراین ملاقات عهدنامه جدید یا قراردادتازه منعقدنگردید ولی تقاضای علنی طرفین مورد قبول یکدیگرواقع گردید ؛ چنانچه قبلاهم اشاره شد تقاضاهای ناپلئون از قرارذیل بود :

۱ـ روسیه استیلای فرانسه را برممالك پرتغال واسپانیول برسمیت بشناسد.

۲ـ تعیین یکی ازبرادرهای ناپلئون بسلطنت این دومملکت.

۳ـ انتخاب **مورات**(۲) شوهرخواهر ناپلئون بپادشاهی ناپل .

۴ـ ضمیمه شدن **توسکندی** بمملکت فرانسه .

این‌تقاضاهاازطرف الکساندرامپراطورروس‌قبول‌وتصدیق گردید. اماتقاضاهای الکساندر امپراطورروس ازاینقرار بود :

۱ـ ضمیمه شدن مملکت فنلاند بقلمرو امپراطوری روس.

۲ـ ضمیمه شدن **مولداوی** و **والاچی** (۳) بامپراطوری روس.

۳ـ دخول **گراند دوك اولد نبورگ**(۴) باتحاد رن(۵).

۴ـ مساعدت فرانسه با دولت روس برای بسط نفوذآن دولت درتمام ممالك قاره آسیا ووارد آوردن ضربت مهلك به نفوذ وقدرت انگلستان درممالك هندوستان.

این تقاضاها نیزازطرف ناپلئون قبول شد. درضمن الکساندر امپراطورروس قبول کرد و تعهد نمود که درموقع جنگ فرانسه با دولت اطریش قشون روس با قشون فرانسه کمك کند .

تمام این شرایط و قراردادهای شفاهی ازطرفین با منتهای صمیمیت وبشاشت قبول گردید. ولی دوموضوع مهم ومحرمانه پیش آمد که درآنهاموافقت حاصل نشد

---

(1) Alison's History of Europe · 141 Vol · 12

(2) Morat ·

(3) Moldavia - Wallachia

(4) Grand duke Oldenburg ·

(5) Rhine ·

وهردوموضوع تا حدی هم مهم وهم مشکل بود.

موضوع اول اینکه ناپلئون خواهرالکساندررا خواستگاری نمودوالکساندر عذرآورد، عذراوهم این بود که موضوع مربوط بملکه‌روسیه است که‌مادرالکساندر باشد واظهار داشت ملکه باید دراین موضوع موافقت کند، بعد ها هم ازقول مادر الکساندر عذرهای مذهبی وغیره پیش‌آوردند بطوری که این وصلت صورت‌نگرفت وناپلئون مکدرشد.

تقاضای الکساندر امپراطورروس هم‌این بود که ناپلئون رضایت‌دهداستانبول ضمیمه مملکت امپراطور روس گردد. ناپلئون باین امرراضی نشد و این هم کافی بود که الکساندر را مکدر کند.(۱) باین ترتیب این دوموضوع باریك سبب شد که رنجش بـاطنی طرفین فراهم گردد.

در ششم ماه اکتبر ۱۸۰۸ این دو امپراطور در میان شادی و هلهله قشونهای طرفین وتماشاچیان با خوشحالی ظاهری جدا شده وازهم خداحافظی کردندودیگر دراین دنیا برای‌آنها ملاقاتی دست نداد ویکدیگررا ندیدند.

اگرچه رنجش و کدورت باطنی بین این دو امپراطور ایجاد شده بود ولی‌تا بهار سال ۱۸۰۹ درظاهر علایم وآثاری ازآن پیدا نبود. دراین تاریخ که باز بین فرانسه و اطریش نزاع درگرفته بود کاغذی از یکی از سردارهای معروف روس خطاب به جنرال اطریش که باقشون فرانسه درجنگ بود بدست‌عمال سری‌فرانسه افتاد که فوراً آن‌کاغذ را به نظر ناپلئون رسـانیدند. در این کاغذ ژنرال روس از مقاومت‌های قشون اطریش در مقابل فرانسویها تمجید نموده وآنها را برای دفاع از وطن خودشان تشویق کرده بود و وعده میداد که عنقریب قشون‌روس هم بآنها ملحق خواهد شد. ناپلئون از این کاغذ فوق‌العاده متغیر شده فوراً آنرا پیش سفیرخود در پطرزبورغ فرستاد و باو دستورداد که ازدولت روس در باب‌مندرجات آن توضیح بخواهد. دولت روس خیلی دست وپا کرد شایدخیال و سوءظن‌ناپلئون را بـ‌رطرف کند اما نشد و با اینکه آن ژنرال را هم عزل نمودنـد مفید نیفتاد

(1) Alison. P. 144 Vol. 12

چونکه ناپلئون از باطن امپراطور و دولت روس آگاهی پیدا کرده بود واز این ببعد همیشه از دو روئی و بی وفائی روسها شکایت داشت [1] واین اولین سند عهد شکنی روسها بود که بعد از معاهده تیلسیت بدست ناپلئون افتاد و او را بخیال انداخت که باروسها مبارزه را شروع کند وخود را برای یك جنگ بزرگ با روسها حاضر نماید ، زیرا که روسها باطناً متمایل باطریش بودند و با آنها بطور سری مساعدت مینمودند .

اختلافات بین روس و فرانسه بمرور زیادتر می‌شد، اما از آنجائیکه برای ناپلئون گرفتاریهای زیاد پیدا شده بود واسپانیول وپرتغال تمام اوقات اورامشغول میداشت، بعلاوه انگلیسها با جدیت تمام‌درامور آن دو مملکت اخلال میکردند و باپول وقشون باآنها کمك مینمودند، ناپلئون دیگر مایل نبود دولت باعظمت روس راهم باخود دشمن گرداند بلکه مایل‌بود دردوستی باآنها باقی بماند.

مثلا درموضوع لهستان روسها ترس داشتند مبادا یك روزی استقلال لهستان از نو برقرار گردد و ملت لهستان پادشاهی مستقل خود را بکمك ناپلئون تجدید نمایند، اما دراین باب‌هم ناپلئون حاضر شد برطبق میل الکساندر اول رفتار کند و بوسیله وزیر مختار خود در پطرزبورغ سند بدهد که هرگز سلطنت و استقلال لهستان تجدید نخواهد شد.

این‌نیزاختلاف طرفین‌رارفع نکرد،روسها بازتقاضاهای تازه داشتندوادعاهای دیگر مینمودند. تا اینکه بموجب اعلامیه‌ای که در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۰ از امپراطور روس منتشر شد، موانعی که جهت ورود امتعه انگلیسی ببنادر روسیه وجود داشت برطرف گردید واجازه داده شد امتعه انگلیسی واردخاك روسیه گردد. این اقدام دولت روس ناپلئون را بیشتر گرفتار غیظ وغضب نمود و بالعکس روس و انگلیس را بهم نزدیك کرد.

درسال ۱۸۱۱ طرفین‌بتهیه اسباب جنگ مشغول بودند وانگلیسها هم‌سعی‌نموده بین روس وعثمانی راصلح دادند .

---

(1) Alison's History of Europe . P . 368 Vo l . 12

این صلح بموجب عهد نامه‌ای بود که موسوم‌به **عهد نامه بخارست** گردید ودرسال ۱۸۱۲ امضاء شد.

انگلیسها همین‌نفوذ را هم در دربار شاهنشاهی ایران بکار بردند تااینکه در سال ۱۸۱۳ منجر بعقد **معاهده گلستان** گردید که شرح آن خواهد آمد.

خلاصه ناپلئون عثمانی، ایران، سوئد، پروس، لهستان وتمام اروپای شرقی وممالك اسلامی وهندوستان رابرای‌دوستی باامپراطور روس‌قربانی نمود باین‌خیال که شاید بتواند روسها را از خود راضی کندولی ممکن نگردید . بعد ها که ملتفت شد وخواست مجدداً آنها را جلب کند دیگر کار از کار گذشته بود وهیچیك ازاین دول بقول اواعتماد نکردند.

جنگ معروف سال۱۸۱۲ بین‌روس وفرانسه دربهارهمان‌سال شروع گردید، درنتیجه قشون‌فرانسه بکلی تلف‌شد وناپلئون باعدهٔ قلیلی ازمهلکه جان‌بدر برد که شرح آن‌ازموضوع‌این کتاب خارج‌است. داستان‌این‌جنگ بی‌نظیر را **کنت‌دسگور** در دو جلد گرد آورده وآنهارا به **جنگ‌های ناپلئون در روسیه در سال ۱۸۱۲** موسوم کرده است. (۱)

(1)Napoleon's Expedition ro Russia, by Conte de Segur.

فصل هشتم

وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان

پیداست که قضایای سیاسی اروپا تا چه اندازه در اوضاع و احوال آن عصر ایران دخالت داشته ، اتحاد ناپلئون با پول امپراطور روس در سال ۱۸۰۰ دولت انگلیس‌را وادار نمود که سرجان ملکم‌را باتحف و هدایای فراوان با مخارج زیاد بدربار ایران بفرستدتا بهرقیمتی شده بادولت ایران اتحاد تعرضی و دفاعی ببندد. دراین معاهده دولت ایران متعهد شد افغان‌ها را تأدیب نموده ازتجاوزات آنها بخاك هندوستان جلوگیری نماید وهرگاه ازملت فرانسه عدهٔ بخواهند قدم‌بخاك ایران گذارند آنهارا بقتل رسانند و نگذارند وارد مملکت ایران گردند. هنوز مرکب امضاهای این معاهده خشك نشده بود که سیاست اروپا بواسطهٔ قتل **پول** امپراطور روس (۱۸۰۱) تغییر نمود و**الکساندر اول** امپراطور ممالك وسیعه روسیه گردید و اوطرفدار جدی انگلیسها ودشمن خطرناك ناپلئون بود. چون معلوم بود که ناپلئون بایران و عثمانی متوجه شده و آنها را برای اجرای مقاصد خود تحریك میکند ، الکساندر امپراطور روس نیز از طرف دیگر تحریك شد که ایران و عثمانی را در مضیقه گذارد و طولی نکشید که ببهانه گرجستان دشمنی را با ایران آغاز کرد، ایران نیز که‌ازاین سیاست ها کاملا بی‌خبربود برای کمك ومساعدت برطبق معاهده

سال ۱۸۰۱ میلادی متوسل بانگلیسها شد ، غافل ازاینکه خود انگلیسها رول مهم این سیاست را بازی میکردند و بدینجهت بدرخواست های ایران وقعی نگذاشته و نمایندگان ایران را از هندوستان مأیوسانه مراجعت دادند . دراین هنگام پادشاه ایران بوعده های ناپلئون امیدوار شده خود را بهمساعدت های او دلخوش نمود . ناپلئون نیز جداً برای اجرای نقشه خیالات خود حاضر بود باایران مساعدت کند و تا حدی هم وعده‌های او عملی گردید و بطوریکه قبلا شرح آن گذشت ژنرال گاردان را جهت آماده نمودن ایران مأمور دربار فتحعلی‌شاه ساخت ، ولی باعقد معاهدهٔ تیلسیت نقشه‌های اوتغییر نمود و دراین معاهده نه‌تنها ایران وعثمانی بلکه عدهٔهم ازممالك اروپا برای عقداین اتحاد ازطرف ناپلئون قربانی گردیدند. ایران دراین ملاقات بروسها واگذار شد باین معنی که موافقت حاصل شد امپراطور روس هرسیاستی را درایران لازم میداند تعقیب نماید. خلاصه این‌بار نیزایران دراتحاد مابین فرانسه و روس وجه المصالحه واقع شد همچنانکه در اتحاد مابین روس و انگلیس نیزوجه المصالحه واقع شده‌بود

البته این اتحاد بر ضرر انگلیسها بود وآنها را بوحشت انداخت مخصوصاً هنگامی که یکی‌از کنتهای معروف سواد این معاهده سری‌رابرای انگلیسها فرستاد بدیهی است که طلای سرشار آندولت کشف اسرار تمام دنیا را برای آنها آسان نموده بود. (۱)

دربار لندن چون در این موقع دیگر فرصت نداشت با حکومت هندوستان درباب تحبیب و جلب دولت ایران مکاتبه کند فوری نماینده مخصوصی از لندن با هدیه‌های فراوان و پر قیمت روانه دربار ایران نمودند ، حکومت هندوستان نیز چون درجریان سیاست اروپا بود و میدانست اتحاد روس وفرانسه برای هندوستان انگلیس تاچه اندازه خطرناك میباشد دیگر منتظر دستور دربار لندن نشده نماینده

---

(۱) انگلیس ها تاسال ۱۸۱۷ نام افشا کنندهٔ موادسری معاهده تیلسیت را علنی نکردند، چون در آن تاریخ تمام موضوعات حل‌شده بود دیگرفاش نمودن آن تولیدزحمت نمیکرد. (تاریخ اروپا تألیف الیسون)

باتجربه خودرا باردیگر بایران اعزام داشت که باایران اتحاد تازه‌ای طرح نماید و در عدم مساعدت با دولت ایران در گذشته معذرت بخواهد که شرح آن قبلا گذشت .

نتیجه اعزام مأمور لندن این‌شد که معاهده سال ۱۸۰۹ بین ایران وانگلیس منعقد گردید وموسوم به **عهدنامه مجمل** شد.

تا این عهد نامه بلندن رفت وبایران باز گشت نمود قریب ۳سال طول کشید ودر اینمدت سیاست نیز تغییر نموده بود . درنتیجه این‌تغییر سیاست معاهدهٔ مارس ۱۸۱۲ موسوم به **عهد نامه مفصل** بین دولتین ایران وانگلیس بنمایندگی سفیر فوق‌العاده جدید سر گور اوزلی منعقد گردید ولی بطوریکه قبلا شرح آن گذشت دراین۳ سال دراوضاع سیاسی اروپا نیز تغییرات کلی حاصل شده بود که آن‌تغییرات در سیاست دولت انگلیس نسبت بایران خیلی تأثیر داشت . مثلا نزدیکی روس با انگلیس بالطبع نقشه سیاست انگلیسهارا تغییر خواهدداد، درست همان بازی پیش آمد که درنتیجه صلح‌تیلسیت پیش آمده‌بود، درآن موقع بواسطه نزدیکی ناپلئون با الکساندرایران وجه‌المصالحه‌شد. البته‌درچنین موقعی نیزدشمنی روس بافرانسه بالطبع دوستی و نزدیکی روس بشمار میرفت پس دولت انگلیس نیز برای جلب روسها ایران را وجه المصالحه قرارداد. البته انگلیسها در سیاست مانند فرانسویها نیستند ، آنها مآل کار را بهتر پیش بینی می کنند . با اینکه ایران در این هنگام بروسهاوا گذار شدباز انگلیسهامانند امپراطور فرانسه ایران رابعجله و شتاب کاملا تحویل روسها ننمودند چونکه هنوز نتیجه جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون با روسها معلوم نبود، بنابراین ایران راکاملا رها نکردند بلکه میکوشیدندکه بین ایران وروس نیزصلح برقرار گرددچه هنوزدراین تاریخ قدرت ونفوذ ناپلئون ذرهٔ کاسته نشده بود وممکن بود باردیگر روسها مغلوب ناپلئون گردند ودو مرتبه الکساندر امپراطور روس تحت‌نفوذ ناپلئون قرار گیرد.

اینك باید وقایع بعد از معاهده مارس ۱۸۱۲ را که در ایران روی داده شرح دهیم :

بعدازامضاء معاهدهٔ مارس ۱۸۱۲میلادی (صفر۱۲۲۷ هجری قمری)سر گور-اوزلی چهار ماه درطهران توقف نمود، دراین مدت چندین‌بار بحضور پادشاه ایران تشرف حاصل نمود، دراغلب ملاقات‌ها غالباًصحبت ازسیاست عمومی اروپا پیش‌می-آمد وشاه علاقه مخصوصی بشنیدن آنها داشت.

سر گور اوزلی خیلی طرف‌توجه شاه واقع شده‌بود وشاه آزادانه تمام مسائل سیاسی را بااو مذاکره مینمود وصمیمیت فوق‌العاده‌ای بین‌او باشاه ودرباریان پیدا شده‌بود بطوری که سر گوراوزلی اطمینان حاصل‌نمود وباپادشاه ایران قرار گذاشت که یك عده پنجاه هزار نفری قشون در تحت تعلیم صاحب منصبان انگلیسی در آذربایجان تشکیل شودو دستور داده‌شد سی‌هزارقبضه تفنگ ازهندوستان‌برای این قشون ارسال دارند.

شاه و نایب السلطنه عباس میرزا هردو مایل بودند سرجان ملکم رسماً داخل خدمت پادشاه ایران گردد ودرجنگهائی که ایران‌باروسها دارد شرکت نماید. خود ملکم‌هم حاضر بود این خدمت را قبول کند ولی نظر بنزدیکی روسها باانگلیسها سفیر فوق‌العاده انگلستان باین امرراضی نشد.

اما آن عده‌صاحب منصبانی که همراه او از هندوستان آمده بودندجزءقشون ایران شدند وخود سرجان ملکم مأموریت دیگر پیدانمود واز ایران رفت.

در اواسط ماه می ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هجری قمری) **محمد خان زنبورکچی باشی** که مأمور آوردن مهمات از بوشهر بود بطهران رسید و در جزء مهمات یك قسمت هم‌از هدایای پادشاه انگلستان بود که برای پادشاه ایران فرستاده شده بود ازآنجمله یك‌پیانو ویك کالسکه وهفتاد قاب آئینه که ازاین مقدار فقطیك ثلث‌آن بسلامت بطهران رسید. موریر دراین باب گوید:

«تمام‌این هدایااز نظر شاه گذشت و کالسکه را باتشریفات مخصوصی بادست از کوچه‌های تنگ‌طهران کشان کشان بعمارت شاه بردیم. فتحعلی شاه بادرباریان خود آمده خوب تماشا نمود و فوق‌العاده خوشحال گردید و رفت توی کالسکه نشست ، عدهٔ ازوزراء شاه که درآن میان **میرزا حسن‌خان شیرازی** بود با **فرج‌الله**

خان **حاجب الدوله** با لباسهای درباری خودشان را به کالسکه بسته شاه را این طرف و آن طرف راه می‌برند و شاه اظهار خوشحالی‌مینمود . میرزا شفیع صدراعظم اظهار تعجب مینمود ازاینکه کالسکه هم بجلو وهم بعقب کشیده میشود » (۱)

سر گور اوزلی خیلی اصرار داشت که دولت ایران بادولت روس صلح کند. دردربار ایران چندان مقاومت برای انجام این‌صلح دیده نمیشد، فقط عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود که برای‌استردادایالات‌قفقاز ایستادگی‌میکرد ولازم بود سر گوراوزلی بتبریز برود و با نایب‌السلطنه‌قرار اینکار را بدهد،این بود که‌دراوایل‌ماه‌جون همان‌سال باهمراهان‌خود عازم تبریز گردید که‌حضوراً با نایب السلطنه این‌مسائل‌را حل کند.

سر گور اوزلی قریب یکماه درتبریز پیش عباس میرزا توقف نمود . بعد از دید وبازدیدهای رسمی این دونفر بطوری بهم نزدیك شده بودند که دیگر رسوم و آداب رسمی را کنار گذاشته با هم دوستانه مراوده داشتند و شاهزاده عباس میرزا تمام مسائل سری و اطلاعات داخلی خود را آزادانه به نماینده مختار انگلیس اظهار مینمود .

موریر گوید :

«با اینکه درمیان ایرانی هاراستی وصداقت وجود ندارد وبرماهم مسلم شده بود که شاهزاده عباس‌میرزا ایرانی است، بااین احوال میدانستیم آنچه را که‌اظهار میکند عین حقیقت است. عباس میرزا بدون اینکه چیزی ازمسائل سری را پنهان کند همه‌را صمیمانه برای سر گور اوزلی حکایت مینمود.

موریر عباس میرزا را یك‌آدم خیلی جدی ووطن‌خواه‌ایرانی معرفی‌میکندو میگوید این‌آدم دارای صفات پسندیده وافکار عالی میباشد و علاوه میکند که کمتر کسی راتاحال بااین آراسته‌گی مشاهده نموده‌ام. درلباس بسیار ساده است ولباسش هیچ فرقی با لباس دیگران ندارد ، در این قسمت مانند **اسکندرکبیر** می باشد . عشق سرشاری به مطالعه کتب و کسب اطلاعات دارد مخصوصاً تاریخ وطن خود را خوب میداند و کتاب **شاهنامه فردوسی** رابسیار دوست دارد و همیشه آنرا مطالعه

---

(۱) سفرنامه موریر جلددوم (صفحه ۱۹۸)

می کند .

در ورود سر گوراوزلی به تبریز یك صاحب منصب روسی از طرف فرمانده کل قشون گرجستان حامل کاغذ برای وزیر مختار انگلیس بود. بقول موریر در این کاغذ دولت روسیه مایل بود سر گوراوزلی واسطه صلح گردد وقبلا هم تقاضا شده بودانگلستان واسطه صلح بین ایران وروسیه بشود ولی نظر بواقعه اخیر گرجستان[۱] که عده‌ای علیه روسها قیام نموده ویك هیجانی در آن مملکت برضد روسها پیدا شده بود از این جهت ایرانیها باسترداد گرجستان تاحدی امیدوار بودند و در این هنگام دیگر حاضر نبودند تقاضاهای روسهارا قبول نمایند . [۲] ولی باصرار وزیر مختار انگلیس شاهزاده عباس میرزا حاضر شد باشرایط معین بین دولتین روس و ایران صلح برقرار گردد، بنابراین وزیر مختار انگلیس یکی از همراهان خودرا که شخص محترمی بود موسوم به **«جناب روبرت گوردون»**[۳] با جواب مکتوب فرمانده کل قشون گرجستان باتفاق صاحب منصبان روس روانه تفلیس نمود و غرض از فرستادن روبرت گوردون این بود که شرایط صلح روسهارا از **ژنرال ـ درتیشف** [۴] استفسار وسؤال کند که آیاژنرال مذکور دارای اختیارات ازطرف دولت امپراطوری روس برای صلح میباشد یانه.

موریر گوید :

«با **میرزابزرگ** وزیرشاهزاده عباس‌میرزا درباب گرجستان مذاکره نمودیم

---

(۱) دراین موقع انقلاب سختی درگرجستان علیه روسها برپا شد و تقریباً روسها را از تفلیس بیرون نمودند ولی بزودی این انقلاب در اثر اقدامات جدی روسها خاموش گردید .

(۲) در این موقع ناپلئون روسها را تهدید مینمود و جنگهای سال ۱۸۱۲ ناپلئون در روسیه تازه شروع شده بود . در آپریل این سال اعلان جنگ شد، در ۲۴ ماه جون ناپلئون از رودخانه **نی من** عبور نمود و در ۲۸ همان ماه **ویلنا** **Vilna** را تصرف نمودند .

(3) **Honourable Robert Gordon.**

(4) **General De Rtischeff.**

از اینکه گرجستان برای ایران چه‌اهمیتی دارد ؟ ... درجواب ریش خودرا گرفته وجوابی داد که واقعاً منطق واخلاق شرقی آسیائی را نشان‌میداد:« گفت این ریش زیادی است ولی در صورت انسان یك نوع حسن‌بشمار میرود . »

طولی نکشید که مراسله گوردون از تفلیس به وزیر مختار انگلیس رسید ، در آن مراسله اظهار میکرد که فرمانده کل قشون گرجستان ازطرف دولت متبوع خود دارای اختیارات تامه است و خود ژنـرال نیز حاضر است با عباس میرزا در حدود سرحدات ملاقات نماید و خواهش نموده بود فوری متارکه جنگ بـرقرار گردد وبقشونهای خود نیزدستورداده است که بخاك ایران تجاوز ننمایند و حاضر هستند برای شرایط صلح داخل مذاکره شوند .

اردوی عباس‌میرزا درهشت فرسخی **تبریز** درسرراه **مرند** و **نخجوان** اطراق کرده بود و لازم بود فوری مضمون این مراسله باطلاع عباس میرزا برسد . موریر معروف مأمور رساندن این مراسله شد و با دو نفر همراه وبلد عازم اردوی عباس-میرزا گردید .

موریر گوید :

« صبح زود ازتبریزحرکت نموده درساعت ۱۰ وارد **صوفیان** شدم ، درآنجا پیاده‌شدم که قدری‌استراحت نمایم ، درخانه کدخدا فرش گستردندوقدری‌استراحت نمودم ، سپس‌حرکت‌نموده نیمساعت بعد وارد اردوی نایب‌السلطنه شدم ودرروشنائی ماهتاب چادرهای اردورا بخوبی تشخیص میدادم و یـك سکوت کامل در تمام اردو حکمفرما بود ، درمیان هزاران چادرهای سفید مانندبرف‌عبورمیکردیم بدون‌اینکه کسی از ورود ما مطلع شود ویا اینکه ازما سؤال کنند چه مقصودی داریم ، دراین میان اتفاقاً بچادر **مستر کامبل**(۱) جراح عباس میرزا برخوردم ودرآنجا پیاده شده تا صبح‌درآن‌محل توقف نمودم ، صبح خیلی زودبود که مستر کامبل ازطرف‌شاهزاده احضارشد که‌برای‌رفتن بشکارهمراه شاهزاده‌باشد ، من‌درچادرخود صدای‌های‌وهوی اردو را خوب میشنیدم که برای رفتن بشکار آماده میشدند ، من از چادرخودنگاه

---

(1) Mr . Campbell

میکردم ، اول کسی را که دیدم خود نایب‌السلطنه بود که سواره ایستاده و داشت حرکت مینمود درصورتیکه همراهان اوتازه ازخواب بیدار میشدند.

عباس‌میرزا طرف‌ظهر ازشکارگاه مراجعت نمود واین شکارپلنگ بودچونکه روزقبل چوپان خبرداده بود درتپه‌های اطراف اردو پلنگی دیده شده است ، دراین شکارپلنگ یك‌فوج هم سربازهمراه بود وچون به‌پلنگ برنخوردند سنگی‌رانشانه نموده مدتی‌تیراندازی کرده بودند ، ایرانیها ازصدای تیراندازی خوشحال‌میشوند وغالباً مشغول این‌کارمیباشند .

عباس‌میرزا همینکه ازاسب پیاده شد دومجموعه میوه برای من فرستادهٔ کمی بعد مرااحضارنمود ، پس ازاحوال‌پرسی اجازه داد درمقابل شاهزاده روی نمدقرار بگیرم وازکاغذی که حامل بودم‌سؤال نمود ، فوری‌کاغذ را ارائه دادم ، یکی‌ازآنها سواد عهدنامه‌ای بود که بین روس وعثمانی اخیراً در بخارست منعقد شده بود . این قرارداد را مدتی شاهزاده از روی دقت مطالعه نمود بدون اینکه کلمه‌ای‌بگوید ، معلوم بودبآن خیلی اهمیت میدهد بعد روکرد به **حیدرعلی‌خان** که ازمحارم‌بود وتنها کسی‌بود که درآنجاحضورداشت و اشاره نمود از چادر خارج شود وبمن اشاره کردنزدیکتر بروم .

درباب عهدنامه‌دولتین‌روس‌وعثمانی بعضی‌بیانات نمود که معلوم بود میخواهد نشان‌بدهد که‌کاملاازسیاست دولتین مطلع‌است وروابط این دودولت را خوب‌میداند درمیان نوشتجاتی که من همراه برده بودم یکی هم کاغذ گوردون بود که ازتفلیس رسیده بود ، شاهزاده درخواندن‌این کاغذ هم دقت مخصوصی‌بکاربرد و مدتی مطالعه مینمود ، بعدمن سکوت را شکسته واظهارنمودم گوردون عنقریب ازتفلیس‌مراجعت خواهد نمود وازژنرال روس اجازه گرفته از راه **قره‌باغ**، **گنجه** و **شیشه** مراجعت کند که بتواند متصرفات وقوای روسها را خوب تماشا کند . شاهزاده فوری‌جواب داده گفت به‌به...! من آنها را خوب می‌شناسم ، روسها گوردون را گول خواهند زد وهرروزیکعده‌نظامی را بالباس‌های تازه‌ازجلوی اودفیله خواهند داد که‌ماقشون زیاد داریم .

شاهزاده حرف خودرا دراینجا قطع کرده‌قدری بفکر رفت بعد روی کردبمن واظهارنمود برای اول شب جواب کاغذ وزیرمختارانگلیس را خواهد نوشت واول شب اطلاع خواهیم داد که دومرتبه پیش من بیائید . بعد صحبتهای‌متفرقه‌پیش آمد، من اظهارنمودم از دیدن توپخانه در **اوجان** فوق‌العاده امیدوار شدم چونکه درست مطابق توپخانه انگلستان بود . شاهزاده از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شد و چشمهای او درخشیدن گرفت گفت بلی میرزا ابوالحسن‌خان هم‌همین مطلب‌را بمن اظهارنمود و گفت وقتی که توپخانه ایران را دیدم تصور نمودم که باردیگر خود را در انگلستان مشاهده مـی کنم . او بمن اطمینان داد توپخانه ما مانند توپخانه انگلستان است .

بیچاره شاهزاده اگر توپخانه انگلستان را بچشم خوددیده بود معلوم بود که درافکاراوچه انقلابی‌تولید مینمودونتیجهٔ‌آن برای ایران‌تاچه اندازه‌مفیدمیشد...، شاهزاده مرا مرخص نمود ، پس‌ازآن برای من‌میوه و شربت‌های گوناگون‌فرستاد که‌تمام در کاسه‌های چینی مرغوب بود وروی آنها شال‌های کشمیری انداخته‌بودند ودر میان سینی‌های نقره قرار داشت . من بعادت‌ایرانیان شاهزاده را دعا نمودم و بفراشها نیزانعام دادم .

درنیمهٔ‌شب شاهزاده‌فراش مخصوص‌خودرا بافانوسهای بزرگ دنبال‌من فرستاد ومرا احضارنمود . وقتی که بحضورشاهزاده رسیدم درهمان محلی که روز اورا دیده بودم نشسته بود ودرمقابل اوفقط دودانه شمع‌میسوخت ، بعد بمن اشاره‌نمود دریك ذرع فاصله بنشینم‌و خیلی بشاهزاده نزدیك بودم ، بعد گفت کتابچه یادداشت خود را دربیاورم ، شاهزاده مطالب را گفت ومن در کتابچه خود یادداشت کردم وآنچه که باید درجواب وزیرمختار نوشته شود نوشتم ، بعد مرا مرخص نمود . من فوری مراجعت نمودم وصبح روزدیگرساعت هشت درتبریز بودم .....

دراین موقع‌روابط ایران وعثمانی خیلی تیره بود وما تمام نفوذ خود را چه دراستانبول وچه درایران بکارمیبردیم که دشمنی‌این‌دودولت‌بدوستی‌مبدل گردد.(۱)

---

(۱) در این موقع موضوع اختلاف بین ایران و عثمانی همانا قضایای والـی بغداد

بقیه درصفحه بعد

درتبریزنیز با وزیرمختارعثمانی‌داخل مذاکره شدیم شاید بین دولتین صلح‌برقرار گردد . بالاخره ازفرمانفرمای کل گرجستان جواب مراسلات ما رسید که اطلاع میداد عازم سرحدات ایران میباشد تا درآنجا قرارداد صلح را مذاکره کنند . بنابراین‌وزیرمختارانگلیس‌درهفتم سپتامبر۱۸۱۲ بسمت اردوی عباس میرزاحرکت نموده تاباعباس‌میرزاملاقات کند . دراثراین ملاقات شاهزاده حاضرشدفرمانفرمای کل گرجستان را در **آق‌تپه** ملاقات نماید . »

موریر شرحی مفصل از تنظیمات اردوی نایب‌السلطنه بیان مینماید و از طرز ملاقات وپذیرائی وزیرمختارانگلیس و صحبت‌هائی که بین آنها ردوبدل شده است با تفصیل مینگارد و گوید :

« ازنزدیکی‌اردو یك عده سوارنظام باعدهٔ ازخواص نایب‌السلطنه‌مارااستقبال نمودند . درفاصله کمی‌ازسراپرده‌نایب‌السلطنه چادرهای ما را برپا کردند . بمحض ورود صبحانه خوبی‌درچندین‌مجموعه وازهرقبیل میوه و شربت وخوراکی‌ها برای ماآوردند .

درروزبعد وزیرمختارباهمراهان خود بدیدن نایب‌السلطنه رفت،نایب‌السلطنه بایك احترام خاصی وزیرمختار را پذیرفت وازهر دری سخن بمیان آمد ، موضوع **اوزبك‌ها** و **تاتارها** پیش‌آمد، وزیرمختارتصدیق نمود که‌قشون‌ایران‌بااین‌توپخانه که دارد بآسانی میتواند برآنها غلبه کند .

شاهزاده اظهار مینمود اوزبك‌ها چه اطلاعی از توپخانه یا از ترتیبات منظم قشونی وفنون جنگی دارند وچگونه میتوانند دریك دقیقه ده‌بارتفنگ راپر کرده خالی کنند . من خوب بخاطردارم آن زمانیکه مانیزحال آنها را داشتیم یك وقتی پدر من ، شاهنشاه فعلی یك قلعه را محاصره کرد و فقط یك عراده توپ داشت و

بقیه ازصفحه قبل

عبدالله پاشا و عبدالرحمن پاشاحاکم سلیمانیه بود . ایران ازعبدالرحمن‌پاشاحمایت میکرد واورا حفظ مینمود وعثمانی‌هاعبدالله پاشا والی بغداد راتحریك‌میکردندکه بسلیمانیه دست‌اندازی کند .

و آن نیز فقط ۳ گلوله داشت با آن حال این هم بنظر خیلی زیاد می‌آمد ، پس از اینکه دو گلوله آن انداخته شد باهل قلعه پیغام داد که تسلیم شوند . چون آنها از مهمات و توپ اطلاع داشتند جواب دادند بهتر است آن یك گلوله دیگر را هم برای خاطر خدا بیندازید تا تکلیف ما و شما معلوم گردد . بعد شاهزاده داستان **بك جان** اوزبك را حکایت نموده گفت: وقتی شخص برجسته‌ای در میان اوزبك‌ها بود موسوم به بك‌جان ، اینشخص اوزبك‌ها راتحریص وترغیب مینمود بقلاع محکم و متین حمله نمایند و به‌هر قشونی که عده آنها بمراتب از اوزبك‌ها زیادتر بود حمله کنند و در عوض بآن‌ها وعده بهشت میداد ، اوزبك‌ها با این حرفها تشویق شده بهرجائی‌حمله مینمودند و عده‌زیادی‌تلفات میدادند . روزی‌بك‌جان ازمحسنات بهشت وعظ مینمود ، یکی از آن اوزبك‌ها درآن میان پرسید آیا دربهشت چپاول و غارت هم هست ؟....

بك‌جان جواب داد خیردرآنجا غارت وچپاول نیست . آن اوزبك گفت پس بهشت بدرد من نمیخورد ؟

بعد موضوع حکمرانی شاهزاده درآذربایجان بمیان‌آمد و شاهزاده از طرز حکومت خودقدری‌صحبت نمود واظهار کرد : ـ (اولین قدم‌برای‌ایجادیك‌حکومت صحیح‌این است که‌حکمران‌رعایارادرتحت‌حمایت‌خود قرار بدهدوبرای‌همین‌مقصود است که من فروش حکومت‌هارا قدغن نموده‌ام تا دیگرهر کس نتواندبادادن‌مبلغی زیادترازسایرین بحکومت برسد . فعلا این عمل درتمام ایران‌حکمفرمااست. هیچ باورنمیکنید که من درجلوگیری ازاین عمل بد چقدرمتحمل زحمت شده‌ام . مثلا من بادادن یك‌مقرری دوازده‌هزارتومان‌به یك نفر که حاکم مراغه‌واطراف‌ونواحی آن باشد تمام بدهی هررعیتی‌را که باید بدولت‌بپردازد باجزئیات روی‌کاغذمیاورم وبدست اومیدهم ومیزان مالیاتی هم که باید سالیانه بدولت برسدمعین‌میکنم . بعد قدغن میکنم دیناری اضافه براین مبلغ ازرعیت گرفته نشود . ولی حکام‌بااین‌مبالغ بهیچوجه قناعت نمیکنند ومیخواهند خودشان بهرمیزان که مایلند مالیات بگیرند ورعیت را زجر و شکنجه کنند وصدمه بزنند ولی حاضر نیستند به‌یك مقرری معین

سالیانه قناعت کنند ، از طرف دیگراطراف این حکام را یك دسته متملق وچاپلوس گرفته‌اند واو را تحقیر میکنند ازاینکه نمی‌تواند برعایا وزارعین صدمه زده اموال آنها را غارت کند ایرانـی حاضر است دارای قدرت و نفوذ باشد که برعیت صدمه بزند اما حاضر نیست بیك مقرری صحیح و قابل بسازد و عادلانه حکومت کند .)

چند روزی در خدمت عباس میرزا ماندیم و هر روز در شکار و تفریح بودیم تا اینکه دربیست ودوم سپتامبر۱۸۱۲ یك ژنرال ازطرف فرمانفرمای کل گرجستان وارد شد که قرار ملاقات را بین فرمانده کل روس وعباس میرزا برای تعیین شرایط صلح بدهد موضوع درسرتعیین محل ملاقات بود، عباس‌میرزا اظهار مینمود بموجب فرمان شاه مجاز نیست از محلی که فعلا متوقف است حرکت کند و قرار ملاقات باید در اینجا باشد ، نماینده روس اظهـار میکرد نظر باهمیت مقـام نایب السلطنه فرماندهی کل روس حاضر است از رود ارس عبور نموده یك میدان (یك ورست) راه هم این طرف رود بیاید و در آنجا با نایب‌السلطنه ملاقات کند و غیر از ایـن دستورندارد عمل کند . نماینده روس پس ازچند روزتوقف بدون اخذ نتیجه بروسیه مراجعت نمود ولی قبل‌ازحرکت بطور رسمی ازشاهزاده عباس میرزا ملاقات نمود.

این ملاقات برای‌شاهزاده عباس میرزا خیلی گران‌آمد چونکه نماینده روس آداب و رسوم دربارایران را رعایت ننمود . با اینکه وزیر مختار انگلیس قبلا این ترتیبات را باو تذکر داد ولـی ژنرال روس اظهار کرد او همان طورکه بحضور امپراطور خود میرود با همان وضع و لباس نیز بحضور عباس میرزا خواهد رفت . ایرانیها با کفش روی فرش رفتن را خیلی بدمیدانند . این ژنرال علاوه بر اینکه این‌آداب را رعایت نکرد درحضور شاهزاده هم بدون اجازه نشست، همینکه ژنرال از اطاق بیرون رفت فوری شاهزاده حکم کرد رئیس تشریفـات را حاضر نموده بچوب بستند زیرا که شاهزاده از رفتار ژنرال روس خیلی غضبناك شده بود . »

وقتی که ژ نرال روس مراجعت نمود و باین وسیله نتوانست ترتیب ملاقات بین شاهزاده عباس میرزا و فرمانده کل قشون روس را بدهد آن وقت قـرار شد نمایندگان طرفین در محل **اصلاندوز** ملاقات نمایند . **میرزاابوالقاسم قائم مقام**

ازطرف ایران نماینده معین گردید و قرار شد موریر با فرمانده کل قشون روس ملاقات نموده باتفاق نمایندهٔ روس برای مذاکره صلح بمیعادگاه مراجعت کنند و پس از آن با صندوقدار سفارت انگلیس که یك نفر ارمنی و از اهل تفلیس بود با ده نفر سواره توپخانه و چند نفر سوار مخصوص شاهزاده باردوی روسها بروند.

در چهارم اکتبر ۱۸۱۲ موریر با همراهان خود از آق تپه حرکت نمود. در اصلاندوز عدهٔ از همراهان ایرانی را گذاشته با صندوقدار ارمنی و یك نوکـر انگلیسی وعدهٔ ازسواران توپخانه و دو سه نفرایرانی بطرف اردوی روسها حرکت نمودند. چون بکنار رود ارس رسیدند یك قایق درآنجا انتظار داشت که حضرات را بآن طرف رودخانه بـرساند و بهر زحمتی بود خودشان را بآنطرف رودخانه رسانیدند.

موریر گوید:

« پس از آنکه از رودخانه عبور نمودیم دیگر ما درخاك روس بودیم. این قسمت جزء ایالت قره باغ محسوب میشود واز حیث زمین و آب و هوا از بهترین نقاط دنیا بشمار میرود ولی نظر بجنگ های طولانی فعلا حالت ویـرانه را دارد، هیچ سکنه درآن سرزمین زیبا دیده نمیشد و زمین‌های بآن خوبی بایر افتاده بود، همینکه روسها ما را از دورمشاهده نمودند که بطرف آنها میرویم یك عده سوارنظام قزاق فوری بطرف ما راه افتاد، همراهان ایرانی ما را وحشت گرفت، من آنها را دلـداری دادم چونکه نمیدانستند متارکه جنگ چیست وتصور مینمودند الساعه مورد حمله روسها واقع خواهند شد، همینکه نزدیك شدند صاحب منصب آنها بطور دوستانه جلوآمده تعارف نمود واظهار کرد که برای استقبال و راهنمائی آنهاآمده است، باری ما باردوی روسها رسیدیم. یك اردوی مجلل و با شکوهی بنظرمی‌آمد که در دامنه تپه‌ای سبز وخرم واقع شده بود، تپه مصنوعی بنظر میآمد و اظهار مینمودند از یادگارهای **تیمورلنگ** میباشد و معروف است برای اینکه آیندگان بدانند تیمور دارای چه اردوی با عظمتی بوده امر کرده بود هر سوار توبرهٔ اسب خود را با خاك پر کرده در اینجا بریزد واین تپه از آن زمان بوجودآمده است.

مرا بداخل چادری هدایت کردند که قبلا برای من تهیه شده بود ، پس از قـدری استراحت مرا بفرمانده اردو که موسوم به **ژنرال درتیشف** بود معـرفی نمودند، ایشان مرا با یك محبت قلبی پذیرفت و اظهار کرد حال موقع‌کار وصحبت نیست ، طولی‌نکشید که چادر او از ژنرال‌ها و صاحب‌منصبان پرشد ومن به‌تمام‌آنها معرفی شدم . همهٔ آنها دارای نشانهای ستاره و صلیب و حمایل بـودند و در میان آنها یکنفر هم از شاهزادگان محترم گرجستان حضور داشت . بلا فاصله بـرای صرف غذا خبر کردند ، همه حرکت نمودیم مقدار زیادی راه پیمودیم تا بمحل غذا خوری رسیدیم . در آنجا همه دور میزی قـرار گرفته و جنرال خودش غذای همه را با دست خود کشید و مشغول خوردن و نوشیدن شدیم .

. . . . صبح بصدای موزیك نظامی بیدار شدم هنگامیکه از چادرخود نگاه میکردم عوض اسب والاغ، گاری و دوچرخه‌های روسی را مشاهده مینمودم که در آمد و رفت بـودند و پیدا بود که منظره بکلی عوض شده ، آنچه که دیده میشود اروپائی است و کلیه آثار وعلائم‌آسیائی ازبین رفته است و درکمال سهولت ممکن بود این خیال خوش را در ذهن مجسم نمود که انسان ازایران و اصول وحشیگری آن دور شده است . (۱)

روسهائیکه مدتها در این نواحی بسر برده‌اند هیچ یك از عادات خودشان را از دست نداده‌اند وهیچ یك ازرسوم اینجا را هم یاد نگرفته‌اند، فقط چپق‌های بلند استعمال میکنند و آنرا هم از ترکها یاد گرفته‌اند ، همینکه چای صبح صرف شد فوری با ژنرال مشغول مذاکره شدم . تا حال هیچ مذاکره سیاسی بایـن اندازه سری نبوده که بین من و ژنـرال روس مذاکره شد . همینکه مذاکرات ما باتمام رسید ژنرال از خوشحالی دستهای خود را بهم زد و گفت حال شمشیر خود راکنار بگذار وخود را راحت و آسوده کن وخود نیز همین عمل رانموده شمشیر و کلاه

---

(1) It required but a small effort of the imagination to enjoy the illusion of being far away from Persia and her barbarism (P. 247)

خودرا کنار گذاشت . حفظ اسرار در این‌جا درست برعکس آن‌ترتیبی است که در ایران معمول است. درایران بمسائل سیاسی هیچ اهمیتی نمیدهند که مخفی بماند ولی در اینجا مطالب بمنتهی درجه در پردهٔ اختفا است و هیچ کس نمیتواند چیزی ازآن درك کند .

دراینجا ژنرال قبل‌ازآنکه شروع بحرف کند درها را بست و کسی‌را اجازه دخول نداد، برعکس در ایران درمیان مذاکرات خیلی مهم وسری همیشه نوکرها در آمد و شد بودند .

ژنرال مشغول استراحت شد، من بیرون‌آمده دراردو بنای گردش را گذاشتم و تمام اردو را خوب تماشا نمودم ، روز دیگر از ژنرال خدا حافظی کرده باتفاق ژنرال دیگر **آکوردوف** (۱) که از طرف فرماندهی قشون برای مذاکرات صلح بایران نمایندگی داشت حرکت نمودیم .

قبل از حرکت ژنرال کهن سال درتیشف برای تکمیل مهربانی های خود اظهار کرد من باید قبل از خدا حافظی به شما یك صبحانه انگلیسی بدهم که عبارت باشد ازچای، گوشت گاو، مربای مخصوص انگلیسی ، سوپ ماهی ، مادیرا (۲) و شراب پورت .

اسکورت ما مرکب از چندین ملت بود که جزء قشون روس بودند عبارت‌از روس، انگلیسی،قزاق، قزاق ترك (۳) ،چرکسی، گرجی، ارمنی، ایرانی وتاتار .

من باکالسکه ژنرال که خود نیز همراه ما بود تا لب رود ارس باتفاق‌آمدیم و همراهان ما متفرق شده هر یك دنبال شکار بودند ، من از رود عبور نموده در چادر خود قرار گرفتم .

روز دیگر وزیر شاهزاده عباس میرزا وارد شد و نظر بقرارداد قبلی ، وزیر ایران اول بدیدن نماینده روس رفت . دراین ملاقات وزیرایران درتعریف وتمجید از روس و مملکت روس بسیار مبالغه کرد ، درصورتیکه یك ساعت قبل بروسها و هرچه روس است دردنیا دشنام وناسزا میگفت . این موضوع قیمت اقوال ایرانی‌ها

---

(1) Akverdoff. (2) Madeira. (3) Terek.

را در نظر من خوب آشکار ساخت . (۱) عصر ژنرال از وزیر ایران بازدید کرد و در همان موقع بعد از ارائه اعتبار نامه طرفین مذاکره شروع گردید و از اول معلوم بود که مذاکرات طرفین بجائی نخواهد رسید و حتمی بود که پس از چند روزی جنگ مجدداً شروع خواهد گردید .

در اول جلسه شربت و شیرینی آوردند . وزیر ایران اظهار کرد چون هنوز صلح بین ما برقرار نشده بهتر است اول صرف شیرینی شود و چای آوردند ، چون مذاکرات بجائی نرسید قهوه تلخ دادند و وزیر گفت حال باید مشروب تلخ خورد، پس فنجان قهوه را بدست ژنرال داد و مذاکره صلح قطع گردید . در ۱۱ اکتبر باردوی عباس میرزا مراجعت نمودیم و سه روز بعد وزیر مختار انگلیس سر گور- اوزلی از شاهزاده خدا حافظی نموده بطرف طهران از راه اردبیل مراجعت نمودیم و اردوی عباس میرزا هم حرکت نموده در سه فرسنگی ساحل ارس اطراق نمود و مشغول تدارك جنگ با روسها شدند . (۲)

مورخ دیگر موسوم به واتسون که همان سمت موریر را در خدمت دولت انگلیس داشت وخود نیزسالها درطهران منشی سفارت انگلیس بوده وتاریخ قاجاریه را نوشته است هیچ اشاره بآن مطالبیکه موریر شرح داده نمیکند . مثل اینکه این قضایا اتفاق نیفتاده و موریر قبلا باردوی روسها نرفته و تمام اوضاع و احوالقشون ایران را برای روسها شرح نداده است و با ژنرال روس خلوت نکرده و قرارداد سری‌نگذاشته است بطوری که موریرخود اقرار دارد و میگوید هیچ زمانی مطالب سیاسی باین درجه سری که بین او و ژنرال رتیشف مذاکره گردید سابقه نداشته است .

باری ، اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریر راکه خود یکی از بازی-

(1) . . . . . taught me to place a proper value on persian professions.

(۲) وزیر مختار انگلیس پس‌از سیاحت اردبیل و اطراف‌آن در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۲ وارد تهران شد و قضیه اصلاندوز در ۳۱ اکتبر واقع شد که روسها باردوی عباس میرزا شبیخون زدند . (سفرنامه موریر صفحه ۲۵۸)

گران رولهای مهم سیاست اولیه انگلیس در ایران بوده مطالعه کند خواهد دید چه اندازه نظرهای بد وعقاید سوء نسبت بایران داشته .

ایران از سال اول قرن نوزدهم (۱۸۰۱ میلادی) خواهی نخواهی بدایره سیاست بین المللی کشیده شده بود . در ده ساله اول همان قرن ، ایـران گرفتار تشنجات سخت سیاست اروپا شد . روس ، انگلیس و فرانسه هرسه ایران را میدان سیاست خود قرار دادند و هر یك به نوبت خود ایران را بیچاره و ذلیل نمودند ، چنانکه در جای دیگر هم‌اشاره شده وقول یکی ازعلماء معروف است که میگوید :

«ایـران را روس‌ها تهدید و تخویف نمودند. فرانسویها ریشخند کردنـد و انگلیسها هر گز نشده که در سیاست خودشان با ایـران ولو یکبار هم شده با آن عادلانه رفتار کنند . »

در این مدت قلیل ایرانیهـا بواسطه معاهدات و روابط سیاسی که با این سه دولت پیدا نمودند باصول سیاست دول اروپائی آشنا گردیدند و در مواد و شرایط عهدنامه‌های بعدی دقت بسیارمینمودند. این دقت ایرانیها انگلیس‌ها را نسبت بآنها سخت بد بین کرده بود و در معاهداتی که بعدها با سرهارفورد جونس وسر گور-اوزلی منعقد نمودند قدری سخت گیری کردند و این سخت گیری ها هر دونماینده را خیلی غضبناك نمود و با نمایندگـان ایران مخصوصاً صدر اعظم بخشونت رفتار مینمودند، بخصوص هنگامیکه ازروابط تیره‌روسها با فرانسه مطلع شدندنمایندگان انگلیس فوری تغییر سیاست دادند ، ایرانرا مجدداً رها نمودند و گذاشتند روسها بهر نحوی که میخواهند با ایران رفتار کنند و انگلیسها را درآن میان دخالتی نباشد .

واتسون نویسنده تاریخ قاجاریه گوید .

«سال۱۸۱۲ سالی‌بود که شکست سخت بقشون عباس میرزا رسید[۱] . در این موقع‌سر گوراوزلی وزیرمختارانگلیس درایران بود وباردوی عباس‌میرزاملحق‌شد ، عباس‌میرزا درکناررود ارس اردو زده بود .

---

(۱) تاریخ قاجاریه (صفحه ١٦٤)

وزیرمختارانگلیس باین خیال بود که بین دولتین ایران وروس واسطه صلح شود . روسها یك صاحب منصب ارشد فرستادند که قرارداد صلح را بدهد و قـرار براین شد نمایندگان طرفین برای مذاکـره صلح درکنار رود ارس یکدیگر را ملاقات کنند .

دراین‌ملاقات روسها حاضرنشدندایالات قفقازرا پس‌بدهند ، ایرانیهاهم‌حاضر نشدند ازایالات قفقازخود دست بردارند ، بنابراین نمایندگان طرفین بدون اخذ نتیجه ازهم جدا شدند .

چون در این موقع خبر صلح روس و انگلیس بسفیر انگلیس رسید و کاغذ فرماندهی کل‌قشون قفقازهم خطاب بوزیرمختارانگلیس این خبرراتأیید کرد سفیر انگلیس بکلیه صاحب منصبان انگلیسی که در اردوی عباس‌میرزا بودند اطلاع داد که ازقشون عباس‌میرزا کناره کنند ودرجنگ با روسها شرکت ننمایند ، ازآنطرف بفرمانده کل‌قشون روس‌هم اخراج صاحب‌منصبان‌انگلیسی را ازقشون ایران اطلاع داد ، فقط در مقابل اصرار و التماس عباس‌میرزا سفیر انگلستان راضی شد دونفر صاحب‌منصب و۱۳ نفرسرجوخه درقشون عباس‌میرزا باقی بماند ، سایرصاحب‌منصبان انگلیسی همگی حرکت نموده از اردوی عباس میرزا خارج شدند و از این اقدام فرمانده کل قشون روس را هم مطلع نمودند .

قشون عباس میرزا ازمحلی که بود حرکت نموده بمحل موسوم به اصلاندوز فرودآمده‌آنجا را اردوگاه خود قراردادند ، تازه ده روزبود که دراین محل توقف نموده بودند که در۳۱ ماه‌اکتبر۱۸۱۲ روسها بآنها شبیخون زدند ، قشون‌روس فقط عبارت از۲۳۰۰ نفرنظامی با شش عراده توپ بود .

قشون ایران‌هیچ‌تصور نمینمود که چنین حادثه‌ای رخ خواهد داد ، ایرانیها وقتی از خواب بیدار شدند که روسها تا صدقدمی اردوی ایران جلوآمده بودند و تپه‌ای راکه مشرف باردوبودآنرا متصرف شده بودند . این جنگ معروف بجنگ **اصلاندوز** شد وایرانیها شکست خورده بطرف تبریزعقب نشستند . »

مرحوم اعتمادالسلطنه راجع باین واقعه در ضمن وقایع سال ۱۲۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۱۲ میلادی) در کتاب تاریخ منتظم ناصری چنین مینگارد :

«سر گوراوزلی سفیر کبیر انگلیس باتفاق میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به تبریزرفت کـه با حضرت مستطاب نایب‌السلطنه عباس‌میرزا ملاقات نماید و بعضی قرارومدارها داده شود ...

ازوقایع این سال اینکه چون **الکساندرمیرزا** والی گرجستان که در **ایروان** بود بملاقات **سلیم پاشا** والی **اخسفه** رفت واز آنجا به تفلیس شتافته بنای آشوب را گذاشت و ژنرال رتیشف سردار روس این واقعه را از تـدابیر حضرت مستطاب نایب‌السلطنه دانسته **کتلرسکی** را که مردی متهور بود در **آق‌اغلان** گذاشته خود به‌تفلیس رفت وحضرت معظم نایب‌السلطنه در کناررود ارس درمحل موسوم به‌اصلاندوز بودند. کتلرسکی درپنجم ذی‌حجه بدلالت **مرادخان** باسر بازوتوپخانه مصمم شبیخون باردوی حضرت نایب‌السلطنه گردید وازمعبری عبور کرده بقراولان اردوی حضرت شاهزاده رسیده قراولان را بگرفت و کسی این خبررا باردونرسانید تاقشون روس نزدیك شده آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستطاب نایب‌السلطنه فوراً سوار شدند و بشلیك زنبورك حکم دادند ، اما چون توپخانه روسی بر بلندی و مشرف باردو بود اردو را متفرق ساخت و آنچه نواب معظم درآن شب تار کوشش کردند که آن تفرقه را بجمعیت مبدل کنند ثمری نبخشید ، مخصوصاً چون درهنگام تاخت و تاز اسب حضرت شاهزاده در حفره‌ای بزمین خورده ، اگـر چه بزودی رکابداری اسب دیگر بحضرت معظم رسانید و سوار شدند ولی لشکر بیشتر هراسان گشتند ، ناچار اردومتفرق شده و حضرت مستطاب شاهزاده بمنزل **حاجی‌حمزه‌لو** آمدند و افواج روس به **قراباغ** رفتند وحضرت نایب‌السلطنه چند روزی بجهة دفن مقتولین در آن نـاحیه اقامت فرموده بعد راه **مشکین** پیش گـرفتند و به تبریز راندند .»(۱)

---

(۱) واتسون درکتاب خودشرح این جنگ‌را ازقول **دکتر کورمیك** **Dr Cormick** که خود حضور داشته مفصلا مینگارد . (صفحه ۱۶۴ـ۱۶۹) این شخص انگلیسی طبیب مخصوص عباس‌میرزا بود .

تقریباً یکسال دیگر ایران با آن اوضاع ناگوار درباری وقشونی با روسها درجنگ بود و در واقع زیر مهمیز روسها جان میکند ، قوای مادی ایران بیش از اینها است که بتصور آید ولی کسی‌راالازم داشت که این قوای‌مادی را دردست گرفته ازآن‌استفاده‌نماید . هرگاه‌دراینموقع یك نادر ، یك کریم‌خان یایك آقامحمدخان وجود داشت ممکن نبود دوهزاروسیصدنفر قشون روس قشون نخبه ایران را که‌در تحت فرماندهی عباس‌میرزا بود شکست بدهد وتمام توپخانه ومهمات وچادرودستگاه آنرا بیغما ببرد . مگرمدت زمان بین شاه سلطان حسین ونادرچقدربوده ؟.... عده سنوات‌آن بشماره انگشتان دست نمیرسد . چگونه نادرتوانست باهمان ایرانیها که ناظرفجایع‌افغان‌ها بودندآنها راتأدیب کند وازآنها انتقام بکشد . قشون نادرهمان ایرانیهائی بودند که درجلوی چشم‌آنها عدۀ لجام‌گسیخته افغان سرتاسر ایران را ویران نمودند ونفسی ازآنها بیرون نمی‌آمد ولی همینکه نادری پیدا شدآنوقت از بیغوله‌ها بیرون‌آمده‌تحت لوای‌نادری گردآمدند . مگراین ایرانیهاغیرازایرانیهای زمان‌آقامحمدخان بودند ؟.... هنوززمان طویلی ازدوره‌آقامحمدخان نگذشته‌بود که همه‌جا قشون‌های ایران ازمقابل قشون روس فرار اختیارمیکردند . روسها در زمان آقا محمدخان هم بمتصرفات ایران دست‌اندازی نمودند ولی آقامحمدخان جلوآنها را بخوبی گرفت ودرس خوبی بآنها تعلیم داد[۱].

امادر این تاریخ درایران مرد باعزم واراده وصاحب فکروعمل وجود نداشت که بتواند اوضاع پریشان ایران را جمع آوری نموده بقوای مادی و معنوی آن سروصورتی بدهد ، نه شاه‌ونه ولیعهد اوهیچ یك مرد مناسب موقع نبودند . درمیان درباریان‌نیز کسی‌نبود که دارای استعداد وقابلیت فوق‌العاده باشد ، این قبیل‌مواقع

---

(۱) بعد از کریم‌خان زند روسها از اغتشاش ایران استفاده نموده بمازندان آمدند و در نزدیکی اشرف‌برای خود قلعه و استحکامات ساختند . همینکه آقامحمدشاه درایران دارای قدرت‌ونفوذگردید ، بمازندران رفته قلعه و استحکامات روسها را تماشا نمود وخیلی تعریف کرد و اظهارخوشحالی نمود ، بعدآنها را بشام دعوت‌کرد وحکم داد همه رادربند نهادند و تا قلعه واستحکامات را خراب نکردند وتوپ‌ها را بکشتی حمل ننمودندآنان را ازحبس خلاص ننمود (لردکرزن جلد اول صفحه ۱۸۷)

اشخاص فوق‌العاده لازم دارد که در آنموقع چنین اشخاصی در ایران وجود نداشت ، نه میرزا شفیع ، نه امین‌الدوله ، نه آصف‌الدوله نه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی هیچیك مرد میدان سیاست آن‌روز نبودند . اگر حاجی‌میرزا ابراهیم‌خان اعتمادالدوله را بدسایس وحیل که نتیجه تحریکات خارجی بود ازبین نمیبردند ایران گرفتار این مصائب نمیشد .

وزیرمختار انگلیس تااوایل ماه می ۱۸۱۳ درطهران اقامت داشت ، بعد بطرف همدان حرکت نمود ومدتی در آن نواحی مشغول سیاحت و کسب اطلاعات بود .

موریر گوید :

«دراوایل ماه جون ۱۸۱۳ از گرجستان بعضی اخبار رسید که وزیرمختار ناچار بود فوری با شاهنشاه ایران ملاقات کند ، بنابراین در ۱۶ جون از همدان حرکت نموده در ۳۱ همان ماه درسلطانیه باردوی شاه رسیدیم . ازطرف دولت‌عثمانی‌هم سفیر فوق‌العاده‌ای مأمور دربار ایران بود که ما اورا در همدان ملاقات نمودیم ولی او قبل‌ازما باردوی پادشاه رسیده‌بود وچادر او را پهلوی‌چادر صدراعظم زده بودند که ایجاد روابط بین ما و او خیلی مشکل بود و ایرانی‌ها هم مواظب بودند از ملاقات مامطلع شوند چونکه ماسعی وجدیت مینمودیم بین ایران وعثمانی نیزصلح‌برقرار گردد ، درهرحال‌قرار اینطورشد که شاه باردوی خود به **اوجان** برود ووزیرمختار انگلیس هم عازم‌تبریز باشد ، چونکه‌از آنجا بهترمیتوانست با گرجستان‌مراوده‌داشته باشد . در ۹ جولای ما به تبریز رسیدیم ، شاه هم با اردوی خود در ۲۲ جولای‌وارد اوجان شد . »

سال ۱۸۱۳ سالی است که باجدیت انگلیسها تمام دول اروپا برعلیه ناپلئون متحد شده‌اند و قوای مادی و معنوی ناپلئون نیز دراثرجنگهای روسیه و اسپانیول روبضعف گذاشته و انگلیسها نه تنها در اروپا بلکه در سایرنقاط هم میکوشند صلح برقرار گردد وسعی‌دارندحتی‌روسها وعثمانی‌ها اختلاف خودشان را کنار بگذارند ، مقصود عمده این است که روسها بافراغت خیال بتوانند درمقابل ناپلئون‌صف‌آرائی کنند ، این است که درایران نیزانگلیسها میکوشیدند بین روس ، عثمانی وایران

ولو موقتاً هم شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد .

بااینکه دولت ایران داشت خود را برای جنگ باروسها آماده مینمود و یك قوای معتنابهی تهیه میدید، انگلیسها میان افتاده باب مذاکرات صلح رابازنمودند، بالاخره قرارشد نمایندگان مختارهردو دولت درمحل معینی ملاقات نموده شرایط صلح را پیشنهاد نمایند .

از طرف روسها ژنرال درتیشف نماینده مختار معین گردید ، از طرف دولت ایران نیزمیرزاابوالحسن‌خان شیرازی تعیین و قرار شد درمحل موسوم به گلستان ازمحال قراباغ نمایندگان‌طرفین‌ملاقات نموده‌عهدنامه بین دولتین را منعقدنمایند.

دراین‌موقع آجودان‌مخصوص ژنرال درتیشف بایك‌اسکورت قزاق روس‌وارد تبریزشد که نماینده مختار ایران را بمحل گلستان هدایت کند ، چون هنوزبعضی مسائل حل نشده بود قراربراین داده شد که وزیرمختار انگلیس باتفاق آجودان مخصوص‌فرمانفرمای کل گرجستان باردوی‌شهریارایران بروند که دراوجان‌متوقف بودند . آجودان مخصوص ژنرال روس زودترباردوی شاه رسید و ازاو خیلی خوب پذیرائی نمودند. شربت و شیرینی زیادی برای او فرستادند تااینکه وزیر مختار انگلیس هم وارد شد وبعضی ازمسائل که تاآن موقع بین دولتین حل نشده بودپس ازمذاکرات زیاد طرفین موافقت حاصل نمودند .

آجودان مخصوص فرمانده کل قشون روس مایل بود بحضور پادشاه ایران تشرف حاصل نمایند ولی شاه حاضرنبود این تقاضا را قبول کند .

پس ازآنکه شاه را راضی نمودند تازه درسرجا و مکان که آجودان‌درکجا بایستد مشاجره بود ، سفیرانگلیس اصرارداشت درهمان فاصله نزدیك بشاه که او میایستدآجودان مخصوص ژنرال روس هم باید در همانجا نزد وزیرمختار انگلیس قرار بگیرد . مقصود وزیرمختارانگلیس این بود که یك احترام فوق‌العاده برای خاطر فرمانفرمای کل گرجستان بنماینده مخصوص اوبگذارد و در این باب زیاد پافشاری مینمود ولی ایرانی‌ها راضی نمیشدند وباین حرفها گوش نمیدادند و تنها محلیکه راضی میشدندآجودان بایستد دروسط باغ بود . کار بمجادله کشیدتااینکه

شاه خودش قضیه را حل نمود ، باین ترتیب که خودشاه در شاه نشین جلوس نماید وزیر مختارانگلیس و آجودان مخصوص فرمانده کل روس دراطاق مقابل شاه بایستند.

موریراین ملاقات را بشرح ذیل بیان میکند :

« هنگامیکه ماداخل اطاق شدیم شاه ازآن بالا بمانگاه میکرد وازآجودان مخصوص احوالپرسی نمود ، مخصوصاً از سلامتی جنرال رتیشف نیز سؤال کرد ، همینکه ما عقب‌عقب‌داشتیم برمی گشتیم مرا باسم صدا زد ودرحضور وزیرمختار مرا شاهدقرارداد و گفت‌شما شاهدباشید فقط برای‌خاطروزیرمختارانگلیس این‌تقاضا را قبول نمودم ودرآتیه بهیچ وجه اجازه نخواهم داد این ترتیب نظیرپیدا کند .

وزیرمختار انگلیس و آجودان مخصوص کل قشون روس به تبریز مراجعت نمودند ودوروزبعد نمایندگان‌ایران‌باآجودان روس بطرف گلستان ازمحال‌قراباغ برای عقد معاهده حرکت کردند ، وزیرمختارانگلیس تا ۲۱ اکتبر۱۸۱۳ درتبریز توقف نمود وبعد ازراه مراغه عازم طهران شد . »

موریر گوید :

« نماینده ایران که مأمورمعاهدهٔ گلستان بود کمی بعد ازما وارد طهران شد ومعاهدهٔ که بین روس وایران بسته‌شده بود همراه‌آورد . نتیجهٔ فارسی‌آن‌باعبارات ایرانی نوشته شده بود . »

درباب القاب گوید :

« چون‌نماینده روس جنرال‌رتیشف بودواوهم دارای‌القاب وامتیازات‌مخصوص بود . برای نماینده ایران هم میخواستند یك القاب وامتیازاتی قائل بشوند که در مقابل القاب وامتیازات روس جلوه کند ، پس این عبارت را برای نماینده ایران‌در معاهده نوشته بودند : ــ **«صاحب عطایای‌خاص‌پادشاهی ازخنجر و کاردوشمشیر مرصع واستعمال ملبوس ترمه»**

سواد این عهدنامه را نگارنده درچندین کتاب دیده‌ام و سوادیکه ذیلا نوشته میشود از یك نسخه خطی نقل شده و با ناسخ التواریخ نیز مـواد اصلی آن تطبیق شده است .

صورت عهدنامه گلستان که درسنه ۱۲۲۸ فیمابین دولتین ایران وروس توسط عالیجاه میرزا ابوالحسن خان منعقد شده است

اعلیحضرت قضا قدرت خورشید رأیت پادشاه‌جمجاه وامپراطورعالی دستگاه، مالك بالاستحقاق کل‌ممالك آنمپریه[۱] روسیه، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان‌جاه ، مالك بالاستحقاق ممالك شاهانه ایران ، بملاحظه کمال مهربانی واشفاق‌علیتین که درمادهٔ اهالی ورعایای متعلقین دارند ورفع ودفع عداوت ودشمنی که برعکس رأی شوکت‌آرای ایشان است طالب و استقرارمراتب مصالحه میمونه‌ودوستی جواریت‌سابقه مؤکده رادربین‌الطرفین‌راغب میباشند، به‌احسن‌الوجه رأی علیتین قرار گرفته درانجام این‌امور نیك ومصوبه ازطرف اعلیحضرت‌قدرقدرت پادشاه اعظم ممالك روسیه ، بعالیجاه معلی جـایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه ومدیرعساکرساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان ، ناظم امورومصالح شهریه‌ولایات غوغونای‌و گرجستان و قفقازیه وحاجی‌ترخان وکارهای عالی‌ثغور وسرحدات واین حدودات‌سامان،امرفرمای‌عساکرسفاین بحرخزر، صاحب حمایل‌الکسندرنویسکی‌و حمایل‌مرتبه‌اولین آناباى، مرتبه‌دار رابع‌عسکریه‌مقتدرحضرت کیورکی‌صاحب‌نشان وشمشیرطلا المرقوم بجهت رشادت وبهادری (**نیکولای‌راتشچیقوف**) اختیار کلی اعطای واعلیحضرت قدرقدرت والارتبت‌پادشاه‌اعظم مالك کل ممالك‌ایران‌هم‌عالیجاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمورین دولتین روس‌وانگلیس‌بودند، عمدةالامراء والاعیان مقرب درگاه ذیشأن و محرم اسرار نهان و مشیراکثر امـور دولت علیه ایران ازخانواده دودمان وزارت وازامرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن ، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر وشمشیروکارد مرصع و

---

(۱) کلمات یا عبارات نامأنوسی‌که درمتن عهدنامه دیده میشود عیناً ازروی نسخهٔ خطی استنساخ شده است .

استعمال ملبوس ترمه واسب مرصع یراق ، میرزا ابوالحسن‌خان را که دراینکار مختار بالکل نموده‌اندحال درمعسکرروسیه رودخانه **زیره**[۱]من محال گلستان‌متعلقه ولایت قراباغ ملاقات وجمعیت نمودند . بعد از ابرازومبادله مستمسك مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر وملاحظه و تحقیق امورمتعلق مصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار وبموجب اختیارنامجات طرفین قیود وفصول و شروط مرقومه را الی‌الابد مقبول ومنصوب واستمرارمیداریم .

فصل اول ـ بعد ازاین امور جنگ و عداوت و دشمنی که تاحال دردولتین روسیه وایران بود بموجب این عهدنامه الی‌الابد مقطوع ومتروك ومراتب مصالحه اکیده و دوستی ووفاق شدید فیمابین اعلیحضرت قضاقدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه واعلیحضرت‌خورشیدرأیت پادشاه دارا شوکت‌ممالك‌ایران ووراث وولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین ایشان پایداروسلوك خواهد بود .

فصل دوم ـ چون بیشتر بموجب‌اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضادرمیان دولتین شده است که مراتب‌مصالحه دربنای **اسطاطسکواوپرزندیم** باشدیعنی‌طرفین درهرموضع وجائی که الی قرارداد مصالحةالحال بوده است ازآن قرارباقی‌وتمامی اولکای ولایات خوانین نشین که‌تا حال درتحت تصرف و ضبط هریك ازدولتین‌بوده کماکان در ضبط و اختیارایشان بماند ، لهذا دربین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مرقومه ذیل سنوروسرحدات مستقر وتعیین گردیده است . از ابتدای اراضی **آدینه بازار** بخط مستقیم‌ازراه صحرای مغان تابه معبر **یدی بلوك** رودارس وازبالای کنار رودارس تا اتصال والحاق رودخانه**کپنك چای** به **پشت‌کوه مقری** وازآنجا خط حدود سامان ولایات **قراباغ** و **نخجوان** و **ایروان** ونیز رسدی‌ازسنور **گنجه** جمع و متصل گردیده ، بعد ازآنحدود مزبور که‌بولایات **ایروان** و **گنجه** و هم حدود **قزاق** و **شمس‌الدین** بود تا مکان **ایشك میدان** مشخص ومفصل میسازد و وازایشك میدان تا بالای سر کوههای طرف راست **طرق** وورود خانهای **حمزه چمن** و ازسر کوه‌های **پنبك** الی گوشه محال **شوره‌گل** وازگوشه شوره گل از بالای کوه

(۱) درناسخ‌التواریخ **زیوه** آمده است

برف آلداغوز گذشته ازسرحد محال شوره گل ومیانه حدود قریه **سدره** برودخانه **آرپه‌چای** ملحق و متصل شده معلوم ومشخص میگردد وچون ولایات خوانین نشین **طالش** درهنگام عداوت ودشمنی دست بـدست افتاده بجهت زیادة صدق و راستی ، حدود ولایات طالش مزبوررا ازجانب **انزلی** و **اردبیل** بعد ازتصدیق صلحنامـه از پادشاهان عظام‌معتمدان ومهندسان مأموره که بموجب‌قبول ووفاق یکدیگر ومعرفت سرداران جانبین جبال ورودخانه‌ها ودریاچه وامکنه ومزارع طرفین تفصیلاتحریر وتمیزوتشخیص‌میسازند، آنرا نیزمعلوم وتعیین‌ساخته آنچه‌درحال تحریر این‌صلحنامه دردست ودرتحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیزدربنای اسطاطسکو اوپرزندیم‌مستقرومعین ساخته هریك ازطرفین آنچه‌درتصرف دارد برسر آن باقی خواهد ماند وهمچنین درسرحدات مزبورهٔ فوق اگرچیزی از خط طرفین‌بیرون رفته باشد معتمدان ومهندسان مأموره طرفین هریك طرف‌موافق اسطاطسکواوپرزندیم‌رضا خواهد داد .

فصل سوم ـ اعلیحضرت‌قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالك‌ایران بجهة‌ثبوت دوستی و وفاقی که به‌اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالك‌روسیه دارند به‌این‌صلحنامه بعوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایات **قراباغ** و **گنجه** کـه الان موسوم به **ایلی سابط پول** است اولکای خـوانین نشین **شکی** و **شیروان** و **قبه** و **دربند** و **بادکوبه** و هرجا ازولایات **طالش** را با خاکی که الان درتصرف دولت روسیه است و تمامـی **داغستان** و **گرجستان** و محال **شوره‌گل** و **آچوق‌باشی** و **کورنه** و **منکریل** و **انجاز** وتمامی‌اولکاء واراضی که درمیانه‌قفقازیه وسرحدات معینةالحالیه بوده ونیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص ومتعلق بممالك‌آنمپریه روسیه میدانند.

فصل چهارم ـ اعلیحضرت‌خورشیدرأیت امپراطور والاشوکت‌ممالك‌روسیه برای اظهاردوستی و اتحاد خودنسبت به اعلیحضرت قدرقدرت پادشاه اعظم ممالك ایران و بجهة اثبات این معنی ، بنابرهمجواریت طالب وراغب است کـه در ممالك شاهانه ایران رأیت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده وملاحظه نمایند ، لهذا ازخود وازعوض ولیعهدان عظام اقرار مینمایند که هریك ازفرزندان

عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی ازدولت علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند تا ازخارج کسی نتواند دخل و تصرف درمملکت ایران نماید وبه اعانت وامداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد واگردرسر امور داخله مملکت‌ایران فیمابین‌شاهزادگان مناقشتی روی‌نماید دولت علیه روس رادرآن میانه‌کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش‌نماید.

فصل پنجم ـ کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات برروی دریای‌خزر تردد مینمایند بدستورسابق مأذون خواهندبودکه بسواحل وبنادرجانب ایران‌عازم ونزدیك شوند وزمان طوفان و شکست کشتی ازطرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود وکشتیهای جانب ایران هم بدستورالعمل سابق مأذون‌خواهندبود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند . بهمین نحو درهنگام شکست وطوفان ازجانب‌روسیه‌اعانت ویاری دوستانه درباره‌ایشان معمول گردد ودرخصوص کشتیهای عسکریه‌جنگی روسیه بطریقی که‌درزمان دوستی‌ویادرهروقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم وبیرق دردریای خزربوده‌اند حال نیزمحض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد واحدی ازدولتهای دیگرسوای دولت روس کشتیهای جنگی دردریای خزرنداشته باشد .

فصل ششم ـ تمامی‌اسرائیکه درجنگها گرفته‌شده‌اند یااینکه ازاهالی‌طرفین اسیر شده از **کریستیان** ویا هرمذهب دیگرباشند ، الی وعده سه‌ماهه هلالی بعد از تصدیق‌وخط گذاردن‌دراین‌عهدنامه‌ازطرفین‌مرخص ورد گردیده‌هریك‌ازجانبین‌خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به **قراکلیسا** رسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشراعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگرمینمایند ، اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و اذن بآن کسانیکه برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین‌فرار نموده‌اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند ، وهرکس از هرقومی‌چه اسیر وچه فراری که نخواسته باشد بیایدکسی را بااوکاری نیست‌و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطاخواهد شد .

فصل هفتم ـ علاوه ازاقرار واظهار مزبوره بالا ، رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطوراعظم روسیه واعلیحضرت قدرقدرت پادشاه اعظم ممالك ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانبین میشوند بروفق لیاقت رتبه وامور ، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل وپرداخت و سجل نماید وبدستورسابق و کلائی کهازدولتین ، بخصوص حمایت ارباب معاملات دربلادمناسبه طرفین تعیین وتمکین گردیده بهاحوال‌ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل‌زحمتی که برعایای طرفین عاید گردد بموجب عرض‌واظهاروکلای رعایای مزبور رضائی بستمدیدگان جانبین داده شود .

فصل هشتم ـ درباب آمد وشدقوافل‌واربات معاملات درمیان ممالك‌دولتین علیتین اذن داده میشود که هر کس ازاهالی تجار بخصوص بثبوت اینکه دوست رعایا وارباب‌معاملات ، متعلق‌بدولت علیه روسیه یا تجارمتعلق‌بدولت بهیه ایران‌میباشند، ازدولت خود یا ازسرحدداران تذکره ویاکاغذ راه دردست داشته باشندازطریق‌بحر وبربجانب ممالك‌این دودولت‌بدون‌تشویش آیند وهر کس هرقدر خواهد ساکن و متوقف گشته بامور معامله وتجارت اشتغال نمایند وزمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مـال وتنخواه از امکنه ممالك اروسیه بولایات ایران ونیزازطرف ایران بممالك اروسیه برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه‌بامال ویا اشیاءدیگری نمایند ، اگردرمیان ارباب معاملات‌طرفین‌بخصوص طلب وغیره شکوه وادعائی‌باشد بموجب عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین‌یااگر وکیل نباشد بنزدحاکم‌آنجا رفته امور خود را عرض واظهارسازند تاایشان ازروی صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع وفصل‌کاررا ساخته نگذارند تعرض وزحمتی بارباب معاملات عاید شود وارباب‌تجار طرف ممالك اروسیه که وارد بممالك ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگربا تنخواه واموال خودشان‌بجانب‌ممالك پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشندبروند طرف دولت ایران بی‌مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه اروسیه نیز درمادهٔ اهالی تجار دولت ایران که از خاك ممالك اروسیه بجانب

سایر ممالك پادشاهان کـه دوست اروسیه بـاشند میروند معمول خواهد شد. وقتیکه یکی از رعایای دولت‌اروسیه درزمان توقف وتجارت در مملکت ایران فوت شد و املاك و اموال او در ایران بماند ، چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا میباید اموال مفوت بموجب قبض‌الواصل شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد ونیزاذن خواهد داد که املاك مفوت را اقوام اوبفروشند ، چنانکه‌این معنی در میان ممالك اروسیه و نیز در ممالك پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بهردولت که باشد مضایقه نمی‌نمایند .

فصل نهم ـ باج و گمرك اموال تجارطرف دولت بهیه اروسیه که به‌بنادر و بلاد ایران می‌آورند ازیکتومان مبلغ پانصد دیناردریك بلده گرفته ازآنجاباموال مذکوربهرولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد ، همچنین از اموالی که از ممالك ایران بیرون بیاورندآنقدر زیاده بعنوان خرج وتوجیه وتحمیل‌واختراعات چیزی‌ازتجار روسیه با شروشلتاق مطالبه نشود وبهمین‌نحو دریك بلده باج و گمرك تجارایران که به بنادربلاد ممالك اروسیه میبرند ویا بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد .

فصل دهم ـ بعد ازنقل اموال تجاربه بنادر کناردریا ویا آوردن‌ازراه‌خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن واختیاربه تجار وارباب معاملات طرفین داده شد که اموال وتنخواه خودشان را فروخته واموال دیگر خریده ویا معاوضه کرده دیگر ازامنای گمرك از مستأجرین طرفین ، اذن و دستوری نخواسته باشند زیراکه ذمه امنای گمرك ومستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی وتأخیردرکار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد . باج خزانه را ازبایع یا از مبیع یا از مشتری هرنوع با هم سازش مینماید حاصل وبازیافت دارند .

فصل یازدهم ـ بعد ازتصدیق‌وخط گذاردن دراین شرط‌نامچه‌بوکلای‌مختار دولتین علیتین بلاتأخیر به اطراف‌جانبین اعلام واخبار وامراکید بخصوص بالمره ترك وقطع امورعداوت ودشمنی بهرجا ارسال خواهند کرد ، این شروط نامه‌الحال که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر ودوقطعه مشروحه با ترجمان

خط فارسی مرقوم ومحرر وازو کلای مختارمأمورین دولتین مزبوره تصدیق وباخط و مهرمختوم گردیده ومبادله بایکدیگرشده‌است‌میبایست ازطرف اعلیحضرت‌خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطورا کرم ممالك کل ممالك روسیه وازجانب اعلیحضرت قدر قدرت‌پادشاه والاجاه ممالك ایران به‌امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد وچون این صلحنامه مشروحه مصدقه میباید از هردو دولت پایدار، بو کلای مختار برسد لهذاازدولتین درمدت سه‌ماه‌هلالی‌وصول گردد، تحریراً فی‌معسکراروسیه ورودخانه زیوه من‌محال گلستان متعلقه بولایات قراباغ ، بتاریخ ۲۹شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱ اکتبر۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریریافت .

سواد دستخط ایلچی روس جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سپارنی اکد

چون میان و کلای دودولت پایدارعهدنامه قراریافت ، بنابراین‌شد که‌بعداز اتمام مصالحه ودستخط گذاشتن‌برای استقراردوستی واتحاد ، سفراآمد وشدنمایند، لهذاایلچی که ازدولت علیه‌ایران برای مبارك باد بدولت بهیه روس میرود ، مطالبی که ازشاه‌خود مأموراست‌بررأی حضرت‌قضاقدرت امپراطوراعظم عرض واظهارنماید سردار دولت بهیه روس‌تعهد نمود که درمطالب ایران بقدرمقدور کوشش‌وسعی‌نماید بجهت اعتماد خط گذاشته مهرنمودیم ، در معسکرروسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایات قراباغ. ۲۱اکتبر ۱۸۱۳ ــ (محل مهر و کیل مختار دولت علیه ایران ، میرزا ابوالحسن‌خان ــ محل مهرجنرال لیوتنان نیکولای‌رویشخوف سرداردولت روسیه) (۱)

(۱) اسم جنرال روسی که **درتیشف** میباشد درسوادی که عهدنامه ازروی‌آن نقل شده **رویشخوف** ویا **راتشچیقوف** مرقوم‌گردیده است .

فصل نهم

مراجعت سرگور اوزلی بلندن و سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدربار امپراطور روس

خواهی نخواهی معاهده گلستان باصرارسر گور اوزلی واحتیاج دولت روس بایران تحمیل گردید .

پادشاه ایران خود را بـرای مبارزه با روسها حاضرنموده بود شایـد بتواند اراضی از دست رفته را بدست‌آورد ، ولی از آنطرف انگلیس‌ها مایل بودند خیال روسها راحت باشد تابتوانند خودشانرا برای‌جنگ با ناپلئون حاضر کنند، وبهمین‌نظر بود که کوشیدند تا روابط دولت عثمانی نیز با روسها حسنه شد و بدولت‌ایران نیز وعده صریح دادند که بعد از عقد معاهده گلستان دولت ایـران یك نفر سفیر فوق‌العاده بدربارامپراطورروس روانه خواهد نمود وسر گوراوزلی هم‌بافرمانفرمای کل قفقاز واسطه خواهند شد که امپراطور روس اراضی و شهرهای ایـران را مسترد دارد ، روی همین قول و قرار بود که اولیای امور ایران راضی شدند باین عهدنامه تن دردهند .

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی برای سفارت دربارامپراطور روس تعیین گردید و سر گوراوزلی نیز عزیمت خود را بلندن اظهار داشت .

سر گوراوزلی متجاوز از پنجسال در ایران بود در ایـن مدت اکثر بلاد

ایران را گردش کرد وبا اشخاص معروف و متنفذ آن ایام آشنا شده وغالب اوقات طرف شور ومشورت پادشاه ایران واقع میگردید، از اسرار نهانی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه با خبرشده بود ، باحوال و روحیه درباریان فتحعلی‌شاه آشنائی کامل پیدا کرده بود ، خلاصه اوضاع و احوال آن زمان ایران را از هرحیث بدقت مطالعه نموده و ایران را آنطوریکه شناخته و دانسته بود باولیای امور انگلستان معرفی نمود .

لردکرزن (۱) درجلداول کتاب خود راجع باوضاع این ایام‌ایران مینویسد:

« در این موقع نظریات سه نفر از مأمورین سیاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت بایـران داشته ، یکی **سرگوراوزلی** ، دیگری **جیمس موریر** و سومی **فریزر** (۱) بود » (۲)

اتفاقاً این هرسه نفر نسبت بایران بدبین بودند ودرنتیجه تأثیر نظریات سوء همین اشخاص بود که انگلیسها نسبت بایران بی‌اعتنا گشتند وراضی شدند روسها هر تجاوز و تعدی را نسبت باراضی ایران مایل باشند آزادانه اعمال کنند .

وزیر مختار انگلیس پس‌ازآنکه بایجاد صلح بین ایران و روس موفق شد تا بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۹ هجری قمری) در طهران اقامت داشت و در این تاریخ از راه تبریز ، قفقاز و روسیه عازم انگلستان شد .

موریر گوید :

« فتحعلی شاه تقاضا نمود وزیر مختار انگلیس هم برای اتمام خدمات خود نسبت بدولت ایران همراه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی عازم روسیه گردد ، ولـی بجهت زیادی عده همراهان این دو وزیرمختار ، قرار شد سر گوراوزلی دو ماه قبل حرکت کند . »

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال۱۲۲۹ هجری قمری(۱۸۱۴ میلادی) چنین مینگارد :

---

(1) Lord Curzon.
(2) G. Baillie Fraser.

(۳) لردکرزن (صفحه ۲۴)

« در این سال میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که عهدنامه گلستان را بامضای امپراطور روس برساند وبعضی هدایا از قبیل دو زنجیر فیل و ده رأس اسب ویکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید وبعضی جواهرات گرانبها و شمشیرهای خراسانی وزریهای مفتول بافت اصفهان وقوطیهای مرصع پادزهر و قالیهای ابریشمی هراتـی و غیره مصحوب میرزا ابوالحسن خان برای امپراطور روس ارسال فرمودند و سر گوراوزلی سفیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پطرزبورغ مراجعت کرد .

در مدت توقف سر گوراوزلی در ایران اولیای امور دولت شاهنشاهی نهایت مهربانی و ملاطفت را درباره این سفیر مبذول داشتند ، حتی خود شهریار ایـران نیز منتهای مهربانی را درحق او منظور نمود ، مهربانیهای عباس میرزا نایب‌السلطنه هم‌دربارهٔ او کمتر از سایرین نبوده . »

نگارنده تاریخ مآثرسلطانی که خودمعاصربوده دراین‌موضوع چنین‌مینگارد:

« چون سر گوراوزلی بارونت ، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیمابین دولتین روس و ایران را تأسیس نمود ، از این مهم خطیر فراغت یافته و نگرانـی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا برراسخی قول و درستی عهد میخواست که ارکان این دوستی و سازش بین دولتین خلل ناپذیر گشته موافق عهد محکم و قول ثابت او مقصود اصلی که دولت ایـران را از سازش بود حاصل شود ، معهذا با وصف آنکه الطاف پادشاه بحدی شامل حال او بود که درنظر اوحرمان ازفیض حضورسلطانی‌صعوبت داشت بازمحض صلاح اندیشی دولت درصدد استدعای اجازت برآمد ، و با آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از فرط التفات دوری او را از دربار سپهر مدار روا نمیداشتند باز قبول مسئول او را اولی دانسته او را باعزاز تمام مرخص و باکرام مالاکلام روانه مقصد فرمودند ؛ از جمله نوازشات پـادشاهی کـه کسی را میسر نشده بـود ظروف طلا بـرای بزم ضیافت‌ملوکانه او عنایت فـرمودنـد و بـدست مبارك بـاو بخشیدنـد و نـواب نایب السلطنه هم

التفاتی که در باره هیچ کس از نزدیکان و مقربان و امنای حضرت نکرده بودند درباره او مبذول فرمودند و آفتابه ولگن مینا باو عنایت فرمودند ؛ از بسکه امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی‌حد و نهایت مستحکم شده در مفارقت او زیاده ازحد اندوهگین وملول بودند . گرچه ازمملکت ایران معاودت نمود، اما هوس ملاقات او را همواره طالب باشند و آرزوی دیدار او از دلها نرفت وفی‌الواقع جای آن داشت ، چه در مراتب انسانیت و آداب ذاتی نقص نداشت ورایت وفا و مردمی و حقوق درمضمار مصادقت می‌افراشت . القصه نامه دوستانه هم بدولت انگلیس مرقوم و مصحوب او ارسال داشتند، میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی را هم مأمور بسفارت روس‌ساخته مقرر داشتند که براهنمائی واستصواب ایلچی مشارالیه در دولت روس آنچه باید و شاید وصلاح داندبظهور رساند تا مطالب منظور دولت ایران مقرون بحصول گردد ایلچی‌مشارالیه مستر موریه راکه نایب او بود مأمور بتوقف ایران ساخته دستورالعمل مبسوط باو داد و خود عازم گردید که از راه پطرزبورغ روانه مقصد شود ، تا در عرض راه اول سردار روسیه را در تفلیس ملاقات نموده تمهید مقدمه معهوده نموده ثانیاً در پطرزبورغ ، باتمام مهام میرزا ابوالحسن‌خان و حصول مرام دولت ایران از دولت روس حسب‌التعهد خود کوشیده بعد ازحصول خاطرجمعی از این رهگذر عازم مقصد خویش شود و از دارالخلافه طهران الا آخر ولایت ایروان هم درعرض راه آنچه لازمه اعزاز وتعظیم‌واکرام وتجلیل بود ازجانب بزرگ و کوچك اهالی‌ولایات نسبت بایلچی‌مشارالیه معمول گشت واتفاقاً درروز ورود نایب‌السلطنه به‌تبریز ایلچی مشارالیه نیز وارد و مورد التفات بی‌نهایت از آن حضرت گشته عازم مقصد گردید(۱) . »

سر گوراوزلی در مقابل این همه محبت‌ها که از شاه و نایب‌السلطنه عباس‌میرزا وصدراعظم ایران دیده بود که قسمتی از آن دربالا ذکر گردید ، خود کتابی در تحت عنوان **شرح حال عدهٔ ازشعرای ایران** (۲) نوشته است که در آن کتاب

---

(۱) جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری نوشته شده

(2) **Biographical notices of persian poets, with critical and explanatory remarks. By, « Gore Ouseley 1849. »**

مسافرت خود بایـران وملاقاتهائی را که با شاه و نایب السلطنه بعمل آورده است شرح میدهد . ما در اینجا بقسمتهای عمدهٔ آن کتاب که ارزش تاریخی دارد اشاره میکنیم .

قبلا بطور اختصار جریان ورود او را بایـران یادآور میشویم و سپس بنقل قسمتهای مهم یادداشتهای خود سر گوراوزلی میپردازیم .

در سال ۱۸۰۹ موقعیکه میرزا ابـوالحسن خان از طرف فتحعلی شاه بسمت وزیرمختاری ومأموریت فوق‌العاده بلندن فرستاده شده بود، سر گور اوزلی‌ازجانب **جرج سوم** پادشاه انگلستان برای پذیرائی او مهماندار معین گردید .

در مراجعت میرزا ابوالحسن‌خان سر گور اوزلـی نیز بسمت وزیر مختاری از طرف پادشاه انگلستان معین شد که در دربار پادشاه ایران مقیم باشد .

درماه جولای ۱۸۱۰ میرزا ابوالحسن‌خان و سر گوراوزلی از لندن حرکت نموده در ژانویه ۱۸۱۱ به بمبئی رسیدند . بعد از کمی توقف بطرف ایران رهسپار شده دراول ماه مارس ۱۸۱۱ به بوشهررسیدند ، چون ساعت خوب نبود تا پنجم ماه درکشتی‌مانده روز پنجم بخشکی پیاده شدند و با شرحیکه قبلا بیان گردید همه‌جا از او پذیرائی خوبی شده ومحترماً اورا بطهران وارد نمودند، بعد ازتشرف بحضور فتحعلی شاه به بستن معاهده ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر۱۲۲۷) اقدام نمود.

در بهار سال۱۸۱۲ به تبریز رفت ، در راه خبر اتحاد دولتین روس وانگلیس را شنید وقبل ازآنکه به تبریز برسد نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز منتظر ورود وزیر مختار انگلیس به تبریز بود که او را واسطه صلح بین دولتین روس و ایران قرار دهد .

از تبریز سر گوراوزلی یکی از همراهان خود موسوم به رابرت گوردون را باتفاق نماینده نظامی‌فرمانفرمای قفقاز برای تعیین‌شرایط صلح به تفلیس‌میفرستد که شرح آن قبلا داده شده است .

سر گوراوزلـی در نوامبر ۱۸۱۲ بطهران مراجعت میکند ، نوروز را در طهران بود، درماه جون۱۸۱۳ بهمدان مسافرت کرده وبا **جلال‌الدین‌افندی** وزیر

مختار دولت عثمانی ملاقات نموده است .

احتراماتیکه در آنموقع دولت ایران درباره سر گور اوزلی رعایت مینمود باعث عدم رضایت جلال‌الدین افندی شده و بصدر اعظم ایران شکایت نموده اظهـار میکند که در دربار عثمانـی درباره هیچ یك از نمایندگـان دول خارجی چنین احتراماتی معمول نمیشود .

این پیش آمد باعث میشود که قدری از احترامات فوق‌العـاده‌ای که دولت ایران درباره وزیرمختار انگلیس معمول‌میداشت کاسته شود و سر گوراوزلی مکدر شده میخواهد قدرت خود را نشان بدهد و اظهار میدارد که باید صدراعظم ایران اول بدیدن او برود ، بعد او از صدراعظم بازدید کند .

سر گوراوزلی در این باب در یادداشتهای خود چنین مینویسد :

« میرزا بزرگ گوش شاهرا دراین موضوع پر کرده و گفته بود که حق با صدراعظم میباشد و بشاه حالی کرده بود که برای رعایت احترام صدراعظم سر گور اوزلی باید اول بدیدن صدراعظم برود (۱)

این پیش آمد برای من خیلی مهم بود ، هر گاه راضی میشدم در آن قضیه تسلیم شوم برای من روشن بود که نفوذ من برای ایجاد صلح بین دولتین روس و ایران از بین میرفت : بنابراین اظهار نمودم : ـ شاه قبلا بمن امر داده منتظرشوم تا بحضور شرفیاب شوم وحال در اثر تلقین مشاورین بد اندیش بمن اجازه تشرف نمیدهد و این رویه باعث توهین نسبت بپادشاه من میشود ، من نیزچاره ندارم جز آنکه دستگاه خود را جمع نموده بمملکت خود مراجعت نمایم واینك وقت میدهم تا فردا در این باب توجه شود که‌آیا عاقلانه است یا دیوانگی که شاه روابط حسنه خود را با بهترین دولت و مقتدرترین متحد خود قطع کند .

روز بعد بمن اطلاع دادند که شاه اجازه تشرف بحضور داده است . وقتی که بحضور شاه رسیدم شاه مدتی خودستائی کرد ، من نیز جوابهای ساخته ومحکم ولی ملایم حاضر داشتم، همینکه صحبت قدری طول کشید فهمیدم که این جوابها شاهرا

---

(۱) یادداشت‌های سر گور اوزلی (صفحه ۸۹)

متقاعد نخواهد نمود ، پس مجبور شده بنای تهدید را گذاشتم .

شاه بمن اظهار نمود: ـ از بیانات شما معلوم میشود که برای صلح نیامده‌اید بلکه برای جنگ مهیا میباشید، واظهار کرد که من بهیچ وجه ازاین تهدیدات شما وحشت ندارم وخطاب بمن نموده گفت: ـ منتهی کاری که‌میتوانی بکنی اینست که‌دربار مرا ترك کنی ومعاهده‌را برهم زنی‌واقدام توبهیچ‌وجه‌برای‌ما اهمیتی نخواهد داشت.

من به پادشاه توضیح دادم قبـل از اینکه معاهده برهم بخورد میبایست شاه تمام خسارت‌های دولت انگلیس را بدهد و تمام مخارجیکه دولت انگلیس در این باب نموده است شاه باید کار سازی دارد . تنها باطل نمودن معاهده از یك طرف که خود آن طرف خطاکار است باعث رضایت طرف دیگر که قدرت احقاق حق خود را داراست نخواهد بود .

شاه از من سئوال نمود بچه جهت صدراعظم ایران باید اول از وزیـر مختار انگلیس دیدن کند ؟ . . . درصورتیکه این عمل باعث توهین نسبت بصدراعظم‌است و صدر اعظم دولت عثمانی هرگز ببازدید وزیرمختار شما نمیرود .

شاه بعضی عبارات توهین آمیز دیگر نیز در این باب علاوه نموده و گفت خشونت‌های دیگر هم نسبت بملل اروپائی از طرف ترکها اعمال میشود .

من در جواب گفتم یك نوع رسوم و عاداتی در دربار دولت عثمانی وجود دارد ولی تمام آنها مورد تنفر ملل اروپا است و نسبت بآنها عموماً اعتراضات شده است و حل این‌مسائل موکول بموافقت نمایندگان تمام‌دول ذیعلاقه گردیده است.

چنانکه من مطلع میباشم در هنگام‌آمدن من ازلندن این مسئله مورد مطالعه وزرای اعلیحضرت پادشاه انگلستان بود و بدون تـردید این رسوم بزودی تغییر خواهد کرد . با تمام این احوال من نخواهم گذاشت عادات و رسومی که در دربار دولت عثمانی جاری است در دربار اعلیحضرت شهریار ایران نیزآنها مقیاس قرار داده شود. همچنین نمیتوانم قبول کنم که دولت‌ایران با دولت عثمانی دریك ردیف قرار داده شود .

در این موقع شاه با حالت غضب که آثار آن از صورتش نمایان بود صحبت

مرا قطع نموده گفت : ـ قدرت و نفوذ من بمراتب از قدرت و نفوذ سلطان عثمانی زیادتر است . من درجواب گفتم بعقیده اعلیحضرت ممکن است چنین باشد، لیکن من تصور کردم تقاضای من مبنی بر اینکه اصرار داشتم وزراء اعلیحضرت شهریار ایران همان رفتار و معامله را بامن روادارند که وزراء دربار اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به‌سفیر و نماینده‌فوق‌العاده پادشاه ایران‌روا داشته‌اند و این‌تقاضا با نهایت احترام بعمل آمده بود مورد قبول یابد .

درصورتیکه این مسئله قبلا در هنگام ورود من بطهران درسال ۱۸۱۱پس‌از مذاکرات زیاد حل شده بود و تا امروز هم روی همان ترتیب عمل شده است ، بدون اینکه ایرادی بدان وارد آید .

اینجاشاه ازمن‌سئوال کرد آیامن‌قصددارم پادشاهی‌او را با پادشاهی‌انگلستان تطبیق کنم ؟

در جواب گفتم هرگز قصد ندارم که بیك چنین مقایسه مضحکی مبـادرت کنم ، زیرا حقیقت امـر خوب پیدا است . من هیچ دولتی را در روی زمین خواه دولت اسلامی ، خواه دولت اروپائی ، دارای آن استعداد نمی‌بینم که با پادشاه من از حیث قدرت و نفوذ و عظمت و احترام برابر باشد .

علت این اظهارات من آن بود که شاه بعضی بیانات مضحك و قابل استهزاء درباب سلطنت‌های مشروطه و محدود مینمود . » (۱)

این مشاجره در اینجا ختم شده و سفیر پـادشاه انگلستان به تبریز رفت . بعد از این دیگر احساسات ایرانیها نسبت باو تا اندازه‌ای سرد و کدورت‌آمیز بوده و دیگر چندان طرف توجه شاه نبود .

در اول ماه سپتامبر ۱۸۱۳ سر گور اوزلـی با عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ملاقات میکند .

خود سر گور اوزلی در این باب مینویسد :

« درساعت۱۲ روزبا تعیین وقت قبلی نایب‌السلطنه را ملاقات نمودم. صحبت

---

(۱) یادداشتهای سر گور اوزلی (صفحه ۹۲)

مدتی درباب صلح بین دولتین ایران و روس بود . در این بین من **اتفاقاً** اظهار نمودم که **ماژور دارسی** رفتن خود را عقب انداخته است ، برای اینکه من انتظار دارم به **لرد کاسکارت** [۱] وزیرمختار دولت انگلیس مقیم پطرزبورغ درباب صلح با روسیه بعضی اطلاعات بفرستم .

شاهزاده عباس میرزا نایب‌السلطنه با نهایت غضب گفت : من امیدوارم شما فکر فرستادن اورا از راه تفلیس هرگز نخواهید نمود تا اینکه صلح برقرار شود. من درجواب گفتم، والاحضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتین ایران و روس هیچ وقت مانع مسافرت یك نفر از اتباع دولت انگلیس که ازخاك دولت روس عبور مینماید نخواهد شد. شاهزاده جواب داد ، بلی اما مسافرت او برای من خیلی اهمیت دارد، من هرگز اجازه نخواهم داد ماژور دارسی از راه تفلیس برود تا اینکه صلح بین دولتین برقرار گردد .

من جواب دادم ، ماژوردارسی دیگر در خدمت والاحضرت نیست ، اینك او يك نفر تبعه دولت انگلیس میباشد و از راهی که صلاح بداند حرکت خواهد کرد بعلاوه ممکن است سئوال کنم ایراد والاحضرت دراین‌باب چه میباشد؟..

شاهزاده درجواب گفت : از آنجائیکه ماژور دارسی ازاستعداد وقوای جنگی من کاملا مطلع میباشد، وضعیت قشون و مملکت مرا خوب میشناسد، رفتن او میان دشمنان من متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود من هرگز رفتن اورا به تفلیس اجازه نخواهم داد .

من گفتم البته والاحضرت متعجب نخواهند شد که من از دادن چنین نسبتی به یکنفر از صاحب‌منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم‌رضایت خود را ابراز بدارم هرگاه این شخص علناً متهم است و خیانت نموده ، من نه تنها راه مسافرت اورا تغییر خواهم‌داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که درآنجامجازات خیانت خود را بچشد ، من و سایرانگلیسها ازاشخاص خائن متنفرمیباشیم. ولی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است، اجازه میخواهم والاحضرت رامطلع کنم

---

(1) **Lord Cathcart.**

که من نمیتوانم راضی‌شوم یك‌چنین لکه بدامن یکی از اشخاصیکه در تحت‌حمایت من است گذاشته شود و یا اینکه راضی شوم با نظرهای واهی راه مسافرت‌اوراتغییر دهند . ماژوردارسی باید از راه تفلیس برود .

عباس میرزا گفت: دراینصورت نتیجه این خواهد شد که من حکم‌خواهم‌داد قراولها اورا با تیر بزنند.

من درجواب گفتم: والاحضرت بهتراست قدری ملاحظه داشته باشند که دست تعدی بطرف یك نفر تبعه انگلیس دراز نکنند. والاحضرت چگونه راضی میشوند کسی‌را تهدید کنند؟..

البته مجازات در مقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که از سوء استفاده از قدرت‌ناشی باشد فوق‌العاده خطرناك است و روزی که دست تعدی بجان یکی از اتباع انگلیس درازشود صدها هزار مردم از عواقب وخیم یك چنین‌روزی افسوس خواهند خورد .»(۱)

باقی مذاکرات این ملاقات دیگر درجزء یادداشت‌ها نوشته نشده است ولی معلوم میشود که نایب‌السلطنه باسر گوراوزلی بعدها کنار آمده است .

سر گوراوزلی در ۲۱ اکتبر از تبریز حرکت نموده بطهران رفت. باچنین سوابقی که سر گوراوزلی از ملاقات وبرخوردهای خود با شاه ونایب‌السلطنه ذکر میکند ، باز اومورد اعتماد واطمینان شاه و نایب‌السلطنه بوده و راضی شده‌اندایشان واسطه صلح‌بین ایران و روس‌واقع شود؛ چونکه معاهده گلستان باصرار وصوابدید سر گوراوزلی منعقد گردید و شرح آن قبلا گذشته است .

سر گوراوزلی در یادداشتهای خود عین عبارات شاه را بفارسی ضبط نموده و میگوید :

« ای ایلچی وقتی که از همدان بسلطانیه آمدی ، همه کس از شما بر گشته بود الا شاه .»(۲)

---

(۱) یادداشتهای سر گوراوزلی (صفحه ۹۵)

(۲) یادداشتهای سر گوراوزلی (صفحه ۱۰۰)

بعد از معاهده گلستان مأموریت سر گوراوزلی دیگر در ایران تمام‌شده بود ومیبایست با نگلستان مراجعت کند، چون‌امپراطور روس الکساندر اول‌ازاودعوت نموده بود که به پطرزبورغ برود ، بنابراین در ۲۲ اپریل ۱۸۱۴ ازراه روسیه عازم انگلستان گردید .

در ۲۵ ماه می همان سال درتبریز از نایب‌السلطنه خداحافظی نموده بطرف سرحدات روسیه عازم گردید .

در محل **باش‌آیران** که درآن تاریخ نقطه سرحدی ایران وروس بود یعنی آخر خاك ایران و اول خاك گرجستان ، قزاقان روس که باستقبال سفیر انگلیس آمده بودند باو تبریك ورود گفتند ، موریر معروف تا اینجا همراه سر گوراوزلی بوده و ازاینجا مرخص شده بایران مراجعت نمود.

همینکه سر گوراوزلی به نزدیك شهر تفلیس رسید یك عده از شاهزادگان گرجی و ارمنی با یك اسکادران سواره نظـام روس از او استقبال نمودند. جنرال رتیشف فرمانفرمای گرجستان با محبت تمام اورا پذیرفت و میهمانیهای باشکوهی بافتخار او دادند. چندین بار بسلامتی او باده نوشی کردند وبافتخارش چندین تیر توپ شلیك وبیاددوستی دائمی و ابدی‌دولتین روس وانگلیس شادیها نمودند جنرال رتیشف نطق ها کرد و خدمات سر گوراوزلی را که در ایران مخصوصاً در عهدنامه گلستان به امپراطور روس‌نموده بود یادآوری نمود وقشون را امرداد بقدردانی از این خدمات چندین‌بار هورا بکشند.(۱)

این استقبال وپذیرائی ومیهمانیها تنها درتفلیس نبوده‌بلکه درتمام امتداد راه از سرحد ایران تا مسکو و پطرزبورغ با نهایت جلال و شکوه بعمل‌آمده که‌برای کسب اطلاع بیشتر بایستی بخود کتاب یادداشتهای سر گوراوزلی مراجعه نمود.

سر گوراوزلی در۲۳ ماه اوت ۱۸۱۴ با احترام وتجلیل وارد پطرزبورغ‌شد. پس از دید و بازدیدهای مفصل که همه‌آنهاازروی محبت و مهربانی بوده در۲۸اوت بحضور الکساندراول امپراطور روس رفته که شرح‌آنرا در یادداشت‌های‌خودچنین

(۱) یادداشتهای سر گوراوزلی (صفحه ۱۰۱-۱۱۱)

مینویسد :

« در ساعت۱۲ روز عازم قصر امپراطوری شدم. در آنجا **کنت تالستوی** وزیر دربار مرا بامهربانی پذیرفت. آنروزفقط یکی از شاهزادگان بنام**پرنس توفیاکین** حضورداشت وغیرازاو کسی درآنجا حضور نداشت، زیرا که امپراطوردرآن‌روزفقط مرا بحضور طلبیده بود . بعد مرا باطاقیکه امپراطور در آنجا بود هدایت نمودند همینکه داخل اطاق شدم دیدم امپراطور دم پنجره ایستاده، من دررا عقب‌خود بسته اولین تعظیم خود را بجای‌آوردم . امپراطور جلو آمده بمن دست داد وبادست‌خود مرا کشیده نزدیك پنجره برد و بزبان فرانسه گفت من منتها درجه خوشحال هستم که باکسی آشنا میشوم که یك چنین خدماتی درمذاکرات و انجام صلح با ایران نسبت بمن نموده است . این صلح با ایران به بهترین شکلی ازحیث منافع‌وشرافت انجام گرفته است ؛ من با نهایت میل و شعف آنرا قبول نموده‌ام و این غیر ممکن است که من بتوانم احساسات درونی خود را نسبت به‌شما اظهار بدارم .»

سر گوراوزلی گوید ، من درجواب گفتم :

«اعلیحضرتا ، این خدمات محقرمن، که سعادت مرا بانجام‌آن‌یاری نموده‌تا در ایران بجا آورم، فقط قسمتی از وظایف من بوده و اینها در اثراطاعت از اوامر دولت پادشاهی‌انگلستان میباشد که بمن دستورداده‌شده بود ، حال اگراین‌خدمات من مورد قبول اعلیحضرت امپراطور واقع شده است در ای-ن صورت بدون تردید آرزوهای قلبی من از طرف خداوند برآورده شده است . من اینك سعادتمندترین افراد بشر میباشم .

دوباره امپراطور دست مرا با محبت تمام ازروی میل فشار داد ، در حالیکه میخواست رضایت و امتنان خود را بطور فوق‌العاده مؤثری نشان بدهد . بعد گفت من دراین باب با والاحضرت نایب‌السلطنه و **لرد کاستل‌رو** صحبت نموده‌ام. اوخود از این خدمات شما مطلع بود و یقیناً آنچه که در قوه دارد بطورمادی ومعنوی‌بشما مساعدت نموده جبران زحمات شما را خواهد نمود .

پس ازآن از مسافرت من در مملکت روسیه سئوال نمود که‌چگونه درقلمرو

امپراطوری او از من پذیرائی شده است ومطمئن‌بود که تمام حکام وصاحب‌منصبان احترامات لازمه راآنچه که شایسته مقام من بوددرباره من بعمل‌آورده‌اند. من در جواب گفتم :

اعلیحضرتا ، برطبق اوامرملوکانه درهرجا برای من عید بود ودرهمه جا جشن‌گرفته بودند .

امپراطور از سرعت مسافرت من درتعجب بود که من‌چگونه این همه راهرا دراین مدت قلیل پیموده‌ام ، مخصوصاً وقتیکه مطلع شد من دوطفل نیز همراه‌دارم.

بعدامپراطور گفت امیدوارم چندی در اینجا توقف خواهید نمود. در جواب گفتم برحسب امر امپراطور چندی متوقف خواهم بود تا اینکه سفیرایران برسد، و اینکه این مسافرت پررنج و زحمت را قبول نموده تا اینجاآمده‌ام برای اینست که دراین موقع‌بتوانم خدمات خودرا برای امپراطور باتمام رسانم ، ولی‌مسافرت اعلیحضرت به **کنگره وینه** و نرسیدن سفیرایران زحمات مرا بهدر میدهد، در این صورت پس از کمی توقف و استراحت ناچار باید عازم انگلستان شوم .

امپراطور درجواب گفت:ـ هیچ کس باندازه من از حضور شما در این شهر خوشوقت نمیباشد، واطمینان‌داد که غیبت امپراطور بیش ازیکماه ونیم‌طول‌نخواهد کشید ، بعد باکمال نزاکت و خوشروئی اشاره نمود که توقف کنم.

پس ازآن امپراطور ازمسافرت خود که بلندن نموده بود صحبت کرد و از پذیرائیها و احتراماتی که از طرف نایب‌السلطنه ووزراء انگلستان ومردم درباره او شده بود شرح داد .

امپراطور مکرر ازایران حرف زد و خواست که من جریان مذاکرات صلح را برای اوتعریف کنم، من نیز بطورخلاصه آنچه که گذشته بود شرح دادم ودرضمن اشاره نمودم که ایرانیها بگذشت‌های اعلیحضرت امپراطور خیلی امیدواری دارند.

امپراطور در جواب گفت : شما باخلاق من خوب آشنا میباشید، بشمااطمینان میدهم که ایرانیها از امیدهای خودشان‌مأیوس نخواهند شد!... باردیگردست مرا فشار داد و تا نزدیك در مرا مشایعت نمود، دوباره دست مرا فشارداده گفت‌بزودی **مجدداً شما را ملاقات خواهم نمود .**

وقتیکه وارد اطاق انتظار شدم **والپول ، کانیك** و **کامبل**(۱) معطل بودند، طولی نکشید که امپراطور از اطاق خود بیرون آمد و باآنها بزبان انگلیسی شروع بحرف زدن نمود . من پیش‌رفته یکایك‌را معرفی نمودم، امپراطور ازقشون انگلیس تمجید زیاد نموده گفت قشون انگلیس بهترین قشون های دنیا میباشند که من تاحال دیده‌ام، درصورتیکه میدانم بهترین آنها فعلا دراسپانیول میباشند.

در ۳۱ ماه اوت بدیدن **کنت نسلرود** رفتم که مرا با بهترین وضعی پذیرفت ونشان **الکساندر نویسکی** را از طرف امپراطور بمن اعطا کرد ، بعلاوه یك انفیه‌دان دانه نشان با برلیان با عکس امپراطور بمن هدیه نمود و گفت : اعلیحضرت امپراطور اینها را پس از ملاقات خود با شما امرداده است حاضر کنند.

پس از تعارفات رسمی داخل در موضوع ایران شدیم ، من موقع پیدا کرده استرداد ایالات قره‌باغ وطالش را یادآوری نمودم . بعد از مذاکرات زیاد ونشان دادن نقشه ها و غیره من تاحدی رضایت حاصل نمودم که اگر دولت (انگلستان) بمن اجازه دهند من نظریات پادشاه ایران را تأمین‌نموده مقصود اوراانجام‌خواهم داد و این‌کار برای من منتهای سعادت بود چونکه من هرگز نمیتوانم آن اعتماد و اطمینان سرشاری راکه پادشاه ایران نسبت بمن داشته ودارد فراموش کنم.(۲)

در ۱۳ ژانویه ۱۸۱۵ خلیفه ارامنه‌آمده بمن تبریك سال‌نو گفت ودرضمن‌از ملت خودبرای مصونیت وحفاظتی که من برای ارامنه درایران تحصیل نموده‌بودم ازمن تشکر نمود .(۳)

دردهم اپریل ۱۸۱۵ میرزا ابوالحسن‌خان سفیر فوق‌العاده ایران واردپطرزبورغ شد و پس از مشورت با من مصمم شد بانگلستان‌برود.»

این بود قسمتی ازیادداشتهای خود سرگوراوزلی، متأسفانه حرکت‌ناپلئون از **الب** تمام‌نقشه‌هارا برهم زد و اوضاع اروپا را مجدداً پریشان نمود. دراین‌هنگام

(۱) از همراهان سرگوراوزلی بودند.

(۲) یادداشت‌های سرگوراوزلی(صفحه ۲۰۶)

(۳) یادداشتهای سرگوراوزلی (صفحه ۲۱۳)

باز ایران اهمیتی پیدا کرد. سر گوراوزلی برای اینکه مجدداً از ایران تحبیب نموده باشد دکتر کامبل را بدربار ایران فرستادو یك کاغذ هم بعباس میرزا نایب السلطنه نوشته در آن خیلی سعی بکار برد شاید خیال نایب السلطنه را راحت کند و کوشش نموداز وحشت حرکت مجدد ناپلئون بکاهد، درضمن جداً تقاضا نمود نمایندگان فرانسه را بهیچ وجه بایران راه ندهد. سپس درچهاردهم ماه جون ۱۸۱۵ ازامپراطور مرخصی گرفته عازم انگلستان گردید.(۱)

پیدا بود که پس از معاهده ایران و روس انگلیسها هـم در مواد و شرایط عهدنامه‌ای که با ایران داشتند میخواستند تغییرات بدهند. البته خود سر گوراوزلی که عاقـد عهد نامه ۱۴ مارس ۱۸۱۲ بود ممکن نبود این تغییرات را بخواهد ، بلکه او ناچار بود از ایران خارج شود تا دیگری آمده تغییراتی که لازم بود بدهد. بنابراین سر گوراوزلی بـا تفاق موریر در اوایـل ماه می ۱۸۱۴ از تهران خارج شدند و در ۱۸ ماه می به‌تبریز رسیدند ؛ پس از یکهفته توقف با اعزاز و اکرام تمام از طرف کارگذاران دولت ایران عازم سرحد روس شدند .

موریر در سرحدایران متوقف بود تا اعضاء سفارت که همراه سر گوراوزلی تا تفلیس رفته بودند مراجعت کردند و در ۲۱ جولای ۱۸۱۴ از سرحد بطرف تبریز حـرکت نمود . در راه خبر رسید که وزیر مختار جدید انگلستان وارد سرحد ایران میشود و در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ **مستر الیس**(۲) وزیرمختارجدیدوارد شد.در ابتدای ورود چون آب و هوای ایران بمزاج او سازگار نبود بیمار گردید و مجبور بودند چندی توقف کنند تا بهبودی حاصل کند همینکه حال مستر الیس بهتر شد بطرف تبریز حرکت کردند ولی عده بیماران در میان همراهان وزیر مختار جدید رو بازدیاد گذاشت. وقتیکه به‌تبریز رسیدند از سی نفر سوار هندی که جزء اسکورت وزیر مختار بودندفقط دو نفر سوار سلامت مانده باقی همه ناخوش شده بودند در تبریز هم یکی از صاحب منصبان جوان انگلیسی در گذشت .

---

(۱) یادداشتهای سر گوراوزلی (صفحه ۲۱۵)

(2) Mr. Ellis

وزیر مختار پس از ورود به‌تبریز از نایب‌السلطنه عباس میرزا دیدن نمود، نایب السلطنه او را با احترام تمام پذیرفته چندی در تبریز متوقف بودند، سپس عازم طهران شدند.

مستر هنری‌الیس‌وموریر که‌در این‌هنگام‌سمت‌وزیر مختاری دولت‌انگلستان را داشت پس از ورود بطهران میرزا محمد شفیع صدراعظم ایران را دیدن نموده تغییر بعضی‌از فصول عهدنامه‌ای که‌توسط سر گوراوزلی بین‌دولتین ایران‌وانگلیس منعقد شده بود تقاضا نمودند. مستر الیس از جانب پادشاه انگلستان حامل‌مراسله‌ای بود که این تغییرات درآن‌ذکر شده بود. فصول عمده که در نظر بود تغییراتی از آنها داده شود یکی ایجاد قوای بحری برای دولت ایران بود در بحر خزر، دیگری در باب مشاق ومعلم‌نظامی بود که در معاهده ۱۸۱۲ مخصوصاً قید شده‌بود دولت انگلیس یك عده صاحب منصبان نظامی برای تعلیم قشون ایران در اختیار دولت ایران بگذارد تا یك عدهٔ پنجاه‌هزار نفری قشون برای دولت ایران تشکیل دهند. موضوع‌دیگری که تغییر آنرا لازم‌میدانستند مادهٔ بود که‌مربوط بود به دادن دویست‌هزار تومان درسال بدولت ایران، یا دادن یك عده قوای نظامی بمساعدت ایران برای موقعیکه ایران مورد مهاجمه دولت مهاجم واقع گردد؛ در این باب نیز تغییراتی دادند که‌با مراجعه بماده دوم وسوم معاهده سال ۱۸۱۲ و ماده چهارم معاهده ۱۸۱۴ اختلاف آن معلوم خواهد گردید.

در معاهده‌ای که بنمایندگی سر گوراوزلی‌بسته‌شده بود دادن یك عده کافی قشون برای مساعدت به‌ایران یا عوض آن سالیانه دویست‌هزار تومان وجه نقد، هیچ شرط و قیدی نداشت،(رجوع شود بمادهٔ دوم و سوم معاهده) اما در این‌معاهده یك شرط وقیدی قائل شدند که موضوع را بکلی خنثی کرد؛ چنانچه درآخرماده چهارم معاهده ۱۸۱۴ این عبارت علاوه شده است:

«هرگاه دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاك خود نمود و در نزاع وجنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نماید، امداد مذکور از جانب دولت انگلیس بهیچوجه داده نخواهد شد، الخ»

معلوم نیست برای اولیای امور ایران در این تاریخ چه پیش آمدی نموده است که راضی به‌تغییر مواد عهدنامه سر گوراوزلی شده‌اند هیچ دلیلی در بین نیست حتی در جائی هم دیده نشد چه باعث شده است کـه این مواد را حاضر شده اند تغییر بدهند .

مرحوم اعتمادالسلطنه که دقیق‌تر از سایر مورخین‌دوره قاجاریه است، جزء وقایع سال ۱۲۲۹ مینگارد :

«هم در این سال **هانری‌الیس** سفیر انگلیس با عهدنامه‌ای که سر گوراوزلی سفیر سابق انگلیس بلندن برده بوده بدربار‌دولت‌علیه آمد، بعد از تغییر یکدوفصل از فصول ، عهدنامه مزبور امضاء شد و صورت آن عهدنامه بقرار ذیل است . . . . و پس از اتمام عهدنامه مسترهانری الیس سفیر انگلیس بمراحـم شاهانه مستظهر گردیده معاودت نمود .»

موریر نیز که تمام مطالب را بدقت در سفرنامه‌های خود ضبط نموده است‌در این باب هیچ توضیحی نمیدهد، فقط دردوسطر اشاره میکند که:

« بعد از ورود بطهران معاهـده سال ۱۸۱۴ بتوسط من و مستر هنری الیس با دولت ایران بسته شده و مستر الیس با مستر ویلوك منشی خود مراجعت بلندن نمودند .»(۱)

ولی موضوع اصلی روشن است و آن رفع خطر ناپلئون ازهندوستان بوده . دولت روس نیز دراین‌تاریخ یکی ازطرفداران جدی دولت انگلستان بشمارمیرفت که متفقاً برعلیه ناپلئون صف‌آرائی نموده بودند . یك دلیل‌دیگرهم ضعیف‌نمودن خود ایران بوده که درآتیه نتواند اسباب زحمت‌درسرحدات هندوستان‌فراهم‌آورد چه‌پیدابود که دولت‌ایران‌دست ازافغانستان بر نداشته‌و آنجاراجزء ممالك‌شاهنشاهی ایران میدانست واگر درایـن سنوات اخیر توجهی بآن طرف نشده بـود بواسطه گرفتاری جنگهای روسیه‌بوده واگرفراغت حاصل میشد طبیعی بود که‌قوای‌ایران برای مطیع نمودن‌امراء سر کش افغانستان اعزام میشد ، چنانکه سوانح‌بعدی‌این

(۱) سفرنامه موریر جلد دوم (صفحه ۳۴۸)

مسئله را ثابت نمود که بموقع خود خواهد آمد .

دولت ایران منافع ملی خود را در ایـن قسمت از قلمرو خود خوب تمیز داده بود و در تمام این مدت هروقت که موضوع معاهده با انگلستان درمیان بود مخصوصاً اولیـای دولت ایران مصر بودند که ایـن جمله جزء شرایط عهد نامه گنجانده شود .

«هر گاه دولت ایران با افغانستان نزاع واختلاف داشته باشد دولت انگلیس را در آن میان‌کاری نباشد . »

همین طور هم عمل میشده ودرهریك ازاین عهدنامه‌ها که با دولت انگلیس بسته شده است این عبارت در آن قید گردیده .

هر گاه قضایائی که در سال ۱۸۱۵ پیش‌آمد در سال ۱۸۱۴ پیش آمده بود بدون تردید انگلیسها تا این حد هم حاضر نمیشدند با دولت ایران کنار بیایند ، ولی در این تاریخ چنانکه بعد اشاره خواهد شد مقدرات اروپا معلوم نبوده وهنوز هم خطر ناپلئون رفع نگردیده بود و ممکن بود جنگهای اروپا به نفع انگلیسها تمام نشود، این بود که دراین تاریخ نیزبدوستی ایران یك قدر وقیمتی میگذاشتند و نمی‌خواستند بکلی چشم از همراهی آن بپوشند .

این است سوادآن عهدنامه که بنمایندگی مستر موریر ومستر هنری الیس در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ۱۲ ذی‌حجةالحرام ۱۲۲۹ هجری) با دولت ایران بسته شد .

صورت عهدنامهٔ که درمیان دولت ایران و انگلیس برنگار شده (۱)

الحمدلله الوافی الکافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از

(۱) نقل از ناسخ‌التواریخ ، جلد قاجاریه .

گلزار بی خار وفاق رسته و بدست اتفاق و کلاء حضرتین سنیتین بهیتین بـرسم عهدنامه مفصل بـرطبق صدق خلود پیوسته میگردد ؛ چون قبل از آنکه عالیجاه زبدةالسفرا ، سرهر فرد جونس بارونت ، از جانب دولت بهیه انگریز بجهت تمهید مقدمات یکجهتی دولتین علیتین وارد دربار سپهر اقتدار شهریاری شده بود عهدنامه مجملی فیمـابین وکلاء دولت علیه ایران ، جناب میرزا محمد شفیع صدر اعظم با لقابه و حاجی محمد خان مستوفی الممالك باوصافه با مشارالیه کـه وکیل و سفیردولت بهیه انگریز بود بشروط چند که تبیین آن بعهدنامه مفصل رجوع شده مرقوم گردیده بود و عهد نامه مزبوره علی شرایطها بتصدیق و امضای دولت بهیه ـ انگلتره مصدق وممضی آمد ، بعد که عالیجاه سر گوراوزلی بارونت بالقابه ، ایلچی بزرگ دولت مزبوره برای اتمام عهود و انجـام مقصود حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی گردید ، ازجانب فرخنده دولت، وکیل و کفیل درباب یکجهتی بود و وکلای این همایون حضرت قاهره ، بصلاح و صوابدید مشارالیه عهدنامه مفصله مشتمله برعهود و شروط معینه مرقوم و مشروح ساخته بعد ازآنکه عهدنامه یکجهتی واتحاد مزبور منظوردولت بهیه انگلتره گردید چند فصل از آنرا با تغییرات چند بمقتضای مراسم یکجهتی و اتحـاد دولتین علیتین انسب دانسته ، عالیجاه هنری الیس را روانـه و در طی نامه دوستانه خواهشمند تغییرات مزبور گردید ، لهذا جناب صدر معزی الیه و نـایب الوزاره **میرزا بزرگ قائم مقام** و معتمد الیه **میرزا عبدالوهاب منشی‌الممالك** و کلاء دولت علیه ایران، با عالیجاه مستر موریه بالقابه ایلچی جدید دولت بهیه انگلتره و عالیجاه مشارالیه شروع در تفصیل شروط وعهود کرده، مقاصد معاهدهٔ میمونه ازقراری است که بعد ازتغییرات مزبوره در فصول یازده گانه لاحقه شرح داده خواهد شد .

فصل اول ـ اولیای دولت علیه ایران برخود لازم داشتند که از تاریخ این عهد نامه فیروز ، هر عهد و شرطی که بهریك از دولتهای فرنگ که با دولت بهیه انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته‌اند باطل وساقط دانند ولشکرفرنگیان را ازحدود متعلقه بخاك ایران راه عبور بسمت هندوستان وطرف بنادر هند ندهند،

واحدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیه انگلتره در سراست نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور بمملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالك را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبوره باز دارند، خواه از راه تخویف و تهدید، خواه از روی وفق و مدارا.

فصل دوم ـ چون این عهد خجسته که در میان دو دولت ابد مدت بدست دوستی و صدق بسته‌اند، امید چنان است که بخواست خدای یگانه از هر گونه تغییر و تبدیل مصون و روز بروز ملزومات و مقتضیات یکجهتی و یگانگی درمیان افزون وپیوند موافقت ومواحدت میان این دوپادشاه جمجاه فلك دستگاه وولیعهد و فرزندان واحفاد امجاد ایشان و وزراء وامراء و ولات و حکام ولایات وسرحدات مملکتین ابدالاباد برقرار واستوار باشد. پادشاه و الاجاه انگریز قرارداد مینماید که بر سر امور داخله ایران، فیمابین شاهزادگان یا امرا وسردارها مناقشتی روی دهد، دولت بهیه انگریز را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی وجائی از خاك متعلقه ایران را بآن دولت بهیه بدهند که بازاء آن کومك و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیه انگریز باین اقبال نکرده پیرامون آن نگردند و دخل و تصرف در خاك متعلقه بدولت ایران نخواهند کرد.

فصل سوم ـ مقصود کلی از این عهدنامه آنست که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومك بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور اینست که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند.

این‌عهدنامه محض ازبرای رفع سبقت نمودن دشمنان درنزاع وجدال‌استقرار پذیرفته است و مراد ازسبقت تجاوز نمودن ازخاك متعلقه بخود و قصد ملك خارج از خود نموده‌است و خاك متعلقه بهریك از دولتین ایران و روس از قراریست که

باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلتره ودولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم ـ چون در یك فصل از فصول عهد نامه مجمله که فیمـابین دولتین علیتین بسته شده قرار داد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان بممالك ایران بعزم دشمنی بیایند ودولت علیه ایران ازدولت بهیه انگلیس‌خواهش امداد نمایند ، فـرمانفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستـان بایران بفرستند واگرفرستادن لشکرامکان نداشته باشد بعوض آن ازجانب دولت بهیه انگلیس مبلغی‌وجه نقد که قدر آن درعهدنامه مفصله که من بعد فیمابین‌دولتین قویتین بسته میشود معین خواهد شد، الحال مقرر است که مبلغ ومقدار آن دویست هزارتومان سالیانه باشد ، واگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج ازخاك خود نموده در نزاع وجنگ سبقت با طایفه‌ای ازطوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بهیه انگریز داده نخواهد شد ، چون وجـوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی بهیه دولت انگریز را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود وبداند که در خدمات مرجوعه صرف میشود .

فصل پنجم ـ هرگاه اولیـای دولت علیه ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم نظام فرنگ معلم بایران بیاورند ، مختارند که ازمملکتی ازممالك فرنگ که با دولت بهیه انگلتره نزاع و جدال نداشته باشند معلم بگیرند .

فصل ششم ـ اگر کسی ازطوایف فرنگ که درحالت مصالحه با دولت بهیه انگریزمیباشد نزاع وجدال با دولت علیه ایران نمایند، پادشاه والاجاه انگلستان کمال سعی ودقت نمایند که فیمابین دولت علیه ایران وآن طایفه صلح واقع شود واگراین سعی بجا نیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم‌شده از مملکت هند عسکرو سپاه بکمك ایران مأمور کند ، یاآنکه دویست هزار تومان مقرره را برای خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیمابین دولت علیه ایران و آنطایفه باشد و اولیای دولت

علیه ایران صلح ننمایند مضایقه نشود .

فصل هفتم ـ چون قرار داد مملکت ایـران این است که مواجب قشون شش ماه بشش ماه داده میشود ، قـرارداد تنخواهیکه بعوض عساکر ازدولت بهیه انگریز داده میشود این شد که تنخواه مزبور را ایلچی آندولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر و پیشتر مهم سازی نمایند .

فصل هشتم ـ هرگاه طایفه افاغنه را با دولت بهیه انگریز نزاع و جدالی باشد ، اولیای دولت علیه ایران از اینطرف لشکر تعیین کرده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیهانگریز امداد و اعانت نمایند ووجه اخراجـات آنرا از دولت بهیه انگریز بگیرند . از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل نمایند .

فصل نهم ـ اگر جنگ ونزاعی فیمابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگریز را درآن میانهکاری نیست و بهیچ طرف کومك و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند .

فصل دهم ـ اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی بشود وفرار بولایت انگریز نماید، بمحض اشارت امنای دولت ایران آنکس را از ولایت مزبور بیرون نمایند واگر بیرون نرود او را گرفته روانهٔ ایران نمایند ودرصورتی که پیش از رسیدن آنکس بولایات مزبور اشاره از امنای دولت ایران درباره او بحاکم آن حدود برسد ، آنکس را رخصت فـرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آنکس فرود آید اورا گرفته روانه ایران نمایند و همچنین ازجانب دولتین معلوم است که شرایط این فصل مذکور از طرفین استقرار پذیرفته .

فصل یازدهم ـ اگر در بحرالعجم دولت علیه ایران را امدادی ضروری شود از دولت بهیه انگریز بشرط امکان و فراغ بال کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آنوقت قطع وفصل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبوربرآن خورها ولنگرگاهها عبور کند که امنای دولتعلیه ایران نشان میدهند و از جاهای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکند . (خاتمه)

ما که وکلای حضرتین علیتین میباشیم این عهد نامه مفصله را که سابقاً

فیمابین و کلای دولتین علیتین بفصول دوازده گانه نگارش یافته حال بتغییرات چند که منافی دوستی و یکجهتی دولتین علیتین نبود و بصلاح حضرتین انسب مینمود در فصول یازده گانه تعیین و تقریر و تحریر کرده دستخط و مهر گذاشتیم . بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر سنه یکهزار وهشتصد وچهارده عیسوی مطابق دوازدهم شهر ذیحجة الحرام سنه یکهزار ودویست و بیست و نه هجری مصطفوی ، علی هاجرها السلام والتحیه، تحریراً فی دارالخلافه طهران صانها اله تعالی عن طوارق الحدثان والسلام والاکرام .

فصل دهم

اوضاع اروپا درسالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۴-۱۸۱۵

وقایع سیاسی ایران دراین اوقات تاحدی مربوط باوضاع سیاسی اروپا است که مصادف با سنوات اخیرامپراطوری ناپلئون میباشد ، چه ظهورناپلئون و خطراو درقاره اروپا ودست اندازیهای اوبممالك شرقی مدعیان اورا بدست وپا انداخت که بکوشند تا دراین ممالك رخنه کنند وحکومتهای آنها را بهروسیله شده دردست‌خود داشته باشند ، این بدبختی برای ایران هم روی داد وخواهی نخواهی این‌مملکت نیزبدایره سیاست بین‌المللی کشیده شد وازآن‌روزی که دراین‌دام افتاددیگررهائی پیدا نکرد ودنباله‌آن تا امروزهم کشیده شده است .

اینك برای روشن شدن مقصود لازم است که وقایع و پیش‌آمدهای سنوات اخیر امپراطوری ناپلئون راکه رابطه بخصوصی با اوضاع و پیش آمدهای سیاسی ایران داشته فقط برای روشن شدن ذهن خواننده مختصراً شرح دهد .

مراجعت ناپلئون‌ازمسکو وزوال قشونهای معظم اودرسرما ویخ‌بندان اراضی وسیع روسیه اولین آثار افول ستاره بخت واقبال ناپلئون بشمار میرفت وهرروزی که ازاین واقعه میگذشت و پیش‌آمدهائی که روی میداد برای ناپلئون محسوس بودکه تمام دول اروپاحاضرمیشوند علیه اوقیام کنند وروزهای بسیاربدوخطرناکی را برای امپراطورخود درآتیه نزدیکی مشاهده مینمود .

ناپلئون ازمسکومراجعت نموده ودراواخرسال ۱۸۱۲ وارد پاریس گردید و باقیمانده قشون معظم خود را که برای جنگ روسها برده بود درسرمای سخت زمستان روسیه بدست قضا وقدر سپرده ازرنج وعذاب و شکنجه روحی این مسافرت خود را خلاص نمود .

در اوایل بهارسال ۱۸۱۳ با اشخاص صاحب فکر فرانسه مجلس مشاوره‌ای تشکیل داد ودراین‌مجلس **تالیران** معروف ، **کامباسر**[1] رئیس مجلس سناوعده‌ای ازصاحب‌منصبان‌مطلع ورؤسای خانواده خود و جمعی دیگرحضورداشتند . موضوع مذاکرات این‌مجلس آن بود که با اوضاع فعلی فرانسه وقیام دول اروپا آیا صلاح نیست که خواهان‌صلح‌باشندویااینکه اگرمصلحت‌بینند جنگ‌را ادامه‌دهند ؟..دراین مجلس مذاکرات زیادشد . تالیران وکامباسر باصلح‌موافق بودند ولی **دوك دفلتر**[2] بااین رأی مخالفت نمود و اظهار کرد هرگاه یك دولت کـوچك هم از خاك فعلی فرانسه مجزا شود برای فرانسه و امپراطورآن وهن‌آور است . از آنجائیکه این عقیده موافق میل ناپلئون بود مورد توجه او واقع گردید و قـرار شد جنگ را تعقیب کنند .

ناپلئون با جدیت زیاد وبا سرعتی که خیلی بمعجزه شبیه بود توانست سیصد هزارنفرقشون‌دیگرآماده کند وملکه را به‌نیابت‌سلطنت معین نموده‌خودفرماندهی قشون جدید را بعهده گرفت .

دراین موقع آلمانها باروسها متحد شدند . اطریش نیز محرمانه بطرف‌آنها متمایل بود وداشت انتظار میکشید که موقع‌مناسب بدست آورده ونیت باطنی خود راعلنی کند وبدشمنان‌ناپلئون‌ملحق گردد ، باین امید که‌شایدبتواندلکه‌شکست‌های گذشته را از دامن ملت خود پاك نماید.

ازطرفی هنوزعدهٔ از شاهزادگان جزء **اتحادرن**[3] نسبت به ناپلئون وفادار

(1) Cambacers .

(2) Duc de Felter .

(۳) اتحادیه رن (Rhin) در سال ۱۶۵۸ با دست **مازارن** (Mazarin) وزیر

بقیه درصفحه بعد

بودند ولی تجهیزات روس و آلمان داشت افکار عمومی آنها واروپا را متزلزل مینمود، مخصوصاً حرکت آنها بطرف فرانسه و رسیدن ایشان بکناررود **الب** [۱] بمخالفین ناپلئون جرئت میداد واحساسات آنها را تحریك مینمود که علیه ناپلئون قیام کنند، قشونهای ساخلوئی فرانسه که دراطراف **بالتیك** وبین **برلن** و **هامبورك** بودندهمه بطرف شهرهامبورك عقب نشینی کردند . خبر حملههای قشون روس همهجا راپر کرده بود ، بنابراین در۱۲ مارس ۱۸۱۳ حکم عقب نشینی قشونهای فرانسه صادر گردید وهمهٔ آنها درهامبورك جمع شدند ؛ ازآنجا نیز ناچار بودند عقب نشینی کنند ولی چون پول و آذوقه نداشتند مجبور بودند صندوقهای در آمد بلدیه شهر را خالی نموده وجوه آنرا برای مخارج خود همراه بردارند . متعاقب حرکت قشون از هامبورك روسها بایك عدهٔ قلیلی آنجا واطراف آنرا اشغال نمودند وآنچه که متعلق بفرانسه بود همه را تصاحب کردند ، از آنطرف ناپلئون با قشون جدیدی که تهیه نموده بود در۱۵ آپریل ۱۸۱۳ ازپاریس حرکت نمود . تا آخرماه می قشون فرانسه تمام قشونهای متحدین را ازهامبورك واطراف آن بیرون کرد وبرای این بیوفائی وراه دادن بقشون متحدین چهل وهشت میلیون فرانك برای شهرهامبورك جریمه جنگی تعیین گردید وبرای سایرشهرها نیز هر یك بفراخور استعدادشان مجازات تعیین شد واقدامات خیلی شدیدی نسبت به سکنه شمال آلمان اعمال نمود که در تاریخ بینظیر است . [۲]

شکست قشون آلمان در **لوتزن**[۳] درماه می ۱۸۱۳ وشکست قشون روس در

بقیه ازصفحه قبل

لوئی چهاردهم برضداطریش وامپراطورآن تشکیل گردید. اعضای تشکیل دهندهٔ آن پادشاهان سوئد ودانمارك ، دوك ایالت **باویر** (Duc de Baviere) ازایالات آلمان وعدهٔ از شاهزادگان ورجال ایالات آلمان بودند .

---

(1) Elbe .

(۲) دراین تاریخ تمام مهمات جنگی مخارج قشون متحدین را انگلیسها میدادند . (تاریخ الیسون جلد ۱۷ ـ صفحه ۵۷)

(3) Lutzen

بوتزن[1] دربیست‌ویك‌می۱۸۱۳ مجدداًدول اروپای مرکزی‌را به وحشت‌انداخت، بالاخره دولت اطریش واسطه متارکه جنگ شد و ناپلئون نیز قبول نمود و این متارکه تا اواسط اوت ۱۸۱۳ ادامه پیدا کرد وبنام متارکه جنگ **پلس ویتز** [2] معروف گردید .

همینکه متارکه اعلان شد متحدین دول مرکزی از فشار ناپلئون تا حدی خلاص گردیدند ، بازاین‌متارکه‌اسباب‌وحشت انگلیس‌هارافراهم‌آورده و به‌تك‌ودو افتادند و نماینده زبردست خود را به محل میدان جنگ روس و آلمان رسانیده با وعده‌های صریح و کمك‌های مالی ومهمات بیحد وحساب‌آنها را مجدداً دل گرم وحاضر بمبارزه نمودند . درچهارده ماه جون ۱۸۱۳ معاهده تازه‌ای بین انگلیس ، آلمان وروس برای ادامه جنگ‌بافرانسه‌منعقدشد که بعهدنامهٔ **رایخنباخ**[3]معروف گردید . در حقیقت این معاهده اساس محکم اتحاد این دول قرار گرفت و وسیله سقوط ناپلئون را فراهم نمود، دراین معاهده انگلیسها بطور وافر وفوق‌العاده زیاد پول خرج کردند ، به دولت روس وپروس هردو مساعدتهای مالی بیحساب نمودند و مهمات بی‌اندازه دادند ، باز از نو آلمانها هشتاد هزارنفرقشون و روسها یکصد و شصت هزارنفردرمیدان جنگ حاضر کردند ویك قراردادهای سری نیزبین این‌سه دولت برقرار گردید که ذکر آن باعث تطویل کلام است .

این‌سه‌دولت هم‌عهد شدند تاهرزمان که جنگ دنباله پیدا کند اسلحه رازمین نگذارند وجنگ را ادامه دهند تا فرانسه خسته وفرسوده شده بدست متحدین‌ذلیل وبیچاره گردد[4] .

سال ۱۸۱۳ برای دولت انگلیس و نمایندگان سیاسی و نظامی آن یك سال پرزحمت وپرخرج بوده که درتاریخ حیات سیاسی دولت انگلیس بی‌نظیرمیباشد و

---

(1) Cautzen .

(2) Plesswitz .

(3) Rsiechenbach .

(۴) تاریخ‌السیون (جلد ۱۷ ـ صفحه ۵۷)

پیداست که سیاسیون ماهر آن خوب دریافته بودند که حریف پرزورو با جسارتشان به تنگنا افتاده و عرصه براو تنگ شده‌است . این است که در ایـن هنگام معاهده دنبال معاهده و قرار داد پشت سر قرار داد بود که دول قارهٔ اروپـا علیه فرانسه می بستند .

عمال زیرك انگلیسی دراین موقع مصمم شدند بهر قیمتی شده دولت‌اطریش را نیز درعهدنامه رایخنباخ وارد کنند ، بالاخره با صرف پانصد هزار لیره مـوفق شدند پادشاه اطریش را حاضر نمایند عهدنامه چهارده جون ۱۸۱۳ معروف‌راامضاء نموده و دویست‌هزار قشون در میدان جنگ برای مبارزه با ناپلئون حاضر کند. در عوض دولت انگلیس تعهد نمود امپراطوری اطـریش را بحال سال ۱۸۰۳ در بیاورد ، یعنی آنچه که دراین ده سال از متصرفات‌اطریش جدا شده دومرتبه‌بقلمرو حکمرانی آن ضمیمه کند .

طولی نکشید که سوئد و دانمارك نیز باین اتحاد ملحق شدند و دراین‌زمان یك اتحاد عظیم و خطرناکی برضد ناپلئون فراهم گردید که مجموع قشون جنگی آنها در این تاریخ به ششصد هزار نفربالغ میگردید. (۱)

طرفین جنگ برای اینکه فرصتی‌جهت تدارك قشون‌داشته باشندراضی‌شدند کنگره‌ای در **پراك**(۲) تشکیل دهندشاید بتوانند ظاهراً باهم کنار بیایند که مجدداً جنگ واقع نشود در۲۸ ماه جولای ۱۸۱۳ کنگره فوق تشکیل شد ولی‌مذاکرات آن جز مشاجره طرفین نتیجه دیگری نداد . اولا متحدین پیشنهاد مینمودندحدود فرانسه بحالت سال ۱۸۰۵ بر گردد ؛ یعنی تمام ایالات و ولایاتی که دراین مدت ضمیمه مملکت فرانسه شده است مجدداً بصاحبان اصلی آنها مسترد گـردد البته اگر قضیه در اینجا و بهمین اندازه ها ختم‌میگردید شاید بنفع ناپلئون تمام‌میشد، ولی غرور و سرپرشور ناپلئون هر گز حاضر نبود باین پیشنهادات راضی شود.

اعضاء کنگره بدون اخذ نتیجه متفرق شدند و از موعد متارکـه جنگ هم

---

(۱) تاریخ الیسون (جلد ۱۷ـصفحه ۹۷)

(2) Prague .

قریب یکهفته گذشت ، البته پرواضح بود که مجدداً جنگ شروع شد . عمر کنگره در ۱۷ ماه اوت ۱۸۱۳ بپایان رسید، مقارن همان اوقات اطریش پرده ازروی سیاست دو روی خود برداشت و الحاق خود را بانگلیس ، روس و آلمان علنی کرد وخود را برضد فرانسه معرفی نمود (۱) . تقریباً ده روز بعد جنگ **درسدن** (۲) پیش آمد، در آن جنگ قشون اطریش از فرانسه شکست خورد وعقب نشینی کرد.

در این هنگام است که دولت **باواری** نیز از ناپلئون جدا شده به متحدین پیوست دراین موقع فرانسه دیگر بکلی تنها مانده بود.

در ۱۶ الی ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در اطراف لایپزیك بین قشونهای متحدین و فرانسه درگرفت . در این جنگ ناپلئون حضورداشت ومتجاوزازپانصد هزارنفر دراین جنگ شرکت داشتند ، بالاخره آنروزآخر رسید و بقشون ناپلئون شکستی فاحش دست داد و خود ناپلئون فراراً از میدان جنگ بدون خطرجان بدر برد، دیگر پس از این جنگ قدرت ونفوذ مادی ومعنوی برای ناپلئون باقی نماند متحدین تصمیم گرفتند به تقلید خود ناپلئون شرایط صلح رادر پاریس اظهاردارند. بنابراین قوای خودشان را جمع آوری نموده به طرف پاریس فرمان حرکت دادند وهرقدر ممکن بود برای خودشان متحد و قشون فراهم آوردند . عقیده امپراطور اطریش این بود که هرقدر دشمنهای ناپلئون زیاد شوندبهمان درجه زودتراوضاع پریشان اروپا اصلاح خواهد شد ودر نتیجه صلح دنیا برقرارمیشود. دراین موقع تقریباً تمام قاره اروپا برضد ناپلئون قیام نموده بود .

ماه نوامبر ۱۸۱۳ برای ناپلئون سخت‌ترین ایام زندگانی او بشمار میرود، در این ماه تمام دستجات قشون فرانسه ازهرجا که بودند رانده شده بطرف رود **رن** عقب نشینی کردند و قشونهای متحدین نیز در دنبال آنها پیش میآمدند و تمام

---

(۱) **مترنیخ** (Metternich.) وزیر امور خارجه معروف اطریش دراین‌هنگام رول مهمی بازی مینمود ، تقریباً میتوان گفت در سیاست اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم دخالت تامی داشت .

(2) **Dresden** .

اینها دال براین بود که سقوط امپراطوری ناپلئون حتمی است وهر آن انتظار آنرا داشتند .

ازآنطرف جدیت مینمود این شکست را جبران کند؛ جدیت‌های سابق‌او و فداکاری ملت فرانسه شکست ۱۸۱۲ مسکو را جبران نمود ولی شکست **لایپزیك** جبران ناپذیر بود .

بعد ازشکست ناپلئون و مراجعت او بپاریس در نوامبر ۱۸۱۳ سختگیریهائی که از طرف ناپلئون درقضایای سیاسی و داخلی فرانسه بظهور رسید ملت خسته و ناتوان فرانسه را بجان‌آورد و یك نارضایتی‌کلی در میان توده ملت فرانسه نسبت بناپلئون پیدا شد .

بورین که منشی مخصوص ناپلئون بوده و بعدها تاریخ زندگانی اورا نوشت در این موقع گوید :

«ناپلئون چاره‌ای نداشت جز اینکه بملکه متوسل شده اورا بمجلس‌سنا بفرستد وواسطه قرار بدهد که سنا قانون جدیدی برای سربازگیری وضع کند تا ناپلئون بتواند از هجوم قشون متحدین به پایتخت فرانسه جلوگیری کند، بنابراین ملکه با جلال و شکوه تمام بمجلس سنا رفت و مقصود خود را اظهار نمود ، خواهش او پذیرفته شد و مجلس سنااجازه داد سیصد هزارقشون دیگر ازجوانان فرانسه‌برای دفاع وطن تحت سلاح بروند تا شرافت وحیثیت فرانسه حفظ شود .

ولی ملت فرانسه دیگر خسته و فرسوده ووامانده شده و ازهرجای فرانسه فریاد سکنه برای صلح بلند بود . تلفات ملت فرانسه در جنگ های سال۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ بریك ملیون نفر بالغ میشد ولی ناپلئون باین فریادها گوش نمیداد وبایك جرئت و رشادت فوق‌العاده مشغول بود شکست لایپزیك را جبران کند

باری پس از جنگ لایپزیك و شکست فاحشی که بقشون فرانسه وارد آمد تمام دول بزرگ و کوچك اروپا با پول و مهمات جنگی دولت انگلیس بـر علیه ناپلئون متحد شدند و درنهم نوامبر ۱۸۱۳ در**فرانکفورت** قسم یاد کردند که‌اسلحه را زمین نگذارند مگر اینکه صلح در تمام قاره اروپا و صلح عمومی در تمام عالم

برقرار گردد، وعلاوه نمودند که حدود و سرحدات فرانسه باید همان‌حدوداولیه باشد که عبارت از سرحد **رن ، آلپ** و **پیرنه**(۱) میباشد .

بنابراین ممالك آلمان ، ایطالی ، اسپانیول باید از مملکت فرانسه مجزا شود. دراین هنگام دولت انگلیس بیش از هر دولتی برای اجرای این تقسیم‌می‌کوشید و مساعدت لازمه را مینمود و پیشنهاد کرد در یکی از نقاط ساحلی‌یمین‌رود رن نمایندگان دول متحد گردآمده شرایط صلح را مذاکره کنند ودرضمن شرط شد عملیات جنگی موقوف نگردد.

ازآنطرف ناپلئون برای اینکه بتواند فرصتی داشته تجهیزات خودراتکمیل نماید، حاضرشد دراین کنفرانس شرکت نموده و نماینده خود را بفرستد.

درحینی که مذاکرات جریان داشت متحدین مسبوق شدندکه ناپلئون دارد یك‌قشون‌خطرناك دیگری‌برای‌جنگ‌آماده میکند ودرضمن‌فهمیدند ملت فرانسه‌از این تدارکات اوناراضی وبرای صلح و خاتمه اینهمه خونریزیهای بی‌فایده مستعد میباشد ، پس قرار دادند ابتدا بیانیه‌ای خطاب بملت فرانسه از طرف دول متحده انتشار یابد ، بعد اعلامیه‌ای بمضمون ذیل در اول دسامبر ۱۸۱۳ صادرشود .

«ازآنجائیکه دول متحده اروپا بتحصیل صلح عمومی که‌اساس‌آن روی پایه محکم عدالت گذاشته شده باشد مایل میباشند و رسیدن باین مقصود اساس وهادی عملیات وآمال‌آنها میباشد؛ بوسیله این اعلامیه بتمام عالمیان اعلام میگردد:ـ

دول متحده اروپا با ملت فرانسه جنگ ندارند ولی مبارزه آنها برضد آن تفوق و برتری است که‌اسباب بدبختی اروپا و فرانسه شده است این تفوق وبرتری را ناپلئون امپراطورآن مملکت درخارج ازحدود فرانسه اعمال نموده است.

متحدین مایلند فرانسه دارای قدرت وعظمت باشد، تجارت‌آن رونق گیرد ، صنایع آن ترقی کند ووسعت قلمروآن بمراتب‌ازوسعت قلمرو شهریاران سابق‌آن افزون گردد ، زیراکه قدرت فرانسه با عظمت و برومند، یکی ازستونهای محکم بنای متین اجتماعی اروپا است ویك ملت بزرگ ذی‌شأن، تا آنجائیکه شاد وخرم

---

(1) Rhin – Alps · – Pyrénées·

است قانع و ساکت و آرام زیست میکند . یك ملت رشید را هرگز نمیتوان تصور نمود خوار وزبون شده ویا شکست خورده است زیرا این ملت با تجربه ثابت نموده که در روزهای سخت و خطرناك ، با مبارزه‌های خونین خود و با آن رشادتی که جبلی این ملت است پیش آمدهای بسیار بد و نا مساعد را جبران نموده است.

ازآنطرف دول متحدهٔ اروپا نیز بنوبهٔ خود مایل میباشند شاد و خرم زیسته راحت وآسوده باشند ، و ملل آنها طالب یك صلح ثابت ودائمی میباشند که هر آن متزلزل نگردد . یك چنین صلح نیز فقط بواسطه تقسیم عادلانه قوای مادی صورت پذیر خواهد بود؛ البته با یك تعادل عادلانه اقتدار ، میتوان این ملل را ازبدبختی بی‌شماری که در این مدت بیست سال آنها را در زجر و شکنجه داشته است رهائی بخشید .

بنابراین دول متحده اروپا اسلحه خود را زمین نخواهند گذاشت تا به‌نتایج مطلوبه‌نایل آیند و اسلحه را از دست‌نخواهند دادتا اینکه اوضاع سیاسی‌اروپامجدداً تعیین گردد و اصول خلل ناپذیر عدالت برتمام ادعاها ، قطعاً برتری پیدا کند و احترام معاهدات و قراردادها ملحوظ گردد و صلح حقیقی اروپا تأمین شود.بتاریخ اول دسامبر ۱۸۱۳»

با تمام این مواعید وعدالت خواهی وحقیقت‌جوئی که متحدین مدعی بودند، معاهده پاریس درجه خلوص نیت وصمیمیت آنهارا خوب نشان میدهد وثابت‌میکند که تمام‌این ادعاها خالی ازحقیقت وعدالت بوده .

در این هنگام ناپلئون مایل بود در مقابل تقسیم لهستان بین روس وآلمان‌و اطریش وقسمتهای مهم آسیا که‌نصیب انگلیس‌ها شده است، سرحد فرانسه‌نیز برود رن متصل گردد ، ولی کار ازکار گذشته بود ودیگر کسی گوش باین حرفها نمیداد و ناپلئون ناچار بود اسباب دفاع خود را فراهم‌آورد و هرقدر میتواند قشون تهیه نماید تا حیثیت خود را حفظ کند . در این‌قبیل مواقع بیش ازهرچیز پول‌لازم‌است و فرانسه هم بی‌نهایت گرفتار عسرت مالی بود و خود ناپلئون مجبور شد اندوخته سالهای‌قبل خودرا که معادل سی ملیون فرانك‌بود ازقصر خود بیرون‌آورده مصرف

قشون کشی کند .

در ایـن هنگام است که دیگر ناپلئون ذلیل و بیچاره شده است . بـورین منشی مخصوص او که مکرر در نوشتن این قسمتها از کتاب او استفاده شده در این موقع گوید :

«ناپلئون طفل آزادی بود ، ملت فرانسه و همه چیز او مدیون بدین آزادی است ، ولی او آن آزادی را رها نمود و از آن دوری جست ، اینك خود نیز دردنبال آن دارد ازبین میرود .

دیگر آن مظفریت‌های باشکوه گذشت و هرگز برای اوعودت نخواهدنمود، عجز و التماس **ژوزفین** هرگز ازیاد من نمیرود که درروزهای اولیه باعجزو ندبه به ناپلئون میگفت :

بناپارت ، بناپارت ، من التماس میکنم واستدعا مینمایم خیال‌پادشاهی را از سربیرون کن و خود را پادشاه فرانسه مکن .

درست است که امروز بناپارت امپراطوراست. ولی‌نه آن امپراطوریکه‌همیشه شرایط صلح را بدشمنان مغلوب خود تحمیل مینمود ، دیگر آن امپراطور نیست ، بناپارت امروز از دشمنان خود تقاضای متارکه جنگ میکند و مورد قبول واقـع نمیشود؛ نماینده اورا بیست روز درپست‌های نظامی دشمن معطل میکنند تا باواجازه عبور بدهند.»

سال ۱۸۱۴ شروع گردید . دردو هفته اول‌ماه ژانویه یك ثلث ازخاك‌فرانسه بتصرف قوای‌متحدین درآمد، مقام ناپلئون روزبروز متزلزل ترمیشد وعده‌دشمنان اوزیاده میگشت و فشارآنها محسوس ترمیشد ؛ دیگر قطعی بود کـه اورا از تخت امپراطوری فرانسه پائین خواهندآورد .

ناپلئون تمام این خطرات را با فکرمآل اندیش خود ملاحظه مینمودوتقریباً خود را درمقابل عاجز وزبون مشاهده میکرد. یکی ازوسایل دیگر که ناپلئون در آخرین وهله برانگیخت ، احضار گارد ملی بود که دفاع شهرپاریس را بعهده آنها واگذار نماید وتمام صاحب منصبان ارشدآنها را بقصر خود دعوت کرد ودرحالیکه

دست پسر سه ساله‌اش را گرفته بود، با ملکه وارد سالون مجلل و باشکوه‌قصر خود گردید و درحضور تمام صاحب منصبان بیانات ذیل‌را ادا نمود:

«آقایـان ، صاحب‌منصبان گارد ملی ، من خوشوقتم که شما ها را دورخود مشاهده‌میکنم. من امشب بمیدانهای جنگ حرکت خواهم‌نمود و فرماندهی‌قشون را عهده‌دار خواهم بود .هنگام حرکت خود از پاریس نظر بحسن اعتمادواطمینانی که بشما دارم عیال و فرزند خودرا که مرکز آمال دور و دراز من میباشند ودراین شهر توقف خواهند نمود در تحت حفاظت شما میگذارم . من بوفاداری شما ایمان کامل دارم و اینها را بشما میسپارم.»

بورین گوید :

«این بیانات ناپلئون حضار را خیلی متأثر نمود و درروز۲۵ ژانویه‌ازپاریس حرکت کرد. دراین هنگام کنگره صلح در **شاتیون‐ سور‐ سن**(۱) تشکیل شده مشغول وضع‌شرایط صلح‌بودند، نمایندگان دول‌متحد انگلیس(۲)، روس، اطریش، پروس و فرانسه هم حضور داشتند .

پیشنهاد متارکه جنگ‌نمـاینده فرانسه مورد قبول واقع نشد و هیچ تعجب هم نداشت‌چونکه متحدین قبلا تصمیم گرفته بودند که بهیچ‌یك‌ازپیشنهادهای‌نماینده فرانسه ترتیب اثر ندهند و در موقع مذاکرات کنگره هم عملیات نظـامی ترك نشود . بالاخره نتیجه‌ای از این کنگره گرفته نشدواعضاءآن متفرق‌شدند وجنگ با شدت تمام شروع گردید .

با اینکه نـاپلئون بچند فتح دیگر نیز نائل آمد ، ولی عدهٔ دشمن بقدری زیاد بود که این فتوحات هیچ‌مؤثر واقع نمیشد وهر آن قشون‌های تازه برای‌دشمن میرسید، در مقابل قشون ناپلئون همه دلسرد و مأیوس و بشکست خودشان حتم و یقین داشتند . در این موقع پیش‌آمد سوء دیگری نیز روی داد که بکلی‌دست و دل‌آنها از جنگ سرد شد وآن این بود که در ۲۶ مارس ۱۸۱۴ تمام ذخائرجنگی

---

(۱) Chatillon-Sur-Seine.

(۲) در این‌کنفرانس هریك از دول یك نماینده داشتند ولی انگلیسها سه نفر.

ناپلئون بدست دشمن افتاد و دشمن این واقعه را در اعلامیه خود منتشر ساخت ودر همان روز ملکه ناچار شد ازپاریس خارج شود .

قشونهای متحدین پاریس‌را محاصره نمودند، گاردملی فرانسه مردانه‌جنگید وبا این که عده آنها از ۷یا ۸هزار نفر تجاوز نمیکرد چهارده‌هزار نفر بدشمن تلفات وارد آوردند . بالاخره ناچار شدند در۳۱ مارس ۱۸۱۴ بیرق سفید کشیده تسلیم شوند و پاریس ازطرف قشونهای متحدین اشغال گردید.

من دراین روزهـا دروجنات اهل‌شهرپاریس دقت میکردم ومشاهده‌مینمودم که هیچ‌تغییرحالت نداده‌اند . مثل اینست که دارندپردهٔ آخریك تراژدی‌هولناکی را تماشا مینمایند .

شهرپاریس با یك سکوت و آرامی بدست متحدین افتاد واین‌خودنشان‌میداد که ملت فرانسه‌از ناپلئون خسته و از او رو گردان شده است . هیچ‌صحبت‌ازاشغال پاریس در بین مردم نبود بلکه صحبت عمده آنها فقط در تغییر سلطنت و دولت بود و برای اولین دفعه اسم خانواده **بوربون** برده میشد (۱) واز ورود متحدین بپاریس در میان سکنه یك شادی فوق العاده ظاهر شده بـود . عصر آنروز سلطنت طلبان اجتماع نموده تصمیم گرفتند نماینده مخصوصی پیش امپراطـور روس ، الکساندر اول بفرستند ومیل فرانسه را باو اظهار کنند که طالب‌عودت خانواده‌بوربن‌میباشند. نمایندگان مراجعت‌نموده انتخاب **لوئی هجده** را بسلطنت فرانسه اعلام داشتند.

ناپلئول رفت، ناپلئون بضرب شمشیر خود برملت فرانسه غلبه نمود،همینکه شمشیر او شکست، ناپلئون بدون شمشیر دیگر برای فرانسه موضوع نداشت .

ناپلئون در ۱۱ اپریل ۱۸۱۴ از تاج وتخت فرانسه استعفا داد و در بیستم

---

(۱) **مکیاول** معروف‌درکتاب‌**شهریار** - (prince)خود چندین‌بار متذکرمیشود و به‌شهریاران نصیحت میکندکه در دورهٔ تسلط خود هرکاری را میخواهید درکشور انجام دهید مختاریـد ؛ ولی بـاید مواظب باشید کـه ملت از شما روگـردان نشود . بـر دشمن خارجی ممکن است بدسایس وحیل فایق آمد ، ولی همینکه ملت از پادشاه روگردان شد آن دیگر قابل جبران نیست .

همان ماه بطرف جزیره **الب** حرکت نمود و قریب ده‌ماه در آنجا متوقف بود . در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۳۰ مارس خود را بپاریس رسانید و بار دیگر خود را بسمت امپراطور فرانسه اعلام نمود. قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند . این بار سلطنت او فقط یکصد روز دوام داشت ؛ متحدین اروپا با اینکه بر سر تقسیمات اروپا کدورت‌هائی بین‌شان تولید شده بود باز باصرار دولت انگلیس و بتحریك پول سرشار آنها که هیچ یك از دول بزرگ و کوچك اروپا از آن طلاها بی‌بهره نمانده بود در مقابل ناپلئون صف‌آرائی نمودند .

این مدت قلیل یکی از دوره‌های شگفت انگیز است و اگر خوب دقت شود معلوم خواهدشد که انگلیسها دراین موقع‌چه فداکاریهای بی‌نظیر نمودند وچگونه با عجله و شتاب‌از نو دول اروپا را بر ضد ناپلئون برانگیختند وآنها را بامهارت حیرت‌آوری برای اضمحلال ناپلئون مسلح نمودند .

هنگامیکه مجدداً ناپلئون صاحب تاج وتخت فرانسه‌گردید در داخله آن مملکت مدعیانی وجود نداشت که بر علیه او قیام کنند ، و اگر هم در جنوب فرانسه مختصر جنبشی بر علیه او بعمل آمد بزودی خاموش وآرام گردید ، فقط خطر ناپلئون در خارج از فرانسه بود که وجود او را برای امنیت و آسایش اروپا خطرناك میدانستند .

بمحض انتشار خبر حرکت‌ناپلئون‌از الب و ورود او بپاریس‌دول معظم‌اروپا مجدداً دورهم جمع‌شده با یکدیگر متحد شدند که نگذارند بار دیگر اروپا بخطر ناپلئون گرفتار شود .

در این اجتماع ، دول انگلیس، روس ، پروس ، و اطریش تصمیم گرفتند قوای جنگی خودشان را بر علیه بناپارت متحد کنند و مانع شوند از اینکه بار دیگر صلح اروپا متزلزل شود و هریك تعهد نمودند یکصد وهشتادهزار نفر قشون در میدان‌جنگ حاضر کنند وحتماً باید ده‌یك این عده قشون‌را سواره‌نظام تشکیل دهد ، و در هنگام لزوم ، دول متحده تمام قوای جنگی خودشان را بهر ترتیبی که مورد نیاز باشد در میدان جنگ حاضر کنند .

همچنین بوسیله یك عهدنامه سری همگی هم‌عهد شدند کــه اسلحه را زمین نگذارند تا بکلی اسباب سقوط و اضمحلال ناپلئون فراهم گردد(۱) .

معاهدات و قراردادهای سری وعلنی دول متحده‌در ۲۵ اپریل ۱۸۱۵ بامضاء تمام آنها رسید و در عرض یکهفته آنها را بامضای دول کوچك نیز رسانیدند و هریك از این دول کوچك مانند دولت **باواری** و سایرین هریك بفراخور استعداد خود عده‌ای قشون حاضر نمودند که تعداد آنها طبق راپرتی که در شورای جنگی محرمانه مطرح شد وصورت دادند به‌نهصد وهشتاد وشش هزار نفر بالغ گردید .

البته در این میان تمام مخارج لشکر کشی و تهیه مهمات آن بر عهدهٔ دولت انگلیس بود که بایـد تهیه نموده در میان‌آنها تقسیم کند ، دولت انگلیس در این هنگام متجاوز از یازده ملیون‌لیره‌بین دول بزرگ و کوچك‌اروپا به‌تناسب استعداد هریك تقسیم نمود . سهم شیر نصیب دولت روس شد که نزدیك سه‌ملیون دویست و پنجاه هزار لیره دریافت نمود . دولت پروس قریب دوملیون وچهارصدهزار لیره، اطریش‌نزدیك دو ملیون لیره اسپانیول ، پرتقال ، دولت هانوور ، سوئد، ایطالی، هلند و بعضی دول دیگرهریك بفراخور حال‌خود از این احسان بی‌منت برخوردار شدند و در مقابل برای جانبازی بنفع انگلیسها بضرر فرانسویها حاضر گشتند.(۲)

ازآنطرف‌ناپلئون ازجدیت و کوشش‌برای تهیه قشون ومهمات‌هیچ فرو گذار نمیکرد ، ولی جنگ‌های قبلی او تمام قوای‌جنگی فرانسه را از بین برده وهیچ مهمات برای قشون او باقی نمانده بود ، زیرا که بموجب معاهده پاریس متحدین دوازده‌هزار توپ از قلاع سرحدی فرانسه برده بودند .

عـده قشون حـاضرالسلاح فرانسه از یکصد هزار نفر تجاوز نمی‌نمود . پول در خزانه وجود نداشت، ناپلئون آن قدرت و استعداد را داشت که بتواند در

---

(1) «The Complete destruction of Napoleon .» (Alison Vol. 19 P. 282)

(۲) در قرن نوزدهم ؛ این عمل نه بـاین اندازه هـا شدید بلکه قدری ملایم تر ، مکرر تکرار شد. دراوایل قرن حاضر این عمل بمراتب سخت‌تر وشدیدتر درباره آلمان تجدید گردید و اینك مقدمه همین عمل دارد تهیه میشود ؟

مقابل پافشاری **ولینگتون** و قشون انگلیس وقـوای دول اروپا مقاومت کند ولی محتاج باسباب کار بود که آن نیز باین زودی‌ها فراهم نمیگردید ، در هرحال آنچه که میتوانست فراهم آورد ، و از جد وجهد باز نمی‌ماند تا اینکه در اوایل جون ۱۸۱۵ دویست وبیست هزار نفر را مسلح کرده آماده کارزار نمود و امیدوار بود تا اوایل سپتامبر همان سال عده قشون خود را بششصد هزار نفر برساند ، ولی بـاو فرصت نمیدادند تا بتواند قوای فرانسه را جمع آوری کند .

در این مدت کم ناپلئون مایل بـود همانطوریکه قشون را جلب نموده ملت فرانسه را نیز بمساعدت خود جلب کند و خود را حاضر نمود تاحدی آزادی بملت فرانسه بدهد و اشخاصی را معین نمود تا قانون اساسی تازه تدوین نمایند . البته تهیه این قانون بدست اشخاص آزادیخواه وقانون دوست انجام میگرفت و در دفعهٔ اول بطوری این قانون آزادانه نوشته شده بود که ناپلئون نتوانست با آن موافقت کند ، دفعه دیگر موادی نوشته و باسم ملحقات قوانین بآن علاوه نمودند . البته این ملحقات بمیل ناپلئون نوشته شد و انتشار آن سبب شد کـه ملت فـرانسه از ناپلئون دوری نماید و غیر از قشون طرفدار دیگری برای ناپلئون باقی نماند . این خودیکی از علل سقوط ناپلئون بشمار میرفت ومسلم بود که ملت فرانسه با خیالات ناپلئون همراه نیست و دشمنان خارجی ناپلئون این نقطه ضعف را خوب تمیز داده بودند و اظهار مینمودند :

«اروپا بناپلئون اعلان جنگ داده و با او در مبارزه است ، حال برای ملت فرانسه فرصت باقی است که ثابت نماید مقام و حیثیت خود را بخوبی تمیز میدهد وحاضر نیست‌در قید رقیت استبداد یك فرد باقی بماند. ملت فرانسه صاحب‌قدرت و دارای روح آزادی است . این قدرت وآزادی ملت فرانسه برای تعادل قـوای اروپا لازم میباشد ، بنابراین بر عهده‌خود ملت فرانسه است که خود را از زیر بار سنگین‌یك‌جابر ومستبد نجات داده‌واصولی‌را سرمشق‌خودقرار بدهد که نظم‌اجتماعی ملت‌فرانسه‌روی آن‌برقرارشودو باملل‌اروپادرحال‌صلح‌و آرامش‌امرارحیات کند»(۱)

---

(۱) تاریخ اروپا تألیف الیسون (جلد ۱۹ صفحه ۲۹۳)

کوشش‌های طرفداران ناپلئون و ادعای اوبرای حفظ اروپا در هیچ یك‌از پایتخت‌های اروپا منتج‌نتیجه‌نشد و کسی باین حرفها‌توجهی نداشت وجز برانداختن ناپلئون نیت دیگری درمغز تاجداران اروپا وجود نداشت که‌آنرا هم دراواسط ماه جون ۱۸۱۵ در جنگ **واترلو** عملی کردند .

ناپلئون دراین‌**جنگ** خونین که‌یکی‌ازپانزده جنگ قطعی عالم است، شکست خورد وقصدعزیمت به‌آمریك راداشت که دوچاریك کشتی‌جنگی انگلیسی‌شده‌بآن تسلیم گردید وبیکی ازبنادرانگلستان برده شد. ازآنجا درهشتم اکتبر ۱۸۱۵ اورا بجزیره **سنت‌هلن** روانه نمودند و پس‌ازشش‌سال توقف درآنجا درپنجم‌ماه‌می ۱۸۲۱ درسن‌پنجاه ویك‌سالگی وفات‌نمود. دراواخرماه دسامبر ۱۸۴۰ جنازه اورا بپاریس نقل کرده درمحلیکه همه‌ساله هزاران سیاح ازاطراف جهان‌بدیدن‌آن میروند دفن نمودند .

فصل یازدهم

مناسبات انگلستان با ایران بعد از معاهده (۱۸۱۴) ۱۲۲۹ هجری

قبل از پایان سال ۱۸۱۴ **مستر هنری الیس** با **مستر ویلوك**(۱) که سمت منشی گری مستر الیس را داشت عازم لندن شدند . معلوم است که دولت ایران در تقاضاهای خود مصر بوده و جداً مطالبه وجوه قراردادی را مینمود ، بعلاوه حاضر نبود برفتن صاحب‌منصبان انگلیسی از قشون ایران رضایت دهد.

بعد ازرفتن الیس ، موریر در دربارشاهنشاه ایران ازجانب دولت انگلیس سمت وزیر مختاری یافت و دربهارسال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) مازندران واسترآباد را سیاحت نمود وشرح مفصلی ازاوضاع و احوال ترکمن‌ها درسفرنامه خود مینگارد .

مستر ویلوك در پائیز همین سال ازلندن مراجعت نمود . این شخص حامل معاهده امضا شده سال قبل بود که توسط مستر موریر و مستر هنری الیس بادولت ایران منعقد شده و خود مستر ویلوك نیز بجای موریر معین شده موریر به لندن احضار گردید.

موریر گوید :

(1) Willock

« در پائیز سال ۱۸۱۵ مسترویلوك که همراه مسترهنری الیس بلندن رفته بود مراجعت نمود و قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ را که بامضای اولیای امور انگلستان رسیده بود همراه آورد و یك مراسله نیز ازجانب نایب‌السلطنه پادشاه انگلیس که بعدها به **جرج چهارم** معروف شد [۱] برای پادشاه ایران همراه داشت . »

چون موریر باخلاق شاه و درباریان او خوب آشنا شده بود تقاضا نمود که ارائه مکتوب نایب‌السلطنه انگلستان و معـاهدهٔ امضا شده ، بهتر است با تشریفات مخصوص بعمل آید . بنا براین روز آن از طرف دربار شاه معین گردید .

موریر گوید :

« پادشاه ایران از آمدن مسترویلوك مطلع گردید و بعرض شاه رسیده بود که حامل مکتوب نایب السلطنه انگلستان میباشد و معـاهده سال قبل نیز بامضاء رسیده همراه او فرستاده شده است . شاه از اینکه روابط حسنه بین دولت ایران و انگلستان باین وسیله استحکام پیدا نموده بود خیلی خوشوقت بود و حکم داد ما را با جلال و شکوه تمـام بحضور برند ، لذا ما را در عمارت مجلل تازه‌ای که جدیداً بنا نموده بودند بارحضور داد. ما با ترتیب منظم حرکت‌نموده درب عمارت شاه پیاده شدیم، سر و وضع خودمان‌را مرتب‌نموده‌بطرف‌محل جلوس شهریارایران راه افتادیم ، میرزا شفیع صدراعظم ما را بحضور هدایت نمود، کاغذ نایب‌السلطنه را مسترویلوك در دست داشت ، من خود عهدنامه امضا شده را حامل بودم ، پادشاه ایران در یك اطاق بسیار با شکوه ومزینی جلوس کرده بود ، ما را با گشاده‌روئی خوش‌آمد گفت و فرمود : ـ

از این اتحاد و دوستی دولتین زیاده ازحد خوشوقت میباشیم و امیدواریم هیچ اتفاق سوئی رخ ندهد که باعث تغییر این اتحاد و یگانگی گردد که فعلا در میان دولتین برقراراست همچنین درضمن بیانات خود فرمود: ـ درمیان ما معمول است وقتیکه دربنای جدید میخواهند منزل کنند باید در ساعت نیك باشد تا وسیله

---

(۱) اخیراً شرح زندگانی جرج چهارم را در کتـابیکه **شین‌لزلی S. Leslie** درسال ۱۹۲۶ نوشته است مطالعه نمودم . من تصورمیکنم این شهریار در فساد اخلاق در میان شهریاران گذشته اروپـا بی‌نظیرباشد .

خوش‌بختی فراهم شود. ما مخصوصاً از این پیش‌آمد استفاده نموده آنرا بفال نیك گرفتیم و معاهده امضا شده را در این عمارت نوساز قبول فرمودیم .

در این موقع لازم بود که من موضوع احضار خود بلندن را نیز بشاه عرضه دارم . پادشاه ایران التفات فوق‌العاده نسبت بمن مبذول داشته امر فـرمود نزدیك بروم . من کاغذ احضار خود را در دست گرفته جلو رفتم و بزانو افتادم که مراسله را تقدیم نمایم شاه امر کردچنانکه همیشه معمول بودکاغذ را زمین نگذارم ودست خود را دراز کرده کاغذ را گرفت . این عمل علامت مرحمت فوق العاده بود که نسبت بمن بروز دادند . بعد شهریار ایـران روی به مستر ویلوك کرد و سؤالات چندی از اونمود ، ازآنجمله از اوضاع اروپا واز مشاهدات او در روسیه تحقیقاتی بعمل آورد ، سپس مانند همیشه ما را با اشاره سر مرخص کرد . »

موریـر فقط یکبار دیگر برای آخرین دفعه از شاه اجازه خواست بحضور برود و درششم ماه اکتبر۱۸۱۵ باخذ اجازه نایل شده بحضور رفت . در این دفعه نیز شاه خیلی مهربانی نمود و اظهار کرد از رفتن او خیلی متأثر است .

در۲۶ اکتبر۱۸۱۵ موریر به تبریز رسید و بحکم عباس میرزا نایب‌السلطنه از او پذیرائی خوبی بعمل آمد و مراسله نایب‌السلطنه انگلستان را بعباس میرزا تسلیم نمود . قریب یکهفته در تبریز متوقف بود و در این مدت هرشب مهمانیهای باشکوهی بافتخار او میدادند و بمجلسی او را دعوت مینمودند . خلاصه مهربانـی زیادی درباره او بعمل آوردند تا اینکه در اول نوامبر ۱۸۱۵ از تبریز حرکت نموده‌از راه نخجوان،ایروان وقارص‌عازم وطن‌خود گردیدودیگر بایران مراجعت نکرد (۱)

---

(۱) **جیمس موریر** در سال۱۷۸۰ میلادی در ازمیر متولد شده پس از تحصیلات مقدماتی به تشویق عموی خود که یکی از صاحب منصبان بحری دولت انگلیس بود داخل درتحصیل علوم سیاسی شد. پس از اتمام‌آن بسمت منشی‌گری **لرد الجین Lord Elgin** معین گردید . در موقع آمدن سرهارفورد جونس بایران موریر نیز بعنوان منشی سفارت فوق العاده انگلستان همراه سفیر فوق الذکر بایـران آمد ، بعد از عقد قـرار داد سال

بقیه پاورقی درصفحه بعد

با رفتن موریراز صحنه سیاست ایران، رول سیاسی دولت انگلیس نیز تغییر نمود . جانشین موریر مسترویلوك که قبلا ذکر او گذشت در ایران فوق العاده بد رفتار نموده ودربار ایران هیچ رضایتی از او نداشته است ، ولی تقصیر از خود این شخص نبود، زیرا سیاست دولت انگلیس نسبت بایران عوض شده بود. میتوان از روی انصاف گفت که تمام مأمورین سیاسی دولت انگلیس همگی مردمانی با فضل و دانش بودند ، فقط چیزی که بود هر یك از این مأمورین میبایست رول مخصوصی را بازی کند . با اینکه موریر نظریات بسیار بدی نسبت بدربار ایران داشت ولی چون زمان توقف او در موقعی بود که دولت انگلیس بمساعدت دولت ایران محتاج بود بنابراین رفتار او با شاه و درباریان ایران درظاهر خیلی دوستانه بوده ولی در سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هجری قمری) سیاست دولت انگلیس در ایران عوض شد. دیگر بمساعدت ایران احتیاجی نبود وخود دولت انگلیس درافغانستان و در ممالك‌آسیای مرکزی مستقیماً راه پیدا کرده با امراء آن‌ها روابط دوستانه ایجاد نموده بود وایران هم اگر نفوذی در آن ممالك داشت با سیاست فعلی دولت

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

۱۸۰۹ باتفاق میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی سفیرایران بلندن مراجعت نمود، بعد باتفاق سرگور اوزلی و میرزا ابوالحسن خان مجدداً بایران مراجعت کرد و قریب هشت سال در ایران بود . اطلاعات زیادی از اوضاع و احوال ایران جمع آوری نمود و از تمام قضایای سری و علنی بین ایران ، انگلیس و روس با خبر بود و تا اواخر سال ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ هجری) در ایران اقامت داشت ، بعد از راه قفقاز و روسیه عازم انگلستان گردید . شرح این دو مسافرت و مدت توقف در ایران را در دو جلدکتاب جمع نموده و بطبع رسانیده است .

موریر بواسطه کتاب رومان خود موسوم به **حاجی بابا** در شرق و غرب مشهور شده ، این‌کتاب در سال ۱۸۲۴ میلادی (۱۲۴۰ هجری) در لندن بطبع رسید ، بعدها نیز طبع آن مکرر شده است و جزء کتب‌کلاسیکی محسوب میگردد .

موریرکتب دیگری نیزنوشته است ولی هیچیك بشهرت‌کتاب حاجی بابا نیست .

با اینکه ایرانیها با او فوق العاده مهربان بودند و خیلی خوب با او برخورد نموده‌اند با این حال او نسبت بایران خیلی بدبین بوده و ایران و ایرانیان را در کتب خود بسیار بد معرفی نموده است . موریر در سال ۱۸۴۹ میلادی (۱۲۶۵ هجری) وفات نمود .

انگلیس طبعاً مخالف بود . دراین صورت مستر هنری ویلوك که بعدها دارای لقب شده معروف به **سرهنری ویلوك** گردید ، میبایست رول مخالف بازی کند و این بمذاق شاه و درباریان خوش‌آیند نبود .

اولین‌اقدام مخالف مسترویلوك اخراج صاحب منصبان‌نظامی دولت انگلیس از قشون ایران بود . تحمل این عمل وزیرمختار برای عباس میرزا خیلی گران آمد و همین امر باعث شد که نسبت بدولت انگلیس سوءظن حاصل کرد . اما این سوء ظن را علنی ننمود و ازآنجائیکه مشاهده مینمود قشون او در این‌مدت با فنون نظامی انگلیس تعلیم یافته باز میخواست دنباله تعلیم صاحب منصبان انگلیسی قطع نشود. این بود که یکعده از نجبای جوانان آذربایجان را برای فرا گرفتن بعضی فنون نظامی و سایر رشته‌ها بسرپرستی یکی از صاحب منصبان انگلیسی موسوم به **دارسی** بلندن فرستاد .

رفتار این صاحب منصب با محصلین ایرانی فوق‌العـاده خصمانه بوده و این جوانان بدبخت مدتها دردست این‌مرد بی‌عاطفه اسیربودند که شرح‌داستان مسافرت و رشته‌های تحصیلی این محصلین را آقای **محیط طباطبائی** در اوایل سال۱۳۱۲ شمسی در یك رشته مقالات مسلسل در روزنامه شفق سرخ نشر دادند .

نگارنده ، روابط سیاسی پانزده ساله اول قرن نوزدهم دولت انگلیس را با دولت ایران ، در صفحات گذشته در مقابل نظرخواننده مجسم نمود ، اینك میتوان بهتر قضاوت کرد .

اماسیاست انگلیس‌ازاین تاریخ ببعد حتی تا آخرسلطنت فتحعلی‌شاه‌یك‌نوع سیاست بی‌اعتنائی است. مثل این است که ایران را رها نمودند باگرفتاریهائی که برای‌آن از داخل و خارج تهیه شده است دست بگریبان شده به پرتگاه زوال و فنائیکه منظور بود زودتر وسریعتر برسد .

چنانکه بعداً ملاحظه خواهد شد گوئی ملخ پرآفتی در مزرعه هستی‌ایران تخم فتنه وفساد ریخته که هر آن درحال رشد ونمو استوسرانجام‌آن نیزبرای‌ایران بسیاروخیم و خطرناك میباشد . با اینکه بعدها در ایران سرپرستان مطلع‌وجدی‌و

دلسوز پیدا شدند ولی نه کوشش و نه فداکاری آنها هیچ یك در برانداختن ریشه این تخم فتنه و فساد مؤثر نگشت .

تعجب در این است ، از وقتیکه ایـران بدایره سیاست اروپائی کشیده شد ملت و دولت آن دیگر روی خـوشی و راحتی ندیده همیشه و مدام برای ایران گرفتاریهائی تهیه میشد . این گرفتاریها گاهی خارجی و اغلب داخلی بودند ولی غالباً مثل این بود که یك طراح ماهر آنها را با مهارت تام وتمامی طرح‌ریزی نموده است .

حوادث ناگواری برای ایران دنبال یکدیگر پیش میآمد که اولیای امور را سخت گرفتار مینمود و قوای مادی و معنوی ایران را بمرور تحلیل میبرد ، گویـا مقصود هم همین بوده است .

یکی از مورخین موظف دولت انگلیس که مکرر در این صفحات بکتاب او اشاره شده است دراین تاریخ مینویسد :

«دربار ایران دیگر ازاین ببعد (یعنی سال ۱۸۱۵ میلادی) محل توقف وزراء مختاردولتین روس وانگلیس گردید وپیدابود مملکت ایران نیز درعداد دول متمدن بشمار میرود و بعد از این ناچار است در اغلب مسائل عمومی رفتار خودرا موافق ترتیبات ملل متمدن قرار بدهد . نتیجه آنی کـه از توقف وزراء مختار خارجی در دربار شاه حاصل میشود . همانا ازدیاد استحکام بنیان سلطنت شهریار ایران است و این کمك بزرگی بدوام پادشاهی شاه خواهد نمود وبشکوه وجلال دربارشاهنشاهی بالطبع خواهد افزود و رونق بی اندازه بآن خواهد داد . این قبیل جلال وشکوه را بهیچ قیمتی نمیتوان بدست‌آورد ، ولو اینکه شاهنشاه ایران تمام خزینه خودرا برای بدست آوردن آن مصرف کند .

اما از طرف دیگر یك دولت نیم متمدن را نمیتوان درآن واحد مجبور نمود که همهٔ آداب ورسومی را که نتیجه زحمات و تجربه‌های ادوار متمادی تمدن است بدقت اخذ نموده و تمام آنها را رعایت کند .

بارها چنین مصلحت دیده شد ولازم هم بود که وزراء شاهنشاه ایران را بقطع

روابط سیاسی تهدید کنند و بطور تأکید متذکر شوند که هر گاه بعضی عملیات فجیع و یا ظلم و ستم دوباره در ایران تجدید شود روابط حسنه آنها بکلی قطع خواهد گردید.

درهرصورت وقتی که بطور کلی دقت شود، مسلم خواهد گردید روابط ملل اروپا با ایران برای ایران ازهرحیث مفید بوده.

ایران از اروپا چند درس مفید آموخت، ازآنجمله رعایت صداقت درمناسبات بین‌المللی خود و وفادار بودن نسبت‌بشرایط ومقررات عهدنامه ها. همچنین‌ایران از اروپا این درس راآموخته است که باید بعقاید دنیای متمدن احترام بگذارد و از ارتکاب بعضی اعمال مخالف تمدن احتراز کند و اگررعایت نکند و در ارتکاب آنها اصرار ورزد، اقلا این ترس برای اولیای امورآن کافی است که تصور کنند مبادا اسباب‌تمسخر و استهزاء دربار شهریاران‌اروپا شده وموردحمله وغضب‌مطبوعات مهم اروپا گردند.

این روابط برای ایران بسیار مفید بوده زیرا که ازاین روابط بمرورایام‌یك تجارت صحیح بین ایران و اروپا برقرار گردید ورفته رفته توسعه پیدا نموده است و رعایای شاهنشاه ایران بطور وافری هرساله ازمحصولات صنعتی وعلمی و تجارتی و سایررشته‌های دیگر آن برخوردار میشوند [۱]».

اکنون عقاید مورخ فوق را راجع بایران و روابط آن با اروپائیان‌بررسی مینمائیم.

پس از ۱۵ سال که ایران با دول‌معظم اروپاسروکارداشت، چندین‌باربادولت انگلیس عهدنامه‌های محکم بامواد و شرایط واضح وروشن منعقد نمود ووعده‌های صریح داده شد که درهنگام احتیاج‌با دولت‌ایران همراهی ومساعدت مادی‌ومعنوی بکنند، ولی‌خود قضایا و سوانح شاهد بسیارخوبی است که چگونه وفا بعهدنمودند و بشرایط معاهدات تعرضی و دفاعی چگونه عمل کردند!..

از دولت انگلیس گذشته فرانسه نیز مدتها با ایران سروکار داشت و بواسطه

---

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون (صفحه ۱۸۲)

وعده‌های صریح چندی دربار ایران را بطرف خودجلب نمود وبرای همراه نمودن ایران با نقشه‌های خود ، ایران را بر علیه روس و انگلیس تحریك کرد همینکه موقع عمل رسید ، مصلحت این بود و منافع فرانسه چنین اقتضا میکرد که ایران بدست روس که دوست احتمالی فرانسه میباشد بهترخواهد بود از اینکه انگلیس‌ها درآن تسلط داشته باشند ، زیرا که انگلیس‌ها دشمن دائمی و اصلاح ناپذیرفرانسه هستند . روی هم رفته ایـران از این روابط سیاسی خود با دول اروپا هیچ خیری ندید بلکه نتیجه آن برای ایران فوق‌العاده زیان‌آور بود .

اینك ایران تازه از فشار روسها خلاص شده بود و هنوز اسلحه را از دست بزمین نگذاشته بـودند که اغتشاشاتی در استرآباد و ایالت خراسان بروز کرد . قلمرو ایالت خراسان در این موقـع خیلی وسیع بود ، یعنی هم وسعت خاك آن فوق‌العاده زیاد و هم امراء مقتدر بسیاری داشت که مستعد بودند به کمتر اشاره‌ای تحریك شوند حال‌لازم بود توجه‌وتدابیر شاه‌مصروف‌دفع اغتشاش آن‌نواحی گردد .

اولین اغتشاش از میان تراکمه شروع گردید و بزودی قشون ایران‌آنها را تنبیه نموده وسرجای‌خود نشانید، بعد اغتشاش امراء خراسان پیش‌آمد و شرارت آنها بالا گرفت وعلناً علم طغیان را برافراشتند .

اقدامات دربارشاه بزودی آنها را تأدیب نمود و همگی تحت اطـاعت دولت ایران درآمدند . هنوز ازاین قسمت فارغ‌نشده‌امیر خوارزم با عده زیادی‌بخراسان حمله نمود تراکمه که ساکت وآرام شده بودند مجدداً طغیان کردند، قشون‌ایران در اندك مدتی همه رامغلوب ومنکوب نمود و امیر خوارزم‌بطرف خیوه فراری‌شد.

در سال ۱۲۳۱ هجری (۱۸۱۵ میلادی) شرارت افغانها شروع گردید.**محمود شاه‌کابلی** و**فتیح‌خان** وزیر او با ایل **هزاره** وایل **قرائی** متحد شده بخیال تسخیر خراسان افتادند محمد ولی میرزا که دراین‌هنگام والی خراسان‌بود چون‌نتوانست ازعهده برآید معزول وبرادر او **شجاع‌السلطنه** حاکم‌تهران بجای اومأمور گردید این شاهزاده در اوایل محرم ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) وارد مشهد گردید و خوانین خراسان همه را مطیع کرد. از انتشار این خبر افغانها بوحشت افتادند .

حاکم هرات وزیر خودرا با نامه وهدایای فراوان بعنوان تهنیت ورودفرمانفرمای خراسان فرستاده و از اعمال گذشته عذرخواهی نمود و قلعه **غوریان** را که تصرف نموده بودند تخلیه کرد .(۱)

اما این شاهزاده با عزم، گوش باین حرفها و تعارفات نداده بطرف هرات حرکت نمود وبخاك هرات وارد گردید . دراین موقع **حاجیفیروزالدین** حاکم هرات کلید قلعهٔ غوریان را با پنجاه هزار تومان زر خالص تسلیم کارگذاران دولت ایران نمود و متقبل شد خطبه و سکه کماکان باسم اعلیحضرت خاقان جاری باشد. پس ازتسلیم هرات شاهزاده شجاع السلطنه بمقر حکمرانی خود مراجعت نمود(۲)

مورخین مراجعت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی راکه بسفارت پطرز بورغ رفته بود در این سال ضبط نموده‌اند ، و همچنین آمدن **الکساندر یرملوف** سفیر دولت روس جزء وقایع این سال میباشد .

واتسون گوید :

« در موقع انعقاد عهدنامه گلستان ، فتحعلیشاه انتظارداشت که بامساعدت و کمك انگلیسها امپراطور روس قسمتی‌ازآن‌اراضی راکه درجنگهای قفقازازایران گرفته بودند بدولت ایران مسترد خواهدنمود وبهمین امیدبود که میرزاابوالحسن خان شیرازی راکه سابقاً بسفارت لندن رفته بود باجلال وشوکت مخصوصی‌بدربار امپراطور روس فرستاد ، اما بیرون‌آوردن قسمتی از اراضی ایران ازچنگال روسها ولو یك وجب خاك هم باشد غیرممکن مینمود ، دراین صورت تمام اقدامات سفیر ایران بی نتیجه ماند و تنهاکاری که توانست بکند این بود که باو گفته‌شد، **ژنرال الکساندر یرملوف** بسمت فرمانفرمای قفقاز انتخاب شده و بعنوان سفیرفوق‌العاده

(۱) تاریخ منتظم ناصری ، جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری .

(۲) ایضاً تاریخ منتظم ناصری ، جزء وقایع سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) در آتیه در موضوع افغانستان بیشتر بحث خواهد شد . در این سنوات پیداست که‌افغانستان درتحت اطاعت ایران بوده و اگر به تحریك محرکین گاه گاهی نغمه‌هائی ساز میکردند، همینکه قشون دولت ایران نزدیك می‌شد فوری ازدر اطاعت پیش میآمدند .

امپراطور روس بدربار ایران خواهدآمد . او در این موضوعات با دربارشاه ایران صحبت نموده قضایا را حل‌خواهد کرد .

ژنرال الکساندر یرملوف در موقعیکه قرار شده بود بایران آمد وحامل‌یك مقدار هدایای نفیس بود . مخصوصاً این هدایا از جانب امپراطور روس طوری‌تهیه و فرستاده شده بود که شوکت وجلال فوق‌العادهٔ امپراطور روس را درنظرفتحعلی شاه و درباریان او جلوه دهد .

البته نتیجه این سفارت پرمعلوم بود ، دریك درباری که مشاورین‌آن از یك عده اشخاص **پست وبی قرب**(۱) تشکیل شده ، هرکسی بخوبی میتوانست پیش‌بینی کند که ژنرال یرملوف برای تمام تقاضاهای خود جوابهای موافق تحصیل‌خواهد نمود، ایران ضرب‌شصت دولت روس‌را خوب چشیده بود(۲) و اینك انعکاس‌شوکت و جلال او را مشاهده میکند ایران با روس دوره جنگ و ستیز را بپایان رسانیده اینك دوره دوستی و اتحاد شروع میشود و دولت امپراطوری روس ایران را دعوت مینماید که با آن دوست صمیمی باشد .

نماینده مختار امپراطور روس‌ایران‌رادعوت‌مینمود که باوی متحدشده‌بدولت عثمانی حمله نمایند، اما ایران هم در این موقع باعتبار معاهدات دول خوب آشنا شده وحس کرده بود که چگونه در موقع خود منافع ایران زیرپا گذاشته شده و اعتنائی بآن نکرده‌اند . در این مورد هم بطور معقولانه از یك چنین‌اتحاد، برای چنین نیتی معذرت خواست ومایل نبود که روابط ایران وعثمانی تیره شود و ازنو اسباب دشمنی با آن دولت فراهم گردد .

تقاضای دیگر ژنرال یرملوف این بود که شاهنشاه ایران اجازه بدهدقشون

---

(1)«At a court composed of persons at once so vain and venal as those who counselled the Shah . . . . . » Watson. P. 184)

(2) «Persia had felt the power of his master.» (Watson P. 184).

دولت امپراطور روس از استراباد وخراسان عبورنموده بمملکت **خیوه** برود، برای انجام این تقاضا نیزعذرآوردند و گفتند چون موادی درعهدنامه گلستان دایر باین مطلب نیست لذا دولت ایران نمیتواند این خواهش دولت روس را بپذیرد.

بعد نمایندهٔ امپراطور تقاضا نمود دولت ایران اجازه دهد کنسول روس در رشت مقیم باشد که بکارهای تجارتی رعایای آن دولت برسد.

در این باب نیز دولت ایران عدم موافقت خودرا اظهار داشت. در خاتمه تقاضا نمود شاهنشاه ایران اجازه دهند صاحب‌منصبان روس قشون شاهنشاهی راتعلیمات نظامی بدهند این پیشنهاد هم طرف توجه شاه واقع نگردید.

ازآنطرف ژنرال یرملوف نیزدرمقابل بتقاضای دربار شاه جواب رد داد و حاضر نشد حتی یك جریب هم باشد از خاك متصرفی روس را تسلیم دولت ایران نماید واظهار نمود: ــ این اراضی بضرب شمشیر امپراطور روس بتصرف ما درآمده است، واگذاری قسمتی ازآن در این موقع هیچ موضوع ندارد. بنابراین سفارت ژنرال یرملوف خاتمه پیدا کرد و طرفین با نارضایتی ازهم جدا شدند.» (۱)

اگرچه تقاضاهای طرفین بدون اینکه به نتیجه برسد از هردو طرف ردشد، ولی از نماینده مختار دولت امپراطوری روس پذیرائی شایانی بعمل آمد و درتبریز و تهران احترامات فوق‌العاده درباره او منظور شد. در این موقع نویسنده تاریخ مآثر سلطانی که خود حضور داشت درباب پذیرائی این شخص وآمدن او به‌تبریز و ورود او بتهران و تشریفاتی که درباره او بعمل آمد چنین می‌نویسد:

«در چمن سلطانیه بعرض حضور رسید کــه میرزا ابــوالحسن‌خان از پادشاه روس رخصت انصراف یافت، الکساندر یرملوف را سردار عساکر روسیه و صاحب اختیار گرجستان ساخته‌از عقب او بسفارت‌ایران مأمور ساخت. کیفیت این گزارش آن است که یرملوف ایلچی روس با نامه دوستانه و با تحف و هدایا به گرجستان آمده دوماهی در آنجا متوقف و چون هواها اعتدال یافت ازگرجستان عازم تبریز شد و نواب نایب‌السلطنه عسکرخان افشار راکه پیش از این سفیر دولت فرانسه

(۱) واتسون (صفحه ۱۸۵)

شده بود و مرد آگاه است، بەمهمانداری او تعیین فرمود ، وقت ورود او بەتبریز بعضی از امراء وخوانین مملکت آذربایجان که در رکاب ظفر نساب حاضر بودند باستقبال ایلچی حاضر شدند ، جماعت سواره وپیاده وتوپچیان نظام و افواج سرباز ومجاهدین از حوالی قریه **سهلان** تا در دولتخانەنایب‌السلطنه ، با نودهزارسرباز و بیست وپنج‌هزار سوار و از مجاهدین بیست‌هزار پیاده، مجموع شصت هزار کس وچهل عراده توپ باز داشته بنظام وترتیب آرمیدند وقریب چهل‌هزار کس ازغریب و بومی و اهل تبریز از اصناف و غیرەبتماشا حاضر وبەورود ایلچی ناظر و این‌همه مردم و اصناف و خلایق بترتیبی وآئینی صف کشیده بودند که نه جنبشی از ایشان پدیدار بود ونه صدائی‌آشکار ، همه چون نقش دیوار صف کشیده و گوش برفرمان ایستاده و ایلچی را با احترام تمام داخل منزل او نمودند ، فردای آن روز شرف حضور لامع‌النور نواب نایب‌السلطنه دریافت وچون سخن صلح در زبان داشت وآن جناب میل چندان بصلح نداشت ایلچی مزبور را محبت ودلگرمی کامل حاصل و شیفتگی و سروری که منظورش بود اتفاق نیفتاده و بعد از چند روزی توقف در تبریز روانه دارالخلافه طهران و از قائم مقام صدر دولت بسبب بعضی مکالمات که ایلچی را صرفه نبود دلگران ودر آن اوقات اردوی همایون ، ساحت افروز چمن سلطانیه بود . ایلچی وارد اردوی کیهان‌پوی گردید وشرف حضور همایون دریافت. تنسوقات وتحف که ازآن جملەیك زنجیرفیل بود که بچرب‌دستی زرگران سامری صنعت روس از طلای احمر ساخته وبشکل بدیع پرداخته بودند وحوضی بلور و موازی ، دو جام آئینه گیتی نمای که در طول دوذرع‌ونیم بود با سایر تحف وهدایا فرستاده وبرای هریك از ارکان دولت و مقربان حضرت از صدراعظم و قائم‌مقام و اعتمادالدوله ووزیر، تحف وهدایا ارسال‌داشته بود. تحف وهدایا را با نامهٔ دوستانه پادشاه روس از نظر همایون گذرانیده ، تمنی صلح داشت و استدعا مینمود که از طرفین تیغ خلاف در غلاف ودست کین در آستین باشد ، لهذا حضرت خاقانی و نایب‌السلطنه و الخلافه فرمان دادند که نظر بخواهش پادشاه روس و تمنی ایلچی مزبور تیغ‌ها در نیام و فتنه‌ها آسوده در منام باشد از طرفین تفنگ قضاآهنگ‌بر-

روی سالدات و سرهنگ نخروشد و تـوپ صخره کوب بهمدستی شرار عالم سوز و سرگوشی فتیله آتش افـروز بـرای سوختن عمر دلاوران از خشم درون نجوشد، بالجمله اولیای دولت دوران عـدت، مطلب او را مقرون بانجاح ساخته مقتضی المرام وشادکامش باز گردانیدند. (۱) (جزء وقایع سال ۱۲۳۲)

پیداست که اولیای امور ایران از آمدن ژنرال یرملوف آن نتیجه که انتظار داشتند نتوانستند بدست آورند و آن اشخاصیکه وعده هـای صریح داده بودند که بوساطت دولت انگلیس ایالات و ولایت قفقاز بدولت ایران مسترد خواهدشد آن‌ها نیز از صحنه سیاست ایران خارج شدند، مخصوصاً درموقع انعقاد معاهده گلستان بین ایران و روس، سر گوراوزلی وعده صریح داده بود که ایالات قفقاز ایران‌را دولت انگلیس از روسها پس گرفته بدولت ایران تسلیم خواهد نمود، حتی قرارهم شده بود که سفیر فوق‌العاده ایران باتفاق سر گوراوزلی به پطرزبورغ بروندواین عمل را انجام دهند، وقتیکه موقع فرستادن سفیر فـوق‌العاده شد و حاجی میرزا ابوالحسن‌خان برای این‌مأموریت‌تعیین گردید، سر گوراوزلی به‌بهانه زیادی همراهان دوماه جلوتر ازمیرزا ابوالحسن‌خان حرکت نمود.

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی از مسافرت‌خود نتیجه‌ای نگرفت. فقطوعده داده شد که ژنرال یرملوف آمده این قضایا را با اولیای دربار شاهنشاهی ایران‌حل خواهد نمود و زمانیکه یرملوف آمده هیچ یك‌از تقاضاهای ایران پذیرفته‌نشد.

درهرحال پیداست دولت ایران مقصودی که ازاین‌رفت و آمد سفرای‌دولتین داشت نتوانست بدان نایل گردد، بنابراین ناچار شد که در همان سال یعنی‌درسال

---

(۱) همراه ژنرال یرملوف سفیرکبیر دولت روس یك نفر جوان‌آلمانی الاصل بوده مـوسوم به‌**موریس کوتزبو** کـه سمت منشی‌گری داشت و شرح این سفارت را بـزبان آلمانی نوشته است. این کتاب بفرانسه و انگلیسی تـرجمه شده و در سال ۱۳۱۰ شمسی آقای محمود هدایت‌آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است. ترجمه انگلیسی‌آن تحت عنوان ذیل میباشد:

Narrative of a Journey into persia in the suite of the Imperial Russian Embassy in the year 1817 By, M. Kotzebue.

۱۸۱۷ (۱۲۳۳ هجری) حاجی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی را بلندن بفرستد و انجام وعده های سر گوراوزلی را از دولت انگلستان بخواهد .

از منابع اخبار ایرانی‌چیزی بنظر نرسید که معلوم گردد برای حاجی‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی چه دستوری معین شده بوده است وغرض ازروانه نمودن او بلندن چه بوده ؛ شاید دستور جامعی داشته است .

درجزء وقایع سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷میلادی) تاریخ منتظم ناصری‌اشاره کرده مینویسد :

« در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت انگلیس رفت و هدایا بصحابت او برای امپراطور **نمسه** و **لوئی هجدهم** پادشاه فرانسه و بجهت پادشاه انگلستان ارسال نمودند .»

باز جزء وقایع سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۰ میلادی) مینویسد :

«حاجی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی که مدت سه سال بودبسفارت فرنگ‌و ممالك‌عثمانی‌ونمسه وفرانسه و انگلیس‌رفته بودباامضای‌دولت‌انگلیس‌درولایت‌عهدی حضرت مستطاب نایب السلطنه بدربار دولت علیه بازگشت و پادشاه انگلستان یك حلقه انگشترالماس گرانبها بمبارکی و تهنیت ولیعهدی حضرت مستطاب‌معظم‌برای ایشان ارسال داشتند».

اطلاعاتیکه راجع باین مسافرت ازمنابع خارجی بدست آمده ذیلامینگارد.

در سال ۱۸۱۹ میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی از طرف پادشاه ایران برای استحکام روابط دوستی و مودت بین ایران و انگلستان بلندن فرستاده شد ، همین مأموریت را نیز دردربار فرانسه داشت .

وقتیکه بپاریس رسید مدتی درآنجا معطل بود، بالاخره‌هم بدون‌اینکه‌اعتبار-نامه‌خود را درقصرسلطنتی تقدیم‌امپراطور فرانسه کند پایتخت فرانسه را ترك‌نمود. دلیل آن نیز ازاین قراربوده :ـ

سفیر فوق‌العاده ایران متوقع بود که امپراطور فرانسه اعتبار نامهٔ او راکه بمهر شهریار ایران ممهور بوده ، سرپا،درحال ایستاده و با دست خودازسفیرایران

دریافت دارد. پادشاه فرانسه برای اجرای این تقاضا حاضرنگردید، چونکه در آن تاریخ امپراطور فرانسه کسالت داشت .

وقتیکه این تقاضا طرف توجه واقع نگردید خواهش دیگر کرد که اجازه دهند سفیرفوق‌العاده ایران در کنار یا درمقابل شاه بنشیند واعتبار نامه خودراتسلیم کند، و اظهار نمودهر گاه این‌تقاضا نیز مورد قبول‌واقع‌نگردد برای سفیر ایران فوق‌العاده خطرناك خواهد بود و ممکن است در مراجعت شهریار ایران نسبت باو غضبناك شده حکم کند سراورا از تن جدا نمایند .

ازآنجائیکه دربار فرانسه بچنین امری راضی نبود ومایل نبود وسیله قطع حیات سفیرفوق‌العاده ایران گردد ، لذا یگانه طریقی که ممکن بود بوسیلهٔ آن از این بغرنج و گرفتاری خلاص شد چنین تشخیص داده شد که اساساً ازاین‌ملاقات صرفنظر شود .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی ناچارشد بدون‌ارائه‌اعتبار نامه خودبامپراطور فرانسه عازم انگلستان گردد .

درلندن نیز تا اندازه ای شبیه همان اشکالات برای سفیر فوق العاده ایران پیش‌آمد، نایب‌السلطنه انگلستان حاضر نشد درحال ایستاده مکتوب‌پادشاه ایران‌را قبول کند.(۱)

چارلزگرن ویل که‌منشی **جرج چهارم** و **ویلیام چهارم**پادشاه‌انگلستان بوده دریادداشتهای‌خود راجع‌بسفارت میرزا ابوالحسن‌خان‌شیرازی سفیرفوق‌العاده ایران ، دردوم جون ۱۸۱۹ چنین مینگارد:

« دراین روز ها اختلاف مختصری بین میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فوق‌العاده ایران و دربار پادشاه انگلستان اتفاق افتاد که موضوع آن ازاین قرار است :ـ سفیرایران تقاضا داشت که برتمام سفرای دول‌مقیم دربارلندن مقدم باشد، این تقاضای سفیر در دربار لندن مورد قبول نیافت و این مسئله اسباب کدورت و

---

(۱) کتاب یادداشتها و مطالعات **چارلزگرنویل** (.Charles Gernville)
(جلد ۱۲ صفحه ۱۴۶)

رنجش سفیر ایران را فراهم نمود. کار باوقات تلخی کشید، بایشان اطلاع داده شد که حضور اودر دربار بی‌لزوم است و وزراء انگلستان نیز بعدها اورا درخانه‌های خود نخواهند پذیرفت.

در یکشنبه گذشته هنگامیکه نایب السلطنه بمنزل **خانم‌سالزبوری** رفته بود سفیر ایران‌رادرآنجا ملاقات نمود. ازآنجائیکه سفیرایران خودرامقصرمیدانست، عذرخواهی آغاز کرد واظهار نمود عدم حضور او در دربار بواسطه کسالت او بوده. نایب السلطنه چند قدم بطرف او رفته از او احوال پرسی نمود و از کسالت سفیر پرسید و اظهار کرد امیدوارم بهبودی حاصل نموده‌اید. سفیر تشکرنموده و جواب داد فعلا حالم بهتر است، درضمن اظهارتأسف نمود ازاینکه در دربار نتوانست حاضر شود و علاوه کرد پادشاه من بمن امرمیکند که مقدم برهمه سفرا بایستم ولی دربار پادشاهی انگلستان بمن میگوید من باید عقب تر ازهمه واقع باشم واین برای من فوق العاده بد است و عاقبت وخیم دارد. بعد اشاره بسرخودکرده گفت، وقتیکه بایران بر گردم این‌بخطرخواهد افتاد. نایب‌السلطنه خوب گوش میداد، بعد گفت، بسیارخوب دوست خوب من، فعلا این‌موضوع چندان اهمیت ندارد، چیزی نیست. سفیر ایران باز بحرف درآمده گفت معلوم است هنوز هم والاحضرت نسبت بمن بی‌لطف میباشند چونکه برای فردا شب من دعوت ندارم. نایب السلطنه جواب داد فردا شب خبری نیست، فقط یك عده اطفال را دعوت نموده‌ام که خواهند رقصید، با این حال شما هم میتوانید حضور داشته باشید. شب بعد سفیر ایـران به مهمانی نایب‌السلطنه رفت و مجدداً روابط حسنه برقرار گردید (۱).»

اگر اندکی در تاریخ سیاست این ایام دولت انگلیس یعنی بعد از ۱۸۱۵ میلادی (۱۲۳۰ هجری‌قمری) دقت شود، پیداست که بعضی سوءِ ظن‌ها، شاید عمدی هم باشد از این تاریخ به بعد نسبت بدولت ایران پیدا شده است. دولت ایـــران بهرطریقیکه از انگلیسها استقبال مینمود دولت انگلیس باز در همان سوء ظن خود باقی بوده و نشد ولو یکبارهم باشد صاف وساده با ایران معامله کنند. یگانه شاهد

(۱) جلد اول (صفحه ۲۱)

همان سوانح تاریخی است که بعدها بمرور در ایران اتفاق افتاد . بجرأت میتوان گفت روسها بهانه بودند و بیشتر این صدمات که در این اوقات بایران وارد آمده همه را بجرم روس دوستی بایران واردآوردند ، عنوان هم این بود که دولت ایران با روسها نزدیك شده ودوستی‌صمیمانه ویگانگی بین ایران و روس برقرار میباشد.

تمام فتنه‌های مختلفی که بمرور در ایران برپا شده است ، گرچه بنظرچنین میآید که دلیل و جهتی نداشته و خود بخود برپا میشود ، ولی اگر محقق بی‌طرف و بی‌غرضی با نظر دقت بتمام‌آنها نگاه کند ملاحظه خواهد نمود که این فتنه‌های پی‌درپی و مرتب ، بطور واضح و آشکار بدست طراح قابل و زبردستی طرح ریزی شده . یعنی همه این فتنه و آشوبها علیه نفوذ و اقتدار ایران بوده و برضد مذهب سکنه آن و برای ضعیف ساختن و از بین بردن مرکز ثقلی که در هنگام لزوم و مواقع معین ممکن است پناهگاه عمومی واقع شود .

فتنه اسماعیلیه یزد ، فتنه تراکمه، فتنه امراء خراسان، فتنه افغانستان، فتنه اوزبك ، فتنه باب و امثال آن هیچ یك از آنها یك واقعه ساده نبوده است .

ازاواسط قرن هجدهم میلادی که دول جهانگیر اروپا بفکر استیلا برممالك شرقـی افتادند ، در هر یك از این ممالك با دو قوه خیلی محکم و قوی مصادف شدند یکی‌قوه حکومت، آن دیگری که بمراتب قوی‌تر ازاولی بود نفوذ روحانیت بوده. مذهب درتمام این ممالك عامل بسیار مؤثری بشمارمیرفت که ساکت نمودن و مغلوب کردن‌آن با قوای خارجی‌کارآسانی نبود، چنانکه تا امروز هم باحملات خارجی در هیچیك از این ممالك‌آسیائی هرگز مغلوب نشده و از بین نرفته است جز اینکه بواسطه ایجاد نفاق داخلی در میان پیروان همان مذهب تولید اختلاف نموده آنها را بجان هم انداخته‌اند ، در نتیجه قوای مذهبی دیگر عامل مؤثـری بشمار نمیرود .

روح ملل شرقی با مذهب سرشته است . هرملت شرقی در دین خود ثابت و پیوسته نسبت بدان فداکار است ، ولی نسبت بحکومت چنین نیست بدین معنی که هر حکومتی طرفداران محدود و معینی دارد که هر گـاه آن حکومت در مقابل

حکومت قوی تری مغلوب گردید سکنه و مردم چندان اصراری ندارند که دوباره آن حکومت بر سر کار آید ولی با مذهب چنین معامله‌ای را نمیتوان کرد. مذهب در بین آنها مقدس و برای حفظ آن از مال و جان خود دریغ نمی‌نمایند . این است که اگر برای شکست دادن قوای یك دولت شرقی عده‌ای صاحب منصب و قشون و مقدار لازم مهمات جنگی میفرستادند برای متزلزل نمودن قوه مذهبی آنها هم یکعده علمای روحانی و مبلغین دینی اعزام میداشتند . در داخله از اشخاص عالم مخصوصاً از طبقه روحانیون پیدا نموده آنها را حاضر میکردند علم مخالفت را در تحت عناوینی که همه با آنها آشنا هستند بلند کنند در ممالك شرقی عموماً و در مملکت ایران خصوصاً این نوع وقایع در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته نظایر بسیار داشته است .

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۲ هجری (۱۸۱۶ میلادی) چنین مینویسد:

« ایران فعلا ازطرف روسها فراغت حاصل نموده انتظار داشت چندی راحت خواهد بود ولی قبلا برای آن نقشه‌هائی کشیده شده بود که ممکن نبود ایران برای خود روزهای راحت و آسوده خیال کند که یك آن آسوده باشد . در این هنگام است که زمزمه فتنه **طایفه اسماعیلی** در **یزد** شروع میشود . **میرزا خلیل‌الله** مرشد این طایفه که چندی حاکم کرمان و بعد ساکن محلات قم و یزد بوده و معروف بود به **شاه خلیل‌الله** ، در این سال (۱۲۳۲) میان ملازمان او و اهالی یزد نزاعی در گرفت و او در آن نزاع کشته شد و **آقا خان** ولد اکبر شاه خلیل الله بشرف مصاحرت پادشاهی و حکومت قم و محلات نایل آمد و این اتفاق مقدمه یك فتنه بود که بعدها شرح آن بیاید . »

هنوز از این فتنه فراغتی حاصل نشده بود که فتنه افغان و شورش امراء خراسان و حمله امیر خوارزم بخراسان شروع میگردد .

ازاین تاریخ ببعد ایران درمیان دو آتش سوزان گرفتار است و این گرفتاری قریب چهل سال طول کشید و بالاخره به انعقاد معاهده پاریس درسال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷ میلادی منجر شد که شرح آن در موقع خود بیاید .

فصل دوازدهم

مختصری از اوضاع افغانستان

قبلا مختصری باوضاع افغانستان اشاره گردید و قضیه آمدن نماینده مختار انگلیس بافغانستان در زمان شاه شجاع شرح داده شد و این مقارن همان زمان بود که سرهارفورد جونس بایران آمد و معاهده سال ۱۸۰۹ را منعقد نمود .

ولی بعد ازاین تاریخ موضوع افغانستان نیز یکی ازمسائلی است که اسباب بهانه دولت انگلستان‌شده وانگلستان درسر آن با ایران بنای ستیزگی را گذاشت. درست مانند روسها که در سر موضوع گرجستان اسباب استیلای قفقاز را فراهم آوردند دولت انگلیس نیز موضوع افغانستان را بهانه کرده از یکطرف اسباب نا رضایتی امراء آن مملکت را از سلطهٔ ایران بافغانستان فراهم نمود ، از طرف دیگر وسائل ضعف دولت ایران را بطریقی که اشاره میشود مهیا ساخت ، آنوقت زمینه بدست‌آورد وبهتر توانست بتوسعه دایره نفوذ و قلمرو خود درممالك ماوراء رود سند موفق شود .

برای اینکه موضوع قدری روشن شودلازم میآید مجدداً بتاریخ افغانستان ، از زمان ظهور سلسله قاجاریه در ایران بطور خلاصه اشاره شود .

بعد از **احمدخان ابدالی** که پس از مرگ نادرشاه افشار سلطنت ابدالی را در افغانستان تشکیل داد و قلمرو آنرا از بلخ تا سند و از هرات تاکشمیر توسعه

داد ، **تیمور شاه** پسراو نیز درقلمرو پدرخود بدون بروز حادثه فوق‌العاده استیلا داشت . بعد از او **زمان شاه** پسرش بامارت افغانستان رسید و بدون مدعی خارجی حکومت مینمود در کتاب ناسخ‌التواریخ ، جلد قاجاریه درجزء وقایع سال۱۲۱۲ در این باب چنین مینویسد .

« در سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ میلادی) که آقا محمد خان قاجار آهنگ خراسان نمود و با جدیت بی نظیری بآن ایالت استیلا پیدا کرد ، از خراسان به زمان شاه که درآن تاریخ امیر افغانستان بودکاغذی نوشت و خبر فتح خراسان را باو داد و **محمد حسن‌خان قره‌گوزلو** را بعنوان رسالت نـزد او فرستاد و تقاضا نمود از ولایت بلخ که جزء ممالك ایران است عمال خویش را طلب دارد و آن مملکت‌را باولیای حضرت سپارد و**اسمعیل آقا مکری** را که درسلك یساولان درگاه بودبامنشوری مهرانگیز به نزدیك **شاهزاده محمود** برادر شاه‌زمان که‌فرمانگذاری **هرات** داشت گسیل ساخت و نیز کس به نزدیك سلطان بخارا فرستاد و پیام داد که شهر مرو را ویران کردی اسیران بردی . . . اکنون اسیران را باز فرست .

بعد از ورود به تهران محمد حسن‌خان قره گوزلو که نزدیك شاه زمان رفته بود برسید و سفیر کابل باتفاق او جواب نـامهٔ شهریار را از شاه زمان بیاورد که مشعر بر تهنیت تسخیر خراسان و تشدید موالات و مضافات بود و تفویض بلخ را در طریق صدق و صفا بسیار اندك نهاده بود . »

آقا محمد خان در شب ۲۱ ذی حجه ۱۲۱۲ مقتول گردید و اوایل سال بعد فتحعلی شاه صاحب تاج وتخت ایران شد ، این پادشاه‌در اوایل امر با رأی وتدبیر حاجی میرزا ابراهیم کلانترشیرازی‌ازخود اقتدار ونفوذی‌نشان‌دادوطولی‌نکشید که ایران از سرکشان خالی شد و سلطنت فتحعلی شاه اقتداری بهم رسانید . در سال اول سلطنت این شهریاراست که **شاه محمود** با فرزند خود **کامران** وبرادر کهترش **فیروز** فراراً آمده بدربار فتحعلی شاه میرسند و مورد عنایت شاهانه واقع میشوند و علت فراراین بوده‌که برادر زمان شاه علیه او قیام میکند . زمان شاه نیز یکی‌از برادران خود راکه بشاهزاده **همایون** موسوم بود گرفتار و نابینا میکند. شاهزاده

محمود چون قوه مقاومت نداشت کسان خودرا برداشته فراراختیارمیکند وبدربار شهریار ایران پناهنده میشود ، فتحعلی شاه درحق شاه محمود و همراهانش محبت نمود وبرای آنها مهماندار معین کرد ودرکارشان برای آنها منزل و محل معین نمود تا چندی درآنجا بمانند وقرار کارآنها را بدهد. طولی نکشید که بامراء خراسان حکم شد که با شاهزادگان افغانستان کمك کنند تا ایشان بمملکت موروثی اجداد خود رفته در آنجا آسوده باشند . شاهزاده محمود از کاشان حرکت نموده بشهر یزد رسید و برادرخود **فیروزالدین میرزا** را درآنجا گذاشته خود روانهٔ خراسان گشت ، **امیرحسن‌خان طبسی** و **امیرعلیخان عرب** با لشکر خود از راه قاینات طریق فراه گرفتند که قندهار را تسخیر کنند .

قیصر میرزا پسرشاه زمان که والی هرات بود از قصدآنها آگاه شده درفراه جلو آنها راگرفت و جنگ درگرفت و قیصر میرزا شکست خورد و فراه بتصرف شاهزاده محمود در آمد . در این زمان استعداد شاهزاده محمود زیاد گشته بقصد تصرف هرات عازم شد وآن شهررا محاصره نمود وپس‌از چندی باغوای قیصرمیرزا وکسان و اطرافیان شاهزاده محمود از دوراو پراکنده شدند . امیرعلیخان چون این بدید مردم خود را برداشته راه قاین پیش گرفت وشاهزاده محمود بفراه فرار نمود و ازآنجا پسرخود کامران را به یزد فرستاد و اوباتفاق عموی خود **فیروز-الدین** بطهران‌آمدند و قضایا را بعرض فتحعلی شاه رسانیدند و شاهزاده محمود هم چندی‌متواری بود . بالاخره بطهران‌رسید و برحسب فرمان شهریار ایران درسرای **آصف‌الدوله** الهیارخان منزل نمود .

این ایام مصادف با آن اوقاتی است که مهدیعلی خان بهادر جنگ از طرف کمپانی‌شرقی‌انگلیس که دراین ایام مشغول بسط نفوذ دولت انگلیس درهندوستان بود بـرای تحریك فتحعلی شاه برضد افاغنه بطهران رسید که شرح آن در مقدمه گذشت و پس از آن رسالت سرجان ملکم شروع میشود که ایرانرا کاملا بر ضد افغانستان برانگیخت وخیال انگلیسها را از خطر زمان شاه پادشاه افغانستان‌آسوده گردانید .

دراین موقع زمان شاه وحشتی درخاطر اولیای کمپانی شرقی‌انگلیس تولید نموده بود که آنی ازخیال او ایمن نبودند . این مرد با عزم چندین‌بار بهندوستان حمله نمود ، حتی از داخله هندوستان هم سلاطین بومی هند او را دعوت کرده و متعهد شدند هرگاه قشون پادشاه افغانستان بسرحد هندوستان برسد از روز ورود روزانه یك لك روپیه برای مخارج قشون کشی بپادشاه افغان خواهند پرداخت ، ولی سیاست پر تزویر اولیای کمپانی شرقی هند عرصه را چنان بر زمان‌شاه تنگ نمود که فکرحمله و هجوم هندوستان از سر او بیرون رفت (۱) .

جنگهای‌داخلی (۲) که درافغانستان بین زمان‌شاه وسرداران اوایجاد نمودند و تحریك فتحعلی شاه بر ضد زمان شاه که بزور طلای سرجان ملکم بعمل آمد و درنتیجه‌آن قشون‌ایران بافغانستان رفت وحمایت ومساعدتی که از شاهزاده محمود نمودند، حاصلش‌این بود که بالاخره‌کار زمان شاه ساخته شده بدست شاهزاده محمود گرفتار و از دو چشم نابینا گردید .

زمان شاه خود باین نکته برخورده بود و مایل بود پادشاه ایران را ازخود راضی نگاهدارد و نگذارد جنگ بین افغانستان و ایران به نفع انگلیسها و بضرر هر دو تمام شود هنگامیکه انگلیسها بـزور طلا ، فتحعلی شاه را بر ضد افغانستان تحریك مینمودند او نیز سعی میکرد آتش غضب فتحعلی شاه را فـرو نشاند فقط چیزیکه بود کار از کار گذشته و آتش فتنه در افغانستان شعله‌ور شده بود و زمانشاه خود در میان آن‌آتش میسوخت ودرد را خوب حس میکرد و محرك اصلی را نیز

(۱) سرجان ملکم در ماه اکتبر ۱۸۰۰ از اصفهان مینویسد :
« زمان شاه دیگر نمیتواند علیه هندوستان تـا آمدن بارانهـای سال ۱۸۰۱ اقدامی بکند و اگر قدرت آن را هم داشته باشد وقت آنرا نخواهد داشت. بلطف خداوندی بعد از این تاریخ در این قسمت گرفتاری‌های زیادی خواهد داشت و هرگز نخواهد توانست جنگ‌های دیگر بکند » . (کتاب جنگهای افغانستان تألیف جـان ویلیام‌کی ـ جلد اول صفحه ۶ و ۷) .

(۲) جنگ داخلی افغـان‌ها باعث راحتی خیال حکومت هندوستان انگلیس شد و در همین تاریخ است‌که میرزا ابراهیم‌خان‌کلانتر شیراز (اعتمـادالدوله) با تمام‌کسانش بنا بفرمان فتحعلی شاه بقتل میرسد . (کتاب فوق صفحه ۳۶) .

تشخیص میداد .

ولی چه سود ، پس از مرگ حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله نه فتحعلی‌شاه ونه درباریان اوهیچ یك ازموضوع با خبرنبودند و تا این آتش فتنه که هند وافغان را فرا گرفته بود بایران نیز سرایت نکرد شاید کسی از خطرآن آگاه نگردید و عمرفتحعلی شاه هم وفا نکرد که خود ثمرهٔ این مجاهدت‌های خود را بچشد وبداند چقدر تلخ وناگواراست. بهرحال اگر خود نچشید اولاد او چشیدند و با زهرآن نیز هلاك شدند .

باز در کتاب ناسخ‌التواریخ چنین مسطور است :

« از طرف دیگر **طره بازخان** افغان نزد شاه زمان برسید ، معروض داشت که در مملکت ما مسموع افتـاد که شهریار آهنگ خراسان فرموده ، همانا سفر شهریار بخراسان موجب آشفتگی وپریشانی امصار و بلدان است . اگرسفرخراسان بدیگر وقت افتد از اشفاق شاهانه بعید نباشد . فتحعلیشاه در پاسخ او را مکتوبی کرد که ما را از طلب ملك موروثی و تسخیر خراسان تقاعد نخواهد رفت و اگر کسی را در این کار سخنی باشد از زبان شمشیر جواب خواهد گرفت .

فتحعلی شاه در اواخرسال دوم جلوس خود عازم خراسان گردید و شاهزاده محمود را همراه برد ودرخراسان اورا بامراء خراسان سپرد که در اسعاف وانجاح مقصودش که تسخیر کابل و قندهار است دست باز ندارند ،آنها نیز مساعدت لازمه را با او نموده بقاین‌آمد، اعداد لشکر کرده راه افغانستان پیش گرفت و در اراضی قندهار این‌خبر پراکنده شد که اینك شاهزاده محمود از شهریار ایران فتحعلی‌شاه استمداد کرده و بحکم او لشکری ساخته بدین جانب تاخته ، افغانان را این خبر آشفته خاطر گـردانید . وجنگ او را از صلاح و صواب دور دانسته لاجرم او را پذیره شده بزحمت بقندهار در آوردند و کمر خدمتش بر میان استوار کردند . شاهزاده محمود این معنی را بفـال نیك گرفت . پسر خود **کامران میرزا** را در قندهاربحکومت بازداشت . با لشکری جنگ جوی آهنگ کابل کرد و ازآنسوی زمان شاه با سپاهی لایق از کابل بیرون شده در برابر برادر صف برزد و جنگ

درگرفت . لشکر زمان شاه شکست خورد و خود نیز گرفتار گردید وشاه محمود بفرمود تا هر دو چشم او را ازبن بر آوردند .

قیصر میرزا پسرشاه زمان که در هرات نشیمن داشت شهر هرات را بفیروز-الدین میرزا برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سمنان بدرگاه پادشاه پیوست » (۱)

مورخ معروف انگلیسی، جان ویلیام کی، درجلد اول کتاب تاریخ جنگهای افغانستان (۲) چنین مینویسد :

« در این هنگام که محمود شاه قندهار را فتح نمود زمان شاه با قشون خود در نزدیکی سرحدات هندوستان بود و خیال حمله به هند را در سرداشت. همینکه ازسقوط قندهار بدست شاه محمود مطلع شد فوری مراجعت نموده جنگ خونینی بین دو برادر درگرفت و زمان شاه مغلوب گشته بدست کسان محمود شاه گرفتار گردید . **وفادارخان** وزیر او بقتل رسید و خود زمان شاه از چشم نابینا گردید .

زمانشاه کسی بود که سالها حکومت هندوستان انگلیس از نفوذ و قدرت او در خوف و وحشت بودند ، اینك که کار او بآخر رسید این خوف و وحشت نیز خاتمه پیدا کرد . سال ۱۸۰۲ میلادی (۱۲۱۷ هجری قمری) . »

باز درجای دیگر گوید :

« در این هنگام ترس و وحشت از افغانها فوق العـاده زیاد بود ، تا اینکه قشونهای ایران از طرف خراسان بفریاد ما (انگلیسها) رسیده وافغانها را در تحت فشار گذاشتند و ما را از ترس یك حمله پرخطری خلاص نمودند . » (۳)

در این تاریخ پیداست که دو قوه نیرومند اسلامی در دو مملکت تاریخی که هردو ادوار گذشته پهلوانی خودشان را درمد نظر داشتند ، یعنی ایران وافغانستان؛

---

(۱) ناسخ التواریخ جلد قاجاریه .

(2) The war in Afghanistan, by, john William Kaye. ‹London 1851-1857› این کتاب دوبار بطبع رسیده

(۳) جان ویلیام کی (صفحه ۲۳)

که هر دو هم کراراً بسهولت بهند تاخته و بر آن استیلا یافته بودند اینك در پشت سرحدات هندوستان با قوای مستعدی حاضرند و هر آن میتوانند بهند حمله کنند و دست انگلیسها را از آن مملکت پر نعمت کوتاه نمایند . در اینصورت اینها برای سیاست شرقی انگلستان خطرناك بودند ، بعلاوه اوضاع این زمان نیزدرهندوستان بحال دولت انگلیس مساعد نبوده ودولت‌های هندوستان تا اندازه‌ای به‌نیات باطنی انگلیسها پی برده و فهمیده بودند که انگلیسها خیال دارند تمام هندوستان را قبضه کنند و حکومت های بومی را از بین ببرند ، این بود که در داخله هندوستان نیز سکنه آن بر ضد انگلیسها بودند و دنبال کمك‌های خارجی میگشتند که با ایشان مساعدت مادی نمایند و مکرر نمایندگان آنها برای همین مقصود بدربار ایران آمد و شد میکردند .

زمان شاه یکی از آنها بود که از هندوستان دعوت میشد و خود نیز سودای جهانگیری داشت ، بنا براین انگلیس‌ها بهر قیمتی که‌بود مایل بودند از خطرات زمان شاه جلوگیری کنند و دنبـال وسیله می گشتند . بالاخره آن وسیله را پیدا نمودند و آن فتحعلی شاه و دربار او بود .

برای دولت انگلیس لازم بود که این دو مملکت اسلامی را که صاحب قوه نیرومند ذاتی می‌باشند بجان هم اندازد که خودازخطرات خارجی ایمن شده بتواند بر شهریاران داخلی هند غلبه کند .

انگلیس‌ها باقرار مصنفین خودشان در آن اوقات فقط و فقط بزور **رشوه**(۱)

---

(۱) جان ویلیام کی مینویسد :

« ملکم مأموریت داشت از دو طریق با ایـران وارد مذاکره شود : ــ اول اینکه سالی سه یا چهار لك روپیه برای مدت ۳ سال بدولت ایران بدهد ، طریق دوم بـا دادن رشوه « Bribe » بشاه و وزراء او آنها را با خیالات خود همراه گرداند . ملکم طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه پول را بازکرد و بمقصود خویش نائل شد . هر اشکـالی در تحت تأثیر و لمس طلای انگلیس بطور معجزه مانندی از میـان برداشته میشد . جلد اول صفحه ۷ »

ملکم گوید :

بقیه پاورقی درصفحه بعد

فتحعلیشاه‌ودربارایران‌را علیه افغانستان برانگیختند واسباب ضعف افغانها را فراهم آوردند، چه افغانهافقط درمقابل قشون شاهنشاه ایران تسلیم میشدند وبس،چونکه هنوزهم ضرب شصت نادری ازیاد آنها نرفته بود وعده بیشماری در میان آنها حیات داشتند که جنگهای نادررا بچشم دیده بودند ، بعلاوه افغانستان همیشه جزء ایران بوده و کشیدن شمشیر برروی پادشاه ایران یك نوع گناه غیرقابل عفوبشمارمیرفت هنوزهم‌پادشاه ایران در میان‌آنها ظل‌اله نامیده میشد.

کاریکه دراین تاریخ بواسطه‌آمدن مهدیعلی‌خان بهادرجنگ ویکسال بعد از مسافرت او در ورود سرجان ملکم انجام گرفت این بود که ایران علیه افغانستان قشونکشی کرد وهمین قشونکشی باعث شد که جنگ داخلی‌درافغانستان‌قوت‌بگیرد وآن قوه‌ای که درپشت دروازه‌های هندوستان اسباب خوف و وحشت سوداگران‌آن مملکت (انگلیس‌ها) بود از بین برود وبعدها بآنها فرصت بدهد جای خودشان را درهندوستان محکم نموده بآن مملکتی که بواسطه جنگهای خارجی و داخلی ذلیل وپریشان وناتوان شده است بسهولت دست یابند .

افغانستان‌بجنگ داخلی گرفتارشد وایران‌نیز که دراین موقع دولت‌مقتدری بشمارمیرفت بایك دولت خارجی بمراتب قوی‌ترازخودش در جنگ شد ، تا اینکه قوای مادی ومعنوی‌آن نیزمانند افغانستان ضعیف وناتوان گردید ، آنوقت اختناق هردوبآسانی میسرشد .

انگلیسها دوستی و مساعدت ایران را که درسال ۱۸۰۱ بجان منت داشتند ، درسال ۱۸۰۴ بکلی‌آنرا رها نمودند . دلیل چه بود که این‌طورشد ؟.... البته‌دلیل آن پرواضح است ؛ چونکه جنگ داخلی درافغانستان شروع گردید ودولت روس

بقیه پاورقی صفحه پیش

« موفقیت‌های سرحارفورد جونس تماماً بوسیله رشوه بوده ، چونکه بدون رشوه غیر ممکن است موفقیت حاصل نمود . »

By cash alone ، all Political questions are decided…this is a country in which on ecan not go on, without a large expend iture of money . «J .W . Kaye P . 73 Vol . 1 . »

به بهانه‌هائی بقفقاز ایران حمله‌ورشد . روسها از فرانسه‌بریده به‌انگلیسها پیوستند ، دراین صورت انگلیسها دیگرازحمله روس وفرانسه بهند وحشتی نداشتند ، این‌بود که ایران را بکلی ازنظرانداخته و گذاشتند روسها آنرا خفه کنند .

شجاع‌الملك برادرزمان شاه عدهٔ قشون دور خود جمع نموده چندین‌بار با شاه محمود جنگ کرد و شکست خورد . بالاخره برشاه محمود غلبه نموده او را مغلوب کرد وشاه محمود تسلیم شجاع‌الملك شد وخود را بپای اوانداخت . شجاع‌الملك ازسرتقصیر او در گذشت و خود لقب شاهی گرفته بشاه شجاع معروف شد و پادشاه افغانستان گردید . سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۳میلادی)(۱)

ازاین تاریخ ببعد افغانستان مرکزفساد برای ایران میشود و همیشه درصدد است که امراء خراسان را تحریك نموده اسباب فتنه و اغتشاش آن ایالت را فراهم نماید . افغانها نه تنها امراء خراسان را تقویت میکردند که علم طغیان را بـرعلیه دولت ایران برافرازند بلکه متنفذین **ترکستان** را هم محرك میشدند کـه علیه دولت ایران قیام نمایند . از این ببعد ایران دیگر از طرف ایالت خراسان خیال راحت نداشت .

اینك قضایائیکه ازاین‌تاریخ‌ببعد درایالت خراسان وافغانستان روی دادبطور خلاصه ذکرخواهد شد .

پس از غلبه شجاع الملك برشاه محمود فرستادگان افغانی‌آمده قیصرمیرزا را نیزازایران بردند . پادشاه ایران نیزچون ازشاه‌محمود بیوفائی دیده بود قیصر میرزا را بکمرخنجرمرصع و شمشیرمکلل بجواهر مخلع وبا سازی وابهتی شایسته روانه فرمود وفرامین قضاآئین بامراء افاغنه وخراسان در تقویت وی مرقوم وروانه کابل شد (۲)

ازسال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) ایران گرفتار کشمکش روسهامیگردد وتمام‌هم‌آن صرف جنگهای‌قفقازمیشود ، چه اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون ،

---

(۱) شجاع‌الملك کسی است که چهل سال تمام انگلیسها اورا آلت سیاست خود قرار دادند ، شرح‌آن بعدها بیاید .

(۲) روضةالصفا ، (جزء وقایع سال ۱۲۱۷ هجری .)

ایران را گرفتارنموده است ، از آنطرف افغانها شخصی موسوم به **صوفی‌اسلام** را لباس پیغمبری پوشانده هودجی زرین برای او آماده نموده ۳۶۰ نفر از مـردان رشید را گرد هودج او حافظ قرار داده با پنجاه هزار کس بعزم تسخیر خراسان حرکت دادند .

محرك این فتنه حاجی فیروزالدین میرزای افغان والی هرات میباشد . از آنطرف **محمد ولی میرزا** که والی خراسان بود قشون ابوابجمعی خود را جمع نموده در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۲۲۲ درمنزل**شکیبان** با این اردو مقابل میشود ، صوفی کشته شده وجمعی هم از افغانهـا تلف شده باقی فـراری میشوند ، قشون ایـران آنها را تا پشت دروازه هرات تعاقب میکنند وهرات از طرف قشون ایران‌محاصره میشود .

والی هرات ناچار شده خراج دو ساله هرات را داده و وجـوهات سال‌هـای آتی را گردن نهاده و محرکین اصلی‌را تسلیم قشون‌ایران مینماید، والی‌خراسان مظفرو منصور مراجعت میکند (۱)

واقعه دیگری که‌تاحدی دارای غرابت‌میباشد داستان **یوسف‌خواجهٔ کاشغری** است. گرچه این موضوع مربوط بوقایع افغانستان نیست ولی جزء سوانح‌خراسان میباشد که ذکر آن دراینجا بی مناسبت نیست . (۲)

یوسف خواجه از نبایر **سیدجلال بخارائی** است که بسادات **مخدوم‌اعظمی** مشهور بود و درکاشغر کمال احترام و جلال داشته‌اند . **محمد امین خواجه** کـه پدر یوسف خواجه است درکاشغر مقیم شد و بر مسند ارشاد نشست و پس از گذشتن او یوسف خواجه پریشان شده بمصر رفت واز مصر نیز دربدر شد، بکردستان‌افتاد درشهرزور وبغداد **عبدالرحمن پاشا** و **اسعدبیك** ولد سلیمان پاشا را بمکر وخدعه

---

(۱) روضة‌الصفا ، (جزء وقایع سال ۱۲۲۲ هجری)

(۲) عمال ماهر اجنبی برای ضعیف نمودن اسلام در ممالك آسیای مرکـزی طریقی مؤثر تر از بر انگیختن مدعیان دروغی ندیدند . من بهریك از آنها مختصر اشاره ای خواهم نمود .

بخود مشغول میداشت . چون پرده از روی کارش برافتاد ، وزیر بغداد او را به بـالیوز (قنسول) انگلیس داده بهندوستان فـرستاد و از بمبئی گریخته به بصره بازآمد و از بصره بشیراز و از آنجا به طهران . در هنگام عزیمت شاهزاده محمد علی میرزا باضمحلال عبدالرحمن پاشا و غارت اموال وی ازاین خواجه‌نیزچیزی بغارت رفت .

این معنی را دست‌آویز کرده بواسطه جناب **حاجی محمد حسین‌خان‌قاجار مروزی** ادعای استرداد اموال خود همیکرد . و استدعای فرمان نمود و بخدمت صدراعظم آمد و شیادی بی‌بدل بود، بالاخره خود را بگرگان انداخت.به‌نیرنگ وحقه بازی، ساده لوحان گرگانی را بفریفت و ترکمن‌ها بر او گردآمدند ، قلعه **سپرك** را بدست‌آورده و بیغمای حدود استرآباد پرداخت وتراکمه را باخودهمراه نمود و هنگامهٔ برپا کرد . **محمدولی میرزا** والی خـراسان مأمور بدفع او شد ، از آنطرف یوسف خواجه بیست هزار از تراکمه را دور خود جمع نموده در ۱۰ رمضان ۱۲۲۸ درکنار رود گرگان درمقابل قشون ایران‌صف‌آرائی نمود وخوداو در کمال غرور و جسارت آستین تا مرفق برزده نیزهٔ خطی بردست ، در پیشاپیش سپاه تراکمه اسب انداخت و جنگ درگـرفت . درآن میان یکی از تفنگ‌چیان یوسف‌را شناخته باگلوله ازپای درآورد وتراکمه شکست‌خورده متفرق‌شدندو غائله یوسف خواجه خاتمه پذیرفت .

تازه از فتنه یوسف خواجه فراغتی حاصل شده بود که امراء خراسان اتحاد نموده برعلیه محمدولی میرزا قیام نمودند.

ولی این قیام بواسطه نفاقی که بین خود امراء افتاد چندان دوامی نداشت و از ترس یکدیگر سرتسلیم پیش‌آوردند ومطیع شدند مجدداً محمد ولی میرزا بر مسند ایالت خراسان برقرارشد .

ازآنطرف امیر خوارزم که‌خیال حملهٔ خراسان داشت ، تا **درجز** جلوآمده همینکه از اطاعت‌امراء خراسان مطلع گشت و خبرمصالحه دولت ایرانرا با دولت روس شنید مراجعت نموده یکی ازمعتمدین خود را با عریضه معذرت آمیز بدربار

شاهنشاه ایران ارسال داشت و مورد قبول یافت (۱)

در سال ۱۲۲۹ بازامراء و خوانین خراسان علم‌طغیان‌را برافراشتند واسمعیل خان دامغانی‌مأمورتأدیب آنها گردید. در نزدیکی‌مشهد امراء خراسان متفقاً با بیست هزار کس باردوی دولتی شبیخون زدند ولی سردار ایرانی پافشاری نموده شکست سخت بآنها داد و آنها را متواری کرد .

سال بعد **فیروزالدین میرزا** والی هرات با **ابراهیم‌خان‌هزارهٔ** متحد شده بخیال تسخیر قلعه **غوریان** می‌افتند ، بنابراین فرزند خودرا باوزیر خویش‌برسر غوریان مأمور نمود . از آنطرف **کامران** بامید تسخیر خراسان باطراف هرات آمده فیروزالدین ترسیده پسر خود را از غوریان خواست وبشهریار ایران‌متوسل شد و مجدداً **اسمعیل‌خان دامغانی** مأمور هرات گردید .کامران پسر شاه محمود صلاح در مراجعت دیده بطرف‌قندهار رهسپار شد . قشون ایران وارد هرات‌شده. والی‌هرات پنجاه هزار تومان نقد پرداخت ومتقبل شدخراج همه ساله‌وسکه‌وخطبه بنام حضرت فتحعلیشاه جاری گردد .

درآغازسال ۱۲۳۰ **حاجی‌آقاخان** وزیرحاج فیروزالدین میرزا حکمران هرات بحضور اعلیحضرت خاقان شرفیاب و از تعدی شاهزاده محمود افغان شاکی و استدعای استمداد و استعداد نمود .

اسمعیل خان دامغانی باردیگر بقلع وقمع اتراك و اکراد خراسان مأمور شد. (۲)

در سال ۱۲۳۱ نیزحاجی فیروزالدین میرزا والی هرات بفکرحمله‌بخراسان میافتد و امراء خراسان‌نیز با او همدست میشوند . در سال ۱۲۳۲ **حسنعلی‌میرزای شجاع‌السلطنه** والی‌خراسان شده بعزم هرات حرکت میکند. درجام، **محمد خان افغان** از جانب والی هرات رسیده به تسلیم قلعه غوریان و اطاعت دولت‌ایران تقبل میکند ، شاهزاده حسنعلی میرزا چون اطمینانی باحوال او نداشته ازجام بطرف

---

(۱) نقل از روضة‌الصفا .
(۲) نقل ازتاریخ منتظم ناصری .

غوریان حرکت میکند ، بعد ازورود به **تل نقره** ، **معلوم** شد حـاجی‌فیروزالدین مشغول مدافعه میباشد؛ آنها را متفرق نموده حکم غارت اطراف هرات‌را میدهد و حاجی فیروزالدین‌کلید غوریان را با پنجاه هزار تومان تسلیم میکند ومتقبل‌میشود خطبه و سکه کماکان باسم اعلیحضرت خاقان باشد .

هم دراین سال محمود شاه افغان ، **فتیح‌خان** وزیرخود را که مردی‌شجاع و بی‌باك بود بعنوان معاونت فیروزالدین میرزا به هرات مأمور نمود واوبظاهرهرات نزول کرده پس از ملاقات ، هنگام وداع حاجی فیروزالدین میرزا را بگـرفت و بقندهار فرستاد و امراء اورا معزول و برادر حاجی‌آقاخان را بقتل رسانیدواموال اورا تصرف نمود .

سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) اتحادکاملی بین حکمران‌کابل وآسیای مرکزی، خوارزم و امراء خراسان علیه دولت ایران بسته شد و ریـاست قشونهای این اتحاد به فتیح‌خان محول شد . اوبرادرخود **کهن دل‌خان** را مأمورنمود قلعه غوریان را بتصرف درآورد .

ازآنطرف حسنعلی میرزا والی‌خراسان بعجله‌تمام قشونهای خراسان‌راجمع آوری‌نموده بعدهٔ ده هزار نفربرای‌جلو گیری ، بسرعت بطرف غوریان‌عازم گردید در نزدیکی سرحد هرات به فتیح‌خان برخورد که با چهل هزارنفر عـازم تسخیر خراسان است . در این جنگ قشون ایران مردانه جنگید و بر افغانها شکست فاحشی داد .

فتیح‌خان نیز از دهان زخم گلوله برداشت و بعجله از میدان جنگ فـرار نمود . (۱) قشون ایـران مظفر و منصور بمشهد مـراجعت کرد و در ایـن هنگام فتحعلی شاه که در مشهد بود از سران سپاه قـدردانـی نمود . سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

---

(۱)دراین‌جنگ صاحب‌منصب‌فوج‌سمنان **ذوالفقارخان** مشاهده‌نمودکه‌دراثرزیادی عده دشمن، سربازان سمنانی دارند فرار اختیار میکنند، از اسب خود پیاده شده واسب‌را عمداً پی‌کرد وبسربازان گفت چگونه مراگذاشته فرار اختیارمیکنید؟.. آنهاسرغیرت‌آمده ایستادگی نمودند تا فتح‌کردند. (واتسون صفحه ۱۹۵)

متعاقب این شکست ، فرستادهٔ شاه محمود افغان رسیده و ازحرکات‌فتیح‌خان خودرا بکلی بی‌اطلاع قلم داد کرد و برای جلب رضایت پادشاه ایران حاضر شد فتیح‌خان را تسلیم عمال دولت ایران نماید ویااینکه اورا ازدوچشم نابینا کند.شاه محمود شق اخیررا عمل نمود وفتیح‌خان‌را داد کور کردند .

دراین موقع امیرخوارزم نیزبقصد مساعدت با افغانها بحدود خراسان‌آمده بود و عدهٔ مأمور شدند که اورا نیز تأدیب نمایند .

پس ازمجازات فتیح‌خان برادران او که قریب به‌بیست نفربودند و ما بین آنها **دوست محمد خان** از همه رشیدتر وبا تدبیرتر بوده علم مخالفت را علیه شاه‌محمود بلند کردند ودراندك مدتی کابل را ازدست اوبیرون‌آوردند .

در سال ۱۲۳۴ هجری (۱۸۱۸ میلادی) **شاهزاده کامران** بدربارفتحعلی شاه آمد معروض داشت که بعد ازفتیح‌خان و مقید نمودن بـرادرش **شیر دلخان** ، شاه محمود از فراه بقندهار رفت و پردلخان برادر دیگر فتیح‌خان جمعی را در قلعه **ناد علی** دورخود جمع کرد وبمخالفت‌شاهزاده کامران برخاست وبرادران‌محبوس خود فتیح‌خان و شیردلخان را خواست ، شاهزاده کامران ناچارآنها رابه‌پردلخان تسلیم نمود و در این حال برادران دیگر فتیح خان که هریك درصوبهٔ صوبه‌دار و حاکم با اقتدار بودند ازواقعه‌آگاه گشته بنای‌طغیان راگذاشتند **محمدعظیم‌خان** که صوبه دار کشمیر بود **دوست محمد خان** و **یار محمدخان** برادران خود را به **پیشاور** فرستاد وشاهزاده **ایوب** را به تخت نشانیدند وبا شاه محمود جنگ کرده اورا منهزم ساختند . شاهزاده ایوب الکای پیشاور را تا حدود **جلال آباد** بتصرف درآورد ودیگرباره **محمد عظیم خان** برادردیگرخود **عبدالجبار خان** رابااستعداد شایان بهمراهی **دوستمحمدخان** به‌تسخیر کابل روانه کرد، محمد زمان‌خان‌برادرش را بهندوستان فرستاده **شجاع‌الملك ولد تیمور شاه** راکـه بدولت انگلیس پناه برده بود طلبیده بیاوردند که به تسخیر کابل و سیستان عزیمت کنند : اینك کار افغانستان پریشان شده و جز هرات وقندهار، حصاری در دست محمودشاه وکامران نمانده بود. (۱)

---

(۱) تاریخ منتظم ناصری . (جزء وقایع سال ۱۲۳۴ هجری)

درسال ۱۲۳۵ نیز نماینده شاه محمود و کامران بدربار فتحعلی شاه‌آمده از تطاول برادران فتیح‌خان شکایت وتظلم نمودند وحکم همایون بنواب‌شجاع‌السلطنه والی خراسان درامدادشاه محمود و کامران میرزا شرف صدوریافت و با اینکه‌دربار شاهنشاه ایران این‌اندازه‌ها درباره شاه محمود مساعدت مینمود اوباز ازدسایس‌خود دست برنمیداشت و درمیان امراء خراسان دائماً افساد مینمود .

فصل سیزدهم

مناسبات دولت انگلیس با ایران
در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سرهنری‌ویلوك متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی دولت انگلیس مقیم بود ، توقف‌او از اواخر سال ۱۸۱۵ تا اواخر ۱۸۲۵ طول کشید . سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید سیاست بی‌اعتنائی نسبت بایران نام نهاد ،(۱) چه‌دراین‌تاریخ تقریباً انگلستان‌با ایران قطع علاقه نموده ودر هندوستان،افغانستان وممالك‌آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی‌و استعماری‌بود ، اگرچه درایران نمایندهٔ سیاسی داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود . البته این نماینده مختار اجرای وظیفه مینمود ، منتهی اجرای وظیفه منفی ومخالف. اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون‌ایران‌بود. پیداست که درسایر امورسیاسی‌نیز نظر مخالف داشته‌وباآن دوستی

---

(۱) پس از آنکه سرگوراوزلی معاهده گلستان را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه بانگلستان مراجعت کردگزارشی بدولت انگلیس درباب ایران داد .
در آنجا میگوید :
«حال که خطر ناپلئون برطرف شد وسرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران راگذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بمانند . »

وعلاقه مفرطی که‌فتحعلی شاه‌وعباس‌میرزا نایب‌السلطنه نسبت‌با نگلیسها نشان‌میدادند نتوانستند توقف ممتد این نماینده سیاسی انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت اورا بدربارلندن نموده وعزل اورا بخواهند .

دراین باب نویسندگان سیاسی وغیرسیاسی انگلیس همگی ساکت وخاموش میباشند وهیچ اشاره‌ای بدین موضوع نکرده‌اند.

در تاریخ روضة‌الصفا جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور مختصراشاره کرده ومینویسد :

« چون **هنری ولك** (ویلوك) وکیل دولت بهیه انگلیس که چگونگی‌حالش سابقاً ترقیم‌یافت ازجانب آن دولت در دربار‌این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی‌بود وکارگذاران نواب نایب‌السلطنه ببعضی جهات ازاو خوشنود نبودند وبقول و فعلش اعتنائی که‌بایدنمی‌نمودند، **میرزاصالح شیرزای مهندس** را بدارالملك لندن‌سفیر کردند واو(ولك صاحب) را معزول کرد . اهالی مشورت خانه دولت بهیه انگلیس مقرر کردند. که‌پس‌ازعزل وکیل‌دولت، ایلچی‌سرکار کمپانی هندوستان‌درداراالملك ایران وکیل‌باشد ، لهذا فرمانفرمای‌هندوستان ایلچی مشارالیه را بسفارت مرسول داشت وچون از اصل گسستن وبفرع پیوستن منافی رأی امنای دولت جاوید بقای ایران‌بود ، **جان مکدونالد** ... بواسطه‌عدم‌استیذان‌امنای دولت‌حضرت‌صاحب‌قران، قریب سالی دربندر بمبئی توقف گزید تاآخرالامر باستدعای جناب نایب‌السلطنه ، خاقان صاحب‌قران باحضار اورضا داد(۱).»

---

(۱) در دیماه ۱۳۰۹ آقای **سعید نفیسی** درشش شماره اول **مجله شرق** که از نشریات مؤسسه‌خاور می باشد شرح اقدامات **میرزا صالح** نماینده مختاردولت‌ایران‌را که جزء وقایع سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) می‌باشد نوشته‌اند .

آقای **محیط طباطبائی** نیز در مقالات خود که قبلا بدان اشاره شده در تحت عنوان **تاریخچه اعزام محصل باروپا** راجع باین موضوع اشاره‌کرده مینویسد :

«مستر‌هنری‌ویلك علاوه بر پستی‌مقامش غالباً موجب گله گذاری‌اولیای‌امورایران‌بود، مردی لئیم طبع و فرومایه بودکه دراثر امساك و بدرفتاری خود رابطه میان دو مملکت را تیره ساخت .)

مستر هنری ویلوك جزء دسته صاحب منصبان انگلیسی بود که درسال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) همراه سرجان‌ملکم بایران آمده جـزء قشون ایران شده بود[۱] ومدتها درخدمت‌دولت ایران بوده، بعد درسال ۱۸۱۴ باردیگرهمراه‌مستر- الیس بسمت منشی گری بایران آمده و مجدداً باتفاق مستر الیس بلندن مراجعت نمود ودر اواخرسال ۱۸۱۵ بسمت وزیرمختاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد . چون دراین اوقات اولیای امورانگلستان جز نظرتحقیر نسبت بایران‌نظری نداشتند این شخص را قریب ده سال درایران نگاه داشتند تااینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس اورااحضار ومسترجان مکدونالد را بجای اوازطرف حکومت‌هندوستان معین نمودند .

ایتچی‌سون [۲] درجلدنهم از ده جلد کتابهای خود موسوم به **مجموعهٔ‌اسناد و معاهدات** مینویسد :

« بعد ازایجاد سکوت وآرامش درقارهٔ اروپا ورفع خطرات حتمی‌یا احتمالی برای هندوستان ، موضوع‌ایران که بطوراغراق‌آمیزی درنظراولیای‌امورانگلستان اهمیت‌پیدا کرده بود وقدروقیمتی که‌دراین‌تاریخ بدوستی‌واتحاد باایران‌میگذاشتند، بعدها ازنظرافتاد ودیگرتوجهی باموراایران ننمودند و اعتنائی بمعاهده سال۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند ، برعکس اقداماتی میشد که شاه را مأیوس کنند و او رابترسانند وبه اوخاطرنشان کنند که استقلال و تمامیت‌آن ازبرای‌انگلستان دارای‌قدر وقیمتی نمی‌باشد .

دولت انگلستان درسال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳میلادی) مخصوصاً اقدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ با لندن قطع شده مستقیماً با هندوستان باشد ونماینده مختارنیز برای اقامت در دربار شهریار ایران از جانب فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر هم برای شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود ومدتها نمایندهٔ فرمانفرمای هندوستان معطل بود، چونکه اختلافات سال۱۸۰۹

---

(۱)کرزن ، جلد اول ، (صفحهٔ ۵۷۷)

(2) C . U . Aitchison .

بین‌سرهارفورد جونس‌وسرجان ملکم ومشاجرات آنها ، حکومت هندوستان‌رادرنظر پادشاه ایران بی‌قرب وبی‌اهمیت جلوه داده بود. بعلاوه عملیات حکومت‌هندوستان انگلیس درخلیج فارس درسال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود وتصورمینمود اگر دخالت وزیرمختارانگلیس نبود حکومت‌هندوستان عملیات‌خصمانه را برضد مملکت ایران شروع مینمود .

بعد ازانعقاد **معاهدهٔ ترکمان چای** ، بخصوص دیگر توجهی بایران‌نگردیدو سعی نشد که روابط دوستی را با ایران نگاه دارند ، دولت انگلیس وقتی که‌دولت ایران‌را درتحت‌فشارمالی‌دیده مواد راجعه بدادن‌مساعده‌مالی‌رادرمقابل‌مختصروجهی باطل نمود، دیگرهیچ اسباب تعجب نبود که نفوذ روسها دردربارشاهنشاه ایران زیاد گردد ونفوذ دولت انگلیس روبضعف گذارد .

دولت‌ایران بعد ازالغای‌آن موادخیلی کوشید شاید بتواند یك معاهدهٔ دیگر بجای معاهده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس **منعقد** نماید کـه وسیله حفظ و دفاع ازاستقلال وتمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش‌های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانها اعتنائی نکرد ، تااینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۳ میلادی)بحکم اجبار واحتیاج به نماینده سیاسی خود مقیم تهران دستورداد که‌باایران‌داخل مذاکره شده‌تجدید معاهدهٔفراموش‌شدهٔ گذشته را بنماید ؛ چونکه دراین تاریخ‌نفوذ روسها دردربارفتحعلی‌شاه روبازدیاد گذاشته بود ومذاکرات‌دولتین بـرای عقد معاهده جدید تا سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی) کشیده شد و هیچ نتیجه ندادودرسرافغانستان باایران قطع روابط نمودند . »[۱]

در سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) یکـی از نجبای انگلیس موسوم **به جرج توماس ارل‌آف‌آلب مارل**[۲] بـاتفاق سه نفر از صاحب منصبان نظامـی حکومت هندوستان ازراه‌بصره ، بغداد وارد **قصرشیرین** شدند وازآنجا به **کرمانشاه** آمده در تشییع جنازه شاهزاده **محمد علی میرزای دولتشاهی** که حمل به کربلا

---

(۱) اینچی‌سون، جلد نهم(صفحه ۱۱-۱۳) چاپ لندن ۱۷۹۲

(2) George Thomas Earl of Albemalre .

میشد شرکت نمودند.(۱) نامبرده شرح این مسافرت‌را در دوجلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۷۶ درلندن بطبع رسیده است چنین مینویسد :

« در ورود ما بکرمانشاه دونفرصاحب‌منصب فرانسوی، دونفرایطالیائی و یك نفراسپانیولی درکرمانشاه بودند . »

راجع به ورود خودش بطهران چنین مینویسد :

« دراواخرماه می۱۸۲۴ (۱۲۳۹هجری) درطهران بودیم و باتفاق وزیرمختار انگلیس که درآن تاریخ مسترویلوك سابق‌الذکر بوده توسط میرزاابوالحسن‌خان شیرازی بحضورفتحعلی‌شاه رفتیم» .

این ملاقات را جناب‌ارل ، با جزئیات‌آن شرح میدهد ومیگوید :

« چندین‌بارمیرزاابوالحسن‌خان شیرازی تا بنزدیك شاه برسد تعظیم نمود و درهربار مانیزبطریق اوتعظیم میکردیم، بطوری که دست‌های ما بزانویمان‌میرسید، گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه ما نشود ولی ما همینطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرارمینمودیم . دربیست قدمی محل جلوس شاه ، کفش‌های‌خودرا بیرون آورده راه افتادیم . دراین جا شاه متوجه ما شده فرمودند : ــ «بیا بالا»

شاه ما را درباغ گلستان بحضور پذیرفت ، ازپله‌های باریك وتنگ‌بالا آمده باطاق شاه وارد شدیم ، طرفین این اطاق بازبود ؛ سقف‌آن روی ستونهای مارپیچی که رنگ‌سرخ وسفید داشت قرار گرفته بود ، سقف و دیوارهای‌آن آئینه‌کاری شده بود . یکی دودستگاه ساعت که معلوم بود ازطرف سلاطین اروپابطورهدیه فرستاده شده است زینت‌آن اطاق بود ولی از نشستن گرد وخاك زیاد روی آنها پیدابود که زیاد طرف توجه نیست .

در ورود باطاق شاه ، ما را درگوشه اطاق متوقف داشتند وشاه ازمسافرت ما سئوال‌نمود . ازاطلاعات جغرافیائی‌اوما درتعجب بودیم ، مدت تشرف ما بحضورشاه بیست دقیقه طول کشید . »

---

(۱) مؤلف فوق **ناصرعلی میرزا** پسرخردسال شاهزاده محمدعلی میرزا را والی کرمانشاه ضبط‌کرده ومیگوید ، درآن شب تا صبح مشغول عیش و نوش بود وشراب زیاد مینوشید . جلد دوم (صفحه ۱۷۹)

مؤلف دراینجا ازحال شاه و اسبابهای بازی او شرحی مینگارد و پس ازآن میگوید :

« وقتی که از حضورشاه مرخص شدیم من هیچ نمیتوانستم باور کنم که یك روزی خواهد رسید که نوهٔ این شاه مهمان پادشاه من خواهد شد . همین اتفاق در این‌اواخر روی داد که **ناصرالدین شاه** درباغ‌قصر **بوکین‌گام** درلندن مهمان‌ملکه انگلستان بود[۱].»

مؤلف با همراهان خود دراوایل ماه جولای ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴میلادی) درتبریزمهمان **ماژورمون‌تیت**[۲] میشوند کـه در این تاریخ مشغول نقشه‌برداری قسمتی ازاراضی جنوبی قفقازبودند ماژورمون‌تیت که بعدها بدرجه ژنرالی‌رسیدجزء دسته صاحب‌منصبان مهندس دولت انگلیس قرار گرفت .

مؤلف مینویسد :

«ماژورمون‌تیت یك نوکرارمنی بمامعرفی‌نمود که زبان‌انگلیسی‌خوب حرف میزد . این‌آدم خیلی مؤدب وباوقاربود . درسال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۱۵میلادی) که من‌درلندن بودم شب را پیش **دوك‌سوسکس**[۳] بشام دعوت داشتم، وقتی که بحضور والاحضرت دوك رسیدم بمن اظهارنمود یکی ازنجبای ایران امشب در این جا بشام دعوت دارد ، سرمیزدیدم جای اورا پهلوی دوك قرارداده‌اند وهمینکه چشم‌من‌باسم اوافتاد دیدم نوکرپارسال من ، همان است که ماژورمون‌تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود ، جلوی‌اسم او کلمهٔ **جناب‌اشرف**[۴] نوشته شده بود . دراطاق سالن‌این شخص را ملاقات نمودم وبدون اینکه بسابقه اشاره کنم یا نشان بدهم که من او را می‌شناسم جلورفته با اوبنای مذاکره راگذاشتم وازمسافرتهای خود در شرق با او صحبت نمودم. بعد مرا شناخت وازسرپوشی من تشکرنمود وباهم دوست شدیم.چون

(۱) اشاره بسفرناصرالدین‌شاه به‌انگلستان که درتاریخ (۱۲۹۰هجری) اتفاق افتاد و درلندن مهمان ملکه انگلیس بود .

(2) Major Monteeh .

(3) Duke of Sussex .

(4) Son Excellence .

کشفیات بعمل آمدمعلوم گردید که بعد ازحرکت من ازتبریزعباس میرزانایب السلطنه مایل بود ازانگلستان اسلحه خریداری کند وازصاحب منصبان انگلیسی که درتبریز بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کارمعین کند . ماژورمون تیت این شخص را معرفی کرده بود و اینك درانگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری کند . »

مؤلف ما جناب **ادل** چندی درتبریز بود بعد ازراه روسیه عازم لندن گردید و شهرهای قفقاز ، بادکوبه وحاجی ترخان را سیاحت نموده بعدبه پطرزبورغ رفته از آنجاعازم وطن خویش شده است .

فصل چهاردهم

علل جنگ روس با ایران درسال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲٦ میلادی) وانعقادمعاهده ترکمان چای درسال ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی)

پس ازانعقاد معاهده گلستان با دولت روس و معاهده ۱۲۲۹ هجری (۱۸۱۴ میلادی) با دولت انگلیس ، ایران همه‌ساله گرفتارجنگ‌های داخلی بوده . بادول خارجی جنگی پیش نیامد جزاینکه درسال ۱۲۳٦ هجری (۱۸۲۱ میلادی) درسر موضوع مهاجرت بعضی‌ازایلات‌آذربایجان وقضایای‌دیگربا دولت عثمانی اختلافات بروزکرد ونتیجه‌آن منجربجنگ‌شد(۱) . قشون‌ایران‌درتحت‌فرماندهی‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه از سرحدات دولت عثمانی عبورنموده در **ترپاق قلعه** با قشون عثمانی جنگ‌کرده بآنها شکست داد وشهرهای **موش ، بطلیس ، وان** وسایر نواحی آن قسمت را اشغال نمود ودولت عثمانی نیزازراه بغداد جلو آمده کرمانشاه را تهدید نمود . **شاهزاده محمد علی میرزا** از آنها جلوگیری نموده شکست سختی بآنها

(۱) دراین تاریخ دولتین انگلیس و روس برضد دولت عثمانـی متحد شده بودند و برای تقسیم ممالك عثمانی با هم قرارداد سری داشتند ، بعدها دولت فرانسه نیز داخل این اتحاد گردید وموضوع یونان را بهانه‌کرده بدولت عثمانی حمله نمودند (تـاریخ اروپای جدید تألیف **ریشارد لودج** (صفحه ٦۵۱)

وارد آورد و آنهارا تا نزدیکی شهر بغداد دنبال نمود، پاشای بغدادقوهٔ مقاومت در خود ندیده تقاضای صلح کرد و مورد قبول یافت وشاهزاده محمد علی میرزا والی کرمانشاه مراجعت نمود ولی در راه ناخوش شده در کرند در گذشت . اما جنگ آذربایجان درآن قسمت همچنان ادامه داشت وعثمانیها جدیت داشتند شکست‌های خودشان را جبران کنند ، ولی در این تاریخ حریف عباس میرزا نبودند . بااینکه عباس میرزا مایل بجنگ‌نبود باز فرمانده قشون عثمانی ایستادگی نموده طالب جنگ بود . حتی عباس میرزا حاضر شد تمام اسرای جنگ‌را بدون مطالبهٔ عوض آزاد نماید، باز عثمانی‌ها راضی نشدند ویك عده قشون تازه نفس آورده داخل در جنگ‌شدند .

بازقشون ایران فاتح شد، این باردیگر عثمانی‌ها بصلح راضی شدند وایران نیز اراضی اشغال شده را پس داد و معاهده ای بین دولتین برقرار شد که بمعاهده **ارض‌روم** موسوم گردید. سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی)(۱)

اینك میرسیم بدورهٔ از تاریخ قاجاریه که در ادوار حکمرانی این سلسله از حیث ضعف قوای دولتی بی‌نظیر میباشد. دراین ایام بخصوص است که ایران گرفتار قیدهای سیاسی عهد نامه ترکمان چای میگردد که خلاصی از آن باین آسانی ها امکان پذیر نبود. دراین اوقات یکی ازبلایای سیاسی که ایران گرفتار آن گردید همانا مسائل تعیین حدود سرحدات ایران بادول مجاور بود، چه از زمانیکه ایران بطرف سیاست اروپائی کشیده شد جزر ومدهائی در قلمرو ایران بمرور حادث میگردید که سرحدات تاریخی و طبیعی آن مورد گفتگو میشد و طرفین بجان هم میافتادند . هر گاه مقاصد سیاسی یکی از همسایه‌های مقتدر ایران میبایست تأمین شود این‌مسئله بخصوص بهترین بهانه بود وبسهولت از این‌راه اسباب اختلاف‌فراهم میآمد. تاریخ این‌یك صد ساله گذشته ازاین قبیل اختلافات بسیار داشته و پیداست که‌برای ایران تاچه اندازه تولید زحمت وخسارت نموده است

---

(۱) سواد این معاهده در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۳ میلادی) ضبط شده است.

الکساندر اول‌امپراطور روس بسیاست انگلستان خوب آشنا شده بود، مخصوصاً در کنگره هائیکه بعد ازسال ۱۸۱۵ با نمایندگان دول تشکیل میشد ، الکساندر در افکار ورفتار نمایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد ودرحسن نیت آنها تردید داشت . بعد از آخرین کنگره که در **ورونا** (۱) تشکیل شد سوء ظن او بر حسن نیت سایرین مخصوصاً انگلیسها زیاده گشت ودیگر باآنها روابط نزدیك پیدا نکرد و باقی عمر خود را بدون دخالت در مسائل پیچ در پیچ اروپا به آسودگی گذرانید. راجع بسیاست خود نسبت بایران، دیگر بعداز معاهدهٔ گلستان متعرض ایران نبود وبدسایس دیگران‌نیز دراین باب توجهی نمیکرد تااینکه درسال ۱۸۲۵ در گذشت(۲) .

---

(1) **Verona**

(۲) **الکساندر اول** (۱۷۷۵ - ۱۸۲۵) امپراطور مملکت پهناور روسیه ، ازسال ۱۸۰۱ به‌سلطنت رسید وبیست وپنجسال تمام سلطنت‌کرد. این امپراطور بادسایس خارجی درقتل پدر خود پول اول شریك بود. درهمان سالیکه سرجان ملکم در تهران با حاجی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی عهد نامه تعرضی ودفاعی را علیه ناپلئون منعقد مینمود درهمان اوقات به‌تحریك عمال انگلیسی، پول‌اول امپراطور روسیه باشرکت پسرش الکساندر بقتل رسید و در همان شب الکساندر ، بنام الکساندر اول بامپراطوری مملکت روسیه برگزیده شد . پدر الکساندر اول از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۱ سلطنت کرد ، با انگلیسها علیه ناپلئون اتحاد بست ودرجنگها شرکت نمود، ولی درسال ۱۷۹۹ باانگلیسها در سرجزیره **مالتا** اختلاف پیداکرد وازاتحاد باآنهاکناره نمودو به‌فرانسه پیوست واتحاد گرمی بین پول وناپلئون ایجاد شد، در نتیجه قرار دادند متفقاً با مساعدت دولت ایران به‌هندوستان حمله‌کنندکه شرح آن گذشت.

بر عکس الکساندر از همان ساعت اول با انگلیسها علیه ناپلئون همکاری نمود وبه تحریك انگلیس‌ها بگرجستان ایران لشکرکشید ، در نتیجه ایران باروسها مشغول جنگ شدکه این جنگ‌ده سال بطول‌انجامید.

درسال ۱۸۰۲ قرارداد صلح بین فرانسه وانگلیس بنام **صلح آمیان** بسته شد. در اثراین قرارداد ، صلح درتمام قاره اروپا برقرارگردید، یکی ازمواد قرارداد مزبور این بودکه‌جزیره مالتارا انگلیسها تخلیه‌کنند اماانگلیسها باین قرارداد عمل نکردند. مجدداً ازبهار سال ۱۸۰۳ بین انگلیس وفرانسه دشمنی آغاز و روسیه نیزبجنگ‌بافرانسه کشیده شد. درسال ۱۸۰۵ یك اتحادبین دول انگلیس، روس،اطریش وسوئد علیه ناپلئون ایجاد گشت ودر ماه دسامبر همان سال جنگ‌سختی بین ناپلئون ازیکطرف وامپراطور روس و

جنگ اخیر ایران بادولت روس درظاهر روی همان اختلافات حدود سرحدی بود ولی باطن امر پیداست که نقشه تقسیم ایران با نقشهٔ تقسیم ممالك عثمانی دریك موقع وبرای یك مقصود بطورسری تهیه شده بود.

اینك لازم است بار دیگر باوضاع سیاسی اروپا اشاره شود، چه اثرات همان

امپراطور اطریش از طرف دیگر در محل موسوم به **اوسترلیتز Austerlitz** واقع گردید . قشون روس و قشون اطریش هردو شکست خوردند وامپراطور اطریش خواهان صلح شد . الکساندر اول نیز قشونهای شکست خوردهٔ خودرا جمع آوری کرده از معرکه بیرون رفت .

الکساندر این شکست خود را بزودی جبران نمود و مجدداً خودرا برای جنگ با ناپلئون آماده کرد. درماه جون سال ۱۸۰۷ جنگ سختی بین این دوامپراطور درگرفت ، نتیجه آن شکست قشون روس بود که درآن بین دوستی ویگانگی بین دو امپراطور برقرار شد ودر اوایل ماه جولای ۱۸۰۷ معاهده **تیلسیت** بین آنها برقرارگردید که شرح آن گذشت ویك معاهده سری نیز بین دوامپراطور بسته شد. باین معنی که هرگاه دولت انگلیس برای صلح حاضر نشود الکساندر هم علیه انگلستان بافرانسه همکاری کند وبرضد انگلستان قیام نماید و بالکساندر نیز اجازه داده شد **فنلاند** را که متعلق بدولت **سوئد** بود تصرف کند وهمین عمل را درسال ۱۸۰۸ انجام داد بعلاوه جزایر **آلاند** را نیز بموجب معاهده ۱۷ سپتامبر همان سال بتصرف درآورد.

الکساندر خود را تالی ناپلئون تصور میکرد وخود را هیچ کمتر از او نمیدانست باطناً بااو رقابت مینمود ومیخواست خودنیز مانند ناپلئون سردار نامی اروپا معرفی گردد.
وصلت ناپلئون بادختر پادشاه اطریش واتحاد فرانسه بااطریش وعدم موافقت ناپلئون برای تصرف اسپانیول ، الکساندر امپراطور روس را عصبانی نمود و کدورت بین دو امپراطور رفته رفته بدشمنی مبدل گردید، در ضمن انگلیسها میان افتاده باروسها نزدیك و واسطه شدند بین روس و عثمانی هم صلح برقرار شود . دراین هنگام است که اختلاف بین فرانسه وروس شدیدشده ناپلئون در اواسط سال ۱۸۱۲ باششصد هزار قشون منظم ونیرومند بی نظیر بروسیه حمله کرد و نتیجه آن زوال وفنای پانصد هزار نفرازآن ششصد هزار نفر قشون معظم گردید وخود ناپلئون هم خسته وفرسوده وشکست خورده، یکه وتنها شبانه بپاریس ورود نمود . الکساندر ازاین مبارزه فاتح درآمد وستون فقرات قشون ناپلئون را در هم شکست وناپلئون از این شکست دیگرقد راست نکرد . ازاین ببعد الکساندر پهلوان اروپا شناخته شده درتمام جنگهای بعدی باناپلئون شرکت میکند تاکار ناپلئون خاتمه پیداکرده ازصحنه سیاست اروپا خارج میشود.

باشکست وتبعید ناپلئون صلح جهانی برقرار نگردید . همیشه وردزبان جنگجویان دوره بیست ساله ناپلئون این بودکه این جنگ را برای ایجادصلح جهان شروع کرده اند،

اوضاع سیاسی اروپا بود که درسیاست شرق ظاهر میگردد.

درایران موضوع حدود سرحدات سبب جنگ شد ودر دولت عثمانی موضوع مساعدت بایونان باعث حمله‌بآن دولت گردید .

همینکه خطر ناپلئون برطرف گردید سکنه جهان نیزدر امن وامان ودرصلح دایمی زندگی خواهند نمود الکساندر اولین و آخرین کسی بودکه مفتون این حرفهاشده بدان ایمانو عقیده پیداکرده بود ودر این‌راه‌هم جداً میکوشید.

ازسال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۳ دراین راه‌قدم میزد ومیکوشید صلح‌جهانی را برقرارکند، ولی دونفر بامهارت تمام از حرارت اودراین راه میکاستند ؛ یکی **کاسل را** وزیر امور خارجه دولت انگلیس دیگری **مترنیخ** صدراعظم و همه‌کاره دولت اطریش بود، این دونفر ظاهراً بافکراو مساعدبودندولی درباطن‌اورا مسخره میکردند وهمین عمل درزمان جنگ اول‌جهانی نیزتکرار شد و **ویلسن** رئیس جمهوری‌امریکا گرفتارهمین مصیبت‌شد، بالاخره مأیوسانه بامریکا مراجعت نمود ودق‌کرد ومرد.

در اوایل قرن نوزدهم‌که امنیت قارهٔ اروپا در اثرظهور ناپلئون متزلزل شده بود فکر ایجاد صلح عمومی و دائمی در میان دول اروپا پیدا شد وشاید الکساندر امپراطور روس بعد از پیشینیان اول‌کسی بود که باین خیال افتاد واین‌فکر درمغز او قوت‌گرفت و سالهانیز برای این‌کار مجاهدت نمود واتحاد مقدس‌را بوجود آورد.

(Holy Alliance· «Europe in 19 th Century by E · Lipson › P · 213)

غرض‌ازاین اتحاد این‌بودکه از جنگ‌های خونین بین‌دول اروپا جلوگیری شود و برای‌کلیه آنها آسایش و راحتی برقرارگردد وتمام سلاطین راباهم برادرکنندکه باکمال دوستی ومودت بدون‌جنگ و خونریزی‌زندگی‌کنند وتمام اختلافات بین خودشان رادریك کنگره حل‌وعقد نمایندکه منجر بجنگ‌نشود.

پس‌از اینکه جنگ‌های ناپلئون در سال ۱۸۱۵ خاتمه یافت ، امپراطور روس باین اقدام دست‌زد واتحاد مقدس‌را تشکیل‌داد. دراین اتحادچهار دولت معظم آن روزکه‌عبارت ازانگلیس، اطریش ، روس وپروس باشد شرکت‌کردند . بعدها دولت فرانسه رانیز دخالت دادند و قرار شد هرچندی یك بار یك کنگره عمومی تشکیل شود و در آن مسائل مربوط باروپا وملل اروپا حل وعقدگردد. واگر اختلافاتی در بین باشد ازطریق صلح وصفا قطع وفصل شود .

ازسال ۱۸۱۵ تاسال ۱۸۲۳ چهار کنگره عمومی ازدول اروپا تشکیل شدو در هیچ یك نتیجهٔ مثبت‌گرفته نشد . بایدگفت اختلاف را بیشتر نمایندگان دولت انگلیس دامن زدند ، مخصوصاً **کاسل را و جرج کانینك** هر دو رلهای منفی بازی کردند تا اینکه

درهمین تاریخ ازجانب دولت انگلیس **لرد ولینگتون** سردار معروف جنگ **واترلو** مأمور در بار پطرز بورغ شد که یك رشته مسائل سری سیاسی را بادولت امپراطوری روس حل و عقد کند (۱) . در همان سال جنگ بین ایران و روس در گرفت و درهمین تاریخ کشتی های جنگی انگلیس ، روس وفرانسه به بهانه کمك بیاغیان یونان بنادر عثمانی را گلوله باران نمودند و کشتی‌های دولت عثمانی را غرق کردند .

درهمین اوقات است که روسها محال **گوگچه** وچند نقطه دیگررا درنواحی ایروان ادعا نمودند که متعلق بدولت روس میباشد.

روسها مدعی بودند این اراضی بموجب عهدنامه گلستان ازطرف دولت ایران بآنها واگذارشده است . این ظاهر ادعا بود ولی درباطن امردنبال بهانه میگشتند، چه در خاتمه جنگ که منجر بمعاهده گلستان شد حدود سرحدی قسمتی از اراضی که واگذار بدولت روس شد بطور صحیح معلوم نشده بـود . علت هم این بود که سر گور اوزلی قول داده بود تمام این اراضی مجدداً بدولت ایران مسترد خواهد

الکساندر خسته وبیچاره شده ازاین کمدی بسیار مضحك کناره گرفت.

الکساندر در اواخر عمر خود افکارش بکلی تغییر کرد ، بااینکه در اوایل سلطنت خود درفکر آزادی ملت روس بود ومیخواست یك رشته اصلاحات در روسیه برقرار کند ولی بعدها این افکار را بکلی کنار گذاشت وتااندازهٔ تحت نفوذ مترنیخ صدراعظم اطریش واقع شد. ودرسال ۱۸۲۵ درگذشت. بعدها مخصوصاً دراوقاتی که بلشویك ها بساط امپراطوری روسیه‌را برچیدند شایع شدکه الکساندر اول درسال ۱۸۲۵ وفات نکرد بلکه از سلطنت استعفا داد و منزوی شد و مدتها بعد ازاین تاریخ زنده بوده، در هرحال در سال ۱۸۲۵ **نیکلای** اول بسلطنت رسید و معاهده **ترکمانچای** در زمان امپراطوری این شخص بر ایران تحمیل شده که شرح آن بیاید.

---

(۱) درماه اپریل ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) مستر **کانینك** Canning وزیرامور خارجه انگلستان و لینگتون سردار معروف واترلو را با عجله مأمور **سن پطرزبورغ** نمود ونتیجه آن انعقاد یك معاهده سری بین دولتین روس وانگلیس گردید . تاریخ اروپای جدید تألیف **ریشارد لودج** (صفحه ۶۵۴)

History of Modern Europe' By ' R . Lodge .

گردید ، بعلاوه این عهد نامه در موقعی بین دولتین برقـرار گردید که انگلیسها محتاج بقشون روس بودند و حاضر بودند بهرقیمتی شده بین روس وایران را صلح دهند. روی این تصمیم بوعده و وعید فتحعلی‌شاه را حاضر نمودندصلح کند و روسها هم ازموقع استفاده کرده این وساطت سر گوراوزلی را برای خودشان دراین موقع خطرناك ، یك نوع متارکه جنگ فرض کردند تصور نمودندکه بعد از رفع خطر ناپلئون بسهولت میتوان بر دولت ایران فائق‌آمد . در این موضوع موافقت بعمل آمده بودکه اگر روسها سرحد خود را تاکنار رود ارس امتداد دهند مانعی‌نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس نیز یك قسمتهائی را در نظر گرفته بود که بعدهـا تصرف کند .

بموجب مندرجات کتب مورخین ایران اختلافات سرحدی بین دولتین روس و ایران در۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) شروع میشود . روسها بیك قسمتهائی از اراضی‌ایروان ومحل‌های دیگرادعا داشتند. ازطرفین مأمورینی تعیین شده بمحلهای متنازع فیه اعزام گردید . روسها اطلاعات محلی نداشتند ولـی نمایندگان ایران محل ها را خوب میشناختند و بصیرت داشتند ، ولـی این معلومات آنها در مقابل زور گوئی و تعدی روسها مؤثر نبود . دولت ایران ناچـار شد موضوع اختلاف را بفرمانفرمای گرجستان مراجعه کند و برای اینمنظور نماینده مخصوصی به تفلیس روانه نمود . در آنجا موضوع حل نگردید ومدتی نماینده ایران را معطل نمودند و بالاخره هم بدون اخذ نتیجه بایران مراجعت کرد .

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقـایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) چنین مینویسد :

« در این سال علمای اعلام از سوء سلوك کارگذاران روس نسبت بمسلمانان **گنجه** و **قره باغ** خبر دار شده بوجوب جهاد فتوا دادند و **آقا سید محمد مجتهد اصفهانی** ازعتبات عالیات بحضورخاقان صاحبقران‌آمده در این باب ابرام نمودند.

هم در این سال‌ایلچی روس **کنیاز بخشکوف** بدربار ایران همایون‌آمد وچون **الکساندر** امپراطور روس در ایـن سال وفات کرده و قبل از وفات تختی از بلور

برای هدیه خاقان صاحبقران بفرمان او ساخته بودند ، امپراطور **نیکلا** که بجای اوجلوس کرده بود آن تخت را مصحوف ایلچی مشارالیه بحضورحضرت صاحبقران اهدا وارسال داشت بعد از ورود ایلچی علمای اعلام ومجتهدین با احترام، باردوی معلـی آمدند و آنچه ایلچی از صلح و مصالحه سخن راند علما را مقبول نیفتاد و اعلیحضرت همایون را بر جهاد تحریض کرده از وجوب آن سخن راندند و اصرار کردند ، ایلچی مأیوس باز گشت وعساکر ایران باطراف مأمور شدند و با قشون روس بزد و خورد مشغول گشتند . »

در این‌جا باید اعتراف نمود باتمام تجربه‌های تلخی که فتحعلی‌شاه و نایب‌السلطنه‌ودربار ایران‌ازجنگ‌های گذشته با روسها حاصل نموده بودند، دراین‌موقع هیچ مفید واقع نشد و مجدداً با تمام ضعف و ناتوانی که ازحیث قوای جنگی دارا بودند با روسها درآویختند . از زمان جنگ سابق که با معاهده گلستان خاتمه پیدا کرد تا این تاریخ قریب چهارده سال گذشته بود . در این چهارده سال اقلا بفکر دفـاع صحیح نیفتادند تا بتوانند در مقابل بیست هزار قشون روس مقاومت کنند . از روز اول جنگ پیدا بود که با قشونهای منظم روس نمیتوانند مقابله کنند . عیب دیگر این بود که نتوانستند سرداران قفقاز را بطوریکه شاید و باید تحبیب نمایند. علت عمده شکست از روسها دراین وقت عدم مساعدت سرداران قفقازبودآنها بودند که شهرهای عمده و قلاع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم درآن قسمتها با رضایت و موافقت روسها همه‌کاره شدند . موضوع دیگر که بیش از هر موضوعی دارای اهمیت است عدمِ رضایت سکنه این نـواحی از اولیای امور آن دوره است اهالی تبریز که در تاریخ ایران برای حفظ وطن خود بیش‌ازسکنه سایـر نواحی معروف بفداکاری و وطن پرستی میباشند در این موقع با میل و رضا روسها را به تبریز دعوت نمودند . در صورتیکه مکرراتفاق افتاد که قشونهای دولتهای وقت از قشونهای اجنبی شکست خورده آذربایجان را رها نموده رفته‌اند ولی سکنهٔ تبریز با یك جانبازی وفداکاری قابل تمجیدی در مقابل حملات آنها ایستادگی نموده

از اماکن خود دفاع کرده‌اند (۱) . خوب روشن است که در این هنگام اهالی آذربایجان از دولت خود دل خوشی نداشتند و همینکه روسها وارد تبریز شدند قشونیکه با عباس میرزا دراطراف تبریز بود همه متواری شده هریك به محل خود رفتند و عباس میرزا نایب السلطنه با عملهٔ خلوت خود باقیماند از طرف دیگر پول پرستی فتحعلی شاه را هم سبب عمده و اصلی این شکست میتوان نامید . در حین مبارزه و جنگ حیاتی و مماتی با روسها که همه چیز ایران درخطر بود و مملکت همه چیز خود را از دست میداد ، فتحعلی شاه حاضر نشد پول بدهد تا قشون و مهمات حاضر کنند، بالاخره با تمام اصرار وابرام نایب السلطنه تازه ده هزارتومان فرستاد که با این پول در مقام هجوم قشون روس اسلحه و مهمات و سربازتهیه شود ولی‌اینقدربتأخیر انداخت‌تا اینکه روسها فاتح شده بزور ده کرور تومان طلامطالبه نمودند ومجبور شدشش کرور را نقداً پرداخت کند. هرگاه نصف‌این‌پول‌در ابتدای جنگ با روسها برای تهیه قشون و مهمات داده میشد کار تا این درجه به افتضاح نمی‌کشید . حقاً باید گفت شاه و درباریان همه دست بدست هم داده حیثیت ایران را بباد دادند .

این جنگ قریب دو سال طول کشید . درهمه جا قشون ایران عقب نشینی کرد وقشون روس جلوآمده تبریز را هم برحسب دعوت سکنه‌آن اشغال نمودند و از آنجا طهران را هم تهدید کردند .

اینك باید دید چه سیاست‌هائی در بین همسایگان ما بوده که بدون سروصدا راضی شدند روسها این اندازه‌ها در آسیا جلو بیفتند . پس از بر طرف شدن خطر ناپلئون ، دول معظم اروپا در تحت عنوان **اتحاد مقدس** با هم قرارداد هائی منعقد کردند که بموجب‌آن امنیت اروپا را تأمین کنند. در ۲۶ سپتامبر۱۸۱۵ بین روس،

---

(۱) سکنه آذربایجان این امتحان را کراراً در جنگهای بین ایران و عثمانی داده‌اند . گاهی اتفاق افتاده که قشون‌های دولتی ناچار به تخلیه تبریز شده‌اند ولی سکنه تبریز از شهر دفاع نموده تسلیم دشمن نشده‌اند ولی در این قضیه خود اهالی به پیشوائی علماء خود روسها را بگرفتن تبریز دعوت نمودند و آنها را با سلام و صلوات وارد تبریز کردند .

اطریش و پروس (آلمان) این اتحاد مقدس بسته شد که سیاست داخلی و خارجی خودشان را برطبق اصول مذهب مسیح قراربدهند ، با رعایای خود عادلانه رفتار نموده بین تمام اتباع متحدین مهر ومحبت برادرانه ایجاد کنند و سایر دول را نیز جز پادشاه عثمانی و پاپ اعظم همه را دعوت نمودند که داخل این اتحاد گردند و دوره جدیدی در تاریخ اروپا شروع نمایند که مانع شوند ملل اروپا مانند زمـان ناپلئون گرفتار مصائب و محن جنگ و ستیز باشند . انگلیسها اساساً با این اتحاد همراه بودند، چون آنرا **الکساندر اول** امپراطور روس و**فرانسیس** پادشاه اطریش و **فردریك ویلیام** پادشاه پروس شخصاً امضا نمودند .

پادشاه انگلیس بموجب قوانین موضوعه مملکت انگلستان نمیتوانست بدون دخالت وزیر مسئول آنرا امضاء نماید ولـی **لردکاسل را** (۱) وزیر امور خارجه انگلیس کاملا با نظر ارتجاعی این اتحاد مقدس همراه و هم عقیده بود و مدتها با ضمیم قلب با متحدین اروپائی خود روابط حسنه داشت .

مقارن همین اوقات قضایای چندی در سیاست های دول پیش آمد که ارکان اتحاد مقدس‌را متزلزل‌نمود، مقدم برهمه تحریك‌یونانیها بود که برعلیه سلطه دولت عثمانی قیام نمایند . دول اتحاد مقدس حاضر بودند با انقلابیون یـونان مساعدت نمایند اما دولت اطریش حاضر نبود با فکر آنها موافقت کند همین یك پیش آمد سبب شد که اختلاف بین دولت اطریش و سایرین فراهم گردد .

دولت اطریش جداً بطرفداری دولت عثمانـی قیام نمود و بآن حق داد که آتش فتنه انقلاب یونان را خاموش کند ، دولتین روس و انگلیس مصر بودند که حتماً باید بیونـان مساعدت نمود تا استقلال سیاسی خود را بدست آورد . در این هنگام تغییراتی در سیاست داخلی دولت انگلیس پیش آمده بود که کاسل‌را عوض شده **مستر کانینگ** (۲) جانشین او گردید . این شخص مخالف جدی اتحاد مقدس بود و با دولت روس نیز اتحاد سری داشت و ولینگتون معروف را نیز همین شخص

---

(1) Robert Stewart, Lord Castlereagh.

(2) Mr. Canning.

پس از مرگ الکساندر اول مأمور پطرز بورغ نموده بود .

درهرحال طرفداری دولت اطریش ازعثمانی ، مرگ الکساندراول امپراطور روس و اتحاد سری روس و انگلیس ، این سه موضوع که پیش‌آمد بنای متزلزل اتحاد مقدس دول اروپا را بکلی واژگون نمود . (۱)

در این تاریخ روس ، انگلیس و فرانسه هرسه برعلیه دولت عثمانی و برله یونان‌متحد شدند ، کشتی‌های‌جنگی آنها داخل آبهای‌دولت عثمانی‌شده‌جنگ‌دریائی بین آنها در گرفت . در نتیجه تمام کشتی های دولت عثمانی غرق شدند ، جنگ رسمی شد، نماینده مختار دول ثلاث پای تخت عثمانی را ترك کردند . در این بین نیز استقلال سیاسی یونان در تحت حمایت دول ثلاث اعلان گردید .

معـاهده سری دولت انگلیس با دولت روس در سر قضایای شرق مخصوصاً راجع به ایران و عثمانی دراوایل سال۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) دولت روس را مختار نمود که هراقدامی میخواهند در ممالك شرقی بکنند آزاد باشند ، نتیجه آن اول حمله روسها بدولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید و منجر شد بعقد معاهده ترکمان چای. هنوزمرکب امضای معاهده ترکمان چای خشك نشده بود که در اپریل ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) جنگ روسها با دولت عثمانـی شروع گـردید و یکصد و پنجاه هزار نفر قشون روس از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده بقشون عثمانی حمله نمودند . **ژنرال پاسکویچ** معروف که درجنگهای قفقاز با دولت ایران شهرتی بهم زده بود قلعه معروف **قارص** را تصرف نمود .

اما دولت اطریش نظر بسیاست شرقی خود دست از طرفداری دولت عثمانی نکشید . **مترنیخ** وزیر امور خارجه اطریش که در آن عصر بفراست وهوش سرشار معروف شده بود راضی نشد روس‌ها عثمانی را بیش از اینها در تحت فشار بگذارند ولی دولت انگلیس ، فرانسه و آلمان با دولت اطریش مخالفت نمودند. مخصوصاً دولت انگلیس .

---

(1) The holy alliance had been shaken by the conduct of Canning it was shattered by the accession of Nicolas. , History of Modern Europe by R. Lodge. P. 654 "

در این هنگام ، **دوك‌ولینگتون** رئیس الوزراء انگلیس بود و همین شخص بود که معاهده سری را در اپریل سال۱۸۲۶ با دولت روس بسته بود . دراین موقع بهیچ وجه راضی نمیشد از تجاوزات روسها جلوگیری شود .(۱)

فهم این موضوع چندان اشکالی ندارد ، این خود یکی از اصول مسلمه سیاست جهانگیری است که دولت ذی علاقه قبلا وسایلی فراهم آورد که دشمنان آنها بدست دیگران ذلیل و ناتوان گردند و در آن حال ضعف و ناتوانی بسهولت بتوانند بر آن دشمن ذلیل غلبه کنند . دولت روس برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی مخصوصاً برانگیخته شده بود.

جان ویلیام کی ، در کتاب جنگهای افغانستان (۲) راجع باین موضوع در این تاریخ مینویسد:

«ایران را دولت انگلیس دست وپا بسته تسلیم دولت روس نمود .»

همچنین ازقول سرجان ملکم مینویسد:

« در این تاریخ سرجان ملکم شدیداً اعتراض نموده گفت مانباید بگذاریم دولت روس ایران‌را ویران کند، ماباآن‌دولت معاهده داریم وهم عهد میباشیم وحق داریم که دراین‌میان مصلح باشیم.»

ازقول سرحار فورد جونس مینویسد:

«صلاح نیست دولت‌انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربار سن‌پطرز بورغ کند . »

اما در مقابل تمام این اعتراضات و صلاح اندیشی های عده‌ای از مردمان بصیرومطلع باوضاع ممالك شرقی، مسترکانینگ وزیر امورخارجه دولت انگلیس

---

(۱) **ریشارد لودج** که تاریخ اروپای جدید را نوشته است در صفحه ۶۵۶ تاریخ خود مینویسد :

« در این موقع ولینگتون رئیس الوزرای دولت انگلیس بود ، این‌شخص بهیچ وجه حاضر نمیشد اقدام عملی نموده از تجاوزات دولت روس بایران جلوگیری کند . »

(۲) جلداول ازکتاب فوق (صفحه ۱۵۱)

همه را بی‌اعتنائی مینمود وبهیچ وجه گوش باین حرفها نمیداد.(۱)

مورخ فوق‌الذکر علاوه میکند که دلیل عمده بی‌اعتنائی مستر کانینگ وعدم توجه او بتمام این اعتراضات آن بود که وزیر امور خارجه انگلستان در تحت نفوذ دیپلومات درجه اول «ازجنس لطیف» دولت روس واقع شده بود(۲)

داستان این دیپلومات درجه اول دولت امپراطوری روس که در این تاریخ آفت جان سیاسیون دولت انگلیس شده از بزرگ و کوچك آنها را مفتون زیبائی خویش نموده وهمهٔ آنها را بانیرنگ‌های سیاسی افسون کرده بود ، خود یك‌داستان بسیار حیرت انگیزی است.

این شوخ چشم وشیاد بی‌نظیر که دربازی نمودن رولهای سیاسی ید طولائی داشته است از سال ۱۸۱۹ در لندن بسمت نماینده سیاسی دولت امپراطوری روس مقیم وموسوم به **پرنسس دولیون** بوده(۳)

جان ویلیام کی مینویسد:

«زیر کی وزبردستی این دیپلومات درجه اول‌جنس لطیف که کارهای سیاسی دولت امپراطوری روسیه را درلندن عهده‌دار بود، نفوذ این‌زن در قضایای ایران و عثمانی در این تاریخ ، (۱۸۲٦ میلادی ــ ۱۲۴۱ هجری) فوق العاده مؤثر بوده و اثرات‌آن برای این دومملکت بسیار خطر ناك وزیان آور بوده است »(۴)

---

(1) It was Clear however to all Parties that Mr . Canning only sought a means of escaping the fulfilments of the stipulations . «Kaye vol . 1 . P . 153»

(۲) **جرج کانینگ** یکی ازرجال سیاسی معروف انگلستان میباشد. درسال ۱۸۲۲ وزیر امور خارجه‌بود، درسال ۱۸۲۷ رئیس الوزراء شد ودر همان سال مرد. این شخص کاملا در تحت نفوذ شاهزاده خانم فتان فوق‌الذکر بوده و برای تمام پارتی های سیاسی انگلستان مسلم بود که مستر کانینگ‌وزیر امور خارجه انگلیس بوسایل مختلف متشبث‌میشد که از انجام تعهدات‌دولت انگلیس نسبت بدولت ایران فرارکند . «جان ویلیام کی جلد اول صفحه ۱۵۳»

(3) princess de Lieven

(۴) تاریخ جنگ‌های افغانستان، جلداول(صفحه ۱۵۴)

برای معرفی این زن فتان ، خواننده را بیاد داشت های زندگانی دونفر از معروفین رجال معاصر او مراجعه میدهم . یکی مستر گرنویل که سابقاً نیز از او اسم برده شد و منشی دارالشورای سلطنتی **جرج چهارم** و **ویلیام چهارم** بوده . این شخص یاد داشت های ایام زندگی خود را در سه جلد جمع آوری نموده که بعد از مرگ او بطبع رسیده است ابتدای آن از سال ۱۸۱۸ شروع شده بسال ۱۸۳۷ خاتمه میابد ودر ضمن این یاد داشتها مکرر بدسایس وشیادی این‌زن اشاره نموده است.منبع دیگر اطلاعات ماازعملیات این‌زن یادداشت‌های **ارل آف‌مالمزبوری**[۱] میباشد . این شخص نیز یکی از رجال معروف انگلستان است که درسال ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ میلادی وزیر امور خارجه انگلستان بوده و گزارشات ایام زندگی خود را ازتاریخ ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۶۹ روزانه منظماً نوشته ودرسال ۱۸۷۴ دردو جلدطبع گردیده است. دراین دوجلد نیزمکرر ازاین زن اسم برده شده است.

مستر گرنویل در یاد داشت‌های‌خود از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۳٤ از پرنس‌ـ لیون که درلندن بوده اسم میبرد واز دخالت‌های او درامور سیاسی صحبت میکند. این زن‌با تمام رجال انگلستان روابط داشت وبا تمام وزراء دولت های انگلیس مربوط بوده ، در سال ۱۸۳۴ بواسطهٔ اختلافاتی که بین انگلستان وروس پیش‌آمد این‌خانم نیز ازلندن احضار شد درسال ۱۸۳۷ این شاهزاده خانم درپاریس بود. در آنجا نیزتمام وزراء ورجال‌درباری فرانسه‌همه‌شب درسالن‌اوجمع میشدند،مخصوصاً رئیس الوزراء فرانسه **مسیومولە**[۲] و **گیزو**[۳] بااو رفت وآمد داشتند.

در ۲۹ ژانویه ۱۸۵۷ ارل آف مالمزبوری در یاد داشت های خود چنین مینویسد :

« پرنس لیون درپاریس وفات نمود . این خانم در سال ۱۸۲۶ میلادی سفیر دولت امپراطوری روس‌مقیم دربار انگلستان بوده ویکی اززنان عالی درجه ازحیث

---

(1) Earl of Malmesbury.
( ) Monsieur Molé.
(3) Monsieur Guizot.

ذوق وسلیقه درمجامع اشرافی آن عهد لندن حساب میشد . این شاهزاده خانم فوق‌العاده زیرك با هوش ودلربا و بزرگترین شیاد و دسیسه کار در عالم سیاست بشمار میرفت . درتمام عمر خود جاسوس پرمکر و حیلهٔ دولت امپراطوری روس ، بلکه جاسوس مخصوص شخص امپراطور روس بود ومدام بااو مستقیماً مکاتبه داشت.

پرنسس لیون بجان وزراء امورخارجه انگلستان مانند یك آفت وبا وطاعون بوده ودر اواخر عمراو ، گیزو روابط سیاسی خیلی نزدیکی بااو داشت.» (۱)

(۱) جلد دوم (صفحه ۵۶)

فصل پانزدهم

معاهده ترکمان چای والغای مواد ۳ و ۴ معاهدهٔ نوامبر ۱۸۱۴

همینکه اختلافات سرحدی باروسها پیداشد، دولت انگلیس نیز یکنفروزیر مختار جدید وتازه نفس بدربار شهریار ایران اعزام نمود . این شخص موسوم به **کلنل‌مکدونالد** میباشدکه بعد ها به **سرجان مکدونالد**(۱) معروف گردید . این شخص‌درتمام مدت جنگ‌ایران باروسها درایران بود. پس‌ازآنکه‌روسها ازقسمتهای معین درخاك ایران تجاوز کرده تبریز را اشغال نمودند ،کلنل مکدونالد واسطه صلح گردید وفتحعلی شاه نیزحاضر شد وساطت اورا قبول کند. دراین موقع روسها علاوه براراضی و ولایات شمال رود ارس، مبلغ ده کرورتومان نیز خسارت جنگ مطالبه نمودند ؛ اول میزان آن زیاد تر ازاین بوده بعدآنرا تقلیل داده بده کرور تومان رساندند .

ابتدا فتحعلی شاه وحشت داشت که مبادا روسها این پول را از دولت ایران گرفته مجدداً جنگ را ادامه دهند. معروف‌است بشاه گفته بودند:ـ «بیچاره‌روسها تاتبریز آمده‌اند ودراین جنگ‌و ستیز متحمل ضرر مالی وجانی شده‌اند، حال‌دیگر قادر بمراجعت بروسیه نمی‌باشند ، شهریار ایران تفضلا مبلغی بآنها خرجی راه

(1) Sir John Macdonald .

بدهد که باوطان خویش مراجعت کنند . »

بهرحال وزیرمختارانگلیس بشاه اطمینان داد که روسها چنین نیتی ندارند و شاه حاضر شد غرامت جنگ را بدهد ، باین ترتیب که شش کرور تومان نقداً از خزانه خود بپردازد ، ولی روسها برای اینکه آذربایجان را تخلیه کنندحاضرنبودند کمترازشش کرورتومان‌ونیم‌نقداً دریافت دارند وبا این شرط که برای‌بقیه ده کرور تومان ، خوی را درتصرف خود نگاه دارند تا دولت ایران بقیه غرامت را بدهد و پس ازآن خوی را تخلیه کنند . دراین‌جا موضوعی پیش آمد که ناچارباید بآن‌نیز اشاره شود .

دراین هنگام دولت‌ایران از انگلیسها ادعا داشت که بموجب فصل ششم‌قرار داد نوامبر۱۸۱۴ که بین‌ایران وانگلیس‌منعقد شده بود ، دولت انگلیس‌بایدقشونی مسلح بکمك ایران بفرستد ویا اینکه سالیانه تا خاتمه جنگ دویست هزارتومان برای مصارف قشون روس بایران پول نقد بدهد ، مشروط بـ..راینکه درآن جنگ ایران‌پیش قدم نبوده وجنگ‌را اول‌شروع نکرده باشد. البته انگلیسها در این‌باب عذرها داشته واظهارمینمودندمبادرت بجنگ ازجانب‌ایران بوده‌ودولت‌روس تقصیری دراین جنگ نداشته بلکه دولت ایران حکم جهاد برضد روسها صادر نموده است . باری دراین‌باب‌مباحثات زیادشدتابجائی رسید که انگلیسها در این میان یك‌استفاده بموقع بکنند .

جان ویلیام کی ، در کتاب تاریخ جنگهای افغانستان بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده است . اینك عین عبارات اودراینجا نقل میشود .

جان‌ویلیام کی گوید :

«انگلیسها درپی‌فرصت میگشتند که از زیر بار مسؤلیت مواد ۳ و ۴ قرارداد نوامبر۱۸۱۴ که‌بادولت ایران داشتند فرارنمایند . دراین هنگام‌آن موقع وفرصت فرارسید ؛ مبالغ زیادی روسها بعنوان‌غرامت جنگ ازدولت ایران مطالبه‌مینمودند ودربارفتحعلی شاه بهروسیله‌ای متشبث میشد که پول پیدا کند .

دراین موقع گیرودار که‌طلب‌کارسرسخت‌وبی‌انصافی بریك‌دولت‌زبون و بی‌چیز

فشارمیآورد ، دولت انگلستان مانند يك صراف ماهروموقع شناس که خود بدهی داشته باشد ، حاضر شد از فلاکت وتنگدستی طلبکار خود که دردست يك طلبکار بی رحم مسکوی گرفتاربود استفاده نماید وخوب هم بموقع استفاده نمود .

سرجان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دویست هزارتومان بدهد . مشروط براینکه این دویست هزارتومان قیمت دوماده ازقرارداد نوامبر ۱۸۱۴ باشد و بالاخره دولت ایران از ناچاری حاضرشد اصلاحات وتغییرات لازمه درآن قرارداد بعمل آید.(۱) یعنی مواد ۳و۴ لغوشود .

این است آن دوماده که ذیلا نگاشته میشود :

«**فصل سوم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴** ـ مقصود کلی ازاین عهدنامه آن است که دودولت قوی شوکت ازجانبین امداد و کمك بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان درنزاع وجدال سبقت نمایند ومنظور این است که از امداد جانبین بیکدیگر هردو دولت قوی ومستحکم گردند . این عهدنامه محض ازبرای رفع سبقت نمودن دشمنان درنزاع وجدال استقرارپذیرفته است ومرادازسبقت تجاوزنمودن ازخاك متعلقه بخود وقصد ملك خارج ازخود نمودن است وخاك متعلقه بهريك از دولتین ایران وروس ازقراریست که باطلاع و کلاء دولتین ایران وانگلیس ودولت روس بعد ازاین معین و مشخص گردد .

فصل چهارم همان قرار داد ـ چون دريك فصل ازفصول عهدنامه مجمله که

---

(1) In this conjecture ‹ England like an expert money lender ‹ was ready to take advantagc of the embarrass - ments of the persian State and to make its own terms with theirmpoverished creditor of the unyielding Muscovite Sir John Macdonald‹on the part of British Government Pass- ed a bond to the Shah for 250‹000 Tomans as the Price of the amcndments of the subsidy articles and subsequently obtained the required erasures by the Payment of the money‹ ‹ P . 153 ‹

فیمابین دولتین علیتین بسته شده ، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگستان بممالك ایران بعزم‌دشمنی بیایند ودولت علیه ایران ازدولت بهیه انگلیس خواهش امداد نمایند ، فرمانفرمای هندوستان ازجانب دولت بهیه انگلیس‌خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش وسردار واساس جنگ‌ازسمت‌هندوستان بایران بفرستند و اگرفرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن‌ازجانب دولت بهیه انگلیس مبلغی وجه‌نقد که قدرآن درعهدنامه مفصله که من بعد فیمابین‌دولتین قویتین بسته میشود معین خواهد شد ، الحال مقرراست که مبلغ ومقدار آن‌دویست هزارتومان سالیانه باشد که اگردولت علیه ایران قصدملکی خارج ازخاك خود نموده درنزاع وجنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امدادمذکور از جانب دولت بهیه انگلیس داده نخواهد شد ، چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن قشون است ، ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضروخاطرجمع شود وبداند که درخدمات مذکوره صرف میشود . »

درجلد دهم کتاب معاهدات که اینچی‌سون درسال ۱۸۹۲ در هندوستان بطبع رسانیده است گوید :

« این دو مواد قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ اسباب زحمت و دردسر برای دولت انگلستان‌شده بود ، اینك فرصتی بدست‌آمد که نماینده مختار انگلستان هردوماده را لغونمود و مبلغ دویست هزارتومان وجه‌نقد، مقرری یك ساله را نقد داد وبرای همیشه این دوماده لغو گردید . این دوماده ممکن بود بازدرآینده اسباب اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس گردد . اینك بواسطه لغو این دوماده ، بالطبع مواد شش وهفت‌آن معاهده نیزلغو گردید . »

بااینکه انگلیسها هیچ وقت پای‌بند قرارداد و معاهدات خود نبودند با این حال میل نداشتند این سند باعتبارخود دردست دولت ایران باقی بماند وبهرتدبیر بود لازم میدیدند که اعتبار آن را از بین ببرند . این بود بطوریکه قبلا شرح‌آن گذشت در این موقع با گرفتن اسناد لازم ، اعتبار معاهده نوامبر ۱۸۱۴ را از بین بردند .

دراین باب سه فقره سند ازعباس‌میرزا نایب‌السلطنه وفتحعلی‌شاه بدست‌آمده است که دراین‌جا نقل میشود .

اول سند کتبی ازعباس‌میرزا نایب‌السلطنه دایر براینکه هر گاه‌دولت‌انگلیس فقط دویست‌هزارتومان دراین موقع بدهد ، اومواد ۳و۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را لغوخواهد نمود ؛ این است‌آن سند :

تعهدنامه ازجانب عباس میرزا نایب‌السلطنه خطاب به کلنل مکدونالد ، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران

« جناب کلنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم دربار شاهنشاهی. ما عباس میرزا نایب‌السلطنه و ولیعهد دولت شاهنشاهی که در کلیه امور راجع بمسائل خارجی این مملکت‌با سایر ممالك از طرف پدر تاجدار خود دارای اختیار کلی میباشیم اینك بموجب این سند تعهد میکنیم که هر گاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دویست هزارتومان با ما مساعدت وکارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله از جنگ اخیر را با دولت روس بپردازیم ، ازمواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ خود با دولت بهیه انگلیس که بنمایندگی مستر الیس منعقد شده صرف نظر خواهیم نمود وآن دوماده را همیشه نقض و باطل خواهیم دانست و تعهد میکنیم که رضایت پدر تاجدار خود را هم دراین‌باب جلب کنیم . مهرنایب‌السلطنه عباس‌میرزا ومهرقائم مقام . بتاریخ شعبان ۱۲۴۳ مطابق مارس ۱۸۲۸ »

سند دیگر :

دستخط عباس میرزا نایب‌السلطنه ولیعهد دولت شاهنشاهی ایران خطاب به کلنل مکدونالدراجع بالغای مواد ۳و۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ که بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده .

« درباب مواد ۳ و ۴ عهدنامه بین دولتین ایران وانگلستان که بنمایندگی مسترالیس درماه ذیحجه ۱۲۲۹ هجری منعقد گشته ، نظر بموافقتی که باجنابعالی شده است مبلغ دویست‌هزارتومان رایج مملکت ایران برای کمك به خسارتی که ازجنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارید . ما ولیعهد مملکت‌شاهنشاهی که اختیارات‌تام‌رادرامورسیاسی این ملت‌داراهستیم قبول نموده‌ایم که دوماده‌فوق‌الذکر عهدنامه نوامبر۱۸۱۴ملغی گردد ویك سندی هم‌دراین باب بجنابعالی داده شده است وآن سند فعلا دراختیارشما میباشد .

درماه ذیقعده۱۲۴۳هجری موقعیکه درطهران بحضورشاهنشاهی تشرف حاصل نموده بودم ، درتأئیدآن ، یادداشتی میرزا ابوالحسن‌خان وزیرامورخارجه ایران بعنوان‌جنابعالی ارسال‌داشته است که‌شاهنشاه معظم، مارا یگانه عامل باختیارات تام دراین باب معین فرموده است ، بنابراین وقتیکه دولت پادشاهی انگلستان بتوسط شما ، کلنل مکدونالد مبلغ‌دویست‌هزارتومان‌را تسلیم کارگذاران دولت‌علیه‌نموده، ما عامل مختاراعلیحضرت شاهنشاهی دراین تاریخ که ۱۴ صفرالمظفر هجری و۲۴ اوت تاریخ مسیحی است آن دوماده مضره فوق‌الذکررا ازعهدنامه میمون خودلغو و باطل مینمائیم ، وزیرمختار محترم دولت پادشاهی انگلستان این سند را یك سند معتبرراجع بدوماده‌مزبورخواهنددانست‌ومطلع خواهندشد که وزراءدربارشاهنشاهی در این باب دیگر مذاکراتی نخواهند داشت . مهر عباس میرزانایب‌السلطنه . »

سند دیگر :

فرمان فتحعلی‌شاه خطاب به کلنل مکدونالد وزیرمختار دولت پادشاهی انگلستان

بعدالعنوان ومقدمه ، کلنل مکدونالد ، وزیرمختاردولت پادشاهی انگلستان مطلع وآگاه باشند ؛ فرزند والامقام ما اخیراً به پیشگاه ملوکانه ما معروض داشته

است که قرار الغای دوماده ازعهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را که فی‌ما بین دولتین ایران و انگلیس بسته شده‌باشما داده است. آنچه که دراین باب انجام‌پذیرفته است‌بموجب فرمان ملوکانه ما بوده است ودراین موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است واینك ما آنرا تصدیق وقبول مینمائیم ودراین موقع اززحماتیکه درسال گذشته‌برای انجام‌آن‌متحمل شده‌اید قدردانی میشود. در بابت‌یك کرورتومان‌دیگر که میبایست بروسها داده شود تا اینکه اراضی خوی را تخلیه نمایند، نـواب‌والا شاهزاده‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌چهارصدهزارتومان آنراتوسط **محمد میرزا** حواله داده‌اند ویکصدهزارتومان دیگر نیزتوسط میرزاابوالحسن‌خان وزیرامور خارجه داده میشود که توسط شما ارسال گردد، بنابراین این فرمانرا سند خود قرارداده مسئول‌پرداخت وجه فوق‌الذکرمیباشید وبعدها جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت ونتیجه را بما اعلام دارید. مهرفتحعلی‌شاه.»

ایران‌ازروسها درمیدان جنگ شکست خورد ولی‌مکرر امتحان داده بود که حریف پرزوری برای ملل‌آسیائی میباشد. چنانکه درسال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) درجنگ با دولت عثمانی در قسمت‌های آسیای صغیرنشان داد. هرگـاه جنگ دوساله اخیر باروسها برای ایران پیش نیامده بودقوای مادی و معنوی‌ایران داشت برجای اولی قرارمیگرفت، بااینکه انگلیسها ازچهارجانب برای‌آن اشکال تراشی مینمودندوصاحب‌منصبان خودشان راازقشون ایران احضارمیکردندوعملیات مخالف درداخله ایران انجام میدادند با اینحال بازدرایران بقدرکافی استعدادملی و دولتی وجود داشت که بتواند درممالك‌آسیای مرکزی شکست‌های خود راکه ازروسها رسیده بود جبران نماید.

مدتها بود عمال باهوش دولت انگلیس درایران فهمیده بودند کـه اولیای امورایران همیشه سعی دارند درقسمتهای شرقی وجنوب شرقی مملکت همیشه‌نفوذ دولت‌ایران ثابت وبرقراربماندوبآبادی وآسایش سکنه‌آن نواحی توجه مخصوص مبذول میدارند.

چون خود انگلیسها درهند گرفتاریهائی داشتند وممالك **رانگون،سند،سیخ**

و **اودا** را مشغول بودند بتصرف دائمی خود دربیاورند(۱) ، بااین گرفتاریها ممکن نبود بقوه نظامی بتوانند ازحملات قشون ایران بممالك آسیای وسطی جلوگیری کنند . این بود که ازدو نظر ایران وعثمانی را سهم دولت روس معین کردند ، یکی بجهت مشغول نمودن دولت روس ، دیگر بمنظورضعیف نمودن دولت ایران وعثمانی وبرای این منظوراخیرجنگ ایران وروس را پیش آوردند .

جنگ ایران وروس یك جنگ عادی نبودبلکه نتیجه پیش بینی‌های ماهرانه‌ای بود که قبلا با استادی آنرا برای ایران تهیه نموده‌بودند ونه‌تنها شکست قوای مادی آن منظور بوده بلکه میخواستند قوای معنوی آنرا نیز برای همیشه محو نمایند.

شرایطیکه درمعاهده تـرکمان چای گنجانیده شد استقلال ایران را بطور کلی ازبین برد وآنچه که باقی مانده اسمی بود وبس .

دربارفتحعلی‌شاه که شرایط آن معاهده ننگین را قبول نمود باید انصافاً گفت که از مردمان بی‌چاره و عاجزی تشکیل شده بود ؛ چونکه پیدایش بی‌سابقهٔ ملل اروپائی درایران آنهارا غافلگیر نمود . یك مرتبه عده‌ای سیاسیون ماهر در ایران پیداشدند که مقیاس‌فهم ، علم ودانش آنها بکلی‌غیرازایرانیها بود ، ایرانی از همه‌جا بی‌خبرتارفت بداند این‌ها کی هستند ومقصودآنها چیست چنان دست و پای‌آنها را سیاست‌دسیسه‌کار اروپائی‌بست وقید وبند برآن نهاد که تصور رهائی‌ازآن محال‌بود.

ایران‌تااین تاریخ چندان‌سروکاری با ملل اروپائی نداشت ، مگر گاهگاهی که سیاحی از ملل اروپائی ندرتاً قدم بآسیا میگذاشت، آنهم با هزارترس ولرز. نه آنها ازاین ممالك‌آسیائی اطلاعی داشتند ونه‌آسیائی‌ها ازآنها خبری . ملل‌آسیائی تمدن قدیم خود را گرفته دنبال آن میرفتند . اروپائی نیز تمدنی مخصوص بخود داشت وهیچ یك ازاین دوتمدن بیکدیگرشبیه نبود ، اروپا پرازشور وغوغا وانقلاب بود ، آسیا درمهد تمدن قدیم خود راحت بسرمیبرد واگرسروصدائی هم بود فقط محلی بود ، همینکه پای ملل اروپائی بممالك‌آسیا بازشد دیدند که این ممالك‌تاچه پایه ازحیث قوای مادی و معنوی ضعیف میباشند وبچه سهولت میتوان برآنها غلبه

---

(۱) یادداشت های لردمالمزبوری (جلد دوم صفحه ۳۹)

نمود و هستی آنها را از دست شان گرفت ؛ ایران نیز یکی از آن ممالك بود ، در اطراف آن ملل وحشی احاطه داشتند وجنگ وستیز ایران نیز با همین ملل وحشی بود . اگر یکبار مغلوب یکی از آنها میشد چندین بار هم بر آنها غالب میآمد و اکثر اوقات آنها را در تحت نفوذ خود داشت . فقط دولت عثمانی در قسمت غربی مملکت ایران بود که دم از رقابت میزد و قرنها با ملل اروپائی همسایه بود بدون اینکه خود چیزی از تمدن آنها اخذ کند و یا سهمی بایران بدهد . این بود که ایران ازترقیات علوم و فنون اروپا بکلی بیخبر بود ، مخصوصاً در فنون نظامی که کوچکترین اطلاعی از آن نداشت .

مدتها بود که اروپا بفکر تجاوز بممالك غیراروپائی افتاده بود و برای انجام این نیت اقدامات مینمود ولی این اقدامات چندان سریع نبود ، بعلاوه درجلو راه آنها ممالك واراضی بسیار وسیع وطویل وجود داشت که دست اندازی بآنها مستلزم وقت زیادی بود تا نوبت به آسیای مرکزی برسد که مملکت ایران نیز جزء آنها محسوب میگردد ، ولی چند عامل مؤثر در این بین‌ها پیدا شد که بفکرمزبورقورت داد . مهمترین آنها بزرگ شدن روسیه ، استیلای انگلیس بر هند وظهور ناپلئون در فرانسه بود.

درحقیقت میتوان این‌سه عامل‌قوی را محرك‌اصلی‌هجوم ملل اروپائی بممالك شرقی دانست ، ولی ممالك آسیائی ازهیچ یك از این پیش آمدها و تحولات خبردار نبودند و هیچ تصور نمینمودند که این سیل خطرناك اروپائی یك روزی آنها را غافلگیرنموده باتمام جلال وشکوه وجبروت ظاهری آنها ، همه را یکباره غرق خواهد نمود و بحیات سیاسی آنها خاتمه خواهد داد .

ایران نیزیکی ازآن ملل غفلت زدهٔ شرقی و آسیائی بود که باین سیل بنیان کن دوچار شد وهیچ تصور نمینمود که باین زودی و سهولت گرفتار آن خواهد گردید.

معاهده ترکمان چای ومعاهده تجارتی وصورت‌مجلس درباب‌تشریفات‌پذیرائی سفرا که در تاریخ شعبان ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) در ترکمان چای بامضای نمایندگان دولت ایران رسید ، بندهای سیاسی بود که بدست و پای اولیای امور

ایران نهادند و این بندها درست ۹۰ سال تمام دردست وپای آنها باقی بود، تاطبیعت کاخ بلند مسببین آنرا واژگون نموده ایرانرا ازچنگال بی‌رحم آنها نجات داد و ایرانی از این‌بندهای سیاسی آزاد گردید، دراین جاباید مرهون پیش آمد واتفاقات روزگار بود .

در میان ملل بیدار وبا تجربه دنیا که سوانح و اتفاقات گوناگون برآنها گذشته است‌عادت براین جاری است که مصائب ومحن وارده‌بخود رابعناوین‌مختلف مکرر درمکرر درمقابل چشم ملت خود باز میدارند و بآنها خاطرنشان میکنند تا ملت ازآنهاپند گرفته از سود وزیان خودآگاه گردد . من نیزدراینجا سوادمعاهدهٔ ترکمان‌چای و منضمات آن راذیلا مینگارم، تا ملت ایران بدانند چه‌برآنها گذشته است وچه میگذرد . اینك‌آن عهدنامه :

اول ـ معاهده سیاسی ترکمان چای

دوم ـ معاهده تجارتی ترکمان چای

سوم ـ صورت مجلس درباب پذیرائی سفراء کبار ومأمورین سیاسی.

این است سواد معاهدهٔ سیاسی (۱)

عهدنامه صلح مابین ایران و روسیه در ترکمان چای بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳

بنام خداوند متعال

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایـران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نـامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالك روسیه بالسویه و ازصمیم قلب مایل هستند که

(۱) مواداین هرسه معاهده، ازکتاب مجموعه معاهدات که دراوایل دوره مشروطیت ایران بطبع رسیده اقتباس شده است .

برصدمات محاربه که‌مخالف‌میل طرفین است نهایتی‌داده و مجدداً روابط قدیمهٔ‌حسن همجواری ومودت‌را مابین‌مملکتین بوسیله صلح که فی‌حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلاف و برودت‌آتیه بوده باشد برپایه وبنائی محکم استوار دارند، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از اینقرار معین داشتند .

از طرف اعلیحضرت امپراطور کـل روسیه ، **ژان پاسکیه ویچ** . آجودان جنرال وسرتیپ پیاده نظام،فرمانده اردوی‌قفقازیه ، کفیل‌امور غیرنظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه ، رئیس قوه بحریه دریای خزر،دارای نشان **آلکساندر نوسکی** مکلل بالماس ونشان **سنت‌آن** ازدرجه‌اول مکلل بالماس **وسن‌ولادیمیر** از درجه اول و **سن ژرژ** از درجه‌دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی‌مرصع‌ودیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده ، **(برای شجاعت)** ودارای نشان **عقاب قرمز** از درجه اول و نشان **هلال‌عثمانی** و غیره و **الکساندر ابروسکوف کنسیه دتا** و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور، دارای نشان **سن‌ولادیمیر** از درجه سوم و **سن‌استانیسلاس** لهستان از درجه دوم و **سن ژان** بیت‌المقدس ؛ و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف **شاهزاده عباس‌میرزا** .

وزرای مختار طرفین پس‌ازآنکه درترکمان چای اجـلاس کـرده واختیار نامهای خود را مبادله وآنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند،فصول ذیل را منعقد وبرقرارداشتند .

فصل اول۔ از امروز ببعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالك و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی‌الدوام برقرارخواهد بود .

فصل دوم ۔ چون مخاصمه طرفین‌معظمین که بسعادت امروز باختتام‌رسید، تعهدات عهدنامه گلستان راباطل‌میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه‌ایران‌واعلیحضرت امپراطورکل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد وشرایط‌ذیل راکه مبنی برازدیاد و استحکام روابط‌آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است

برقرار نمایند .

فصل سوم- اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود واخلاف ووراث‌خود، **خانات ایروان** را کــه در دوطرف رود ارس واقع است و نیز **خانات نخجوان** را بملکیت مطلقه بدولت‌روس واگذار میکند؛ بناءِ علیهذا ، اعلیحضرت‌شاهنشاه‌ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانات فوق‌الذکراست منتها درظرف شش ماه ازامضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم- دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند کـه خط سرحدی مابین دولتین از اینقرارترسیم شود :

این خط ازنقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقلهٔ **کوه آخری‌کوچك** است شروع شده بقلهٔ مزبوره رسیده واز آنجا بسرچشمهٔ **رود قراسوی سفلی** که از دامنه جنوبی آخری کوچك جاری است فرود میآید ، پس‌از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با **رود ارس** که محاذی **شرور** است طی‌نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و **بقلعهٔ عباس‌آباد** میرسد . از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول‌آن نیم‌آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهـات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که درحدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده ودرظرف دوماه از تاریخ امروز بطور دقت تخطیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی‌این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گدار **یدی بلوك** متابعت میکند وخاك ایران ازاین نقطهٔ اخیر الی سه‌آقاج یعنی بیست و یك ورست روسی درطول مجرای ارس امتداد مییابد ، بعد از وصول باین محل خط سرحدی **جلگه مغان** را بطورمستقیم گذشته بمحلی ازمجرای **بالها رود** خواهدآمد که درسه‌آقاجی یعنی بیست ویك ورست پائین‌تر ازملتقای دو رود **آدینه بازار** و **ساری قمیش** واقع است .

پس ازآن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور ، آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه **آدینه**

بازار شرقی الی سرچشمهٔ آن ممتد و از سرچشمهٔ مزبور الی قله **تپه‌های جگیر** میرسد، بطوریکه تمام آبهائیکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آبهائی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

چون در اینجا (۱) حدود دولتین بواسطه تیزهٔ کوهها محدود میشود ، لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت از تیزهٔ تپه‌های جگیر خط سرحد کوههائی راکه فاصل بین **طالش وارشق** است متابعت نموده و بقله **کمر قوئی** میرسد و قللی که فاصل دامنهٔ دوطرف کوه‌های مزبوراست دراینجا تحدید حدود مینماید بهمان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قله جگیر ذکر شد .

پس از آن خط سرحد از قلهٔ کمر قوئی تیزهٔ کوه هائیکه بلوك **زوند**را از ارشق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوك **ولکیج** است میرسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوك زوند باستثنای قسمتی که درآنطرف قلهٔ کوههای مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود .

از محلی که حدود بلوك ولکیج است خط سرحد بین الدولتین **قلل کوه کلوپوتی** وقلل سلسله عمده کوههائی که از بلوك ولکیجی میگذرد متابعت نموده و بسرچشمد شمالی رودخانه موسوم به **آستارا** میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاك دولتین را باتمام میرساند .

فصل پنجم ــ اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند ، بموجب همین فصل از طرف خود و ازطرف وراث واخلاف خود واضحاً وعلناً تصدیق مینمایند که ممالك وجزایریکه

---

(۱) یعنی‌از سرچشمه رودآدینه بازار الی قلهٔ تپه‌های جگیر.

مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزهٔ جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشند .

فصل ششم ـ محض تلافی مصارف کثیره که ازاین جنگ بین‌الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائیکه بدین جهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررهای مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را بده کرورتومان رایج یا بیست ملیون مناط نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مرتب شود . اعتبار و استحکام قرارداد بحدی خواهد بود که کانه ، لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد .

فصل هفتم ـ چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا ، همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف ومیلی را که درمساعدت باستحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطراعلیحضرت شاهنشاه ایران‌نمایند متعهد میشوند که‌از امروز شخص‌حضرت عباس‌میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته وایشان را ازحین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این‌مملکت بدانند .

فصل هشتم ـ سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و بکنارهای آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند ودر صورت غرق وشکست هم بآنها کمك وامداد خواهد شد .

اما در باب کشتی‌های جنگی ، چون آنهائیکه بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند ، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتی ها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت

دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد .

فصل نهم ـ چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند ، مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافرهائیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند بفراخور مقام خود و موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز برحسب عـادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند ، علیهذا در باب تشریفاتی که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد .

فصل دهم ـ چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتی مابین دو دولت را از نخستین فـواید اعادهٔ صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت وامنیت اتباع دولتین استدریك مقاوله نامهٔ علیحده بطورمرضی‌الطرفین نگارش یابد واین مقاوله‌نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد وباین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزء متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد .

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کما فی‌السابق هر جا که بجهت منافع تجارتی لازم باشد بآنجا قونسول و وکیل تجارتی بفرستد ومتعهد میشوند که این قونسول و وکلای تجارتی را که من تبع هریك زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتیکه لازمهٔ سمت و رسمیت آنهـاست بهره مند سازد . اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در مادهٔ قونسول و وکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد .

درصورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس، وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایـران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم- پس ازحصول صلح ، بامور ودعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهدهٔ تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد ومطالباتیکه اتباع طرفین از یکدیگریا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلا تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق‌الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانندآنرا بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست **حسین خان** سردار سابق ایروان و برادرش **حسن خان** و **کریم‌خان** حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد .

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربهٔ اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده‌اند وهمچنین اتباع دولتین که در اوقات سایره اسیراً گرفته شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .

بعدازآنکه باین اشخاص ارزاق واشیاء لازمه داده شد، مومی الیهم را بطرف عباس‌آباد حرکت داده و درآنجا بکمیسرهائیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطان ایشان مأمور شده‌اند تسلیم خواهند کرد .

در بارهٔ اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتـار شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده‌اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان ، این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسرا اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری ها و **ترانس فوژهائی** را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین

---

(۱) کسیکه از اردوی خود باردوی خصم رفته باشد . «Transfuges.»

آمده باشند مطالبه نخواهند کرد . ولی چون مناسبات خفیهٔ بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتـایج مضره میشود لهذا محض دفـع و جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که درمتصرفات خود که مابین حدود ذیـل واقع است حضور و توقف اشخاصیکه الحال یا بعدهـا باسمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود ، از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود **جهریق** و دریاچه **ارومی** و رود **جقتور** ورود **قزل‌اوزن** الی مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امپراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قرابـاغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنی نمایند ، ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر دربارهٔ اشخاصیکه طرف رجوع عامه یا دارای بعضی‌مقامات دیگر هستند ، از قبیل خوانین و بیکها و رؤسای روحانی ، یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریك و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر درباره هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود ، واما درخصوص نفوس عامهٔ مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که بمملکت یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جائـی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطهٔ حکومت واقتدار آن درآمده‌اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالك خود را مرفه‌الحال واتباع دولت علیه را ازتشدید مصائب و صدمات حاصلهٔ این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا دربارهٔ تمام اهالی وکار گذاران آذربایجان عفوی کامل و رحمتی شامل‌مبذول میدارند بطوریکه هیچیك از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیـات و چه از حیث رفتار و کرداری که درموقع جنگ یا درمدت تصرف ایالت مزبوره از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه براین از امروزمهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطورآزادی ازممالك ایران باکسان خودبممالك روسیه

بروند و اموال منقولهٔ خود را بخارج حمل نموده وبفروش برسانند ، بدون اینکه دولت علیه ایران یا کار گذاران محلی اندك ممانعتی نموده واز اموال و اشیائیکه فروخته یا بخـارج حمل میشود حقوق و مرسومی دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند . اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبور را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند .

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم ـ وزرای مختـار طرفین بمجرد امضای این عهد نامهٔ صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام واحکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترك نمایند .

این عهد نامه که به نسختین وبیك مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب وتصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیقنامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهارماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

بتـاریخ دهم ماه فوریه **سال‌خجسته فال سنه ۱۸۲۸** مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری در ترکمان چای تحریر شد .

عهدنامهٔ تجارتی که مابین ایران و روس در ترکمان چای بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد

(بنام خداوند متعال)

فصل اول *ـ چون طرفین معظمین معاهدین مایل هستند که اتباع خود را*

ازکلیه فواید و منافعی کــه ازآزادی تجارت حاصل میشود بهره‌مند سازند ، لهذا تفصیل ذیل را مقررداشتند :

اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند میتوانند درتمام نقاط خاك ایران به تجارت اشتغال ورزیده ونیز بدول همجوارآن‌مملکت‌بروند، در ازای آن رعایای ایران هم میتوانند که ازدریای خزر ویاازسرحدخشکی که فاصل بین‌دولتین است مال‌التجارهٔ خود را بروسیه وارد کرده و بمعاوضه رسانند ونیز درروسیه متاع دیگرخرید کرده وبخارج حمل کنند .

مومی‌الیهم درممالك اعلیحضرت امپراطورروس ازتمام حقوق وامتیازاتی که برعایای دول‌کاملةالوداد داده شده است بهره‌مند خواهد بود .

درصورت وفات یکی از اتباع روس درایران ، اموال منقوله و غیرمنقوله او نظربتعلق برعیت دولت دوست ، بالتمام باقوام یا شرکاء او داده میشود ومشارالیهم درصورتیکه صلاح دانند حق خواهند داشت که اموال مزبوره را انتقال و انتزاع دهند . در صورت فقدان اقوام یا شرکاءِ ، اختیار اموال مزبوره بسفارت یاقونسول روس مقیم ایران واگذارخواهد شد بدون اینکه ازطرف‌کارگذاران محل ممانعتی بظهور رسد .

فصل دوم ـ کنترات وبروات وضمانت نامه‌ها وسایرقراردادهای کتبی که راجع بامورتجارتی است ومابین رعایای طرفین منعقد میشود درنزد حاکم (قاضی عرف) و قونسول روس ودرجائی که قونسول نباشد فقط درنزدحاکم ثبت خواهدشد تا اینکه درصورت وقوع منازعه مابین طرفین بتوان تحقیقات لازمه را بعمل آورد وعدلا رفع اختلاف نمود .

اسنادی که بطورفوق‌الذکر تصدیق ونگاشته شده‌باشد درهرمحکمهٔعدلیه‌معتبر خواهد بود واگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد با طرف مقابل ترافع نماید و بغیرازشهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد مگراینکه مدعی علیه اقامهٔ شهود اورا قبول کند .

تعهداتی که بترتیب فوق‌الذکر مابین رعایای دولتین وقوع مییابد بدون کم

و کسر مرعی ومعمول خواهد گردید و اگر یکی ازطرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده وباعث ضررطرف مقابل شود باید خسارت وارده را عهده نماید .

در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران ، حقوق ارباب طلب از اموال و اشیاء شخص ورشکست داده میشود ، ولی اگر از وزیرمختاروشارژدافر یا قونسول روس خواهش‌شود که تحقیق کرده ومعلوم نمایندآیـا شخص ورشکست در روسیه بعضی اموال دارد که طلبکاران بتوانند ازآن استیفای حق نمایند مشارالیهم نباید در تحقیق این مسئله مساعی جمیلهٔ خود را مضایقه دارند . ترتیبات مقررهٔ در این فصل بالمقابله در مورد رعایای ایران که در روسیه در تحت حمایت قوانین آنمملکت‌تجارت می‌نمایندمرعی ومعمول خواهد بود .

فصل سوم ــ محض‌اینکه‌تجارت اتباع مملکتین ازمنافعی که موضوع‌شروط سابق‌الذکر است بطور محکم بهره‌مند شوند ، مقرر میشود که از مال‌التجارهٔ که اتباع روس بایران وارد وازآن مملکت خارج میکنند ونیزازامتعهٔ ایران که‌اتباع دولت علیه ازراه بحر خزر ویا ازسرحد خشکی‌بین‌الدولتین بمملکت روسیه حمل مینمایند وهکذا ازمملکت روسیه وازطریق فوق‌الذکرخارج میکنند کمافی‌السابق حقوق صدی پنج فقط یکدفعه درموقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه برآن هیچگونه حقوق گمرکی مطالبه نشود .

دولت روس‌تعهد مینماید که درصورتی هم که‌لازم دانست‌دستورالعمل گمرکی وتعرفه جدیده برقرارنماید، معهذا برحقوق صدی‌پنج‌فوق‌الذکر چیزی نیفزاید .

فصل چهارم ــ اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری درمقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتین‌ممنوع نخواهند بود ازاینکه بامال‌التجارهٔ خود ازخاك یکدیگرعبور کرده وبمملکت محارب روند .

فصل پنجم ــ چون موافق رسوم جاریهٔ مملکت ایران اتباع خارجه‌باشکال خانه ومغازه وامکنهٔ وضع مال‌التجاره برای اجاره پیدا مینمایند ، لهذا اتباع‌روس علاوه برحق‌اجاره مجازمیباشند که خانه‌ای برای‌سکونت ومغازه وامکنه برای‌وضع مال‌التجاره بحیطهٔ ملکیت در آورند . کارگذاران دولت علیه ایران مأذون نیستند

که عنفاً داخل خانه ومغازه و امکنه مزبوره شوند . درصورت لزوم باید باستیذان وزیرمختار یا شارژ دافر یا قونسول روس مراجعه کنند و مشارالیهم **دراگومن** (۱) یا یکی ازاجزاء خود را مأمورخواهند کرد که درموقع معاینه خانه یا مال‌التجاره حضوربهم رسانند .

فصل ششم ـ چون وزیرمختاروشارژ دافراعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزاء سفارت وقونسولها و **دراگومن‌ها** اشیائی که متعلق بملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت معیشت آنها لارم است در ایران پیدا نمیکنند، علیهذا مأذون هستند که بدون ادای‌حقوق وسایرتکالیف ، اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند . دربارهٔ مأمورین اعلیحضرت شاهنشاه ایـران مقیمین ممالك روسیه ، رفتاربمثل ازاین‌حیث‌کاملا منظورخواهد بود .

اتباع ایران که جزء من تبع وزیرمختار وشارژدافر یا قونسول بوده وبجهة خدمت مشارالیهم لازمند ، مادامیکه درنزد ایشان هستند مانند اتباع‌روس وبالسویه ازحمایت‌آنها بهره‌مند خواهند بود . ولی اگر یکی ازاین اشخاص مرتکب جنحه وبدین سبب مورد سیاست قوانین جاریه شود وزیرایران یاحاکم ودر صورت فقدان اوکار گذاران محلی که حق‌این اقدام را داشته باشند فوراً ازوزیرمختاریا شارژدافر یا قونسولی که شخص مظنون درخدمت اواست تسلیم مومی‌الیه را خواهند خواست واگراین عنوان‌مبنی بردلایلی‌است که تقصیرشخص متهم راثابت مینماید وزیرمختار یاشارژدافر یا قونسول درقبولی این خواهش نباید هیچگونه اشکالی‌نمایند .

فصل هفتم ـ تمام امورمتنازع فیها ومرافعاتی‌که مابین اتباع روس بوقوع میرسد موافق‌قوانین ورسوم دولت روسیه‌فقط برسیدگی وحکم سفارت‌یاقونسولهای اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهد شد(۲)

---

(۱) مترجم ، خصوصاً مترجم‌السنه شرقی مانند فارسی ، عربی وترکی «Dragoman . »

(۲) مقصوداین است‌که مرافعات مابین تبعه روسیه باید رجوع به سفارت یاقونسول شود ومشارالیهم موافق قوانین روسیه رسیدگی‌کرده وحکم دهند .

و همچنین است اختلافات و دعاوی واقعه مابین اتباع روس واتباع مملکت دیگری ، درصورتیکه طرفین بحکومت مشارالیهم تراضی نمایند.

اختلافات‌ومرافعاتیکه مابین اتباع‌ایران وروس بظهورمیرسد مراجعه بحاکم شده رسیدگی وحکم‌آن باید درحضور دراگومن سفارت یا قونسولگری‌بعمل‌آید.

باین قبیل دعاوی که بروفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمیشودواگرتجدید رسیدگی‌لزوماً اقتضا نمودبایدباستحضار وزیرمختاریا شارژدافر یا قونسول روس‌ودرحضور دراگومن سفارت یا قونسولگری دریکی ازدفترخانهای اعلیحضرت شاهنشاه ایران که درتبریزودرطهران منعقد است تجدید رسیدگی‌بعمل آمده وحکم داده شود .

فصل‌هشتم ـ چون وزیرمختار و شارژدافر و قونسول حق قضاوت در ماده هموطنان خود دارند لهذا درصورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسد رسیدگی ومحاکمهٔ‌آن راجع بمشارالیهم خواهد بود .

اگرشخصی‌ازاتباع روس با اتباع مملکت دیگری متهم بجنایتی گردید،مورد هیچگونه تعرض‌ومزاحمت نخواهد بود مگردرصورتیکه شراکت اودرجنایت‌مدلل وثابت شود ودراینصورت ونیزدرصورتیکه تبعه روس‌بشخصه منسوب بمجرمیت شده باشد محاکمات مملکتی بدون حضورمأموری ازطرف سفارت یا قونسول‌روس نباید بمسئله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر درمحل وقوع جنحه سفارت یا قونسولگری وجود نداردکارگذاران‌آنجا مجرم‌را بمحلی اعزام خواهند داد که‌در آنجا قونسول یا مأموری از طرف روسیه برقرار شده باشد . حاکم و قاضی محل استشهاداتی‌را که برعلیه وله شخص مظنون است تحصیل کرده وامضاء مینمایدواین دوقسم‌استشهاد که‌بدین‌ترتیب نوشته شده وبمحل محاکمه فرستاده میشود سندونوشته معتبردعوی محسوب خواهد شدمگراینکه شخص‌مقصرخلاف وعدم صحت آنرابطور واضح ثابت نماید .

پس ازآنکه کما هوحقه تقصیرشخص مجرم بثبوت رسیده و حکم صادرشد ، مومی‌الیه به وزیرمختاریا شارژدافر یا قونسول روس تسلیم خواهد شد که بروسیه

فرستاده شده ودر آنجا موافق قوانین سیاست شود .

فصل نهم ـ طرفین معظمین‌معاهدین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه طابق‌النعل بالنعل معمول‌ومجری گردد. حکام ولایات ورؤسا وسایرمأمورین دولتین درهیچ موقع ازمفادآن تمرد نخواهند نمود والا جداً مسئول ودر صورتیکه مجدداً ازمفادآن تخلف کرده و کماهوحقه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم‌عزل خواهند بود .

علیهذا ماامضی کنندگان ذیل ، وزرای مختاراعلیحضرت شاهنشاه ایـران و اعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهدنامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که متمم فصل دهم عهدنامهٔ عمده است که امروز درترکمان چای منعقد شده است همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت کانـه لفظ بلفظ در همانجا درج شده باشد .

بناء علیهذا ، این قراردادجداگانه به‌نسختین نوشته شده‌بامضی‌ومهر مارسیده ومبادله گردید .

در ترکمان چای بتاریخ دهم فوریه **سال نیکوفال ۱۸۲۸** مطابق پنجم شهر شعبان‌سنه ۱۲۴۳ هجری .

صورت مجلس درباب تشریفات پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی که درترکمان‌چای بتاریخ ۲۲فوریه امضی شده است

وزرای مختارایران وروس‌برطبق‌فصل نهم عهدنامهٔ عمده،امروزاجلاس کردند که برای پذیرائی سفرای کبار و وزرای مختاروشارژدافرهائیکه ازطرفین بدربار یکدیگر فرستاده میشوند تشریفات مناسبی مرتب دارند و بالاتفاق تفصیل ذیل را مقرر داشتند :

بمحض اینکه وزیر ایران از ورود سفیر کبیر روس بـه تفلیس رسماً مطلع گردید بدون اتلاف وقت ، شخصی که رتبه اومناسب شأن سفیر بوده باشد منتخب نموده تا سرحدباستقبال مشارالیه خواهد فرستاد ودراین ضمن وزیرایران‌سر کردهٔ کل گرجستان‌را ازعزیمت مهمان‌داریعنی شخصی که برای همراهی سفیر کبیرمعین شده است مطلع داشته وروز ورود اورا بسرحد تخمیناً معین مینماید. سفیر کبیر هم اهتمام کرده ومسافرت خود را بطوری ترتیب خواهد داد که مقارن ورود مهماندار بسرحد برسد . ازوقتیکه مهماندارسفیر کبیررا ملاقات مینماید مسئول حفظ امنیت وعزت‌واحترام مقتضیه‌جناب معزی‌الیه خواهد بود.

درهر منزل استقبالی یعنی هیئتی که مرکب ازرئیس یا معتبرترین‌آن محل و چند نفر از معارف است بامن تبع شایسته برای پذیرائی سفیر کبیرخواهدآمد .

اگر سفیر کبیر در حاکم نشین ایالتی مکث نماید هیئت مذکوره در تحت ریاست خود حاکم خواهد بود و مشار الیه بجناب سفیر کبیر تهنیت و تبریك گفته و معزی الیه را الی منزلی که برای اوتهیه شده است مشایعت مینماید. درصورتیکه سفیر کبیر در یك شهری مکث نماید که حاکم آنجا فرزند اعلیحضرت همایونی است حضرت معظم الیه وزیر خود را برای تبریك و خوش‌آمد باستقبال معزی الیه میفرستد .

اگر سفیر کبیر بدیدن حضرت معظم الیه آید مشارالیه و تمام اشخاصیکه جزء سفارت هستند دعوت بجلوس شده و بجناب سفیر صندلی داده خواهد شد .

در رهگذر جناب سفیر هر جائی که قشون موجود است باید تحت السلاح بوده احترامات نظامی معموله دربارهٔ معزی الیه مرعی‌دارند. مهماندار اهتمام کرده و وزارت را بموقع از ورود سفیر کبیر مطلع خواهد ساخت تا اینکه وزارت بتواند تدارکات لازمهٔ ورود و پذیرائی رسمی مشارالیه را بعمل آورد .

وقتیکه سفیر کبیر به آخرین منزل پای تخت یا به آخرین منزل اردوی همایونـی رسید شخص معتبری مشار الیه را از طرف اعلیحضرت همایونی خواهد پذیرفت .

در نیمه راه الی پایتخت یا نیمه راه اردوی همایونی هیئت محترمی ازطرف اعلیحضرت شاهنشاهی بریاست یکی‌از رجال دربار باستقبال جناب معزی‌الیه خواهد آمد و عساکر ساخلوی شهر یا عساکـر اردو بجناب معزی الیه پیش فنگ زده و احترامات نظامی‌لازمه را معمول خواهند داشت ورئیس مستقبلین همایونی فی‌الفور سفیر کبیر را بمنزلـی که برای مشار الیه مهیا شده و در آنجا **گارد دونور** (۱) گذارده شده‌است راهنمائی خواهد نمود فردای ورود سفیر کبیروزرای‌اعلیحضرت همایونـی و رجال سلطنتی بدیدن جناب معزی الیه خواهندآمدو پس فردای آن جناب سفیر کبیر رسماً بحضور همایونی مشرف خواهد شد .

ایشیك آقاسی باشی درساعت مقرره آمده و بجناب معزی الیه اطلاع خواهد داد که برای پذیرائـی او همه چیز مهیا شده است . پس از آن جناب سفیر کبیر بترتیب ذیل حرکت خواهد کرد :

فراشان شاهی در جلو و از عقب آنها یك قسمتی ازگارد یا از پیشخدمتان خود سفیر کبیرملتزم بوده پس ازآن جناب سفیر کبیر درحالیکه اسبی که ازطرف همایونی‌فرستاده شده یا اسب خود را سوارمیباشد . یکنفر ازمیرآخوران همایونی در جلو معزی الیه و هیئت سفارت در طرف دست راست و ایشیك آقاسی باشی در طرف دست چپ و شاطران سرکاری در جبین حرکت مینمایند ، بلافاصله قسمتی از گارد یا از پیشخدمتان خود جناب معزی الیه و در عقب آنها فراشان همایونی میآیند .

عساکریکه در درون قصر یا دراردوی همایونی الی محل دخول بحیاط‌های خلوت یا سرا پـرده گذارده میشوند بسفیر کبیر پیش فنگ خواهند زد و ایشیك آقاسی باشی که در جلو سفیر کبیر میرود سعی خواهد کرد که تمام اشخاصی که در محل گذر جناب معزی الیه هستند سرپا بایستند .

سفیر کبیر در محل دخول بحیاط های خلوت یا سراپرده پیاده شده بمنزل وزیر اول یا بچادر سپهسالار راهنمائی شده و در آنجا مدت قلیلی تا بیرون آمدن

---

(۱) قراول تشریفاتی « Garde d,honneur. »

اعلیحضرت همایونـی منتظر میشود . پس از آن ایشیك آقاسی باشی جلو افتاده و جناب سفیر کبیر با من تبع خود بحیاط های خلوت یا سرسرا پرده داخل میشود. گارد یا پیشخدمتان جناب سفیر کبیر درمحوطه خارجی مانده وایشیك آقاسی باشی ورود سفیر کبیر را بعرض رسانیده و از طرف اعلیحضرت همایونـی معزی الیه را تکلیف بجایگاه مخصوص یا چادر مینماید .

جناب سفیر با تمـام من تبع مجاز بدخول خواهد بود و در هیچ مورد نه بسفیر کبیر ونه باتباع معزی الیه تکلیف نخواهد شد که لباسی را که در بردارند تغییر دهند ، لیکن جناب معـزی الیه و من تبع او سعی کرده و گالشی بـرای خود تحصیل خواهند نمود که در محل دخول بجایگاه مخصوص یا چـادر بیرون آورند .

اعلیحضرت همایونی بعد از نطق سفیر کبیر ایشان را دعوت بجلوس فرموده و صندلـی به جناب معزی الیه داده میشود . بعد از ختم مجلس سفیر کبیر بهمان تـرتیبی که آمده است مراجعت خواهد نمود بدون اینکه بمنزل وزیـر اعظم یا سپهسالار داخل شود پس از این شرفیابی از کسانیکه بدیدن او آمده اند بازدید خواهد کرد .

برای وزیر مختار یا شارژ دافر روس هم همین تشریفات برقرار خواهد بود الا اینکه صاحبمنصبانی که باستقبال ایشان فرستاده میشوند در رتبه پست‌تر واجزاء آنها در عده کمتر خواهند بود و تمام ساخلو برای مشارالیهم بیرون نخواهد آمد. فقط عساکر قراولخانه‌ها بمشارالیهم پیش فنگ میزنند .

وزیر اول اعلیحضرت همایونـی در ملاقات سبقت نمیکند ولی بدون تأخیر در روز بعد ببازدید ایشان خواهد رفت . اگرسفیر کبیر یا وزیرمختار وشارژ دافر حامل نامه‌ای از طرف سلطان خود بـوده باشد اعلیحضرت همایونـی آنرا بدست خودشان از او خواهند گرفت .

همین تشریفات نیز در روسیه دربارهٔ سفرای کبار و وزرای مختار و شارژ ـ دافرهای ایران که بسمت مأموریت بدربار پطرز بورغ میروند مرعـی و مجری

میشود ، لیکن تفاوت رسومات جاریهٔ مملکتین هم منظور خواهد بود .

اینصورت که به نسختین نوشته شده و بامضی و مهر وزرای مختـار طرفین رسیده است همان حکم واهمیت را خواهد داشت کانه لفظ بلفظ در عهدنامهٔ امروز مندرج شده باشد .

درتر کمان چای . دهم فوریه **سال نیکو فال سنه ۱۸۲۸** مطابق پنجم شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری .

فصل شانزدهم

واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس

درست یکسال تمام از امضای معاهده ترکمان چای گذشته بود که واقعه قتل گریبایدوف وزیرمختار روس پیش آمد و در ۱۱ فوریه سال ۱۸۲۹ (مطابق اوایل شعبان ۱۲۴۴) در طهران بدست جهال کشته شد .

موضوع فتنه این بود که درجزء اسراء روسیه که درجنگ گرفتارشده بودند دو نفر زن گرجی وجود داشتند که قبول اسلام نموده ودرخانه **الهیارخان آصف ـ الدوله** جزء زنان حرم او بودند . وزیر مختار تازه وارد روس استخلاص آنهـا را جداً مطالبه مینمود و اظهار میکرد بموجب قرار داد ترکمان چای این زنها باید تحویل عمال دولت روس شده باوطانشان فرستاده شوند . در این باب وزیر مختار روس بقدری پافشاری کرد که بالاخره ناچار شده هردو نفر آنها را تسلیم سفارت روس نمودند .

ولی تحریکات در اطراف این قضیه بجائی رسید که سکنه طهران بازارها را بسته بسفارت روس حمله نمودند و تمام اعضـاء سفارت را با خود وزیر مختار بقتل رسانیدند ، فقط یك نفر منشی سفارت جانی بسلامت برد .

البته پس ازاین واقعه فتحعلی شاه و دربار او فوق‌العاده مضطرب شده بدست و پا افتادند و موضوع را فوراً در تبریز به عباس میرزا اطلاع داده چارهٔ کار را از

اوخواستند اونیز **میرزا مسعود مستوفی** را به تفلیس روانه نمود که باتفاق **میرزا صالح شیرازی** که در این هنگام برای رساندن نشان شیر و خورشید دولت ایران به **غراف پاسکویچ** فـرمانده کل قفقاز به تفلیس رفته بود باغراف فوق الذکـر مذاکره کنند و از او طریق حل این پیش‌آمد ناگوار را بخواهند .

میرزا مسعود در هجدهم شعبان۱۲۴۴ هجری (۱۸۲۹ میلادی) بوسیله چاپار از تبریز عازم تفلیس شد . همراه ایشان یکنفر منشی **میرزا مصطفی** نام بـوده که شرح این مسافرت را با جزئیات تمام نوشته است (۱)

در اول کتاب فوق مینویسد :

« چنین گوید اقل خلق اله ، **مصطفی ابن‌نصرالله افشار** که چون در شهر شعبان ۱۲۴۴ عالیجاه مقرب‌الحضرة العلیه ، میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب‌السلطنه عباس میرزا دام اقباله مأمور سفر پطرز بورغ گشت ، مرا که در دفتراوشغل محرری داشتم حسب‌الامر همراه برد، بخاطر فاتر گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده وشنیده باشد بقدر قوهٔ عاجزانه خود دریافت نموده ، بدون عبارت آرائی و طبع آزمائی جهت استحضار طالبان در سلك تحریر و بیان آرد ، لهذا چند جزوی نگاشته و آنرا بر چند فصل قرار داده و در اتمام این رساله منتی عظیم ازمیرزا مسعود بردمت این‌بنده ثابت که اوضاع مجالسی‌را که این بنده حضور نداشت او حالی کرد و اگر در عبارت سلاستی ندید تصحیح نمود . »

میرزا مصطفی این سفرنامه خود را بر شش فصل تقسیم نموده :

فصل اول ، ازتبریز تا پطرز بورغ .

فصل دوم ، دراحوال توقف پطرز بورغ .

فصل سوم ، در تعداد ولایات روسیه و عدهٔ نفوس و اوضاع آنها و چگونگی نشان هر ولایت و اصناف و نوکر و رعیت .

فصل چهارم ، درکیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق ایشان .

---

(۱) دوست صدیق من شاهزاده بدیع الـزمان میرزا دولت شاهی ایـن نسخه نفیس خطی را در اختیار من گذاشت ، من نیز غالب مطالب این فصل را از آن کتاب اقتباس نموده‌ام .

فصل پنجم ، در امور دولتیه .
فصل ششم ، در اطوار مراجعت .
میرزا مصطفی مینویسد :

« چون در سیزدهم شهر شعبان خبر قتل **قریبا یدوف** ایلچی دولت روس در دارالخلافه طهران بدارالسلطنه تبریز رسید ، میرزا مسعود از جانب نایب السلطنه مأمور پطرزبورغ گشت که اولا حقیقت این حادثه را در تفلیس بگراف پاسکویچ سردار روس رسانـده بیخبری و تأسف و تحسر دولت علیه را از وقوع این غائله اتفاقیه بامنای دولت روسیه واضح و آشکار سازد . »

معلوم است که میرزا مسعود ازجانب نایب‌السلطنه حامل مکتوبی بامپراطور روس بوده و یك مکتوب هم نایب السلطنه به غراف پاسکویچ نوشته است .

میرزا مصطفی سواد هر دو نامه را در سفرنامه خود ضبط نموده که چون از نظر تاریخی دارای اهمیت میباشد سوادهر دو در اینجا نقل میشود .

۱ ـ مکتوب نایب السلطنه عباس میرزا به نیکلای اول امپراطور روس

« خداوندیرا ستایش کنیم که دانندهٔ نهان است و دارنده جهان و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان ، و ازآن پس درود پاك بروان تابناك پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند و شفیعان روز جزا ، و بعد بر رأی والای اعلیحضرت‌آسمان رفعت ، شهریار خجسته اوصاف با عدل و انصاف، سلطان ملك ستان و دارای ملك بخشای ، عم اعظم تـاجدار ، امپراطور ستوده طور پسندیده کردار ، پادشاه ذی جاه تمامی ممالك روسیه که نامش درجهان نیکوست و لطفش از هرجهت دلجو و قهرش ویرانی هرخانه و مهرش‌آبادانی هر ویـرانه ، مکشوف و معروض میداریم که هرچند ازحوادث زمانی و قضایای‌آسمانی‌شرمندگی و خجلت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رأفت پادشاهانه وعاطفت

ملوکانه آن اعلیحضرت را زیادتر از آن دانسته بآن استظهار و اطمینان عرض و حالی میکنیم که در سال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را بجان ودل خریدار شده در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا ولطف امپراطور کشور گشا آن مقصود عمده ومطلوب کلی را دریافت نمود . امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این مملکت، این اخلاص کیش خودعازم بود که بدیدار فرخنده‌آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار فقد ایلچی آن دولت بوضعی روی داد که نه این گونه واقعه تا امروز دراین مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این‌احوال بوهم وخیال میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد . بلی امری بی خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و مجال نشد که بدفع آن بلا و رفع آن قضا وتدبیر آن فتنه ودرمان آن‌درد توان پرداخت خدای عالم که بهر راز نهان عـالم است گواهی دارد کـه این اخلاصمند از درون دل راضی بر آن بود که خود باتمـامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا باتلاف برسد و بدنامی چنین ، برای این دولت نماند و هم چنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه هایله درعزا و ماتمند و شاهنشاه والاجاه ممالك ایران درمعرض هزار اندیشه وغم میباشند واین معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمتها و خسارتهای پارساله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هر گز راضی نمیشد که با این سرافکندگی وشرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر وعالی ودانی بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده وآزموده‌اند، ممکن نبود که خوشی را بناخوشی عوض و امنیت را بانقلاب مبدل نمایند . بذات پاك خدای جهان و تاج و تخت میمون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار بد بجزفتنه جهال وشورش عوام هیچ مأخذ ومنشاء نداشته، غالباً درشهرهای بی‌نظام امثال این شورش وغوغا ازعوام نادان برپا میشود ، خصوصاً دراسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالك محروسه

این دولت دیده نشده بود .

پارسال که ازصدمات عساکر روسیه مجال پرداختن بامور دیگر محال بود، دربعضی ازشهرهای ایران نیزاین گونه شورش وبی نظامی اتفاق افتاد ووقت اقتضا نمیکرد که دولت به‌تنبیه آنها اقدام کند ، تا امسال بدارالخلافه سرایت نمود . اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه وسیاست جهال و مفسدین وانتقام این حادثه اتفاقیه میباشد . این اخلاصمند که آن‌همه اصرار کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت‌ودارد ومحض همین‌بوده وهست که انشاءاله تعالی‌یکنوع بستگی قلبی وپیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد که هرچه بخصومت آندولت خرابی یافته‌از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد . بعداز فضل خدا، بتوجه آن عم‌اکرم تاجدار، بی نظامیهای این مملکت بانظام شود، دیگر امر واختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره‌این کار که بالفعل حادث شده، بهتر آن است که حواله باقتضای رای والای امپراطوری شودتوقع ودرخواست این مخلص صداقتمند ازآن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایش دراین باب دارند باین اخلاص کیش فرمایند تادولت ایران انشاءالله از زیربار این خجلت برآید واین‌صداقتمند باکمال امیدواری واستظهار بخدمت آن پادشاه ذی‌جاه شتابد، والعاقبه‌بالعافیه.

۲ - مکتوب نایب‌السلطنه برغراف پاسکویچ

جناب جلالت نصاب فخامت‌ومناعت اکتساب‌افتخار الامراءالمسیحیه، اعتبار الکبراءِ العیسویه ، سردار با اقتدار عظیم الوقار دولت بهیه روسیه ، **جنرال‌آنشف پاسکویچ** را باعلامات‌مشفقانه‌مخصوص‌میداریم، که‌ازبس حیرت وپریشانی‌از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت ازاین واقعه هایله اتفاقیه بهم رسانیده‌ایم چطور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو با آنجناب نمائیم . عالیجاه میرزا **انبورگر** که اوضاع واحوال مارا مشاهده نموده البته بآنجناب اظهار خواهدکرد که تاچه حدافسرده وغمناك هستیم وراضی بودیم که خودمان باهرچه برادر وپسر

که داریم بالتمام عرصه‌هلاك شویم واین چنین بدنامی دراین دولت‌باقی نماند.

آنجناب‌البته دریافت‌خواهدنمود که این کار کاری‌نبود که‌بخاطرهیچ آفریده برسد، تاقبل ازوقوع علاجی و تدبیری کنیم بلکه امری بودفوری واتفاقی که از کردار زشت جهال شهر حادث شد وخجالت‌آن بروزگار ماباقی ماند. بالفعل همهٔ چاکران ایندولت ومعارف‌این‌مملکت درعزا وماتمند وشاهنشاه والاجاه روحنافداه هزار غصه واندوه وغم‌دارد. امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمانی همایونی از دارالخلافه بافتخار ماواصل شد. حکم محکم شاهنشاهی صادرشده بود که درباب این‌قضیه ازآنجناب دستور العمل بخواهیم وبروفق آن درصدد حالی نمودن حقیقت امر بدولت بهیه روسیه برآییم . مانیز برحسب امر اشرف اعلی باظهار این مطلب پرداخته عالیجاه مقرب الحضرة العلیه **میرزا مسعود** را روانه نمودیم که در اینباب ازجناب مابا آنجناب گفتگو نماید . اگر آنجناب مصلحت داند عالیجاه مشارالیه خود با یك طغرا ذریعه که نوشته‌ایم با چاپاری روانهٔ دربار شوکتمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد و معذرت نامهٔ شاهنشاه روحنافداه با آدمی که میفرستند علی التعاقب باتفاق عالیجاه **میرزا ملسوف نایب** برسد و باز بصوابدید آنجناب ، انفاذ دربار شوکتمدار امپراطوری شود . خلاصه فرمایشی که از جانب همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه‌را بجان ودل خریده از علاقه یگانگی دست بردار نیست و طهران وپطرزبورغ را در حکم واحد میداند اگرمثل این قضیه در پطرز بورغ اتفاق می‌افتاد البته اولیای دولت بهیه‌روسیه حکمی وقراری دراین‌باب میکردند. توقع داریم که همان‌را بی‌ملاحظه ومغایرت بما معلوم سازند تامانیز بی‌شائبه و مخالفت بروفق همان دستورالعمل در صدد انتقام این واقعه وعذر خواهی این مطلب برآئیم و این دولت را انشاءالله در زیربار این خجلت نگذاریم والعاقبة بالعافیه.

نتیجه مسافرت میرزا مسعود به تفلیس این شد که با موافقت نظر غراف

پاسکویچ(۱) قرار شد یکی از شاهزادگان درجه اول به پطرز بورغ رفته عذر این پیش‌آمد را بخواهد در ذی‌القعده همان سال **خسرو میرزا** پسر نایب‌السلطنه برای انجام این مأموریت معین گردید و باتفاق **محمدخان امیرنظام ومحمد حسین خان ایشیك آقاسی باشی ومیرزا بابا حکیم باشی** وجمعی‌دیگر ازتبریز حرکت نموده در تفلیس میرزا مسعود و میرزا صالح شیرازی نیز بآنها ملحق شده عازم پطرز بورغ شدند . در این مسافرت **میرزا تقی‌خان فراهانی** که بعدها **امیرنظام** و **امیرکبیر** شد همراه بود.

میرزا مصطفی‌تمام وقایع این مسافرت‌را در هرمنزل بدقت ضبط نموده‌است همه‌جا مهمان دولت روس بودند ودر هرمحل پذیرائی خوبی ازایشان شده که همه را به تفصیل شرح میدهد.

در مسکو شاهزاده خسرو میرزا بدیدن مادر گریبایدوف رفته که میرزا مصطفی شرح آنراچنین مینگارد:

«برای تسلی و دلجوئی مادر گریبایدوف ایلچی ، بعد ازآنکه میرزا مسعود صالح مکرر بدیدن او رفتند شاهزاده محض دلجوئی او بیخبر بخانه او رفته و در گریه‌با اوشرکت نمودند .»(۲)

در اواسط صفر ۱۲۴۵ هجری (۱۸۲۹ میلادی) وارد پطرز بورغ شدند ،

---

(۱) میرزا مصطفی مینویسد:

«شب در خانه غراف پاسکویچ مجلس بال ترتیب داده بودند ، وقتیکه غراف رسید من بملاحظهٔ ادب برخاسته تعظیم‌کردم . غراف دست خود را روی دوش من‌گذاشت‌وگفت بنشین و امشب در این مجلس خوش بگذران ولیکن فردا من زحمتی بشما خواهم داد . فردای آن شب کالسکه فرستاده میرزا مسعود و مرا احضار نمود . چون بمنزل او رفتیم بمیرزا مسعودگفت من‌چنین صلاح میدانم‌که میرزا مصطفی چاپاری به تبریز برود وپیغام مراکه زیاده ازدو سه‌کلمه نیست بنواب نایب السلطنه برساند وآنچه ازسعی و اهتمام من که دررفع این غائله ودفع این فتنه فهمیده است بخود نایب السلطنه عرض و حالی‌کند و جواب‌گرفته مراجعت نماید.» (صفحه ۱۸و۱۹ ازکتاب فوق‌الذکر)

(۲) ایضاً سفرنامه میرزا مصطفی (صفحه ۷۲)

تشریفات خیلی مجلل برای ورود شاهزاده تهیه دیده بودند که شرح آنرا جزء بجزء میرزا مصطفی یادداشت نموده است.(١)

میرزا مصطفی مینویسد:

«شب **غراف سوخلین** خواهش کرد که درباب تشریفاتی که برای ورودنواب شاهزاده از پطرز بورغ آورده بود گفتگو شود. صورت تشریفات را ارائه داد. بحثی که از جانب امیر نظام کرده شدیکی این بود که موافق تشریفات عهد نامه غراف نسلرود باید سبقت بملاقات نواب شاهزاده نماید. بعد از گفتگوی بسیار و عجز **غراف سوخلین** از استدلال و اظهار ارادهٔ امپراطوری، قرار بر این شد که از جانب غراف نسلرود درراه دعوتی بشود و نواب والا دعوت اورا قبول فرمایند، یکی دیگراینکه شاهزاده رادر روزسلام دراطاقهای امپراطوری انتظار ندهند.

او جواب گفت یاباید شاهزاده انتظار امپراطور رابکشد یا امپراطور انتظار شاهزاده را، چونکه اطاق مخصوص امپراطور ازاطاق سلام مسافتی دارد. اما شما یقین بدانید که شاهزاده را انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندك رامیان جمع نخواهد کشید بلکه دراطاقی تشریف خواهند داشت بادوسه نفرازبزرگان درخانه.

دیگری اینکه امپراطور درروز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگویند. بعد از گذشتن این مقدمه خواهش کرد که صورت مکالمه که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت قلمی شود که قبل‌از وقت امپراطور مستحضر شده ازآن قرار جواب بگوید. مقرب‌الحضرة العلیه میرزا مسعود باستصواب امیرنظام سپاه با احتشام، صورت مکالمات را نوشته تسلیم غراف سوخلین نموده و این است صورت آن مکالمات:

آسایش وخوشوقتی که در ایران قرارگرفته بود و اتحاد صادق که بواسطه صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت و جد مکرم من و اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده بود، طالع ناخوش را برانگیخته کردند که همان طالع بسبب غلبه ضررآمیز خود گروهی خشمناك را بضلالت انداخت که درطهران باعث

---

(٢) سفرنامه (صفحه ۸۷–۹۶)

حادثه غیر منتظر شدند و در آن حادثه مأمورین روسیه هلاك گشتند . این حادثه غم اندوز لباس عزا و اندوه عظیم بخاندان سلطنت و همه چـاکران با ارادت او پوشانید .

دولت با انصاب و بـا حشمت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران بخیال اینکه یك مشت بداندیش بدست فتنه وفساد تواند روابط صلح و اتحاد را کـه تازه با پادشاه بـزرگ روسیه مستحکم شده برهم زند از تغیر مرتعش شد ، لهذا مـرا مابین شاهزادگان خانواده سلطنت اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت وقت و فرصت بپای تخت این مملکت بیایم و امیدوارباشم باینکه صدای من که گرویدهٔ صداقت است با التفات حسنه اعلیحضرت امپراطوری مسموع خواهدشد و حـرفهای من برای حفظ کامل‌مودتی که دوپادشاه اعظم واقوای عالم را متحد میکند بکارخواهد آمد. این است‌خواهش هائی که من مأمور شده‌ام که باسم ولی‌نعمت‌با حشمت خود اظهار کنم :

ای امپراطوربا شوکت ؛ این خواهش ما را قبول کنید وحادثه‌ای را که در ایران همانقدر موجب . . تأثر گشته است که در روسیه ، فراموش نمائید ، تا کل عالم بدانند که در مطاوی چنین حادثهٔ بی‌نظیر دانش و فراست دوپادشاه و اعتقاد و اعتماد متلازم ایشان توانستند بلاواسطه همه خطرها را بر کنار بگذارند و همه شبهات ونا ایمنی‌ها را محو نمایند . بالاخره یك‌نوع رابطه مطابق همه تمناهای خود باطمینان تحصیل کنند .

در این باب من خود بتوسط این امر مهم تمنا کردنی ، تعیین شده‌ام . چنین خیال میکنم که همینکه بحضوراعلیحضرت امپراطوری رسیدم و خدمت محوله خود را که بواسطه ولی نعمت وجد با حشمت من داده شده بود بتقدیم رسانیدم بکمال تهنیت و بشارت رسیده باشم ، درصورتیکه همه امتحانات خود را باستحکام یکنوع دوستی وایمنی مابین دو ملت عظیم که برای مودت و احترام یکدیگرخلق شده‌اند وقف بکنم والسلام .

بعد ازآن غراف مشاراليه خواهش کرد که شرحی مشتمل برقبول تشریفات نوشته شود ، این است سواد شرحی که ازجانب امیرنظام بغراف نوشته شد :

دوست مشفق مهربان ؛ تشریفاتیکه برای سلام عام و ورود نـواب مستطاب شاهزاده‌خسرومیرزا بعمارت **سارقلو** و **پطرهاف** آورده‌بودندترجمه شدو بنظرایشان رسید ، فرمودند که من فرزندی ازدولت علیه ایران هستم که بدربار اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالك روسیه مأمور شده‌ام . همانطوریکه در آندولت اوامـر اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع ورغبت قبول میکردم‌دراین حضرت نیزاطاعت احکام علیه اعلیحضرت‌امپراطوری‌را برضا و خوشنودی‌برخود لازم میشمارم واگر اجازت تمنا از حضرت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام استدعا برمی‌آیم که در روزسلام عام برای مزید افتخاروامتیازمن ، جواب عرایض‌مختصرمرااعلیحضرت‌امپراطوری بلفظ مبارك خود ادا فرمایند ، والسلام.»(۱)

نویسنده سفرنامه شرح مفصلی ازاوضاع پطرزبورغ و شرح محل‌هائی که در روزهای اول‌توقف درهمراهی شاهزاده خسرومیرزا بآنجاها رفته وتماشا نموده‌است مینویسد وعمارتهای‌سلطنتی را یکان‌یکان شرح میدهد تااینکه درروزیکشنبه۲۲صفر ۱۲۴۵ که بحضورامپراطور رسیده‌اند تفصیل‌آنرا مینویسد ومیگوید :

«سلام‌عام‌موافق‌تشریفاتی که سابقاً تحریریافته‌است‌اتفاق افتاد.غراف‌سوخلین که مأمورمتوجه امورسفارت بود درساعت ده یعنی دو ساعت بظهرمانده با کالسکه‌ها ویدکیها وسایرلوازم تشریفات بمیدان سرای عمارت .... رسید ، بعضی ازملتزمین اورا دروسط پله عمارت استقبال کرده مقرب‌الحضره میرزا مسعود ومیرزا صالح‌در اطاق اول ، امیرالامراء العظام امیرنظام دراطاق دوم و نواب شاهزاده دراطاق سوم اورا پذیرفتند .

بعد از ادای مراسم تعارفات لازمه ازعمارت بیرون‌آمده سوارکالسکه‌هاشدند وترتیب‌کالسکه‌ها راپیش ازوقت چنین‌داده بودندکه هرکه درپایه کمتربودکالسکه اوپیش‌ترواقع شود وراه برود ، کالسکه نواب شاهزاده عقب همه کالسکه‌ها اتفاق

---

(۱) سفرنامه میرزا مصطفی (صفحه۹۷)

افتد ، کالسکه **جنرال رامقالیف** مهماندار پیش ازکالسکه‌ها راه برود . از کوچه **دوسکرسکی** واز **پل زنجیر آویخته** و از کنار **باغ بهار** عبور کـرده وارد میدان امپراطوری گردیدند . احترامات عسکریه سواره و پیاده بعمل آمده و در میدان پادشاهی‌مانور کردند و نواختن‌سازندگان‌همه بعمل آمدوجمعیت بدرسرای‌امپراطوری رسید . ملتزمین در آنجا براهنمائی جنرال رامقالیف ازکالسکه‌ها پائین آمده‌منتظر خواص همراهان‌شدند ، بعد ازنزول‌ایشان‌امیرنظام درپیش وسایرین درعقب‌بترتیب دوبدو داخل میدان سرای شده ازآنجا عبور کرده درمقابل پله عمارت‌توقف کردند تااینکه نواب شاهزاده باکالسکه بدان مکان رسید . نامه ما که بیك طاقه‌شال‌رضائی پیچیده وبمجموعه نقره گذاشته وشال دیگر بروی مجموعه کشیده بوندددرکالسکه نواب شاهزاده بود . ایشان با دودست مبارك خود مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه پائین‌آمدند. میرزاصالح با دودست مجموعه نامه‌مارا برداشته درکنار نواب شاهزاده راه میرفت وبملاحظه‌حریمی ، امیرنظام ومیرزا مسعود وسایرین پشت‌سر ایشان ودو بد وشروع بمشی کـردنـد . در پائین پله ایشیك آقاسی و دو نفر **غلام پیشخدمت** امپراطوری استقبال کرده ودربالای پله ایشیك آقاسی باشی ایستاده بود که‌لوازم احترام خود را بعمل‌آورد و دراطاق اول مارشال بزرگ درخانه ودوقطار پیاده **دراقون** (۱) از ابتدای پله تا اطاق دوم که اطاق انتظار بود صف‌بسته بودند ، همینکه‌نواب‌شاهزاده‌باهمراهان واورداطاق‌انتظارشدند **آشانسون بزرگ** و **شامیلان بزرگ**؟ تواضع واحترام خود را بعمل‌آوردند ! بعد از تعارفات لازمه قهوه‌تکلیف کردند . صرف‌قهوه وتعارفات معموله دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند . بازدر **قالاری** و . . لمحهٔ شاهزاده را انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند درآنجا کشیده شده . ایشیك‌آقاسی‌باشی دیگر برای احضار آمد ، هشت نفر در خدمت شاهزاده‌بسلام امپراطوری مشرف شدند . هردفعه که نواب شاهزاده کرنش میکردند امپراطور و امپراطریس بهمان طور جواب میگفت و حـرکت

(1) **Dragon**

میکرد . چون بفاصله پنج شش قدم بامپراطور رسید ، مکالمه مفصل که در جزء تشریفات سابقاً قلمی شده است بآوازبلند در کمال فصاحت بنوعیکه موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد ، بعد از آنکه باتمام رسید **دوفلیکین** ترجمه آن بروسی‌خواند . ازآن‌پس‌شاهزاده نامه رابدست امپراطورداد واوبه **وایس شانسلیه غراف نسلرود** تسلیم کردواو نامه‌را برسر تختی که‌برای همین کارمهیا بود گذاشت بعد ازآن ازجانب امپراطوربااین طورجواب‌داد که **میرزا شانبورغ** بفارسی ترجمه آنرا خواند .

اعلیحضرت امپراطورخداوند بزرگوارمن ، مرا مأمورمیکند که نواب والارا محقق کنم که تقریرات تسلیات تأسف راکه شما ازجانب پادشاه خود اظهار میکنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا قبول میکنند و خاطر همیون اوبملاحظه حادثه که مبتنی برارادهٔ سنیه بود که‌ازنو دو دولت‌همسایه‌را نفاق اندازد مملواز کدورت نمود و سفارتی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیلی تازه خواهد بود ، همان سفارت همهٔ غبار کدورت را که ازاین قضیه هائله بمرابطهٔدولت روس وایران عارض میتوانست شد باید متفرق کند . نواب والا این خاطر جمعی‌ها را باعلیحضرت شاه خواهد برد و باز از اراده مستحکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فـزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه کـه در کمال سعادت بواسطه عهدنامه ترکمان‌چای قرار گرفته‌ایمنی‌خواهد داد . اعلیحضرت امپراطوربمن امر میکند که‌بنواب‌والااظهار کنم که‌در رجوع این خدمت، اعلیحضرت شاه‌هیچ‌اختیاری نمیتوانست بکند که امپراطوررا خوش‌آیندترازاین باشد وامیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که بشما میشود تصدیق خواهیدکرد و همچنین ازاین تقریرات که من باسم خداوند بزرگوارخود بشما اظهارمینمایم .

بعد ازآن امپراطور دست نواب والا شاهزاده را گرفته باطاق علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کردازقرارتقریرشاهزاده . امپراطوردرآن اطاق‌تفقدبسیار میکند ؛ ازبسکه التفات‌ومهربانی‌خود را ازحد میگذراند ؛ نواب شاهزاده‌میخواهد

که دست اورا بوسه دهد ، امپراطور امتناع کرده میفرماید این دست بدون دوستی کامل بهیچ دستی داده نمیشود ، من بالفعل از آنچه که گذشته گذشت کردم ، چون نمیخواهم که هیچ کدورتی ازدولت شما دردل داشته باشم . این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما ازدوستی ماهنوزایمن نشده ، برای اینکه مرابطه کامل بادولت روم داشته باشد ایلچی بآن دولت فرستاد ، ایلچی شما را در معاودت ، اکـرادروم اذیت کردند ، مالش را بغارت بردند ، بشهری پناه بـرد ، **غراف پاسکویچ** او را نجات داده روانه کرد . ازاین مقدمه هم گذشت کردم .

نواب شاهزاده چون بهیچ وجه اطلاعی ازتعیین ایلچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود. اعلیحضرت امپراطوری ازآن فقره گذشته از مودت دولت اجمالا ومحبت نایب‌السلطنه تفصیلا سخن میگوید وازنواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض و حالی نمائید . لیکن چون ازقرار تحریرغراف پاسکویچ ، برامپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده . لهذا از انکار شاهزاده باطناً خوشش نیامده بود وبتوسط محارم خود ازاین رهگذر گله کرده بود .

بعد ازآن امپراطورهمراهان را خواسته بهریك علی‌قدرمراتبهم التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی نمود از اینکه این چنین اشخاص درخدمت شاهزاده‌مأمور شده‌اند . سپس امیرنظام را بسیار بسیار نوازش کرد و از میرزا مسعوداستفسار کرد که زبان فرانسه را درکجا یاد گرفته ، عرض کرد درتبریز، از این معنی تعجب کرده وفرمودشما بهترازمن حرف میزنید . چون امپراطریس درآن روزفی‌الجمله تکسری داشت مکالمات و تشریفات او بالتفصیل بعمل نیامد . شاهزاده خسرومیرزا قریب سه ماه درپطرزبورغ مهمان دولت روس بود ودرتمام اوقات ، او و همراهان اورا بمهمانیهای بزرگ دعوت مینمودند . چندین‌بارمیهمان امپراطوربوده وچندفعه اورا بمجالس بال دعوت نمودند . امپراطور روس درحق تمام همراهان او مهربانی و محبت نمود . »

میرزامصطفی نویسندهٔ این سفرنامه یك مرد با اطلاع ودقیق بوده وتمام جزئیات این مسافرت را با دقت تمام نوشته است. علاوه براین ازاوضاع روسیه و تشکیلات دولت روس ومؤسسات بلدی وفرهنگی وقشونی واوضاع سیاسی واجتماعی وجغرافیائی، تمام را با شرح وبسط ضبط نموده است. جای بسی افسوس است که این سفرنامه بطبع نرسیده اگر روزی بزیور طبع آراسته گردد یکی از کتب مطبوع وقابل مطالعه خواهد بود وبدرك تاریخ آن ایام کمك مفیدی خواهد نمود.

فصل هفدهم

باقی ایام سلطنت فتحعلی شاه

گرفتاری دولت ایران در سی‌سالهٔ اول قرن نوزدهم غالباً بادولت روس بوده واین گرفتاری برای دولت‌ایران‌خیلی گران تمام شد . درآخرهم بواسطه معاهدهٔ ترکمان چای ، نفوذ سیاسی و نظامی ایران ضعیف گردید واز نفوذ معنوی‌آن نیز بسیارکاسته شد . قضیه قتل گریبایدوف ازرنگ دسایس سیاسی عاری نبوده واین‌نیز فتنه تازه‌ای بود که برای گرفتاری مجدد ایران تیهه شده بود، همینقدر بایدممنون بود که دولت ایران دراین واقعه فهمید چه بکند وبدون دخالت‌ثالثی خودمستقیماً باولیای امور روسیه مراجعه نمود وغائله را بخوبی خاتمه داد.

ولی تنهاغائله‌گریبایدوف نبود ، مفسدین فتنه‌های خفتهٔ داخلی را نیزبیدار نموده بودند ودرخارج ازقلمروایران نیزمیکوشیدند که اگرازنفوذ واقتدارایران چیزی باقی مانده‌آن نیزمحو گردد .

دراین تاریخ یك عده عمال سیاسی آزموده بممالك آسیای مرکزی اعزام داشتند که شکست قشون عباس میرزا نایب‌السلطنه را ازروسها باطلاع‌آنهابرسانند. درضمن اتحاد ودوستی ایران وروسها را بآنها گوشزد کنند وآنها را از این اتحاد بخوف ووحشت انداخته وادار کنند که علیه دولت قیام نمایند .

دولت ایران ازطرف روسها ایمن شده بود ، روسها نیز آن سرحد طبیعی را

که برای خود تصور مینمودند بدست‌آوردند و درآن تاریخ دیگر کاری با ایران نداشتند . علاوه براین چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد بواسطه تغییرات اوضاع سیاسی اروپا دولت روس مایل بود با ایـران مساعد باشد و سعی مینمود ایران را بطرف خود جلب کند ، چه در این تاریخ مقصود عمده روسها تصرف استانبول بود و دولت انگلیس نیز با این نظر مخالفت مینمود .

اما دولت انگلیس دست از گریبان ایران بر نداشته بود ، چونکه ایران را یکی ازمیدانهای مبارزه سیاسی خود با روسها حساب مینمود. این بود که میکوشید همان امتیازات و حقوقیکه دولت روس بوسیله معاهده ترکمان چای بدست‌آورده آندولت نیز همان امتیازات و حقوق را در ایران بدست‌آورد ولی دولت ایران در این تاریخ حالت‌آدم مارگزیده‌ای را پیدا کرده بود که از هر ریسمان سیاه وسفید در وحشت بود . چون همسایگان جنوب و شمـال خود را خوب امتحان نموده و سنجیده بود ، دیگر بعهد ومیثاق‌آنها چندان اعتمادی نداشت و حاضر نبود بعداز این همه عهد شکنی بار دیگر خود را در دامهای سیاسی آنها گرفتار کند .

در هرحال معاهدهٔ ترکمان چای باختلافات‌دیرینهٔ روس وایران خاتمه داد. اگرچه شرایط این معاهده برای ایران خیلی‌ناگوار وسنگین بود واساس‌استقلال آنرا متزلزل نمود ولی دولت متعدی روس دراین عهد ، بعد از انعقاد این معاهده مایل بود با دولت ایران با وفق ومدارا رفتار کند شاید بتواند با رفتارملایم وآرام خود از اولیای ایران تحبیب نماید، چنانکه در قضیه قتل گریبایدوف عمل‌نمود. در این هنگام بطوریکه بعدها ملاحظه خواهد شد سیاست در میان دول اروپا نیز مخصوصاً بین روس و انگلیس تغییر نموده بود . تغییر سیاست دولتین فوق‌الذکر ورفتارملایم دولت روس با ایران رفتارعمال سیاسی دولت انگلیس را نسبت بایران تغییر داد ، یعنی سیاست آن دولت در ایران عوض شد زیراکه فتحعلی شاه کاملا در دست آنها بود و سیاست آنها نیز ظاهراً در این تاریخ چندان متعدی نبود .

بعد از رفتن هیئت نظامی و سیاسی فرانسه از ایران (۱۲۲۴هجری–۱۸۰۹ میلادی) ، سیاست دولت انگلیس در دربار فتحعلی شاه قوت گرفت و روز بروز بر

نفوذ آن دولت در ایران افزود وهمیشه عمال سیاسی آن‌دولت طرف شور ومشورت فتحعلی شاه و درباریان او بودند . این حال تا اوایل سال ۱۲۴۵ هجری (۱۸۳۰ میلادی) باقی بود ولی همینکه سیاست دولت روس نسبت بایران تغییر نمود یعنی از آن حال تعدی و فشار و تجاوز باراضی ایران بر گشت و ملایم شد عمال‌سیاسی انگلیس نیز تغییر حالت داده همان سیاست خشن روسها را پیش گرفتند ، منتهی فشار آنها تا مرگ فتحعلی‌شاه چندان محسوس نبود .

هر گاه کتب نویسنده‌های انگلیسی و مزدورهای آنها را کسی خوانده باشد میداند که انگلیسها در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی درحول و حوش هندوستان وجود داشته باشد . دولت ایران یکی‌ازآن دولی بود که درممالك آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق العاده بود وخود عمال سیاسی‌دولت انگلیس این موضوع را بهتراز هر کسی مطلع بودند و میدانستند که دول بومی آن نواحی چشم امید و یاری از ایران داشتند (۱) و همیشه از او استمداد میکردند ، حتی خود دولت انگلیس نیز کـراراً برای بسط نفوذ خود درآن ممالك از دولت ایران استمداد خواسته بود .

ولـی در این تاریخ انگلیسها تا حدی بر مشکلات داخلی هندوستان غلبه نموده و از اوضاع و احوال ممالك دور و نزدیك‌آن بحدکفایت آگاهی یافته وبا امراء و سلاطین آن ممالك باب مراوده و مرابطه را مفتوح نموده بودند و دیگر به نفوذ سیاسی ویا بقوای نظامی دولت ایران احتیاجی نداشتند . مدت سیصد سال میگذشت که پای انگلیسها به هندوستان باز شده بود و البته این یك مدت‌کافی بود که انگلیسها بتمام مشکلات داخلی‌هندوستان غلبه نموده خودشانرا ازمساعدت‌های مادی و معنوی ایـران مستغنی بدانند . در این صورت اگر بعد از این تاریخ در

---

(۱) حتی بعدها نیز اگر دولت انگلیس در ممالك آسیای مرکزی‌گرفتاری داشت باز بتوسط دولت ایران اقدام مینمود. دولت ایران حلال مشکلات دولت انگلیس درممالك آسیـای مرکزی بود. «کتاب سیاحت درایران ، افغانستان، ترکستان وبلوچستان تألیف: ژ . پ . فریه « J. P. Ferier » (صفحه۱۲۹) ـ « و امروز هم همین سیاست درکار است .»

ایـران یك دولت مقتدری هم وجود میداشت برای هندوستان انگلیس مضر بلکه خطرناك بود .

از طرف دیگردولت روس در این تاریخ در قسمت آسیا دارای قدرت و نفوذ سیاسی فوق‌العاده شده بود، شاید هم این نظرراست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران وعثمانی‌لازم داشت ، چونکه اتحاد مقدس اول اروپا را انگلیسها برای‌همین مقصود برهم زدند که تنها با دولت روس‌متحد باشند. این اتحاد هم بضرر ایران و هم بضرر عثمانی هردو تمام شد .

انگلیسها هرگز تصور نمی نمودند که قوای نظامی ایران و عثمانـی این اندازه‌ها هم ضعیف باشند ولی قوای نظامی این هردو دولت امتحان خیلی بدی در مقابل قشون روس دادند و روسها بیش از آنچه تصور میشد در آسیا جلو رفتند و این برای هندوستان انگلیس فوق‌العاده خطرناك بود .

مدتها انگلیسها روسها راآلت دست قرارداده بنام دوستی و اتحاد ، بزورآنها عثمانی‌ها را خورد کردند . در موقع انقلاب یـونان ، فرانسه را هم با خودشان همدست کرده قشونهای متحد عثمانی و مصر را شکست دادند وکشتی‌های آنها را بکلی غرق نموده وآتش زدند ولی در این تاریخ انگلیس‌ها تغییر سیاست داده آن فتح شایان را یك واقعه منحوس میدانستند و از کرده خود پشیمان بودند . (۱)

رسیدن روسها بکنار رودارس؛ تحبیب دولت ایران، پیشرفتهای قشون روس در خاك دولت عثمانـی انگلیسها را بخطر روس ها متوجه نمود و ملاحظه نمودند هرگاه روسها درمملکت عثمانی‌هما نطور که درمملکت ایران پیش رفتند جلوبروند انگلیسها از حیث نفوذ سیاسی در آسیـا عقب خواهند ماند ، بعلاوه هندوستان نیز بخطر حملهٔ روس گرفتار خواهد شد. بنا براین دول دیگراروپا را هم‌باخود همراه کرده بفتوحات روسها درخاك دولت عثمانی خاتمه دادند و بهر وسیله صلح را بین دولتین روس و عثمانی بموجب معاهدهٔ ۱۸۲۹ برقرار کردند . همین مسئله باعث جدائـی روس و انگلیس گـردید و از این تاریخ ببعد هر یك از دولتین سیاست

---

(۱) تاریخ اروپای جدید، تألیف ریشارد لوج (صفحه ۷۴۰)

مخصوص خود را در آسیا تعقیب نمودند که گرچه آن سیاست بزودی منجر بجنگ نگردید ولی رقابت بین آنها هرساله شدیدتر میشد .

انسان اگر خوب دقیق شود خواهد دید فتنه‌هائی که دراین تاریخ و بعدها برای ایـران برانگیختند و مدتها آنرا مشغول نموده عاقبت ذلیل کردند ، درست همان فتنه‌ها را هم برای دولت عثمانی پیش آوردند وآن دولت را مدتها مشغول نمودند تا عاقبت آن دولت نیز ذلیل و بیچاره گردید .

افغانستان در این تاریخ بلای پرآفتی برای ایران گردیده بود ، همان‌طور هم مصر برای دولت عثمانی آفتی شده بود . اختلافات داخلی که برای ایـران و عثمانی فراهم آوردندآنها را بیشتر از جنگهای خارجی ضعیف نمود و هردوی این اختلافات نیز در اثر نیرنگ‌های سیاسی دولت انگلیس بود که امروز نتیجه آنها بهتر محسوس میباشد .

نیکلای اول امپراطور روس بزودی بسیاست انگلیس آشنا گردید و فهمید که دشمنی روسیه با ایران و عثمانی کاملا به نفع انگلیسها تمام میشود ، بنابراین او نیز نقشه سیاست خود را عوض نمود ، اینك برای او موقعیتی پیدا شده بود که بایران نشان بدهد سیاست خشن او عوض شده است وآن موقعیت هم درقضیه قتل گریبایدوف پیش‌آمد که برای تحبیب دولت ایران ازقتل گریبایدوف چشم پوشید و ازآن گذشت کرد. اینك دنبال فرصت میگشت که بدولت عثمانی نیزنشان بدهد که با آن دولت بعدها میخواهد با مدارا رفتار کند .

ما امروز خوب میدانیم **محمدعلی پاشا** در مصر بتوسط چه‌کسانی تحریك شد که داعیه خلافت داشته باشد .

جنگ داخلی یك دولتی بمراتب خطرناك‌تر از جنگ خارجی است دراین هنگام محمد علی پاشای مصر بخیال مسند خلافت افتاد و بدولت عثمانی یاغی شد و کار بجنگ کشید . در یکی دوجنگ هم قشون عثمانی مغلوب گـردید و دولت عثمانی ناچار دراین تاریخ مجبور شد بدول اروپا متوسل شده ازآنها استمداد کند.

در این موقع هیچ یك از دول اروپا جز دولت روس حاضر نشد با دولت عثمانـی

مساعدت کند ولـی انگلیسها از این مساعدت روسها با دولت عثمانی ظنین شدند و یقین کردند که هر گاه بگذارند دولت روس این همراهی را با عثمانی بکند بدون تردید درعوض، روسها استانبول را تصرف خواهند نمود . همین ترس باعث شد که انگلیسها با مساعدت فرانسویها بدولت روس اخطار کردند که هر گاه این مساعدت روسها در حق دولت عثمانی عملی گردد آنها نیز به محمد علی پاشای مصر کمك خواهند نمود .

درهرحال این غائله با صلح و گذشت‌های دولت عثمانی نسبت به محمد علی پاشا خاتمه پیدا نمود ولی در این بین روسها آن استفاده‌ای که باید بکنند کردند، یعنی اول بتحبیب اولیای امورعثمانی موفق شدند ودرثانی یك قرارداد سری منعقد نمودند . این قرارداد سری بین دولتین روس وعثمانی درهشتم جولای۱۲۴۹هجری (۱۸۳۳ میلادی) بامضاء رسید. بموجب این قرارداد سری، دولت عثمانی تعهد نمود که **بغاز داردانل** را بر روی تمـام جهازات جنگی دول اروپـا مسدود کند جز کشتی‌های دولت روس که فقط آنها آزاد خواهند بود تردد نمایند .

با توضیحات فوق‌موضوع قدری‌روشن گردید، یعنی‌سیاست انگلیس‌را دراین تاریخ نسبت بایران خوب میتوانیم‌تشخیص‌بدهیم، باین معنی که‌آنهالازم میدانستند دولت ایـران مدام با روس در جنگ و ستیز باشد و گوش خود را هم به نصایح انگلیس‌ها فرادهد که هرچه میگویند اطاعت کند ، عمال سیاسی آنها هم امراء خراسان و افغانستان را برعلیه دولت ایران بشورانند .

اما اولیای امور ایران در این دورهٔ سی‌سال گذشته که‌با نمایندگان سیاسی‌و نظامی دول بزرگ اروپـا سر وکار پیدا کرده بودند تااندازهٔ آنهارا شناخته بودند همچنین‌خودشان‌نیز تاحدی بسیاست‌اروپائی آشنا شده ومنافع ایرانرا تمیز میدادند و دیگرمایل نبودندبا روسها در میدان‌جنگ طرف شوند وفهمیده بودند که حریف میدان‌آن‌هانیستند، بنا براین‌در ظاهر باآنها بمدارا رفتارمیکردندولی بغض‌و کینه آنهارادر دل داشتند، شاه‌ونایب‌السلطنه هردو دل‌پری‌از روسهاداشتند مخصوصاًعباس‌ میرزا نایب‌السلطنه تا روزآخرعمرخود هم کینه روسها را از دل بیرون نکرد ولی

با انگلیسها روابط دوستانه خود را محکم داشت وهمیشه آنها طرف شور او بودند، مخصوصاً **دکتر مکنایل** [1] که بعدها وزیرمختار انگلیس شد، نایب‌السلطنه همیشه رازهای درونی خود را برای او حکایت میکرد .

اینك دراین هنگام یعنی درسال۱۲۴۵هجری (۱۸۳۰ میلادی) خیال اولیای امور ایران از طرف روسها آسوده گردید و مصمم شدند اطراف و نواحی دور دست ایران را امنیت دهند و گردنکشان خراسان و نواحی‌دیگر را که بدسایس خارجی فساد میکردند تأدیب کنند . در همین سال عباس میرزا بطهران احضار گردید و مأمور شد اول رفته یزد و کرمان وآن صفحات را امن نماید ، بعد بسمت خراسان عازم گردد .

در این تاریخ صفحات خراسان نیز ضمیمه حکمرانی عباس میرزا گردید و فرمان‌آن صادر شد ودر فرمان مخصوصاً قید شده بود که عباس میرزا میباید ایالت خراسان را که سرحدات آن برود سند منتهی میشد امنیت بدهد .

همین فرمان باعث شد که انگلیسها برای جلوگیری از این خیال دولت ایران دست باقداماتی بزنند .

اقداماتیکه در این موقع و بعدها از طرف انگلیسها بعمل آمد قابل دقت و مطالعه میباشد ، چه خود آنها میگفتند همانطوری که روسها در گرجستان و ایران آزاد میباشند ما نیز باید در **رانگون** ، **سند**، و **سیخ** درعملیات خودآزاد باشیم .[2]

با اینحال توسعه قلمرو ایران تا رود سند که حدودآنرا نادرشاه معین‌نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و در این هیچ تردیدنبود که عزیمت عباس‌میرزا بآن نواحی تمام آن قسمت‌ها را بتصرف دولت ایران درمیآورد .

مقارن همین اوقات (۱۲۴۵ هجری ـ ۱۸۳۰ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد ، سرجان مکدونالد وزیرمختار انگلیس نیز در تبریز **لیوتنان آرتور کونولی** را که مخصوصاً ازلندن برای همین‌مقصود اعزام شده بود

(1) Dr. J. Mc Neill.

(۲) یادداشت‌های ارل‌آف مالمزبوری ، (جلد دوم صفحه۳۸ تا ۴۰)

باتفاق سید **کرامت علی هندی** در لباس اهل تجارت حرکت داد وآنها را مأمور نمود اول باسترآباد و میان ترکمان‌ها رفته و از آنجا بخراسان و هرات وکابل وخیوه و بخارا بروند ودرهرجا که برای آن‌ها پول لازم شود بوزیر مختارانگلیس مقیم تبریز حواله بدهند .

نتیجهٔ مسافرت این شد که آنها چهار ماه درمیان تراکمه بودند، بعدازآنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند ، در آنجا با عدهٔ از علماء آشنائی پیدا کردند ، ازآنجمله **آخوند ملامحمد جواد، ملااحمدآخوندزاده وملاحسین** که شب و روزبا هم مأنوس بودند . دراین هنگام عده‌ای از قشون افغان بخراسان آمده با**یارمحمد خان** وزیرهرات درخدمت والی خراسان بودند هنگام مراجعت آنها این هیئت ، یعنی لیوتنان کونولی ، سید کرامت علی هندی ، ملا محمد آخوند زاده وملاحسین نیز همراه آنها بهرات رفتند . البته لیوتنان کونولی همیشه درلباس تجاربوده وباسم تاجرسفرمیکرد بدون اینکه کسی ازحال او خبردارشود .

لیوتنان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفرنامهٔ خود ضبط کرده است .

و در سال ۱۸۳۴ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده .

در این کتاب مینویسد :

« شبها که ما با افغانها دور هم می‌نشستیم، من‌صحبت شکست قشون عباس‌میرزا را از روسها برای آنها نقل میکردم ولی هیچ یك از آنها باور نمیکردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد . » (۱)

عباس میرزا بعد از امنیت دادن به یزدوکرمان بخراسان رفت وبآن ایالت پرعرض و طول امنیت کامل داده و از آنچه که توانسته بود در جنگ‌های قفقاز انجام دهد در این ایالت بخوبی از عهده بر آمد و تمام امراء یاغی را سرکوبی کامل نمود .

اما انگلیس‌ها ازاین مسافرت عباس میرزا بخراسان ناراضی بودند وشایعاتی

---

(۱) سفرنامه لیوتنان آرتورکونولی (جلد اول صفحه۳۸۸) .

در افغانستان و هندوستـان و ترکستان جریان داشت که نمیتوان تصور نمود این شایعات بدون اعمال نظرهای سیاسی یك دولت علاقه‌مند در این ممالك منتشر شده باشد.

انگلیس‌ها در این موقع، (۱۸۳۱ میلادی) تصور مینمودند که دربار ایران و پادشاه آن بعد از معاهدهٔ ترکمان چای آلت پیشرفت سیاست دولت روس در آسیای وسطی میباشند بخصوص هنگامیکه عباس میرزا عازم سرکوبی امرای خـراسان شد این سوء ظن انگلیسها بیشتر قوت گرفت وحس میکردند که این قشونکشی ایران بطرف خراسان و افغـانستان خطری متوجه هندوستان خواهد شد، پس در صدد جلوگیری و برانگیختن وسائل بر آمدند و کوشیدند که از آن جلوگیری کنند ولی تا مرگ عباس میرزا درسال ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۴۹ هجری) ومرگ فتحعلیشاه درسال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۵۰ هجری) این سیاست را علنی نکردند وفقط روزنامه‌های آنها بتبلیغات شروع کرده بودند.

در ۲۵ اوت ۱۸۳۲ روزنامه موسوم به **گازت بمبئی** چنین مینگارد:

«کاغذی که از ایران رسیده درجزء اخبار آن مینویسد، عباس میرزا حکم کرده سی‌هزار قشون ایران بطرف هرات و افغانستان حرکت نمایند و این مقدمه حمله بهندوستان میباشد که بکمك دولت روس بعمل خواهد آمد. اتفاقات آینده همیشه‌سایه‌خودشانرا قبلا ظاهر میسازند.»

دکتر **وولف**(۱) که در این تاریخ از جانب انگلیسها در آسیـای مرکزی مسافرت مینمود مینویسد:

«خیلی‌غریب است که این اخبار با یك سرعت فوق‌العاده دراین ممالك منتشر میشود و همه کس باور میکند، نه تنها در صفحات خراسان بلکه درتمام ترکستان و کابل نیز این اخبار شایع است که عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد ایران، یك شاهزاده خانم روسی را بزنی گرفته و مذهب روسها را هم قبول نموده است و

---

(۱) دکتر وولف «Dr. Wolff» در سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴ میلادی در آسیـای مرکزی سیاحت نموده است. دربخارا گرفتار گردید ولی بحکم محمد شاه آزاد شد.

با پنجاه هزار قشون روس بطرف خراسان وخیوه حرکت کرده و این قشون روس به عباس‌میرزا کمك خواهد نمود که تمـام خراسان را متصرف شود . این خبر تا این اندازه صحیح است که امپراطور روس به فتحعلی شاه پادشاه ایران نوشته‌است دولت‌روس حاضرمیباشدپنج‌هزار نفرقشون‌روسی برای‌مساعدت‌شاه بفرستدتاخراسان وترکستان‌رامتصرف‌شوند. با این ترتیب‌امیدمیرود که عنقریب‌خودآنهامالك‌مملکت خیوه‌شوند. بهانهٔ روسها این است که هشت هزار نفر از اتباع روس درخیوه درتحت اسارت میباشند ، درصورتیکه من اطلاع کامل دارم عدهٔ آنها از دویست نفرتجاوز نمیکند وشصت نفرهم‌فراری میباشند که ازروسیه گریخته درخیوه مسکن گرفته‌اند.

دراینجا شایع است که دولت روس حاضرشده باقی ماندهٔ مبلغ غرامت جنگ را بدولت ایران ببخشد مشروط بر اینکه دولت ایـران در تصرف مملکت خیوه بدولت روس مساعدت کند . » (۱)

جان ویلیام کی در این باب گوید :

« روسهـا در عباس میرزا نفوذ پیدا کرده او را بـرای تصرف خراسان ، افغانستان وخیوه تشویق می‌نمودند ولی‌درقشون ایران یك‌صاحب منصب با استعداد و صاحب نفوذ حضور داشته موسوم به **کاپیتان شی** (۲) که مداخلات او در امـور قشونکشی‌های این عصرایران ، حمله به مملکت خیوه را عقب انداخت ، سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله به خیوه مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند، این‌بار نیز وزیرمختار انگلیس موسوم به **مسترمکنایل** (۳) مانع این اقدام شد واین قشونکشی نیزبه تأخیر افتاد، ولی بالاخره طولی نکشید که عباس میرزا مصمم شد با قشونهای خود بطرف خراسان حرکت کند. فتوحات پی درپی عباس میرزا در خراسان باو جرأت داد که نقشه تصرف هرات ، بخارا و

---

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول (صفحه۱۵۶)

(2) Capitain Shee.

(۳) این شخص رول مهمی درزمان محمد شاه بازی نمودکه شرح آن بیاید .

خیوه را تهیه کند . البته این خیال از طرف روسها و بتحریك آنها بوده است .

درسال ۱۸۳۳ این نقشه عملی گردید و **محمدمیرزا** پسرارشد عباس میرزا نایب‌السلطنه مأمورشد هرات‌را بتصرف درآورد ، محمدمیرزا نیز آن شهررامحاصره نمود . » (۱)

سایر نویسندگان انگلیسی که بعضی ازآنها در این تاریخ در ایران سیاحت مینمودند مانند **لیوتنان‌کونولی ، دکتروولف** و **فریزر** معروف که بعدها مکرراز اواسم‌برده‌خواهدشد، تمام‌اینهامحرك‌اصلی‌عباس‌میرزارا **میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام** میدانند واورامتهم‌میکنند که‌باروسهامربوط بوده(۲) ومخصوصاً بطورصریح‌نوشته‌اند که عباس میرزا ازنصایح دوستان انگلیسی خود سرپیچی نموده وباغوای قائم‌مقام برای تصرف هرات قشون فرستاد .

عباس‌میرزا دو سال تمام درخراسان مشغول دادن امنیت بآن صفحات بود و تمام امراء یاغی را باطاعت اوامر دربارطهران وادار نمود و آنهائیکه سراطاعت و تمکین فرود نیاوردند همه رادستگیر ومحبوس داشت ، شهر **سرخس** را که مرکز خرید وفروش اسرای‌ایرانی شده‌بود وبقهروغلبه‌تسخیرومرکز غارتگران ترکمان را با خاك یکسان نموده وعده زیادی از زن و مرد که دردست تراکمه اسیر بودند نجات داده وباوطانشان روانه نمود .

وزیرمختارانگلیس که درآن تاریخ موسوم به‌مکنایل بود طاقت نیاورده‌دنبال قشون عباس میرزا بخراسان رفت و مقصود ازمسافرت او بخراسان این‌بود که مانع از رفتن عباس‌میرزا بدان سمت شود واینکه فریزر اشاره بنصایح دوستان انگلیسی عباس‌میرزا میکند . مقصود همین مکنایل است کـه طرف اعتماد عباس‌میرزا بوده است . فریزرشرحی راجع به ملاقات مکنایل با عباس میرزا در خراسان مینویسد که معلوم میدارد روابط دوستانه این دونفرباهم تا چه‌اندازه بود .

فریزر گوید :

(۲) کتاب فوق‌الذکر (صفحهٔ ۱۵۷) .

(۲) فریزر جلد دوم (صفحه ۵۱) سال ۱۸۳۴

« هنگامیکه عباس میرزا در تبریز بود ، با مکنایل مکرر از نقشه‌های آتیه خود صحبت مینمود ، دراین موقع که‌عباس میرزا قلعه سرخس را فتح نموده‌واشت مراجعت مینمود در راه بمستر مکنایل برخورد کـه عازم اردوی عباس میرزا بود شاهزاده با گرمی تمام ازاوپذیرائی کرده ودرضمن صحبت گفت : ـ بخاطر داری‌در تبریز گاهگاهی میان صحبت های خصوصی ، من نقشه امنیت خراسان را میکشیدم ودرضمن هم به سرخس اشاره مینمودم که جای دزدان طرارشده‌وچقدر اشیاء غارتی ومال مردم درآنجا جمع شده است ومیگفتم درآنجا خورجین خورجین طلاموجود میباشد ومن یك روزی این محل را تصرف خواهم نمود ، خوب است شما هم‌همراه من بخراسان بیائید و از اموال قیمتی و طلای فراوان‌آنجا سهم ببریم ، شما تنبلی کردید ، من چند روزی هم برای آمدن شما صبر کردم و نیامدید ، من خود تنها آنجا را تصرف نموده وهرچه بود صاحب شدم.»(۱)

ولی متأسفانه مرگ بی‌موقع عباس میرزا برای ایران یك بدبختی بزرگی بـود ، چونکه در این تاریخ جز او مرد مقتدری وجود نداشت ، شاه نیز خسته و ناتوان شده بود ودرباریان اونیزجزیك عده شیاد وچاپلوس وطماع ودسیسه‌کاربیش نبودند ، مردان دیگری هم که صاحب فکرسلیم وعزم ثابت‌وجود نداشت ودرمیان شاهزادگان نیزمرد با نفوذی که بتواند آنرا اداره کند پیدا نبود ؛ تنها کسیکه میتوانست ایران را اداره کند ، **میرزا ابوالقاسم** پسرمیرزا بزرگ **قائم‌مقام** بود که پس ازفوت عباس میرزا ، وزیر محمد میرزا فرزند عباس میرزا بود . این مرد هم دشمنان ومدعیان زیاد دردربارشاه داشت که تمام آنها با نظر حقد و حسد بر او مینگریستند .(۲)

---

(۱) سفرنامه فریزرموسوم به **ازاستانبول بطهران** که درسال (۱۸۳۳ـ۱۸۳٤) بقلم خود فریزر نوشته شده ودر۱۸۳۸ درلندن چاپ شده است ، جلد دوم (صفحه۲۸)

(۲) آقای وحید دستگردی همتی کرده شرح احوال این یگانه مردولایق و قابل ایرانرا جمع‌آوری نموده بطبع رسانیده‌اند ، ولی این‌کتاب برای معرفی این مرد بزرگ بطوریکه شاید و باید کفایت نمیکند .

درنوشتجات مصنفین انگلیسی(۱) نیزدراین تاریخ دیده میشود که عمال سیاسی انگلیس نسبت باو حس دشمنی وبدبینی داشته وتا توانستند نسبت روس پرستی باو دادند در صورتیکه عباس میرزا که کاملا درتحت نفوذ قائم مقام بوده وبدون مشورت اوبکاری اقدام نمینمود ، درهمان سال مرگش ، قبل ازوفات خود بشور و مشورت قائم مقام ازحکومت هندوستان یك عده معلمین ومشاقان انگلیسی برای نظام قشون ایران طلب نمود وآنهاچندماه بعدازمرگ نایب السلطنه بایران وارد شدند.هرگاه قائم مقام متمایل بطرف روسها بود هرگزبه‌چنین امری راضی نمیشد .

فقط گناهی که‌قائم مقام داشت‌اعزام‌محمدمیرزا بسوی هرات‌بودودلیل‌مخالفت انگلیسها با اونیزهمین موضوع بود . اما دولت‌ایران دراین تاریخ ناچاربودهرات را متصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریك خارجی ویا بعلل دیگرمرکزفساد خراسان‌شده بود . درتمام مدت جنگ‌ایران وروس ، حکومت هرات بودکه‌امراء خراسان وخوارزم را محرك‌شده بتسخیرخراسان دعوت مینمود، بعلاوه هرات‌جزء خاك خراسان‌محسوب‌میشد وهیچ‌وقت ازایران جدا نبوده وراه مرو همیشه ازهرات بود وازاین راه ازغارت تراکمه جلوگیری میشد .

فقط پس از مرگ نادرشاه ، دردوره هرج و مرج ایران ، چندی در زمان احمدخان‌درانی هرات درتحت اطاعت‌اودرآمد ، باقی اوقات همیشه امراءآن مطیع ودست‌نشانده ایران بوده‌اند . همینکه درایران امنیت‌پیدا شد وایران‌بخودپادشاهی دید بازهرات وافغانستان علاقه خود را نسبت بایران نشان دادند .

هرگاه سیاست غلط دربارفتحعلی‌شاه نبود وفریفته نیرنگهای سیاسی خارجی نمیشد و طلاهای سرجان ملکم چشمهای درباریان او را خیره نمیکرد وحرفهای **زمان شان** را میشنید ، به **محمود** دیوانه و **فیروز** شیاد مساعدت های‌مادی ومعنوی نمینمود وآنها را برعلیه زمان شاه تقویت و مسلح نمیکرد ، و در افغانستان آنهمه اغتشاشات‌بروزمیکرد ونه‌دولت ایران گرفتارپاغیگریهای امراء خراسان وخوارزم میشد وجنگ هرات نیز درزمان محمد شاه پیش‌نمی‌آمد که اسباب تحقیر و خفت

---

(۱) سفرنامه فوق‌الذکر (صفحه ۵۱-۵۲)

دولت ایران گردد . وقایعی که بعدها پیش آمد بایران وافغانستان ثابت شد که هر دو فریب خورده و هردو با سیاست غلط و بی‌مطالعه اسباب ضعف ملت و خـرابی مملکت خودشان را با دست خود فراهم آورده‌اند .

در این تاریخ روسها کاری باایران نداشتند و اگـر نظریات سوئی هم وجود داشت برای بعدها بوده ، زیرادراین زمان آنها مشغول تنظیم و اداره نمودن اراضی وسیعی بودند که در جنگ اخیر به دست آنها افتاده بود ، فقط دولت انگلیس بود که بواسطه سیاست مخصوصی که برای هندوستان داشت وجود یك ایران مقتدر را برای خود مضر میدانست .

ازنوشتجات خودانگلیسها دراین‌تاریخ‌خوب پیداست که‌قبل‌ازمرگ‌فتحعلی‌شاه مشغول بعضی اقدامات و انتشار بعضی اخبار وتحریك بعضی اشخاص بـودند . اگـر کسی تنها دو جلد کتاب فریـزر معروف را کـه در سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ میلادی در ایران سیاحت مینمود خوانده باشد ، هرگاه جزئی تردیدی هم داشته باشدرفع خواهد گردید.این شخص چه قبل ازاین‌تاریخ وچه‌بعدها درایران رولهای مهمی بازی نمود . در دورهٔ مأموریت خود درایران ایالات آذربایجان ، خراسان ، استراباد ومازندران‌را سیاحت نمود وقبل ازمرگ فتحعلی شاه باروپا مراجعت کرد و شرح جامعی ازاوضاع واحوال‌آن روز ایران با منطق مخصوص خود تهیه نموده است . مراجعه باین دو جلد کتاب خیلی از مسائل راجعه بـآن ایام را روشن خواهد نمود .

مأمورین باهوش انگلیسی دراین زمان مشاهده مینمودند که شاه درحال‌نزع است و سال را بآخر نخواهد رسانید و تخم نفاقی که در تمام ایران پاشیده شده ، بخصوص درمیان اولاد فتحعلی‌شاه ، سبب بروز جنگ داخلی خواهد گردید . شاید هم برای آنها صلاح دراین بود که درایران حکومت مقتدری وجود نداشته باشد تا بتوانند سیاستی راکه در افغانستان تعقیب مینمودند سروصورتی بدان داده باشند ، بدین‌جهت دراین زمان‌زنان‌واطفال انگلیسی را روانه انگلستان نمودند .

«فریزردراین تاریخ بمرگ شاه اشاره نموده گوید :

« مردم همه از مرگ شاه در وحشت هستند . آنهائیکه میتوانند برای خود سلاح ووسائل دفاع تهیه نمایند ازخریدن آن کوتاهی نمیکنند . قیمت باروطخیلی ترقی نموده ، مکنایل بمن گفته است ، وقتیکه درخلوت بدربارشاه میروم مشاهده میکنم که همه‌مشغول‌تهیه‌سلاح میباشند ودکانهای اسلحه فروشی پرازجمعیت‌میباشد، مردم‌همه برای خودوکسان خود اسلحه‌تهیه میکنند . درظاهرچیزی‌اظهارنمینمایند پیداست که هر کسی بفکرحفظ خویش است . مثل این است که هر کس‌ازهمسایه خود وحشت دارد ، حتی درمیان‌طبقات عالی نیزدیده نمیشود که اتحاد و صمیمیت بین آنها وجود داشته باشد ، سوءظن و وحشت از گفتار و کردار و اطوار هر کس پیداست .

علاوه برناخوشی مسلم شاه یك نوع تصورات نیز در میان عامه جریان دارد که آنها نیزبیشتراسباب وحشت عمومی‌شده‌است ومردم خیال میکنند که شاه ایران یکماه طول نخواهد کشید که وفات خواهد نمود .

این را بگفتار وپیش‌بینی یك **ستاره شناس** معروف نسبت میدهند و یك **سید عالیقدر** هم‌آنراتصدیق نموده است . آن پیش‌بینی این‌است که شاه عنقریب‌دارفانی را وداع خواهد نمود .

علاوه براین یك دلیل دیگر نیز موجود است وآن خواب خود شاه میباشد که سالهای قبل دیده است . تفصیل آن اینکه شاه درخواب میبیند شخصی یك دست اسلحه برای‌اوآورد که‌شاه خریداری کند . فروشنده قیمت‌آنرا ۶۰ تومان مطالبه نمود ، شاه درسرقیمت گفتگو کرد تااینکه بیست تومان ازقیمت‌آن پائین‌آورد و بچهل‌تومان خواست‌آنرا خریداری‌نماید ، فروشنده قبول نمود واسلحه رادرمقابل چهل تومان به شاه تسلیم کرد ولی بشاه گفت که برای کسراین بیست تومان درسر قیمت ، بیست سال‌ازمدت سلطنت خودازدست دادی‌وفقط چهل سال پادشاهی‌خواهی نمود . حال سال چهلم سلطنت شاه است و مردم از این حیث در وحشت میباشند و میدانند که شاه دراین سال فوت خواهد نمود .

مسترمکنایل برای من حکایت کرد که **حسینعلی میرزا** قبلا بمن گفته بود

که عباس‌میرزادرچه‌ماهی ازسال خواهد مرد ، درصورتیکه هیچ آثاروعلائم‌ناخوشی درعباس میرزا در آن‌تاریخ وجود نداشت وهم او بمن گفته است که شاه درسال ۱۲۵۰ هجری وفات خواهد نمود.»[۱]

دراین موقع چون **محمد میرزا** و **قائم‌مقام** در خـراسان بودند فریزر نیز مأمور گردید به خراسان برود و در اول بهارسال ۱۸۳۴ بطرف خراسان حرکت نمود ، در **مزینان** باردوی شاهزاده محمد میرزا که عازم تهران بود برخورد کرده ودر آنجا با شاهزاده محمد میرزا وقائم‌مقام ملاقات نمود و این ملاقات تا نیمه‌های شب طول کشید .

فریزر گوید :

« نزدیك غروب بود که بمزینان رسیدم . پس از تحقیق معلوم شد شاهزاده فردا صبح زود حرکت خواهد نمود ، من کاغذهائی که همراه داشتم فوری برای شاهزاده‌ووزیر اوفرستادم ، نتیجه‌این شد که اول شب با شاهزاده باید ملاقات‌نمایم و بعد با وزیراوقائم‌مقام .

شاهزاده محمدمیرزا بزرگترین فرزندمرحوم نایب‌السلطنه وبا استعدادترین اولاد فتحعلی شاه میباشد . هم از حیث اخلاق و پاکدامنی وهم ازحیث زندگـانی خصوصی این شاهزاده مردی خداشناس وبانجام وظایف خودآشناست‌وهنوز دامن‌او به هیچ نوع‌فساد اخلاق‌آلوده نشده ومدام مایل باجرای‌عدالت وحکمرانی‌صحیح میباشد در هوش وذکاء شاید درجه اول نباشد ولی درمیان فامیل خود بین آنهائیکه حیات دارند دراستعداد ولیاقت برهمه ایشان برتری دارد ودرامورلشکری میتواند ادعا نماید که یگانه ومنحصربفرد است . وقتیکه ازروی مقیاس ایرانی وازایل‌قاجار بودن قیاس بگیریم این‌شخص ازهرحیث درایران نادرمیباشد وامیدواری زیادمیرود که شاه اورا بولیعهدی خود انتخاب نماید .

درظاهررفتاراین شاهزاده چیزی پیدا نیست که اورا بخوبی معرفی نماید . درهیکل کمی تنومند و چهارشانه است وقیافه‌ای عبوس دارد ، با اینحال صورت او

---

(۱) سفرنامه فریزر ، جلد دوم ، (صفحه ۱۱۱ ـ ۱۲۰)

برای ریش که تمام فامیل اودارا هستند خوب ومناسب میباشد . درمحاوره‌تنداست، انسان‌تصورخشونت میکند ولی آهنگ‌صدای او زننده نیست بلکه مطبوع است. من این شخص‌راموقروخوش‌سیماوعاری ازهرنوع‌تکبرویااحوالی که نماینده خودستائی باشد یافتم وآن‌حالت‌هم نداشت که‌مخصوصاً خودنمائی کند تا اورا بزرگ‌وبزرگ‌منش بدانند چنانکه درمیان فامیل‌اومرسوم است . درحقیقت من چنین تصور میکنم که وجودی موقر و آراسته میباشد ، بخصوص در ایـن هنگام میخواست خود را موقع‌شناس نشان بدهد، بدینمعنی که‌شاهزاده فقط مطلع بود من ازدربارلندن‌حامل مراسلاتی چند بوزیرمختارانگلیس میباشم وبزودی هم بلندن مراجعت خواهم‌نمود وبااینکه بیش ازاین چیزی ازمقام وپایه من نمیدانست همین یك موضوع شاهزاده را نسبت به‌من ذی‌نفع نموده برد. بهمین جهت با اینکه ۲۸ میل راه پیموده بود باز مایل بود مرا بحضوربطلبد . این ملاقات‌خیلی طولانی بود وا گرچه شاهزاده‌داخل در موضوعات مهم نشد ولی مسائل مناسب و محدودی مورد مذاکره قرار گرفت و بیانات شاهزاده بطوری تند وسریع بود که بیش از یکباراستدعا نمودم مطلب خود را تجدید کند زیرا نتوانستم خوب درك کنم.

شاهزاده از اعضاء فعلی و قبلی دولت انگلیس سؤال نمود مخصوصاً از **دوك ولینگتون** پرسید که حال چه‌میکند وازدول اروپا وروابط آنها بایکدیگرسؤالات کرد وازجنگ‌های اسپانیول وپرتقال تحقیقات نمود.

بعد صحبت ازداخله شد، ازایالت خراسان شاهزاده تعریف زیاد کرد و گفت این ایالت بایالات عراق و آذربایجان برتری دارد ، ولی من در این باب نظر مخالف داشتم .

بالاخره تاریك شد وموقع عبادت شاهزاده رسید ومرا مرخص نمود.

تشریفات چادر شاهزاده خیلی ساده بود ولباس خود شاهزاده‌هم خیلی ساده مینمود ، وقتیکه من وارد چادر اوشدم مشغول تحریر بود وچیزی دراطراف اوجز یك جعبه تحریر انگلیسی ازچرم روسی ندیدم مگر یك کتاب که تصور میکنم آن هم قرآن باشد.

ازچادر شاهزاده بچادر میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام رفتم،این شخص‌پسر میرزا بزرگ قائم‌مقام است که صدراعظم عباس میرزا نایب‌السلطنه بود.

چادر قائم مقام خیلی محقر و کوچك بود ، همینکه من نزدیك آن میشدم بدون تشریفات خود بیرون آمده دست مرا گرفت وبداخل چادر رفتیم . در آنجا فقط دو نفر منشی وچند نفر غلام بودند که برای انجام خدمات قائم مقام حضور داشتند .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فعلا یکی از اشراف مهم مملکت ایران میباشد . قیافه او خیلی زننده وتند بنظر میآید وهیچ نشان نمیدهد که دارای هوش سرشار باشد ، هوش فوق‌العاده ای که حقیقتاً این شخص دارا است از چشم های مخصوص برآمده ونیم‌باز اونیز ابداً ظاهر نیست.

قائم‌مقام خیلی نزدیك‌بین است ،کاغذ را که میخواهد بخواند باید تانزدیك بینی خود ببرد و اشخاص را دردوقدم فاصله تشخیص نمیدهد ولی بر عکس بهوش فوق‌العادهٔ اوهمه اتفاق دارند. پدراو**میرزابزرگ** درهنگام حیات بهوش وفراست معروف‌بوده ولی همه‌تصدیق دارند که پسربرپدر ازاین جهت برتری‌دارد وبمراتب فهیم تراست، فعلابعد از **امین الدوله** ، اینمرد اول شخص است که ابتدا درپیشگاه عباس‌میرزا وفعلا نزد محمد میرزا متصدی مهام‌امور مملکت میباشد.

قائم‌مقام یك دیپلومات صحیح وبامعنی ایرانی میباشد، تیزهوش مآل‌اندیش‌و باراده است ، غالباً ازروی دقت و احتیاط فوق العاده مقصود را هدف قرار میدهد ودر نتیجه مشاهده میکند که باطرزعملی وساده دیگران مقصود بهترانجام میگردد.

بواسطهٔ فوت عباس‌میرزا نایب السلطنه بعضی مسائل سیاسی غامض‌پیش آمده است که برای او اشکالات زیادی تولید نموده و بسیار دشوار مینماید که او بتواند خود را از آنها خلاص گرداند ، یك اطلاعات صحیح از اوضاع و احوال دسته‌های مختلف اطراف شاه و احساسات اشخاص در طهران نسبت بمحمد میرزا ، برای او خیلی‌لازم ومفید میباشد وچون اواطلاع داشت که من ازتمام آنها باخبرم وباکمال میل حاضر بود ازمن پذیرائی خوبی بکند. موضوع مذاکرات ما با قائم مقام کاملا

غیراز آن صحبت‌ها بود که باشاه زاده‌محمد میرزا نمودم.»

دراین جا نویسندهٔ کتاب شرح مفصلی راجع بطرز عمل قائم‌مقام صحبت می‌نماید که چگونه اموراردو راشخصاً رسیدگی مینمود وبتمام جزئیات دقت میکرد، مثل اینکه یك فرمانده ماهر اردو است ومیداند وظیفه هر کس را چگونه معین کند ومیگوید :

«پس ازاینکه قائم‌مقام همه‌را روانه نمود بمن گفت :ـ حال، فریزرصاحب، من اینجا را برای شما خلوت کردم. اینك آنچه که میخواهید بگوئید بیان کنید ومن میدانم که شما خیلی چیزها دارید که بمن بگوئید . حال شروع کن و بگو و همه را هم یکمرتبه بگو . من نیز بدون معطلی و بدون مقدمه شروع نمودم و مذاکرات ما خیلی طول کشید، پس ازآنکه صحبت مابآخر رسید شام خبر کرد. این نیز مدتی طول کشید تا بیاورند ، باز ما مشغول تکرار مطالب گذشته شدیم تا شام حاضر شد.

پس ازصرف شام، تانیمهٔ شب‌من درنزد قائم‌مقام بودم. بعد مشاهده نمودم که از وقت خود خیلی تجاوز نموده‌ام ، اوهم خیلی خسته شده بود، اظهار نمودم حال چهار ساعت دیگرباید حرکت کنید خوب است قدری استراحت نمائید. در جواب گفت:ـ استراحت ....! خواب ....! من‌چگونه میتوانم بخوابم؟ خیر... خیر... استراحت برای من‌ممکن نیست.

چون خود من‌نیز باید بطهران کاغذ بنویسم وقبل ازاینها باید بطهران برسد اجازه مرخصی گرفته بیرون آمدم .»(۱)

فتنه خراسان بزور شمشیر عباس میرزا چندی خوابید ولی پس از مرگ او فقط دسایس مختصری لازم داشت که آن‌فتنه بیدار گردد. حتی تراکمه نیز باآن ضربتی که درسرخس برآنهاوارد آمدمات ومبهوت شده بودند، فقطلازم‌بود که یکی دونفر اوضاع دربار ایران راکاملا بآنها حالی کند وبآنها قوت قلب بدهد.

خطهٔ خراسان تاهفتاد وهشتاد سال‌قبل مرکز فتنه‌وفساد ایران بشمارمیرفت

---

(۱) فریزر، جلد دوم، (صفحه ۱۸۸ سال ۱۸۳٤)

وامراءآن باندك اشاره‌ای تحریك میشدند. همینکه قضایای افغانستان بین دولتین ایران و انگلستان حل‌شد فتنه آنجارا بارواج کشیدن تریاك وشیره برای همیشه بخواب کردند .

هنگامیکه فریزر درخراسان سیاحت مینمود شایع بود که **شاه‌شجاع** معروف **به شجاع الملک** باکمك قشون انگلیس بافغانستان داخل شده، قندهار ونواحی اطراف آنرا تصرف کرده است.

فریزر گوید :

« این مسئله نه تنها طبقهٔ عوام بلکه اولیای امور خراسان را هم بوحشت انداخته بود، چونکه قندهار محلی بود که دولت ایران آنرا جزء متصرفات خود میدانست .

زمانیکه من در خراسان بودم **محمد رضاخان** وزیر آنجا صاف و ساده بمن گفت که من برای چه درخراسان سیاحت میکنم . او بطور وضوح اظهار نمود که من برای دیدن اوضاع فعلی خراسان آمده‌ام که برای انگلیسی ها جاسوسی کنم وهمچنین گفت که شما پس ازتصرف کابل بخراسان خواهید آمد که درآنجا باروسها جنگ کنید، چونکه انگلیسها خیال میکنند روسها قصد هندوستان دارند. »(۱)

فریزر درخراسان عدهٔزیادی‌از امراء آنجارا ملاقات نمودو با **یارمحمدخان**

---

(۱) فریزر، جلد دوم، (صفحه ۲۴۳)

(۲) فریزر قریب دو ماه در خراسان توقف نمود واز راه **درجز** ، میان ایلات ترکمان رفت‌واز طریق **استراباد وچشمه‌علی وفیروزکوه** بطهران وازراه **مازندران و گیلان** به **تبریز** رفت وکتاب وسفراو در اینجا ختم میشود وازاین شخص دیگر اسمی درمیان نیست تاهنگامیکه بعضی ازشاه‌زادگان ایرانی، پسران حسینعلی میرزای فرمانفرما از شیراز فرار نمودند وازراه بین‌النهرین و شامات براهنمائی قونسولهای انگلیسی بلندن رسیدند ودرآنجا، فریزر مترجم شاه زادگان شدکه شرح‌آن درموقع خود بیاید.

فریزر شرح مسافرت خود را دراین تاریخ (۱۸۳۳ - ۱۸۳۴) در دو جلد کتاب جمع کردکه قریب بهزار صفحه میباشد ودر تاریخ ۱۸۳۸ این دوجلدکتاب درلندن بطبع رسیده است.

وزیر هرات که در این تاریخ در مشهد بود چندین مصاحبهٔ طولانی بعمل آورد ، کسان دیگرراهم که باسامی مختلف دراین تاریخ‌از هندوستان آمده بودندملاقات کرده وبطوریکه خود مینویسداین ملاقاتها خیلی مفیدواقع شدند.(۱)

درتاریخ منتظم ناصری چنین مینویسد:

« شاهزاده اعظم محمد میرزا در اوایل سال ۱۲۵۰ هجری (۱۸۳۴ میلادی) بطهران ورود نمود ودر دوازدهم ماه صفر جشن ملوکانه در نگارستان آراسته بنا برخدمات و زحمات ولیعهد مرحوم عباس میرزا ، وآراستگی ذات پسندیده صفات شاهزاده معظم محمد میرزا، ولایتعهدی دولت علیه رااعلیحضرت خاقان صاحبقران فتحعلی شاه بایشان مخصوص داشتند.

پس از اینکه محمد میرزا بولیعهدی معین گردید عازم تبریز شد و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام نیز بعداز او روانه تبریز گردید.

حسینعلی میرزای فرمانفرما چهارسال‌بود مالیات دیوانی فارس‌را نپرداخته بود . شاهنشاه صاحبقران بقصد اصفهان حرکت نمود که این مالیات را وصول نماید و بعضی اغتشاشات دیگر را که درمیان ایلات جنوب بروز نموده بود ساکت و آرام گرداند اما اجل مهلت نداد و چندی پس از ورود باصفهان ، کسالت شاه روبفزونی گذاشته در ۱۹ جمادی الثانی۱۲۵۰ مطابق ۲۳ اکتبر ۱۷۳٤ دارجهانرا وداع نمود .

فصل هجدهم

سیاست انگلیس درایران دراوایل سلطنت محمدشاه

دراوایل سلطنت محمد شاه ، سیاست روس وانگلیس هردو بخوبی در ایران معین شده بود ، یعنی بقول انگلیسها حرکت دائمی روسها بطرف هندوستان و جلوگیری انگلیسها ازنزدیك شدن روسها بسرحدات هندوستان، این دوسیاست در این هنگام درایران داشت بیکدیگر نزدیك شده باهم تصادف مینمود.

قبلا اشاره شد که درسال ۱۸۳۳ یك قرارداد سری بین دولتین روس وعثمانی منعقد گردید که دولت عثمانی **تنگهٔ داردانل** را بروی تمام کشتی‌های سایر دول بجز کشتی های دولت روس مسدود نماید وانگلیسها ازاین معاهده سری مطلع‌شده درصدد جلوگیری بودند. ازطرف دیگر درمدت جنگهای ایران باروس، انگلیسها امتحانات خوبی نسبت بایران ندادند و ایرانیهای حساس، دیگراعتمادی بقول و قرار انگلیسها نداشتند ، ازطرف دیگر هم‌چشمشان ازروسهاترسیده وحاضر نبودند باردیگر باروسها درجنگ‌وستیز باشند، بنابراین رفتارشان باروسها بطوریکه تاریخ نشان میدهد خیلی ملایم وبامدارا بوده وخود این مناسبات باروسها سبب شده بود که انگلیسها اظهارسوء ظن کنند وشایدهم سیاست دولت انگلیس‌یك چنین سوءظنی را دراین موقع لازم داشت.

بامقدمه فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که دراین تاریخ روسها هم بادولت عثمانی و هم با دولت ایران نزدیك بودند وبین ایران و انگلیس هم بالطبع اگر کدورت هائی موجود نبود سوانح گذشته خود بهترین سبب و عاملی بود که از نزدیك شدن زیاد بیکدیگر خودداری نمایند(۱)

میرزا ابوالقاسم قائم مقام دراین هنگام یگانه مرد توانای ایران است که بواسطه اطلاعات وتجارب خودباوضاع واحوال سیاست همسایگان ایران آشنابوده و بطوری بر آن احاطه داشته است که ممکن نبود بتوان از او امتیازاتی که متضمن ضرر دولت ایران باشد بدست آورد.

قائم‌مقام همچنین ازامور داخلی ایران نیزکاملا آگاهی داشت،این است که انگلیسها یقین کرده بودند تااو مصدر اموردولتی است ممکن‌نیست بتوان درامور داخلی ایران نفوذ پیدا کرد ویگانه راهی که باز بود همانا جلب موافقت دولت روس بود که بآن وسیله بتوانند درمسائل سیاسی ایران دخالت نمایند.

فتحعلی شاه همیشه شیفته و مفتون هدایا و پیشکشیهای گرانبهای انگلیسها بوده و متجاوز از ۲۵ سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی که وزیر امور خارجه ایران بود سالی یکهزار وپانصد تومان از انگلیسها مقرری داشت ، سایر وزراء و درباریان هم‌شاید مقرری ویا پیش کشی داشته‌اند ولی چیزی دراین خصوص جائی ضبط نشده است، اما فتحعلی‌شاه و وزیر امور خارجه او همیشه مرهون احسانهای دربار لندن بودند. معروف است که هروقت بنابود نمایندهٔ مخصوص یاوزیر مختار تازه‌ای از انگلستان یا هندوستان برسد همیشه در پنهانی تحقیقات مینمود که قبلا مطلع شوداین شخص چه هدیه گرانبهائی برای او آورده است.

پس از رفع خطر ناپلئون ایران دیگر برای انگلیسها دارای وزن سیاسی نبود ، حتی امور سیاسی آنرا هم درسال ۱۸۲۳ بحکومت هندوستان محول نمودند

(۱) لردکرزن درجلد دوم کتاب خود،راجع بروابط سیاسی دولت انگلیس باایران دراین تاریخ، درصفحه ۶۰۶ مینویسد: «درسال ۱۸۳۳ مافوق‌العاده در اضطراب بودیم که مبادا ازحرکت قشون ایران بطرف هرات خطری متوجه ماشود.»

و در جنگ ایران و روس ، درسالهای ۱۸۲۶ ، ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ کاملا ایرانرا ترك گفتند .

معاهدهٔ سری بین سه‌دولت معظم اروپائی یعنی دول انگلیس، روس وفرانسه که درسال ۱۸۲۷ منعقد گردید هیجان زیادی دراروپا تولید نمود(۱).

در مقابل تعویضات سیاسی ایران کاملا باختیار روسها واگذار شده بود و مادامیکه روسها در سیاست بادولتین عثمانی و ایران نزدیك نمی‌شدند هرگز دیده نشد انگلیسها بفکر دوستی باایران بیفتند.

درهمان سال ۱۸۳۳ که معاهدهٔ سری‌ما بین دولتین روس وعثمانی منعقد شده بود، سوادآن‌بدست انگلیسها افتاد(۲) ودرهمین هنگام بخیال‌افتادند بادولت ایران نزدیك شوند ومأمورین سیاسی‌آنها خیلی سعی نمودند مجدداً، درسال ۱۸۳۳ قرار-داد نوامبر ۱۸۱۴ را که بواسطه دادن دویست هزار تومان مواد اساسی آنرا لغو نموده بودند بازروی مواد و شرایط تازه‌ای تجدید کنند ، ولی این تقاضای آنهادر دربار دولت ایران مورد قبول نیافت(۳)

پس از جلوس محمد شاه باز هم انگلیسها در تجدید مواد و شرایط معاهدهٔ نوامبر ۱۸۱٤ خیلی اصرار داشتند، اما دولت ایران حاضر نمی‌شد واین مذاکره تا سال ۱۸۳۷ ادامه داشت، بعلاوه خیلی مایل بودند یك عهدنامهٔ تجارتی هم‌تقریباً روی زمینهٔ معاهدهٔ تجارتی ترکمانچای بادولت ایران داشته باشند ، ولی دولت ایران برای انجام‌این تقاضا هم‌حاضر نمیشد وهمیشه جواب ردمیداد.

یکی از فصول دستور سیاست جهانگیری این است که برای تصرف و تملك یك مملکت تعیین منطقه نفوذ نمایند؛ پس از آن آنجارا تحت‌الحمایه قرار دهند ودرمرحلهٔ سوم آنراضمیمه مملکت خویش‌سازند که بطور دائم‌جزء ممالك متصرفی

(۱) کتاب قرار دادهای انگلیس بادول مجاور هندوستان، (جلد دهم صفحه ۱۲)

(2)Recollection of the old Foreign office by Hertslet، P. «40-42»

(۳)کتاب قراردادها (صفحه ۱۲)

محسوب شود.

انگلیسها نیز دراین تاریخ نفوذی در دربار ایران نداشتند وایران هم بدست کسانی مانند محمد شاه و قائم مقام افتاده بود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی و وامثال اوتحت الشعاع واقع شده بودند، روسها نیز سیاست مسالمت را با ایران و عثمانی تعقیب مینمودند، انگلیسها چون موقع‌را مناسب‌دیدند حاضر شدند استقلال وتمامیت ایران را دراین تاریخ‌با روسها ضمانت نمایند. این اولین قدم عملی بود که برای ازبین بردن استقلال وتمامیت ایران درآن‌تاریخ برداشته شد، درقاموس سیاست اروپائی معنی جملهٔ «ضمانت استقلال و تمامیت مملکت یك دولت ازطرف یك یاچند دولت خارجی» این است که‌آن مملکت ضمانت شده بالمآل باید ضمیمه مملکت دولت ضامن گردد، یا اینکه اگر دراین ضمانت یك یا چند دولت دیگر هم شریك باشند بین‌آنها تقسیم شود، قدم دوم این ضمانت، تعیین منطقه نفوذاست، بعد ازآن الحاق.

انگلیسها در این تاریخ روسها را یگانه رقیب پر زور خود در آسیا تصور مینمودند و خودشانرا قادر نمی‌دیدند که درمیدانهای آسیا با روس روبرو شوند و ناچار بودند بیك وسائل سیاسی از روسها ولو موقتاً هم شده جلوگیری نمایند، این بود که در سال ۱۸۳۴ بروسها پیشنهاد نمودند استقلال و تمامیت ایرانرا دو دولت اروپائی انگلیس وروس ضمانت نمایند و اینکه درذیل نوشته میشود ترجمهٔ اولین‌سند سیاسی است که بین دولتین دراین موضوع ردوبدل شده(۱).

درسال ۱۸۳۴ درموقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی ایران که ازطرف شاهنشاه ایران بعمل آمد بین دولتین روس وانگلیس موافقت حاصل شد که هردو دولت استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند ولی دراین باب معاهدهٔ مخصوصی بین دولتین بر قرار نگردید، فقط موافقت نظری بود که بعدها در چندین موقع

---

(1) The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence, by' Valentine Chirol. P. 437

تکرار وتصدیق شده وآخرین بار آن درتاریخ ۱۲ مارس ۱۸۸۸ میباشد.(۱)

اولین‌دفعه که این موضوع درنوشتجات رسمی ذکر شده درزمان **ویسکونت‌ـ پالمراستون** صدراعظم ووزیر امور خارجه دولت انگلیس میباشد که دریك مراسله رسمی خطاب بسفیر انگلیس مقیم سن پطرزبورغ در تاریخ ۵ سپتامبر ۱۸۲۴ این ضمانت‌پیشنهادشده است که رونوشت‌آن ذیلا ملاحظه میشود:

مراسله رسمی از طرف ویسکونت پالمراستون به مستر بلای(۲) سفیر دولت انگلیس مقیم سن‌پطرز بورغ

وزارت خارجه، پنجم سپتامبر ۱۸۳۴

« با اعتراف بوصول مراسله مورخه ششم اوت شما راجع بامور ایران و افغانستان لازم میباشد بشما دستور بدهم که یك موقع مناسب بدست آورده بدولت امپراطوری روسیه رضایت دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان را به تصمیمی که شاهنشاه ایران برای تعیین‌محمد میرزا بمقام ولیعهدی مملکت ایران گرفته است خاطر نشان کنید. در واقع‌این پیش‌آمد امیدواری میدهد که درموقع وفات‌پادشاه ایران جنگ داخلی درآن‌مملکت رخ‌ندهد ولازم است‌این مطلب رانیز علاوه کنید که دولت پادشاهی انگلستان نهایت خرسندی رادارد ازاینکه بداند دولتین روس و انگلیس درامور یکه مربوط بایران میباشد موافقت نظردارند وبایك روح‌صمیمیت ویگانگی مایل می باشند نه تنها در مسائل امنیت داخلی بلکه در حفظ استقلال و تمامیت ارضی‌آن مملکت نیز موافق باشند.

دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان در تمام اوقات یك خوشحالی واقعی

---

(۱) کتاب چیرول که درتاریخ ۱۹۰۳ درلندن بطبع رسیده.

(1) Bligh

در این همکاری با دولت امپراطوری روسیه مشاهده مینماید و **تعلیمات لازمه** نیزدر این باب‌به نمایندهٔ مختار دولت انگلیس مقیم دربار طهران فرستاده شده است که بطور خصوصی با نماینده مختار دولت امپراطوری روسیه برای اجرای نظریات مشترك دولتین ودادن عقبه بیشتری باین مقصود داخل مذاکره شود.

بااین مراسلهٔ سیاسی انگلیسها تاحدی ازطرف روسها ایمن شدند، از آنجهت که هرگاه روسها بخواهند در ایران داخل عملیات سیاسی و نظامی گردند با مشارکت انگلیسها باشد ولی روسها در این تاریخ پیداست که نظریات خصمانه با دولت ایران نداشتند وتوجه عمدهٔ آنها بنقاط دیگر بوده

دراین هنگام است که درسه نقطهٔ مهم دسایس سیاسی علیه ایران شروع می‌گردد. یکی‌درخود ایران، دیگردرافغانستان وهندوستان که بهریك ازآنها درموقع خود اشاره خواهد شد

در بدو جلوس **محمدشاه غازی** دو مدعی عمده برای او پیدا شد، یکی در تهران، دیگری درفارس. درطهران **شاهزادهٔ علیخان** باسم **عادلشاه** جلوس نمود و در فارس **حسینعلی میرزای فرمانفرما** ادعای سلطنت کرد، ولی هر دوی آنها یکی متعاقب دیگری مغلوب شدند. شاهزاده علیخان زود تسلیم محمدشاه شد ولی حسینعلی میرزا مقاومت‌نمود تااینکه ازطهران یکعده قشون اعزام گردید ودرمحل موسوم به **ایزد خواست** با قشونهای شاهزاده **حسنعلی میرزای شجاع السلطنه** مختصر جنگی در گرفت، در نتیجه قشون فارس فرار نموده بشیراز رفت وقشون اعزامی محمد شاه آنهارا دنبال نمودند تا در شیراز حسینعلی میرزای فرمانفرما و برادرش حسنعلی میرزای شجاع السلطنه هردو گرفتار وبطهران فرستاده شدند. در این بین سه‌نفر ازپسران شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما موسوم‌به **رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا** ازشهر شیرازفرار نموده ازراه شامات گذشته ازلندن سردر آوردند(۱).

---

(۱) این سه‌نفر براهنمائی ومساعدت قونسولهای انگلیس خودشانرا بلندن‌رسانیدند نجفقلی میرزا سفرنامه ای دارد که شرح وفات فتحعلی شاه وجنگ با قشون محمدشاه و

درسال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۳۵ میلادی) که سال دوم سلطنت محمد شاه بودیك بدبختی بزرگی برای ایران روی داد که مقدرات ایران و محمد شاه هردو را در این موقع بخطر انداخت وآن عبارت ازاین بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مرد قادر وتوانائی درایران بشمار میرفت‌دراین هنگام بدسایس معلوم ومعین‌اجنبی بدست جلادان محمد شاه بقتل رسید وهمین یك قتل سبب شد که همهٔ مطلعین فال بد زدند وسلطنت‌محمد شاه‌رابرای ایران یك‌نوع بدبختی تصورنمودند. عیب‌بزرگ سلاطین قاجاریه این بود که هریك بنوبهٔ خود دشمن مردان توانای ایران بودند، هرگاه قائم مقام در این موقع بقتل نمیرسید و دررأس امور مملکت ایران باقی میماند هرگزاین افتضاح برای سلطنت محمدشاه وایران فراهم نمی‌آمد(۲)

این‌یك قاعدهٔ کلی است،همینکه محیط وزمان‌برای مردان‌لایق وکاری‌مساعد شد این اشخاص بدون اغراق مانند مور وملخ به عدهٔ زیادی بعرصهٔ وجود میآیند و همینکه دوره و زمان ومحیط را موافق نیافتند ، این مردان نامی ، یکی دنبال

شکست قشون فارس و رفتن به بین‌النهرین وازآنجا بشامات ولندن‌را شرح میدهد. مدتی این شاهزادگان درلندن مهمان دولت انگلیس بودند . فریزر معروف که قبلا شرح او گذشت در لندن مترجم آنها بوده ، پس از اینکه اختلافات دولت انگلیس با محمد شاه خاتمه پیداکرد واصلاح‌شد این سه‌نفر را فریزر ازاره آلمان، اطریش وبالکان باستانبول آورد واز آنجا روانه نجف وکربلا نمود . تا این جادیگر از حال آنها اطلاعی در دست نویسنده نیست‌که چه برسر آنها آمد. محمد شاه که بعداً در قضیهٔ هرات **حسین خان آجودان باشی** را برسالت بلندن فرستاد در ضمن شکایاتی‌که از دولت انگلیس داشت یکی‌هم موضوع این سه نفر شاهزاده بود که شرح آن بیاید. **فریه** نیزکه درسال ۱۸۴۵ دربغداد بوده ازتیمور میرزا اسم میبردکه اورا دربغداد دیده است.

---

(۱) یکی‌از نویسندگان موظف اروپائی کـه در مسائل شرقی بصیرت داشته و کتابهائی در این موضوعات نوشته است ، راجع بمسافرت و قشونکشی محمد شاه بهرات چنین‌مینویسد:

« محمد شاه عوض تـاج افتخار ، در این قشونکشی اسهال گرفت و بـدون نیل بمقصود مراجعت نمود » ـ کتاب مبارزه آینده برای تصرف هندوستان تألیف **وامبری** (صفحه۱۰)

دیگری. دراثر مخالفت محیط فاسد، محو ونابود میشوند که آثاری ازآنها دیگر در آن دوره باقی نماند، مثلا برای نمونه وقتیکه وجود مردی مانند قائم مقام را مضربدانند و بقتلش قیام کنند دیگر این‌نوع اشخاص خود نمائی نخواهند نمود، بلکه درگوشه و کناری بدون سرو صدا امرار حیات مینمایند ودر یك بستر ابدی خواهند خوابید که کسی نام ونشانی‌هم ازآنها ندهد.

واتسون نویسندهٔ انگلیسی که مکرر نام او برده شده ودرآینده نیز بکتاب تاریخ اواشاره خواهد شد دراین موضوع مینویسد:

«محمد شاه دراین هنگام کاملا در تحت نظر قائم‌مقام وزیر خود میباشد. این وزیر فوق‌العاده، مدام مواظب شاه است وراضی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود بجز کسانیکه خودش معین نموده است.»(۱)

درجای دیگر گوید:

«قائم مقام کاملا بانظر نمایندهٔ مختار انگلیس مخالفت میکرد.»

همچنین مینویسد:

«قائم مقام مهام امور دولت ایران راسفت و سخت در دست خود گرفته است وبر آقای جوان خود همان‌قدر نفوذ واقتدار دارد که **کاردینال مازارن** بر **لوئی چهارده** پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران دراینوقت حتی این‌جرأت راهم ندارد که که بنوکران مخصوص خود بدون مشورت قبلی باقائم مقام امری صادر کند.»(۲)

ونیز مینویسد:

«قائم مقام بهیچکس اعتماد ندارد وتمام رشته‌های امور دولتی ایرانرا خود بدست گرفته است، البته این‌اجازه برای مدت خیلی کمی بود.(۳)

طولی نکشید که صدای شکایت مردم بلند شد و کم کم موضوع بگوش شاه رسید و شاه نیز مصمم شد اقدام مؤثری بکند که نتیجه‌آن حفظ تاج وتخت خودو وآسایش ملت ایران باشد. در ایران ازجلال وعظمت تابه بدبختی وذلت یك قدم

---

(۱) واتسون (صفحه ۲۸۰) (۲) واتسون (صفحه ۲۸۲).
(۳) واتسون (صفحه ۲۸۷)

فاصله است، یك وزیری که خدمات اودیگر مورد احتیاج نیست هر گز آزاد نمی‌شود که رفته برای خود زندگانی کند، او باید بهر قیمتی که شده یاخودرادررأس امور حفظ کند ویااینکه بفنای خود راضی شود.

شاه ایـران همینکه مصمم شد خیال خـود را بموقـع اجـرا گذارد حکم کرد قائم‌مقام راتوقیف بکنند، متعاقب آن پسران اونیز توقیف گردیدند، برخلاف انتظار هیچ‌حادثهٔ شومی هم‌رخ نداد، بلکه رضایت عمومی نیز حاصل گردید.

پس ازآن شاه شخصاً بعرض وداد مردم رسیدگی نمود وتمام امور دولتی را بدست خود گرفت ودرعرض چند روزی اتهامات زیادی برقائم مقام وارد آوردند و برشاه مسلم شد که صدراعظم اوشخص فاسدی بوده ودرکارهای صدارت اونواقص زیادی وجود داشته، نتیجه این‌شد که شاه حکم کرد اورا درحبس خفه‌نمودند واین حکم‌درشب سلخ صفر ۱۲۵۱هجری قمری (مطابق ۲۶ جون ۱۸۳۵ میلادی) بموقع اجرا گذاشته شد(۱) .»

بعد ازقتل قائم مقام صدارت ایران بدست کسی افتاد که درانظار خودی و بیگانه مایه رسوائی گردید.

یکی ازآمال ایران آن‌بود که هرات همیشه برای مملکت ایران باقی‌باشد، اگر چه دراین سی‌سالهٔ اخیر والی هرات گاهگاهی علم‌طغیان‌را بتحریك‌بیگانگان بلند مینمود ولی فوراً در مقابل اقدامات دولت ایران سر تسلیم پیش می‌آورد؛ خراج عقب افتاده را میپرداخت، خطبه بنام پادشاه ایران خوانده میشد وسکه بنام شاهنشاه زده می‌شد وبهمین اندازه هم‌دولت ایران قناعت میکرد، ولی دراین‌هنگام

---

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون (صفحه ۲۸۸)

آقای وحید دستگردی دراین‌باب مینویسد:

«قائم مقام اوراق پراکندهٔ دفتر سلطنت قـاجار را در عصر محمد شاه بارشتهٔ سیاست وسوزن تدبیر شیرازه بست وبهمین سبب دست جنایت خویش با مقراض سیاست بیگانه رشتهٔ عمرش را بزودی از هم در گسست» ــ نقل از مقدمه دیوان شعر قائم مقام که ضمیمه سال دهم مجله ارمغان است.

دسایسی در کار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را بهرات عملا مسلم کند وازخود والی صدیقی در آنجا تعیین نماید، بنابراین محمد شاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان ویلیام کی ، مؤلف کتاب تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد:

«خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه درفکر محمد شاه بوده ودرمحافل ومجالس علناً ازآن صحبت مینمود، فقط یك محرك جزئی لازم داشت که اورا باین اقدام وادار کند ، روسها برای تحریك اوحاضر بودند ومدام گوش شاهرا درسهولت انجام این امر پر میکردند .

روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود درآورده بودند درقسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند ، بنابراین دولت ایران را تشویق مینمودند که قسمتهای ممالك شرقی را برای خود متصرف شود.(۱)

محمدشاه بازیاد نفوذ روسها در ایران بیشتر کمك مینمود و بقدرت وعظمت انگلیسها اعتنائی نداشت واهمیتی بآن دولت نمیداد، چنانکه درپذیرائی ازوزیرمختار روس نهایت درجه احترام را درباره اورعایت مینمود ، مخصوصاً موقعیکه **کنت سیمونیچ**(۲) وزیرمختار روس وارد طهران میشد محمدشاه میرزامسعود وزیر امورخارجه خود را باستقبال او فرستاد وپذیرائی شایانی ازاونمود . از آنطرف هنگامیکه وزیرمختار انگلیس میآمد حاضر نشدند احترامات درباره او بعمل بیاورند .

ازآنجائیکه میرزامسعود مدتها درپطرزبورغ اقامت داشته اینك دردست روسها آلتی بیش نمیباشد . دراین موقع پیداست که بالهای عریض و طویل عقاب دولت امپراطوری روس بتمام خاك ایران سایه گسترده است وشاهنشاه ایران آرزومنداست که آن بالها همیشه دربالای سراوسایه بگسترانند واورا حفظ کنند و این ترتیب را بیشتر ترجیح میدهد تااینکه ازروی غیظ وغضب براوحمله‌ور شوند(۳)

---

(۱) جان‌ویلیام کی (صفحه ۱۵۹)

(2) Count Simonich .

(3)The enormous win s of the Russian Eagle seemed to

بقیه پاورقی درصفحه بعد

فعلا ازجانب دولت انگلیس جزچند نفرصاحب‌منصب که قشون دولت ایرانرا تعلیم نظامی میدهند کسی دیگرازانگلیسها درایران متوقف نیست .

درسال ۱۸۳۵ (مطابق ۱۲۵۱ هجری) لردپالمراستون وزیر امور خارجه انگلستان بمسترالیس که مأموردربار دولت ایران بود مخصوصاً دستورداد که پادشاه ایرانرا متذکرشود که شاه راضی نشود اقدامات او منجربجنگ افغانستان گردد ، وزیرمختار در جواب نوشت شاهنشاه ایران یك نقشهٔ عریض و طویلی برای جنگ افغانستان و تصرف آن مملکت حاضردارد وتمام اطرافیان شاه با این نیت اوهمراه میباشندوتمام ایرانیهاافغانستان را جزء مملکت خود میدانند واسباب‌تشویق‌وجرأت یافتن آنها فتوحات اخیرعباس‌میرزا نایب‌السلطنه درخراسان میباشد .

جنرال بروسکی (۱) دراینجاایرانیها را دراین خیال ترغیب وتحریك‌میکند وزراء ایران عقیده دارند که تا **غزنه** جزء خاك ایران میباشد . این قشون کشی برای‌افغانستان در بهارسال آینده‌شروع‌خواهد گردیدودرنظراست قندهاروبلوچستان وممالك ترکمان‌نشین را نیزمتصرف شوند(۲).

در مقابل تحریکات روسها ، انگلیسها اقدامات مینمودند که شاه بطرف افغانستان حرکت ننماید وبا نهایت جدیت مواظب اعمال دولت ایران بودندومایل نبودند شاه باین مسافرت اقدام نماید .

در این هنگام روسها مایل بودند بآسیای وسطی وحدود هندوستان نزدیك شوند چون انگلیسها باین نیت روسها پی‌برده بودند بهرقیمتی بود میخواستند از آن جلوگیری نمایند و هراندازه که بتوانند در مقابل انجام این مقصود موانع ایجاد کنند .

بقیه پاورقی صفحه پیش

overshadow the whole land of Iran; and the Shah was eager that they should be stretched over him in protecion ، and not descend upon him in wrath ، (P. 159)

---

(1) Gneral Berowski

(۲) جان‌ویلیام کی (صفحه ۱۶۰) ـ مکتوب‌مسترالیس بلرد پالمراستون وزیرخارجه انگلیس درطهران ، (۱۵ نوامبر ۱۸۳۵)

حکومت هندوستان بالاخره چنین صلاح دید نمایندهٔ مخصوصی با چند نفر صاحب منصب نظامی بکابل نزد **دوست محمد خان** روانه نماید که قشون امیر کابل را تعلیم دهد و **لیوتنان تود**[۱] که درقشون ایران صاحب‌منصب‌توپخانه بوده ودرجه یاوری داشت بافغانستان فرستاده شد.[۲]

درسال ۱۸۳۶ قشون ایران بجنبش درآمد. سال مزبوربا جنگ تر کمانان بآخررسید ودرهمین سال‌باب‌مذاکرات دولت ایران با افغانها مفتوح‌شد ولی جواب **دوست محمد خان** بایران خیلی‌خشن‌وتند بود وحاضر نشد مثل همیشه گروی داده خراج را بعهده خود قبول نماید، بهمین جهت شاه ایران مصمم شد سال دیگر در بهار بافغانستان حمله کند.

تمام این تحریکات‌ازجانب‌روسها اعمال میشد، درصورتیکه **کنت‌نسلرود**[۳] وزیرامور خارجه دولت روس تمام این‌ها را تکذیب مینمود ووزیرمختار روس مقیم دربارطهران هم تکذیب میکرد ولی باتمام این تکذیب‌ها معلوم بود که جز روسها دولت ایران دراین هنگام محرك دیگر نداشت.[۴]

دولت ایران دراقدام خود مصربود ودلیلی که برای این اقدام اقامه مینمود این بود که افغانها ایرانیها را اسیر نموده دربازارهای تر کستان بفروش‌میرسانند، دلیل دیگراینکه هلاکوپسرحاکم کرمان بعد ازفتح کرمان و کورشدن پدرش‌فرار نموده بهرات رفته بود وازآنجا مشغول بود در قائنات و خواف و قسمت‌های دیگر برای شورش و اغتشاش خـراسان تحریکات مینمود، اما از آنطرف سردارهـای **بار کزائی** قندهارحرکت‌پادشاه ایرانرا بخوبی‌استقبال می‌نمودند واو را بافغانستان دعوت میکردند.

---

(1) Liutenant Todd ،

(۲) این شخص همان صاحب‌منصبی است که درزمان عباس میرزا یك‌عده ازمحصلین ایرانی را همراه خود بلندن برد وآنها راگرفتارانواع صدمات روحی نمود. اول‌اسم او دارسی بود. بعد دارسی‌تودشد.

(3) Count Nasselrode .

(۴) جان ویلیام کی (صفحه۱۶۲)

درسال ۱۸۳۵ بود که **لرداوکلند**(۱) فرمانفرمای هندوستان شد وبعقیدهٔاین شخص عزیمت پادشاه ایران بافغانستان غیرعادلانه وبتحریك روسها میباشد.»(۲)

«کاغذهائی که ازوزیرمختاردولت انگلیس مقیم دربارایران میرسید همهٔآنها حاکی بودند و معلوم میداشتند که چه وقایع مهمی درایران درحال وقوع میباشد واین وقایع دره‌وقع خود برای هندوستان و سرحدات آن خطرنـاك خواهد بود و علاوه مینمود که دولت انگلیس دراین مورد نباید بی‌طرف بماند وهمین کاغذهاسبب شدکه حکومت هندوستان شروع بمطالعهٔ اوضاع واحوال ووقایع این ممالك‌نمود که دراطراف وجوانب هندوستان جریان داشت .

دراین‌هنگام است که کتب‌نویسنده‌های مطلع انگلیسی ازقبیل **الفین استون**، **کونولی**(۳) ، **بورنس**(٤) **ملکم** ، **پالنجر**(۵) و **فریزر** مورد استفاده واقع شدند ، تمام‌آن کتابها دراین موقع دردست سیاسیون هندوستان بود که شب و روز در روی میزهای غذای آنها چیده وهریك بدقت‌آنها را مطالعه مینمود .

بالاترازهمهٔاین‌ها ، کتاب‌مهیج **سرجان‌مکنایل**(٦) موسوم به **پیشرفت ومقام فعلی روسیه درشرق** (۷) بود ، بعلاوه یك عدهٔ دیگرنیز درخود انگلستان مشغول نوشتن دستور حل مسائل مهم شرق‌بودند ، رساله‌ها و کتب بسیاردراین اوقات‌دایر بمسائل شرق ازطبع خارج شد که حاوی تمام مطالب وقضایای ممالك شرق بود و مقصود عمدهٔتمام‌نویسندگان این کتب این بود که مدلل کنندروسیه نسبت‌بهندوستان نظرسوء دارد واگرفعلاخود عازم‌آن‌دیار نیست دولت ایرانرا وادارنموده که‌بطرف هندوستان لشکرکشی کند و اگر این مسائل اسباب وحشت زیاد نباشد اقلا این اندازه‌ها مفیدخواهد بود که طرف توجه قرارگرفته درآنها دقت بیشتری نمایند.

برای سیاسیون هندوستان دراین موقع لازم بود که اوضاع واحوال ممالك

---

(1) Lord Auckland.

(۲) جان ویلیام‌کی (صفحات ۱۶۰ ـ ۱۶۸)

(3) Conolly. (4) Burnes. (5) Pattinger.

(6) Sir John Mac Neil.

(7) Progress and Present Position of Russia in the East.

آسیای وسطی را بدقت مطالعه کنند وراههائی که احتمال خطرحمله داشت‌بشناسند، مخصوصاً راههائیکه‌ممکن بودقشون‌روس‌بوسیله آنها ازسن‌پطرزبورغ تا هند بیاید و اگرآمدن قشون روس دراین موقع‌عملی نشود اقلا مطالعه کنند که اگریك روزی روسها باین نیت افتادندآن راهها که بهندوستان میرسد کدامها هستند.»

درسال ۱۸۳۶ روابط سیاسی دولت‌انگلیس با دوست محمدخان‌کاملا برقرار گردید مخصوصاً درموقع ورود **لرداوکلند** بهندوستان دوست محمدخان باوتبریك ودرآن کاغذ که برای تبریك نوشته بود این عبارت را درج نموده بود.

«بوستان ومزرع امیدهای من که قبلا بواسطه بادهای سرد زمستان پژمرده و خزان شده بود اینك بواسطه رسیدن مژده ورود حضرت لـرد دوباره رشك ارم گردید.»

جواب لرد او کلند نیز بهمین‌اندازه‌،دوستانه وصمیمی بود وچنین نوشته‌بود:

«امیدواراست ملت افغانستان را یك ملت متحد مشاهده نماید ودرسایه‌اتحاد روزبروزبترقیات عالیه نایل گردد.» ــ لرداوکلند در این مراسله جوابیه علاوه نموده گوید:

« مایل است امیر دوست محمدخان کشتی‌رانی در رودسند را ترقی بدهد و عنقریب یك عده را معین خواهد نمود که با امیرداخل مذاکره بشود تااینکه یك معاهدهٔ تجارتی بین هندوستان و کابل برقرار گردد.»

درهمین کاغذ بروابط حسنه بین هند ومملکت سیخها اشاره نموده گوید:

« دوست من؛ شما اطلاع‌دارید که دولت انگلیس هرگزمایل نیست درامور ممالك مستقل دیگران دخالت نماید.»(۱)

«اینکه دراین مکتوب جوابیه لرداوکلند بفرستادن هیئتی‌برای ایجادروابط تجارتی اشاره مینماید، غرض عمده ازفرستادن این هیئت‌آن بوده که یك‌اطلاعات دقیق کسب‌ویك نفوذ سیاسی کامل‌درآسیای مرکزی برقرارنمایندواز اوضاع‌سیاسی

---

(۱) امیردوست محمدخان بایالت پیشاورادعا داشت ودراین موقع برای استردادآن به لرد اوکلند متوسل شده بود و او جواب فوق را میدهد.

آنها کاملا مطلع گردند تااینکه بتوانند خودشان را برای مبارزهٔ آتیه آماده کنند و عقیده داشتند این اطلاعات را بهرراهی که ممکن است باید بدست آورد ودر ضمن مساعدت اشخاص صلاحیت دار را هم جلب نمود که درمواقع لزوم خدمات آنهامورد استفاده واقع شده و هم بتوان ازآنها تقویت نمود.»[۱]

الکساندر بورنس که بواسطه اطلاعات و مسافرت‌های خود در ممالك آسیای مرکزی معروف بوده برای انجام این مأموریت انتخاب گردید که عهدنامهٔ تجارتی را بین دولت انگلیس و امیرافغانستان منعقد نماید، بنابراین دربیستم سپتامبر ۱۸۳۷ وارد کابل گردید و در هنگام ورود بکابل پذیرائی شایانی از او و همراهان او بعمل آمد.

این شخص درهندوستان ، افغانستان و ترکستان مسافرت‌های زیاد نموده و کتب چندی راجع باین ممالك تألیف نموده بود ، هنگامیکه حکومت هندوستان میخواست اطلاعات جامعی درباب رودسند داشته باشد بیك وسیلهٔ ماهرانه این اطلاعات را توسط همین الکساندربورنس بدست آوردند . درآن موقع یعنی سال ۱۸۳۰ وقتی که سرجان ملکم حاکم بمبئی بود قرارشد چندرأس اسب ممتاز برای امیر سند پیش کش فرستاده شود . البته این اسبها را میبایستی منزل بمنزل بردو کسی باید ببرد که بتواند مقصود اصلی را که عبارت ازنقشه‌برداری رود سند میباشد انجام دهد والکساندر بورنس برای این کار معین گردید. این شخص جزء مطالب خود مینویسد :

« همینکه برود سند رسیدم سیدی دیدم که درآنجا نماز میگذارد ، تاچشم او بمن افتاد نالهٔ از ته قلب برآورد و فریاد زد خدایا چشم انگلیسها برود سند افتاد

---

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۲) ــ عین عبارت انگلیسی آن نیز نقل میشود :

«. Obtaining a clear insight into the Politics of Central Asia to prepare for the possible contests ، by obtaining all the knowledge that could be acquired، and securing the services of men competent to aid him in such a conjuncture P . 172 . »

و حال این قسمت مملکت هند هم از دست مارفت .»(۱)

مأموریت محرمانه‌ای که باید الکساندربورنس در این مسافرت خود بکابل بعنوان نمایندهٔ تجارتی دولت انگلیس انجام دهد ازاین قرار بوده که‌یك‌نقشهٔ‌کامل از اوضاع افغانستان تهیه نموده وظیفه یك دیپلومات سیاسی را نیزانجام دهد، این شخص با استعداد درمدت ده روز نتیجه تحقیقات‌خود را راجع بنفوذ سیاسی‌ایرانیها درکابل‌اطلاع میدهد و بدقت استعداد وقوای قزلباش‌ها راکه باقیماندهٔ‌ایرانیهای مقیم افغانستان میباشند معین نموده ومیزان نفوذآنهارا درسیاست وامورآن‌مملکت معلوم نموده است .

الکساندر بورنس مینویسد :

در۲۴ سپتامبر ۱۸۳۷ (مطابق ۱۲۵۲ هجری) بمجلس محرمانه امیردوست‌محمدخان دعوت شدم . این مجلس در اطاق خلوت حرمخانه امیر واقع در قلعهٔ **بالاحصار** بود ، در این مجلس فقط **اکبر خان** پسرامیر دوست محمدخان، خود امیرومن‌بودیم.این جلسه تانصف‌شب‌طول کشید ، امیروپسرش بادقت‌تمام‌بگفته‌های من گوش میدادند، بالاخره نظریات سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان را قبول نمودند.»(۲)

بورنس گوید :

«یکی ازپیشنهادهای من که مورد قبول واقع شد اتحاد امیر کابل‌باامیرسند میباشد که هردو قبول کردند . »

«درچهارم اکتبرهمان‌سال باز یك جلسه محرمانه دیگر تشکیل گردید. در این جلسه **نواب جبارخان** هم حضور داشت ، دراین موقع دوست محمدخان کاملا تسلیم سیاست دولت انگلیس شده بود ، موافقت دوست‌محمدخان در ایـن جلسه بحدی بود که اسباب سوء ظن من گردید که مبادا خدعه‌ای در کارباشد.»

بورنس گوید :

« امیر قندهار**کهندل‌خان** کاملا متمایل بدولت ایران است و چندی است

---

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۷)
(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۸۴)

میخواهد پسر خود را با تحف و هدایا بدربار پادشاه ایران بفرستد وحتی برای وزیر مختار روس هم میخواهد هدیه بفرستد ولی امیردوست محمدخان مانع این اقدامات اوست و ازاین عملیات امیردوست محمدخان معلوم است که کاملا دردست ما میباشد و به‌پیش رفت سیاست ما علاقمند است.» (۱)

در ۳۰ اکتبر ۱۸۳۷ الکساندر بورنس به‌فرمانفرمای هندوستان چنین مینویسد:

«امیر دوست محمدخان بانظریات ما کاملا موافق است ، این موافقت یا برای حفظ خود میباشد و یـا اینکه صلاح اندیشی‌های ما را قبول نموده است ، درهر حال برای این موافقت او من همه نوع اعتبار مالی باو میدهم . دوست‌محمدخان تمام روابط خود را با روسها و ایران قطع نموده است و فرستادهٔ پادشاه ایران را که فعلا در کابل میباشد بحضور نپذیرفت . امیردوست محمدخان را طوری حاضر و موافق نموده‌ام که یقین میدانم و عقیده‌دارم این موافقت او با سیاست ما اسباب رضایت دولت انگلستان رافراهم خواهدآورد. موقعیت فعلی دولت انگلستان دراین دربار بنظر من خیلی رضایت‌بخش میباشد و این ازاحتراماتی که ملت افغان دراین موقع بما نشان میدهد بخوبی پیداست .

دولت روس پیش‌نهادهای مفیدی نموده است که حقیقتاً بـرای افغانها خیلی مهم میباشد، همچنین دولت ایران درپیشنهادهای خود ازهیچ بخششی مضایقه‌نکرده است ، مملکت بخارا وسایر ممالك نیزازاین حیث عقب نمی‌مانند، اما با تمام‌این احوال آنچه که تا حال اتفاق افتاده وهرروزه دارد اتفاق می‌افتد این‌است که امیر کابل اظهار میدارد او دوستی وموافقت اولیای انگلستان را بر تمام اینها ترجیح می دهد .

امیر کابل تعهد مینماید برادرهای خودرا درقندهار برای مساعدت ماحاضر کند وآنها را وا دارد از دوستی‌دولت‌ایران دست بردارند هرگاه نصایح اوراقبول نکنند اوحاضراست علیه آنها اقدامات خصمانه بکند.»

راجع به‌موضوع قندهار ، بورنس بوزیر مختار انگلیس مقیم دربار طهران

---

(۱) جان ویلیام کی (صفحهٔ ۱۸۵)

چنین مینویسد :

«هر گاه اتفاقات وپیش آمدهای موافق دلخواه ما باشد بدون تردید ماقادر خواهیم بود که اقدامات امراء قندهار را که برله دولت ایران میباشد خنثی کنیم و آنها را تماماً درتحت اوامرونفوذ امیر کابل قرار بدهیم .»

« در اکتبر ۱۸۲۷ بورنس کاغذی به **کهندلخان** در قندهار نوشته‌اوراتهدید میکند و اشاره مینماید که هر گاه با دولت ایران و دولت روسیه قطع روابط نکند این رفتار او اسباب عدم رضایت دولت انگلیس را فراهم خواهدآورد (۱)

تهدید بورنس باعث شد که امراء قندهار روی موافقت نشان دادند وباتحاد با انگلیسها راضی شدند و در ۲۲ دسامبر ۱۸۳۷ بورنس ضمن گزارشی که‌میدهداز رفتار کهندلخان اظهار رضایت مینماید و علاوه میکند کـه کهندلخان ایلچی دولت ایران را از قندهار بیرون نمود و بمساعدت دولت انگلیس و برادر خود **دوست محمد خان** کاملا امیدوار شد .

در این موقع الکساندر بورنس بکهندلخان مینویسد : هر گاه پادشاه ایران امارت قندهار را تهدید نماید بورنس خود حاضراست فوری‌با امیردوست‌محمدخان به قندهار برود و باتمام وسائلی که در اختیار دارد با او مساعدت خواهد نمود و حتی حاضر است تمام مخارج قشون قندهار را کارسازی کند.»(۲)

در این موقع الکساندر بورنس **لیوتنان‌لیچ** (۳) را با دستور کتبی جامـع بقندهار روانه کرد و او را نمایندهٔ سیاسی دولت انگلیس مقیم قندهار تعیین نمودو ازاین اقدام‌خود اطمینان حاصل کرد که‌باین وسیله از نفوذسیاسی ایران‌جلو گیری شده است. و درراپرت خود بفرمانروای کل هندوستان ، لرداوکلندچنین مینویسد:

« امراء قندهار را از ایران جدا کردم و آنهـا را بحمایت دولت انگلیس مطمئن نمودم و برای آنها مساعدت‌مالی وعده کردم وهر گاه موردتهاجم دولت‌ایران واقع شوند مساعدت لازمه را خواهم نمود .»

---

(۱) جام ویلیام کی (صفحه ۱۸۹)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۰)

(3) Leach.

« الکساندر بورنس عقیده داشت که افغانستان را در تحت امارت دوست محمدخان متحد نموده علیه دولت ایران وادارند و هم چنین مسترمکنایل وزیر مختارانگلیس‌مقیم دربارتهران هم این عقیده را دارا بود که ملت افغانستان‌را تحت امارت امیر دوست محمدخان که یك مرد با عزم و با نفوذ میباشد دربیاورند. ولی حکومت هندوستان باین امررضا نمیداد و نسبت بدوست محمدخان سوءنظرداشت. دلیل آن هم‌حضور نماینده دولت روس **ویکوویچ** (۱) در کابل بود که با امیردوست محمدخان داخل مذاکرات‌شده بود. مأموریت او نیزمثل‌مأموریت الکساندربورنس بوده که فعلا درکابل اقامت داشت.»

پروفسور وامبری در کتاب خود موسوم به **مبارزه آینده برای تصرف هندوستان** (۲) راجع باین شخص چنین مینویسد :

« هنگامیکه ویکوویچ یکی از صاحب منصبان‌جوان دولت امپراطوری‌روس را که اصلا اهل لهستان است بواسطه‌احساسات وطن پرستی بمحبس سیبری‌فرستاده بودند ، ازآنجائیکه این شخص یکی از جوانان لایق و قابل و تحصیل کرده بود، **الکساندر فون‌همبولت**(۳) فیلسوف معروف‌آلمان ازاوپیش امپراطور روس‌وساطت نمود ، در نتیجه‌آزاد شد مشروط براینکه داخل خدمت دولت روس گشته استعداد خود را درراه ترقی دولت امپراطوری روس بکاربرد . این همان شخص باهوش و با معلوماتی است که روسها اورا مأمور کابل نمودند ، این‌آدم استعداد فوق‌العاده‌در فراگرفتن زبانهای خارجی داشت و یکی ازجاسوسان درجه اول دولت روس‌بشمار میرفت .

دروقت مسافرت به کابل، ازامپراطور حامل مکتوب خصوصی بود که‌بامیر-دوست محمدخان بدهد . هنگامیکه بکابل وارد شدالکساندر بورنس درهمان‌شهر مشغول انجام مأموریت بود، اما ازآنجائیکه بورنس قبلا دوست محمدخانرا جلب

(1) Vickovitch

(2) The Coming Struggle For India . By Armenus Vambery . P . 10 .

Alexander Von Hombolt .

نموده بود امیر دوست محمدخان نوشتجات ویکوویچ را تماماً بالکساندر بورنس ارائه میداد ، او نیز تمام آنها را برای فرمانفرمای هندوستان روانه مینمود.»[۱]

« حضور نمایندهٔ روس در کابل سوءظن فرمانفرمای هندوستان را زیادتر نمود و خود الکساندر بورنس نیز تغییر عقیده داد و بحکومت هندوستان پیش نهاد نمود فوری مأمورین مخصوصی ازجانب حکومت هندوستان پیش امراء سند، قندهار، هرات، وبخارا فرستاده و با آنها داخل اتحاد گردند ، زیرا کـه روسها نسبت باین ممالك نظرهای سوء دارند. درضمن کاغذامپراطور روس را هم که برای امیر دوست محمدخان نوشته بود وتاریخ آن ۲۷ اپریل ۱۸۳۷ یعنی سال دوازدهم سلطنت **نیکلای اول** بود برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاد .

در این بین رفتار انگلیسها با امیردوست محمدخان تغییر نمود و روابطشان تیره گشت، چونکه تصور مینمودندامیردوست محمدخان متمایل بروسهاودولت ایران میباشد. اولین عملیات خصمانه انگلیسها نسبت بامیر کابل این بود که ایالت **پیشاور** را که بحق مال افغانها بود بامیر سند واگذار نمودند وباوهم رسماً اخطار کردند که هرگاه روابط خود را کاملا با ایران قطع نکند، انگلیسها روابط خودشانرا باامیر قطع خواهند نمود.»

معلوم بود که پیشنهادالکساندر بورنس وزیر مختاردولت انگلیس مقیم دربار ایران در حکومت هندوستان مورد قبول نیافته و نظر مخصوص اولیای حکومت هندوستان صائب میباشد وآن سیاسترا تعقیب میکنند که نقطه اتکائی در افغانستان وجود نداشته باشد ، بعلاوه بشاه شجاع که فعلا در **لودیانا** مقیم بود و از حکومت هندوستان مقرری داشت بیشتر اعتماد داشتند وحاضر بودند او را برای بار دوم بلکه سوم بافغانستان بفرستند چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد همین سیاست راهم تعقیب نمودند وشاه شجاع را مسلح کرده با عساکر دولت انگلیس وحکومت هندوستان باتفاق امیر سند بافغانستان فرستادند که شرح آن عنقریب بیاید .

نتیجه این سیاست این شد که الکساندر بورنس را ازکابل احضار نمودند ،

---

(۳) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۶)

ویکوویچ در کابل متوقف شد و انگلیسها امیرسند را علیه دوست محمد خان مسلح نمودند درصورتیکه خود دوست محمدخان حاضر بود با انگلیسها متحد شود واین سوء ظن حکومت هند هم موضوع نداشت وحاضر بود تمام تقاضاهای انگلیسها را قبول نماید مشروط براینکه انگلیسها همحفظ افغانستان را در مقابلحمله ایران تعهد نمایند وایالت پیشاور را بخود افغانها واگذار کنند. ومأمورین افغانستان را در پیشاور در مقابل دسایس سیخها حفظ نمایند . ولی سیاست حکومت هندوستان غیراز اینها بوده ، بنابراین الکساندر بورنس که بسمت نماینده تجارتی وارد کابل شده بود ورول نماینده مختار سیاسیرا بازی مینمود از هندوستان احضار گردید.(۱)

انگلیسها امیرسند را برعلیه افغانستان برانگیختند . ویکوویچ درکابل تنها ماند وسیاست روسها پیش افتاد،دوست محمدخان اضطراراً بدولت ایران متوسلشد.

در این موقع آمدن محمد شاه بهرات مسلم شده حرکت نموده بود وتمام اقدامات وزیر مختار انگلیس در طهران بی‌نتیجه ماند ، بنابراین لازم بود که در خود هرات اقدامات جدی شود. یك صاحب منصب توپخانه موسوم به **الدرد پاتنجر** (۲) مخصوصاً برای هرات معین گردید که هرات را قلعه‌بندی نموده ازآن دفاع نماید، این شخص را بعنوان خرید اسب بلباس مبدل روانه هرات نمودند . این شخص در این لباس تاکابل آمد و ازآنجا خود را بلباس سید هندی ملبس نموده خود را باین عنوان بهرات رسانید، چندی درلباس سید هندی در هرات متوقف بود، بعدها خود را به **یار محمدخان** وزیر **کامران** معرفی نمود، او پاتنجر را **پیش کامران** برد و مطلب را باو حالی کرد .

هنگامیکه ایرانیان هرات را محاصره نمودند پاتنجر بانجام مأموریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلاع هرات را بعهده گرفت، نه‌برای‌خاطر سکنه‌هرات بلکه برای حفظ منافع وطن خود وحفظ سلطهٔ دولت انگلستان .

الدرد پاتنجر با این عقیده در دفاع از هرات اقدام کرد که آنرا یك وظیفه

---

(۱)جان‌ویلیام کی (صفحه ۲۰۸)

(2)Fldred Pattinger

مقدس وطنی خود میدانست ، مخصوصاً در چنین موقعی که نه تنها هرات ، یعنی دروازهٔ هند در خطر بود بلکه امنیت و آسایش امپراطوری شرقی انگلستان درمعرض خطر این تهاجم واقع شده بود، پس آنچه که در قوه داشت برای دفاع شهر هرات کوشش مینمود .

بمحض اینکه قشون ایران بهرات نزدیك مـی‌شد این صاحب منصب جوان حکم کرد تمام محصول آن نواحی را آتش زدند و تمام درخت‌ها را از بیخ قطع و کلیهٔ علف چرها را آتش زده خراب کنند وهیچ آذوقه در خارج شهر باقی نگذارند که بدست قشون ایران بیفتد وافغانها را طوری تشویق کرده بآنها امیدواری داده بود که آنها تصور مینمودند عنقریب باکمك توپخانه وپیاده نظام انگلیس شهر تهران را غارت‌خواهند نمود . (۱)

(1) The Afghans Were talking of Plundering Teheran with the aid of our Artillery and infantry . « P . 243»

فصل نوزدهم

مخالفت دولت انگلیس با ایران
در سر موضوع هرات

قبلا اشاره شد که ایران بعد از معاهدهٔ ترکمن چای اعتبار نظامی وسیاسی خود را در انظار انگلیسها از دست داد و درجه نظامی آن بقدری تنزل نموده بود که انگلیسها یقین‌داشتند قوای دولت ایران با قوای افغان هم برابری‌نتواندنمود. سیاست نیزچنین‌اقتضا مینمود که هم‌ایران و هم افغانستان هر دوعاجزوذلیل‌باشند، چونکه سوانح گذشته ایران وافغانستان هردو را برای هندوستـان خطرناك نشان داده بود ولی همینکه روسها قدری جلو آمدند ، مقداری اراضی ایران وعثمانی را درآسیا تصرف نمودند و بموجب معاهدهٔ ترکمن چای ازدولت ایران و بـواسطهٔ معاهدهٔ **آدریاناپول** با دولت عثمانی امتیازات زیادی از این دودولت بدست‌آورده بودند که انگلیسها دارای‌آن امتیازات نبودند (۱) . بنابراین دولت انگلیس حاضر شد مجدداً روابط خود را با ایران محکم نماید .

دولت انگلیس چه درزمان فتحعلی شاه و چه درزمان اقتدارقائم‌مقام خیلی میکوشید شاید بتواند یك معاهدهٔ تجارتی روی همین شرایط روسها با ایران‌منعقد

---

(۱)معاهدهٔ ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ بادولت ایران و معاهده آدریاناپول درسال ۱۸۲۹ با دولت عثمانی بسته شده . (تاریخ اخیر اروپا تألیف لوج ـ صفحهٔ ۶۵۷)

کند، ولی در هیچ یك از این دوموقع جواب مساعد نشنیدودراین مدت هرقدر که انگلیسها با نظر لاقیدی بدولت ایران نگاه میکردند دولت ایران نیز تقریباً همان نظر را نسبت بانگلیسها داشت، مخصوصاً در زمانیکه امورسیاسی ایران را بحکومت هندوستان محول نمودنـد دولت ایـران چندان اهمیتی بنمایندهٔ سیاسی حکومت هندوستان که مقیم دربار ایـران بود نمیداد. یکی از مـأمورین سیاسی انگلیس موسوم بسرجان کامپ بل متذکر این نکته شده بدولت متبوعهٔ خود یادآوری نموده بود که هر گاه یك نمایندهٔ مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم دربار ایران باشد نظریات سیاسی دولت انگلیس بمراتب بهتر پیش خواهد رفت، زیرا که نمایندهٔ حکومت هندوستان چندان طرف توجه دربار پادشاه ایران نیست این بود که مستر الیس را که سابقاً هم در ایران بوده مأمور ایران نمودند که هم بمحمدشاه تبریك بگوید و هم برای انعقاد یك معاهدهٔ تجارتی داخل مذاکره شود و روابط حسنه را ازنو برقرار کند.

مستر الیس در موقعی بایران رسید که هنوز میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام حیات داشت. این مرد با هوش حاضر نشد یك عهدنامهٔ تجارتی دیگری روی زمینهٔ معاهدهٔ تجارتی ترکمان چای با انگلیسها برقـرار کند و صریح بنمایندهٔ مختار انگلیس اظهارداشت بهتر این است که وزیرمختار دولت بهیه انگلیس در این مورد اصرار نکند و بگذارد این قبیل مسائل فعلا مسکوت بماند تا اینکه پادشاه ایران باندازهٔ کافی مقتدر شده بتواند جلوی غضب روسیه را که بواسطه دادن این نوع امتیازات تحریك خواهد شد بگیرد، صدراعظم ایران عقیده داشت فعلا این موضوع بماند و از آن صحبت نشود.

مستر الیس دریادداشت های خود میگوید:

« وعده آتیه دولت ایران موعد ندارد و نمیتوان گفت آن وعده‌ها راچه وقت انجام خواهد داد. »

اگرچه دراوایل سلطنت محمدشاه فتنه‌های خوابیده بازبیدارشدند، اماجدیت فوق‌العادهٔ قائم‌مقام همه آنها را ساکت و آرام گردانید و تمام را با یك سیاست تندو مؤثر برطرف نمود وازنو یك سروصورت حسابی باوضاع پریشان دولت ایران داد.

حکمران هرات هم یکی از آن فتنه‌های تحریك شده بود که سالهاست اسباب زحمت دولت ایران را فراهم نموده امراء خراسان و سایر ممالك اسلامی را که در اطراف خراسان بودند تحریك مینمود و غالباً نیز همینکه قشون ایران وارد خاك هرات میشد فوری از دراطاعت داخل شده تقاضای دولت ایران راکاملا انجام میداد. کامران پسرشاه محمود که فعلا حکومت هرات داشت، خوداز دست‌نشانده های دولت ایران بود ودراین هنگام، فقط بواسطهٔ دسایس بیگانگان علم طغیان را دربرج وباروی هرات برافراشته بود وازطرف عمال خارجی تقویت وتشویق میشد که در مقابل دولت‌ایران مقاومت کند

دولت ایران در این موقع چاره‌ای نداشت جز اینکه حق حاکمیت خود را برهرات ثابت کند وممکن نبود بتواند تحمل کند که یکی‌ازامراء دست نشانده‌اش سراز اطاعت وفرمان اوپیچیده وبراویاغی شود.

عاقبت هم زهرجان گداز این نافرمانی را چشید وخود نیز در همان آتش فتنه ایکه روشن نموده بود سوخت ، فقط وقتی بهوش آمد که کار از کار گذشته بود وتوسل وزاری وندبه وتمنی والتماس هم‌دیگر مؤثر نبود.

چنانکه وقایع بعدی نشان‌داد خود امراء افغانستان پیش‌از هر کسی گرفتار این مصائب شدند که بادست خود برای‌خود تهیه‌نموده بودند و گرفتاری امروز آن مملکت بلادیده هم دراثر همان اشتباهات اولیه آنها است.

بموجب معاهدات چندی که دولت ایران باانگلیسها داشت درهریك از آنها ماده وشرط مخصوصی نوشته شده بود که دولت انگلستان در اختلافات بین ایران وافغانستان دخالت‌نکند ودرآخرین معاهده که درتاریخ نوامبر ۱۸۱۴ (مطابق ماه ذی‌حجه سال ۱۲۲۹) بین دولتین برقرار گردیده بود . در فصل نهم آن مخصوصاً قید شده بود که در اختلافات بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دخالت نکند واین عین عبارت است:

«اگر جنگ‌یا نزاعی‌فیمابین دولت علیه ایران و افغان‌اتفاق‌افتد اولیای‌دولت بهیه انگلیس را درآن میان‌کاری نیست وبهیچ طرف کمك وامدادی نخواهند کرد مگراینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند . »

بنابراین باآن سوابقی که خود انگلیسها داشتند وباآن معاهدات که خود انگلیسها باایران بسته بودند که درتمام آنها حق‌حاکمیت ایران بهرات وافغانستان تصریح شده بود ، هنوزمرکب تعهدات‌کامران حاکم هرات بخود محمد شاه خشك نشده بود که بازحکمران هرات شروع بدسایس نموده واسباب زحمت دولت‌ایران را درسیستان فراهم نمود وآنجا را تهدید کرد واین وظیفه دولت ایران بود که کامران ویارمحمدخان را تأدیب کند.(۱)

محمدشاه وسائل این‌لشکر کشی را فراهم نموده در۱۹ ربیع‌الثانی‌سال۱۲۵۳ ازطهران حرکت نمود ودر۲۲شعبان همان سال (مطابق با ۲۲نوامبر۱۸۳۷)باطراف شهر هرات رسید.

درراه دوواقعه رخ‌داد که‌لازم‌است‌بهردوی‌آنهااشاره‌شود؛ یکی‌تعیین **شاهزاده ناصرالدین میرزا** برای ملاقات امپراطور روس که بنا بود بایروان آمده **اوچ کلیسا** راتماشا نماید ودرضمن مایل بود پادشاه ایران راهم دیدن کرده باشد. چون شاه‌عازم هرات بود لذافرزند خود ناصرالدین میرزا راکه دراین موقع‌هفت سال داشت معین نمود . شرح این ملاقات با تفصیل درکتاب ناسخ التواریخ جزء وقایع سال ۱۲۵۳ ضبط شده است.

واقعهٔ دوم اعزام **میرزا حسین‌خان مقدم، آجودانباشی** بسفارت **اطریش، فرانسه وانگلستان** بود ومقصود عمده‌از اعزام او همان سفارت انگلستان بوده که شرح بدرفتاری مکنایل وزیر مختار انگلیس را بسمع اولیای دولت انگلستان برساند (شرح رسالت اوبعدها خواهد آمد.)

---

(۱) قبل از اینکه شاه بهرات برسد کامران عده ای ازایرانی های مقیم هرات را که‌نسبت بایران وفادار بودند بقتل رسانیده وعده‌ای راهم‌که طرف سوء ظن بودند ازشهر اخراج نمود.

واتسون مینویسد:

«چون درشهر هرات توطئهٔ برعلیه‌کامران وجود داشت اومجبور بود باین اقدامات متوسل شود.» (صفحه ۲۹۵)

درهرحال عزیمت محمد شاه بهرات مخالف میل دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود ودرمدت سی‌سال این اولین‌بار بود که دولت ایران برخلاف میل اولیای امور انگلستان اقدامات مینمود.

این یکی‌ازآن مواردی است که‌دولت ایران بدون مشورت وصوابدید دولت انگلیس اقدام نموده است . حال ملاحظه خواهید نمود اولیای امور انگلستان چه‌جارو جنجالی درایران، افغانستان وهندوستان راه انداختند وهرسه مملکت را گرفتار کشمکش‌های سیاسی نمودند که مدتها دوام داشت.

استدلال انگلیسها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران در تصرف هرات این بود که اولا ایران به تحریك دولت روس باین اقدام مبادرت میکند . ثانیاً چون ایران بادولت روس معاهدهٔ سیاسی وتجارتی‌دارد وتمام مواد این‌عهد نامه‌بنفع روسها است، هر گاه دولت ایران هرات یاقسمتهای دیگر افغانستان رامتصرف شود دولت روس درآن قسمتها نیزهمان امتیازات سیاسی واقتصادی راکه بموجب عهد‌نامه‌های ترکمان چای بدست آورده است در آنجا هانیز دارا خواهد بود . سوم اینکه دولت‌ایران بخواهش‌های آنهاتن درنمیداد، باین معنی که ازدادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینهٔ همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمن چای خودداری مینمود .

این سه‌فقره اساس سیاست مخالفت آمیز انگلیسها بود که دراین تاریخ‌نسبت بدولت ایران پیش گرفته بودند.

محاصرهٔ هرات قریب ده ماه طول کشید ، دراین مدت چندین باریار محمد خان حاضر شد شهر را تسلیم کند ولی صاحب منصب توپخانهٔ انگلیس لیوتنان‌پاتنجر مانع‌از تسلیم شهر واطاعت افغانها بود. پاتنجر کراراً درلباس ساده باردوی شاه آمده با **کلنل استودارت** (۱) که اتاشه نظامی دولت انگلیس مقیم طهران‌بود ملاقات مینمود وبین کامران وپادشاه ایران واسطه‌بود، ولی مقصود اصلی آگاه‌شدن ازاوضاع قشون ایران ودانستن استعداد آنها بود.

---

(1) Colonel Stoddart

جان ویلیام کی ، واقعهٔ محاصرهٔ هرات‌را با جزئیات آن ضبط نموده است، اینك بصفحات آن‌مراجعه نموده وقایعی که رخ داده است دراینجا بطورخلاصه نقل می شود :

«لیوتنان پاتنجر همیشه بالباس مبدل‌باردوی پادشاه ایران رفت و آمدمینمود وبا کلنل استودارت ملاقات ومشورت‌میکرد، حتی بوسیله کلنل استودارت باحاجی- میرزا آقاسی صدراعظم ایران‌هم ملاقات نمود ودرضمن صحبت دفاع زیاد ازپادشاه هرات نمود و آمدن شاهرا به‌تصرف هرات‌یك اقدام غیر عادلانه مینامید ، حاجی- میرزا آقاسی یك‌نقشه جغرافی ارائه دادکه **بورنس** طرح نموده ودرآن افغانستان راجزء مملکت‌ایران قلم‌داد نموده بود.»(۱)

« در یك ملاقات دیگر اظهار مینمود یار محمدخان بدستوز ورأی انگلیسها رفتار میکند وهرگاه پادشاه ایران مایل باشد بین افغانستان و ایران مجدداً صلح بر قرار باشد بهتر آن است که پادشـاه ایران به‌کلنل استودارت اختیار بدهد و کامران پادشاه افغان نیز به لیوتنان پاتنجر اختیار خواهد داد که این دو نفر قرار صلح را بین مملکتین بدهند .

در بهارسال ۱۸۳۸ در۶ اپریل مسترمکنایل وزیرمختار انگلیس باردوی شاه وارد شد ، درصورتیکه پادشاه ایران مایل نبود او در اردو متوقف باشد . » (۲)

« در۱۳ اپریل تقاضا نمود با پادشاه ایران ملاقات نماید و شاه اجازه داد . دراین ملاقات وزیرمختار انگلیس اظهار نمود جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف مقررات عهدنامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق خواهد داشت بگوید جنگ را موقوف کنند وهرگاه جنگ ادامه یابد اقدامات مؤثردیگر نیز خواهد شد . پادشاه ایران این بیانات وزیر مختار انگلیس را رد نمود . این ملاقات قریب دوساعت طول کشید، در ملاقات دیگر وزیرمختار خیلی اصرار نمود واسطه صلح بشود ، باز شاه حاضر نشد وساطت نمایندهٔ انگلیس را قبول کند .

وزیر مختـار انگلیس روابط خود را با اولیای هرات برقرار نمود . اول

---

(۱) جان ویلیام کی (صفحهٔ ۲۴۷)   (۲) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۳)

ماژورتود (۱) را فرستاد ، بعد خود بداخله شهرهرات رفت و تا صبح با افغانهـا مشغول مذاکره بود ، در مراجعت بشاه اظهار نمود ، افغانها اختیار صلح را بوزیر مختار انگلیس داده‌اند ، شاه باز قبول نکرد . وزیر مختـار روس در اوایل ماه می باردوی پادشاه ایران رسید .

مکنایل وزیرمختار انگلیس باز بداخله شهر هرات رفت ، اینبار افغانهـا را تشجیع وتشویق بسیارنمود و بآنها اظهار داشت اگر شهرهرات بدست قشون ایران افتد دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد هرات در دست دولت ایران باشد و بهر قیمت شده آنرا مجدداً پس‌خواهدگرفت و این کار بزور قشون انگلیس‌انجام خواهد شد .

وزیرمختار انگلیس در این بین ماژورتود را مأموریت داد به هندوستان نزد فرمانفرمای هند رفته از او بخواهد که ملت افغان را از زیر فشار دولت ایـران خلاص گرداند . » (۲)

انتشار این خبر یعنی فرستادن ماژورتود به هندوستان برای رسانیدن امداد بکمك سکنهٔ هرات، روح جنگی افغانها را تقویت نمود و قلعه‌گیان را بیش‌ازپیش بمدافعهٔ هرات تشویق کرد . (۳)

پیداست که وزیر مختار انگلیس در این موقع دنبال بهانه میگشت که بیك وسیله‌ای روابط خود را با دربارایران قطع کند ، چه ، سیاست انگلیس دراینموقع اقتضا داشت که هرات بدست قشون ایران نیفتد و دنبـال چیزهائی میگشتند که آنها را بهانه نموده نقشه‌ای راکه قبلا برای افغانستان وایران طرح نموده بودند عملی نمایند .

در جزء وقایع سال گذشته یکی هم این بود که چاپار حامل مراسلات یار-محمد خان ولیوتنان پاتنجر خطاب به وزیر مختار انگلیس درطهران درسه منزلی

---

(۱) جان ویلیام‌کی (صفحه ۲۶۱)

(2) Major Todd.

(3) The annoucement, indeed' raised the spirit of the garrison and inspired them with new courage « P. 262 »

شهر مشهد گرفتار گردید و نوشتجاتی هم از او بدست آمد ولی موضوع آن درهمان سال خاتمه پیدا کرد ، اینك امسال از نو تجدید شد واقعهٔ دیگـر در بوشهر بین حاکم آنجا با قنسول انگلیس پیش‌آمده بود که بین آنها اختلاف پیدا شد، این‌نیز اسباب شکایت وزیر مختار انگلیس بود ، بالاتر از همه موضوع معاهده و قرارداد تجارتی بود که دولت ایران در این مدت حاضر نمی‌شد معاهده‌ای بر طبق مواد و شرایط معاهدهٔ تجارتی ترکمان چای با انگلیسها هم منعقد کند .

در سوم ماه جون ۱۸۲۸ (مطابق ۱۲۵۴ هجری) وزیرمختـار انگلیس این شکایت ها را دریك مکتوب رسمی برشتهٔ تحریر درآورده بوزیر امورخارجه ایران تسلیم نمود و مندرجات آن از این قرار میباشد :

۱ ـ **حاجی خان** که چاپار دولت انگلیس را در نزدیکی مشهدتوقیف نموده است باید از خدمت دولت ایـران معزول شود و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به چادر وزیر مختار انگلیس رفته رسماً در این باب معذرت بخواهد و یك فرمان هم از طرف پادشاه ایران خطاب به تمام عمال و حکام دولت ایران صادر گردد که بعدها بچاپاران و مستخدمین سفارت انگلیس متعرض نشوند .

۲ ـ حاکم بوشهرمعزول شود برای اینکه به نمایندهٔ مقیم دولت انگلیس در بوشهر توهین نموده است .

۳ ـ عهدنامه تجارتی بین دولتین انگلیس و ایران برقرار گردد و درمدت سه ماه بامضـا برسد .

در خاتمه علاوه نمود :

من مأمورمیباشم شما را آگاه گردانم که هر گاه این‌مسائل که تقاضا نموده‌ام جبران نشده و رضایت حاصل نگردد یعنی بی‌احترامی هائی که تا حال شده مورد توجه و مؤاخذه واقع نشود ملکه انگلستان نخواهد توانست کسی را باسم نماینده دولت ایران در دربار خود قبول نمـاید . » اشاره باعزام میرزا حسین خان مقدم میباشد . » (۱)

---

(1) I feel myself called upon to inform you that,

بقیه پاورقی درصفحه بعد

در جواب این مراسله کتباً اظهارشد که هیچ توهینی نسبت بنمایندگان دولت انگلیس نشده است و اگر اختلافاتی به عقیده وزیر مختار انگلیس دربین باشد البته بطرز خوشی رفع خواهد گردید.

از آنجائیکه این قضایا قبلا حل شده بود که میبایست با دولت ایران قطع روابط سیاسی کرد و اینك لازم بود که دولت ایران را تهدید نمایند که از محاصره هرات دست بردارد وعلاوه بر تمام اینها چنانکه بعد نوشته خواهد شد درهندوستان مشغول اقداماتی بودند که بالطبع به قطع روابط منجرمیشد، لهذا چهار روز بعداز این مکاتبهٔ رسمی یعنی در ۷ جون۱۸۳۸ مستر مکنایل سرا پرده و چادرهای خود را پائین آورده از اردوی شاه خارج شد و راه مشهد را پیش گرفت و عازم تهران گردید. در شاهرود از دربار لندن خطاب بهوزیر مختار انگلیس حکم رسید که رسماً بدولت ایران اطلاع دهد هرگاه از محاصره هرات دست بر ندارد دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ خواهد داد. چون خود مکنایل عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلنل استودارت باردوی شاه فرستاد که حضوراً تصمیم دولت پادشاهی انگلستان را بمحمد شاه ابلاغ کند.

در مراجعت از اردوی محمد شاه در۲۵ماه جون۱۸۳۸ بمشهد رسید. ازآنجا کاغذی دراین تاریخ در باب اهمیت هرات به **لردپالمراستون**(۲) که دراین تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بوده مینویسد. این است سواد آن مکتوب:

« شهر هرات از طرف شمال افغانستان کلید این مملکت میباشد. اگر چه من این حق را ندارم که نظریات وعقاید شخصی خود را بعد ازآنکه یكبار بعرض رسانیدهام یكبار دیگرجسارت نموده بهنظر لرد معظم برسانم واین عمل را یكنوع تحمیل میپندارم، اینکه در اول بار نظریات من مورد توجه واقع نشد، من باید

بقیه پاورقی ازصفحه پیش

until the reparation and satisfaction, I have demanded, for the indignities already offered, shall have been fully given, the Queen of England cannot receive at her court any minister who may be sent thither by the Shah of persia. « P. 268 ».

(2) Lord palmerston.

تصور نمایم که از بعضی قضایای مهم که مستقیماً مربوط باین مسئله میباشد ودرسیاست عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی‌اطلاع میباشم ولی با تمام این احوال من نمیتوانم از تذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ استقلال هرات لازم میباشد خودداری نمایم .

اینجانب قبلا خاطر محترم لرد معظم را صریحاً مسبوق نموده‌ام ، مملکتی که بین سرحدات هندوستان و ایران واقع است آبادی و حاصل خیزی آن بیش از آن است که من قبلا تصور نموده بودم ، من لرد معظم را اطمینان میدهم که هیچ مانعی خواه از حیث وضعیات طبیعی، خواه از حیث محصول در این صفحات وجود ندارد و برای حرکت یك قشون معظم از سرحدات گرجستان تا قندهار و بعقیدهٔ من حتی بالاتر تا رود سند هیچ اشکالاتی پیش نخواهد آمد .

کنت سیمونیچ وزیرمختار روس بواسطه زخمی که قبلا باو وارد شده و فعلا چلاق است از تهران با کالسکه خود تا هرات بدون زحمت آمده است و تا قندهار هم میتواند با همان کالسکه برود .

قشون محمد شاه فعلا ۷ ماه است در اطراف هرات متوقف میباشد و تمـام آذوقه وخوراك اردوی او در این مدت از همین‌جا یعنی از اطراف هرات وغوریان تأمین شده درصورتیکه تا حال به محصول فراوان سبزوار وفراه محتاج نشده است. خلاصه من بموجب مشاهدات خود میتوانم بطورقطع اظهار نمایم که برای حرکت یك قشون تا هرات هیچ مانـع و عایقی در این راه وجود ندارد ، بعلاوه بموجب اطلاعاتی که جمع آوری کرده‌ام از هرات تا قندهار نیز حرکت قشون به مانعی برنخواهد خورد و هر نوع وسایل فراهم است .

بنا براین لرد معظم و محترم من ؛ هیچ اطمینان و خاطرجمعی برای حفظ هندوستان نمی توان داشت و نمی‌توان امیدوار شد که وضعیت این اراضی اجـازه نخواهد داد یك قشون معظم از آنها عبور نموده به هندوستان حمله کند، برعکس اوضاع و احوال این قسمت ها کاملا برای عبور قشون از هر حیث مساعد است و میبایست من این عقیده را بطور واضح اظهار بدارم، چونکه این عقیده ممکن است

با عقاید سابق من که قبلا بعرض رسانیده‌ام مخالف باشد واقرار میکنم همینطور هم میباشد ؛ دلیل آن هم این است که اطلاعات سابق من کامل نبوده یعنی آن اطلاعات بطور ناقص بمن رسیده بود ، بنابراین با کیفیاتی که پیش آمده است ، برای سیاست دولت انگلیس خطرناك است که بگذارد دولت شاهنشاهی ایران که پیشرو دولت امپراطوری روس است درتحت حفاظت شرایط عهد نامه ، مهمترین سنگر مملکت افغانستان را خراب و با خاك یکسان کند و با همین اقدام خود آن مملکت را از دسترس ما خارج گرداند و این عمل درموقعی انجام گیرد که دولتین روس وایران برای‌انجام همین مقصود باهم متحد شده‌اند و روی این‌زمینه مشغول اقدام میباشند.

این خبر دراین‌جاها شایع شده و همگی آن را باور کرده‌اند ، اگرچه‌من نمیتوانم بگویم روی چه زمینه‌ای یك‌قرارداد سری بین دولتین ایران و روس بسته شده است که دولت ایران هرات را تصرف نموده بروسها واگذار کند و روسها هم در عوض قسمتی از نواحی ماورای رود ارس که سابقاً متعلق بایران بوده بدولت ایران واگذار کنند .

من این خبر را اول در تهران در ماه مارس شنیدم ولی در آن وقت چندان قابل‌اهمیت ندانستم، چونکه نمیتوانستم خودرا متقاعد کنم که روسها بتوانند بهرات بروند زیرا که راه نداشتند وحال‌نیز خیال میکنم شاید این خبراصل نداشته باشد. اما در این واقعه هیچ تردید نیست که کنت سیمونیچ وزیر مختار روس، **محمدامین** را که نماینده یارمحمدخان بود وبرای رسانیدن یك پیغامی ازطرف یارمحمدخان باردوی شاه آمده بود تهدید نموده باو تذکر داد هرگاه هرات تسلیم پادشاه ایران نشود کنت فوق الذکر یك عده قشون روس را برای همین مقصود طلب خواهد نمود . » (۱)

---

(۱) سفرنامه مسیوفریه که در سال ۱۸۵۷ در لندن بطبع رسیده (صفحه ۱۶۱)

فصل بیستم

مراجعت محمد شاه ازهرات واقدامات دولت انگلیس در افغانستان

درهفتم ماه جون وزیر مختارانگلیس از اردوی شاه خارج شد ودر۱۹ همان ماه کشتی‌های جنگی انگلیس واردخلیج‌فارس شده جزیرهٔ خارك را تصرف نمودند.

این اخبار بزودی درتمام ایران منتشر گردید. **کلنل استودارت** نیز باردوی پادشاه رسیده اولتیماتوم دولت انگلیس را تسلیم نمود. محمد شاه کلنل استودارت را بحضور طلبید، کلنل حضوراً تصمیم دولت انگلیس را بسمع شاه رسانید، شاه سؤال نمود اگرازمحاصره هرات منصرف نشوم دولت انگلیس اعلان جنگ خواهد داد، آیا مقصود همین است؟ کلنل جواب داد بلی، اگراز محاصره هرات صرف‌نظر نکنید بین ایـران و انگلستان جنگ خواهد شد. شاه سکوت نمود و کلنل را مرخص کرد، دو روز دیگر تصمیم شاه معلوم گردید که ازمحاصره هرات صرف‌نظر خواهد نمود، زیرا که میل نداشت با دولت انگلیس جنگ کند.

در ۹ سپتامبر ۱۸۳۸(مطابق ۱۹ جمادی‌الاول ۱۲۵۴) پس‌از ده ماه محاصرهٔ هرات اردوی شاه بطرف مشهد حرکت نمود. (۱)

جان ویلیام‌کی (صفحه ۱۹۰)

باید در این جا اعتراف نمود که در این تاریخ در رأس امور ایران نه مرد سیاسی بود و نه مرد سپاهی ، تنها کسی که بود ومیتوانست در عالم سیاست آن روزی ایران منشأ اثر شود و نگذارد ایران باین اندازه‌ها هم بی استعداد قلم برود، همان قائم مقام فراهانی بود که او را هم محمد شاه حکم نمود خفه کردند . این نقشهٔ تصرف هرات هم فکر قائم مقام بود که بدبختانه قبل از اجرای آن دشمنان داخلی و خارجی بقتل خود او اقدام نمودند .

مورخین ایرانی باتفاق آراء شهادت میدهند که در اردوی شاه نظم و ترتیب وجود نداشت وخودشان اعتراف دارند که صاحب منصبان با هم اتفاق نظر نداشتند، سرباز خیلی جدی و فداکار بود ولی صاحب منصب حسابی نداشت. یك مرد با عزم و سپاهی هر گاه در اردوی شاهنشاهی ایران وجود داشت محاصرهٔ هرات ده ماه طول نمی کشید ، در اول جنگ تمام امراء افغانستان جز کامران و وزیر او خواهان پادشاه ایران بودند، ولی طول محاصره علت عمدهٔ عدم موفقیت قشون ایران گردید، خود انگلیسها هم این موضوع را خوب میدانستند که ایران در تمام افغانستان دارای نفوذ مادی ومعنوی میباشد. خودشان هم دیگر نا امید بودند ازاینکه بتوانند در دوست محمد خان یا در کهندلخان اعمال نفوذ کنند ، این بود که عقیده داشتند کنار رود سند را سنگر بندی نموده هر گاه قشون ایران و افغان بآنجا برسد، در آن نقطه از آن جلو گیری کنند. ترك کردن دوست محمد خان واحضار الکساندر-بورنس از کابل نیز مربوط باین قضیه است . فقط طول محاصرهٔ هرات باعث شد که انگلیسها دسایس خودشان را از سر گیرند . من بعدها باین موضوعات اشاره خواهم نمود ، فعلا موضوع ترك محاصرهٔ هرات میباشد

در ناسخ التواریخ اعلامیه‌ای ازمحمد شاه دیدم که لازم میآید عیناً در این‌جا نقل شود ، چه احساسات درونی پادشاه ایران را در آن زمان راجع بموضوع ترك محاصره هرات نشان میدهد . این اعلامیه پس از ترك محاصره و یك منزل دور از هرات با دست خود شهریار ایران نوشته شده است .

مؤلف ناسخ التواریخ مینویسد :

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار در مراجعت از هرات بخط خویش به تمام بزرگان رقم فرموده

« سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران سپاه ظفر همراه و جمیع افواج قاهره وسواران جلادت نشان وعموم ملتزمین رکاب بدانند؛ از وقتیکه بحکم‌خاقان مغفور دررکاب‌ولیعهد مبرور بخراسان آمدیم، نیت‌همین بود که‌خراسان امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد ، تا در این سفر پیش من مأمور شدم به تنبیه هرات، قضیه نایب‌السلطنه مرحوم اتفاق افتاد، برگشتیم وشرط محکم کامران میرزا کرد که دیگر ازهراتی دزدی وهرزگی نشود ، دوماه نکشید نقض عهد کردند ، متصل چپاول نمودند واسیرها بردند و من خود را در پیش‌خدا مقصر میدانستم چراکه ازفضل‌خدا همهٔ اسباب جنگ مهیا بود اما تکاهل میکردیم؛ زحمت را بخود گوارا نمی‌ساختیم واسیرها را درفکر پس گرفتن نمی‌شدیم وگرنه، نه خدا و نه پیغمبر ، نه مردم هیچکدام بمن بحث نمیکردند و خود در پیش خود خجل بودم و مانعی هم بنظر نمیرسید ، چراکه از رود سند تا جیحون اگرجمیع بجنگ من می‌شدند بعد از فضل خدا بهیچ وجه آنها را مانع این همت نمیدانستم و حال آنکه **سردار دوست‌محمد خان** از کابل **وسردار کهندلخان** از قندهـار و بزرگان سیستان و بلوچستان و **شمس‌الدین خان** کلا عریضه‌ها و آدمهـا فرستاده بودند ،آن مانع هم بنظر نمی‌رسید ، خلاصه‌آمدیم و قشون بهمت مردانه جنگها در محاصره و فتوحـات **غوریان** و **بادغیسات** و **میمنه** همه را از جلادت و غیرتی که داشتند درست کردند . چنانکه احدی ازمتمردین ازسند تا جیحون نماند. بزرگان **بلخ** و اکابر **اویملاقات ، فیروزکوهی** و **هزاره** و **جمشیدی** وغیره آمدند . از قشون نهایت رضامندی دارم، در سرمای زمستان و گرمای تابستان وزحمتهای سنگر

و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا بهمه این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آوردند منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان-نثاریها کردند. بشهر و اهلش صدمه‌ها زدند و در یك روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپاره‌ها بشهر انداختند، از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی‌هزار کس باکوچ و بنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضها در جزو آمد که در این وقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس در سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را بامر افغانستان بهیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید باین‌مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امرانگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ما است و کشتیهای جنگی آنها بخاك ما که جزیره خارك باشد آمدند که اگر از هرات بر نگردید ما بفارس و کرمان قشون میکشیم وما مضبوطی بندرات وفارس را بهمان عهدنامهٔ دولتی مضبوط میدانستیم.

آن عهدنامه را محکم‌تر ازصد قلعه وتوپها که در بندر بسازیم پنداشتیم واین وقت قشون ما دو سال است که در سفر است. جنگ با افغانان و اوزبك که کومك افغان بود میکردند و با انگلیس که دولت بزرگیست صلاح حرب ندانستیم و برگشتیم. مردم ایران‌چنان تصور ننمایند که من‌ازسفروجنگ‌خسته شده یانیتی که درپس گرفتن‌اسرای ایران داشتم‌تغییر دادم، هرگز، بخدا قسم‌اسرای ماخاطرجمع باشند که تا جان دارم ازنیت برگشت نخواهم کرد و بفضل خدا همهٔ اسرا را پس خواهم گرفت، حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم وامورسرحد را مضبوط نمائیم، باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسان بعد ازفضل‌اللهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما ازآنها اذیتی نخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد و در تربت ومشهد مقدس، غازیان جرار و سربازان آتشبار وسواران شیرشکارو توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارنـد که بعد از فضل خدا جواب صد هزار قشون را در یکساعت بدهند.

توپچیان مخلص و سربازان فدوی وسواران جرار ، بدانید که مردن باغیرت و مردانگی بذات پاك احدیت بهتر از هزار سال زندگانی برده‌باری و تملق است و بقوت اسدالله الغالب من شما را چنین دانسته و میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر بزحمت و غیور و دیندار و پاس‌آبروی دولت را بکارتر میباشید، هرچه دارم برای شما میخواهم ، نه دربند خانه و اوطاقهای با زینت ولذت وخوش‌گذرانی هستم ، همین قدر از خدا طالبم اذیت‌هائیکه از همسایگان اوزبك و سایر ترکمانان بخراسان رسید پس بگیرم وذلت بهیچ کس نکنم ، این منتهای لذت من است ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید . تحریراً فی شهر جمادی الاخر ۱۲۵۴» .

در هر حال انگلیسها بهر وسایل یا دسایسی بود محمد شاهرا از افغانستان راندند و یگانه بهانه‌ای که داشتند این بود که دولت ایران باغوای دولت روس بتصرف هرات اقدام نموده است .

جان ویلیام کی در این باب چنین می‌نگارد :

« هیچ شخص صاحب شعوری صحت این مسئله را تردید نخواهد نمود که دیپلوماتهای دولت روس بودند که محمد شاهرا بقشونکشی و تصرف هرات تشویق نمودند و صاحب منصبان قشونی دولت روس بودند که عملیات محاصره را انجام میدادند وهیچ مرد صاحب عقلی‌شك نخواهد داشت، دولت ایرانیکه اینطورتشویق شود و این اندازه مساعدت شود که اقدامات مؤثر ظالمانه‌ای درسرحدات افغانستان شروع نماید تمام اینها فقط برای پیشرفت مقاصد دیرینهٔ دولت روس است و علیه مقامیکه دولت انگلستان در هندوستان داراست اعمال میشود . » (۱)

---

(1) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomatists encouraged Mohamad Shah to undertake the expedition against Herat;and that Russian officers aided the operation of the siege. No reasonable man doubts that so encouraging and so aiding persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan , Russia

من اینك عین عبارات انگلیسی آنرا درپای صفحه نقل نمودم که طرز استدلال یك مورخ انگلیسی را نشان داده باشم، ولی حقیقت امراین‌ها نبوده، اگر بسوابق امر مراجعه شود مدتها قبل ازاین واقعه نقشهٔ ضعیف نمودن ایران و حتی تقسیم آن کشیده شده بود، فقط کنار یك چشمه آبی لازم بود که گرگ با بره برای آب خوردن بکنار آن بیایند تا ظلم‌های بی حد و حساب بره روبروی او شمرده شود. هرات همان چشمهٔ آبی بود که دولتین انگلیس وایران درکنار آن روبرو شدند.

باید این حقیقت مسلم رادرخاطر داشت که بعقیدهٔ انگلیسها ایران وافغانستان هردو برای هندوستان خطرناك بودند، رفتار انگلیسها با سلاطین بومی هند وضبط اموال و اراضی آنها تمام هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود ولی آن قدرت واستعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطهٔ آن قیام کنند. چشم تمام سکنهٔ هندوستان بطرف راههای ایران وافغانستان متوجه بود که شاید روزی افغانها یا ایرانیها برای استخلاص آنها قدم بردارند، بهمین یك دلیل محو و زوال قدرت و نفوذ ایران و افغان هردو لازم بود.

در این‌مدت، جز آن چند صباحی که صاحب‌منصبان فرانسه همراه جنرال‌ـ گاردان بایران آمدند و نفوذ انگلیسها کم شد، باقی دیگرایام سلطنت فتحعلی‌شاه دربار و حکومت ایـران کاملا در تحت نفوذ انگلیسها واقع شده بود، با اینکه قدرت و نفوذ مادی و معنوی ایـران را هر اندازه که امکان داشت به نفع سیاست خودشان بکار انداختند ولی درمقابل آن نه ایران، نه شاه آن و نه ملت آن هیچیك بقدر ذره‌ای از این همه روابط حسنه و انعقاد عهدنامه‌های حمله‌ای و دفاعی به‌نفع یکدیگر که مکرر در مکرر روی کاغذ آمد برخوردار نشدند.

تغییر سیاست ومخالفت با عملیات ایران درموضوع افغانستان دراثر تغییرات سیاسی در اروپا بوده، نه در اثر مرگ فتحعلی‌شاه و جلوس محمد شاه.

سیاست اروپائی‌دولت انگلیس‌برای نظریات مخصوصی که دراروپا و بخصوص

---

harboured ulterior designs not wholly unassociated with thoughts of the Position of the British in Hindustan.«War in Afghanistan. Vol. 1. P. 294.»

راجع بممالك اروپائی وآسیائی وافریقائی ودولت عثمانی داشت وسیاستی که بعداز ۱۸۲۶ نسبت بایران اتخاذ نموده بود باعث شد چندی جلوی روسها را رها نماید که دولت عثمانی و دولت ایران هر دو را ضعیف گرداند و خود روس نیز در این موقع بواسطه تصادم با ایران و عثمانی خسته و ناتوان گردد ؛ دیگر این اندازه‌ها تصور نمینمودند که هم دولت عثمانی و هم دولت ایران باین زودی وسهولت مغلوب روسها گردند و باندك مدتی این نزاع و دشمنی که بین روسها وعالم اسلامی ایجاد شده بود برطرف گشته و مبدل بدوستی و اتحاد شود .

اینکه درسال ۱۸۲۹میلادی (۱۲۴۳هجری) انگلستان واسطه شد بین ایران وروس صلح برقرار گردد برای این بود که دولت ایران ضعیف شود واین موضوع برای صرفه وصلاح انگلیسها درآسیای مرکزی لازم بود . پیشروی روسها بیش‌از آن بضرر سیاسی دولت انگلیس منجر می‌شدولازم بود عثمانی نیز بخرج روس و بنفع انگلیس گوشمالی شود . جنگ روس و عثمانی در ۱۸۲۸ شروع و در ۱۸۲۹ خاتمه یافت‌درصورتیکه انگلیسها این انتظار را نداشتند که جنگ بین این‌دو دولت باین زودیها خاتمه پیدا کند ولی زود تمام شد . نه تنها جنگ موقوف گردید بلکه دوستی نیز بین دولت‌های روس و ایران و عثمانی برقرار شد .

اگر کسی کتاب شهریار تألیف نویسندهٔ معروف ایتالیائی ، مکیاول را بدقت خوانده باشد حل این مسائل در نظر او هیچ مشکل نمی‌نماید .

بعد از رفع خطر ناپلئون دستور معاملات همسایگان با ایـران همان دستور کتاب فیلسوف معروف ایتالیائی ، مکیاول است .

دراین‌موقع انگلیسهاچندین نقشه داشتند که میخواستندآنها را اجرا نمایند، یکی جلوگیری از تهاجم روس بهندوستان، دوم ضعیف نمودن ایران و افغانستان، سوم تعیین یك پادشاه برای‌افغانستان که دست نشاندهٔ خود انگلیس‌ها باشد، ومدتها بود که برای عملی نمودن این سه نقشه کار میکردند .

مستراليس برای همین موضوع بایران‌آمده والکساندر بورنس برای همین مقصود بکابل رفت. مستر مکنایل درایران روی‌همین نقشه عمل مینمود وفتنه‌های

خوابیده را بیدار میکرد که اسباب گرفتاری دولت ایران فراهم شود.

محمد شاه‌هنوز ازطهران حرکت نکرده بود که‌مستر مکنایل به‌الکساندر-بورنس که درکابل بود درسوم مارس ۱۸۳۷ چنین مینویسد:

«من قلباً مایل هستم که شما باامیر دوست محمد خان بیك قرار دادصحیحی برسید و بهتراست دوست محمدخان به‌هرات و قندهار هردو دست پیدا کند و آنها را بـه تصرف درآورد . با مختصر مساعدت از طرف ما بـه‌دوست محمد خان او میتواند قندهار وهرات هردو را متصرف شود. هرگاه یك قرض پولی باوداده شود او را بانجام اینکار قادر خواهد نمود و ما باین وسیله خوب میتوانیم بر او مسلط شویم (۱)

مستر مکنایل در این موقع وسایل مخصوصی داشت که قادر بودکاغذ های سیاسی دیگران را بدست آورده برای‌لرد پالمراستون وزیر امور خارجه انگلیس بفرستد؛ ازآنجمله نوشتجات **کنت سیمونیچ** ، وزیر مختار روس مقیم دربار ایران بود . »(۲)

دراین موقع تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران را بکلی رها نموده بودند . اگر سی سال قبل نظراین بود که ایران دیوار محکم هندوستان باشد در این اوقات نظراین بود که افغانستان سد محکم دروازه‌های هند شناخته شودونظری که داشتند اتحادملت‌افغان بود وتصور مینمودند باشخص‌دوست-

---

(1) I sincerely wish if the Mir Dost Mohammed Khan and you come to a good understanding that he were in possession of both Gandahar and Herat. Dost Mohammed Khan, with a little aid from us could be put in possession of both Gandahar and Herat.

A loan of money would possibly enable him to do this, and would give us a great hold upon him. (Kaye Vol. 1 .P. 304)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۴۰۵)

محمدخان این مقصود انجام میشود ، ولی **کامران و یارمحمدخان** کسانی نبودند که بشود آنهارا باین سهولت کنار گذاشت، چه آنهابرای انجام خدمات انگلیسها دراین تاریخ بهتراز دوست محمدخان حاضر بودند.

بعلاوه دوست محمدخان بعبارات درخشان سیاسی عمال‌دولت انگلیس مفتون نمی‌شد ودنبال مساعدت‌مادی‌بود وازآنها کمك‌عملی‌میخواست ومعلوم بود کهندلخان وسایر برادران دوست محمدخان متمایل بدولت ایران میباشند. بنابراین انگلیسها نتوانستند اطمینان‌کامل ازدوست محمدخان تحصیل کنند.

چه در این‌موقع مذهب اسلام نیزمانعی بزرگ بشمار میرفت وخیلی مشکل بود افغانها ازپادشاه اسلام بریده بادولت مسیحی که نظر سوء بممالك اسلامی دارد طرح دوستی بریزند ، علاوه براین ها خود انگلیسها هم باین نکته مهم بر خورده بودند که اتحاد ملت افغان درتحت امارت کسی مانند امیر دوست محمدخان برای خود انگلیسها نیزخطرناك خواهد بود. لذا مذاکرات‌آنها فوری با دوست محمد- خان‌قطع گردید واونیزجزء کسانی بحساب رفت که‌وجودش‌برای سیاست انگلیس خطرناك مینمود. پس‌کابل وقندهار هردو رارها نمودندکه ازراه دیگر اوضاع‌آنها رابرهم زنند ، فعلا آنچه که میتوانستند با کامران ویار محمد خان بواسطه دادن صاحب منصب‌برای سنگربندی شهر ودادن پول‌برای‌حفظ ودفاع شهرهرات‌مساعدت کنند کردند ، اینك باید دسایسی برای اخراج دوست محمد خان ازکابل و فرار کهندلخان از قندهار در هندوستان فراهم آورد و همین توطئه سبب خواهد شد که هرات‌هم ازمحاصره محمد شاه آزاد گردد.

شاه شجاع که در سال ۱۸۰۹ توسط الفین‌استون طرح دوستی و اتحاد را با دولت‌انگلیس‌ریخته‌بود وآن‌معاهدهٔ معروف‌را باانگلیسها برضددولت‌ایران‌وفرانسه منعقدنمود فعلا درهندوستان‌وظیفه‌خوارحکومت هندوستان‌ودوست باوفای انگلیسها بود وهیچ‌کس بهتراز اونبود که این‌مقصود رابتواند انجام‌دهد، یعنی دولت‌انگلیس پول و استعداد باو داده با مشاورین انگلیسی صحیح ، با توپخانه و مهمات‌کافی بافغانستان روانه نمایند و **امیرپنجاب** راکه دوست صمیمی انگلیسها است باشاه-

شجاع متحد نمایند و او را باقشون کافی بافغانستان برده بپادشاهی آن مملکت برقرار کنند. عمال دولت انگلیس نیز بنابگفته خود جان ویلیام کی ،(۱) از دنبال آنها کیسه‌های پول‌را تکان داده باصدای آن، حضرات‌را تشویق کنند.

دراین جاباید بدون شرم وخجالت اعتراف نمود که سیاست‌چه درمعنی وچه درعمل بطور کلی ازحقیقت وشرافت عاری میباشد.(۲)

در۱۲ ماه مای ۱۸۳۸ این تصمیم راحکومت‌هندوستان گرفت، دراین صورت لازم بود که یك هیئنی پیش‌امیر پنجاب فرستاده بهرقیمتی شده اورا در اجرای این نقشه شریك نمود. بنابر این **سرویلیام مکنوتن**(۳) مأمور شد که رفته شرایط لازم راباو پیشنهاد کند واورا همراه گرداند.

در۳۱ همان ماههیئت اعزامی حکومت هندوستان درتحت ریاست مکنوتن به لاهور رسید . از طرف امیر پنجاب پذیرائی کامل شد و در سوم ماه جون مجلس محرمانه‌ای تشکیل شد وموضوع مذاکره دراطراف حمله‌ایران وروس بههندوستان بود. بعد مذاکره‌ای درباب دوست محمد خان شد و گفته شد که او دوست باوفای دولت ایران میباشد. بعد صحبت روی‌نفوذ واقتدار دولت انگلیس پیش‌آمد و گفته شد که دولت انگلیس میتواند برای این‌مبارزه دویست هزار نفرقشون‌آماده نماید که بخوبی بتوانند جلوی قشونهای ایران و روس هردورا بگیرند . هرگاه قشون دولت مقتدرامیر پنجاب‌هم به‌قشون دولت انگلیس ملحق شود بمراتب بهتر میتوان ازهجوم روس وایران جلوگیری نمود.

بعداز مذاکرات مفصل صحبت از اتحاد دولت انگلیس باامیر پنجاب شد و نمایندهٔ انگلیس اظهار نمودچون دولت‌ایران بادولت روس متحدشده ودارند بطرف

---

(1) England was to remain in the back - ground Jingling the money bags. «Kaye. Vol. 1. P. 320»

(2) Diplomacy is, in its general intend and practice' shamefully destitude of Honesty and truth. «P. 325»

(3) Sir William Macnaghten.

هندوستان عزیمت مینمایند ، فرمانفرمای کل هندوستان چنین صلاح میداند که برای حفظ هندوستان دولت انگلیس و امیرپنجاب و شجاع الملك باهم متحد شده ازآنها جلوگیری نمایند وحال این‌هیئت ازطرف حکومت هندوستان آمده است که هرگاه مهاراجه مایل باشد این اتحاد عملی شود ودر ضمن نمایندهٔ انگلیس اظهار نمود هرگاه مهاراجه بخواهد باشاه شجاع متحد شده دونفری بافغانستان بروند که دوست محمدخان وبرادران اورا اخراج کنند دولت انگلیس بااین اقدام موافقت خواهد نمود ؛ ولی امیر پنجاب حاضر نشد وقرار شد قوای هر سه مملکت متفقاً بافغانستان حمله کنند ودوست‌محمدخان رااخراج وهرات را ازمحاصره نجات‌دهند وشاه شجاع‌را بامارت افغانستان برقرار کنند .

در۲۶ ماه جون۱۸۳۸ طرح معاهدهٔ سه‌طرفی‌بین نمایندگان انگلیس، امیر- پنجاب و شاه شجاع حاضرشد ، باین ترتیب که شاه شجاع باقشونهای اجیر خود و قسمتی ازقشون انگلیس‌بطرف قندهار عزیمت کند. امیر پنجاب باقشونهای خود و عده‌ای از قشون انگلیس بطرف کابل و انگلیسها درساحل رود سند متوقف باشند که درموقع لزوم بهرطرف که لازم باشد کمك کنند .

پس از آنکه تمام این نقشه ها حاضر شد لازم گردید که هیئتی هم پیش شاه شجاع در **لودیانا** رفته اورا از این تصمیم مطلع سازند ، باز مستر ویلیام مکنوتن باچند نفر صاحب منصب انگلیسی مأمور شدند شاه شجاع را از جریان امر مطلع گردانند .

در ۱۵ جولای شاه شجاع ملاقات شد واورا ازموضوع خبردار کردند وتمام وقایع اخیر را که در هرات و کابل ولاهور اتفاق افتاده بود برای‌او مفصلا شرح دادند و علاوه نمودند که تمام این اقدامات برای نجات مملکت افغانستان میباشد ودر ضمن قرار داد دولت انگلیس را باو گوش زد نمودند که دولت انگلیس مایل است شاه شجاع بامساعدت و کمك انگلیس‌ها و باتفاق قشون‌آن دولت بافغانستان رفته برتخت سلطنت افغانستان جلوس نماید ویك‌عده صاحب منصب انگلیسی مأمور خواهند شد قشون افغانستان را تعلیمات نظامی بدهند و چند نفر صاحب منصبان

ارشد کشوری در دربار شاه شجاع متوقف خواهند بود که در اداره نمودن مملکت باشاه کمك کنند .

شاه شجاع باتمام‌این نظریات دولت انگلیس موافقت نمود، فقط پیش‌نهادی که داشت‌این بود که این‌عملیات زودتر شروع گردد. چونکه هرچه زودتر اقدام شود کامران واهل هرات بیشتر قوت‌قلب پیداخواهند نمود وبهتر مقاومت خواهند کرد، شاه علاوه نمود که باید فوری یك‌نفررا بهرات فرستاده و کامران رادلداری داد وامیدوار نمود که ازشهر هرات خوب دفاع کند.

در۱۷ جولای ۱۸۳۸ شاه شجاع پیش‌نهادهای خودرا بشرح زیر ادامه‌داد:ـ

اول اینکه سلطنت افغانستان مابین‌اولاد اودائمی باشد، دوم بعدازآنکه شاه ـ شجاع به‌تخت سلطنت افغانستان جلوس‌نمود ومملکت‌آرام شد حق داشته باشد بلخ، سیستان، بلوچستان و اطراف ونواحی کابل وقندهار راضمیمه قلمرو خود سازد، و بعضی شرایط دیگر که تمام را انگلیسها موافقت نمودند و قرارداد طرفین حاضر شده بامضا رسید.

این مژده را به‌زمان شاه کور ، که اوهم دراین محل‌باشاه شجاع وظیفه‌خوار انگلیسها بود خبردادند واو خیلی خوشوقت گردید که پس‌از چهل سال بازبه‌مملکت اجدادی خود مراجعت میکند.

نقشه‌ای که انگلیسها کشیده بودند عملی شد ومعلوم گردید که دلیل این‌همه مخالفت با دوست محمدخان چه بوده ، چونکه ممکن نبود دوست محمدخان این شرایط رااز‌انگلیسها قبول کند ، بعلاوه‌اگردوست محمدخان باقی میماند بعیدنبود ملت افغانستان در تحت سرپرستی او متحد شده وبلای بـزرگی برای انگلیسهای هندوستان تهیه‌کنند و عده‌ای ازسیاسیون انگلیس دارای این عقیده بودند کـه عدم اتحاد بین امرای افغانستان عین صلاح دولت انگلیس میباشد چه نفاق آنها اسباب قدرت و نفوذ انگلیسها است.(۱)

---

(1) **Captain Wade had declared his convictiot tban the disunion of the Afghan Chiefs was an element of security to the British Government. «Kaye. P. 355.»**

اینك قـرارداد با امیرپنجاب و شاه شجاع بطوریکه دلخواه فرمانفرمای هندوستان بود بانجام رسید و لازم بود که قوای نظامی نیزتشکیل شده شاه شجاع را برده بکابل برساند ، البته این قشون باید از مملکتی که درتحت نفوذ وسلطهٔ انگلیسها بود گرفته شود و آنها را صاحب منصبان انگلیسی تعلیم نموده برای این مقصود حاضر کنند .

در این هنگام لرد اوکلند فرمانفرمای کل ، یك نقشهٔ عریض وطویل برای تصرف افغانستان تهیه دیده بود [1]

علاوه بر آنکه شاه شجاع کاملا بوسیله مستشاران لشکری و کشوری انگلیسها احاطه شده بود یك عده را نیزمعین کرده بودند که درقندهار، غزنه وهرات متوقف باشند و امورآنجاها را دردست خود بگیرند. ظاهر این امراین بود که شاه شجاع پادشاه افغانستان باشد ولی باطن امراینکه جزئیات امورلشکری و کشوری دردست مستشاران انگلیسی شاه شجاع قراربگیرد .

درمدت قلیلی تمام مأمورین انگلیسی با قوای نظامی و مهمات و اسباب سفر آماده گردید ، حال باید دید این قشون باین عظمت بااین عده مستشاران عالی رتبهٔ انگلیسی ویك فرمانده کل و این همه مخارج برای چه بوده ؟ ... البته لازم بود معلوم باشد این قوا با این دستگاه عریض وطویل برای چیست وبرضد کدام دولت می باشد .

اگر برای جلوگیری ازدولت ایران ومساعدت بسکنه هرات است باخاتمه یافتن موضوع آن و اینکه شاه ایـران از اطراف هرات مراجعت نموده بود دیگر اقدامی لزوم نداشت در این صورت میبایستی هندوستان وممالکی که این قشون باید ازآن جاها عبور کند بدانند مقصود ازاین لشکر کشی چه میباشد، البته فرمانفرمای کل هندوستان باید بگوید این همه تدارکات برای چیست .

در اول اکتبر ۱۸۳۸ تقریباً بیست روز بعد ازمراجعت پادشاه ایران ازخاك هرات فرمانفرمای کل هندوستان ابلاغیه ذیل را صادر نمود که چون موضوع آن

---

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۳۶۶)

مربوط بایران میباشد عین مطالب آن‌ازانگلیسی دراین‌جا ترجمه میشود:(۱)

«البته‌پوشیده نیست که درسال۱۸۳۲ یك سلسله معاهدات با امیر سند **نواب باوالپور** و**ماهاراجه رنجیت سنگ**با حکومت‌هندوستان‌منعقد گردید ومقصودعمده ازاین‌معاهدات این‌بود که کشتی‌رانی‌در رودسند مفتوح گردد ووسائل‌بسط و توسعه تجارت‌آسان‌شود ودرضمن‌هم درآسیای مرکزی برای ملت انگلیس نفوذ مشروعی که بواسطه مبادلهٔ مال‌التجاره طبعاً بوجود میآید حاصل گردد .

نظر باینکه ازمساعدت امراء افغانستان که در آن مملکت ظاهراً استیلا پیدا کرده بودند بتوان برخوردار شد و این معاهدات را بطورصحیحی عملی کرد، در اواخرسال ۱۸۳۶ هیئتی بعنوان‌میسیون تجارتی در تحت ریاست کاپیتان بورنس نزد دوست محمدخان اعزام گردید و مأموریت این هیئت فقط برای انجام مقاصد تجارتی بود .

زمانیکه کاپیتان بورنس در راه بود و بطرف کابل میرفت ناگهان اطلاعاتی بفرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشونهای امیردوست محمدخان بدون دلیل و سببی غفلتاً بمملکت متحد قدیمی و دوست صمیمی دولت انگلیس، مهاراجه‌رنجیت سنگ، حمله نموده است .

البته این فکر دراین موقع برای ما طبعاً پیش میآید که تصور کنیم دوست باوفا ومتحدما ، مهاراجه، در دفاع و جلوگیری ازاین حمله غفلت وسستی‌نخواهد نمود ولی‌برای حکومت هندوستان‌این ترس وجود داشت که ممکن است‌بواسطه‌این حرکات نایرهٔ جنگ دراطراف و جوانبی که ما میکوشیم دایرهٔ تجارت را توسعه دهیم مشتعل شده مقاصد صلح طلبی دولت انگلیس راکه برای منافع عمومی‌میباشد از بین ببرد .

برای‌اینکه این‌نوع‌اختلافات به‌نتیجه زیان‌آوری منجرنشود ، فرمانفرمای کل هندوستان تصمیم گرفت به‌کاپیتان بورنس دستور دهد باطلاع امیر دوست ـ محمدخان برساند که اگر امیرکابل رفتارخود را طوری نشان بدهدکه بتواند با

---

(1) The War in Afghanistan by J. W. Kaye. «P. 370»

مهاراجه رنجیت سنگ بیك قراردادعاقلانه وعادلانه برسد فرمانفرمای کل هندوستان نفوذ خود را برای مساعدت با مهاراجه بکار خواهد برد تااینکه بین او وامیر کابل روابط دوستانه ایجاد گردد .

ماهاراجه رنجیت سنگ با آن صفات حمیدهٔ مخصوصی که داراست و همیشه اعتماد وایمان کامل بعهد ومیثاق ملت انگلیس داشته است فوراً پیش نهادفرمانفرمای کل هندوستان را استقبال نمود مشروط براینکه رفتارخصمانه و عملیات جنگی از طرف امیرافغانستان موقوف گردد .

درهمین حین بسمع فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشون ایران شهر هرات را محاصره نموده است ، بعلاوه یك دسایس جدی هم درتمام افغانستان شروع شده ومقصود ازاین دسایس این است که نفوذ ووسعت قلمرودولت ایرانرا تا ساحل رودسند بلکه بماوراء رود سند توسعه دهند ودر بارایران نه تنها یك رفتارتوهین آمیز وجبران ناپذیر نسبت بمأمورین ومیسیون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درایران اتخاذنموده است بلکه بموجب علائم و آثاری که بدست آمده ، داخل در اجرای نقشه هائیست که کاملا مخالف با روح و اساس عهدنامهٔ موجوده است که بین دولتین ایران وانگلیس منعقد شده وفعلا برقرارمیباشد .

پس از آنکه کاپیتان بورنس مدت زیادی درکابل سر گردان و معطل ماند از مذاکرات خود نتیجه ای نگرفت ، چونکه امیر دوست محمدخان بملاحظه اعتماد واطمینانی که بمساعدت وتشویق دولت ایران داشت در موضوعاتی که با مهاراجه مورد اختلاف بود اصرارمیورزید و ادعاهای بدون دلیل ومنطق داشت واین ادعاها طوری بودند که فرمانفرمای کل هندوستان نظر برعایت اصول عدالت و انصاف وملاحظه دوستی ووفاداری مهاراجه رنجیت سنگ ، نمیتوانست وسیلهٔ انجام ادعاهای امیر کابل باشد ودرهمان حال حاضر بودند نقشه های توسعهٔ ارضی امیر را که فقط برای جاه طلبی بود درصورتیکه صلح وامنیت سرحدات هندوستان دوچارخطروخسارت واقع نشود قبول نمایند بالاخره امیر کابل تهدید نمود که چنانچه مقاصد اوباین وسائل تأمین نشود او بهردولت خارجی متوسل خواهد شد .

دراین بین‌ها، نیات باطنی امیر کابل معلوم گردید وروشن شد که مقاصددولت ایران را دایر بموضوع افغانستان دارد تقویت میکند وطریقی را اتخاذ نموده است که نسبت به نفوذ واقتدار دولت انگلیس درهندوستان خصمانه است وعـاقبت آن زیان آورمیباشد.

در نتیجهٔ بی‌اعتنائی‌های امیر دوست محمد خان به پیشنهادات کاپیتان بورنس وعدم توجه او بمنافع دولت انگلستان، کاپیتان بورنس مجبورشد بدون‌اینکه‌بتواند ازمأموریت خود نتیجه‌ای بگیرد کابل را ترك کند.

دراین صورت واضح بود که دیگرهیچ نوع دخالتی از طرف دولت انگلیس برای ایجاد روابط اتحاد ودوستی بین امیرپنجاب ودوست محمدخان ممکن نمیباشد وسیاست خصمانهٔ امیر کابل علناً نشان میداد که امیر کابل کاملا درتحت نفوذ دولت ایران است، دراین صورت مادامیکه کابل در تحت فرمان امیر دوست محمدخان میباشد هرگزنمیتوان امیدوارشد که امینت وآسایش در همسایگی‌های ما وجـود داشته باشد و یا اینکه بتوان منافع امپراطوری هندوستان ما را از دستبرد و تجاوز مصون داشت.

فرمانفرمای کل هندوستان دراینجا لازم میداند که بموضوع محاصره هرات و رفتارملت ایران نسبت باین شهراشاره کند. محاصرهٔاین شهرچندماه است بتوسط قشون ایران ادامه دارد، حملهٔ دولت ایران بشهرهرات یك رفتارغیرعادلانه ویك نوع‌فشارظالمانه است ودرعین‌حال که نمایندهٔ مختاردولت انگلیس‌مقیم دربارطهران کراراًبدربارایران‌دایر بهرات اعتراض نموده است، دولت ایران هرنوع پیش‌نهاد عادلانه و مناسبی را که برای خاتمهٔ محاصره از طرف وزیرمختار انگلیس شده رد نموده است.

باید دراین‌موقع این رانیزعلاوه کنم که محصورین هرات، رشادت وشجاعت تمام که شایستهٔاین قبیل دفاع‌های مشروع‌است که ازخود نشان‌داده‌اند وفرمانفرمای کل هندوستان شجاعت ورشادت آنها راکه یگانه وسیلهٔ دفاع آنهاست تحسین‌میکند وامیدوار است بتواند هرات را موفقانه دفاع کرده آنرا حفظ کنند تا اینکه دولت

انگلیس ازهندوستان بآنها کمك برساند .

دراین بین مقاصد دیرینه دولت ایران بواسطه اتفاقات متوالیه اخیر که در منافع بریتانیای کبیرمؤثر بود رفته رفته روشن گردید .

فرمانفرمای کل هندوستان اخیراً بواسطه مکاتبات مستر مکنایل وزیرمختار دولت انگلیس مقیم طهران مطلع گردید که نمایندهٔ مختارفوق‌الذکر درمقابل عدم انجام‌تقاضاهای مشروع خود وبواسطهٔیك رویه مخالف و جدی درباایران که‌نسبت باواتخاذ نموده بود مجبورشد درباایران را ترك کند ویك اعلامیه صادر نماید که روابط حسنه بین دولتین ایران وانگلیس مقطوع میباشد .

آن دلیلی که دولت انگلستان را وادار باین اقدام نموده است، تجاوزقشون دولت ایران است که درافغانستان پیشروی نموده ، این اقدام دولت ایران علامت دشمنی با دولت انگلستان میباشد وهمین موضوع را برحسب دستور رسمی ، دولت انگلیس بپادشاه ایران اطلاع داده است .

امراء قندهار یعنی برادرهای امیر دوست محمد خان سرتسلیم پیش پادشاه ایران فرودآورده‌اند وقوای خود را دراختیاردولت ایران گذاشته‌اند، درصورتیکه اطلاع دارند این اقدام‌آنها مخالف منافع وحقوق ملت انگلیس میباشد، درهرحال فعلا امراء قندهار در محاصرهٔ هرات با دولت ایران مساعدت میکنند .

در اثر پیش‌آمدهای بحران آمیز فعلی میسیون اعزامی بکابل مجبور شد کابل را ترك کند و فرمانفرمای کل هندوستان فوراً اهمیت موقع را درك نمود و برای جلوگیری از پیش‌رفت‌های سریع دسایس وتعدیات خارجی، که داشت بطرف سرحدات متصرفات ما جلو میآمد مجبور شد اقدامات مؤثری بکند .

در این موقع توجه مخصوص فرمانفرمای کل هندوستان بطرف اهمیت مقام شجاع الملك و تقاضاهای مشروع او جلب گردید .

شاه شجاع الملك زمانیکه درافغانستان دارای قدرت و عظمت بود صمیمانه حاضر شد قوای خود را بمساعدت دولت انگلیس آماده کند و از روی عزم ثابت مصمم‌شد با دولت‌انگلیس متحدشده بعملیات‌خصمانه بر ضد دشمنان‌دولت‌انگلیس تا

هرجائیکه لازم باشد جنگ کند. متأسفانه مملکت او بتوسط یك عده غاصب از دست او خارج گردید و مجبور شد بمملکت هندوستان دولت انگلیس پناه بیاورد ، این است که فعلا در هندوستان مهمان عزیز دولت انگلیس است .

اما تا موقعیکه ازاین عملیات مخالف منافع اساسی ما احتراز نموده اند دولت انگلستان نیز نفوذ واقتدار آنها را محترم داشته است ، ولی تعقیب سیاست خصمانهٔ امراء افغان که حالیه خوب مکشوف شده است برای ما غیر قابل تحمل میباشد . در این صورت وسائل دیگری باید برای امنیت وحفظ منافع خود اتخاذ نمائیم . سعادت و ترقی متصرفات ما در شرق محتاج باتخاذ یك چنین وسائل مؤثر میباشد. ما میبایست در سرحدات غربی مستعمرات خود یك هم عهد و متحد علاقه مندی بعوض امراءِ فعلی افغانستان که حالیه مطیع و فرمان بردار دول مخالف ما هستند داشته باشیم و این متحد ما باید کسی باشد که بتواند در مقابل قشون دشمن که میخواهد بوسیله قوای خود به قلمرو خود توسعه ارضی بدهد مقاومت کند .

بعد ازمطالعات زیاد ودقیق ، فرمانفرمای کل هندوستان معتقد شده است که محتاج بیك چنین متحدین صمیمی میباشد ، با ملاحظهٔ سیاست فعلی ورعایت عدالت، باین نتیجه رسیده است که با فکروقصد شاه شجاع الملك که در تمام افغانستان مورد قبول عامه است موافقت کند .

بموجب تصدیق عده ای ازمعتمدین مسلم شده است که شاه شجاع الملك بهترین کسی است که بتواند دوست متحد وصمیمی دولت انگلستان گردد، بنابراین فرمانفرمای کل هندوستان تصمیم گرفت که بارفتن شاه شجاع الملك بافغانستان ازطرف حکومت هندوستان مساعدت کند .

وقتیکه این تصمیم گرفته شد لازم بود که دوست با وفای صدیق ما ، مهاراجه رنجیت سنگ نیزدراین عزم واقدام شرکت نماید وداخل دراتحاد دولت انگلیس و شاه شجاع الملك باشد ، لذا مکنوتن درماه جون گذشته بدربار مهاراجه اعزام گردید ونتیجه گرفته شد که یك اتحاد سه گانه بین دولت انگلیس ، شاه شجاع الملك ومهاراجه رنجیت سنگ برقرار گردد وبموجب این معاهده متصرفات مهاراجه تأمین

---

(۱) پیشاور مال افغانستان بود وباو واگذارشد .

گردید(۱) واوهم درمقابل تعهد نمود که دراسترداد تاج و تخت شاه شجاع الملک عملا مساعدت نماید .

در این معاهدهٔ سه گانه قید شده که دشمنان ودوستان یکی از این سه دولت متحد ، دشمنان ودوستان دودولت دیگر میباشند .

بعضی مسائل و نکات مهم که بین کمپانی شرقـی انگلیس و مهاراجه اسباب گفتگو بود اینک حل شده وموضوعاتیکه با منافع کمپانی تماس داشت و بممالک مجاور مربوط بود معلوم و معین گردید. تأمین استقلال امارت سند بموقع مناسب محول شده و تمامیت ارضی هرات در تحت حکومت امیر فعلی آن، کاملا مورداحترام قرار گرفته است.

البته تا موقع اجرای این مسائل ویا درحین عمل ، ازروی دلایل عقلی میتوان امیدوارشد که آزادی و امنیت تجارت بطور کلی تأمین شده روبترقی خواهد رفت ونام نیك و نفوذ عادلانهٔ بریتانیای کبیر مقام مناسب خود را درمیان ملل آسیای مرکزی استحقاقاً بدست خواهد آورد و امنیت وآسایش عمومی دراین موقع درقسمت های مهم سرحدات هندوستان برقرار خواهد شد ویك رشته سدهای محکم ودائمی درمقابل دسایس وتجاوزات دشمنان اتخاذ خواهد گردید .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك بوسیله قشونهای خود وارد افغانستان خواهد شد وبرای اینکه ازدخالت های دول خارجی وازاختلافات دسته های مختلف داخله ایمن باشد قشون دولت انگلیس بحمایت او عازم افغانستان میشود و فرمانفرمای کل هندوستان از روی ایمان کامل امیدواراست که اعلیحضرت شاه شجاع الملك بزودی بکمك ومساعدت رعایا واتباع خود بر تخت پادشاهی افغانستان جلوس خواهد نمود.

زمانیکه شاه شجاع الملك بمقصود خویش نایل آمد و دارای نفوذ و اقتدار شد و استقلال و تمامیت مملکت خداداد افغانستان تأمین گردید ، در آن هنگـام قشون دولت انگلستان نیز افغانستان را تخلیه نموده به هندوستان مراجعت خواهند کرد.

آنچه که فرمانفرمای کل هندوستان را مجبور باتخاذ این تصمیم نموده است همانا وظایف و تکالیفی است که انجام آنها بعهدهٔ او میباشد یعنی تهیه وسائل امنیت و حفظ متصرفات اعلیحضرت ملکهٔ انگلستان . در عین حال نهایت خـرسندی را

دارد که در ضمن انجام وظیفه میتواند بایجاد اتحاد و یگانگی ملت افغانستان مساعدت نماید.

درتمام‌اوقاتی که این قضایا درحال انجام است تمام نفوذ دولت انگلیس برای پیشرفت‌هرمقصودمفیدی که‌برای‌خیرعامه‌است‌بکارخواهدرفت،هر گاه‌اختلاف‌نظری پیش‌آمد برفع‌آن خواهد کوشید واگرخسارتی فراهم گردد جبران آنرا تأمین خواهد نمود. علاوه برتمام این‌ها اختلافات ومشاجراتیکه در این چند سالهٔ اخیر درافغانستان پیش‌آمده وسعادت و نیك‌بختی ملت‌افغانستان را دوچار خطر نموده‌است. این‌اقدامات فعلی آنهارا رفع خواهدنمود، حتی‌نسبت بآن‌عده‌امرائیکه درافغانستان عملیات خصمانهٔ آنها اسباب خسارت و دشمنی نسبت بدولت انگلستان شده است در صورتیکه تا فرصت باقی است تسلیم شده بدشمنی خودشان خاتمه دهند و برخلاف سابق‌بخیر و صلاح و طنشان عمل نمایند، باآنها نیزاز روی‌عدل وانصاف‌رفتارشده حیثیت و شرافت‌آنها محفوظ خواهد ماند. خاتمه.

حسب‌الامر فرمانفرمای کل هندوستان اعلام گردید. امضاء (و.ح.مکنوتن) منشی حکومت هندوستان درخدمت فرمانفرمای کل ـ اول اکتبر۱۸۳۸.»

این اعلامیه موقعی اشاعت یافت که قشون محمدشاه بیست روز متجاوز بود هرات را ترك نموده بودند، بااین حال این اعلامیه را علیه دولت ایران منتشر نمودند وقشون انگلیس وقشون سیخ‌ها با قشونهائی که برای شاه شجاع‌الملك‌تهیه نموده بودند دردهم دسامبر۱۸۳۸ بطرف افغانستان بحرکت درآمدند.

این‌قشونکشی به بهانهٔ آمدن محمد شاه بهرات تجهیزشده بود ولی باطن‌امر جهت تصرف مملکت سند و اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالك‌آسیای مرکزی علیه دولت ایران بوده که دراین تاریخ بواسطه نزدیکی‌بدولت روس اسباب‌ناراحتی خیال اولیای امورانگلستان را چه درهندوچه‌درلندن فراهم نموده بود.

داستان این لشکرکشی‌یکی ازداستانهای‌حزن‌انگیز ورقت‌آوری است که در تاریخ لشکرکشی‌های ممالك‌آسیای مرکزی کمترنظیر دارد. ازاین عده‌چهل‌هزار نفری که‌بافغانستان اعزام گردیدوباعث برهم زدن‌اوضاع افغانستان شدفقط یك‌نفر

طبیب نیمه‌جانی بدربرد واوهم فقط برای این زنده ماند که بتواند شرح اتفاقات و وقایع اخیر لشکرسند را بدولت هندوستان عرضه دارد .

این قشون باین نظم وترتیب بداخلهٔ افغانستان حرکت نموده قندهار وغزنه را متصرف‌شدند ودوست محمدخان از این قشون شکست خورده گرفتار گردید واو راآورده درهندوستان حبس کردند ، کهندلخان وبعضی ازبرادران اوبدولت ایران پناهنده گشتند وشجاع‌الملك را با جلال وشکوه تمام برده به تخت سلطنت‌افغانستان نشاندند وخود انگلیسها مهام امورلشکری و کشوری افغانستان را در دست گرفته صندوقهای طلای انگلیسی را بدون شمارش درتمام افغانستان پراکنده نمودند .

جان ویلیام کی گوید :

« نمایندهٔ مختار دولت انگلیس که همراه شاه شجاع‌الملك بود و کلیهٔ امور سیاسی افغانستان با دست‌او اداره میشد خوب فهمیده بود که حرص وآز افغانها در مقابل طلای دولت‌انگلیس هرگز نمیتواند مقاومت کند. بنابراین صندوقهای طلارا باز نموده محتویات‌آنها را درتمام افغانستان بدون ملاحظه پـراکنده نمود و بیك رویهٔ بسیاربد وسیاست‌فاسد کننده‌ای‌اقدام نمود. اگرچه این رویه درابتدا باموفقیت کامل توأم بود ولی درآخر کاراساس این سیاست‌کاملا واژگون گردید و بخرابی کلی منتهی شد.»(۱)

« پایان جلد اول »

---

(1) Sir William Macnaghten had understood that the Afghan cupidity would not be proof against British gold، so that he opened the treasure-chests , scattered its contents with an ungrudging hand، and commenced a system of corruption which though seemingly successful at the beginning، wrought in the end ، utter ruin of the policy he had reared . « P . 436 . »